١٣٥

فتاوی برهنه

باب اول در بیان آداب ... و درین باب ... فصل است

فصل اول در بیان آوردن ... | فصل ... در ...

16 فصل ... در بیان ... [illegible]

باب ... در احکام ... [illegible]

18 فصل اول در احکام ... | 19 فصل ... در ... [illegible]

فصل سوم در ... [illegible] | فصل ... در ... [illegible]

فصل ... در ... [illegible] | 31 فصل ... در ... [illegible]

فصل ... در ... [illegible]

38 فصل ... در ... [illegible]

باب ... در بیان نماز و درین باب ... فصل است

... نماز | فصل ... در معرفت اوقات نماز

فصل ... در ... [illegible]

فصل ... در ... [illegible] | فصل ... در نیت نماز ...

فصل ... در اذان | فصل ... در تکبیر

... در ... [illegible] | 130 فصل ... در ... [illegible]

فصل ... در ... [illegible] | 140 فصل ... در ... [illegible]

۱۶۵ فصل یازدهم در ترک [illegible]
فصل [illegible] ۱۶۶ فصل دوازدهم در [illegible]
۱۶۸ فصل دوم در نماز [illegible] ۱۷۲ فصل سیم در سجود سهو
۱۷۶ فصل یکم در سجود تلاوت [illegible] ۱۸۱ فصل دوم در [illegible]
۱۸۲ فصل سیوم در سجود [illegible] ۱۸۴ فصل چهارم در [illegible]
۱۸۷ فصل [illegible] در [illegible] ۱۸۸ فصل ششم در جنازه
باب [illegible] چهارم در زکوة و در [illegible]
۲۰ فصل اول [illegible] ۲۰۲ فصل دوم در [illegible]
۲۰۳ فصل [illegible] در [illegible]
۲۰۴ باب [illegible]
۲۰۵ فصل اول [illegible] ۲۰۸ فصل دوم در [illegible]
۲۰۹ فصل سوم در [illegible] ۲۱۰ فصل چهارم در [illegible]
فصل [illegible] ۲۱۱ فصل [illegible] در اعتکاف
۲۱۳ باب [illegible]
فصل اول [illegible] فصل دوم [illegible]
۲۱۸ باب [illegible] در [illegible]
۲۲۹ باب [illegible] در ذکر [illegible] امام المسلمین [illegible]
۲۲۹ ذکر [illegible] امام ۲۳۱ ذکر امام یوسف ۲۳۳ ذکر امام [illegible]
۲۳۴ در ذکر [illegible] ۲۳۴ در ذکر امام زفر ۲۳۵ در ذکر امام [illegible] ۲۳۷ در ذکر ابو [illegible]

۲۳۳ در ذکر ابو عبدالرحمن محمد
سلمی

در ذکر ابو عبدالله سعید
[illegible]

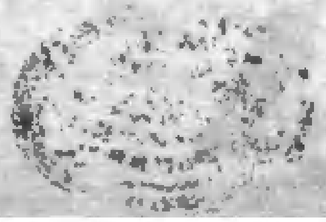

٦

ید با فرشته بیاید و آن برگ را ... ست نام خدا

علا و نام مصطفی صلی الله علیه وسلم ... در هر دو آن نباشد

برگ را غذای خود گردانند و هیچ آتش ... رای آن نبود که آن برا

د هر برگی که مرقوم برقم نام دو است باشد آتش دینی او را نسوز

مومن که مرقوم رقم ایمان و منور بنور عرفان بود بعشق احمدی

سته و بمهر محمدی پیراسته با آتش دوزخ کی سوزد

بصد رابعه عشر تخصیص نام بزرگوار آنحضرت است و لطایف

ریفه در فضایل اسم محمد صلی الله علیه وسلم بعد ازین مرقوم قلم

ن انشاء الله خواهد گشت اما اینجا به پنج لطیفه اکتفا افتاد

لطیفه اول امام جعفر صادق رضی الله عنه در تفسیر اسم محمدی

ی الله علیه وسلم فرماید المیم معناه امین مامون والحاء معناه

ب محجوب والمیم الثانی مبارک میمون والدال دین محمود

بعضی از ارباب اشارت گفته اند که میم اول کنایه است

نت نگاه داشتن دین و ایمان و حاء اشارت محبت

میم ثانی عبارت است از مغفرت و دال اشارت است

دام نگاه داشتن دین اسلام کان الله تعالی یقول

ی محمد حرف اول از نام بزرگوار تو منت نهادم بر تو وامت تو

IMPERIAL LIBRARY

آزادی از آتش و بحرمت دویم القای محبت تو کنم در دل تو
و امت تو تا غیر مرا بر من برنگزینید و بحرمت چهارم ضامن شدم
که چنانچه دین ترا بر دوام نگاه داشتم دین امت ترا نیز تا بقیام قیامت
از زوال نگاه دارم لطیفهٔ دوم در ریاض المذکرین میگوید که چون
روح در بدن آدم علیه السلام در آمد بر ساق عرش کلمهٔ لا اله الا الله
محمد الرسول الله مکتوب دید پرسید که خداوندا محمد کیست صلی الله علیه وسلم
که نام او با نام تو ملیقست فرمود که فرزندیست از فرزندان تو میم اول
نام او کنایت از ملک منست و حا از حلم من و میم ثانی از مجد من
و دال از دین اسلام سوگند یاد میکنم بملک و حلم و مجد و دین اسلام
که هر کس بی روی او نکند و درود بر وی نفرستند مگر او را در بهشت
در آرم بهر عمل که خواه کو میدار لطیفهٔ سیوم بدانکه محمد صلی الله علیه وسلم
چهار حرفست چنانچه الله چهار حرف است و صلاح عالم کبیر که عبارت
از آسمان و زمین و ما بین آنست بچهار فصل است بهار و تابستان
و مهرجان و زمستان و صلاح عالم صغیر که عبارت از نفس آدمی است
بچهار طبع است حرارت و برودت و رطوبت و یبوست کذا
صلاح دین در فرایض است و سنن و متابعت و فرایض بچهار
اسم الله بازبسته و رعایت سنن بچهار حرف اسم محمد صلی الله علیه و
وعلی نبی المسمی بهذا الاسم الشریف

در شرح وقایه فارسی بدانکه حرام میشود برضاع است شیرده و زوج او
کر شیر آن ازانست باقوم هر دو بر بچه شیرخوار چنانکه حرام میشود و حرام
میشود فروع شیرخوار و زوجان بر آن هر دو ضابطه آن این بیت
است بیت از جانب شیرده همه خویش شوند وز جانب شیرخوار
زوجان فروع یعنی شیردهنده و شوهرش با فرزندان و پدران
و مادران و برادران و خواهران ایشان خویش شیرخواره شوند
و شیرخواره با زنش با شوهرش با فرزندان خود خویش شیر
دهنده و شوهرش کردد ۱۲ از شرح وقایه فارسی در اول کتاب
الرضاع از عین کتاب نقل کرده شد

تنبیهات الاول

ان الاسراف هو الاستعمال فوق الحاجة الشرعية وان كان
على شط نهر وقد ذكر قاضيخان تركه من السنن ولعله
الاوجه فعلى كونه مندوبا لا يكون الاسراف مكروها
وعلى كونه سنة يكون مكروها تنزيها وصرح الزيلعي بكراهته
وفي المبتغى انه من المنهيات فتكون تحريمية وقد
ذكر المحقق اطلاق الزيادة على ثلاث مكروهة وهي
من الاسراف وهذا اذا كان ماء نهر او مملوكا
له فان كان موقوفا على من يتطهر او يتوضأ حرمت
الزيادة والسرف بلا خلاف وماء المدارس من هذا

القبیل لانه انما یوقف ویباق لمن
الشرعی کذا فی شرح منیة المصلی وقد علمت فیما
قدمناه ان الزیادة علی الثلاث لطمانینة القلب
او بنیة وضوء الآخر لا باس به فینبغی تقیید ما
اطلقوه هنا ط دربیان نزول وحی بجهت مهتر آدم علیه السلام یازده بار
بجهت مهتر نوح علیه السلام بیست وسه بار وبجهت ابراهیم علیه السلام چهل وهشت بار
بجهت مهتر یوسف علیه السلام چهار بار وبجهت موسی علیه السلام چهارصد وهشت بار
بجهت مهتر عیسی ده یکبار بجهت سید المرسلین علیه السلام چهار لکه بیست وچهار بار
اسم مادر مهتر موسی علیه السلام یوخابذ وبروایتی حیوانه یا حی یا قیوم یا ذو الجلال
والاکرام اسئلک ان تحیی قلبی بنور معرفتک یا الله یا الله یا الله
دربیان اعمار پیغامبران مهتر آدم هزار سال مهتر شیث نهصد سال مهتر نوح علیه
السلام نهصد وپنجاه سال مهتر ابراهیم علیه السلام صد ونود وهفت سال
مهتر یوسف علیه السلام صد وبیست سال مهتر موسی علیه السلام صد و
بیست سال ~~مهتر سلیمان علیه السلام~~ سی وصد سال مهتر داود علیه السلام
شصت سال مهتر سلیمان علیه السلام مهتر عیسی علیه السلام
سی وسه سال مهتر ادریس علیه السلام سیصد وشصت وپنج سال مهتر صالح
علیه السلام صد وپنجاه سال سلطان الانبیا علیه السلام شصت وسه سال

…امام ابی یوسف نفقه او واجب است بخلاف طرفین وهو الصحیح
…یعه غیر موقوفه و همچنین اگر بعد از وفات بخانه یکی از ذوالدین آید و میتواند
…شل محقه بخانه شوهر آید والا واجب باشد و نه حاجت که با شوهر علی شد
…شوهر باشد زوی نفقه حضر باشد نه گرانی و سفر و نفقه عبارت است از
…چیز طعام پس نان بالحم اعلی است و با روغن اوسط و با شیر ادنی
…ن لازم نیست از جهت اختلاف احوال فقدر بقول علماء عینا او قیمه
…ب است که بخورانند آنچه خود میخورد و کسوه و این مقدار است بدو درع
…ار و چادر و سراویل و جبه و این نیز لازم نیست از جهت تغیر اوقات و مدت
…در زنان شش ماه است و در کودکان چهار ماه اما کفش و هیزم و
…و اشنان و آب غسل جنابت و حیض بر شوهر است نیز در جادر
…و نه آب وضو اگر غنیه باشد والا شوهر آرد یا مالک شود از او در آن
…ی الخلاصه … فصل هفتم در جامع گفته که واجب است تسویه
…روجات بکر باشد یا ثیبه جدیده یا قدیمه بالغه باشد یا مراهقه مسلمه
…در ماکول و مشروب و ملبوس و بیتوته نه در محبت و وطی و اگر زوج
…باشد یا مجبوب یا خصی یا عنین یا ذمی واختیار در بدایه مقدار شوهر
…و داد منکوحه چون حره است مگر در بیتوته که این را نیم است از آن
…زن دارد و چند سریه یکشبانروز باوی باشد و چهار روز و در بواقی
…خواهد از سراری و همچنین اگر سه زن دارد یکشبانروز بایکی باشد و یک
…شب با هر که خواهد از ایشان

وبالزنا اى الحد بالزنا المستاجرة اى الذى زنى بامرأة مستاجرة [illegible]

ولكن يعزر اشد التعزير كذا فى الطريقة العلائية قال ابو يوسف ومحمد [illegible]

رحمهم الله يجب الحد عليهما كذا فى الكافى واليه ذهب احمد رحمه الله ۱۲ معدن الحقائق

چنانچه در بعضى بلاد فاحشه علانيه مى نشانند واجرة زانيه ميگيرند آيا اجرة حلال

يا حرام در محيط مذكور است كه ان اخذ منه الزانية ان كان بعقد الاجارة

فحلال عند الامام الاعظم رضى الله عنه لان اجرة المثل طيب وان كان السبب

حراما وحرام عندهما رحمهما الله وان كان بغير عقد فحرام اتفاقا لانها اخذته

بغير حق ۱۲ حاشيه چلبى فى الاجارة الفاسدة من حل الوقاية والله سبحانه

وتعالى اعلم ٥

قال النبى صلى الله عليه وسلم

بئس الفقير على باب الامير ونعم الامير على باب الفقير يعنى بدترين فقير كسى است

كه در دروازه امير است و بهترين امير كسى است كه در دروازه فقير آيد ٥

فى الاوزان خردل متوسط ده خشخاش برنج ميانه چهار خردل جو چهار برنج حبه

هشت برنج قيراط چهار جو طسوج دو جو دانگ پنج دانگ شش حبه درهم

چهار دانگ چار حبه مثقال يك شش دانگ رطل دوازده اوقيه [illegible]

هفت ونيم مثقال ومن دو رطل بحساب هند يك آثار پنج توله باشد [illegible]

ششصد و[illegible] صاع اربعة امناء سير چهل ونيم مثقال

بتاریخ [illegible] رمضان المبارک [illegible]

[illegible]

[illegible]

IMPERIAL LIBRARY

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

حمد مر خدای جهان را که یکتاست باوصاف کمال و مبراست

از نقص و زوال و صلوة بر رسول او که ظل قدس است و بر اولاد و

آل و اصحاب او که حامیان دین مبین اند و اعیان اسلام اما

بعد این کتاب است در مذهب شریف و مشرب لطیف

امام المسلمین و زبدة المحققین شمع ملت و سراج امت امام

اعظم صوفی ابو حنیفه کوفی رضی الله تعالی عنه و عن اتباعه

الی یوم الحشر و [illegible] این مجموع شیئی می شد که این احقر بسعادت صحبت

حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم که بمجالس آن سرور مشرف

گردیده و ایشان از آن محل بجای تشریف فرموده و از آن غائب بود که کتب

بدست یکی اصحاب کتاب این فقیر ارشاد فرموده که [illegible] را نهاده و دیگر [illegible]

و ملفوظ [illegible] این شمائل و [illegible] جلد [illegible] فی الیمین و الشمال و [illegible] آن

محفوظ [illegible] این کتاب که او [illegible] نام [illegible] محمود [illegible] ریاست

دیدار بهجت آثار سید محمد عسکر ... ارات خوشحال شدم و بعد از گشتن واین واقعه را
بحضرت مخدوم العلماء عمدة الصلحاء وقدوة الاتقیاء ووارث الانبیاء استادی
ووالدی عرض کردم فرمودند باید که به عبارت آن ظاهر روایت باشد ودر دل
فقیر خارخار بود که بواسطه عبارت پارسی که هیچ یکی پوشیده نیست خیال افزوده
واین حقیر که این را پارسی کرده بود محض همین نیت تا فایده عام شود انما الاعمال
بالنیات والله علیم بذات الصدور بدانکه بنده قبل از بلوغ بجری از شرایع
مکلف نیست اما پسر را بحکم حدیث نبوی که مروا صبیانکم بالصلوة اذا
بلغوا سبعا واضربوهم علیها اذا بلغوا عشرا لازم است که فرزند بالغ را
بشرایع امر کند و صفت مسلمانی یاد کرده مسلمان شود و بجای یاد دهد است بفرزند وچون مکلف
شود بعقل و بلوغ اول چیزی که بر وی فرض شود قبل از همه طلب علم ایمان است ... اگر
و وجوب ... ایمان است ... ایمان بر وی لازم شود بلکه صحت ... و این
... احکام ... کنند ... نماز ... روزه ... است
... نکاح در میان ایشان ...
زاده باشند ...
... غلام ...

یا بحبل یا بحیض و فقدان این علامات به هفده سالگی [illegible] قول است [illegible]
ابو یوسف آورده رضی الله عنه که غلام [illegible] و دختر [illegible] باشد بالغ شوند و ادنی مدت
بلوغ در غلام دوازده سال است و در دختر نه سال بموجب [illegible] باب اول در بیان ایمان
و درین باب سه فصل است فصل اول بدانکه ایمان آوردن بر دو نوع است مجمل و مفصل
مجمل آنست که بدل تصدیق کنی و بزبان گویی آمنت بالله و بجمیع ما قال الرسول علیه السلام
و آمنت برسول الله بما قال رسول الله علیه السلام [illegible] مجمل ایمان [illegible] الفاظ [illegible] آمنت بالله
کما هو باسمائه و صفاته و قبلت جمیع احکامه و در تمهید امام ابو شکور سالمی گفته که مجمل نزدیک
[illegible] شهادت تمام شود که بگوید لا اله الا الله [illegible] واجب است [illegible]
[illegible] ایمان و نزدیک امام شافعی [illegible] شهادت لا اله الا الله محمد رسول الله
در سراجی گفته که ایمان مجمل بسنده است و در [illegible] گفته که نزدیک فقها مجمل معتبر است و نزدیک
متکلمین مفصل صحیح [illegible] درست باشد [illegible] امام
اگر ایمان مفصل [illegible] کرده و آن اینست آمنت [illegible] و الیوم
الآخر و القدر خیره و شره من الله تعالی و البعث بعد الموت یعنی ایمان آوردم بخدای تعالی که
واحد است نه بعدد [illegible] است نه [illegible] است [illegible] زبان
[illegible] است نه [illegible] است

ذات اوست ید او ... و لفس و گفت نشود که مراد از ید قدرت است یا نعمت

اگرچه محمل آن غالب نیست که در وی ابطال صفت است و این مذهب معتزله است

لیکن صفت او است بلا کیف و غضب و رضا صفت اوست بلا کیف

در تمهید گوید که خدای تعالی قدیم است با صفات خویش گفته نشود با صفات خویش

و نگوییم که صفات او قایم اند بذات او بلکه گوییم که ذات ما موصوف است

بصفات خویش لیکن در فتاوای امام ابو البرکات نسفی گفته که صفات او قایم

اند بذات او یعنی متحقق اند و نگوییم که موصوف است بوصف بلکه بصفت

و نگوییم که قدیم است بهمه صفات خود بلکه بصفات خود صفات خدای تعالی

عین ذات اند و نه یسمع جمیع المسموعات بسمع واحد غیر ذات

و همچنین هر صفت با صفت دیگر نه عین اوست و نه غیر او و علما

سنت و جماعت گفته اند که صفات او نه گرانند و نه معدود است یعنی او تعالی

است بیک فعل و حی است بیک حیوة و سمیع بیک سمع و همچنین همه صفات او

و الا لازم آید زوال اولی و حدوث دومی و این کفر است اگر گفته شود که صفات

خدای هر یک صفت است یا هر یکی علاحده گوییم اختلاف کرده است لیکن اصح همه

یک صفت است حقیقت در نفی ... هر ... اگر ... مرتبه ...

یا در صفات ایشان یا غیر آن کافر شود [illegible] آورده امد کافر گردد

صفتی انکار کند یا افزاید کافر گردد و همچنین [illegible] منافی نقص و حرکت نیست

پس رضا نه عین سخط است نه ضد او که رضای حق تعالی مزیل سخط او نیست

شاغل اند که شغل در صفات او روا نه و نه زوال صفت از و در حال [illegible]

صانع عالم متکلم است بکلام واحد ازلی قایم بذات او که نیست از جنس

حروف و آواز و منافی است سکوت و آفت را و حق تعالی بان

کلام آمر است و ناهی است و مخبر که مرجع همه بسوی اخبار است و تقسیم

و بسبب اختلاف متعلقات است چنانچه در علم و قدرت [illegible] و شیخ [illegible]

است و این عبارات مخلوق اند و تسمیه باعتبار دلالت [illegible]

و بعبرانی قرآن باشد و بعبریت توریت و بسریانیه انجیل و این اختلاف

نه در کلام در تسمیه [illegible] که کلام حق تعالی نزدیک امام ال

هدی شیخ ابو منصور ماتریدی کلام غیر مسموع است [illegible] آواز [illegible]

علیه السلام آواز دال شنید نه کلام و خاص [illegible] بایں اعتبار جهت [illegible]

کلیم و همچنین جبرائیل علیه السلام نیز آواز دال شنید نه کلام [illegible] و نزدیک

ابوالحسن اشعری مسموع است [illegible]

[illegible] در ایجاد حکیم است و در افعال ازلی است که ابتدا ندارد
[illegible] شریک و لا ملک له موصوف است بصفات
[illegible] تعالی است از نقصان و زوال جسم و جوهر و عرض و کل و بعض نیست
[illegible] صورت و جهت و کیفیت و ماهیت ندارد و از اصل و فرع و زن و فرزند منزه است
[illegible] و آنچه آن محتاج اند محتاج نیست بهیچ وجه بچیزی نماند و چیزی باوی نماند
[illegible] ایمان آوردیم بفرشتگان که بندگان خداوند مطیع و معصوم و عاقل و عالم و [illegible]
[illegible] حق تعالی معروف اند و از شهوت و فترت بکلی معصوم اند و این مخلوق
[illegible] بطعام و شراب و خواب حاجت ندارند و موصوف بمردی و زنی نیستند
[illegible] آوردیم بکتابهای خدای تعالی که کلام اوست و فرستاده او بر پیغمبران [illegible]
[illegible] نیستند و آنچه در آنها است همه حق است [illegible] و کتابی [illegible]
[illegible] نیست لیکن ما مامور بعمل کردن [illegible] ایمان آوردیم بهمه پیغمبران که
[illegible] خدای [illegible] مطیع و معصوم آنچه حق تعالی بر ایشان فرستاده
[illegible] است [illegible] زیادت و نقصان نکرده اند و هیچ
[illegible] همه فرزندان آدم اند علیه السلام و هر یکی [illegible]
عبادت [illegible]

خاتمه این اند ایمان آوردیم بروز قیامت که آمدنی است در آمدن او هیچ شبهه نیست

و ایمان آوردیم به نیکی و بدی بتقدیر و قضا و ارادت و مشیت حق تعالی است

لیکن نیکی برضا و امر و محبت اوست و بدی نه و ایمان آوردیم به نیکی که همه خلق را

فنا کند الا ما شاء و باز همه را زنده کند الا ما شاء الله فصل دوم در فقه

اگر گفته که خدا تعالی همیشه بود و همیشه باشد با اسما خود و با صفات خود ذاتیه

و قدرت و علم و کلام و سمع و بصر و ارادت و فعلیه چون تخلیق و انشاء

و ابداع و صنع و فعل و ایجاد و احیاء و تکوین و اماتت و او را هیچ

و نه اسم و صفت عالم است بعلم خود قادر است بقدرت خود متکلم است بکلام خود

خالق است بتخلیق خود فاعل است بفعل خود و علم و قدرت و کلام و تخلیق

و فعل صفت اوست در ازل مفعول مخلوق است و فعل او غیر مخلوق پس

که صفت او مخلوق اند یا محدث یا توقف کند یا شک آرد کافر گردد و لیکن شیخ امام

علاء الدین بخاری گفته است یا متوهم الیه است اولی تر آنست که گفته شود

که عالم و اعلم و العلم صفت فی الازل بود و خالق و الخلق و الخلق صفت فی الازل

خالق بود قبل از خلق و متکلم بود قبل از کلام کلیم و عالم بود باشیاء

قبل از کون آنها و او تعالی است ... اشیا ... و ثابت الذات

... روایتیه در ثبوت بی الم و لیف در ... لفظ ... عبارت است

اسماء حق تعالی همه قدیم اند نه عین او و نه غیر او و روا نیست تفصیل و ... در

... در صفت و اجماع کرده‌اند که معدوده اند و بعضی ... ایثار کار و الفاظ ...

احصاها دخل الجنة

... و معدود نیست اسماء با اعتبار ذکر و ایمان معدوده باشند و هر کس که احصی هذا الحدد

... والاکرم من الرحمن کار در حقیقت همه یکی باشد اگر ایمان آرد به مسمی و ذکر کند هم

... باشد و هر که نه اسم دیگر است و نه غیر او پس اگر گوید الله در عبادت

... است یا رحمن غیر رحیم کافر شود و در شرح فقه اکبر گفته که اسماء او با جماع اهل

... توقیفی است و روا نیست اطلاق هیچ نامی که ماخوذ باشد از کتاب یا سنت

... موصوف است یا معانی که موصوف نیست یا آنچه در معنی ایهام است که

اطلاق جواد و عالم و رحیم ... مسمی و فاضل ... در عقیده نجاج گفته

اطلاق بعض از اسماء عربیه و فارسیه چون اسم شیء موجود و بعض ...

... و بیان ... اسم نور و وجود ... و جنب و اطلاق بعض اسماء فت

... رفیع الدرجات و قاضی الحاجات و هازم الاحزاب و فارج الهم و شدید

... اسم مستطیع و مستطیع و ساکن و یقظان و عاقل و ...

[illegible]

یعنی نهایت تناهی

جمیل

محتجب بعقول روا است و در عین الاسلام آورده است که اطلاق محجوب
و معشوق و عاشق و ساقی و رفیق و طبیب بر حق روا نه و نیز [illegible] کافی العقیده
[illegible] روا است که حق تعالی را بنامی یا صفتی نامند که خلق او را [illegible]
ملایک فرض است و عداوت ایشان کفر است در تمهید گفته که بعضی [illegible]
رسل الله بسوی خلق چون جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و بعضی مقیم اند
بر ملکوت و بعضی رقیب اند بر بنی آدم و بعضی موکل اند بر مصالح بشر و بعضی [illegible]
[illegible] رسالات اند [illegible] [illegible] تصنیف امالی
[illegible] شمس الدین [illegible] که هر یکی را است مقام معلوم و عبادت
معلوم متعلق است بجبرئیل القاء علوم و تبلیغ وحی و بمیکائیل [illegible]
ارزاق و باسرافیل نفخ صور و بعزرائیل قبض ارواح [illegible]
[illegible] عشر جن اند [illegible] عشر حیوانات [illegible] عشر حیوانات
[illegible] عشر ملایک زمین و همه عشر ملایک آسمان دنیا [illegible]
در برابر ملایک کرسی و همه عشر ملایک [illegible] عرش [illegible]
[illegible] چون یک قطره اند در دریا [illegible] مخلوق اند
از نور چون جن از آتش [illegible] حق تعالی

دیگر نسخه
اللهم [illegible] [illegible] العالمین
[illegible]

کلام اوست قدیمی است و تنزیل او وحی کلام است و کسی که
انکار چیزی ازین کتب کند یا بلکه کافر شود و فرق نیست در میانها باعتبار
بودن تفضیل یکی بر دیگر اما باعتبار کتابت و تلاوت تفضیل روا است
فی القرآن و همچنین قرآن کلام خدای است تفضیل بعضی بر بعض روا نه
در حق تلاوت و کتابت روا است کما فی آیة الکرسی والاخلاص
در میانها دو فضیلت است ذکر و فضیلت مذکور و در قصه کفار فضیلت
است فضیلت مذکور است لا انه لبس الکفار فضیلة کما فی القرآن الکریم
افضل کتب چهار است توریت و انجیل و زبور و فرقان و فاضلترین
[illegible] قراءت و کتابت سایر کتب منسوخ است
منزل قرآن را اجماع کردند که کلام معنی است که مفهوم میشود از نظم و این
معنی بقراءت و کتابت و سماع و حفظ اینکه مفهوم میشود تا اگر نظم
است خوانده شود [illegible] از مصحف نوشته شود یکی باشد و نیز گفته اند
قرآن کلام خدا است غیر مخلوق پس که مخلوق گوید کافر شود و نیست
در کلام الله حروف و نه کلمه و نه آیت و نه سورت و نه تقطیع و نه زبان
[illegible] الکلام [illegible] فقط [illegible]

بیک قرائت کردیا بصفت کویم بی قرائت فرلی لغت اما چون کل

کلام او را به پیغمبر بزبان او فرود آورد بامر او و قرآن را بحسب قرائت

آورد و در شرح عقاید گفته که قرآن مکتوب است در مصاحف ما محفوظ

است در قلوب ما مقروء است بالسن ما مسموع است باذان ما لیکن

حال نیست در ینها و لفظ کلام الله مشترک است میان کلام نفسی قدیم

و میان کلام لفظی حادث که معجز است و روا نیست نفی اسم کلام الله از وی

و معنی نسبت در کلام نفسی آنکه صفت اوست و معنی اضافت در کلام لفظی آنکه

مخلوق اوست از تالیفات مخلوق نیست و ازین جهت معجز است و در خافظی

گفته که سلف در متشابه بر آنند که تصدیق کنیم بوی و تفویض کنیم تاویل او بحق

و خلف بر این اند که تاویل کنیم آنچه لایق اوست و قطع نکنیم آن اسلم است و این

احکم است و در تمهید گفته که تاویل نزدیک معتزله واجب است و نزدیک اهل سنت

و جماعت جایز و اشعری و متقدمان مشایخ بخارا گفته که متشابه صفت آن حدث

بی کیف گفته اند که او موصوف است بصفت ید و وجه و نزول و قدم و این

متفق نیست که این زمان مفسر میشود و متشابه و علمای متاخر گفته اند که چنین

[illegible] که موصوف [illegible] حمل [illegible] حضرت [illegible] است و امثا

وایشان خبر رسول است و امثال به کمال رادو از امام محمد آمده رضی الله عنه
جماعت علی ما ذکره الله تعالی نوع منه در شرح تاویلات ابو رضی الله عنه
سلام که معصوم اند از گناه صغیره و کبیره بقصد و از کبیره مطلقاً بقصد
ل از وحی و بعد آن و از آنچه از ایشان منقول است بطریق آحاد مردود
ن تواتر است و از ایشان سهو گویند و ایشان پیغمبر اند قبل از وحی و بعد از
وحی و این خطا عظیم است و در نبوت اسکندر و لقمان و خضر و ذی الکفل
ن اکثر بر آنند که این دو پیغمبر اند و آن اول پیغمبران ابو البشر آدم است صفی الله
تم ایشان پیغمبران است امام الانبیاء و تاج الاصفیاء محمد ابو القاسم احمد المجتبی
الامی العربی القرشی الهاشمی صلی الله علیه و سلم کما یجری پس هر که بعد از وی دعوی پیغمبری
معجزه طلبد کافر شود کما فی التمهید الا عیسی روح الله علیه السلام بعد از نزول
باشد و عمل کند منصوصات و مجتهدات امام ابوحنیفه رضی الله عنه
محمد ابن عبد الله است بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد المناف و ولد و لده او
ابو قصی بن عبد المناف و میلاد او در عام فیل بود در روز اثنین
الاول ربیع و بعثت او بعد از چهل سال دیگر بود در روز اثنین
امت ... سید و کهف ... اکبر الله بعد از پنجاه

دو سال کم از سیر ماه معراج او بود و این تا بمسجد اقصی قطعی است منکر او کافر است

و تا باسمان ثابت است بخبر مشهور و از آن تا بجایی که حق تعالی خواسته است ملحد

و قصه او آنست که قبل از هجرت بیک سال در شب بیست و هفتم ماه ربیع الاول یا رجب

حضرت فرمود علیه السلام که میان خواب و بیداری بودم که جبرئیل آمد و امر کرد مرا

بمکه گفت بیا بسوی خدای خود و براق آورد دابه خلیل الطرف جای نهادن گام

منتهی نظر او فرو نهد و من بر وی سوار شدم تا بمسجد اقصی رسیدیم چون در آمدم انبیا

و اولیا و ملک را دیدم خواستم که دو رکعت نماز گذارم که با ایشان گذارم پس بانگ

آمدم و این ملاقات ارواح پیغمبران را بود کما فی السراج پس بعده براق مرا

باسمان برد پس دیدم آدم را در اول و یحیی و عیسی را در دوم و یوسف را در سوم

و ادریس را در چهارم و هارون را در پنجم و موسی را در ششم و ابراهیم را

در هفتم و این چنین ملاقات ارواح بود متشکل بصور دنیا که ارواح انبیا را چون

حضرت متشکل است بصورت انسان کما فی التتارخانیه پس سدره

در میان مقام جبرئیل و از پیچ ادریس و ذات بسوی زمین پس رفتم

همراه جبرئیل گرفت هر جانب عرش ... تا مرا پروردگار ... ایستانید

... که در آن شب ... ترقی کرد تا مقام

فکر

علیه السلام عمار را فرمود تقتلک الفئة الباغیة و لها جواب داده اند
که باغی نام خاطی است را اجتهاد نیست و اینجا بمعنی طلب است یعنی
القوم الطالبة لدم عثمان رضی الله عنه و فی الحدیث انه قال لمعاویة
اللهم اجعله هادیا مهدیا و اهد به اللهم علّم المعاویة الکتاب و الحساب
وقه العذاب و او بیست سال امیر بود در شام و بیست سال خلیفه و تمهید
که معاویه و تابعان او در حیوة علی مخطی بودند در دعوی امارت و سوم که
در آن وقت علی افضل و احق از وی بود و در وقت وی بود و باغی بودند بسبب قتال
فسق و توبه معاویه در زمان علی رضی الله عنهما ظاهر شد اما علی با وی صلح کرد
زمانی که وی خلیفه بحق بود عادل در دین و حسن رضی الله عنه با وی صلح کرد و بیعت
و تسلیم خلافت نمود کما فی الجواهر اما حسین رضی الله عنه بر حق بود بظلم کشته شد
که معاویه اگرچه یزید را خلیفه ساخته بود لیکن بسیاری از اهل اعتبار با او بیعت نکردند
لعدم قبولی امام الفسق منزل میشود و وی شارب خمر و امر بملاهی و فساد مانع
حق و فاسق بود پس امام حسین باغی نباشد و در شرح لامیه گفته که لعنت
و دشنام کردن نشود و یزید را ابیح که حال او معلوم نیست اگر یقین شود که امر
کرده اگر مستحل بود کافر شده و الا مرتکب قتل غیر نبی که نیست و اگر امر نکرد

سلطان یوری فتوی داده بود بر تعزیر او وفی الحدیث الا تری رجلا بار
الفسوق ولا یرمیه بالکفر الا ارتدت علیه ان لم یکن صاحبه کذلک کرامت ولی
ای عامل بامر ونهی حق است ای خارق عادت از ملتزم متابعت چون
وقت کشف وحضور رزق مریم ورویت فاروق بر منبر جری نیل بالقاء [illegible] کرامت
عمر وبنوشیدن خالد زهر را وتسبیح کاسه ومشی علاء حضرمی با یاران
بر دریا وحدیث اویس وملاقات او با هرم بن حیان ورویت حبیب عجمی
بصره روز ترویه وبعرفات روز عرفه وذکر کوه فضیل ودوران تخت درخانه
ذی النون ودمار ابن ادهم وبر [illegible] سهل الکل فی الاعتقاد وطیران [illegible]
[illegible] وعماد وابد [illegible] بلاد وکفایت مهم اعدا والکل فی العقاید وفرق میان
کرامت ومعجزه آنست که این واجب الاظهار است وآن واجبة الاخفا
این در حافظیه گفته که اظهار کرامت روا است از جهت ترغیب [illegible]
انواع عجائب وسیع قاطع است نه ولی که او عالم نبوة خود است بخلاف ولی
خلقت هیچ یکی را معلوم نه هیچ ولی از غیر فاضلتر نشود تفضیل اگر [illegible]
ما از این جهت تکفیر

وفی الحدیث ان الله یدنی المؤمن فیضع کنفه و یستره فیقول اتعرف
ذنب کذا اتعرف ذنب کذا حتی قرره بذنوبه و رای فی نفسه انه قد هلک
قال سترتها علیک فی الدنیا و انا اغفرها لک الیوم فیعطی کتاب
حسناته و اما الکافر و المنافق فینادی بهم علی رؤس الخلایق هؤلاء
الذین کذبوا علی ربهم الا لعنة الله علی الظالمین و میزان حق است
و این امت است بر اصح نه انبیا را و نه کسی که داخل را بهشت مگر بعد از عزم
اگر گویند که اعمال اعراض اند وزن نتوان کرد گوییم بیان آریم در شمول کیفیت
نشوم و بقولی صحایف را وزن کنند و بقولی اعمال را اجسام نورانی
و ظلمانی کنند لیکن در تمهید گفته است که بنده را با عمل وزن کنند
میزان بقول اکثری است دو سنگهای میکائیل دو شاهین و دو
و کفتان یکی از نور و دیگری از ظلمت و عرض هر یکی چون عرض آسمان
و اعطاء کتب حفظه حق است مؤمن را به یمین و کافر را بشمال و بیا
وراء الظهر و صراط حق است و آن پلی است ممدود بر دوزخ یک
غایته او زمین و دیگر بهشت هر یکی از و بجانب بهشت بتفاوت عمل
گذرند چون صاعقه و برق و باد و جواد و رکاب و پیاده و بشکم و

بیاری امر

حکیم ... قول ... است باین لعنت لیکن در ظاهر می گفته

که بقول عامه متهین علما است و ضغطه گور در گور و عذاب گور

کفار و بعض عصات را حق است وفی الحدیث اجزاء عذاب القبر ثلثة

ثلث من الغیبة وثلث من النمیمة وثلث من البول و این روح

وتن را باشد بر اصح و بقولی انرا و بقولی این را لیکن با متول بکیفیت

او نشویم گفته اند که کافر انرا تا قیامت باشد مگر شب جمعه و ماه رمضان

و در فاسق راجعه منقطع شود یا عود دیگر در آن شب بمیرد یک ساعة

پس و باز همه را زنده گرداند و اعاده کنند اجساد را بهمه اجزاء اصلیه لیکن حکیم

ترمذی حدیثی روایت کرده که مگر ملک الموت که او را حشر نباشد و

همچنین بهایم را بقولی و بقولی اینها نیز زنده کنند جهت از عدل در میانها

[illegible] اند و برخی از حافظه بهایم و طیور و حشرات همه را شود و حساب حق است

ای اعلام اعمال خیر و شر و معلم ملایکه باشد هر یکی را ملکی و بقولی حق تعالی

مستوجبان رحمت را و ملایکه مستوجبان غضب را وجنی را نیز حساب

[illegible] اصحاب [illegible] اسانی شود که ابرار و تجاوز باشد و

[illegible] شود که مطالبات

وبشنو کلمهٔ حق فی شان کویم جف القلم بالمحو والاثبات بعد فقره اکر
کفته که کتابت در لوح بوصف است نه بحکم تا جبر لازم نیاید وچنانچه اشراط
ساعت فی الحدیث انها لن تقوم حتی تروا قبلها عشر آیات ویکی از آنها دخان
است وآن دودیست که پر کند میانه مشرق ومغرب را ودرنک کند چهل
شبانروز مسلمانان چون زکام میشوند ودماغ کفار بجوش آید دیگر دجال کور
... داود متولد شده در زمان پیغمبر صلی الله علیه وسلم اولا دعوی ایمان وصلاح
کند پس دعوی نبوت پس دعوی الهیت بعد آید از جزایر شام ویمن سوار بر حمار ودعوی سلطنت
کند ... احیاء اموات وکنوز زمین وامطار سما وانبات زمین بامر او باشد
باقتدار الله سبحانه وتعالی استدراجا له ومثل بهشت ودوزخ با وی باشد در حقیقت
بهشتش دوزخ باشد ودوزخش بهشت وبسیاری بر وی ایمان آرند وخضر علیه السلام
بکشد ... رسانند الا مکه ومدینه وبیت المقدس وطور سینا درنگ کند در زمین
چهل روز روزی چون سالی وروزی چون ماهی وروزی چون هفته باقی چون
معهود وبروایتی چهل سال ودر این واقعه آنگاه شود که بعث فاسد شود وعیسی
پناه از ظلم نماید حق تعالی امام محمد مهدی بن عبدالله را پیدا کند از فرزندان فاطمه
رضی الله عنهم بر سر او ابری باشد ودر او فرشته ندا کند که این مهدی است

... بسبب مشرق ... شود ...

و مسلمانان او را اطاعت کنند بی جنگ کنند زمین را از عدل چنانچه پر بود

بظلم راضی شوند از و ساکنان زمین و آسمان هفت سال زندگانی کنند

و در اثنای این دجال بمکه رسد و مسلمانان مستعد قتال او شوند و تسویه صفوف کنند

مجسمه

که اقامت گفته شود و عیسی علی نبینا و علیه السلام نازل شود بر اجنحه ملکین

و دست او بیضا اطاعت کند مردم را و مهدی بوی اقتدا کند بر صبح و چون آن

لعین او را ببیند چون نمک که در آب گدازد او را بگدازد تا هلاک شود و لیکن او را

بنیزه بکشند زمین را با سلام پاک کنند و قرار مردم بر شریعت او شود

و تحالی است قرن رابع ملحق بود و ثلث دیان باطل را تاخیر کند خاصه

نصاری را و تحاسد برخیزد معمور شود تا قابل برکت یافته شود و زن کند

و او را ولد شود چهل و پنج سال درنگ کند پس بمیرد او را در روضه رسول

الله ... عمر دفن کنند فطوبی المرجلین بین النبیین و دیگر دابة الارض

... شصت گز باشد که پای او ... تواند ... کسی ... تواند گریخت

... آید مومن را مومن گوید کافر را کافر گوید و دیگر یاجوج ماجوج

از اولاد یافث بن نوح علیه السلام بعضی ... بلند ...

بلشت و دیگر طلوع آفتاب از مغرب در شرح حصن گفته که از ابن عباس
رضی الله آمده است که چون فواحش منتشر شوند و امر معروف و نهی
منکر برخیزد دو آفتاب سه شب محبوس شود با ماه بعد از مغرب بر آید و مثل
المنور بر آیند تا میانه آسمان و باز گردند و صباح آفتاب چون معتاد بر آید و این
زمان در توبه بسته شود یعنی بر کافران لیکن توبه مومن و ایمان کودک و مولود
و بعد از آن قبول باشد چنانچه در عین المعانی و مکمل گفته و خسوف ثلثه به مشرق
و مغرب و جزیره عرب و هاشر که از یمن بر آید و خلق را بمحشر راند
و عده گفت از ابن مسعود رضی الله عنه ان اول آیات الساعة طلوع الشمس
من مغربها اول علامت آفتاب باشد پس دجال و دیگر معلوم نیست
در شرح قصیده گفته ترتیب اشراط القیامت اول مهدی پس کسوف قمر سه شب پس خسوف
ویران حرمین [illegible] پس دجال پس عیسی پس دابه پس یاجوج و ماجوج
پس موت عیسی پس هدم کعبه پس طلوع آفتاب پس دابه ثالثا پس
رفع علم و قرآن پس بقای مردم صد سال نا گوینده کلمه توحید پس نفخ در صور
و صاحب مدارک گفته که این نشانه‌ها باشد نزد جمهور یکی از برای فزع و دیگر از برای
[illegible] و دیگر از برای احیا [illegible] به آنکه حق تعالی همه خلق را بقهر [illegible]

علامات قیامت

در شب و روز جمعه هفته مذکور نشر و جمله او درستی و نوع ... و عالم ارواح را
که در برزخ ارواح مطیعان در ریاض بهشت باشند و ظلم برود ارواح
عاصیان میان آسمان و زمین و ارواح کافران در اطراف طبقه سیاه و در
سجین زیر زمین هفتم در اتصال ایشان با جسام چون اتصال گوشت
بر دندان است و مکر بهشت و دوزخ و مافیها که اینها نیز فنا نباشد اما
قول ابی قاسم کعبی از معتزله یهلکها ثم یخلقها درست نیست این در
زاهدی گفته اگر گویند کل شیء هالک الا وجهه گوییم که ماسوای حق
ممکن است و ممکن بنظر ذات خود مستحق وجود نیست نه آنکه بر ماسوای او
عدم طاری خواهد شد این در شرح او گفته و سوال منکر و نکیر حق است
چون در تن و در اعاده روح توقف کرده اند گویند من ربک و ما دینک
و من نبیک پس اگر جواب با صواب گوید قبر او فراخ کنند و هفتاد گز
و منور سازند و گویند نم نومة العروس و الا معذب شود این در اعتماد
گفته و این بر انس و جن صغیر و کبیر است در گور یا خود اگر چه بیرون از و
چند روز باشد بعد از غیبت مردم و غریق و ماکول سباع را نیز با جمیع دفعه
انبیاء علیهم السلام بر اصح و ائمه در سوال اطفال مشرکان توقف کرده

نه عکس که کفر باشد آنچه داده است در عقیبات صالح و ...
و ایذاء او ناحق است کما فی عقیدة الحافظ و دعاء کافر نزدیک جمهور مستجاب
نیست و نزد امام ابی القاسم حکیم و ابی نصر دبوسی روا است استجابت
ان هو المختار لیکن در عقیده گفته آنچه از قبیل اعطا است روا است و آنچه از
قبیل اکرام است نه هو الصحیح قال الصدر الشهید و به یفتی و روا نیست انکار اهل قبله
ای الکافر که بدعت او بکفر رساند و بقولی این مذهب متکلمین است و تکفیر
قائل بخلق قرآن و آنچه ... رؤیت و مثل این مذهب فقها است و مرتکب
کبیره مؤمن است و اگر بی توبه بمیرد اگر خواهد عفو کند و اگر خواهد عذاب کند بقدر گناه
عاقبت او جنت است و رحمت کرده شود او را نه لعنت ... و قبول است
... و علیه الفتوی کما فی مجموعة خانی و از توبه صغایر بی نیاز نه و
... است و خواه این توبه و این ندم است بر کشادن از جهت گناه و بقولی با عزم
ترک او ابدا و قبول او فضل موعود است و روا نیست خلف در وعده او
در وعید ... و بقولی این کرم است ... که عقل از آن ...
بود و قبول او واجب است چنانچه ... در مرقوم
ظلم آنچه ... این است یعنی ... احکام ...

و اگر چه بعضی را پرده شد که مراد ولایت پیغمبر است در شرح این گفته که ولایت
غیر بالاتفاق فاضلتر از نبوت نیست اما ولایت پیغمبر بقولی فاضلتر است
از نبوت که بآن تصرف در خلق است و باین اخبار از حق تعالی و آن فاضلتر
است که مقصود است و بقولی نبوت او فاضلتر است از ولایت
که آن توجه بحق تعالی است و این بخلق و نمیرسد هیچ ولی بدرجه پیغمبر و نه بمنزله که
تکالیف از و ساقط شود و خوارق عادات معجزه پیغمبر و کرامت ولی و معونت
عوام و استدراج مثال نوع آخر منه حق تعالی خالق افعال عباد است و غیره
و افعال اختیاریه مختار است در صورت و مضطر در معنی یعنی باعتبار فعل
منسوب باو ست یعنی در کسب کوشنده و باعتبار منسوب بحق تعالی است و این را
خلق نامند و اصلح بر حق تعالی واجب نه و رزق گاه حلال می باشد و گاه حرام
هر یکی مستوفی رزق خود است و نمی خورد یکی رزق دیگری و تکلیف ما لیس
فی الوسع روا نه اما تکلیف مریض و شیخ فانی بصوم و حج تکلیف ایجاب
نه تکلیف اتیان کما فی التمهید و افعال حق تعالی معلل نیند باغراض یعنی محتاج
نیند بآنها لکن قابل نیند و استطاعت مقارن فعل است و تکلیف معتمد
است بسلامت اسباب و آلات و تبلیغ دعوت

١٦ بسیاری بعضی افکنده شوند کافر مخلد باشد و مومن درنگ کند
ساعتی یا ماهی یا سالی و آخر مومنان مدت دنیا هفت هزار
سال در فقه اکبر گفته که قصاص در میان خصوم بحسنات بود روز قیامت
حق است و اگر نباشد طرح سیآت بر ایشان حق است و حوض
ماؤه حق است و فی الحدیث حوضی مسیرة شهر و زوایاه سواء و ماؤه ابیض
مِنَ اللَّبَنِ وَرِیحُهُ اَطْیَبُ مِنَ الْمِسْکِ وَکِیزَانُهُ اَکْثَرُ مِنْ نُجُومِ
السماء من یشرب منها فلا یظمأ ابدا و این راجع بغیر کوثر است که حوض
در موقف است و کوثر در بهشت این در حاشیه خیالی گفته و شفاعت
پیغمبر و پیغمبران علیه و علیهم السلام برای اهل کبایر حق و فی الحدیث
شفاعتی لاهل الکبایر من امتی و حکم نکنیم بوجوب این تا امن از نکال
و جرأت لازم نیاید بلکه جایز و متصور است در هر فردی تا راجی باشند الیس در شرح
شفاعت اهل خیر از انبیاء و ملایک و علماء و شهدا و صلحا و دوستان
و تلامذه و آباء و اقربا مرجو است برای عفو صغایر و کبایر و دفع اهوال و
خلل بغیر حساب و اخراج از نار و رفع درجات و شفاعت
یا رسول علی دارند و آنها که اند حق تعالی آنها را بفضل عمیم

ودوزخ را هفت درکه است جهنم و لظی و حطمه و سعیر و سقر و جحیم
و هاویه و بر هر یکی قومی است معین نام خازن مالک است و در آنها است
عذاب گوناگون چون زقوم و حمیم و حیات و عقارب و سلاسل و
اغلال و انکال وقانا الله تعالی بفضله من عذاب النار و بهشت بر مختار فقیه
ابو اللیث چهار اند و هر یکی را دو در جنت عدن و جنت النعیم مقربان را که
طالب حق اند و جنة الفردوس و جنة المأوى اصحاب یمین را که طالب جنت اند
و از ابن عباس آمده که هفت اند چهار مذکوره و دار الخلد و دار السلام و علیون
نام بواب او رضوان است و در آنها است حور و قصور و غلمان و ولدان
و حلل و ظلل و انهار و اشجار و اطعمه و اشربه و فواکه و ضیافات و فی الحدیث
یقول الله اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت و لا اذن
سمعت و لا خطر علی بال بشر و فقیه ابو اللیث گفته که اگر اسمانها و زمینها
بمقدار دانه ساخته شوند حق تعالی بشمار هر دانه بهشتی است که عرض او چون
عرض آسمان و زمینها است و دخول در بهشت بمحض فضل خدا تعالی
است و درجات باعمال و همچنین دخول دوزخ بعدل است و درکات

بسبب اعمال دخول در بهشت و دوزخ در آخرت باشد نه در
برزخ و جزا از کفر مخصوص است بآخرت در تمهید گفته در باب اهل کفر گفته شد بهشت
که اطفال مومنان مومن اند در دنیا و آخرت و از اهل بهشت اند اما اطفال
کفار اینجا بتبع ابوین حکم کرده بکفر میشود و آنجا بقول اهل سنت و جماعت
معذب نباشد بقول خادم بهشتیان باشند و بقولی از اصحاب اعراف و
بقولی از اصحاب یمین و امام توقف کرده و امام محمد گفته من میدانم که خدای تعالی
هیچ کس را بی گناه معذب نکند و بر اصح حکم کرده نشود بکوایشان قبل از
بلوغ و همچنین اطفال جن و در فتاوی گفته که جنی کافر معذب باشد بنار
باتفاق و مسلم مثاب بود به بهشت چون انسی نزدیک صاحبین
و امام در کیفیت ثواب توقف کرده و در تمهید گفته که نزدیک امام جنی
را نجات باشد نه ثواب و اصح آنست که او را اکل و شرب نباشد لیکن
نفع گیرد بنظر و شم و جماع چون دنیا و بر اصح جماع کنند با اهالی خود نه با اهل
بهشت ... یک از بهشت ممنوع بینند و اکنون نیز دیدنی اند باذن
حق تعالی لیکن در آخرت نبیکیرند از دو غیر انظر و رویت خدای تعالی جایز است بعقل
... است بنقل پس از دخول در بهشت در خلق گفته که در رویت جن ملک

و دوزخ را هفت درکه است جهنم و لظی و حطمه و سعیر و سقر و جحیم
و هاویه و بهر یکی قومی است معین نام خازن مالک است و در ایشان آفت
عذاب گوناگون چون زقوم و حمیم و حیات و عقارب و سلاسل و
اغلال و انکال وقانا الله تعالی بفضله من عذاب النار و بهشت بمختار فقیه
ابو اللیث چهار اند و هر یکی را دو در جنة عدن و جنة النعیم مقربان را که
طالب حق اند و جنة الفردوس و جنة المأوی اصحاب یمین را که طالب جنت اند
و از ابن عباس آمده که هفت اند چهار مذکوره و دار الخلد و دار السلام و علیین
نام بواب او رضوان است و دران هاست حور و قصور و غلمان و ولدان
و حلل و ظلل و انهار و اشجار و اطعمه و اشربه و فواکه و ضیافات و فی الحدیث
یقول الله اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت و لا اذن
سمعت و لا خطر علی بال بشر و فقیه ابو اللیث گفته که اگر آسمانها و زمینها
بعد طبقها ساخته شوند حق تعالی شمار هر دانه بهشتی است که عرض او چون
عرض آسمانها و زمینها است و دخول در بهشت محض بفضل خدای تعالی
است و درجات بحسب اعمال و همچنین دخول در دوزخ بعدل است و دیگر

بحسب اعمال دخول در بهشت و دوزخ در آخرت باشد نه در
برزخ و جزا کفر مختص است بآخرت در تمهید گفته در باب اول گفته شک نیست
که اطفال مومنان مومن اند در دنیا و آخرت و از اهل بهشت اند اما اطفال
کفار اینجا بتبع ابوین حکم کرده بکفر میشود و آنجا بقول اهل سنت و جماعت
معذب نباشد بقول خادم بهشتیان باشند و بقولی از اصحاب اعراف و
بقولی از اصحاب یمین و امام توقف کرده و امام محمد گفته من میدانم که خدای تعالی
هیچ یکی را بی گناه عذاب نکند و بر هیچ حکم کرده نشود و بگوان ... قبل از
بلوغ و همچنین اطفال جن و در حاشیه گفته که جنی کافر معذب باشد بنار
باتفاق و مسلم مثاب بود به بهشت چون انسی نزدیک صاحبین
و امام در کیفیت ثواب (ثواب کرده شود) توقف کرده و در تمهید گفته که نزدیک امام جنی
را نجات باشد نه ثواب و اصح آنست که او را اکل و شرب نباشد لیکن
نفع گیرد بنظر و شم و جماع چون دنیا و بر اصح جماع کنند با اهل خود نه با اهل
بهشت ... ایشان از بهشت ممنوع نیند و اکنون نیز در می آیند باذن
حق تعالی ... نمیکنند از رؤیت و غیر از نظر و رویت خدای تعالی جایز است بعقل
واجب است بنقل بعد از دخول در بهشت و در حاشیه گفته که در رویت جن ...

... خلاف کرده اند لیکن صحیح آنکه هرکه در بهشت درآید به پیغمبر دیگری باشند یا و ستة
باحسن در شیخ عقیده و گفته که این متفاوت باشد بحسب اعمال پس حاصل
شود بدیده سر بی جهت بی کیف هر سالی و هر ماهی و هر هفته و هر ساعتی و هر بار
که مخطور شود و علی الدوام رزقنا الله تعالی بفضله و کرمه فصل سیوم در حافظیه
گفته که ایمان بخدای تعالی فرض است باتفاق و موجب او خدای تعالی است لیکن
بواسطه عقل تا امام گفته لا عذر لاحد فی جهل بخالقه و اگر پیغمبری نیامدی بر
عاقلان معرفت او واجب بودی و ایمان عبارت است از تصدیق و اقرار شرط است
برای اجرای احکام بر سند محققان و نص امام و اختیار شیخ ابو منصور ماتریدی
این است لیکن ... گفته که ایمان اقرار است و تصدیق پس ایمان ... رکن است
تصدیق که احتمال سقوط ندارد و اقرار که محتمل است این قول مختار ائمه شمس الائمة و فخر
الاسلام است و اعمال از ایمان نیند چنانچه اهل حدیث گفته اند و ایمان زیادت و کم
نشود و زیادتی منقول محمول است بر زیادتی ثمرات و ایمان مخلوق ... که بنده
بهمه افعال خود مخلوق است و روا نیست که ایمان نام هدایت و توفیق باشد و از جهة
... این یافته نمیشود چنانچه قایل بعدم خلق گمان برده که ما مامور بایمان ... و معروفی
باشد که تقدیر ... ... یکون مخلوقا این معنی مصدق مومن است

نمی تو صحیح نیست که بگوید انا مومن انشاء الله تعالی چنانچه انا مومن انشاء
الله تعالی که اگر از برای شک است کفر است و اگر از برای تادب و احالت امور
بمشیة حق تعالی یا از جهت شک در عاقبة نه در حال یا از جهت تبرک ذکر حق تعالی
یا از جهت تبری از اعجاب خود در همه وجوه ترک اولی است که موهم شک است
در شرح عقاید نسفیه و در شهابیه گفته که اگر قایل مول باشد اکثر اصحاب ما منع اند بخلاف
بعضی و کسی که مرتد شود ظاهر شود که مومن نبوده در علم خدا تعالی پس مومن در حال اولیا
است چون ابلیس اگرچه میدانند کافر خواهد شد و کافر زاهد است در حال و بعد از این
مسلم شود و سعید گاه شقی شود و شقی گاه سعید گردد و تغیر در سعادت و شقاوت است
نه در اسعاد و اشقاد و نزدیک اشعری باعتبار خاتمه راست و ایمان و رسالت بعد موت
باقی باشند بعد از موت که ایشان صفات روح اند و روح باقی است و ایمان مقلد
صحیح است و ترک استدلال معصیت است این انکار است که تقلید صحیح
باشد چنانکه اوی روح تفکری باشد تفکر کنند در آلای او و تسبیح گوید ترکیب [illegible]
در [illegible] تقلید فاسد باتفاق فاسد است لیکن [illegible] از اصول [illegible]
که صحیح آن است که چون کلمه بگوید و او را گویند که چه گفتی گوید که این کلمه است که مسلمانان
میگویند قایل مسلمان میشود من نیز میگویم [illegible]

شد ایمان و اسلام یکی است چون تمهید گفت که بقول علما اهل سنت

چیست در ایمان و اسلام و معرفت و توحید پس هر که یکی را ازین چهار دارد

پرسش کرا با ایمان تو چون ایمان صدیق است گوئی که ایمان من و صدیق و پیغمبران

و فرشتگان یکی است نه بصورت لیکن بمعنی که من ایمان آورده ام بهمه

آنچنانکه ایشان ایمان آورده اند و نگوئیم که ایمان من چون ایمان ایشان است و نزد علما

که مکروه است که گوید ایمان من چون ایمان جبرئیل است یا پیغمبران یا ملائکه

یا اصحاب که ایشان چیزها دیده اند که از ما غیب اند پس در یقین و ثبات

تفاوت باشد ... در فقه اکبر و شرح او گفته که ما مسلمانان می شناسیم

خدایتعالی را چنانچه حق ... است که ما می شناسیم او را چنانچه وصف کرده

نفس خود را در کتاب خود بهم اوصاف و حق معرفت ایمان است و شنوده گفته

میگویند که خدایتعالی را هیچ مخلوق نمی شناسد حق ... نه پیغمبر مرسل

یا ملک مقرب باشد و او خود را خود می شناسد و این مردود ... هیچ

یکی قادر نیست بر عبادت حق عبادت و برابر اند همه مؤمنان در معرفت و یقین

و توکل و محبت و خوف و رجا و در امور ایمانی و متفاوت اند در

ترک علایق و هوا و معاصی و توجه حضرت احدیت که بنهایت تا ...

لیس کمثله شیء و هو السمیع العلیم

۲۹

در تصدیق باطن و چون مشکل شود و جز یکی چیزی از دقایق علم توحید باید که اعتقاد
کند در حال آنچه صواب باشد نزدیک حق تعالی تا عالمی بیابد و از وی بپرسد و تاخیر
نکند از طلب و توقف نکند که کفر است در سراچه کند که عامی را از ایمان نباید پرسید
لیکن باید که خود بیان را و در اگوید که ایمان این است چون نعم گوید ایمان وی درست
شود و حکم کنند که ایمان درین جهان آنست که جان و مال او از قتل و اسر و نهب
ایمن شود و ایزاد و کمان بد بدن بروی روا نبود و در آنجهان آنست که از عذاب
ابدی خلاص یابد و عاقبت بهشت رسد ... که ایمان را شرایط است چنانچه
ایمان بغیب آوردن نه بمعاینه عذاب و احوال آخرت که این ایمان یاس است و علامت
او آنست که کسی نبوده شنید که فرشتگان و با اختیار و عقل نه در جنت و خواب اما
ایمان مکره در آخرت نفع نکند لیکن در دنیا اسلام جبر کنند و خوف و رجا پس
ایمنی بغیر دلیل و نومیدی کفر است و نیست تا امید بر اسلام پس تلاوی کفر بعد از هزار
سال کافر شود در حال و حلال را حلال دانستن و حرام را حرام دانستن و بزرگی داشت
اوامر و نواهی و آنچه او را تعظیم داده اند پس تحقیر معظم و تعظیم حرمت ضلالت کفر است
و علما ... کنند که شفقت بر مسلمانان از شرایط است یعنی غم خوردن ایشان و فرحت
بفرحت ایشان و ... ایمان کنند که اعمال شرط صحت ایمان است یعنی

در عده کفر
حکم ایمان در ...
آن ...

بطریق دلایل واخبار یافته شد نه از راه مشاهده وعیان که این منافی ابتدا...

جامع نیست که نزدیک علما ما حق یکی است وبر عامی لازم است که متابعت یک عالم
کند واگر از مذهب خود چیزی گیرد فاسق تمام باشد ودر حیله گفته که مذهب خود صلابت کند یعنی عمل کند و از
وی اصحاب وحق داند وتعصب نکند یعنی مخاصمت وجفا در مذهب دیگر وآنچه رجوع کند
بنقصان او واین روا نیست که ایمه مسلمانان همه طالب حق بوده اند مصنفی گفته
اگر پرسیده شویم از مذهب خود در اعتقادیات گوییم که مذهب ما حق است ومذهب
خصم باطل ودر فرعیات گوییم که مذهب ما صواب است احتمال خطا دارد
ومذهب مخالف خطاست احتمال صواب دارد او تعالی وتقدس اعلم به

باب دوم در [illegible] باب ... فصل است فصل اول بدانکه
احکام شریعت هفت اند فرض وواجب وسنت ومستحب ومباح ومکروه وحرام فرض
آنست که ثابت باشد لزوم او بدلیل قطعی وحکم او ثواب است بفعلش واستحقاق
عقاب بترک وکفر بانکار متفق وواجب آنست که ثابت با...
وحکم او چون فرض است لیکن ثواب وعقاب این از ان کمتر است وعدم کفر بانکار
او بر اشهر واصح لیکن ضال ومبتدع باشد وسنت موکده آنست که مواظبت کرده پیغمبر
علیه السلام بترک یکبار یا دو بار ثابت شده باشد اولی ایجاب وحکم او ثواب است بفعل...

واجب و عقاب بترک و اثم باشد بر ترک صحیح و کافر نشود بانکار و بقولی شود و همچنین تهاون و
استخفاف و مستحب آنست که او را پیغمبر علیه السلام گاهی کرده و گاهی نکرده باشد و دوست داشته
او را سلف و حکم او ثواب است بفعل کم از سنت و نا عقاب بترک و این را مندوب و تطوع
و نفل نیز گویند بلکه ادب نیز و قسم ثانی از اول فروتر است که آن سیره [illegible] است
و این مباح آنست تخییر باشد در فعل و ترک او و حکم او نا ثواب و نا عقاب گفته اند
که مباح خاص است از حلال که هیچ نزدیک ما حلال است و مباح نیست از جهت کراهت
و مکروه بر دو گونه است تنزیهی آنست که در فعل او دوری باشد و حکم او اندک ثوابی است
بترک و این منقول باشد و ترک مستحب و گفته اند این دلیل است بر استحباب غیر
یعنی فعل کرده باشد
و تحریمی آنست که در فعل او دوری باشد چون خطر [illegible] عقوبت بنار و حکم او
ثواب است بترک و نزدیکی او بفعل و حرام آنست که ثابت باشد منع از و بدلیل قطعی
یا ظنی و حکم او ثواب است بترک امتثالی و عقاب بفعل و کفر باستحلال قطعی
نه ظنی این نزدیک شیخین است و هو المختار و الصحیح و نزدیک امام محمد اگر منع بدلیل
قطعی باشد حرام بود و اگر بدلیل ظنی باشد تحریمی بود و اگر منع نباشد لیکن ترک او اولی بود تنزیهی
باشد و در عکس او فرض مکروه است نزدیک امام محمد و اما اصحاب نزدیک کراهت است
لیکن کم از رد و منفی از ایجاب کم عدد استحباب بالاتر لیس در قوت سنت باشد و گفته اند

هر کاری که فرض و واجب باشد در سنت شود بدعت ترک اولی بتر است و هر جا که جمع شود حرام و حلال
غالب خواهد شد و از این مقید توضیح گفته که علما را اختلاف است درین که امر و نهی را
حکم دیگر هست یا نه و صحیح آنست که اگر مقصود با امر و نهی فوت شود حرام و واجب بود
و الا کراهیت و سنت مؤکد فصل دویم بدانکه فرض دو نوع است یکی فرض عین که ترک آن
کسی از کردن دیگری ساقط نشود چنانکه ایمان آوردن بر وجه مسطور و تعلیم علم توحید و نماز
و روزه و حیض و نفاس و زکوة و حج و بیع و شرا و نکاح و طلاق و عتاق و هر حرفتی و
معامله که بآن مشغول است و لهذا علما در اسواق هر کی آمدند و از مسائل پرسند که
بیان میکرد او را امر باخراج میکردند و کسب بقدر کفایت خود و عیال در خزانة المفتین گفته
فی الحدیث طلب الکسب فریضة علی کل مسلم و انبیا علیهم السلام کسب کرده‌اند حضرت آدم زراعت
میکرد و حضرت نوح نجار و حضرت ابراهیم بزاز بود و حضرت داود زره میبافت و حضرت سلیمان زنبیل
حصیر میبافت و حضرت ادریس خیاط و حضرت زکریا نجار بود پیغمبر ما علیه و علیهم السلام راعی
غنم و هر پیغمبر غنم میچرانیده و صدیق بزازی میکرد و فاروق بکار بودیم میکرد و عثمان تاجر بود
و علی کسب میکرد و محبت چو بسته که خود را باجرت میداد و امام اعظم نیز بزازی و تجارت
میکرد رضی الله تعالی عنهم و انقلت کرده شد بسوی کسانی که در مساجد و خانقاهات نشسته اند
و از کار از کسب کرده اند چشمهای ایشان بر ... و دستهای ایشان ماده خود را ...

می باشند و نیند در کافی گفته که نزدیک علما است و جاهد و متوکل مامور به آنست
که اول کسب اسباب کند بعد توکل بر خالق اسباب نه بر اسباب و افضل
اسباب جهاد است پس تجارت پس زراعت پس صناعت و بقولی زراعت
فاضلتر است از تجارت و در ذخیره گفته که همه انواع کسب در اباحت برابرند صحیح
و این قول جمهور است و در خلاصه گفته اگر کسب نتواند کرد طواف ابواب برو
فرض است و اگر قادر بر خروج نباشد اعلام حالت او باعطاء یا باخبار فرض است تا اگر امتناع
آورند و او هلاک شود همه آثم شوند و در ملتقط از امام ابی منصور گفته کسی که برای طلب علم برآید
کفایت او بر مسلمانان لازم است ۳ و اکل و شرب و اگر چه حرام نزدیک خوف هلاک
در برجندی گفته اگر میته باید بخورد آثم شود اما اگر طعام غیر بخورد با جبر باشد و اگر خورد و دهد هم
روا بود ۴ و جهاد بر نفیر عام فرض با قدرت بر قتال و سلاح و زاد و راحله و جز آن در شرح
وقایه گفته که کافران چون بر حدی غلبه کنند بر قربان آن حد جهاد فرض عین شود چون
قادر باشند بر جهاد اما بر غیر ایشان چون خبر رسد فرض عین شود و اگر حاجت باشد چنانچه
آنها مقاومت نتوانند یا تکاسل ورزند همچنین بر اهل شرق و غرب فرض عین شود و بر
استاد و علما و والدین و سلطان در مامورات مباحات ۷ و توبه از گناهان ۸ و دیگر
فرض کفایت که بکردن یکی از گروهان دیگران ساقط شود چون تعلیم فقه و اصول فقه

و قرآن زیادة از قدر حاجت م و قضا و خطابت و فتوی و در قرآنیه گفته که واجب نیست
بر فقیه که جواب از هر مسئله دهد چون در آنجا غیر وی فقها باشند والا لازم است که فتوی و تعلیم
فرض کفایه است ع و جهاد چون غلبه کفار نباشد در جامع رموز گفته که بر امام لازم است
که هر سال یکبار و دو بار بحرب جماعتی فرستد والا آثم باشد و این اقل ما است که فعل مکافات
باشد والا قتال مباح نیست این بر کودک و بنده و زن حره مطلقا و مقعد و نحو نیست
فرزند و بنده بی اذن یکی از والدین و این نرود ع و امر معروف و نهی منکر [جایز باشد] اگرچه خود عاصی
باشد در ظهیری گفته که بر امرا بدست و بر علما بزبان و بر عوام بدل و این اختیار امام
زندویسی است و در طهارت خلاصه گفته اگر داند که خواهند شنود واجب باشد والا غیر
لیکن امام سرخسی گفته که نبی ان تعنیف واجب نیست در عین العلم گفته که این بر حسب
معروف و منکر است در مسعودی گفته در خبر است که آنحضرت تحقیق را بدو زخم فرزند فرمان
او را باز گردانید که او را در خبر طاعتی است یکی در نماز دست تا دوش بر می آورد
او در لفت تا گوش بر آرد در مطالب المؤمنین گفته پسری منکر میکند یکی خواست که
پدر او منع کند اگر گمان دارد که پدر تغیر ان میتواند نمود و الا نه و همچنین در زوجین
و سلطان با رعیت و این از جهت حق پدری و مادری ساقط نشود یکبار بگوید اگر قبول
نکند خموش شود و دعا کند اگر یکی گناه خفیه میکند روا نبود که او را کشف کند و باید که آن

امر و نهی کند

بود سر کند اگر تواند تا بالغ باشد در نصیحت و اگر نفع نشود در علن بگوید باید که قاصد
وجه الله و اعزاز دین باشد تا فضیحت یا به غرض جهت حب نفس و الا خوار شود و باید که
عالم باشد و باید که احتساب لا بلین و شفقت باشد نه به درشتی و غلظت و رد سلام
نه سلام طامع و زن بیگانه در قرآن خوانی گفته اگر جواب نشنوند ساقط نشود و اعاده [illegible]
نماید و همچنین جواب عطسه در شرح حصن حصین گفته که افضل تر در آنست که با او
باشد و حذف او روا است لیکن در شرح جنة گفته که ذکر او بود در جواب مسلم واجب است
اما در جواب اهل ذمه بود بگوید اکثر روایات بر این اند و عامه محدثان چنین گفته اند و نزدیک
ابن عیینه بگوید خطابی گفته صواب اینست و در مطالب گفته فرق نیست در جواب
بتقدیم السلام علیکم و بتاخیر آن تا زیر [illegible] گفته که از ابن عباس رضی الله عنه است
که جواب کتابت چون در سلام است و تشمیت عاطس که از وجه
شنود با سماع در خلاصه گفته که زن جوان را تشمیت نکند اما جواب گوید و در زنان
نیکو است نه فرض و عیادت مریض در عین العلم گفته نه عیادت صاحب
و دمل و جرب و درد دندان و رشته که منهی است در مطالب المومنین گفته که باک
نیست به عیادت جهود و ترسا که همسایه باشند و عیادت فاسق بر این و همچنین مجوس
بیقولی و لقولی نه و در خانه مغضوب عیادت نشود و تجهیز میت مسلم در سراجی گفته اگر

چیزی نگذاشت بر مردم تکفین او و نماز نتوانند سوال کنند در نسفی و شفایه گفت که نماز جنازه ادا
فرض بر جمیع ایشان شود نه بر بعضی و باقامت بعضی هم ساقط شود و اگر بر بعضی ان و نیست جمیع
نه هم ساقط رسد که جمیع ایشان اقامت نکند زیرا فرض شود اگر همه ترک کنند همه گنهگار جز موت
او و سلام کرده فصل دوم در بیان احکامی که اینها را بوجوب یاد کرده اند یکی از اینها تعظیم حق تعالی
است چون مذکور شود در جامع گفته که هر بار لیکن از نظم گفته که یک بار کفایت کند در هر مجلس
و در فتح قدیر گفته اگر فوت شود و بروی دین نکرده بخلاف درود که این دین میگردد پس قضای این
لازم باشد فان در عمدة الواعظین گفته هر نامی که شنود جل جلاله گفتن واجب است و در آن
ثواب بسیار است فی الحدیث مَنْ سَمِعَ اسْمًا مِنْ اَسْمَاءِ اللهِ تَعَالٰی وَقَالَ جَلَّ جَلَالُهُ
كَتَبَ اللهُ لَهُ سَبْعِينَ حَسَنَةً وَمُحِيَ عَنْهُ سَبْعِينَ سَيِّئَةً وَلَوْ قَالَ بِالشَّوْقِ غَفَرَ اللهُ لَهُ
ذُنُوبَهُ وَلَمْ يُسْلَبْ اِيمَانُهُ وفقیه ابو اللیث رح گفته ذکر میکند سامع واجب است که او
هم ذکر کند یا جل جلاله از بسیار شود که آهسته میگوید جواب لازم نباید چنانچه در قرآن
و درود گفتن هر بار که نام پیغامبر ما صلی الله علیه وسلم بشنود باختیار امام طحاوی و بقول
امام سرخسی یکبار در هر جامع گفته که این مختار است و آن خلاف اجماع لیکن از محمد گفته
که صحیح قول طحاوی است و ذکر اسم پیغامبری از پیغامبران علیهم السلام در حکم درود
چون تکبیر البته است در حکم سجده و در خلاصه گفته اگر نام پیغامبری بوقت خواندن قرآن شنود

حق والدین

بر کسی دو رو واجب شود و در مطالب گفته اگر ضیه نزدیک ذکر اصحاب واجب است
و در اولاد میری کند که مستحب است و همچنین ترتیم نزدیک ذکر سلف در قضیه بر غیر اصحاب
از سایر مومنان روا است بر صحیح سه و تعلیم قرآن و غیره همه را چون مادر و خواهر و زن
و فرزندان و بندگان را بقدر حاجت و فی الحدیث کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته
و خدمت و زیارت والدین اگرچه کافر باشند چون بکوشند و حق والد اعظم است
از حق والده و بر او واجب تر است و از حق والدین است که تعلق کنند و خدمت کنند
تا زنده باشند تا بروی راضی شوند و بکروهی پیش نیاید و آواز خود بر آواز ایشان بر نکنند
و سخن با ایشان بلند نکنند و اطاعت کنند در مباح و خود را بغیر نسبت نکنند و از جهت
استنکاف و نفقه کنند برایشان [illegible] خدمت ترفع نکنند و اگر مشترک باشند و
تصدق برایشان در مجلس [illegible] خوانند و دشنام والدین غیر نکنند تا والدین
او را دشنام ندهد و سبقت بر ایشان نکنند و بجانب ایشان تیز نه بینند و اگر شود دعا
حقوق چنانچه هر یک برعایت دیگر مساوی شود حق پدر در تعظیم و احترام و حق مادر
در خدمت و انعام تا اگر هر دو بخانه در آیند برای پدر برخیزد و اگر مالی خواهند او را سلعه دهد
این همه در مطالب گفته و اگر پدر خواهند که پسر را کاری فرماید که بر خوب آید ای پسر اگر فلان
کاری شود و امر کنند تا بجا رضا حق شود و العلم ابو منصور گفته که فرزند را لازم است که والد

جود و احسان بیاموزد چنانکه تعلیم ایمان که حب دنیا سر همه گناهان است و در
شبه فقه گفته که حق ولد بر والد آنست که زن کریمه نکاح کند تا ولد بد سیر نشود و نام او نیکو نهد
و تعلیم کند او را چون عاقل شود و تزویج او کند چون بالغ شود امر کند او را بچیزی که داند
که خواهد کرد حق استاد چنانچه او را بعلم خوانده و بجای او نه نشیند و در غیبت و حضور و
بلقب نشیند و نخواند و عا از او [illegible] خود و او از او خود بر کشد و با وی استیزه در سخن او
قبول کند و از و در سخن و رفتن پیشی نکند این [illegible] گفته در تعلیم
المتعلمین گفته باید که طالب علم اختیار کند از هر علم علمی که در آن احتیاج دین باشد
و علم توحید مقدم دارد و از کتب کتابی [illegible] را که این [illegible] است
است و از علما اعلم و اورع و اسن را [illegible] تا دو ماه درنگ کند و تامل کند
و مشورت کند انگاه یکی را اختیار کند که [illegible] عالمی نزد درس کرد و شاید که
او را خوش نیاید و ترک کند و پیش دیگری رود او را در آن تعلم برکت نباشد
و شاگرد تعلیم نپذیرد و نفعی نگیرد مگر بتعظیم علم و استاد [illegible] فرموده است انا عبد
من علمنی حرفا و از تعظیم استاد است ترک آغاز سخن نزد او
مگر باذن او و ترک کثرت سخن پیش او و ترک سوال نزدیک ملال و رعایت وقت کند
[illegible] بل منتظر [illegible] نشیند [illegible]

IMPERIAL LIBRARY

فرزند تو نیز او را و متعلقان او ... بار ... بخارا ... پس چند بار بر ما ست
پرسیدند گفت سبب آن است که من با کودکان بازی میکنند و چون بمسجد میرسد
بر میخیزم ... است که قاضی شهاب الدین رحمه الله که ملقب است
بفاضل هندی یکبار برای شاگردی عالمی روان شد در میان راه بلوی گفتند
که عالم خوف آن بسیار دارد فاضل عادت داشت که احترام ایشان بغایت
میکرد بنابران باز از ایشان گشت و فاضل و کبر سن چون از آن راه میگذاشت پیاده می شد
تنگی یاران میرفت و میگفت که از من نیت شاگردی او کرده بودم که شمس الائمه حلوانی
یکبار از بخارا بیرون رفت و تا یا ... زیارت کردند غیر از امام ابی بکر زرنجری بعد از آن چون
ملاقات افتاد پرسید گفت بخدمت والده مشغول بودم فرمود که عمری یابی و رونق درس
و همچنان شد پس کسی که استاد از وی برنجد برکت علم نمی یابد و نفع نمیکرد مگر اندکی و باید که
کتب تکیه نکند و بطهارت و پای دراز نکنند بجانب کتاب و کتب تفسیر بالای کتابهای دیگر
نهد و بر کتاب چیزی نه نهد تا محبره و گر چون ... بی ادبی باشد و باید که کتاب را ...
نویسد تنگ و باریک ... کسی را دید که باریک می نویسد فرمود ...
... و ... و باید که تقطیع کتاب مربع باشد که این تقطیع
... است و باید کرد که در کتاب چیزی از سرخی باشد که این صنع فلاسفه است

آداب کتب
تقطیع ...

از صحیح سلف لیکن در شرح حصن حصین گفته که رواست و بزرگان درین تجربه
کرده اند از تعظیم علم است تعظیم معلم و شریکان و تملق مذموم است مگر در طلب
علم و باید که نوعی از علم برای خود اختیار نکند بلکه باستاد سپارد و گفته اند که اول تفویض
باستاد میکردند مراد میرسیدند و اکنون خود اختیار میکنند و نمیرسند گویند که محمد بن
اسمعیل بخاری کتاب نماز پیش امام رحمه الله آغاز کرده امام او را گفت العلم حدیث اشارت
کردی با بو حفص امام درین اشتغال کرد و مقدم شد و باید که هر درس که نزدیک استاد
نشنیده و حقیقت علی کلان شنیده و از خصال ذمیمه احتراز کند خصوصاً از تکبر که علم
با تکبر حاصل نمیشود و مواظبت کند بر درس بین المغربین و وقت سحر که درین
دو وقت برکت است شعر یا طالب العلم باشر الورعا وجنب النوم واترک الشبعا
داوم على الدرس لا تفارقه فالعلم بالدرس قام وارتفعا واتفاق کرده اند
حکیم علیه السلام که نسیان از کثرت بلغم است و این از کثرت آب و این از کثرت اکل
و از امام آمده که توقف میشود و هر بدایت ای شروع سبق بروز چهارشنبه و چنین
سنت علما رحمهم الله تعالی و در حدیث ما من شیء بدئ یوم الاربعاء الا وقد تم
گفته نباید که کتاب بر خاک نهد و چون از خلا بر آید وضو کند یا دست
شوید انگاه کتاب گیرد و حق معلم را بر حق والدین و دیگران مقدم دارد و نباید که

در بیان بخاری

۲۱۸

فصل در تعلیم و تعلم حق زن و شوهر

ن بر وا انکاری از گونه اعتراض نکند بلکه توقف کند و اگر یکی از طلبه از حجره
دیگری تویبه پاک نماشد و افزون نیکو است و قلم و چیز انداختن جایز است
و قلم مستعمل چون که به مسجد نیفکند در جایی که خلل در تعظیم افتد و جاهل چون شاگرد
است و در جواهر گفته که معلم صبیان را کار فرمودن باذن روا بود و چیزی ستدن بی شرط
روا بود و حق شوهر در تنبیه الغافلین گفته که پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت که این سه چیز
منع نکند خود را از و در هیچ وقت و روزه ندارد مگر باذن او الا رمضان و اگر داشت
ثواب شوهر را باشد و زر زن را و بیرون نیاید مگر باذن او و الا در لعنت باشد تا
رجوع و زنی که از خانه شوهر بگریزد نماز او قبول نیست تا باز آید و دست در دست
او نهد و گوید لیکن آنچه میخواهی کن گفته اند نمازی که بعد از زنا شوهر دعا نکند قبول نشود
تا دعا کند و نیز جا نشد که کسی را که شوهر از و کاره باشد و مال و متاع او نگاه دارد
و نیکو خواه او باشد این در [illegible] گفته و در حدیث لَا یَسْجُدُ اَحَدٌ لِغَیْرِ اللّٰهِ وَلَوْ کُنْتُ
آمِرًا اَحَدًا لَاَمَرْتُ اَنْ یَسْجُدَ لِزَوْجِهَا تَعْظِیْمًا لِحَقِّهِ وَلَوْ اَنَّ الزَّوْجَ سَالَ
مِنْ اِحْدٰی مَنْخِرَیْهِ دَمٌ وَمِنَ الْاُخْرٰی صَدِیْدٌ فَلَحَسَتْهُ الْمَرْاَةُ مَا اَدَّتْ
حَقَّ الزَّوْجِ و حق زن بر مرد هیچ جز است استخدام از درون پرده و بیرون [illegible]
تعلیم ما یحتاج و اطعام از حلال که [illegible] بر درد تا آتش نکند

کمالات است و تحمل و تغافل او تا در شیاطین تفته وسیل علیه السلام ای المؤمنین

اکمل ایمانا احسنهم خلقا مع اهله [illegible] مع کف کردن بکنش خانه و غسل جامه

و طبخ و خبز اگر در رضا مورد نیست که دیانت و در ذخیره گفته اگر امتناع او را ز طبخ

و خبز علتی دارد [illegible] اشراف است جبر کرده نشود و اگر [illegible] باشد و از [illegible]

که خدمت میکند جبر کرده شود از جهت ترک واجب که پیغمبر صلی الله علیه وسلم خدمت داخل

خانه بر زهرا تعیین کرده و خدمت خارج بر مرتضی رضی الله عنهما لیکن لازم نیست که [illegible] جبر نکند

لیکن لازم [illegible] بر صحیح [illegible] صله رحم محرم با عطا و زیارت دعا و خیر در غیبت و فی الحدیث

مَنْ اَحَبَّ اَنْ یُبْسَطَ لَهُ فِیْ رِزْقِهِ وَیُنْسَأَ لَهُ فِیْ اَثَرِهِ فَلْیَصِلْ رَحِمَهُ وَمَنْ وَصَلَکَ فَصِلْهُ

وَمَنْ قَطَعَکَ فَقَطِّعْهُ در مطالب گفته زیارت [illegible] کند گاه گاه که دین [illegible]

الفت و محبت است بلکه هر جمعه یا هر ماه و رد نکند حاجت او را اگر این [illegible] است

[illegible] بعضی [illegible] است که رافع حرمت است [illegible] علما

کسی که خانه او متصل محله او باشد و فتوی بر این است این در جامع و عمدة الاولیا

گفته و در [illegible] گفته که این ده چیز است اعطا و قرض و اجابت دعوت و عیادت

و اعانت و تعزیت و تهنیت و حضور جنازه و حفظ خانه و عیال او در غیبت و [illegible]

ایذا [illegible] مگر آنکه نیز [illegible] ترک [illegible] کند

خانه او چند روز ادکن باشد او نکذارد و او را از خانه بیرون چون دعوت کند اجابت کند

و در احیاء العلوم گفته اگر فاکهه میوه محمد بفی بنهد رهد و اگر نتواند بخیه در او در پس او بخاکه بدر

نیاید پسر جار ناخوش شود و بسیار شنید باشد بخانه ببرد و در غیبت از حال خود داد او

غافل نباشد و تلطف کند و در سخن با او مصلحت نیک دهد و او خدمت خواجه

در عهده گفته که حق خواجه بر غلام چنانچه حق پدر بر پسر است پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت

هر غلامی که از خواجه بگریزد دعا او مردود است و حق غلام چنانچه حق فرزند بر پدر آنچه خود

خورد باو بخوراند و آنچه خود پوشد او را پوشاند و کاری که طاقت آن ندارد او را نفرماید

و در وقت نماز و در شب کار فرمودن برو روا نباشد و نا حق نرنجاند که روز قیامت

خصمی ایشان حق تعالی کند و فی الحدیث من لطم عبده فکفارته ان یعتقه

و در محیط گفته که چون پیغمبر علیه السلام رحلت میفرمود آخرین سخن این بود الصلوة

وما ملکت ایمانکم فصل چهارم بدانکه یکی سنت ست که ختنه است در

حق مردان و اگر زنان را ختنه کنند روا بود لیکن در ذخیره گفته که بقول بعضی سنت است

و بقول علمای دیگر مکروه است اما کودکی که ختنه او ظاهر باشد و تعجیل او ممکن نبود

مکر بتبدّه او را ختنه کنند و همچنین پیری را که مسلمان شود و تاب

الصلوة گفته که پیغمبران علیهم السلام همه مختون متولد شده اند مگر ابراهیم خلیل الله

کرد و اختیار کرده شده در هشتاد سالگی بتوبه قدوم تا شسته او شود در سراجیه گوید

بهفت — که وقت او هفتاد سال است تا دوازده سال بر مختار و در مکارم می گفته که مستحب

است روز دوشنبه بعد از زوال و روز یکشنبه مکروه است ۲ و موی لب

کم کردن چندانی که با ابرو ماند حلق او بدعت است به قولی سنت و در ترغیب

و حادیه مختار بر لبات گفته که حلق بر اصح مکروه است در کنز العباد گفته که از کرانه — [illegible]

لب بالا بگیرد تا برابر اطار شود در مطالب گفته باکی نیست به ترک سبال این همه در حق

[illegible] — غیر غازی است اما غازی در انگشت تا مهیب نماید آغاز کند و در دست از مسبحه یمنی تا به

ابهام یسری و ختم کند بر ابهام یمنی و در پای از خنصر یمنی تا خنصر یسری و در این تعیین

وقت نکنند تجاوز نیز دارم چه در شب و بدندان نگیرد که مورث برص است و در [illegible]

که تنگی رزق است در ترغیب الصلوة و دستور القضاة گفته که قص شارب و قلم اظفار

در روز جمعه قبل از نماز مکروه است و در مطالب گفته که در خبر آمده است من قلم اظفاره

یوم الجمعة اعاده الله من السوء الی الجمعة القابلة وعلمت ائمه پس بعد از نماز کند تا بعمل

به هر دو شود و اگر دراز نباشد تاخیر تا جمعه مستحب است و الا مکروه است ۳ موی بغل بر کردن

بهتر از ستردن در مصابیح الایمان گفته که موی بغل و موی زهار و ناخن گرفتن هیچ

روز منع نیست لیکن افضل روز جمعه است که پیغمبر صلی الله علیه و سلم چنین کردی

را حلق کند

و زهار تراشیدن مرد را اولی و کندن زن را اولی و اگر نوره مالی کنند هم روا بود و در
حلق عانه آغاز از زیر ناف کنند و در مختار الفتاوی گفته که پیغمبر صلی الله علیه و سلم این
چهار چیز را چهل روز موقت کرده و کذا تعجیل کند افضل بجمعه و در جامع گفته که قلم و قص
و حلق و تنظیف بران در هر هفته یکبار مستحب است و روز جمعه فاضلتر پس اگر در هر
پانزده روز و زیادت بر چهل آثم است ٦ و مسواک در کنز گفته که این در ظاهر
روایت سنت طهارت نیست بلکه سنت علاحده و باید که بعد طعام و خواب نیز
مسواک کند و در جامع گفته که این از زواید است ٧ و فرق موی سر در مفاتیح
گفته که فرق آنست که موی سر دو نیمه کند یکی از جانب یمین بر سینه ارسال کند
و دیگر از جانب چپ در کنز گفته که مخیر است در فرق و حلق تمام سر الا حلق جوانب و
ترک میان چون عکس مکروه است و زن را حلق سر از جهت درد باکی نیست و از
جهت مشابهت مکروه است و در مطالب گفته که موی مقطوع و قلامه اظفار دفن
کند تا سحره بازی نکنند و از امام آمده که در سفر مکه حجام مرا سر حجامت کرد پشت بقبله
نشستم گفت که رو بقبله کن و جانب چپ دادم گفت راست ده و بعد از حلق برخاستم
گفت موی خود را دفن کن اما موی بینی را قص کنند و نکنند که صورت اکراه است و موی
حلق را حلق نکنند و از امام ابی یوسف آمده که باکی نیست و از امام ابی حنیفه آمده که

حلق سبیل ترک ادب است از امام آمده که حلق کردن مکروه و علامت ... از جهت

فصل پنجم بدانکه مستحب است اول ... شوکاه در کنز گفته که آغاز از ابرو کند که موافق

صلاح است پس از بروت و ریش پس سر و کشش و نتف و زیر قدم و باطن ذراع
مرکب است

و ترجیل او که از جهت زین و سنت است تسریح ریش از جهت خلق و بزرگی از جهت اجلال

زهرت ... و کسی که استاده شانه دهد قرض دار شود امر از برابر دان عافیت است

از ... شانه زدن ریش بعد از وضو دافع فقر است و دعا نشاندن آن سورت الم نشرح خوانند

و منقول در آینه حلق یا آب صاف از جهت اصلاح هیئت سنت است ۲ و تیامن

در شرح شمایل گفته ای در آنچه از این باب مکرم است جهت پوشیدن جامه و سراویل و دخول

مسجد و خانه و خروج از منزل و تنعل و ترجل و سواک و اکتحال و تقلیم اظفار و نتف ابط

و حلق سر و اکل و شرب ۲ و تیاسر در مادر این باب جهت خروج از مسجد و خانه و دخول

بیت الخلاء و نزع کفش است و تطیب و فی الحدیث طیب الرجال ما ظهر ریحه و خفی لونه

طیب النساء ما ظهر لونه و خفی ریحه یعنی ... چون مشک و عنبر و کافور و عود و این چون زعفران

حنا و خلوت در مطالب گفته یعنی باید که طیب مردان آنچه باشد که او را رنگ نبود

چون گلاب و طیب زنان رنگی باشد که او را بوی نبود چون خضاب و ...

... بیرون خانه روا نبود و نزدیک شوهران روا بود در کنز گفته ۲ و لباس سفید و سبز

همچنین سیاه نباشد یا عامه این در شرح کنز الدقایق گفته نه سرخ و نه زرد که از زینها
مردان را نهی شده فی الحدیث ایاکم والحمرة فانها زیّ الشیطان
مگر جامه از پنبه که در خط سرخ ... نبود این را در ذخیره گفته . در رسائل ذیل
میان دو دستار ... پشت ... قدر ... و تا جای نشستن و در شمایل
گفته که ابن عمر و ... و سالم رضی الله عنهم شمله فرو می‌هشتند مولانا عصام الدین گفته
ای ... سنت مؤکد است ... ذخیره گفته هر که خواهد که دستار خود را ... باید که
... بگیرد این نیکوتر است از آنکه یک دفعه بر زمین زند ... نیست بپوشیدن
قال ... پوشیدن پیغمبر صلی الله علیه وسلم بصحت رسیده و در ترغیب گفته که دستار
نشسته و سراویل ایستاده نباید پوشیدن فی الحدیث من تسرول قائما او تعمم
قاعدا ابتلاه الله ببلاء لا دواء له ... پوشیدن سراویل سنت است زنان
و مردان را و این استر عورات است و همچنین پوشیدن پیراهن قبل از سراویل و چون جامه
فرود آرد باز چه با شیطان نپوشد ... و تقصیر ثیاب ... در جامع ... گفته که پیراهن از نصف
ساق تا بالا است ... آستین تا سر انگشتان و ... و ازار از نصف ساق
تا بالا ... زن ازار فرو افکند و قدم پوشد و در شمایل گفته که پیغمبر صلی الله علیه وسلم
جبه رومیه تنگ آستین پوشید و پیغمبر صلی الله علیه وسلم هرگاه که جامه نو می‌پوشید
نام جامه ...

کسوتنیه

نمودن جامه می پوشید گفت اللهم لک الحمد کما کسوتنیه اسألک خیره و خیر
ما صنع له و در خلاصه و در مطالب گفته اند که در جامه وقت نعمت پوشیده
و در بعضی اوقات احسن آن جهت اظهار نعمت حق تعالی بود و بعضی پوشیده
تا بجمال ... ایزار رسد و باید که در زمستان دو سه جبه پوشید و بوی بسنده بود
و ... کرده و داشته اند و قیمت جامها ... از چهل درم ... اگر از صد ... اسراف باشد
و در روایت که قیمت ثیاب جمهور صحابه و تابعین از بیست تا سی درم می رسید و پیغمبر
صلی الله علیه وسلم از جامه بسیار ترفع و بسیار تحقیر نهی کرده و در مراحی گفته که جامه میانه
افضل است نه بسیار جید و نه بسیار ردی و در خبر آمده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم روزی جبه آمد
و در چادری بود بقیمت چهار هزار درم و امام رضی الله عنه ... چادری پوشید که بقیمت
چهارصد دینار رسیده ... گفت چون ... جامها نفیس پوشید از خسیس
به ... تا مردم بچشم حقارت بشان ننگرند و امام محمد جامهای خوب می پوشیده اند
پرسیدند گفت که زنان ... خود را می آرایم تا بغیر ننگرند و آنچه منقول است که فاروق
رضی الله عنه جامها ... پوشید ... بوده محمول است بر حکمت که او ... جامها
پوشیده ... طعام ... عیان و ... اقتدا بوی کردند و لباس بوی ...
... از مسلمانان ... و در مطالب گفته که امام ...

۲۹

و گفت که شخص را اول نعل بقدم میکند بعد ازان بروی و خف سیاه مسلم را وا اکابر
صغار کرده که سرخ موزه فرعون است و سفید موزه هامان و سیاه موزه علما رحمت
و کسی که نعل زند بپوشش هیئت دست و پر بود در کنز گفته که کلاهی بر بنه هم شود از جهت
تواضع حق تعالی که از سنت است ایستاده یک موزه و در یک کفش رفتن بغیر عذر یک
نیست و لا الکرومات ، دولیمه یعنی چون عروس بخانه آرد گوسپندی کشته
و چران و خویشان و یاران را طلبد و اینها را طعام دهد و این سنت موکده است
و پیش از بردن عروس ولیمه مانند ،، و اجابت دعوت مگر چون دعوت ظالم باشد یا مبتدع
یا بخیل و فی الحدیث طعام الجواد دواء و طعام البخیل داء یا فاسق معلن یا قاصد ریا
و سمعت و مباهات باشد یا در طعام شبهه باشد و همچنین اگر در مجلس منکر باشد چون
تماثیل بر سقف و دیوار و فرش ابریشم و آوند زر و نقره باشد یا سماع ملاهی یا غیبت
یا رفتن زنان که وحشی باشد در ره خمر پس ازین باید این در مطالب که خود یا همچنین
اگر در راه لهوی باشد که زینت بود چون سماع و در عالم است ایشان در شرح حصین حصین گفته
و در حاویه صغیر جغانی گفته اگر ولیمه حاضر باشد و در منزل غنا است یا که نیست نشستن
و حضور و کر باید باشد نشنید این مکان است که مقتدی نباشد و الا بهر حال
صورت بعد آنها اگر قادر بر منع نباشد و این همین مکان است که بعد از خود داند و اگر

قبل از حضور دانند حاضر شود در هر دو صورت که حق ولیمه او را لازم شده در ذخیره
اجابت دعوت مجوسی و نصرانی مکروه است و اگر نصرانی گوید از بازار خریده‌ام باک
نبود لیکن در مطالب گفته که اجابت هر دو مکروه است و اگر چنین گویند و اجابت
یهودی باک نیست و باک نیست با اجابت دعوت مدیون و اگر از برای دین طلبه یا
اشتباه شود تورع کند و علامت اشتباه آن است که قبل از قرض در بیست
میطلبید و بعد از وی در باید اجابت او نباید و روا است اجابت ماذون و
مکاتب و فاسق بالفاسق تر تورع است و در کراهیت ظهیریه گفته است چون از ...
بخانه آرد باید ولیمه کند و یاران و خویشان و همسایگان را طلبید که ایشان اجابت کنند
و الا آثم شوند پس اجابت سنت موکده باشد و در عین العلم نیز چنین تصریح کرده و در
... کرده که ضیافت از سنن اسلام است فی الحدیث انما ... الضیف
الا یدخل الملائکة ان الضیف اذا دخل بیت اخیه المؤمن ینزل معه الف
برکة والف رحمة و مستحب است که اعلام کند قبل از دعوت بروزی و وقت تعیین
کند و خاص نکند بضیافت اغنیا را و فقرا را محروم نکند تا در شرح الهدایه از جمع
... است چون باید فرا شود از وجه حلال که عمل کند مستحق رحمت ... و الا
تا یابد مذاب شود الیاس که طعام ... خاص و عام یکسان باشد لیکن در صوفیه

مهمان کند چنانکه روایت است که پیش صدیقه رضی الله عنها گدائی کرد ازبرای او پاره نانی امر کرد

باز مردی با هیئت گذشت او را نشاند و طعام فرمود پرسیده شد که اینکار را رسول الله کفت

صلی الله علیه وسلم ان تنزل الناس منازلهم بزرگی و قال اذا جاءکم کریم قوم فاکرموه

پس اگر برابری کنی در غنی و فقیر در مجلس یا مائده یا حکایت یا هدیه فساد بیشتر باشد

در سلام که اندک در چشم فقیر بیش مینماید و بهمین قانع میشود و غنی باین عادت نگرفته

است و نخواهید از یک خانه بیش از یک پسر و برادر اگر کلان باشد و سنت آن است که

مهمان را دست گرفته بمنزل در آرد یا ستبند در باشته و بانان پیاوی کسی را

که پیر مرد گران آید تا حیز کند اکثر را برای یکی یا دو لیکن دست بشویاند و باید که اول خود دست

بشوید و باید که خادم درین حالت استاده باشد و طشت یا آبدست برداشته بعد مگر

کرفته بیاید و هم تا حضر تعجیل کند [illegible] برای مهمان طعام اختیار کند در احسن اوانی و خدمت با اهل

خانه نکذارد بلکه خود کند لیکن در بستان گفته که اگر قوم اندک باشد یا یکی بود که با ایشان نشیند

و بر مائده خدمت [illegible] نشیند خدمت کند و از ایشان غائب شود و سنت است

که میزبان اول در طعام دست نهد اگر در میان نشیند تا آخر همه وی برکشد و [illegible]

میزبان اول خود چشند و احیانا تا بگوید که بخور و الحاح نکند و سوکند ننهد از سه بار [illegible]

[illegible] نشیند بلکه سعی نافع کند وقت طعام نکند بر خادم خشم نکرده و نه [illegible]

پیش کسی که فلان چیز بیارم و تکلف نکند پس اگر طاقت دارد تاخیر کند در رفع سفره و گفته اند

که حلاوت بعد از طعام خوشتر است از کثرت الوان و چون فارغ شوند رخصت خواهد اگر

شب آنجا باشد جایگاه باید ساخت و اجابت نیز سنت است از جهت بد بعضا

امتناع نیاید و نقصان نکند حاجت مسلم را کفایت کند اقتدا به سنت پیغمبر صلی الله علیه وسلم

و آله وسلم و ادخال سرور در دل او بود از اجابت و امتناع نیاید از حضور کردن جفا خلف

است و گر بعید نظاهر و کسی با او همراه نبود مگر باذن مضیف و نشیند جایی که او نشاند

صاحب طعام

و نخواهد از وی چیزی از امور خانه و تغییر چیزی نکند که آنچه حرام باشد و بسیار نه بیند بموضع

طعام و نهی شود و آنچه پیش او نهند و انتظار او باشد و چیزی نخواهد مگر که وقت و دست در

از رسالة

طعام نهد مگر باذن باشد و یوی و عیب نکند طعام را و بسیار نخورد که این دلیل

حرص است و نه بیند که ترا این طعام لا کجاست از غصب یا [illegible] طهارت

خواهد گفت و گفته اند که اگر مبتلا شود بضیافتی که در وی شبهه حرام باشد حیله او آنست که

صاحب ضیف گوید که این ملک فلان فقیر کرده ام و چون مالک ساخت او مالک شد

دیگران فقیر دیگری را مالک کند [illegible] و آنچه گفته اند که از مال فقیر خوردن مکروه است یعنی از

آنکه از صدقه کرده و آنچه از جهت دیگر مالک شده این هم درو روا کند [illegible] خود و کلمه

استغفار لازمست که افضل است و کم کند [illegible] است و [illegible] خوشبوی

و از آداب الطعام

ابد و اگر نه بیند ضعیف و خادم که بخورد و بعد از فراغ او را دعا کند که پیغمبر صلی الله علیه و سلم

فرمود افطر عندکم الصائمون وصلت علیکم الملائکة ونزلت

علیکم الرحمة و اذن طلبد و برای سخن ننشیند مگر انگه رخصت دهند و اگر دو کس دعوت

کرد اجابت سابق کنند و اگر یکی طلبد اجابت کسی کنند که بدو نزدیکتر باشد و اگر

صحبت دوست ترک کند ۱۲ و خلع نعلین بگاه خوردن ۱۳ و غسل یدین

قبل از طعام از جهت دفع فقر و بجهت انکه تا پیران انتظار نکشند مگر در بستن کفه قیاس

است که از اخر مجلس اغاز زند و اگر بعد را اغاز زند باکی نیست اما شستن یکبار یا

انگشتان از سنت بیانات نبود ۱۴ و وضع طعام بر سفره نه بر زمین گفته اند که بر خوان

سنج خواب بسیار است ۱۵ و خوردن در اوانی سفال یا چوبین و فی الحدیث من اتخذ

اوانی بیته خزفا زارته الملائکة این در خزانة المفتین گفته ۱۶ و احضار سرکه و سبزه

و فی الحدیث من اکل الخل قام علی راسه ملک یستغفر له حتی یفرغ منه ۱۷ و نشستن

بر پای چپ و راست نشاندن پای راست و بر پای یا بر زانو نشستن نیز در روایت ۱۸ و بسم الله

در آغاز و اگر فراموش شود در میان و آخر گوید بسم الله اوله و آخره ۱۹ و گفتن اللهم بارک لنا

فیما رزقتنا خیرا منه و در شیر گوید اللهم بارک لنا فیه و زدنا منه ۲۰

قضای حاجت باک نیست که از جانب مستحب کند که پیغمبر صلی الله علیه و سلم

نان بدست راست میگرفت و خربزه بجهت دانسته دو صیمیت ... آغاز و ختم
بنمک که شفاست از هفتاد مرض چون جنون و جذام و برص و درد شکم و درد
دندان و نوبر دارد و نمک بانگشت سبابه و ابهام و فی الحدیث من افتتح الطعام بالملح واختتم
بالملح فانه لا یحاسب بذلک الطعام و غفر ذنوبه و عفی البلوی اکل
ذلک الطعام این در سوفی گفته ۲ و شکستن نان بدو دست و نخوردن و صحیح ادام
کرکمور لیم ۳ و خوردن بسه انگشت ابهام و مسبحه و وسطی نه بدو و نه بپنج کردن دلیل
تکبرات واین دلیل حرص است بلکه در مطالب گفته که هم نکند ابهام و خنصر انگشت ۴ و از ریگی
ذاره وسط کرده ۵ و اکل سر لقطه کرده است و فی الحدیث من فعل ذلک
یصرف الله عنه الجذام والبرص والجنون ولده و من اکل ما سقط من المایده لم
یزل فی سعة من الرزق و فی الحدیث عنه عن ولده و ولد ولده ۶ و لیسیدن
کاسه که عتق رقبات و کاسه او استغفرت ... ۷ و حمد بعد از فراغ از طعام
بابت و استغفار کند ... در عین العلم گفته و نباید که حمد بلند گوید که
چون یاران فارغ باشند تا منع ایشان نشود ۸ و لیسیدن انگشتان قبل از مسح
بمندیل انگشت وسطی آنگاه ابهام و فی الحدیث ان الله و ملائکته یصلون علی الذین
یلعقون اصابعهم و انگشت ... بلیسد این در حسنی گفته و خلال و ...
نمی لیسند

۳۲

بخلاف سیاه و زرد یا درخت تلخ ۸ پاس درمان مقصب وقت وطرفا
و گشنیز و ریحان و برونی و زر و نقره و آنچه زیر آید بخورد بلک بیند اند لیکن در بستان
گفته که آنچه بخلال بدر آید خوردن روا خوردن او روا است و آنچه بزبان بدر آید خوردن
مکروه است ۳۰ و غسل یدین تا رسغین بعد از فراغ بر یکی دفع جزان از
یران در یک طشت و فی الحدیث اجمعوا وضوکم جمع الله شملکم لیس
انواع طشت هر بار مکروه بود لیکن در بستان گفته که بقول بعضی باک نیست بلکه
مروت است که تشید و سومست از طشت بجامه رسد ۳۱ و معفوه نیست بلکه
اما دعا کردن بعضی احادیث مشعر اند باین که بعد از غسل دست سنت باشد
و بعضی مشعر اند باین که قبل از غسل سنت باشد این در حصن حصین گفت
۳۲ و اجتماع بر طعام و اگرچه از اهل و فرزندان کردن برکت و شفاعت است فی
الحدیث احب الطعام الی الله ما کثرت علیه الایدی ۳۳ شر الناس من اکل
وحده و ضرب عبده و منع رفده و نکح بلد ۳۴ و حضور هم نام پیغمبر
صلی الله علیه وسلم ۳۵ و نا کشیدن دست از طعام قبل از یاران که شاید یکی را
بطعام حاجت باشد و بتنهائی که شرمش آید ۳۶ و مسح چشم بدست و
جای گفته که روی و ذراعین را مسح کند و دست به غیر نا مرد و شیطان شود

و این همه بیست و چهار عدد شد این چهار را در مستحب گفتیم نهاد اسنت و ادب
در طعام آنست که بجا آنکه گرسنگی خورد قبل از سیری باز کشد و دست بمندیل بمالد
و آنگاه تا اثر آب باقی باشد نزدیک خوردن لیکن در بستان گفته پاکی نیست اما
دراز مسح کند تا اثر طعام بکلی زایل شود این مد قرآن خوانی کند و بسم الله خیر الاسماء تا آخر
بگوید و آغاز نکند بطعام تا مقدم تا شیخ آغاز کند و لقمه خورد کرد و بسیار بخاید و قبل از
ابتلاع لقمه دیگر بر نیارد و دهن بسیار نگشاید و سر بسیار نکشد و در اول لقمه تسمیه
گوید و در آخر هر لقمه حمد گوید و چشم بر طعام دارد و نگاه سر فرود و عطسه روی از طعام
گرداند و اگر مانند استخوان از دهن بر آید روی بگرداند و بجانب چپ اندازد و در
ادخال و اخراج دست در کاسه با رفیق موافقت کند و لقمه چرب در سرکه نیندازد
و نه سرکه در چربی تا غیر کراهت نکند و استخوان و پوست خربزه مثل این نیندازد
بلکه پیش خود نهد و جمع نکند میان فاکهه و پوست او در یک طبق که خلاف سنت است
این در بستان گفته و کسی را حث نکند بر خوردن مگر مهمان و مریض را و لقمه چنان
بر انگیختن
بر دارد که بر کاسه چیزی نچکد و شوربه بدست راست گیرد و بعد از فراغ نیز دست
راست را که کند و ریزه آب دعا کند طهرک الله من الذنوب و نزهک
من العیوب و آب از دهن در طشت مخفی ریزد تا یاران و خویش ... است

کسی را

پیش نشسته بود در حالت دست شستن با یاران آب نوشید و بعد از فراغ دوگانه

شکر بگذارد بدانکه بخوا ما باکره کند بقدری که تواند که از فعل آمده رضی الله عنه کسی که

بقا خواهد بیگاه خورد و کم کرده و نزدیکی با زنان کم کند این در بستان گفته

نگاه دارد که در شکم او حرارت است و چون برنج خورد در وی بسیار فرستد و تبرک کند

و خربزه کرد و قطره ایست از آب بهشت و خواند نزدیک تعقیب ابو کوید

بسم الله الرحمن الرحیم ان البقر تشابه علینا وانا ان شاء الله لمهتدون

و نزدیک بریدن فذبحوها وما کادوا یفعلون آن خربزه خوب برآید

و اگر تواند پوست و تخم او نگاه دارد و آب او نریزد واجب شمارد پیغمبر صلی الله علیه و سلم

خربزه و خرما بود و شفا جوید بشهد از همه امراض که مبارک است پیغمبر

صلی الله علیه و سلم کدو را دوست میداشت و در میان قطره ایست از آب بهشت

و خیار با نمک خورد و از اسفل و پیغمبر صلی الله علیه و سلم کرده را میخورد و فضل او

میفرمود من اکل علی انه داء کان له داء ومن اکل علی انه دواء کان

له دواء ومن اکل علی انه دواء کان له دواء و سنت به خوردن ترب آن است

که پیغمبر صلی الله علیه و سلم را در اول یاد کند تا بوی نیاید و خوردن بقدری که

استاده تواند گزاردن در روزه بر وی آسان شود و فی الحدیث المؤمن القوی

احب الی الله من الضعیف این در خزانة المعتین گفته سه

واحتراز از طعام بازار که بنجاست نزدیک تر است و برکت ندارد و درازی غفلت

خیزد این در تعلیم المتعلمین گفته و نوشیدن آب نشسته به سه دم به آنکه چون خواهد

که آب بنوشد کوزه بدست راست گیرد و در آب نظر کند و در ابتدا اسم دم بسم الله

الرحمن الرحیم گوید و در آخر الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم گوید و اشتغال کو ر

ر علیه کند و آب را بخورد بمص نه بعب که از این درد جگر خیزد و دست بغل و بیکدم و

استاده و بر پهلو و تکیه زده و از مشک و از جانب شکسته ننوشد و در اثنای طعام

بسیار ننوشد مگر چون بگلو گیرد یا تشنه شود و از نهر و حوض بکرع ننوشد و آب چاه

و جوی در شکم ایع نکند و در شب بعد از خواب ننوشد مگر از جهت غلبه حرارت و ثابت

و گفته اند که اگر پای از لحاف بدر آید و تشنگی تسکین نیابد و آب تا روز قبل از طعام تشنگی

معده فرو نشاند و بعد از طعام گرم میکند و فربهی سازد و چون فالوده خورده مانند سیب

و کشمش و انگور و خربزه و آنچه آب از چیزی که از شیرینی گرم باشد و باید که آب در عقب

ننوشد و چند لقمه از نان خورد آنگاه بنوشد تا ضرر به دندان نرسد و در آب دادن به پیران

آغاز دوستی کند و بنوشد و گویند علاجه برای کرده باشد از جانب راست بگرداند و

مسلم برکت دارد و گردد و عدد مستغفر شد هفتاد حسنات و گر آورند غنا ید

بدبست نوشته و در سنت است که آوند مجرب باشد و در بستان گفته که بسیار نوشته

در زمستان بسیار مضر است و در تابستان اندک آب نوشته که بعد از فراغ از

طعام که این از مضرات است و در مسعودی گفته که آب از دست تارسیده و بنده نشنیده خورد

مگر باجازت عالی و خواجه و در بستان گفته و [illegible] و گفتن نزدیک خروج از خانه بسم الله

توکلت علی الله و لا حول و لا قوة الا بالله و در وشتی در وسط راه راکب را او بجانب

راجل را دهد شهر و بر عکس این در بیابان در مطالب المؤمنین گفته چون از خانه برآید

[illegible] بدم دارد و در رات و چپ نه بیند و گفتن [illegible] را در میانه راه [illegible]

و اگر کاروانیان همشی آید خود در میانه نشود و از در پناه [illegible] شب راند و از کی [illegible]

نخواهد که فالی از رفتن نیست و نباید که آب بینی بلو آن در گنداند و در مدارک گفته در مشی

قصد اختیار کند که نه جنب بود و نه دویدن [illegible] که منهی است و وسط در تکلم [illegible] خفض

صوت و منع آن که مکروه است و سلام دادن اهل اسلام را بر ملاقات بتعریف [illegible]

که جز اینها در فرض نشود و بصیغه جمع تا ملایکه محروم نکند و از جواب اینها محروم نماند در خزانه

گفته چون [illegible] یکی [illegible] طلبه [illegible] قول سلام گوید در بیابان [illegible] کند [illegible]

سلام دهد در مختار الفتاوی گفته سلام گوید راکب بماشی و ماشی بر قایم و قایم بر قاعد

قلیل بر کثیر و صغیر بر کبیر و غنی بر فقیر و در مسعودی گفته بزرگترین را خورد بهتر [illegible] شهری بر دو [illegible] روستایی

خادم بر غلام و پیاده بر سوار و خرد بر بزرگ است و در شرع گرداند بر دختر به بیت المال گر بجاه و منزلت
بیشتر بود بر وی است که سلام گوید جماعتی فقیهان که بفقه مشغول اند چون تشنه طلبه اند اگر
در مسجد بر یکدیگر سلام گویند که در معنی امر معروف است و با لحظه از جواب باز ایستند و نزدیک
صاحب نشاید و در کتابه اگر به تنهائی باید الا شاید در ترغیب الصلوة گفته سلام بر طفلان
روا است و فتوی برین است و بر اهل فرض باید و فتوی برین است و اگر ابتدا گویند او را
علیک نیز باید لیکن در ملتقط گفت اگر از جهت حاجتی سلام گوید یا اعمال الله بعادت گوید
و نیت کند تا اسلام آن با جزیه ادا کند بذل و صغار باشد نخود و بی نیت روا نبود و اگر دو کس
بر یکدیگر سلام گفتند اگر به تقدیم و تاخیر است نیابت کند و اگر برابر است بر یکی رد واجب شود و در
بستان گفته مجتبی سلام گفت جواب یکی بسنده بود و اگر کسی گوید اعلم شوند و اگر یکی را
کند جواب بر وی است و در کنز گفته که خاص نکند بسلام معارف را بلکه افشا کند بر هر مسلم عام
شناسد او را یا نه و فی الحدیث افشوا السلام و اطعموا الطعام و صلوا الارحام و صلوا
باللیل و الناس نیام تدخلوا الجنة بالسلام و سلام بر اهل بدعت مکن است که باید که عادت
یهود است و منکر باشد که از عادت ترسا است و به توانگر از جهت توانگری و فی الحدیث
من تواضع لغنی لاجل غناه ذهب ثلثا دینه این در ترغیب گفته و در ذخیره گفته که اگر برای
کافر است که شود بطمع اسلام باک نیست و اگر بی این نیت است برای تعظیم و یا از جهت فنا روا

و چون خدمت او و عالم برای تعظیم او تا تطلع اسلام‌ها قلوب با یکی بباشند و سلام
غایب بغایب رساندن واجب است و این بر فور رسد که ملتفت است این در کنز گفته
و غایب را جواب اعلام ابلاغ کند پس بر غایب لیکن در شرح حصن گفته که درین دو روایت است
و در اصح جواب بر غایب گوید پس ۳ و مصافحه بعد از سلام به هر دو دست بی حایلی از جانبین
و جز آن ابی الصادق کف بکف و اقبال روی بروی و فی الحدیث من صافح اخاه المسلم
و حرک یده تناثرت ذنوبه و چون یکبار درود گوید از کنار آن چنان پاک شوند که گوئی الآن
از خود آمده‌اند و بیک دست نشاید که خلاف سنت است و سر انگشتان نشاید گرفت که تشبیه
بر افضیان است و بنکلم مصافحه دست نشاید برد و جا بجا نشاید که این جفا است بر دست
و کتف و روی بوسه نشاید و بقول طرفین بخلاف امام ابی یوسف و تقبیل دست از جهت
طمع دنیا مکروه است مگر دست عالم و عادل لیکن امام صدر شهید فتوی بکراهیت داده مطلقا اما
مصافحه کردن و دست خود بوسیدن و بوسیدن پا مردمان از افعال جهل است نشاید
مگر پای مادر و نشاید ذمی را مصافحه کند و الا وضو کند ای دست بشوید این همه در جامع در ملتقط گفته
۳ و اخذ عصا در کبر سنت است و از ابن عباس آمده است که امساک عصا سنت پیغمبران
و علامت مومنان است این در بستان گفته و استقبال قبله بعد از چهل سال در حال نشستن مگر از جهت
ضرورت و قبول هدیه مگر چون در رشوت بیند و فی الحدیث لیس للمومن ان یذل نفسه

در بستان گوید

این به تعلیم المتعلمین گفته و در بستان گفته اگر غالب در مال امیر حرام

نگیرد مگر چون داند که این مال از حلال است اگر غالب حلال بود باک نبود بقبول که چون داند که این

از حرام یا شبهه است و در مجموع النوازل گفته اگر غالب یا نصف مال حرام بود قبول نکند تا

نپرسد و حکم بازار نیز همین است و در ظهیریه گفته جایزه سلطان بقولی روا است تا نداند که این

از حرام است و بقولی نه امام محمد گفته که اول مأخوذ ما است و همین است قول امام و یاران

ما گفته اند که آنچه در دست مردم است حکم کنیم که حلال است که غیر آن معلوم نبوده است

و از ابی القاسم حکیم آمده که قرض میکرد و جایزه میگرفت و بدین ادای قرض میکرد و در آخر خلاصه گفته

که حیله درین مسائل آنست که اول چیزی بخرد به ثمن او را هر جا که خواهد امام ابو یوسف

که از امام ابو حنیفه رضی الله عنه پرسیدم ایشان همین حیله است که و نه از امام پرسیده شد

طعام ظلمه

از خوردن طعام ظلمه فرمود که تحری کند اگر در دل افتد که حلال است بخورد والا نه و در خلاصه

گفته کسی که او را صدقه حلال نبود افضل آنست که جایزه سلطان نگیرد و اگر از بیت المال باشد

و اگر از است باشد به بود اگر از غصب باشد قبل از خلط حلال نبود و بعد از خلط نبود که آن

ملک او شده و بجمله نزدیک امام و نقل او ارفق است و در ذخیره گفته هر چه میدهد اگر معلوم شد

مناسب نیست

است حرام بود والا اگر داند که از جهت دین فرستاده تورع اولی تر است والا قبول کند

بعضی گفته اند که هدیه قبل از قرض جاری بود و بسبب قرابت یا صداقت با او بود که ...

قدیم

قبول و الا توبیخ کند تا تفریح کند که از جهت دین فرستاده امام محمد باک نداشته در
ملتقط گفته که امام توبیخ فرموده از استقلال بدیوان کریم لیکن در مطالب از ظهیری گفته
که این از امام بصحت نرسیده و گفته اند کسی که گیرد و نهد فاضلتر است از کسی که گیرد و نهد
٤٧ و مکافات هدیه بافضل یا بمثل فرزندیک بجز بدعا و حسن ثنا و این در بستان گفته
در مطالب گفته که رشوت بر چهار نوع است حرام است و لیکن ظاهر است مکروه و این چنان بود که عطا
دهی کسی را تا مکافات کند و گمان بری کسی را که تو از وی امید مکافات بود یعنی چون همین
نیت داور باعث شود بر هدیه و همچنین قبول هدیه لهذا مکروه گفته اند ٤٨ و کسب از برای احسان
و تعمیر مساجد و مواسات فقرا و دو خزانه گفته که این فاضلتر است از تخلی برای عبادت که این
نفع لازم است و آن متعدی و فی الحدیث خیر الناس من ینفع الناس ٤٩
و سعی در حاجت مسلم که اشتغال در آن یکساعت بهتر است از اعتکاف دو ماه
این در عین العلم گفته و فی الحدیث من غاظ ثوب مسلم او غسل ثوبه او خصف
نعلا او قلی ثوبه حسبة لله ضمنت له علی الله الجنة ٥٠ و مجالست اهل خیر و ابنا که آخرت
میل کنانند و مرکب یاد دانند و در مطالب گفته کسی که او را در مجلس جای نهند او در جای دیگر
نشیند و بکر و در میان نشیند و کسی را از جای برنخیزاند و اگر برخیزد آنجا نشیند و در مجلس بعبث
نجوید بلکه در پایان مجلس نشیند مگر آنکه اهل مجلس با صاحب خانه نشانند و نشیند در میان

سایه و آفتاب و میان دو برادر و در وسط حلقه و فی الحدیث ملعون علی لسان محمد من
قعد وسط الحلق و این را دو تاویل است یکی آنکه جلقه قومی رسد و تخطی رقاب کرده در
میان نشیند و در آخر مجلس نشیند و دیگر آنکه وسط حلقه نشیند و میان دو وجه حجاب شود
و تمام آن در شرح گفته که مراد از این ماجن است که خود را در محل سخریه نشانده تا خنده گیرد و دو کس
مجلس نگاه دارد که انشای سر خیانت است و دو کس سخن آهسته نگویند با وجود ثالث که
در این ایذا مومن و بدگمانی خواهد شد و نزدیک قیام از جلیس رخصت گیرد و ایستاده نشود
بجهت رای بعض که این سنت ماثم است ۱۸ و خضاب سر و ریش بجز السواد
از جهت تزیین کراهت است نزدیک عامه و نزدیک بعضی امام ابو یوسف گفته که چنانچه
خضاب مرا تزیین زنان خوش می‌آید او را نیز تزیین من خوش می‌آید اما عزلت را بتعلق محمود
است این در ذخیره گفته ۲۰ و اکتحال سه بار در هر چشم و بروایتی دو در یسری این در
مطالب گفته و در شمایل گفته قال علیه السلام علیکم بالاثمد عند النوم فانه یجلوا
البصر و ینبت الشعر و این سنگی است که باو سرمه میکشند و آن بر اسم و در اصفهان
است نزد جامع گفته باکی نیست بکحل سیاه از تداوی و بقصد زینت مکروه است و در
ذخیره گفته که نزدیک مکروه نیست و در مطالب گفته که اکتحال در روز عاشورا بخوف سنت
است لیکن در ظاهریه گفته که بدعت است و فی الحدیث من اکتحل یوم عاشورا

باب الاحمد المروح حلم ترمد کعبناه ابد او در کنز گفته که هر که در یک چشم سبل برکند
و در دیگر دو بار تا سال دیگر چشم او سبل نیابد و در عبادت کاهلی نکند ۳ او حفظ او
از عطاس و جهت این در بستان گفته و باید که چون عطاس مرفوع کند و روی بجامه
بپوشد و آواز کم کند که تصریح آواز در عطسه حماقت است این دو مطالب گفته و باید که عاطس گوید الحمد لله
رب العالمین یا الحمد لله علی کل حال و حاضر گوید یرحمک الله و باز عاطس گوید یغفر
لنا و لکم یا یهدیکم الله و یصلح بالکم نجراتها فی الحدیث من عطس او تجشی فقال
الحمد لله علی کل حال دفع الله بها عنه سبعین داء اهونها الجذام من سبق العاطس
بالحمد امن من الشوص واللوص والعلوص یعنی از درد دندان و گوش و شکم العطاس
من الله والتثاوب من الشیطان فانه اذا تثاوب احدکم فلیضع یده علی
فیه فاذا قال آه آه فان الشیطان یضحک فی جوفه ان العطسة عند الحدیث
شاهد عدل و عطسه ذو کو امباشد در هر کاری که عطسه آید آن کار مبارک باشد
و انکه هنگام بیرون آمدن بجای عطسه باز میگردد میکنند و عجب میگویند کافر میشود و در بره
شبهه نیست این در عمدة الواعظین گفته ع والقابراق جانب چپ یا زیر قدم نه قبله و در
این در بستان گفته ۲ و قبله را چون آفتاب نزدیک بزوال آمد یا کسی اراده قیام شب دارد
اما در اول روز میان مردمان مکروه است گفته اند که خوردن خفته ده نوع است سعف

العطس

عطسه

...عت را سبب جنت را سبب عقوبت را عادت را غفلت سبب
ذلت را راحت را عبادت را کرامت را اول قیلوله است و فی الحدیث القیلولة
تزید فی العقل وقت نماز خفتن و بعد از عصر و نماز خفتن ناگذارده خفتن زجر است در دوزخ
دریائی است آب وی تلخ و سیاه آماده کرده برای کسانی که نماز خفتن ناگزارده خسپند و نماز
خفتن گزارده خفتن بهم پیغمبر صلی الله علیه و سلم وقت صبح بحجره درآمد فاطمه رضی الله عنها خفته
بود گفت ای دختر برخیز که در این وقت سحر قسمت کنند ما فی شخص نیک که برکت در روزی
تا لم این سحر محروم ماند و بعد نماز بامداد و اگر بعد از بلند شدن آفتاب بخسپد باک نیست
و خفتن در مسجد و در مجلس علم و خواب جاهلان و خواب عالم و صایم و خواب در سجده چون مرگ کسا
در سجده بخواب رود حق تعالی مباهات کند بفرشتگان بنگرید که تنش بخدمت من است و جانش
بحضرت من ... حجامت و این نافع است از بهر درد و بر گرسنگی اشتی و نافع تر است
در ... حجامت در سر شفا است از هفت چیز جنون و جذام و برص و نعاس
و درد دندان و تاریکی چشم و درد سر در تابستان کند حجامت میان کتفین نافع است و در قفا
که این فراموشی خیزد و در تابستان در شدت گرمی و در زمستان در شدت سردی
و بهترین زمانها ربیع و النصف آخر است و مکروه است در اول ماه و در محاق و بهترین اوقات
هفدهم و نوزدهم و بیست یکم است ... روز دوشنبه و پنجشنبه

در خواب

در حجامت

گفت و فی الحدیث الحجامة یوم الاحد شفاء و این در کنز گفته و روز شنبه و چهارشنبه
و در سه شنبه دو قول است و چون حجامت خواهد مستحب است که قبل
از آن روز یک شبانروز نزدیکی نکند و نه بعد از آن و در آن روز عشا نزدیک عصر کند
و اگر با وی ملحم باشد چیزی خورد آنگاه حجامت کند و در آن روز بحمام نرود و نمکین نخورد
که خوف دمبل و جرب است و سرکه خورد و مرقه چند و شیر یعنی تناول کند و در آن روز
آب اندک نوشد و مانند شیر و حبوبات احتراز کند و ظاهری کنز که حجامت
مستحب است هر یکی را فی الحدیث ما مررت بملاء من الملائکة الا قالوا
علیک امتک بالحجامة و آنچه میگویند که بحجامت بدن ضعیف میشود و بعد از حجامت ...
تقلیل او مستحب است غلط است دین دیگر حلال است بوده است که نور درین امت
بیشتر است که در روز قیامت با هر پیغمبر دو نور باشد و با امت یک نور پیغمبر ما را
علیه السلام بعدد هر موی نوری باشد و امت را دو نور پس حرارت نور و خون جمع شود
و اگر حجامت نکند شاید که بغلبه حرارت بمیرد و بمعرفت طبیب بقدری که از ضرر امتناع
تواند آورد قطعه تمامی طب فی البیتین جمع ... و حسن القول فی قصر الکلام ... تقلل ان
الاکلات و بعد الاکل ... تجنب الشفا فی الازمضام ... ولیس علی النفوس اشد
الطعام علی الطعام ... در بستان گفته که نافع تر ... بعد اکتد

و بعد تا حرکت و مشی و طعام گفته اند تعویذ نقش نمک از ابن عباس امده که اسه

عذرانیح چیز نسیان خیزد خوردن سیب ترش و بول در آب ایستاده و حجامت بر قفا

و القاء سپش در خاک و خوردن سور موش و همچنین خواندن الواح قبور و خوردن گشنیز باقی

رفتن میان دو زن و در شتر مقطور و دو سو خواب نباید دوشنبه پنجشنبه و روز چهارشنبه و در

ترغیب کنند آداب سفر یکی وداع و رسانیدن نفقه واجب و گرفتن توشه بقدر کفاف

و دیگر رفیق صالح و دیگر وداع اخوان کردن و دعا ایشان برکت است [illegible] دین و عمل

او را در پناه حق کنند و پیغمبر علیه السلام چنین می گفتی زودک الله التقوی و غفر ذنبک

و وجهک الی الخیر حیث وجهت دیگر چهار رکعت نماز الحمد و اخلاص یکبار و گوید خدایا

و دیعت نهاده ام پیش تو خود و مال و اهل و دولت خود را حق تعالی همه را محفوظ دارد و آورد

او را به صلاح آرد سورت اخلاص را یازده بار بخواند تا چون سوار شود [illegible] روزی شود

ایمن [illegible] دیگر چون از سرای پای بیرون نهد گوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله

توکلت علی الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و چون سوار شود گوید سبحان الذی سخر لنا

هذا و ما کنا له مقرنین دیگر ستور را بار سبک کند و بر پشت او نا ستده و خواب بر او نکند

و چوب بر روی نزند و باید او را شبانگاه یکساعت فرود آید و پای خود را در آب [illegible] کند

بر [illegible] شود و دیگر آنکه بر ستور نهد او را بمکاری سپارد و برای آن زیاد

[illegible]

والله اعلم

... بن مبارک ... دستور الاشت ... بوی نامه داد

که فلان بزرگان در حال فرود آمد که با مکاری شرط نکرده ام با وی گفت بحل میکنی تا

بستانم بعضی گفته اند که این کمال ورع است والا این قدر او که این وزنی قدر بی بود و بعضی

گفته اند که این هم شاید که آورده اند زیرا که نامه نوشت و قدری خاک از دیوار همسایه بر

گرفت و بر وی افکند که این را چه مقدار باشد هاتف آواز داد خواهند دانست کسی که

خاک پیش دیگری بیقدر می شمرد که فردا قیامت در جواب آن چگونه در

خواهد ماند آن بزرگ بیهوش شد چون بهوش باز آمد بحلی خواست انگاه نامه

فرستاد دیگر و چون از سفر باز آید و نظر او بر شهر افتد اللهم اجعل لنا قرارا و رزقا

حسنا انگاه بخانه خبر فرستد که ناگاه بخانه در آمدن منهی است و چون بمحلت خویش

رسد اول در مسجد در آید و نماز گذارد و ... که چون مسافر بمنزل فرود آید

اول علف مرکب خود اغاز د قبل از طعام خود و اختیار کند که زمین نرم گرد رو

گیاه بسیار باشد و قبل قعود دو رکعت گذارد تا ملائکه بر وی گوید اللهم انزلني

منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین و مستحب است که شب رفیقان بنوبت

پاس دارند و در راه خواب نکنند که محل حیات و سباع است ... در یک محل

... آمده ... علیکم بالدلجة فان الارض تطوی باللیل

تطوی بالنهار و در اول شب زود که مخرج است بلا پس [illegible] ضعف و آواز
زنگله تا دزد و دده آگاه نشود باید که از هر منزل بدو رکعت وداع کند و سنت است
که از منزل پگاه رحلت کند و چون بشهر در آید اول امر کرو پیاز خورد تا آب آن شهر
بکه ضرر نرساند و اگر راه گم کند با نگی انگوید در حال ظاهر شود و اگر تشنه شود سورت
کوثر بر سنگ ریزه دمد و در دهن نهد این دفع [illegible] کند و اگر تاجری زیادتی سود خواهد
نزدیک تجارت گوید اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک وصل علی المؤمنین
والمؤمنات وعلی المسلمین والمسلمات و اگر در چهار سفالینه نو بکی این آیه نویسد
ان الذین یتلون کتاب الله واقاموا الصلوة وانفقوا مما رزقناهم سرا وعلانیة
یرجون تجارة لن تبور لیوفیهم اجورهم ویزیدهم من فضله انه غفور شکور
و در متاع نهد سود و برکت بسیار معاینه کند این در [illegible] گفته و مستحب است کرد آید
بر اهل برونند در شب در حالی غفلت تا بر کروهی اطلاع نیابد اما اگر سواد و قریب باشد و ایشان
او در شب متوقع باشد با قدوم او شهر تا بدرون نباید بانک نخود که بشب در آید که مقصود
تهسور است و آن حاصل شد این در مطالب گفته و باید که برای اهل هدیه بیارد و اگر چه
سنگی باشد و بقول بعضی راه آوردن سنت موکد است پیغامبر علیه السلام چون بمدینه
آمد شتر میکرد جزور یا بقره را و این جا و مشایخ مستحب داشته اند برای کسی

عیادت

اردوه در عیادت مریض [illegible] روز عبادت [illegible] در روز بزرگ کرد

و مستحب است که بنزد الوم مریض بنشیند نه سر چشم برو دارد و از جانب جهو راست

و بسیار و تیز بروی نه بیند بروی با جامه کهنه و بیکلیف بنزد بیاید و روی برو ترش نکند و سخن

مکنند مگر آنچه او را خوش آید [illegible] رسید [illegible] الصحیحه و درازی عمر و کم نشیند [illegible] تمام

عیادة المریض ان یضع احدکم یده علی جبهته او علی یده فیساله کیف هو و از

و دعا طلبد که دعای مریض چون دعای ملائکه است و وی را دعا کند بشفا [illegible]

ما من مسلم یعود مسلما فیقول سبع مرات اسأل الله العظیم رب العرش العظیم

ان یشفیک الا شفی الا ان یکون قد حضر اجله و روی هفت بار بخواند اعوذ بعزة الله

و قدرته من شر ما اجد و احاذر و سنت است که مریض بنالد و توبه کند از معاصی و بعد از صحت غسل کند

گفته اند که مریض بسیار گریه کند استغفار کند که شاید رحمت حق متوجه باشد و صدقه دهد که

شاید بلای از آسمان فرود آمده باشد و دور کند شاید که [illegible] خواسته باشد در

جنت گفته که بر لدیغ مار و کژدم فاتحه هفت بار بخوانند و پیغمبر علیه السلام بر لدیغ کژدم آب و نمک

بریخت [illegible] میخوانند از [illegible] کژدم پیش نوح علیه السلام

گفتند کسی که از مضرت ما ترسد و گوید سلام علی نوح فی العالمین از ما ایمن شود و در

[illegible] شد بخوانند ربنا الله الذی فی السماء تقدس اسمک [illegible]

امرک کما رحمتک فی السماء فاجعل رحمتک فی الارض واغفر لنا ذنوبنا وخطایانا

انک انت رب الطیبین فانزل شفاء من شفائک ورحمة من رحمتک علی

هذا الوجع نیکو شود فصل ششم بدانکه مباح چون اکتساب است از برای تجمل این

در شرح خلاصه گفته و ظهیری گفته باک نیست جمع مال از حلال چون متکبر و متمتع نباشد و از فرایض

و مانع حقوق نباشد که روایت کرده‌اند که عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه که یکی از عشره مبشره بود

در ربع ثمن مال او حصه یک زن از زنان او شد مصالحه بر هشتاد و سه هزار دینار قرار یافت لیکن

از خرج کردن

انفاق اولیتر است و فی الحدیث نعم المال الصالح للرجل الصالح و در خزانه گفته و

باک نیست با مساک قوت یکساله برای خود و عیال و تصدق بما فضل که پیغمبر علیه السلام

چنین کرده بود و ادخار خیر این ... و پوشیدن از برای تزین و تکبر

ای بادی چنان باشد که قبل از آن بوده و انگشتری نقره مثقال و فتوی برین است

این در ترغیب گفته و در ... گفته که چون احتیاج بوی نباشد ترک او اولیتر است و مختار

از برای فتوی اینست باید که نگین او بطن کف کند در خزانه گفته بخلاف زنان که در حق ایشان

زینت است و در ... گفته اگر نگین اسم خدا تعالی یا مهری باشد مستحب است که چون

بخلا رود نگین بکف کند و نگاه داشتن در دست انداز د و استعمال مفضض و مذهب نقره

... بغیر نقره و زر چون ... کرسی و اطراف آینه دیگر ... و لجام

در استعمال زر

در کتاب و شغوردوال نزد یک امام چون پاکیزه کند از موضع نقره و نزدیک صاحبین

مکروه است لیکن در کافی گفته که از امام محمد دو روایت است و صحیح قول امام محمد است ا

همانکه است با ابو حنیفه است جائز شود و لا جناح به آب زر و نقره طلا کند با جماع پاک است

در جامع گویند که امام با ابن شبرمه و ابن ابی لیلی طعام میخورد پس با او در طبق زر آوردند

این هر دو برخاستند تا بروند امام گفت خلیفه می بیند و شما میروید گفتند سنت پیغمبر

صلی الله علیه و سلم فراموش کردی که وی منع کرده از خوردن و نوشیدن در آوند زر و نقره

امام فرمود فراموش نکرده ام پس طبق گرفت نان در کف خوردن گرفت و آنها نیز خوردند

بعده قدح مفضض به آب آوردند امام از او نوشید لیکن دهن بر زر ننهاد و گفتند که سنت

پیغمبر نگاه داشتی فرمود داشتم که دیر افتد به چنین از او میخورد اگر شما نیز بیاید افتد

حاجت به آب بلوز بود و در دست انگشتری باشد خوردن از او به دست بود یا نه

گفتند نه خلیفه نجنبید چون بر آمدند یکی بایکی گفت می شناسی که این مرد که بود گفت

لیکن مرا فضیحت کرد امام ابی جبن گفته اند و استعمال اجار چون مس

و شیشه و آهن و آب گینه و بلور و عقیق و نحاس و صفر مانند ساختن و نغم کردن لیکن از

مفید و شرعه گفته که خوردن در نحاس و صفر مکروه است و همچنان نقش فضه و عقیق و زمرد

و فیروزه و یاقوت در جامع گفته و گفته باک نیست که نگین از سنگ یا حدید

فی استعمال ...

واین دلیل است ... بر سبک اعتبار علما است نه نگین را و تحلیه و منقط و حمایل و

مشخص نیز نقره نه زر که نزدیک بعضی مکروه است واین هم آنگاه است که زر و نقره اندر حلقه ... باشد

والا نزدیکی هم باک نیست این در جامع گفته و در کنز الدقایق گفته که تحلیه مصحف رواست و در

جلالی گفته که این نزدیک طرفین است و نزدیک امام ابو یوسف مکروه است اما نوشتن لوح

بر نماز ... است که مکروه ... کبیری ... گفته باک نیست نقش مسجد

بگچ و ساج و آب زر و نقره اما باس دلیل است که نه مستحب غیر این است یعنی صرف

صرف بنقره و بقول قرینه است و بقول مکروه اما صحیح اول است و فتوی برین است

در مطالب گفته این هم آنگاه است که مال حلال باشد و اگر در آن شبهه باشد یا مال

وقف بود مکروه است که خدای تعالی قبول نمیکند مگر طیب را پس مکروه باشد تلویث

خانه او بانچه مقبول او نبود و در ... گفته این هم وقتی است که منقش ...

و کراهت ... یا زینت باشد مکروه باشد در ... گفته رواست تزئین خانه بگچ

و آجر و ساج و انواع رنگها و آب زر و نقره لیکن صورت هیچ محل نکشد ... و مسابقه

بجز اسب و اهل و اسب و رمی تیر این در کنز الدقایق گفته و همچنین بازی حلال نبود و

... لهو المؤمن باطل الا الثلث تأديبه لفرسه ومناضلته عن

... مع اهله ... در هدایه گفته ... تحصیل

مقتداند از جهت تلقی و همچنین بازی جوانان در بستان بردن خربوزه بعضی بعضی
این را [illegible] گفته‌اند و شرط از یک طرف رانند و جانب مکره تحلل کل این را ذکر کرده یعنی به
ثالث گویند اگر تو بر هر دو سابق آمدی هر دو مال ترا باشد و اگر هر دو بر تو سابق باشند کشتم
مرا چیزی نبود پس ثالث بسبق مستحق مال شود و اگر ایشان سابق شده‌اند اگر برابر یکدیگر
بوده‌اند هیچ یکی را چیزی نباید و اگر بطریق تعاقب باشد سابق مستحق شود و این در
[illegible] ثالث آنگاه حیله جواز شود که متوهم باشد سابقیت او یا مسبوقیت او و اگر
یک چیز محقق باشد روا نبود [illegible] اگر میان دو کس در مسئله فقه اختلاف
افتد و ترجیح عبارت کنند و شرط کنند بر وجه مذکور روا بود ماخوذ امام حلوانی اینست
این در ذخیره گفته و خوردن زیادت از قدری که نماز ایستاده تواند گذارد و روزه تواند
و مزد [illegible] این حساب باشد اگر حلال بود این در خزانه گفته و مشک [illegible]
ملکی گفته و جوز بار [illegible] در نصاب الاحتساب و مجموع خانی گفته و بیضه
ماکیان مرده این در ذخیره گفته و سراجی گفته و همچنین شیر شاة مرده پاک نیست بدو
و از جمله [illegible] از نیم ریع و جو که یافته شود در افکنده و گوسپند شسته شود و خورده شود
از سرگین [illegible] یافته شود و نانی که در وی افکنده موش باشد اگر سخت بلند ماخوذ شود
و نان خورده شود [illegible] گفته اگر در روغن افکنده موش یافته شود و [illegible] گندم بود [illegible]

و بازی گروه

آرد ساخته شده روا است خوردن اینها که کمان نبرد متغیر شود و فقیه ابو اللیث گفته ما م
اینست و اگر در دیگ پخته پلیدی افتاده اگر حال جوشش نباشد گوشت آن را سه بار شسته خورند
اما مرق مطلقا نخورند و در ذخیره گفته و نظر مرد بر مرد دیگر از ناف تا زانو و همچنین نظر زن بزن
و همچنین زن بر مرد بیگانه روا بود بی پشت و شکم او نیز دیدن روا این وقتی است که در دل زن شهوت نیفتد
اما اگر در دل یا شک افتد اما مس او روا نه چون هر دو شهوتی باشند اگر هر دو ایمن باشند و اگر یکی
به شهوت ترسد حرام بود و الا روا است که نظر کند مرد بیگانه مگر از ناف تا زانو و مس نکند
چرا که بی شهوت و همچنین نظر مرد به محارم نسبی و رضاعی و صهری نکاح و همچنین بسفاح بر روی و
و سینه و ساق و بازو اگر ایمن باشد و الا نه به پشت و شکم و ران [illegible] مس چون نظر
است این هر دو آنگاه است که ایمن باشند و الا نه روا است خلوت و مسافرت با ایشان و اگر
حاجت باشد [illegible] در رکاب از وراء ثیاب مس کند ظهر و بطن [illegible]
ایمن باشند و یا به پیر کند پس اگر زن خود سوار [illegible] شد [illegible] تکلف
تا هر است [illegible] کار حاجت باید دفع شهوت بکوشد و همچنین بر او [illegible]
و المکاتبه [illegible] روا است خلوت و مسافرت با ایشان [illegible] ایمن باشد و مس او
نیز [illegible] چنان ایمن نبود [illegible] نظر او بر [illegible] ساق نه روا است [illegible]
[illegible] مس مباح نیست چنانچه ایمن نبود اما حلال خویش نظر بر [illegible] جایز است [illegible]

فرج زنان خود

لیکن اولیتر آنست که هر یک فرج نه بینند که [illegible] رضی آمده من اکثر النظر الی سوأته عوقب

بالنسیان [illegible] عمر رضی الله عنهم اولیتر آنست که بیند تا بالغ باشد و سنت ع و عقیقه

واین نزدیک ما مباح است واجب و سنت نیست نه در پسر و نه در دختر و نزدیک امام

شافعی سنت است و در کنز گفته از پسر دو گوسپند است و از دختر یکی و اگر دو ران به یک

پس کند باک نبود و نزدیک ذبح کند اللهم هذه عقیقة ابن فلان دمها بدمه

ولحمها بلحمه وعظمها بعظمه وجلدها بجلده وشعرها بشعره اللهم

اجعلها فداء لابني من النار و استخوان او را نشکند و ران او را دست به دایه دهد

و باقی تصدق کند و این روز هفتم یا چهاردهم یا بیست و یکم کند و سر مولود تراشد و بوزن موی

نقره تصدق کند [illegible] و عزل نزدیک ما در این زمان [illegible] گفته [illegible] خیار امتی بعد

المائتین کل خفیف الحاذ قلیل الاهل وقلیل الوالدین [illegible] گفته و در حره رضا

زن شرط است و در امه مادر امه غیر نزدیک امام رضا مولی شرط است و نزدیک

صاحبین رضا شرط است [illegible] گفته [illegible] و اگر خوف الحاق باشد بعزل باک نیست و این

قرینین

[illegible] قبول هدیه [illegible] و اجابت دعوت او و استعارت [illegible] قبول کرده شود

هدیه [illegible] قبول [illegible] که در عادت هدیه [illegible] فرستادن [illegible] و اگر قرابت بود

حرام باشد و اگر [illegible] هدیه فرستاده [illegible] روا است [illegible] در کار [illegible] گفته

۱۹ و گریختن از خانه بغیر آگاه را لله این در سراجی گفته ۲۰ و گرفتن طیور از بهر اعتاق جواز

که عتق در بنی آدم است پس آن حیوانات بحبس در ملک او چنده هر چند که از نعم خورند و دار افتاده

از جهد آن بیرون نباید آمدن اما اگر گوید هر که گیرد او را مباح کردم آن مال در کردن او مباح باشد این

در نصاب گفته و در صیدیه گفته که فتوی مذهب امام شافعی بر آنکه آزاد کردن روا نیست مطلقا

و بر قول امام ابی حنیفه روا باشد بشرط آنکه در وقت آزاد دادن مباح کرد آنرا که هر که گیرد اما حیوان

اهلی چون شتر و گوسپند و گاو آزاد کردن او روا نیست باتفاق و گناه کار است ۲۱ و کشتن گربه

موذی به کارد تیز نزدن او و کشتن [illegible] این در خلاصه گفته و همچنین کشتن مار اهم انواع و

کژدم و گرفتن و کیک و پشه و زنبور و مگس و عقرب و اگر چه در نماز باشد گویند که امام رضی الله تعالی عنه در میان

نماز بود که از سقف مار افتاد همه از هیبت نماز شکستند مگر امام آن مار را بسته بنعلین محقق کشت

مار سست شد امام نماز تمام کرد و بار دیگر نماز [illegible] شد آن مار را بودن بکشیدند [illegible] و

بروایتی [illegible] شش [illegible] است که مار و کژدم را [illegible] کشتن روا

[illegible] بقول بعضی [illegible] کنند نباید کشت و صحیح اول است این همه در ترغیب گفته و همچنین

کشتن کنند و سپش و گرگ و کلاغ [illegible] و موش [illegible] کی این در حیرت گفته

و در جامع الرموز گفته کشتن آدمی موذی واجب است در مختار الفتاوی گفته که کشتن [illegible]

وسواس [illegible] ثواب است [illegible] شیخ غزنوی [illegible] و این را در ترغیب تعبیر کرده

امام ابوشجاع فتوی داده اند بکفر اغوی نه از سفیان ثوری پرسیدند از ظالمی در بیابان تشنه
در هلاک مشرف از آب توان داد گفت نه گفتند که خواهد مرد گفت بگذارید تا بمیرد و این
در مدارک گفته در داست کشتن کسی که او را با زن با محرم یا دا خود در زنا کند ببیند و زن
را نیز که مطاوعه باشد و بعضی گفته اند که چنین کشتن بجهتی که با زنی زنا کند و نصیحت نماند اگر غلام با زن را
بر فاحشه اکراه کرد و ایشان بازی جنگ کنند و اگر کشته شود هدر است اگر منع او بجز بقتل
ممکن نبود و اگر مطلقه ثلثه نقاده بر امتناع بود مگر بقتل او را بداورد بکشد و زن خود را اگر کشد
و اگر یکی در صحرا از شخصی مال میخواهد اگر ده درم یا کمتر بود اما بکشد و اگر کم باشد نکشد اما
جنگ کند و اگر دزدی معروف دیواری را رخنه میکند و نصیحت باز نماند رواست کشتن او
در ترغیب گفته کشتن جادو و باغی رواست اما اسیر کردن فرزندان باغی و غنیمت گرفتن
مال ایشان روا نیست بلکه مال ایشان جمع کنند بعد از توبه باز بایشان دهند و تفاول
در مطالب گفته که تفاول رواست که کار شود و مقصود تاویل کنند چنانچه مریض و طالب
لفظ سالم و واجد شنود اما در تطیر رخصت نیست تا اگر یکی بسفر آید و آواز عکه شنید
و باز گشت نزدیک بعضی کافر گردد و فصل هفتم در آنکه مکروه است انظار دیدن زن
بیگانه بی شهوت این در مطالب و سراجی گفته لیکن آنگاه که روا باشد و حاجت نبود
این در محیط گفته و فی الحدیث لا الاول لک والثانی علیک امام جصاص گفته که نظر

کردن اول خواست اگر سهوا باشد و اگر بقصد ثانی چون اول حلال نیست ولیکن

کند و نظر ما به آیت سبیح در تحفه خانی گفته و سخن بالایعنی ای آنچه مدد و ثواب را هم

این در عین العلم گفته و در ظهیری گفته که از اجابت و تحلیل مکروه است و بعضی باستحباب

رخصت است تا با خبر لیکن در مختار مطلقا و در بستان گفته که نیست مجمل چون سخن

گوید و قصد خود و قوم کند و در ذخیره از امام ابو یوسف گفته که العلم و ابن ابی لیلی [illegible] مکروه دیده

و در بستان گفته سخن بسیار مکن و نه با کسی که با وی مخالطه نبود و با خلاق او ملائی بود و سخن مباح

بعد از طلوع فجر بی ضرورت تا نماز و بقولی تا طلوع آفتاب و قبل بار ارتفاع او و این در تحفه گفته

در خلاصه گفته اگر آب وضو و جامه تن طلبید کرده نبود و کراهت در درست لا الکلام فاحش در هم

[illegible] مکروه است [illegible] بعد از عشا دیگر نگفته که مباح نیست مگر ضرورت و در بستان

گفته اگر مذاکره علمیه [illegible] خبر بوده [illegible] از جهت موافقت کند و از وداع بیرون تا باشد

و کفت از این فاضلتر است و باید که بر عنادل بر ذکر خدای بود تا ختم تحریر باشد و در کفه

شعبی گفته که در خبر است که چون کرام الکاتبین نامه اعمال پیش حق تعالی برند اگر در اول و آخر

ذکر حق تعالی باشد آنچه در میان باشد مغفور گردد و از اینجا است که متقدمان گفته اند نباید

که اشتغال کند بسخن با جلیس یا از فجر تا طلوع و از اینجاست [illegible] کلام کرده داشته اند و

دیگر مستحب [illegible] از عصر تا غروب [illegible]

دیگری باشد

۱۰۱

در بیان خنده

دیگری باشد و خندیدن نزد جنازه و در مقبره و پیش مصیبت زده و نزدیک مصلی
و چون کسی مثل کند این در ترغیب گفته و در تنبیه الغافلین گفته که خنده قهقهه مکروه است
مشغول است و این از عمل سفهاست اما تبسم مباح است لیکن از انواع آمده در تفسیر الابعاد در
در صغیره و اکبر کبیره گفته که تبسم صغیره است و قهقهه کبیره و سلام بر قاری جز او و قاضی نزدیک بر قضا
و سلطان وقت حکم و در مذاکره علم و در حال وعظ و اذان و اقامت و خطبه نماز و بر مفتی
که مشغول بکتابت جواب فتوی و بر آنکه خوردنی و زن جوان بیگانه و بر کسیکه سرود میکند یا در خلا باشد
یا بول میکند یا کبوتر می پراند و بر جماعتی اما رد جواب در مطالب گفته که بر هیچ کس از ایشان واجب نشود و در مختار
گفته مصلی رد نکند و در ترغیب گفته که بر سلطان و قاضی و مفتی و خطیب و معظم و موذن واجب نشود و اگر
گوید استماع خطبه واجب است و رد جواب فرض است که بهم فرض گفته اند که جواب سلامی
فرض است که سنت باشد و این بدعت است و اگر موذن را سلام گوید علیک واجب نباید کرد
و در کبری گفته اگر معذور باشد جواب شنوند و اگر شنید بعد فارغ رد کند در دل و اگر کسی قرآن میخواند یا
دعوات و اوراد در آن حالت سلام گفته روا است که رد کند و در مطالب گفته که قاری نیز مختار است در
شنیده رد کند و در جواب رد بکند بروایتی از امام محمد دل نیز مشغول نکند و اگر بر خطیب سلام گوید
[illegible] شود و در خطبه رد نکند و بعد فراغ بر قیاس قول استحسان رد کند و بر قول امام محمد رد نکند و اگر بر قاری
و مذاکره قاضی که مشغول شود در جمیع رد کند و اگر بر جماعتی که میخورند گذشت که محتاج باشد و دعوت کند

در بیان سلام و اذان

خواهند طلبید گوید والله اعلم و توسید ... دان قرآن باشد یا کتب اخبار یا کتب علم که در نقطه
نقوب بر بالای زیرا مصحف باشد که باک نیست و نزد کوب بر جوالقی که بوده باشد و در اینها
مصحف یا کتب شریعت باشند یا نبودن کاغذ که بر وی نام خدای تعالی باشد زیر پای درو نشستن
و بقولی کرده است و بقولی مکروه و پای دراز کردن ... بجانب مصحف یا کتب تفسیر و فقه چون
او باشد والله اعلم این در خزانه گفته و همچنین بسوی قبله دراز کردن پای این در ذخیره گفته و همچنین
تیر انداختن بقبله و سوی هر چیز که حرفی نوشته و محو کردن نام خدای تعالی با آب دهن که پیغمبر
صلی الله علیه و سلم ازین نهی کرده اند و اگر در ... کتب یا کتب دیگر حاجت مصحف کهنه گشت
از وی خواندن نمی‌شود باید که او را در خرقه پاک پیچد و در حفیره که الوده نکنند و در آن نهند و لحد
اما سقف کنند تا خاک بوی نرسد یا بسوزند و ... این در ذخیره گفته اگر خواهد جای پاک نهند که آنجا پای
و دست نرسد و کتب رسایل که از وی نیاز نمی‌شود و الله اعلم خدای تعالی و پیغمبران و فرشتگان
محو کنند پس آب که ازو جاری اندازند یا در زمین پاک دفن کنند یا بقلعه ... کتابها نسوزد و اگر آب
[illegible] جاری نشوید ... کاغذ کرده بهتر باشد و حکایتی از ابن مقاتل که اعلم نسوزد ...
نیز خوب باشد والله انداختن چیزی در کاغذی که بروی اسم حق تعالی نوشته بوده اند کسی که چنین
کار بی ادبی تعظیم نمی‌نهند ... او همچنین پیچیدن چیزی در کاغذ که در وی کلام یا فقه نوشته بوده
[illegible] و همچنین مسح دست بکاغذی ... همچنین [illegible]

۹۷

نوشته را بر آتش یا در خشک شود و سوختن کاغذی که بر و نام خدا و رسول نوشته باشد در تحفه گفته اما

شود و ایمچی که بر آنها کلمه نوشته تقبیل مکروه است که در زیر پای می افتد و صحیح نزد قصد او تعظیم است

[illegible] و گستردن [illegible] با مصلی که بر او حرفی نوشته و جلوس بر او استعمال و همچنین [illegible]

طشت ابریق و قدح و غلاف و مثل اینها که حروف از هم جدا باشند [illegible]

دیگر [illegible] حروف حرمت دارد از این جهت گفته اند روا نیست که علامت [illegible] شود پاره کاغذ را

که بر او مکتوب بود نام خدای تعالی یا [illegible] میان اوراق کردن ابتذال است و همچنین [illegible]

کردن نام خدای تعالی باشد [illegible] حسین بی وضو و کراهت [illegible] که بر او کلمه یا قرآن باشد

مگر [illegible] و نوشتن رقاع [illegible] و الزاق اینها بر ابواب از جهت دفع هوام [illegible] استعمال [illegible]

[illegible] آنچه از کتابت خدای تعالی باشد یا از کلام پیغمبر علیه السلام

که این مستحب است و همچنین تعلیق تمائم [illegible] علی [illegible]

[illegible] گفته [illegible] نیست [illegible] از جهت دفع عین [illegible]

[illegible] از جهت [illegible] آنست که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بر ورق تعلیق [illegible] نوشتن [illegible]

بقول عطا و مجاهد حرام است و بقول نخعی و حسن بصری مکروه است و در جلالی گفته

که بعضی گفته‌اند که پیغمبر علیه السلام تعوذ میکرد و خود او امر به آیات قرآن و صدقه کرد رضی الله عنها

که چون پیغمبر علیه السلام مریض می‌شد معوذات یعنی اخلاص و فلق و ناس میخواند و خود میدمید ۱۲

و قصه خواندن که چه است این در خطاب کنند و در مطالب کبری میفرمود که حجره صدیقه قصه میگفت

صدیقه بنت عمر رضی الله تعالی عنهم گفت که [illegible] تسبیح بازداشت [illegible]

بر بهشت گفت که [illegible] آورده و در مجلس کی وعظ نزدیک بعضی اهل این ایام که نیست و نقل

لی سلیقه در این زمان واجب است و باید که مذکر صالح باشد عاقلان را ذکر کنند و در بهشت

و ناسخ نادرست نگوید و عالم باشد بتفسیر و اخبار و اقوال فقها و متقاضی نرم باشد

سخت در مجلس چنان نکند تا خلق خلل نگیرد و اقبال یکی کند تا خلق ملال نگیرد و اقبال یکی کند

تعمیم کند و چون ذکر کند چیزی از فضائل نماز و روزه و صدقه و جز آن اعمال خود عمل کند تا وعید

نشود و این در بستان گفته و نباید که طامع باشد و اگر کسی بغیر سؤال چیزی بوی هدیه کند باک نیست

بقبول آن و ذکر کند در مجلس خوف و رجا و ناس نکند و دیگری الموا عظان که کلمات جاری اند

و عظا ما باشد تحوا تمنا الیها اسباب رجال سنه و طعن شیطان و خلفا بدو در اینها الاثم است و تکثیر

اشعار در مواعظ مذموم است و در جامع گفته مکروه است اعتماد الاقتصار است و ...

پای بر منبر و قیام و قعود و نزول الصعود و همچنین ذکر منتقل این یعنی ... خواهد یا نه گر

اولا ذکر مقتل سید و صحابه کند رضی الله تعالی عنهم تا باعث تشبه روافض نشود و از ادله اند که شعر که
در وی ذکر فسق یا خمر یا غلام باشد این در خزانه گفته و در مطالب گفته که اگر شعر صفت زنی معینه باشد و آن
زنده بود مکروه است و اگر معینه نباشد یا زنده نبود هم در سماع شریک قابل است در ستان گوشت
کمالات در شعر بقولی مکروه است و بقولی رخصت است و نهی آنگاه است که اشتغال کند در آن
چندان که مانع ذکر و قرآن باشد یا مقصد است غالب بر علم تفسیر و حدیث باک نیست و این در ظهیری
گفته و در … گفته که انبیا علیهم السلام از شعر معصوم اند و در جامع گفته که انشاد و کتب اشعار بقول
بعضی مکروه است اگر چه زبان بجنباند و بقول جمهور … روا و گفتن در وقت خطبه روا دارند
کالا وقت صبح بود در قصه خلق در ای جمعه و مثل این در تحفه گفته بخلاف آنکه علم یا غازی در مجلس علم
یا قتال کرد هم صلوا ابا کیر این در ظهیری گفته و در خلاصه گفته که بقول السلام در روضه بر غیر انبیا و ملائکه
علیهم السلام و اما امام ابو یوسف آمده باک نیست لیکن در مطالب گفته که صحیح آنست مکروه است
و اما شیعه جایز است بی کراهت و در حاشیه … گفته که اهل سنت و جماعت
لازم گرفته اند و علی آل برحم شیعه و گفتن دعا بمعقد العز یا بمعقد العز و از
امام ابی یوسف آمده که بمعقد باک نیست و ماخوذ فقیه ابو … این است اما احتیاط
… و همچنین بحق فلان و بحق انبیا و رسالت بحق بیت الحرام المشعر الحرام که خلق
را حق ندارد … بحق … چنین کن کردن واجب نبود … اولی است

در کافی گفته و در شرح حسن معین گفتی بیع حرمت کرده نیست و الا کراهت بود و در خلاصه گفته

که در دعا به صوت بلند کسیمود در ترغیب گفته اگر حرمت مصلی واهل است که بیدار شوند

بانگ کردن بر سائل غیر ملحّ این در تحفه گفته اما الفسق بر مسلکی که در بازار قرآن بلند خواند

نزدیک بعضی مکروه است و زجر الاعن در ذخیره گفته و در نصاب گفته سائلی که بر در طبل بند

فاسق تر آنست که واشنید في الحديث لا تأكل الا طعام تقي ولا يأكل طعامك الا تقي المعان

خلیل الرحمن علیه السلام مأکل است و در ملتقط از ابن مبارک گفته که چون سائل بنام خدا

طلب ندهد که محمود التعلیم داد در ذخیره گفته اند که اندکی دهد یا کسب و کلام فضول خصوصا

مسجد و في الحديث المسجد يأكل الحسنات كما يأكل الدابة الحشيش این در

و در خزانة الفتاوى و در جلابی گفته که سخن مباح از سخن دنیا در روا است ولیکن ترک او

اولیتر است که گویند که غلام خلف بن ایوب رحمهم الله تعالی آمد چیزی پرسید العلم از مسجد

بر آمد و جواب داد پرسیده شد فرمود که چند سال است که در مسجد سخن دنیا نکرده ام در مطالب گفته که ظهر

بکسی سخن روا است اهل صفه ملازم مسجد بودند و چند سخن میکردند لیکن در ظهیری گفته که کفر

است و امام العلم فخر الاسلام و صدر شهید گفته اند که اگر در مسجد برای سخن نشسته ملامت

ضامن باشد باجماع که این مباح نیست و تعلیم و کتابت در وی چون بمزد باشد روا نداشته اند

دوختن و چون بنگاه داشتن مسجد از کودکان و جز آن او و توضیح متخذ نشد

بلکه ایشی روا

برای این دهان نماز کرده نمیشود این نزدیک شیخین است و نزدیک امام محمد باک نیست که آب
مستعمل پاک است و اگر در طشتی وضو کند بعده بخارج ریزد باک نبود ۲۲ و تعلیق دو بکلی که
مطول بود به آب پلید بخلاف سرگین که در گل کنند از جهت گلاوه کردن ضرورت است ۲۳
و اغلاق در او دکر گفته اند که بستن در باک نیست از جهت منع اهل فساد و منع و اغلاق در اهل کم
راست نمیخواهد ۲۰ و دخول در وی و خروج از وی بغیر وضو پس محتلم در وی بعد از تیمم روا باشد لیکن بی ضرورت
دخول در وی باک نیست ۲۶ و خواب در وی در شب به امر غریب باک نیست بر بام آمدن و بالای
نیست برآوردن باد در وی لیکن بیرون برآمدن کار محاجت بهتر آید این در جامع گفته ۲۷ و خوردن غیر
معتکف در وی اگر خواهد اول نیت اعتکاف کند و بعد از نیت طاعت کند پس هرچه خواهد بکند این در
سراجیه گفته ۲۸ و اما در طریق در وی گذر کردن چون خوف ظلمه و سختی سرما و اکل و مرض و جز آن
۲۸ و سنگ های ستون یا دیوار دو کر مسجد خاک باشد مجتمع یا بوریا یا کاهی بهم آورده مسجد بالای
بوی پاک نبود اما با خاک منبسط است پریشان کرده است ۳ والقاء براق بر ستون و دیوار
و زیر نعل و بالا بود یا زیر او مستحب است که با آستین کرده یا بجاروب و اگر تا نماز خود در بالا و بریاد آن
بوریت لدو اگر بوریا نباشد در زیر خاک کشد و بر بالای زمین نکند و این مبارک کلام رسالت الی تعالی
به کفش هم مسجدی نشاند و فرمود که کفش دست پیش خود یا پس ... بهتر بودی ... بنعل
زن در خدمت ... زمین ... باشد و ستر ... امام الی جعفر

و ادرار مسجد
و ... ...

که اگر برای سایه میکنند باک نبود و برای بیع او دلیق مکروه بود و هم چنین از تنگ شود دیا تو ریق آید

۳۰ و دخول در وی بالکفش مگر از جهت خوف نجاست یا ابزار سنگریزه ۳۱ و نقش کردن بر محراب

یا دیوار قبله بود و همچنین بر سقف اگر باشد ۳۲ و منع دخول اطفال و دیوانه مسجد نماز خوانند در مسجد جنازه و عید

در فتوی برین است ۳۳ و صعود بر بام او در نماز اگر چه تنگ باشد نماز جماعت مستحب کما این در

نصاب گفته ۳۴ و مد رجلین در وی ۳۵ و در پر شدن در وی ۳۶ و کندن چاه در وی اما قدیم در

کنده ۳۷ و دخول کسی که بر تن او پلیدی باشد این در جامع گفته اما دخول کفار منع است نزدیک علمای ما

مگر در مسجد حرام که در وی اهل المسجد و وقتی ما است جواز در منع و جنابت او مانع نیست بخلاف مسلم الجنب

در ذخیره گفته ۳۸ و نشانه کردن مرو بریش در وی این در مصابیح گفته ۳۹ و قیام در وی از جهت تعلیم در خلق

که پیغمبر فرموده علیه السلام لا تتخذونی فی بیت ... این در کنز گفته لیکن در جامع گفته که مکروه نیست

اما در غیر مسجد مکروه نیست و مکروه حسب قیام است این در مطالب گفته ۴۰ و عاریت دادن معصر

مسجد برای مسجد دیگر بی اذن مالک ... این در مجمع گفته ۴۱ و عاریت مصحف مصحف

با زخوردن یا درس ... این در ملتقط گفته اینست مذهب امام ابو یوسف لیکن امام محمد

قائل اینست ... این در منهاج گفته ... گفته که اجرو جمعیزه مکروه است و در

مطالب گفته که از امام محمد ... جامه ... امام محمد مستحسن است ۴۲ و دیگر از وی ...

... صاحب مذهب امام مالک نیست لیکن ... مکروه است از جهت ... مستعمل

و همچنین حریری بند از ابریشم و همچنین کلاه از حریر نیز درست نباشد این در جامع گفته ... و در تتمه بیاید لیکن

ابریشمی نزدیک صاحبین و نزد امام آنچه کم باک نیست لیکن در بستن در جامع کوچه کراهت اول است

و امام ابو حنیفه آورده است که باک نیست که تخت ... نگاه نیفتند و در خانه بندند بر آن فراشها از ابریشمی

افکنند جای تجمل لیکن بر آنها ننشینند و خواب نکنند که این از صحابه و تابعین منقول است رضی الله عنهم

گویند که سجاد علیه السلام روزی فرمود که زنی در نکاح فرزندی از فرزندان من در آید که پوشیده ... باشد

که نبیره این امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه خوبترین زنان ... در نکاح در آورد بعد از مدتی در عهد فاروق رضی الله عنه

ولایت عجم تاراج کردند دختر یزدجرد شهربانو نام بدست آمد و ... اسلام الصحابه ... کرد که در زنگی باید داد

او مصلحت چنان شد که او را بر شتر سوار کرده بر بلند است بنهند و دستگل بدست او دهند ... تا تمام

الله ... سوار ... امیر المؤمنین حسین بود رضی الله عنه که با مسکینی ... یک گذشت

شهربانو دستگل بر او انداخت ... آورند چون نام ... خواست خانه ...

از ابریشمی ... و ... است بعضی از صحابه در آمدند فرمود که نمی خواستم ... این چیز ... آورد

مرا امنع نتوانستم کرد ... که ... در زمان ... موعود ... امیر المؤمنین حسن رضی الله تعالی عنه

زمان ... ۴۳ ... و ... ابریشمی ... گفته و فی الحدیث

ثلثة لا یکلمهم الله یوم القیمة ولا ینظر الیهم ولا یزکیهم ولهم عذاب

الیم ... المنان والمنفق سلعته بالحلف الکاذب

تطویل آستین یا زیر انگشتان در جامع گفته هر لباسی که مخالف سنت باشد مکروه است

در سودی گفته که پیراهن جیب دار بعضی اول فراخ با آنچه مکروه است در خلاصه گفته که نقل پوستین

پوشیدن بدعت است در ملتقط گفته باک نیست بکلاه ثعالب در بستان گفته که پوشیدن

جلد سباع و افتراش آن بقول بعضی مکروه است و بقول اصحاب باک نیست چون

مدبوغ یا مذکی باشند که ذکر رفت و جامه با صوف و ابریشم سنجاب دوختن این در

ظهیریه گفته و در جامع گفته مکروه است پوشیدن آنچه آستر می‌نهادن درین مباشد و

پوشیدن جلد که بر صورت حیوانی باشد این در ترغیب گفته و دوالق و مانند آن در نصاب گفته مستحب

و بستن دستار که در روز نازک شده و گذاشتن کلاه بی کسته روافض است

و با زجبان با کف خود در سینه‌ها بر سر قند کلاه از برای این ساخته بودند تا البته بر خیزد از جهت

صرف دستار این در ترغیب گفته و در باب بغیر حاجت رو بجهت تکبر نه از جهت حاجت بر صحیح و همچنین

تکیه زدن و مربع نشستن این در هدایه گفته و دیوار خانه برای زینت و تکبر در جامه که فرش از جهت

دفع سردی و گرمی باشد این در خلاصه گفته و بودن دختر در خانه والدین بغیر از ادراک که بالغ

دیگر از رنگها زرد و لذا از آنست که پوشیده از زنان تا آنکه از اسلم بر آمده که مشتهات نیز همچنین است

و اگر چه بالغ نباشد که پوشیده حکم او عورت است و جواب بالغ او مشهور این در لغت

گفته مربع و خلخال و سوار صغار این در ملتقط گفته و انگشتری که این در کرشعار روافض است

این در سراجی گفته و در ملتقط گفته که در شفیع خیرنوشته ع و قطع چون خاتم زنان کار او دادخص

باشد باشد این در خلاصه گفته و در جامع گفته که حرام است علی ع و تخت کردن دندان از برای دندو

در کافی گفته که این نزدیک شیخین است و نزدیک امام محمد نیز نیک نیست و از شیخین نیز روایی است

اما مسمار زر که در سوراخ نگین کند باک نیست که تابع است چون علم در جامه شرع و طعام

یا در خوردن جهلی از برای مرد از زنان روانداریم جهت دفع لاغری چنانچه صحه این در ظهیریه گفته و باک

نیست جهت تداوی و فی الحدیث فان تداووا فان الله ما خلق داء الا وضع له

دواء الا السام و الهرم و فرق نیست میان مردان و زنان و استعمال کنند و در حقنه چون خمر

که تداوی بمحرم حرام است مذهب در توکل نزدیک اهل سنت و جماعت آنست که مولاکسب اسباب کند

بعده بر خالق اسباب توکل کند و در جامع گفته که نیست چیزی بد که کسی در خلقه شکم کلان دارد

و آنچه در حدیث آمده است که ان الله یبغض الحبر السمین محمول است بر تعمد و در کبر غرض

اگر خوردن بعد از آنکه سیر شود و صوفی را ... آورده اند و نهادن کاسه بر نان و همچنین نمکدان مانند

آن این در ظهیریه گفته نماید کل بعد نمک ایشان ... گفته اند که بر لقمه سید ... صانع

دارد اولین میکائیل علیه السلام که آب از خزانه رحمت می‌برد و آخرین ... که

با بردن طعام که در حد سیاهه است و باید که خورده شود و در میان طعام و شراب

...طعام میر و ملکی ... از امام ابی یوسف گفته که ... جایز باشد

۴۳ اول نیت طعام که این بهایم است ۴۴ و طعام کم که برکت نباشد ۴۵ و نظر به لقمه غیر ۴۶ و ذکر [illegible]

در حالت خوردن که تشبه است به مجوس و باید که معروف گوید و سخن صالحان کند ۴۷ و سیر خوردن

گفته‌اند که دین شکستن آفت است فقدان حلاوت در عبادت و قصور در حفظ حکمت و [illegible]

بر خلق و ثقل عبادت و زیادتی شهوات و دوران او در مزابل و در آن حال [illegible] مسلمین [illegible]

فضل بن عیاض گفته دو چیز دل را سخت کند کثرت اکل و کثرت کلام ۴۸ و مسح انگشتان یا کاردینان

مگر چون ممسوح باشد بخورد [illegible] در مطالب گفته که بعضی فتوی به کراهت داده‌اند مطلقا [illegible]

مگر بعد از این در کنز گفته [illegible] و کراهت طعام مگر ضرورت ۵۰ و عیب طعام پس اگر خوش آید بخورد والا ترک دهد

۵۱ و خوردن از میان نان و ترک حواشی همچنین خوردن [illegible] و ترک دیگر این در مطالب گفته [illegible]

انکار ما است که [illegible] ترک را نخورد این [illegible] باک نیست [illegible] گفته ۵۳ و [illegible]

[illegible] و ترک طعامی کردن [illegible] و باید [illegible] پس بخورد [illegible] ۵۴ [illegible]

مطالب گفته ۵۶ و [illegible] ۵۷ و قطع گوشت و نان به کارد و باید که گوشت به دندان گیرد [illegible]

و [illegible] ۵۸ و [illegible] دست در کاسه ۵۹ و تقدیم سر [illegible]

و [illegible] برای [illegible] یا بوی [illegible] حاجت طعام مگر چون [illegible]

و همچنین [illegible] قبل از رفع [illegible] این [illegible]

[illegible] مطالب گفته [illegible]

۱۸۲ و پالوده و مثل آن نزدیک بعضی لیکن بقول علما مباح است گویند که حسن و مالک بن
دینار رحمهما الله تعالی بر مائده بودند که پالوده آوردند مالک امتناع آورد حسن گفت بخور که نعمت حق تعالی را
در آب سرد بیشتر است ازین و اگر لقمه از دست بیفتد باید که او را بخورد که در ترک سبکی است
و ماموریم باکرام جز و فی الحدیث اَکْرِمُوا الْخُبْزَ فَاِنَّهَا مِنْ بَرَکَاتِ السَّمَاءِ ۱۸۳ مسئله
و انتظار ادام مکروه در ضیافت که منتظر اذن باشد مقنیه و خوردن به تکیه پشت و دست
اما اگر بوجه تکبر نباشد باک نبود [illegible] گفته که بر صحیح مکروه نیست
و همچنین بسر برهنه بر مجلس باک نیست این در مختار گفته [illegible] و خوردن جنب قبل از غسل
فم و دیگر مکروه نیست و دیانات بخلاف حائض [illegible] و ذکر مرض و موت و اسرائیل
در وقت خوردن [illegible] و خوردن گل و امام حلوانی گفته که اگر بر خوردن ضرر رسد مباح نبود
و همچنین غیر این و اگر اندک میخورد دیگاهی باکی باشد [illegible] اِذَا اَرَادَ اللّٰهُ بِعَبْدٍ شَرًّا
اِبْتَلَاهُ اللّٰهُ بِنَتْفِ اللِّحْيَةِ وَ اَكْلِ الطِّيْنِ [illegible] و خوردن بیت زنابیر روایة
خلف [illegible] لیکن از والجیه گفته که خوردن آنها قبل از نفخ روح باک نیست و همچنین [illegible] مسئله
و نوشیدن آب مستعمل [illegible] و خوردن در اوانی کفار قبل از غسل که غالب بر ظاهر اوانی
نجاست است اما چون معلوم شود دران نخورد و الا حرام خورده باشد پس [illegible] کفار
خوره [illegible] چون روغن و شیر و سرکه اگر جاری شود محتسب [illegible] ایشان [illegible] که از سرکین
و [illegible] کشکی شود مسلم [illegible] که [illegible] بحضور او [illegible] الا باحت
فتوی است و احتراز تقوی مسئله و کراهت در خوردن بیگانه [illegible] تألیف
دل او بر اسلام باک نیست [illegible] گفته مسئله و خوردن سیر و پیاز زن [illegible] بحضور
شوهر و شوهر را [illegible] منع کند لیکن در [illegible] گفته باک نیست بخوردن دو سیر و پیاز

طعام خورد که ملائکه لعنت کنند مسئله و نوشیدن و نوشی بالای کردن براق یا حجام افتد
که دران دست کودکی انند که او در حافظی نبود مسئله و خوردن شیرینی یا آلی یا روغن که نذر
زنده بر آید و باید که او را تصدق کند مسئله و احتراز کند از مال کسان و بنده خود را فی الحدیث
انهم اخوانکم جعلهم الله تحت ایدیکم فاطعموهم مما تاکلون
والبسوهم مما تلبسون ولا تعذبوا عباد الله مسئله و اجابت دعوت
طفل که بهر روده ساخته اند این در کنز گفته مسئله و ضیافت اهل میت در ایام مصیبت که
آن سه روز اند که فقرا از احباب صغیر و غایب در روده مباشر شوند و همچنین خوردن از وی این در ظهیری
گفته لیکن در خزانه گفته مباح است اتخاذ ضیافت در سه روز و اگر افت باک نیست
بخوردن از وی و ارسال طعام بر صاحب مصیبت نزدیک بعضی لیکن صحیح باک نیست این
در مطلب گفته و در فتح القدیر گفته مستحب است جیران اهل میت و اقارب ابعد را که طعام
یک شبانروز برای اهل میت مهیا کنند و الحاح کنند برایشان در خوردن و در خلاصه گفته
که روز دوم و سیوم فرستادن مکروه است اگر نایحه در میان باشد که اعانت میشود بر گناه
مسئله و سفر نکاح در محاق ... از مرتعی آمده روغن که سو نکنید چون که در عقرب باشد این
در کنز گفته و در ترغیب گفته که قمر راه زنی بود و عقرب دلبی در مین ... منجمان میگویند
جواهر گفته آنچه میگویند که چون قمر در عقرب یا اسد باشد از مسافرت و خطبه و تزوج ...
منع است سخن منجمان است از برای تعظیم مقالت خود نسبت به پیغمبر صلی الله علیه وسلم
میکنند و این دروغ محض است و مطلب ششم او گفته که هیچ روز نامحسوست نیست مسئله
و سفر ... برین زمانه و فتوی برین است در ذخیره گفته مسئله و جماع ...
در حوالی که طاقت ندارد روا نیست در ظهیری گفته و در ذخیره و در ... گفته که روا است داده اند

بعضی بخاری من پیغمبر صلی الله علیه وسلم که دیدم پیغمبر را روز فتح مکه در قبه سرخ از پوست
دیدم بلال را که آب از برای طهارت پیغمبر آورد و باز عبد بخت پس پیغمبر برآمد و بر و حله سرخ بود
و درین حدیث دلالت است که پاک نیست جز بدین و برگرفتن خادم و باید که او بقدر طاقت
کار فرماید و اگر غلامی با خواجه سوار رود اگر طاقت برد باک نیست و الا مکروه است [illegible]
یا قبل از تحریم است یا محمول است بر قطنی اما سرخ یا قبل از تحریم معصفر و مزعفر بوده یا مرکب
است بجامه که بافته شده به پنبه سرخ خلقی مسئله و تعلیق جرس [illegible] خفر زنگ
بعضی و امام گفته که انگاه کرده دار جرس یابند یا در بیابان و ترس کشاد بیا از دزدان باشد اما از حیم
ایچ اگر منفعت باشد باکی نبود و در منافع است چنانکه گم شده راه بیابد و هوام در شب
دور میشوند چون گرگان و نیشها در دو اسپی آویزند چون جبینی مسئله و کسب از برای
تفاخر و تکاثر [illegible] من طلب الدنیا مفاخرا مکاثرا لقی الله وهو
علیه غضبان این در خزانه گفته مسئله و گرفتن ودین مسلم از ثمن خمر که او را مسلم فروخته
[illegible] از بایع کافر باشد این در کنز الدقایق گفته و در مجمع گفته که وارثان از کسب [illegible] فروخت نمی کنند
اگر شناسند و الا تصدق کنند و همچنین در رشوت و ظلم اما در معنی وفایه و قول لله را آسان
تر است که اعطا بر رضا است و اگر پسر دانند که کسب پدر از حرام بود اما نمی شناسد
تا رد کنند میراث او را حلال بود و اگر تصدق کند بنیت خصما و پدر اولی تر باشد مسئله و قطع شجر
قبل از آنکه بقدر قبضه شود و در مکارم گفته باک نیست بنقص شیب و گرفتن اطراف ریش
و سنت قدر قبضه است و آنچه زاید باشد بقطع آن واجب است و در ملتقط گفته که سنت است
و اگر بسیار دراز شده همچنان گذارد و در حاویه از امام گفته رخصت است که مراعی کنند در چشم
یا در منفذ باید [illegible] قطع آنها رواست و همچنین هر موی که نافع باشد

اززینت ریش مسئله وقطع ناخن وموی درحالت جنابت این درکنز گفته وفی الحدیث

من حلق شعره وهو جنب جاء ذلک الشعر یوم القیمة وله حجة محجة

النبل ویقول یا رب سل هذا لم فارقنی وانا جنب این درکفایه گفته

مسئله والقاء اینها در کنیف ومغتسل از مروت رحمت است این درظهیریه گفته

مسئله درسوختن کژدم وپشه ومورچه اما کشتن ملخ مباح است وهمچنین احراق نمله

واغراق او وهمچنین کشتن او قبل از ایزاء اما بعد از آن رواست ماخوذ این است این

درمطالب گفته ودرجواهر گفته قتل زنبور وحشرات قبل از ایزاء او نشاید ولیکن اولی آنست

که نکشد اما اغراق اینها باتفاق مکروه است این درخزانه گفته ودرسراجی گفته که از

کذاشتن شپش مباح است لیکن ادب نیست مسئله ورفتن کرمابه پیکاه غروب

وپیش طلوع بی این درکنز گفته ودرسراجی گفته که پیکاه رفتن بکرمابه از مروت نیست که درین

اظهار چیزی است که اخفاء او مستحب است گویند که چون شیخ ابوحفص کبیر بخاری

بعد از کمال علم بشهر خود رجوع فرمود چند روز بیرون شهر اقامت نمود دانشمندان شیخ

پرسیدند ایشان عرض کردند فرمود که گمان دارم که این ایام ایام عقد حلیله باشند

چون بخارا تشریف آورد در نیم شب برای غسل برخاسته کوفتی رفت چون برگشت

لباس مامیان در برگرفت وسالم وقت ساعت شد پرسیدند فرمود که چون بکوفتی

فرو رفتم از آنجا دیگر شخصی سر برکشید ومن ترسیدم که شاید از این حال وقوف یافته باشد

بنا بر این الم وافسوس دارم مسئله وغمز اعضاء در حمام مکروه از جهت مروت لیکن

در مطالب گفته که بالای ناف وزیر زانو مباح است ودرمیان نه وبقول ابی جعفر

باک نیست و باک نیست بدخول زنان در حمام بمیزر وبنا این عام است در ذخیره گفته

ازالة العانة

تجمیر بکرابود وقت صلت وگفتن مطالب

دردیدار ابوحفص بخاری

فی حرمت صور و کلب

زنان بحمام نروند مگر بعذر نفاس یا مرض یا جنابت و همچنین بعذر حیض نزدیک بعضی و فی ایها امام نیست
شیخ الاسلام خواهرزاده برین مایل است فی الحدیث ایما امرأة وضعت جلبابها
فی غیر بیت زوجها فعلیها لعنة الله والملائکة والناس اجمعین و نزدیک بعضی
رواست چون مادر و مستقنعه باشد والامام شمس الائمه برین است اما گرمابه‌ها حسبی
و به نقول فی الحدیث لعن الله الفروج علی السروج مگر بعذر مطلقا و بار شوهر
بعذر حج او حج مسئله و تصویر صورتها که روح دارند نه آنکه روح ندارند چون درخت
لا تدخل الملائکة بیتا فیه کلب او صورة مگر چون سر برید باز آنکه
کنند این در بستان گفته و در خلاصه گفته که صورت بر جامه مکروه است نماز در آن گذاردن
اگر صورت در خانهٔ غیر بیند رواست که او را تغییر دهد و در جامع گفته اتخاذ صور در خانه مکروه
و همچنین دخول در او و دیدن او و داشتن در او که در وی تزویج حرام است و قبول آن نیست
گواهی زدن او و بافنده را و اجرت برای مصور لازم نباید مسئله و امساک سگ
مگر از جهت صید یا حراست این در سراجی گفته لیکن او را جای معین کنند تا بخانه مردم نرود و چیزها
پلید نکند و فی الحدیث من اقتنی کلبا الا کلب ماشیة او صید او زرع نقص من اجره
کل یوم قیراط پس برای حاجت باشد نه برای اعزاز کراهت باشد این در بستان گفته و در ظهیری
گفته رواست کشتن سگ عقور ساکنان آن موضع را و اگر سگی برابر کسی بود یا جامه پاره کرد صاحب او
ضامن نگشد اگر قبل از این بوی گفته باشند و الا نه و اگر سگی نگاه داشت بگیران مرد برسد اگر در ملک خود
داشته منع نتوان کرد و اگر در کوچه گذاشته منع کرده شود و بحاکم رسانده شود و همچنین باکیان و
مانند آن مسئله و امساک حرام برای صید او و حبس شدن کافرینه از برای تحریم او گر ظاهر
از عمل مسلم نیست که از برای مسکر ساختن نگاه داشته این در تحفه گفته مسئله در علاج

استخوان خوک از جهت نجاست و استخوان آدمی از جهت کرامت بر صحیح و باک نیست با استخوان

گاو و گوسپند و شتر و اسب و سایر دواب و همچنین [illegible] بقول حسن بن زیاد [illegible]

آنگاه است که ذکیه باشند و اگر میته باشند [illegible] باشند نه بر ترابی در ذخیره

گفته مسئله و قطع حیض و حلب تری حاجت نیست [illegible] این در نصاب گفته مسئله

و صحبت سفله و اراذل و احداث و صبیان و سفیهان و مجالست با اهل دنیا که ایشان دل

و دین و عیش مردم را فاسد کنند و تقرب با بیان سلطان بوی چون جور از وی بینند و مجالست

اهل تهمت و فی الحدیث مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ این در مطالب گفته مسئله و

از دخول مشتغل بسیار و رشب براءة که بدعت است این در تحفه گفته والخضاب بسیر

و پشت بهشی ملوک و مشایخ و قبر این نیز در تحفه گفته مسئله و تشبه مردان بزنان [illegible]

دامنی و چادر و سر بافتن بطریق زنان و همچنین تشبه زنان بمردان این نیز در تحفه گفته

و در مطالب گفته عزل مرد اگر بسته زنان باشد مکروه است و فی الحدیث

لَا تُعَطِّلُوهُنَّ الْكِتَابَةَ و حنا سنت زنان است و غیر را مکروه است مگر بعذر باشد

این در جواهر گفته و نباید که کودک را رنگ کنند این در عالمگیری گفته مسئله و پیوند کردن [illegible]

موی زنی دیگر را بموی خود اما در موی غیر بنی آدم رخصت است و این از امام ابی یوسف

است و در تحفه گفته که روا نیست بیع موی آدمی و انتفاع از وی و رخصت در وی

که با گیسوی زنان فرو دوزند در مطالب گفته و فی الحدیث لَعَنَ اللهُ الْوَاصِلَةَ

وَالْمُسْتَوْصِلَةَ وَالْوَاشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ مسئله و زیادتی در بنا مگر در آن

احتیاج باشد و نشستن مقدار کفایت و آن شش گز است و کم از وی اگر از

افزاید خود را آن را بر داشته آید و باید که نزدیک بنیت عبادت کند و نیت بنا از گرما

و سردی و لاغری باشد و در آن مال بسیار خرج نکند و انداختن بناء مسجد جایز نیست
عمارت مساجد فرض کفایت است [illegible] روا نیست هدم مبنی تا قوی تر بنا کنند مگر چون ترس
انهدام باشد مسئله و تمنی موت از کثرت تنگی یا غضب یا خوف فقر اما از سبب تغیر
زمانه و خوف معصیت باک نیست که از پیغمبر صلی الله علیه و سلم درین صورت آمده لبطن
الارض خیر لکم من ظهرها و اگر ناچار شود چنین گوید اللهم احینی ما دامت
الحیوة خیرا لی و توفنی اذا کانت الوفات خیرا لی فصل هشتم
بدانکه حرام بودن عجب دو وجه است یکی آنکه مرتکب آن کافر شود و چنانچه عجب طاعت در عین العلم گفته که این
عبارت است از استعظام نفس و خصال او که نعم اند مع میل النفس بآنها و نسیان نسبت
بحق تعالی و امن از زوال آنها از حق تعالی داند و خوش شود ازین جهة که از دست و ترسد
از زوال معجب نباشد و این عجب ادلال است و این عجب است مع رویة استحقاق نفس
از حق تعالی و فی الحدیث ان صلوة المدل لا ترتفع فوق راسه و موقوف ساختن
متعجب کردن است از رد دعا و استبعاد احوال اعداء در تنبیه الغافلین گفته که قطع او بجا
بجا است توفیق عمل از حق تعالی داند و نظر کند بر [illegible] او تا عمل در عجب و کم نماید و بترسد
از ناقبول عمل و نظر کند در ذنوب گذشته مسئله و تکبر ای بیش دیگری که خود را فوق غیر داند
در صفت کمال و فی الحدیث الکبریاء ردائی و العظمة ازاری فمن نازعنی فیهما واحدا
منهما القیته ناری من خصف نعله و رقع ثوبه و غیره و حمد لله فقد بری
من الکبر و در عین العلم گفته که از آثار اوست ترفع در مجالس و تقدم در طرق و نظر بگوشه چشم
بتوبیخ کردن و اطوار [illegible] بی ضرورت و حب قیام مردم در پیش و ترک حج مگر شخص
[illegible] و سوار رفتن با مشاة بی ضرورت مسئله و حسد ای بلا اراده زوال نعمت غیر [illegible]

صلاح باشد نه غبطه که این اراده مثل اوست برای خود نه زوال آن و در غیبت که این اراده زوال
نعمتی است که در آن صلاح نباشد و حسد در نعمت کافر و فاسق که بآن مستعین باشد بر
فسق حرام نیست و در شرح حصن گفته که غبطه در قربات روا است چون تلاوت و تصدق
و جهاد و شهادت اما در غیر قربت منهی است چون حسد و اگر چه اثم آن ازین کم است و در
قشیریه گفته که از علامات اوست تملق در حضور و غیبت در غیبت و خوشی در مصیبت
و در شرعیه گفته که سه کس را دعا مستجاب نیست اکل حرام و مکثار غیبت و کسی که در دل
حقد یا حسد دارد و پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که از سه چیز نجات کم است حسد
و گمان بد و فال بد پرسیدند که نجات چگونه بود فرمود و اذا حسدت فلا تبغ
یعنی اظهار مکن که بعمل دل قبل از قول و عمل مواخذه نباشد و اذا ظننت فلا تحقق
طیر و اذا تطیرت فامض یعنی باز مگرد و در حدیث آمده ان الغل و الحسد
یاکلان الحسنات کما یاکل النار الحطب مسئله و حقد و در حدیث
لا یحل لمسلم ان یهجر اخاه فوق ثلث لیال یلتقیان فیعرض
هذا بوجهه و هذا بوجهه و خیرهما الذی یبدأ بالتسلیم مروی
است که روز دو شنبه و پنجشنبه ابواب بهشت گشوده میشود و آمرزیده میشود
هر مسلم مگر متشاحن و بوزنشان حکم شود که امتحان کنید تا صلح و عمل او بعد از
سه روز مردود شود و مصالح را بهر کلمه ثواب عتق رقبه باشد و یکی از مقربان
حق تعالی باشد روز قیامت در تحفه گفته که حرمت کینه وقتی است که بغیر حق باشد
مسئله و ریا در عین العلم گفته ای طلب منزلت نزدیک غیر حق تعالی بعبادات
و این شر باشد چه این اظهار تجمل و ریاست چون ابتداء از مسجد و لباس جمیل پوشیدن

هو

سوف و بقول چون وعظ و بعمل چون تطویل نماز و جز اینها چون کثرت تلامذه

و در تنبیه گفته و فی الحدیث اتقوا الریاء فانه الشرک بالله فان المرائی

ینادی یوم القیمة علی رؤس الخلائق باربعة اسماء یا کافر یا فاجر

یا خائن یا غادر ضل عملک و بطل اجرک فلا خلاق لک الیوم فالتمس الاجر ممن

کنت تعمل له با بجا دغ و نشان او سه چیز است کسل در وحدت و نشاط

در خلق و زیادتی و نقصان در ثنا و ذم گفته اند که حسن عمل سه چیز است اول آنکه توفیق

از حق تعالی داند تا عجب نشود دوم آغاز برضاء حق تعالی کند تا هوا ناچیز شود یعنی کاری که در آن

رضاء حق تعالی باشد و ثواب عمل از حق تعالی طلبد تا ریا نشود و کسی میخواهد که عمل میکند

و از ریا میترسد باید که سعی کند و اگر بد نشود عمل کند و استغفار کند شاید که توفیق

اخلاص یابد و مروی است که یکی عرض کرد که یا رسول الله من عمل پنهان میکنم

و چون ظاهر میشود خوش میشوم فرمود ترا دو اجر است اجر سر و اجر علانیه یعنی اطلاع

داده شود او را بر عمل و اقتدا کرده شود بوی پس وی اجر عمل و اقتدا یابد اما اگر بجهت ظهور

خوش شود نه از جهت اقتدا بوی خوف آنست که آن اجر نیز مردود در مطالب گفته

اگر نماز یا قراءت میخواند اما از ریا میترسد ترک نکند و اگر بعد از افتتاح در آید معتبر نیست

و ریا آنگاه است که در خلوت ترک کند و با مردم بگذارد و اما اگر در مردم تحسین کند

بخلاف وحدت ثواب نماز نیابد نه ثواب تحسین و در ذخیره گفته که ریا در صوم فرض در

نیابد ای ثواب موعود نرود و در سایر فرایض اختلاف است لیکن مذهب مستقیم

آنست که اصل ثواب نرود لیکن در تضاعف برود و از اینجا حال ریا معلوم آمده که نماز

مستقبل معلوم نه مسئله و حسن ...... ''

فایده جدید

حق تعالی این در مفتاح النجات گفته و فی الحدیث جُمُودُ العَینِ لِقَسوَةِ

القَلبِ وَقَسوَةُ القَلبِ لِکَثرَةِ الذُّنُوبِ لاکل الحرام واکل الحرام لنسیان

الموتِ ونسیانُ الموتِ لحبِّ الدنیا وحبُّ الدنیا رأسُ کلِّ خطیئةٍ

این در حاشیه گفته و همچنین حب جاه و فی الحدیث حَسبُ امرِءٍ مِنَ الشَّرِّ اِلّا

مَن عَصَمَهُ اللهُ اَن یُشیرَ النّاسُ بِالاَصابِعِ فی دِینِهِ وَدُنیاهُ امّا اگر

جاه بی طلب دست دهد مذموم نباشد این در عین العلم گفته و همچنین حب مدح

به چیزی که نکرده و بصفتی که ندارد اما ستردن بر وجهی که مفضی شود به تکبر مذموم

مکروه است و همچنین کفار و قبایح و اشاعت فاحشه مؤمن و مانند این و حب

فساق از کرده فسق این در تحفه گفته و همچنین میل امارد این در شرح قصیده گفته

وطول امل در تنبیه که درین چهار آفت است تکاسل در طاعت

در هموم دنیا و حرص بر جمع مال و قسوة دل و این از چهار چیز است شکم پر و صحبت

ونسیان وطول امل پس باید که امل کوتاه کند تا قوت طاعت و قلت غم و رضا

باندک و تنویر دل حاصل آید و این بچهار چیز است شکم گرسنه و یار نیک و حفظ

و قصر امید در عین العلم گفته که سبب این حب دنیا است و جهل بحقایق پس باید که ذکر

بسیار یاد کند تا اعراض کند از غرور و استعداد آخرت دست دهد

هَل یُحشَرُ مَعَ الشُّهَداءِ اَحَدٌ قال نعم مَن یَذکُرُ المَوتَ فِی الیَومِ

وَاللَّیلَةِ عِشرینَ مَرَّةً و افراط در غضب و فی الحدیث الغَضَبُ

یُفسِدُ الاِیمانَ کَما یُفسِدُ الصَّبِرُ العَسَلَ و اعتدال محمود است یعنی ضبط نفس

در شرح و عقل در تنبیه گفته از جهت آنکه اِنَّ الغَضَبَ جَمرَةٌ مِنَ النّارِ

وجد ذلک منکم فان کان قائما فلیجلس وان کان جالسا فلیضطجع
وان کان مضطجعا فلیتمرغ فی التراب گویند که روزی میمون بن مهران را کنیزک
از آش گرم آورد بلغزید و شوربا بر وی افتاد خواست که او را بزند کنیزک گفت ای خواجه
برین کار بکن والکاظمین الغیظ گفت کظمت گفت والعافین عن الناس
گفت عفوت گفت والله یحب المحسنین گفت اعتقتک گویند که یکی را اسپی بود
و با و خوش می بود روزی او را سه پا یافت پرسید غلام گفت که من کرده ام پرسید چرا
گفت تا ترا خشمگین کنم گفت من نیز خشمگین سازم امروز ترا آزاد کردم و اسپ بتو بخشیدم
مسئله و ظن بد بر خدای تعالی و همچنین بر اهل اسلام وفی الحدیث ایاکم والظن فانه اکذب
الحدیث و در سفینه گفته که آنچه در دل آید که آن تکلم کند آثم است اگر در دل دارد نه اما ظن جمیل نیکو است
وفی الحدیث حسن الظن من الایمان این در عین العلم گفته مسئله و عزم بر گناه
در مدارک گفته که درین اختلاف است و جمهور بران است که بدین مواخذه باشد و امام ماتریدی
و علمای نیز برین مایل اند لیکن سخن نفس که بران ثبات نباشد عفو است چون خطا و نسیان
وفی الحدیث ان الله عفی عن امتی ما حدثت به انفسهم ما لم یعمل او یتکلم و در
مطالب گفته که اگر کسی همت کند بگناه و عزم نکند آثم نبود و چون عزم کرد آثم شود و از وی گفته اگر کسی
نیت کند گناه و نمی یابد نوشته نشود و چون کرد یکی نوشته شود یا مغفرت شود و اگر قصد طاعت
کند یکی او نوشته شود و بعد از عمل ده و در تنبیه گفته وفی الحدیث نیة المؤمن خیر من عمله بقولی
برای آنکه بر نیت ثواب باشد بی عمل و بر عمل بی نیت ثواب نباشد و بقولی انه طول نیت و قصر عمل والقولی
از برای آنکه عمل [illegible] است که یکی را در روز قیامت نام [illegible] است [illegible]
انواع عبادات در دل گویند [illegible] [illegible]

کر تو نیت میکردی که اگر مالی باشد حج کنادم جهاد کنم دانستم که در نیت صادقی این ثواب
تو دادم فقیه گفت که صدق نیت بدل از قلیل ظاهر شود چنانکه منقطع حاج یا غازی دیده وگفت
که اگر مالی بود حج یا غزا میکردم و مراد این زمان [illegible] است باو دادم و در این
باشد ثواب نیت یابد و همچنین اگر حافظی بود هم میخواندم اگر محفوظ میخواند ثواب نیت
یابد الا انه مسئله و جنود در کودک و در غیر او بعد مشقت است این در تحفه گفته مسئله و سجود
تحیت که این زمان کبایر است و ایا الی در سلام که نزدیک کفر باشد چون سجده است
این در جامع گفته و در ملتقط گفته که تواضع برای غیر خدای تعالی حرام است مسئله و دیدن
بیگانه بشهوت در کافی گفته و فی الحدیث اَلْعَیْنَانِ تَزْنِیَانِ وَزِنَاهُمَا النَّظَرُ وَالْیَدَانِ
تَزْنِیَانِ وَزِنَاهُمَا الْبَطْشُ وَالرِّجْلَانِ تَزْنِیَانِ وَزِنَاهُمَا الْمَشْیُ وَالْفَرْجُ
یُصَدِّقُ ذٰلِکَ کُلَّهُ اَوْ یُکَذِّبُهُ و واجب است نظر بروی زن و کف او نکاح
قدم مگر بروایت حسن از امام و از امام ابی یوسف آمده که جانب ذراع رواست که در
خبز و طبخ و غسل احتیاج بکشف می افتد این هم چون شهوت نباشد و اگر واند
باشک شوند و فی الحدیث مَنْ نَظَرَ اِلٰی مَحَاسِنِ اَجْنَبِیَّةٍ عَنْ شَهْوَةٍ
صُبَّتْ فِی عَیْنَیْهِ الْآنُکُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ و روا نیست مس روی و کف او اگرچه
ایمن باشد و فی الحدیث مَنْ مَسَّ کَفَّ امْرَأَةٍ لَیْسَ مِنْهَا بِسَبِیْلٍ وُضِعَ
فِی کَفِّهِ جَمْرَةٌ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ حَتّٰی یُفْصَلَ بَیْنَ الْخَلَائِقِ و این الکاه است
که مشتهاة نباشد و اگر عجوزه باشد مصافحه او باک نیست و همچنین اگر شیخ باشد و از خود
و از او ایمن باشد الا انه اگر صغیره مشتهاة نبود مس و نظر او مباح است و روا است
اجنبیه نزدیک قضا و ادای شهادت اگرچه ایمن نبود لیکن قصد قضا و ادا کند نه قصد

شهوت نباشد

شهوت ایمن از دیگ محل ... ایمن شود ... اراده تزویج دارد باک نیست و اگر
ایمن نشود و همچنین طبیب بر جای ... زنی ... بیرون آموزد و اگر یافته نشود و باشد خواهد
که زنی را آموزند و ترسد هلاک باشد باک نیست ... همه تن او را بپوشد مگر جای مرض
و طبیب نظر را استطاعت نظر بپوشد و دارو کند و همچنین بموضع احتقان مرد و این
روا است برای مرض و لاغری بسیار چون گویند که احتقان هزال است و خصی و مجبوب
و مخنث در حق نظر چون مرد اند حلال نیست نظر ایشان و بنده زن حکم اجنبی دارد و در
مکارم گفته حرام است نظر از شهوت به چادر اجنبیه و در ملتقط گفته امرد که بمبلغ
رجال رسیده اگر صبیح بود حکم مردان دارد و الا حکم زنان دارد و او عورت است از سر
تا پای نظر به او از شهوت حلال نیست بی شهوت باک نیست لهذا مامور شده اند بنقاب
گویند که عتبة الغلام را بعد از وفات بخواب دیدند که نیمه روی او سیاه شده پرسیدند
گفت که چون ... ک بسپردند حکم رسید که به بهشت برید در راه ماری از دوزخ بر جست
و دم زد و گفت این مقابله آن نظر است که بسوی زنی کرده بودی این در تذکره گفته
و در مطالب گفته که ابوبکر اعمش یعنی بعد آمد و زنان بر سر چاهی سر و بازو برهنه بودند
وی بکار او بگذشت و شاخی از نظر کرد ... رسید گفت که این زنان حرمت ندارند که ایشان خود حرمت
خود ضایع کرده اند و نظر ... بر زن دیگر از ناف تا زانو حرام است و اگرچه دایه او باشد این
در جامع گفته و در میان عورات وقت غسل و غیر آن ابتلا معلوم است و نظر نکند زن ... حکم
... دیگر شهوت ... حرام ... چنانچه ذکر ...
موی ... و همچنین ... سر ... او ... نظر
در خانه غیر بی اذن او و اگر صاحب خانه چشم او کشد ... و همچنین نظر ...

نظر زن بجهت ... حرام است وقت غسل ...

تناول

بهوای نفس و رغبت هدان این در تحفه گفته و از ربیع آمده مرض کسی که نفل کند بجامع بی
وقتی چهل روز در عبادت حلاوت نیابد و اگر چهل سال نیابد پس روای بر کسی که مأب
باشد و تناول کند از کفایه گفته که نظر بآسمان روی غفلت کنا است و مکروه است
در دعا مرهم و بستن اوراد ... در حمام قرآن و بعبادت در دنیا بر و بعد رغبت و بادر کن
درین واز کیسکی است ... در حمام ... گفته نظر دختر و جه ... حلال
مسئله و شنیدن کلام نا شرع بقصد و رغبت دران چون غیبت و تهمت و سرود
و نوحه این در تحفه گفته و مکروه است استماع کلام فضول و سوقی و کسی که هم بهان
سخن کنند و فی الحدیث مَن اسْتَمَعَ اِلَی حَدِیْثِ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ کَارِهُوْنَ
صُبَّ فِی اُذُنَیْهِ الْآنُکُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ مسئله و استماع آواز اجنبیه
بشهوت بلا ضرورت این در تحفه گفته و استماع ملاهی در جامع الرموز گفته
چون رقص و تصفیق و تقلیب ... و طنبور و بربط و رباب و قانون و مزمار
و چنگ و طبل و بوق و همچنین نوبت از جهت تفاخر نه از جهت تنبیه چنانچه نوبه
عصر از جهت اشارت به نفخ کردن و بعد از عشاء به نفخ صور و بعد از نیم شب از جهت
اشارت به نفخ بعث و نه بوق حمام و نه طبل سحور و چنگ و دف در عرس
چون جلاجل دران نبود و بر هیئت تطریب نزنند و امام تورپشتی گفته که حرام
است نزدیک اکثر و الجمهور است که آیت است از اعلان و اگر نا بهان
بگوش آید معذور است و واجب است که بکوشد تا نشنود لحدیث ابن عمر صلی الله
علیه و سلم انگشت در گوش درمی آورد چون ملاهی بگوشش اومی افتاد این در
تحفه گفته و فی الحدیث اِسْتِمَاعُ الْمَلَاهِیْ مَعْصِیَةٌ وَالْجُلُوْسُ عَلَیْهَا فِسْقٌ

و التلذذ بها

والتلذذ بها من الکفر واین بیان از جهت تغلیظ گناه است یا از برای استحلال
مسموع و سرود شنیدن و تحریم گفتن آن و این گناهی است کبیره و در بیان
تا کفار را کبیره شمرده شود و در مطلع الفوائد گفته که این نزدیک امام و صاحبیه حرام است
مطلقا خواه اهل باشند برای بازی یا برای غیر و معتقد و مجتهد غزالی برین
اتفاق کرده اند و بیهقی یا از غزالی نقل در این مسئله اختلاف نیست مگر آنکه نزدیک
شمس الائمه سرخسی اگر سرود کند برای خود برای دفع وحشت چنانکه غیر نشنود حرام نبود و از
ذخیره که بوتلی ده و [illegible] باکی نیست و عقوبتی در احیاء دنیق آن را برای فصاحت زبان
و تعلم تنها برای دفع وحشت الا شیخ الاسلام خواهرزاده گفته که نزدیک علما این هم
مکروه هست و شیخ اکمل الدین در کتاب استغراق گفته که غنا نزدیک امام ابی حنیفه و اهل عراق
حرام است و نزدیک امام شافعی مکروه یعنی حرام و مشهور از مذهب مالک نیز همین است
و امام احمد بن حنبل در اهل عراق داخل است و شیخ شهاب الدین در عوارف گفته
که اجماع کرده اند همه علما بر حرمت سماع و ملاهی [illegible] مغنی گفته که لهو حدیث غنا
است و مستمع او کافر است و مستمع او منافق است و در حدیث ان الغناء
ینبت النفاق کما ینبت الماء النبات والذی نفس محمد بیده ما رفع رجل
صوته بالغناء الا علی کتفیه شیطانان احدهما علی هذا الجانب والآخر
من هذا الجانب یضربان بارجلهما حتی یسکت و در خبر است که صوفی
چون رقص میکند شیطان انگشت در دبر او در آورد تا یمین و شمال [illegible]
ستوده طالب گفته که در آن [illegible] حالت سرود شنیدن حرام است و قصاید
[illegible] سرود [illegible] پس گروه [illegible] و تقصیر [illegible] پیش علما و امرا

آهنگ باشد [illegible] و قلبی
استماع [illegible] گوش داشتن [illegible]
[illegible] بازی کردن [illegible]
[illegible] افسانه [illegible]
آن رقص [illegible] نقل [illegible]
[illegible]
کردن [illegible]
بالفتح [illegible] سازیست [illegible]
[illegible] ذخیره یعنی [illegible]
شباهت آن [illegible] سازیست
معروف [illegible] گویند [illegible]
کرد اصل [illegible]
[illegible]
رباب [illegible] نام سازیست [illegible]
که می نوازند [illegible] کذا فی المنتخب
مزمار ساز مطرب مثل [illegible]
و عود و نای و امثال آن کذا فی کنز
اللغات طبل نقاره که می نوازند
و آنرا یک طرف بدست [illegible]
نیز میگویند طبل و طبول جمع بوق
بالضم [illegible]
[illegible] می نوازند کذا فی المنتخب
فرنج [illegible]
[illegible]
[illegible] فرهنگ

این در کلام همه فقها بجواز گفته [illegible] است [illegible] جامع الفوائد و تقبیل [illegible]

داماد و همچنین معانقه و مس و شمیدن بوی [illegible] نه با شهوت در کافی گفته که

تقبیل دهن مرد [illegible] است و یا چیزی از [illegible] مکروه است [illegible] نزد ابی حنیفه و

نزدیک امام ابی یوسف باک [illegible] و گفته اند که آن محمول است بر شهوت و این کراهت

و خلاف [illegible] است که [illegible] الا باجماع باک [illegible] الصحیح و در برجندی گفته

که تقبیل زن بر لب یا خد زن دیگر وقت لقا و وداع مکروه است و در مطالب گفته

[illegible] دروغ گفتن و همچنین کتابت او و کتابت [illegible] در [illegible] در صلح و

حرب و با زن چنانکه از یکی به دیگری خبر رسد و اگر چه نشنیده و در حرب اظهار قوت کند

و با زن وعده کند و اظهار محبت بسیار [illegible] اگر کسی از دشمن مخفی شده باید که

علم آن [illegible] نیست اعلام او و اگر

بگشتن [illegible] خود و دفع ظلم از خود مباح است چنانچه شیخ

در [illegible] مکن [illegible] بگوید [illegible] دانستم و

اختیار کردم و در حالت اکراه نیز مباح است و اگر [illegible] خود ضامن

نشود و همچنین مشتری [illegible] و ابن عباس [illegible] آمده

إِنَّ فِي الْمَعَارِيضِ لَمَنْدُوحَةً عَنِ الْكَذِبِ [illegible] خلاف ظاهر

پس در [illegible] اکتفا کرده شده است از کذب و این نیز در وقت حاجت است

والا تعریض و تصریح [illegible]

نمی خواست [illegible]

و در [illegible] مکروه [illegible] الحاجة پس اگر [illegible]

[illegible]

بجز کوید خورده ام یعنی روز گذشته دروغ باشد و در ایمان خلل است گفته یکی از سلف
همه به تهمت گرفت و سوگند میخورد که فرستادن فلان غیبت نیست تا از ایشان تظلم خرید
ستانند بری بکنند لیکن حیله آنست که نام آن کس که دو اراده غیر کند از آن
نزدیک خصلت صحیح است نه در ظاهر روایت و در نیت خاص از علم اگر حالت
مظلوم باشد فتوی بقول وی داده شود مسئله و غیبت ای ذکر مسلم در غیبت
بکار وی که در وی است یا متعلق وی چون دابه و خانه و جامه به تصریح باید تعریض یا اشارت
مگر متظلم و مستفتی و مستشار و محتسب و تعریف کنندگان ایشان که غیبت نیست
و مگر متستر بعیب و فاسق معلن و معذور به مستحق که ذکر ایشان بر وجه تعریف
غیبت نیست و اگر غیبت کند اهل دیه یا اهل کوه را غیبت نباشد تا قوم معین را
نام نبرد و مستمع از قائل بدتر است و از غیبت بری نشود مگر آنکه بزبان انکار کند و اگر
ترسد بدل و اگر برخیزد یا قطع کلام قادر باشد و نکند او را نیز لازم است و اگر بزبان
گوید و بدل خواهان باشد نفاق بود و فی الحدیث الغیبة اشد من الزنا
که زانی توبه بکند و معذور میشود و صاحب غیبت معذور نمیشود تا خصم عفو نکند از این همه در آن
گفته اند تو بکی انگیزی که پنهان است و آن آشکار کم است و آن بسیار
یا این بر ... است بخلاف آن یا آنکه قباحت این در دل هر یکی متمکن است
بسبب ... استنکاف ... است بخلاف آنکه ... در مجلس افتد
و ... ارتکاب انکار نکند معاذ الله در معرض استنکاف افتد و استخفاف کند
و ... است این در تفسیر ... گفت و در تنبیه گفته از غیبت بر چهار وجه است
یکی کفر است چنانکه غیبت کند و گویند مکن گوید این غیبت نیست ... در میان

صادر گردد حرام را حلال دانسته و این کفر است و دیگر خلق خدا را غیبت کند لکن کسی

که سامع میداند و نام نگیرد و اظهار التورع و دیگر [illegible] غیبت کند و خود را [illegible]

داند و دیگر غیبت فاسق معلن و مبتدع که این جایز است لیکن [illegible]

آن فسق و بدعت کند نه ذکر عیبی دیگر و همچنین سلطان ظالم مروی است که در عهد

صلی الله علیه وسلم بادی کند و پراکنده شد فرمود که منافقان غیبت مسلمانان کرده اند

این همان بو است اگر گویند حالا چون نیست گویم که از جهت کثرت غیبت بینی پر شده

مروی است که یکی در روز قیامت نامه خود حسناتی یابد که نکرده بپرسد فرماید

که این بسبب غیبت است که ترا کردند و بعضی گفته اند که غیبت میوه قرا است

و ضیافت فساق است و [illegible] زنان است و ادام سگان مردم است و

مزبلة التقیا است و در توبه او اختلاف است بعضی گفته اند که استحلال روا است و بعضی

از جمله [illegible] نزدیک ما اگر بوی رسیده استحلال کند و استغفار کند و عزم کند که

باز نکند والا استغفار کند و بوی نرسد که مگر او بدین مشغول شود الا اگر بعد این بوی

رسد توبه او نشکند [illegible] این [illegible] در مطالب گفته است و اگر

بهتان گفته کند و [illegible] توبه کند [illegible] و [illegible] گوید که آن

سخن دروغ گفته ام و دیگر استحلال و ثالث استغفار و توبه [illegible]

کلام منقول [illegible] کبیره است [illegible] لا یدخل الجنة قتات

یعنی نمام من شر الناس ذو الوجهین یأتی [illegible] وهو [illegible]

ومن کان ذا لسانین [illegible] فی الدنیا فان الله [illegible] یوم القیامة لسانین

[illegible] واز ابن [illegible]

[illegible]

بر سماع کرد او را تصدیق کند که کرام رو درواست الشهادت حاست منع کند او را از این
منکر کشتن روا دارد که بعض علما واجب است و کمان بر بعضا بر شکند به سکی الحرام
و محتسب بکند که منهی است و آن تحقیر الحسبی نکرید مسئله استهزا های استحقاق غیر
[illegible] او لا یفعلا بر [illegible] نجد و در وهمین [illegible] کند کاین حرام است که این ایذا
است مادر حق مسلم که بدین خوش شود چون [illegible] است مسئله و لعن مسلم
و همچنین کافر زنده مرده [illegible] احتمال اسلام که چون متیقن باشد چون ابی جهل
و فرعون اما تعیین رواست لیکن اولی ترک است فی الحدیث المؤمن لیس
بلعان و همچنین دشنام مسلم مسئله و [illegible] و کفتن کلمه ای که ازو [illegible] باشد
بر ناروا حق تعالی این در تحفه گفته فی الحدیث [illegible] و من حولها من
مستمعها علیهم لعنة الله والملائکة والناس اجمعین این در ظهیریه است
و در مطالب گفته که [illegible] مکروه است [illegible] اما اگر [illegible] آواز [illegible] است
و [illegible] در بیت بتجاوز از حد و کفتن آنچه در وی باشد والله مکروه است مسئله و کفتن کلام
لغو [illegible] این در تحفه گفته در وی است که او را [illegible]
[illegible] این در شرح الهدایه گفته مسئله و کفتن شعری که در وی کذب و هجو مسلم باشد
این در تحفه گفته و حکایت [illegible] کفر و مبتدع روا است این در مطالب گفته
مسئله و [illegible] فی الحدیث ما من قوم
یکون منهم رجل یعمل بالمعاصی و یقدرون ان یغیروا علیه فلا
یغیروه الا عمهم الله بعذاب قبل ان یموتوا سفیان ثوری گفت
عالمی که محبوب باشد در جیران [illegible] است [illegible]

چون قادر بود لازم باشد و مستحب گویند الی [illegible] باید این [illegible]
اگر کسی را دید که در وضو یا در نماز تقصیر میکند لازم است که [illegible]
دیدن منع کند و اگر ظلم بر مسلم یا ذمی دید منع کند و نصرت [illegible]
[illegible] فلم یغیره [illegible] ما له تسوط من نار [illegible]
گوید [illegible] و وعده [illegible] خلف [illegible] الحدیث آیة المنافق ثلاث اذا حدث
کذب و اذا وعد اخلف و اذا اؤتمن خان و واجب است [illegible]
جزم [illegible] که انشاء الله تعالی گفته باشد [illegible] العلم گفته [illegible]
مطالب که صاحب محیط [illegible] که خلف [illegible] حرام است [illegible] گفته
که نزدیک امام و جمهور [illegible] مستحب است [illegible] باشد [illegible] نزدیک
واجب است [illegible] عمر بن عبد العزیز [illegible] و تعلم علم کلام زیاده از قدر حاجت این
در ظهیریه [illegible] امام مالک و امام شافعی و امام احمد و سفیان [illegible]
از سلف گویند که امام حماد پسر امام اعظم [illegible] امام ابو حنیفه [illegible] گفت [illegible]
[illegible] در کلام میکردی [illegible] ما این سخن میکردیم آهسته [illegible]
[illegible] دیگری [illegible]
و کسی که چنین خواهد کافر شود [illegible] امام ابو یوسف [illegible]
کس [illegible] در کلام میکرد [illegible] گفت میان ایشان حکم کن امام
[illegible]
که امام [illegible] ترک ما لا یعنی این را [illegible]
[illegible]

آنگاه است که مناظره بسیار کند یا مناظره که بهر بیشی جستن و غلبه بود نه تحقیق حق
همچنین تعلم علم نجوم زیاده بر قدر حاجت تا بقدر وقوف بر اوقات و قبله باشد
مکروه است حلوانی گفته که علم نجوم مشتمل بر فن است عمل بدو باطل است و بعضی مخیلی است اگر
فعل و تقدیر بغیر حق تعالی حوالت کند کافر است و در جامع گفته روا نیست تعلم و تعلیم و
استماع و کتابت نجوم و علم فلاسفه و آنچه در وی تقریر دین باطل و اعتقاد فاسد باشد
و تعلم منطق چون شرب خمر است و اشتغال بعلم جدل تضییع عمر است و در ظهیریه
روا نیست نظر در کتب معتزله و مانند ایشان که آنها و در کتب فلاسفه اما در کتب
اشعری باک نیست [illegible] مسائلی که در آن خطا خورده و در جامع گفته
که در تعلیم و تعلم عربیت جوابست و در خزانه جلالی گفته و فی الحدیث من تعلم العربیة
یسهل علیه علم الشریعة فکانما عبد الله مائة عام و لم یعصه طرفة عین
و فرموده که اساس جمله علوم علم ادب است و آن شش است لغت
و صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و در مجموعه نادرات گفته که تعلم صرف و نحو
بقدر حاجت واجب است [illegible] گفته باید که علم
فقه اهم باشد از غیر که فقه قوام دین است و بعد از کمال نظر کند در علم زهد و کلام حکماء و
شمائل صلی الله علیه و آله [illegible] دیگر [illegible] علم را بخواند [illegible] مناظره و جدل
در علم مکروه است مگر بقصد اظهار حق و در تحفه گفته که مجادله [illegible] غلط
افکندن حرام است و در مطالب گفته که [illegible] ضعف جلال
نیست و با منفعت [illegible] که درین فن [illegible] است [illegible] مسئله
و کتمان علم از جهت غرض فاسد [illegible] بر طلبه [illegible] منفعت [illegible]

علم این در مبارک گفته اند آنچه [illegible] بخیل مبتلا شود [illegible] بسبب باد
سلطان یا بشنیدن وفی الحدیث من کتم علماً [illegible] وما یکون یوم القیامة ملجماً
بلجام من النار لیکن در زاهدی گفته این وعید آنجاست که آن علم نزدیک او
یافته شود و نزدیک غیر او نیابند که یکی از علما را پرسیدند جواب نداد و سایل گفت
نشنیده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم چنین فرموده گفت اگر کسی بیاید که او را نافع باشد
دانم بپوشم مستحق وعید شوم گفته اند که از اهل نبوت که ظلمات [illegible] اهل [illegible]
کراشاعت [illegible] لا تطرحوا الدرر فی افواه الکلاب مسئله و گفتن
اف بر والدین یعنی عظم ترحیم و سخن بلند بمنازعت بر وجهی که اهانت شود
این در محیط گفته قال تعالی فلا تقل لهما اف یعنی تنگ دل مشو از قدر والدین
و بنالد [illegible] ایشان و آوازی مکش که دال بود بر تنگ دلی ولا تنهرهما
لهما یعنی زجر مکن سخن نا بدرشتی از آنچه ناخوش آید ترا وقل لهما قولا
کریما یعنی بگو با ایشان سخن نیکو و نرم این در بیضاوی گفته مسئله
و خوردن زیادت از سیری مگر از جهت رعایت مهمان یا قوت صوم
این در وقایه گفته و در خزانه گفته که پیغمبر صلی الله علیه وسلم در تمام عمر
مبارک در یک مجلس نخورده مگر یک لقمه مسئله و امتناع از خوردن نزدیک
خوف هلاک از گرسنگی در روایت [illegible]
و از [illegible] ضعیف شود [illegible] عبادت [illegible]
مباح است و [illegible] امتناع [illegible] شود
[illegible]

و مقدار او معتد به نیست ... و خوردن آن گوشت ... نه روغن
و شیر ... گوید ... باک نیست ... پلید گاو و گوسپند
و شتر ... پلید ... و اگر خمر خورد و بدان ساعت ذبح کرده شد خورده
شود و این در ... گفته و در مطالب گفته که حلال ... از شرح طحاوی
گفته که اگر ... العقاقیر کنند
که طعام به تغییر پلید شود اما اشربه به تغییر حرام نشوند و در مطالب
گفته آن محمول است بر آنکه تغییر به نهایت نرسد و این بر آنکه به نهایت
نرسد ... تغییر متحقق باشد و باک
نیست تداوی با ... و ... شتر ... آن ... باشد
یا ... حیوان ... مالا ... مکروه
است تداوی ... با ... خلاف ما
المحسن ... ابن مسعود ... منقول است ان الله لم یجعل شفا
کم فیما حرم علیکم تواند بود که این ... نباشد که ... دوا ... حرام
باشد ... حاجت ... است که
در و شفا نباشد و الا باک نیست تداوی ... نصاب گفته و در مطالب
گفته ... ان الله لم یجعل شفاءکم فیما حرم علیکم ای ... در و علم
[illegible]
[illegible]
[illegible]

والذین ... که انگور ... و لذا بر ... اند اگر ظرف شرعی ... [illegible]
در دست بود و غیر والذین بهلاک ضامن شود ... و نوشیدن آن حرام ... [illegible]
گفته اگر چه یک قطره باشد ... الاجل ... [illegible]
علی یدیه لعنه ملائکة السموات والارض فان شربها لا تقبل
صلوته اربعین لیلة ... عليها فهو كعابد الوثن و این
... آب انگور ... و سخت شود و در ... [illegible]
... نزدیک امام ... است و نزدیک صاحبین ... امام ابی جعفر ... است
و این ... [illegible]
... خلاف است ... امام ... [illegible] است
اما ... باتفاق حلال است ... که قبل از غلیان آب انگور ... آفتاب
بپزند ... حلال است نزدیک
شیخین ... [illegible]
... حرام است ... یک قطره ... اگر قصد
... باشد حلال باشد چون ... سکر
رسانند ... حرام است
چون ... آب انگور ... آفتاب بپزند ...
دو ثلث ... غلیان ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

حرمت شد و فتوی برین است و باید که [illegible] بیک جوش انضاج برابر رسد و [illegible]

بید را سه بخش برابر که دو بهره [illegible] کند و [illegible] علامت باشد یا [illegible] حرام

و علامت [illegible] نیت لهو نبود نزدیک شیخین حلال است و نزدیک امام محمد

حرام و فتوی برین است و در شیر شتر سخت نزدیک امام محمد حرام و نزدیک شیخین حلال

است اما مسکر ازو باتفاق حرام است و شیر اسب حلال بر اصح است لیکن صاحب هدایه

گفته و حرام است [illegible] خمر و انتفاع ازو جهت احتقان و [illegible]

[illegible] مسکر و سکر آنست که اکثر کلام او هذیان باشد و فتوی برین است و نزدیک

امام محمد هر مسکر مکروه است گفته اند که [illegible] فتوی در قول امام محمد است [illegible]

[illegible] حرام است و فتوی برین است [illegible]

[illegible] در حالت [illegible] گفته گویند که [illegible] امام [illegible]

[illegible] کرد امام شافعی [illegible] فاسد شد [illegible] فتوی بحرمت [illegible] این فتوی

با امام [illegible] امام اعظم رسید [illegible] گفت چون

درین فتنه عظیم [illegible] جمع شدند و هم فتوی بحرمت دادند [illegible]

[illegible] گفته [illegible] مزاج بود و مکروه است و در [illegible]

و گفته ابن عباس رض مَنْ بَاتَ [illegible] وَسَأَلَ الْمَشَايِخَ [illegible]

[illegible] إِذَا أَصْبَحَ و در [illegible] گفته ابن عمر رض [illegible] شارب الخمر

[illegible] مُزْرَقَّةً عَيْنَاهُ [illegible] لِسَانُهُ عَلَى صَدْرِهِ

[illegible] لُعَابُهُ [illegible] مَنْ رَآهُ وَلَا تُسَلِّمُوا عَلَى [illegible]

[illegible] وَلَا تَعُودُوهُمْ إِذَا مَرِضُوا وَلَا تُصَلُّوا عَلَيْهِمْ إِذَا مَاتُوا

[illegible] والله تعالی اعلم باحکامه

الحديث كلُّ مسكرٍ حرامٌ وكلُّ مسكرٍ خمرٌ يعني [illegible] مسكر
كثيره فقليله حرام وعن امير المؤمنين عثمان رضي الله عنه [illegible] ام الخبائث
وانه والله لا يجتمع الايمان والخمر في قلب رجل الا يوشك
احدهما ان يذهب بالآخر وفي الحديث ثلثة لا يجدون ريح
الجنة وان ريحها ليوجد من مسيرة خمسمائة عام البخيل
المنان ومدمن الخمر والعاق لوالديه مسئله سوال كسی كه قوت
يك روز دارد اين در كنز الدقايق گفته لكن مذكوره خلاصه گفته اين نزديك بصحيح
است نزديك بعضى آنكه گويد [illegible] الملك [illegible] سوال داده شود
حلال است المتصدق [illegible] كه در وقت خطبه [illegible] صفوف [illegible] سايل
اما قبل از خطبه كه سايل محتاج باشد [illegible] شود [illegible]
كند حرام بود وفي الحديث اذا كان يوم القيمة نادى منادي الا ليقم
[illegible] الله فلا يقوم احد الا سائل المسجد [illegible]
[illegible] فصل [illegible] شود [illegible] زكوة [illegible]
[illegible] از مبسوط و واقعات گفته كه زكوة حلال است تا منع
كرده نشود [illegible] چيزی بشخصی [illegible] علم [illegible]
[illegible] شود [illegible] استخوان [illegible] باشد [illegible]
[illegible] اين در خلاصه گفته [illegible] ابريشم [illegible]
متصل نباشد [illegible] چهار انگشت [illegible] و متفرق
جمع كرده شود [illegible] ابريشم مكروه نيست [illegible]

[illegible] مسئله [illegible] ارض [illegible] الاحت [illegible]

پوشیدن جامه [illegible] بسیار آورده و روا است پوشیدن جامه که تار او
از ابریشم بود و پود او از غیر چون پنبه و کتان و صوف و عکس او مکروه باجماع
که اعتبار نسج اخیر را است وفی الحدیث من لبس الحریر فی الدنیا لم یلبسه فی
الآخرة مسلم و پوشیدن صوف از جهت اظهار فقر این کبر است
از [illegible] من الکبائر لبس الصوف لطلب الدنیا والدعاء محبة الصالحین
وترک فعلهم ومذمة الاغنیاء والاخذ منهم وحمل الایرق الکسب علی
کل من کسب الناس آن [illegible] گفته [illegible] و پوشیدن جامه پلید در خارج
نماز [illegible] افضل کرد در ضرورت این [illegible] گفته [illegible] والباس زینت [illegible]
و از ابریشم [illegible] را جایز [illegible] این [illegible] گفته [illegible] واستعمال آوانی [illegible]
در شرب و اکل و ادهان و تطیب و [illegible] والاکتحال [illegible] جمیع حرام [illegible]
و ظروف ساختن وفی الحدیث من شرب فی اناء من ذهب او فضة فکانما
یجرجر فی بطنه نار جهنم [illegible] در جامع گفته [illegible]
مطالب [illegible] از [illegible] در [illegible]
[illegible] استعمال کند باک نبود و همچنین [illegible] نبود [illegible]
و [illegible] آهن و رصاص [illegible] حرام است [illegible] امام شمس الائمه [illegible]
که [illegible] باک نیست [illegible] عقیق [illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible]
[illegible] تختموا بالعقیق فانه مبارک [illegible] و پوشیدن آهن
حرام است [illegible] امام ابی یوسف [illegible] آهن [illegible]
[illegible]

بر جان زن بود که پیغامبر صلی الله علیه وسلم بتعالی [illegible] شنیده و این مطلب [illegible]

است پس معلوم شد که صورت [illegible] مصلح [illegible] بود مقرر است

در تحفه [illegible] مخصوص است [illegible] مستحب است [illegible]

و [illegible] بزرگ [illegible] عشر [illegible] جامع گفته که [illegible]

از یک [illegible] کبیره است [illegible] [illegible]

حوالی [illegible] [illegible] [illegible]

کبایر [illegible] عقوق استاذ و والدین [illegible] در حدیث [illegible]

وَعُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ الْجَنَّةَ تُوجَدُ رِيحُهَا مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَلَا

يَجِدُ رِيحَهَا عَاقٌّ وَلَا قَاطِعُ رَحِمٍ وَلَا شَيْخٌ زَانٍ وَلَا جَارٌّ إِزَارَهُ خُيَلَاءَ

إِنَّ الْكِبْرِيَاءَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [illegible]

والدین [illegible] و عقوق استاذ [illegible] چهار [illegible]

[illegible] رضا و والدین [illegible]

[illegible] برای طلب علم [illegible]

والدین [illegible] [illegible]

[illegible] مَا مِنْ رَجُلٍ يَنْظُرُ

إِلَى وَالِدَيْهِ نَظَرَ رَحْمَةٍ إِلَّا كَانَ لَهُ بِهَا حَجَّةٌ مَقْبُولَةٌ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ

وَإِنْ نَظَرَ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ قَالَ وَإِنْ نَظَرَ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ [illegible]

[illegible] والدین [illegible] این فرض

عین است [illegible] فرض کفایت [illegible]

و در ذخیره گفته اگر والدین فقیر باشند و نفقهٔ ایشان بر پسر بود روا نبود که بی اذن [ایشان]
تجارت و حج و غزو رود و الا درسوی که دران خوف هلاک نبود روا بود و الا نه مسئله
و اعانت بر معصیت جایز نباشد شرب مسکر بقصد خورانیدن بر در ... مطلب
گفته اگر ... پسر ... یا پدر باشند و بایشان بقدر کفایت یکی آب است
پسر احق است و الا پسر واجب است ... دادن خود از تشنگی هلاک شدن و این
اعانت است بر قتل خود و اگر خود می ترسد اعانت نخشد و جایز ...
... و دیگر غیر را ... اعظم است لیکن در کفایه ... گفته که بر مختار ... احق است
کرا ... حلال است نه عکس و زوج و پدر را ... تنگ شد ... لیکن
روا است که از آنجا ... که دران اعانت است نه دین ... کسی ... معروف شد
اگر کار ... خریده شود و الا باک نه و تقوی مطلقا مکروه است کرا عات
است بر معصیت این و خلاصه گفته ... و ترک اطاعت سلطان ... مصلحت عام
پس اگر امر کند بعدم قتال و ... بیقین داند که درین نفع است اطاعت کند و اگر
ضرر متیقن باشد و در شک اطاعت کند که ترک فرض برای امر موهوم روا نه
و همچنین در امر بقتال و اگر ... نشاید که ... اول ... کند بلکه
نصیحت کند ... کند ... بیان کند ... کند ... بعد ...
کرده ... بغیر حق ... گفته که از جهت ظلم ...
و اگر ... روا است اگر ... کشته شوند متفق ... و اگر ... باشند
و خصا آدمی و ... حیوانات چون ... اسب روا است و ... الاسلام
گفته که خصا آدمی غیر ... منفعت باشد ... و الا حرام است

مسئله ... خصا
... کرده ...

دیگر آنست حامله بکر نزدیک ولادت دور کنند [illegible] بعد چهار روز و قبل

از آن نزدیک بعضی مکروه است و نزدیک بعضی جائز اگر حامله بمیرد و فرزند زنده باشد در رحم

شکم از جانب چپ شق کرده شود و در عکس عضو ولد قطع کرده شود و باک نیست بشق

کردن شکم و قرآن خواندن [illegible] خصی پانزده ساله بقول [illegible] حرام است با قول

از آن باک نیست [illegible] در چندی گفته که بعضی تخصیص بقول در حرم کرده اند اما مقتضی

تعلیل مطلق است [illegible] کرده اگر کسی [illegible] حکم [illegible]

نکنند [illegible] قیمت است بخلاف حامله [illegible] سم آدمی حرام است

و مثله ساختن حیوان مشروع نیست و داغ بهائم بر روی منهی است و غیر آن

روا است و نزد بعضی مکروه است و باک نیست [illegible] است که پیغامبر صلی الله

علیه وسلم بر استر سوار شد و [illegible] و ضرب دواب [illegible] ضعیف باشند [illegible]

بطبع یا ضعف مانده یا بیماری باشد [illegible] اگر قوی باشد [illegible] مانده شده اگر

یک بار [illegible] شود زدن او روا نه [illegible]

در روی او نزند و مخاصمه کنند [illegible] احتیاج [illegible] برای تادیب

و در زیادتی مخاصمه کنند [illegible] نکنند بحیوان [illegible] استعمال آدمی

است [illegible] کنند

[illegible] نیست [illegible] مباح نیست [illegible]

امرأة ماتت والولد يضطرب في بطنها [illegible] حتى يشق بطنها [illegible] قال ابن الهمام وهذا اولى [illegible] شرح المنية الصغير [illegible] الحلبي [illegible]

کر استعمال کنند و تشبیه بقره و گاو و شتر جلالا نوشته و در و باز نکنید و سوار بروی نشود
ورد او بیش از طاقت بار ننهید و مکس بروی نشینید و لعنت نکنید و دشنام ندهید
و یک سفید را و گوشت نگیرد و در تحفه گفته که تعذیب حیوان بی حاجت
منهی است چون جنگ کنانیدن میان حیوانات و بازی کردن و بر غلانیدن
بر و بنه مسئله و ظلم من الفرح الظلم ظلمات یوم القیمة و امام قشیری در
تفسیر ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار گفته که یعنی عمل ایشان
مکنید و راضی باعمال ایشان مشوید و مدح ایشان بر اعمال مکنید و امر معروف از ایشان
مگذارید و از مال حرام ایشان چیزی مگیرید و مخالطت با ایشان مکنید گویند که خلیفه امام را بعض
امر کرد بقلم راست کردن امام راست کرد و بخلیفه سپرد و باز از دست او گرفت
و شکست پرسیدند که آن چه بود و این چه گفت که اطاعت خلیفه فرض بود بجا آوردم
و روا نداشتم که بقلم من ظلم نوشته شود و در ظهیری گفته که یکی مبطلی را اعطا میکند
برای دفع شر [illegible] سخت [illegible] مسئله
پرسیده و از این اظهار حق بسبب خوف تخلف کرد و نباید که چون خوف
یا تلف عضو یا اتلاف مال باشد و در مطالب گفته که آنچه میگویند خبیث است
[illegible] خبیث و فقیه گفته که تجاوز [illegible] است و بر [illegible] باک
نیست [illegible] موجب [illegible] است [illegible] گفته اند که ظلامه [illegible]
[illegible] مسلم [illegible] امید [illegible] عقوبت [illegible] است که [illegible]
مسلم [illegible] گفته اند که خصومت [illegible]
اشتد [illegible] علاج [illegible] ممکن نیست [illegible] رعایت ایشان

کاسبی کند تا فردا بهشت دست بدندان نگزد و در کراهیة ذخیره گفته مردی خصمی
دارد و مرده او وارثی ندارد باید که تصدق کند از صاحب حق بآن مقدار تا در بعث
باشد نزدیک حق تعالی و برساند بخصمان او روز قیامت و در تنبیه گفته که روزی
پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود میدانید که مفلس کیست گفتند کسی که درم و متاع
ندارد فرمود که مفلس در امت من کسی است که بیاید فردا بنماز و زکوة و صیام و دشنام
و قذف و اکل مال غیر و ضرب و سفک پس داده شود هر یکی را از نیکیهای او تا تمام شوند
قبل از آنها پس گرفته شود از خطایات [illegible] و نهاده شود بروی و انداخته شود در آتش مسئله
و انتفاع بمال غیر بی اذن او و اگر چه گلی باشد یا گلی در تحفه گفته که حرام است استعمال کاذر
جامه غیر و همچنین بی اذن آن غیر و همچنین پوشیدن آن غیر بعد از علم و در مطالب گفته که یکی در بستان
[illegible] ساقط بود در خستان [illegible] اگر در شهر است نگیرد مگر بعلم اباحت بنص یا دلالت
و اگر در جای دیگر [illegible] که ثمار بقال [illegible] چون جوز نگیرد مگر بعلم اذن و الا [illegible]
تا منع معلوم نشود به نص یا بدلالت و اگر در روستا باشد چنان نگیرد و همچنین ملتقط
گیرد مگر بعلم نهی [illegible] درخت نگیرد مگر در جای که کثیر الثمار باشد و روا اند که این [illegible]
[illegible] روا است که [illegible] امام محمد بن سلمه گفته که اغصان درخت
یکی بجانب راه است میوه از وی بزمین می افتد [illegible] سلف [illegible] ورع
در [illegible] است در ذخیره گفته که هزار درم یکی در خانه غیر افتاد و میترسد که اگر وی
دانست منع خواهد شد در آید و بصاحب [illegible] بهر جهت در می آید [illegible] صالحی بیابد
که با وی گوید [illegible] کسی [illegible] آید [illegible] اگر خوف تلف [illegible] روا باشد
او در شاید که دخل در ملک غیر بی اذن او روا نکرد [illegible] ضرورت [illegible] میخواهد

در آنچه اگر این زمین دیگری را حاصل باشد بخواند باید را مالک شود و اگر در راه آب باشد و راه
بنا به مکر دیدن زمین غیر در آن گذرد و از نوازل گفته که مرور در زمین غیر اگر راه دیگر باشد
روا است که دلالت رضا بی است و این دلیلی است اما جماعت گویند مسئله
واخذ رشوت و اگر گفت رد کند و اگر نتواند به بیت المال نهد در خلاصه گفته هدیه
است حلال است از طرفین که از برای محض محبت باشد و حرام است از طرفین که از برای
اعانت ظلم دهد و حلال است از جانب دهنده آخذ را از جهت دفع ظلم دهد و در خزانه
گفته اگر خواهد که حلال شود آخذ را یک روزه اجیر کند تا آنچه خواهد داد و بعده هر عملی که خواهد
استعمال کند او را و اگر از دست او کار خود طلبد و در رشوت ذکر کند و بعد از کار چیزی
دهد بر صحیح حلال بود و در مطالب گفته که رشوت برای تقلد قضا و حرام است بر معطی و آخذ
و همچنین برای قضا برای معطی خواه بحق باشد خواه بجور و قضا نافذ نشود و همچنین محتسب
و ظالم که مانع میشوند از احتطاب در مروج مگر چیزی که بجهت دفع و آخذ اینجا حرام است
و در تحفه گفته گرفتن رسومات غیر شرعی حرام است چون دهگانه و سلامی و
تهکرائی و بیگار و جز آن ... و اسراف یعنی تفریق مال در غیر محل و در
مدارک در تفسیر إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ گفته که مراد
چون شیاطین اند در شرارت یاران ایشان هستند ... و جشن گرفتن شادی
را در ماتم و سور کردن مضرت عام است این در تحفه گفته و در خلاصه گفته باک نیست
بخریدن از کسی که در راه می‌فروشد اگر فراخ باشد و ضرر نرسد و الا نباید و بقولی
مطلقا مکروه است که اعانت است بر معصیت این در مختار گفته اگر در راه
نشست برای استراحت از ماندگی منع کرده نشود اگر مضر نباشد لیکن بتلف

گرفتن رسوم چون دهگانه و سلامی و مانند آن حرام است ۱۲

راحت گرفتن

ضامن شود و اگر بغیر حاجت نشسته منع کرده شود زیرا که تصرف در شارع بی حاجت
مکروه است این در فیض گفته یکی در راه نافذ چاهی کند بی حاجت شود در آن مغفرت است
حلال نبود در دیانت و اگر کسی منع او طلبید و دور کند نزدیک امام و انتفاع از و حلال
نبود و نزد صاحبین حلال است و اگر کوچه غیر نافذ باشد روا نبود و اهل او را از آن منع
کنند مغفرت باشد یا نباشد و القاء بول و آب پلید در شارع و از امام
ابو نصر دبوسی رح آمده که باک نیست به پاشیدن آب در شارع برای تسکین غبار و
زیادت از آن حلال نبود و از امام ابوبکر اعمش آمده رح که هرگز رخصت نیست آری کی در شارع
آب بریخت یا پاشید یا توحی کرد و شخصی یا دابه هلاک شد ضامن باشد اما آنگاه که آب
بسیار باشد و اگر اندکی باشد چنانچه معتاد است ظاهر آن است که نخواهد لغزید و اگر
کوچه یا نافذ باشد یا نه از اهل آن است چنانچه در فتوی و منع متاع و از ابو نصر رح آمده
که رفع گل از راه در ایام وحل برای پاکی راه امید است که روا بود چنانچه اماطة الاذی
و بعضی گفته اند که گل راه و خاک که اندخی عام برداشتن روا نه که با ذن
والی و فقیه ابو اللیث رح گفته اگر مرز باشد باک نیست و هر دو قول حسن است
و سلف مکروه داشته اند القاء مرکب و دابه مرده در راهها تا از مسلمانان
کسی او متاذی نشوند و از امام نصر بن محمد مروزی تلمیذ امام رح آمده که خانه
او را از جانب کوچه گل اندود کردند گل از انطوف کرد تا چیزی از هوا نگیرد و امام
احمد بن حنبل رح شکر دیوار انست و آن عذر چادر را از جانب شارع گل اندود کرد
و قدر یک ناخن از راه گرفت تلمیذ او را اجر کرد و گفت نباید که چنین کس را تعلیم کنم
و اگر ظلة در شارع کشد و مضرت نیست هر یکی را حق منع و رفع باشد نزد امام رح

ورع امام احمد حنبل

و نزدیک امام محمد رح این نیز است و نزدیک امام ابو یوسف رح هر دو منع و اگر معلوم باشد
هر یکی را حق منع در رفع است اما در غیر نافذ اعتبار اذن شرکاء او راست و امام
طحاوی گفته که محدث در شارع قبل از نهی حاکم حرام نیست و بعد از نهی آن محدود
و انتفاع حرام گردد در قول امام رض و در قول صاحبیه اعتبار ضرر است و مردم
بشرکت تعرض آن نشوند اما با لوعد اگر با اذن سلطان است جائز و ضمان نباشد
و الا کشد و سلطان از الاذن آنگاه است که اعتراض باشد و در تنگ یکی خانه
خود را خراب کرده بنا میکند و جیران متضرر میشوند جبر کرده شود و در مختار یکی
سرای دارد در محله عامره میخواهد که ویران کند در قیاس نتواند و در استحسان
نه بر آن فتوی کرخی است و بر این فتوی صدر شهید یکی در دیوار خود دریچه میکند
تا نظر او بر زنان همسایه افتد منع کرده شود لیکن فتوی بر منع است و اگر خواهش
در خانه‌ی همسایه کند ضرر تو چنین بما میرسد منع کرده شود و اصل در جنس
این مسایل آنست که هر که در ملک خود تصرف کند در قیاس منع نیست
و اگر موذی باشد بغیر بین منع کرده شود و علیه الفتوی [illegible] و مشی جنس از
کبار یعنی علما و صلحا [illegible] المشی بین یدی الکبراء کبیرة ولا
یتقدم الا ملعون این در کنز گفته [illegible] و خروج زنان از خانه شوهر و فی
ایما امرأة خرجت من باب دارها بغیر اذن زوجها لکل
قدم بنیت فی النار ولعنها کل شیء طلعت علیه الشمس والقمر
حتی الحیتان فی البحور در تفسیر عزیزی گفته و در ترغیب گفته مگر زیارت
و عیادت و تعزیت والدین و زیارت محارم نا جائز است قابله یا غساله

یا دایه یا دیرینه باشد و اما چشم بچه از فرض و فقرا ذریدی چون محرمی نداشته

باشد بشرط آنکه چادر کهنه پوشد و کلیمیه زیر آن کند و عصا به بند و دو قدم

کند و تک موزه بربندد و چیزی در دهن کند تا سخن از و درشت بیرون بیاید

و عصا در دست گیرد گفته اند هر زنی را که در خی کنند و چهار کس آنرا گفته بیرون آید

نخست جای ما در دوزخ روند آنگاه آن زن و هر زنی که بی اذن شوهر بیرون آید در لعنت

خدای تعالی بود تا رجوع بخانه و اگر با اذن او رود هم در لعنت باشد و در ملتقط

گفته بیرون نیاید مگر پوشیده و در محل یا بر وقت یا سحر در تحفه گفته زن باز زند

تا قضیه خلخال وی کسی نشنود و در خلاصه گفته منع کند زن را از زیارت و عیادت

اجانب و و لیمه و اگر اذن کند و بیرون آید هر دو عاصی باشند و از احکام مسئله

و مسافرت جز با محرم و بلند خود خصی باشد یا نر ابا با داماد و پسر شوهر و پدر مادر

روا است پیر و جوان را برابر است صغیره غیر مشتهات را باک نیست که محرم

مسافرت کند و در مطالب گفته که مسافرت و خلوت بمحرم روا است اگر امین

باشند و اگر شک یا علم باشد مسافرت نکند بخواهر رضاعی و اما داماد و غیر اختلاف

است و مجوز آن بعضی منع کرده اند از انزال و ادراک و بعضی روا داشته اند

امین بود مردی در خانه از سرای و زنی در خانه دیگر اند و هر یکی را غلق

سرای یکی است مکروه نیست تا در یکخانه نباشند که خلوت با اجنبیه حرام

تحریم است و ازین جهت گفته اند که اگر زوج و معتده را یک خانه باشد باید که

میان پرده کنند گویند فاروق رضی مردی را دید با زنی در راه که هم سخن میکرد

امیر و در افتخار کرد و مرد گفت که این زن من است فرمود که از زن نشنید

القطعه را یک کرده مسئله رویت حکم و اگر چه با نفاذ ۱۲ مهذب

محالف... ان... اتا با محرم

چرا انجا دنیاوی ... بعد و لیکن ثابت شده و پیش اُبَیّ بن کعب رفت و بعضی
دوی و جهاد ... و گروهی این زاده ام آمده ام و انت هم مشکل مرا یکی
گفت ملامت مکن مرا که من از پیغامبر صلی الله علیه و سلم شنیده‌ام مَنْ دَخَلَ
عَلَيْهِ اَخٌ مُسْلِمٌ فَاَلْقَاهُ وِسَادَةً غَفَرَ اللهُ لَهُمَا جَمِيعًا قَبْلَ اَنْ يَجْلِسَ
عَلَيْهَا امیر قصه باز گفت ابی گفت ای امیر تو خود نسب مسلمانان هستی
واجب است که تو ایشان را از راه نگاهداری امیر خوش شد و کار پیش گرفت
امیر گفت چه جای گریه است گفت مرا حدیثی یاد آمد که چون جمع شوند اولین
و آخرین در اسلام با حسرت بیاید و ترا طلبید و گوید اَعَزَّكَ اللهُ یا عُمَر
كَمَا اَعْزَزْتَنِي امیر سجده کرد گفت بنده را از ذکر مسلمانان و [illegible]
تو بیند تا شوهر او را دوست دارد در تحفه گفته و همچنین نوشتن او مسلمان و سواری
در کشتی چون دفع غرق ممکن نباشد [illegible] و اعطاء امارت کفار را بر مسلمانان
و همچنین گذاشتن بنده مسلم را در خدمت کافر که [illegible] بود بر فروختن [illegible]
مسلمان و رنگ کردن دندان را مرد باشد یا زن عاری یا غیر او این در [illegible]
مسلمان و تعزیت [illegible] در هر سال [illegible] سوگ داشتن بیش از
سه روز مگر برای شوهر چهار ماه و ده روز [illegible] گفته در تفسیر قوله تعالی
یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّوْرِ فَتَأْتُوْنَ اَفْوَاجًا از امام ثعلبی [illegible] گفت که از پیغمبر صلی الله
علیه و سلم ازین آیت پرسیدند فرمود که از امت من ده گروه محشور شوند بعضی بصورت
بوزنه و بعضی بصورت خوک و بعضی نگون آویخته و بعضی نابینا و بعضی گنگ
و بعضی خایند زبان و آن [illegible] و [illegible] از دهن [illegible]

اهل محبت از آن درگاه است باشند و ... [illegible] ... ازو [illegible] دارد ای آتش ...
او گفت و بعضی با وی گفت بترسند مردار و بعضی با جنسهای گناه ازان ازو نقض ... [illegible]
پس تغیر کرده نام و حرام خوار و ربا خواره جابر در حکم و متعجب و ظالم گرد ...
مخالف اهل او بوده و موذی جیران و ساعی بسوی سلطان و تابع شهوت که باز
دارد او را از حقوق حق تعالی و متکبر باشد و در طهارت القلوب از ابو طالب مکی رحمه الله گفته که
کبائر را از اقوال صحابه من جمع کردم هفده یافتم شرک و اصرار بر گناه و قنوط و امن
و شهادت زور و قول زور و قذف محصنه و یمین غموس و سحر و شرب خمر
و اکل مال یتیم با علم و زنا و لواطت و قتل و سرقه و فرار از زحف و عقوق والدین
یعنی اگر ابوین بر وی سوگند خورند او را باز نشاید یا حاجتی خواهند او روا نکند یا
آزرده شوند و گفته اند علما در کبیره اختلاف کرده اند بعضی آنچه منع ازو در قرآن بود
کبیره است و آنچه منع ازو در سنت بود صغیره است و گفته اند کبیره است و بقولی اگر
وعید با آتش باشد کبیره است و الا صغیره پس ای برادر کوشش دار که ارتکاب
کبیره بکفر نرساند لیکن خوف آنست که مبادا بشومی معصیت بکفر و ضلالت
افتد چنانچه در مدارک در تفسیر ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون گفته
که این کفر و قتل انبیاء علیهم السلام بسبب عصیان و اعتدا است چه ایشان
در معاصی غلو کردند تا دل ایشان سیاه گشت و دلیر بکفر و قتل انبیا شدند
گفته اند که بهر گناه نقطه سیاه بر دل می نشیند و همچنین متضاعف شد
آنچه دل تنگ و سیاه گردد ... گفته که سبب سنت جماعت آنست که بنده
بگناه کافر نشود اما بعزاداشت گناه کافر شود چنانچه ... کوه ... گفت

در تعداد کبائر

اصرار بر گناه صغیره ...

تفسیر عقوق والدین

در تفسیر کبیره

کند و موجب [illegible] بی اختیار [illegible] که ایمان باد داد

والعیاذ بالله و از آن خبر داده‌اند حدیث المؤمن یری ذنبه کالجبل
فوقه یخاف ان یقع علیه والمنافق یری ذنبه کذباب
مرّ علی انفه فاطاره پس علاج آنست که عزلت اختیار کند برای
تهذیب نفس و صحبت نکند مگر با عالم متقی یا کتاب شریعت و بیرون نیاید الا برای
حوائج ضروری بقدر ضرورت و سخن نکند الا بقدر حاجت
چشم بندد و لب ببندد و گوش بندد که زینی [illegible] هر با کنند و اگر ناگاه گناه روی
راه یابد باید که او را عظیم پندارد و بر فور اندر توبه آرد و در تنبیه گفته که [illegible] صلی الله
علیه و سلم فرمود که ملک یمین امیر ملک شمال است چون بنده نیکی کند آن ملک
ده نویسد و اگر بدی کند و خواهد که نویسد ملک یمین گوید که تا شش ساعت مهلت
درنگ کند پس اگر استغفار کند هیچ ننویسد و الا یکی بنویسد و در روایتی تا پنج گناه دیگر
درنگ کند و اگر پس از آن یکی نیکی کند پنج نیکی بنویسد هیچ دیگر مقابله گناهان کند
این زمان شیطان فریاد کند و گوید همه محنت من یکی نیکی بر باد رفت
و در روایتی اگر پس از کتابت ملک در آن روز توبه کند چون نامهٔ اعمال او بدرگاه
حق تعالی برند و عرض کنند چون بدان گناه رسند حق تعالی فرماید بنده
ما از این عهد خواسته و ما از او گذشته ایم این در کفایه گفته و توبه عبارت
است از ترک در حال و ندم بر ماضی و عزم بر ناعود در استقبال و تدارک
اما در حقوق حق تعالی بقضا و کفارت یا احتیاط و در حقوق عباد در مالی
با استحلال [illegible] بر وجه کمال با مالک یا وارث اگر ممکن بود والا تصدق با نیت

در تعریف توبه و انواع او

بمصالح مسلمانان یا تسلیم بجانی این ودر نفس با ستغفار بلدحت
وقود ودر نحو غیبت وسب وایذا بات نیز بگناه وذکر مفصل واگر
با ظهار تاذی بسیار شود اجمال کند ونزدیک عجز بتکثیر حسنات بحسب
مظالم کوشد که حق تعالی بمقابله آنها در عرصات قیامت ... وصاحب
حق را بجز بسازد وی فقیر را استغفار اختیار کند پس غسل کند وغسلیه بر
وچهار رکعت در جای خالی گذارد وروی بر خاک نهد با اشک گرم ودل نرم وگناهان را
یک یک شمرد ونفس ملامت وتوبیخ کند پس دست بر دارد وبعد از حمد وصلوات
دعا کند ومغفرت خواهد مَا مِنْ عَبْدٍ يُذْنِبُ ذَنْبًا فَيَتَوَضَّأُ
وَيُحْسِنُ الْوُضُوءَ ثُمَّ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ فَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِلَّا غَفَرَ لَهُ
ابن مسعود گوید رض که یکی پیش پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمد وگفت که در باغ رفتم
زنی را دیدم او را در کنار گرفتم وبوسه دادم وهر چیز بوی کردم الا جماع پیغمبر صلی الله
علیه وسلم ساعتی خاموش شد تا این آیه آمد أَقِمِ الصَّلَاةَ تا إِنَّ الْحَسَنَاتِ
يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ یعنی پنج نماز محو گناهان میانه است عمر گفت یا پیغمبر صلی الله
علیه وسلم ویرا طلب کن این آیه را بروی بخوان ناگاه فاروق رض عرض کرد که یا رسول الله
این آیت خاص بوی است یا عام فرمود که همه کس راست وبقولی مراد از حسنات
این چهار کلمه است سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
این در مدارک گفته ودر شرح حصن حصین گفته که توبه بر فور واجب است اگرچه
صغیره باشد وباید که توبه بصفت جرم باشد در سر وعلانیه تا اظهار گناه نشود
وبدگمانی خلق نماند ودر عین العلم گفته باید که بجنب سیئه حسنه بجنب آن

در تفصیل ... سبب آنکه مردم ...

بیان طریق توبه

حسنات ...

بصفت جرم باید

کردن سماع و زنگ در ملاهی و اعتکاف در قعود در معصیت و تصدق بشراب
حلال لذیذ در ارتکاب و اغتیاب و در قتل و ذکر جمیل در غیبت و صدقه در غضب و فی
الحدیث اتبع السیئة الحسنة تمحها و در زمان استغفار کند و از جهت
خوف عود ترک نکند باشد که قبل از عود بمیرد تا از غفران سالک محروم نماند
و فی الحدیث خیارکم المفتن التواب و تسویف حرام است و فی
الحدیث اکثر صیاح اهل النار من التسویف اختلاف کرده اند در صحت
توبه از بعض و حق آنست که فایده نقصان عقوبت دارد و در صحت توبه جاهل گناه
ماضی و از ترتب عصم صحة است لیکن اگر تندم و تألم او بجدی باشد که اگر دین آن قادر
شود قهر نفس کند باید قبول است و منفع استغفار با اصرار و حق آنست که نافع است
و فی الحدیث ما اصر من استغفر و ان عاد فی الیوم سبعین مرة و اکثر
در حدیث دیگر آمده المستغفر بلسانه المصر علی ذنبه المستهزئ
بربه محمول است باستغفار بغفلت بر وجه عادت نه ابتهال و صدق
مقال و در تذکره در ذکر فضیل بن عیاض [illegible] روایت کند هر که توبه کند و در ان
صادق باشد چون دست بخاک نهد زر شود و این بتجربه رسیده اما قسم دیگر از
حرام که بارتکاب آن کافر شود بسیار است بعضی از ان از کتب معتبره جمع کرده
شد چون ذخیره و ظهیری و خلاصه و سراجی و عمادی و مضمرات و نصاب و تحفه
و تیسیر تا هر کس خود را از ان نگاه دارد نوع اول آنچه متعلق است بحق تعالی ۱
چنانچه انکار کند وجود حق تعالی یا با خلق او عالم را یا بعض او را ۲ یا نسبت کند او را
بشبیه یا زن یا اصل یا فرع یا مکان یا چیزی نالایق یا بآنچه مختص است بمخلوق

صحیح است توبه از بعضی علوم [illegible] بعضی و توبه عاجز از گناه ۱۲

چون خوردن و آشامیدن و بیداری و خفتن و آمدن و رفتن و نشستن
و برخاستن ۳ یا نسخ کند بنامی از نامهای او یا به تقلیل نامهای او ۴
یا انکار کند از وعد یا وعید او ۵ یا نسبت کند فعل او را به عبث ۶ یا شک کند
او در صفات او ۷ یا نفی کند صفات کمال او چون علم و قدرت ۸ یا وصف کند
او را بجهل یا نقصان علم یا ظلم ۹ یا قایل شود بحدوث صفتی ۱۰ یا گوید ای
شکیبا خدای که شکیبائی بر هیچ نبود و صبور بمعنی حلیم است و در عمادی گفته
که درین اختلاف است لیکن در سراجی گفته باید که کافر شود که بمعنی صبور است
هو المختار کما فی الخلاصه ۱۱ یا بیکی گوید ای خدای یا ای خدای بزرگ و همچنین ای بار خدا
بقولی که باری بمعنی بزرگ است لیکن در خلاصه گفته که بقول اکثر واضح نشود و در مضمرات
گفته که فتوی برین است و در ظهیری از محمد بن الفضل رح گفته که اگر داند که
معنی وی اینست قصد کند کافر شود والا نه و از فقیه ابی نصر دبوسی و فقیه ابی جعفر
بلخی آمده که نشود و صواب اینست که باری بمعنی متولی است لیکن نزدیک اکثر شود
یا گوید اگر تو خدای چنین بکن ۱۲ یا گوید خدای بر تو ستم کند چنانچه تو بر من ستم کردی و بعضی
حمل بر مجازات کرده اند و گفته اند که کافر نشود ۱۳ یا گوید یارب این ظلم چرا روا میداری
پسندی یا این جور را کی پسندی یا یارب این ستم مپسند بر اصحاب یا یارب از وی مپذیر
و اگر تو بپذیری من نپذیرم که روا است ۱۵ یا گوید بارک الله فی کذبک یا دروغ تو روا است
کرد و قهر بیکجا است ۱۶ یا گوید اگر انصاف بروز قیامت نکنند انصاف گیرم و همچنین
اگر قضا نکنند از تو حق خود گیرم چون بجای آر ۱۷ یا گوید خدای تعالی بر عرش ایستاده
یا نشسته ۱۸ یا گوید خدای تعالی در همه جا است یا تو در هیچ مکانی نه مکانی از تو خالی باشد

فعلیه

در گفت ششم از بهشت و در معراجیه عطاری گفته اگر گوید خدای تعالی علیم است در
آسمان با اراده مکان کافر شود و باد حکایت آنچه از اخبار ظاهر شده از امالی نیز
اکثر گواست که فتوی بر این است همچنین اگر گوید دعا می بیند از آسمان یا از عرش
کر انگه مطلع گوید عربی و اگر گوید خدای تعالی بر آسمان گواه است کافر شود و علم خدا
در همه جا است خطاست و صواب آنست که گوید هر چیز معلوم خداست
اگر گوید خدای تعالی از زیر عرش می داند کافر است در خلاصه گفته فلان قضای
بد رسید خطا عظیم است و آنچه در عطار است قضا بد را نا بکردان مراد از و
مقضی است و خدایت نیکی کناد خطاست و صواب آنست که خدایت نیکو کناد
دو دو لبی بدبختی است خطاست امید که داعیت و نیکو تو خطاست ۱۹
یا در جواب انت والله این کار کنی گوید این کار کنم با انت والله و همچنین تقدیر
حق تعالی ۲۰ یا در جواب حق تعالی ترا می باید گوید این در نصاب گفته ۲۱
یا گوید خدای زبان تو بسی نباید من چگونه آیم و همچنین خدای تعالی با زنان
بس نباید من بس کی آیم چون از زن مراد طلبد و زن تمردی کند و گوید
باری تو بس نیامدی این در عطاری گفته ۲۲ یا در صورت کس گوید خدای
او را بایست یا گوید بکسی که او را رحمت نمی شود این فراموش کرده خدا است
هو الصحیح این در ظهیری گفته ۲۳ یا گوید در جانا سر بسته کرده ام این
نیز در ظهیری گفته ۲۴ یا گوید خدای بحق من همه نیکوئی کرده است بدی
از من است این در عطاری گفته ۲۵ یا اگر کسی خدای رحمت خود از من دریغ
مدارد این در سراجی گفته ۲۶ یا در جواب حکم خدا چنین است گوید من چه کنم

وحکم خدا چه دانم و همچنین در جواب من با تو بحکم خدای کار میکنم گوید
من حکم خدای ندانم یا اینجا حکم خدای نرود یا اینجا حکم خدای نیست
یا خدای حاکمی را نشاید این در مضمرات گفته و در عمادی گفته که اگر
بروجه رد گوید کفر است و از جهت تغیر زمانه و این حسن است و اگر گوید سرکم
کار کنم نه بحکم از جهت فساد خلق گفته رد حکم کافر شود اما در پیسر گوید چرا
این کار کردی گفت والله نکرده ام و بعضی بغضب گفته مه تو و هو والله اختلاف
است ۲۷ یا گوید خدای باشد و هیچ چیز دیگر نباشد نزد بعضی و نزد دیگران خطاء
عظیم است و در ظهیری گفته که این کفر است که این قول است بفنای جنت
و جحیم و اهل ایشان و از اینجاست که اگر پرسند حق تعالی عدد انفاس
اهل جنت و نار میداند گوید این محال است و علم او حق تعالی حوالا نکند ۲۸
یا عبد الله نامی را عبدک کند و کاف در آخر در آرد و در مضمرات گفته اگر دانسته
میگوید کفر است و الا نه و همچنین عبد الخالق و عبد العزیز و عبد الرحمن و امثال
آن ۲۹ یا زن را گوید دوست تری بمن از خدای تعالی ۳۰ یا مدیون را گوید اگر
پیغامبری کردی گوید و بقولی درین نیز کافر شود این در عمادی گفته ۳۱ یا در حالت
ظلم در جواب از خدای نمی ترسی گوید نمی ترسم و در ظهیری گفته که اگر در غیر حالت
ظلم گوید و پندارد که کار بحق میکنم کافر شود و در خلاصه گفته اگر در معصیت باشد
کافر شود و اگر در کاری باشد که در آن از حق تعالی ترسید کافر نشود و قاضی امام
فتوی بر عدم کفر داده مطلقا مگر چون بر طریق استخفاف باشد و در عمادی
گفته اینک تو و اینک خدای تو قبیح است و همچنین از خدای می بینم و از تو

مه تو را و مه غیر را و همچنین مکرو لکن
اما نجیح قول بار ایست لا مر الا اصل

بخدائی امید دارم و فتوا آنکه از خدای می بینم و ترا سبب میدانم نیکوات
۳۱ یا جفائی گوید این بار از خدا ظالم تر است یا گوید ظلم میکنی خدای میکند
در ظهیریه گفته که ابو نصر دبوسی را پرسیده شد از قیل ای خدای روزی
جبر من فرو مکن یا بر من جور مکن از هیچ جواب نداد و امام ابو حفص کبیر گفت
که نسبت جور بحق تعالی کفر است و در سراجیه گفته که اولی تکفیر است لیکن
در جامع ظهیریه و فتح القدیر گفته چون آب زمزم نوشید دعا کند بسعه رزق
۳۳ یا گوید نکنم در جواب این کار بهر خدا کن این در تحفه گفته ۳۴ یا گوید شرم
ندارم در جواب از خدای شرم دار این در مضمرات گفته ۳۵ یا گوید سوگند
تو بمالات و تیر خربا تیز تو همان لیس در عادی گفته ۳۶ یا گوید سوگند
خدای نخواهم سوگند طلاق خواهم بطریق استخفاف و در مضمرات گفته
که نزدیک عامه کفر نیست و هو الاصح لیکن از خزانه گفته که کفر است و همچنین سخن
مردم سوگند بر دات نیک انگشت و نه دروغ ۳۷ یا گوید بجد او بجان کیای
فلان و فتوی برین است لیکن در سراجیه گفته اما بجد او بجان تو و سر تو
اختلاف است این در خلاصه گفته لیکن در جامع گفته که بجان تو و سر تو
و اعتقاد کند که این سوگند است و بر این واجب است کافر شود و اگر
گوید بخدای و پیغامبر درین خطر عظیم است کافی المطالب ۳۸ یا گوید
خدای میداند که ترا از فرزند خود دوست میدارم این در تحفه گفته ۳۹ یا گوید
خدای میداند که چنین کرده ام یا نکرده ام و خلاف آن باشد بقول اکثر و در سراجیه
از امام حلوائی گفته که اصح این است و نزد امام سرخسی گفته که آنکه

معتقد باشد که چنین سخن تکذیب کفر است و فتوی امام حسام الدین
برین است و در عتابی گفته که خدای میداند که از غم و شادی تو چنانکه از غم
و شادی خود نزدیک عامه کفر است و بقولی اگر از غم و شادی او عمل و اتفق
قیام نماید چنانچه بکار خود دلتنگ شود والا شود امام علی استیعابی میداند که یوسف
ترا بدعا یاد میکنم و دین اختلاف است جم یا در شده زحمت گوید اگر عقاب
کند حق تعالی با من با آنکه چنین محنت است ظلم کرده باشد لیکن اگر در مرض
یا تنگی روزگار گوید مرا چه آفرید چون از لذت دنیا هیچ بهره ندارم اختلاف
است لیکن در ظهیری گفته که این خطای عظیم است که تنگ دلی او را برین
حمل کرده و فی الحدیث یقول الله لملائکته لا تکتبوا علی عبدی
فی ضجره شیئا یا صاحب مصیبت گوید مال گرفتی ولد گرفتی
آن گرفتی و این باقی چه مانده که نگرفتی و اگر دعوی خطا کند مستوجب
این در فصل گفته شد در موت پسر بقول میگیری از کسی که یکی دارد
و میگیری از کسی که ده دارد و نه برادری و باز مستری و نه بحق
خدای ترا دید و مرا دید ترا چنان آفرید مرا چه گناه بوده باشد و بقولی کفر
است که ظلم میکرد کرده یا گوید تا امیر شوم تر خدا نیز با ما نمی
شود نتیجه تا امیر شویم نیکوتر خدا نیز با ما شود نیکوتر یا گوید
فلانی در عیب من چنان است که یهود در عیب خدا به نزدیک جمهور و بقولی
اگر مراد او مستقبح فعل اوست نه یا گوید خدای فلان را آفرید
و آن بخشش خود را اند یا گوید روزی از خداست و لیکن از بنده

نحو طلبید ... از غم و شکر ... و نظر مشهور

مسئله
نعیم ... و دو ...
کردن ... الا فاضل

جسمی ...

جنبش خواهد بود در عالم ملکی گفت تا فلان زنده است یا بر پای است
یا گفت زنده بر سر است یا تا چرخ نگاه فلان میگردد یا تا بازوی من ٧٩
بجاست مراغمی نیست کافر شود و در خلاصه گفته تا این دستها
زیرین با من است یا تا بازو با من است هیچ روزی کم نباید مخاطره
است رهی وار کار کنیم و آزاد وار خوریم از کلمات مجوس است ٤٦
یا گوید من فراموش بر وجه مزاح یعنی خود الهم یا گوید با حق سر برکرده ام ای
با خدای ٤٧ یا گوید خدای چه تواند کرد چیزی دیگر تواند کرد بجز دوزخ
بردن ٤٨ یا در جواب فلان با تو راست نمیرود گوید حق تعالی نیز با او
راست نبود ٤٩ یا گوید خدای زر دوست میدارد مرا نداد است
بقصد نسبت بخل و الا نه و در ظهیری گفته اگر در جواب خدای تعالی با تو احسان
کرده گوید و با خدای جنگ کنم که چرا داده اختلاف است لیکن در خلاصه
گفته که قاضی نسفی ابو علی فتوی بر عدم کفر داده و اگر گوید بر دبالی بینه و
آسمان بر آیی و با خدا جنگ کنی کافر شود ٥٠ یا در جواب حق تعالی
ترا عذاب کند بر معاصی گوید خدای را توانش نیست تا کند آنچه تو گویی
٥١ یا گوید دست خدای دراز است نزدیک اکثر و بقولی باراده
قدرت نه در خلاصه گفته که امام حاکم رح گفته این کفر نیست و در عمادی گفته
در جواز این بدیل الرد و قول است امام حلوانی و امام سرخسی رح توقف
کرده اند در بارهٔ عربی ٥٢ یا گوید جای خدای باید گرفتن درین حادثه
باعتقاد جارحه باراده لا نجاة فی هذا الا بالاعتصام بالله
منت [illegible] درین [illegible] ماه گرفتن [illegible]

لیکن لفظا قبیح است در مضمرات گفته بیزارم باشم از خدای تعالی
اگر چنین کنم سوگند است و بفعل کافر شود اگر نزد وی چنان است
که بکردن کفر است و الا نه و در کفارت یمین است کافر باشم
اگر این کار کرده باشم و میداند که کرده اگر نزد وی آنست که یمین است
و کفر نیست نشود و الا شود و فتوی برین است و اگر ناسی باشد تردد هم
کافر نشود و همین حکم است اگر تعلیق بامری کند [illegible] یا دعوی علم غیب
مشغول کردن [illegible] آینده
کند چنانچه نزدیک رویت هاله گرد ماه باران خواهد شد و دعوی علم غیب کند
اما اگر مرید سفر باواز عکه باز گردد نزدیک بعضی کافر شود و در ظهیری گفته
اگر نزدیک رقاء هامه گوید یکی میرد یا غله گران خواهد شد یا مثل این
[illegible]
اختلاف است و در حمادی گفته اگر در جواب غیب میدانی گوید آری
کافر شود و همچنین آری در جواب قول زن ستر خدای میدانی لیکن اگر در خبر
گفته باید که درین اختلاف نباشد که مراد او تهدید باشد و در عالمگیری گفته
فلان چیز خوردم بهتر شدم کافر نشود لیکن مشرک خفی باشد [illegible] یا گوید
خدا تعالی و رسول و ملائکه را برین نکاح گواه کردم و در نصاب گفته اگر فرشته
دست راست و چپ گوید نه و اگر گوید خدا تعالی و رسول را بر او گواه کنم
باراده تهدید اختلاف است [illegible] یا تصدیق کند کاهن را در خبر غیب
و در مضمرات گفته کاهن آنست که گوید راجن یار است از غیب خبر میکند یا
بلهم خود غیب دانم و فی الحدیث من اتی کاهنا وصدقه فیما
یقول فقد کفر بما انزل علی محمد و از فضلی رح آمده که کاهن

کافر است اما قایل بعلم مسروقات داخل درین نیست نوع دیگر که متعلق است
بانبیا و ملایکه علیهم الصلوة والسلام ۵۶ یا نسبت فواحش کند
بر انبیا چون تصمیم زنا ۵۷ یا عیب کند بر ایشان چنانچه باهانت گوید مهتر
سلیمان دنیاداری بود یا حریص این در تیسیر گفته ۵۸ یا انکار آرد از
پیغامبری او باجماع متواتر شده کفر نیست اما ایمان آوردم بهمه انبیاء علیهم
السلام و نمیدانم که آدم پیغمبر بود یا نه کفر است این در تحفه گفته ۵۹
یا گوید اگر فلان پیغمبر بودی بر او ایمان نیاوردمی ۶۰ یا گوید اگر گفته پیغامبران حق
است رستیم ۶۱ یا گوید من رسول الله ام یا پیغامبرم یعنی پیام می برم اما طلب
معجزه از مدعی نبوة بقولی کافر است و بقول متاخرین باراده تعجیز و افتضاح
او ۶۲ یا گوید اگر تو پیغمبری من از تو بیزارم ۶۳ یا گوید پیغمبر مجنون بود نه عقل
مغمی علیه ۶۴ یا گوید ندانم پیغامبر جنی بود یا انسی ۶۵ یا گوید جامه پیغمبر ریم
ریمناک بود یا دراز ناخن بود بروجه اهانت و بقولی مطلقا ۶۶ یا موی رسول را
موئیک گوید باهانت و در ظهیری گفته که بقولی باراده تحقیر نه و همچنان بتصغیر عضوی
از اعضای او چون دستک و پایک و در خلاصه گفته اگر محمد درویش بود بروجه اهانت
کفر است و در ظهیری گفته اگر محمد یا احمد یا ابو القاسم نام را گوید ای پسر زانیه و هر که
بدین نام است اگر ذاکر باشد کافر شود و از امام محمد رح آمده که اگر کرد بقتل برست
پیغامبر دشنام کرد اگر داند آن غیر پیغمبر در دل او گذشته و مطلقا نیست کرد کافر شود
و اراده پیغمبر نه ... معرفت گفته که این سرکوداست اگر غیر در دل او گذشته
نقصه محمد شود و لقمه ... اگر در دل او چیزی نگذشته بود و دشنام مطلق محمد را داد کافر

برآن نبوده چنانچه در تکمله گوید ۷ یا گوید اگر پیغامبر مرا امر دیگر خواند باز خواهم نه فرود
بگذارم ۲ یا در جواب آدم گر بس باشد گوید شش هم جو لا نه که آن با شیم
۷ یا گوید اگر آدم گندم نمیخورد ما همه بدبختان نمیگشتیم این در خلاصه گفته لیکن
اگر گوید درین بلاها که افتادیم اختلاف است این در عمادی گفته ۷
یا در جواب پیغامبر که دوست میداشت گوید من دوست ندارم و همچنین
هر چیزی که دوست او را داشت همچنین باشد و بقول متأخران باراده اهانت شود
والا نه روزی امام ابی یوسف رح با هارون رشید بر مائده بود روایت کرد
که پیغمبر صلی الله علیه و سلم کدو را دوست میداشت حاجب گفت اما من دوست نمیدارم
امام گفت که کافر شد حکم کرد بجوز یا بقتل وی تا توبت شد تا این کلمه باز گردد
روایت این حدیث بین منبری وقبری روضة من ریاض الجنة گوید چه هر حظیره
می بینم و چیزی دیگر نمی بینم یا نسبت کند فعل پیغمبر را صلی الله علیه و سلم بی ادبی
چنانچه در باب پیغمبر صلی الله علیه و سلم هر بار که خوردی انگشتان بلیسیدی
گوید این بی ادبی است ۲ یا در جواب این کار بکن که سنت است گوید
نکنم اگر چه سنت است چون حلق سر و قطع ناخن و سنت مسواک و در مضمرات
گفته روز عاشورا یکی گفتند سر مکن که درین روز سنت است وی گفت
کار زنان و مخنثان بود کافر شود و در عمادی گفته کسی که بجا نمی آورد سنة
از سنن مرسلین صلوات الله علیهم کافر شود و در خلاصه گفته اگر گوید که کار پیغمبر
سبکست لیست کافر شود ۷ یا گوید نگم ملائکه افضل اند یا پیغامبران یا آدمیان
دیگر ۲ یا گوید آواز پیغامبران ۷ یا گوید آن مرد چنین گفته باز آورد

پیغامبر صلی الله علیه

پیغامبر صلی الله علیه وسلم بلکه مرد بزرگوار لیکن در عمادی گفته که در آن
٢٦ اختلاف است ٧٧ یا گوید اگر فلان پیغمبر است از حق نیستم در ظهیریه
گفته آنگاه که طالب غیر حق باشد والا نه لیکن در سراجیه گفته اگر خدای چنین است
بستانم کافر است و اگر پیغامبر است نه ٧٨ یا گوید که پیغامبران و فرشتگان
گواهی دهند که فلان را سیم نیست استوار ندارم و همچنین شنوم گواهی فلان
اگر چه جبرئیل یا میکائیل باشد ٧٩ یا عیب کند فرشته را از فرشتگان
و در عمادی گفته من فرشته ام بقولی کافر است و در مضمرات گفته روی فلان دشمن
میدارم چون روی ملک الموت کافر است نزدیک اکثر و عبد او بر من چنان دیدم که
ملک الموت است خطا عظیم است و بعضی گویند کافر است بعلت اگر نه و بقولی
از جهت عداوت او کافر است و از جهت کراهت مرت نشود در کفر گفته و همچنین اهانت او
٨٠ یا انکار کند از صحبت صدیق رضی الله عنه از صحبت فاروق و ذی النورین
رضی الله عنهم ولی مستحق لعنت شود ٨١ یا قذف کند صدیقه را نیز قذف سایر
زنان پیغمبر صلی الله علیه وسلم و رضی الله عنهن اما مستحق لعنت شود ٨٢
یا انکار کند از خلافت شیخین بر صحیح رضی الله عنهما و همچنین اگر رافضی سب و لعن
کند شیخین را این در خلاصه گفته نوع دیگر که متعلق است بقرآن و خبر
و علم ٨٣ یا انکار کند آیتی از قرآن نه بانکار معوذتین و در ظهیری
و عمادی گفته که بقول بعضی کافر شود که بعد از صدر اول اجماع شد بر آنکه
از قرآنست لیکن صحیح اول است که اجماع متأخر رافع اختلاف متقدم
نیست نزدیک شیخین رح و در مضمرات گفته یا انکار خبر متواتر کافر است

نه انکار مشهور مر صحیح و نه بانکار آحاد لیکن درین تفصیل است درین
المحیط در خلاصه گفته که بقولی بانکار آحاد کافر شود و بقولی آنکه [illegible] آیتی
ثابت کند ۸۴ یا سخریه یا عیب کند قرآن را ۸۵ یا اعتقاد کند که مخلوق است
حقیقة و اگر معلم گوید که قرآن آفریده شده و سیم پنجشنبه استاد نهاد
اختلاف است مگر چون معتقد باشد ۸۶ یا کسی که قدح خمر پر کرده بیارد
گوید وکأسا دهاقا یا فکلهم سرا یا بطریق مزاح و استهزا
و همچنین در وقت جمع قوم گفت وحشرناهم فلم نغادر منهم احدا
یا وجمعناهم جمعا و همچنین هر چه باشد قافیه قرآن رساند ۸۷ یا
مردی را که سورتی بسیار میخواند گوید که این سورت را زبون گرفته و در حکم گفته
که چون صدر شهید از خراسان آمد و نام او برهان بود خلقی باستقبال
در آمده قرآن خواندند یا ایها الناس قد جاءکم برهان من
ربکم امام زاهد صاحب تفسیر گفت کافر شدند زیرا که مراد ازین برهان
آن برهان نیست که در قرآن است ۸۸ یا قرآن بر ضرب [illegible] یا دف
یا قصب خواند بوجه لعب و سبکی ۸۹ یا پای نهد بر قرآن عمدا ۹۰ یا مصحف
در قاذورات اندازد این در شرح عقاید گفته ۹۱ یا در جواب چرا قرآن
نمیخوانی گوید زیرا که سیر شده‌ام این در ذخیرة الفقهاء گفته و در حاوی
گفته ۹۲ یا گوید ای کوته‌تر از انا اعطینا ۹۳ یا گوید که قرآن عجمی است
اما اگر گوید در و کلمه عجمی است [illegible] ۹۴ یا قاری را گوید این چه بانگ طفلان است
۹۵ یا نزد سماع بانگ نماز گوید دروغ میگوید یا آواز جرس است یا بانگ

شنا است و همچنین این به مانند طوفان است یا بانک خر است
این به عالم ملکی گفته و اگر اعاده کند بر وجه استهزا کافر شود ۹۶ یا گوید
کاسه ثرید بهتر است از علم و اگر من الله گوید که این تاویل دارد
۹۷ یا گوید اینها که علم آموزند افسانها است که می آموزند ۹۸ یا گوید
تزویر است یا باد است آنچه عالمان میگویند ۹۹ یا گوید علم حیل را منکرم
۱۰۰ یا کسی که حیله شرعی میکند گوید از راه رفته بدوزخ میروی ۱۰۲ یا گوید که
میتواند کرد گفته این کافر است ۱۰۳ یا در جواب مجلس علم برو گوید مرا مجلس علم چه کار
۱۰۴ یا گوید درم باید علم چه کار آید ۱۰۵ یا گوید فساد کردن به از دانشمندی ۱۰۶
یا گوید فعل دانشمند جاهلیت و فعل کافران همان است چون فقیه معین را گوید
۱۰۷ یا کسی که از مجلس علم آید گوید از کنشت آمد یا فقیه یا علوی را دانشمندک
یا علویک گوید بقصد استخفاف بدین والا نه ۱۰۸ یا نظر کند عالمی را بحقارت
یا اهانت اما بعض اولی بسبب ظاهر ترس کفر است و در جامع گفته
که با اهانت علم و علما کافر میشود بر اصح و در تحفه گفته الا آنکه که از گروه علم دین
باشد ۱۰۹ یا زن گوید لعنت بر شوی دانشمند باد ۱۱۰ یا تشبیه کند بذکر آن
یا متعلمان بطریق استهزا و در خلاصه گفته و همچنین جماعتی که با وی بخندند
۱۱۱ یا استهزا کند شریعت را و همچنین زدن فتوی بر زمین و گفتن چه
شرع است یا چه بد نامه فتوی آورده یا اروغ بزنند و گوید اینک شریعت این
در سرای گفته ۱۱۳ یا در جواب با من بشرع بیا گوید پیاده بیار تا بروم بی چیز
بزور نزد جواب با من بقاضی رو ۱۱۴ یا گوید آن وقت که سیم ستدی شریعت

دکانی یکی بود به تقوی بداد قاضی شهر ۱۵ یا گویید من امشب ...
چنین ها بچشم خود دیدم سوده شده و در عادی گفته که رسم کار حکیم بلکه
است و در مغربات گفته ۱۶ یا گویید با علم و با شریعت چه کنم من علم مدام
هدا خود درس است ۱۷ یا در برابر طلاب العلم یمشون علی اجنحة الملائکة
گویید این بیان حدیث جاست که گویند یکی از طلاب این حدیث را شنید و در راه پای بر زمین
زد تا بازوی ملائکه شکند پای او خشک شد و نوع دیگر که متعلق است یا ذکر و عقل
و قبله ۱۸ یا در جواب دروغ مگو گویید این سخن به اهمیت تر است از کلمه لا اله الا
الله محمد رسول الله و در تحفه گفته اگر در جواب چرا خیانت میکنی یا چرا دروغ میگویی
گوید تا خیانت نمیکنم دروغ نمیگویم کار نمیکند یا تا در خرید و فروخت دروغ نگوی
نانی نیابی یا از تنها چاره نیست سبک داشتن جای حرم خدا استعمال کرده باشد و قطعه
تکبیری گفت ۱۹ یا در جواب بگو لا اله الا الله گویید تو بگفتن این کلمه چه بر سر آورده ی تا
من بگویم و همچنین نمیگویم تقولی و تقولی باز لا که آنکه با مر تو نمیگویم شد و تقولی معلقه
ست ۲۰
یا گوینده کلمه را گویید چه لا اله الا الله چه لا اله الا الله یا هر بار لا اله الا
به سبیل تخفیف و در تحفه گفته اگر در جواب لا اله الا الله زهی مرد دشوار کار
لا اله الا الله که او فرشود که کلمه اخلاص را با استخفاف گفت ۲۱ یا نزدیک گفتن
حوقله گویید لا حول بکار نیست یا لا حول را چه کنم حق من ده یا لا حول بی نیاز نمیکند
از گرسنگی یا لا حول بجای نان سود ندارد یا از لا حول چیزی نیابم ۲۲ یا در جواب
تعجیل گویید قرطبان بود که نماز کرد او دو کار بر خود دراز کند یا مردمان از بهر ما ی گشت
قلتبان ای بی غیرت
شش تا ماه رمضان آید تا نماز کنم یا نماز میکنم چیزی بسر نمی آید یا تو کریم ...

یکا دیگر لقبه لا حول گفتن ۱۲
منتخب اللغات ۱۲

جوراوردی

... کرده و کرده ... چند نماز کنم

... حاجت بی نمازی یا نماز ...

بجا آوردیم و در مضمرات از امام ابی حفص گفته اگر یکی در جواب

بالله لا اُصلّی ابداً و نگزارد تا مرد نماز بر وی نگزارم که کافر مرده ... گفته

که کافر مطلق گفته نشود لیکن در خلاصه گفته که لا اُصلّی در جواب ... گو است

باراده یا ترک اما اصح آنست اگر فرض ... کافر شود ۲۳ یا در جواب نماز کن ...

تا حلاوت نماز یابی گوید تو مکن تا حلاوت بی نمازی یابی ۲۴ یا در جواب ... نماز

نماز کن بهر حاجت گوید من بسیار نماز کردیم حاجت من روا نشد استخفافاً در علم

ملکی گفته اگر گوید نماز حاجت چیزی نیست من آزموده ام یا گوید الحمد چیزی نیست

من آزموده ام یا الکیمیا چیزی نیست من آزموده ام کافر شود که نماز خوار داشت

و در قرآن و الکیمیا ... و در عمادی گفته ۲۸ یا ... در جواب نماز گذار گوید ...

... خواب است و همچنین اگر مصلی در رمضان ... است

یا زیاده می آید که یکی به هفتاد برابر است ۲۶ یا در جواب ... گوید ...

اموال ظاهره ... ۲۷ یا گوید حق تعالی نقصان در مال من کرده من در حق او کم کنم

۲۸ یا ... گوید تا چند این گران درهم ۲۹ یا رمضان ... آمد این ماه گران ...

خلاصه گفته اگر ... رجب گوید ... افتادیم اگر ... بر رمضان و

... کرده کافر شود و بواسطه تعب ... ۳۰ یا گوید ... نماز ... یا گوید ...

... روزه ... زیاده ... یا گوید ... طاعت ... [illegible]

۳۱ یا در جواب ... گوید ... [illegible]

چه کهنه است یا کسی گوید عافیت گزیده ام یا مرا باین فضولی چه کار یا مرا بود او را آ

و در طلب دیگر آن معروف را گوید غوغا آمد بوجه رد و خوف کفر است ۱۳۲

یا گوید اگر خدای مرا بفرماید نکنم ۱۳۳ یا گوید اگر قبله این جانب کردد نماز را باین جانب

نگزارم ۱۳۴ یا گوید اگر فلان قبله شود یا ناحیه کعبه بدان سوی او نکنم ۱۳۵ یا قبله دو

است کعبه و بیت المقدس ... که متعلق است به بهشت و دوزخ و قیامت

۱۳۶ یا گوید اگر فرمان شود که با فلان در بهشت در آئی در نیایم و همچنین اگر مرا بهشت دهد

آن را جز تو نخواهم یا در نشیمم در سرای و مطلقا گفت اگر خدای مرا بهشت دهد بی تو نخواهم

برانم ۱۳۷ یا گوید اگر بهشت را کرده تو یا زکرده کین عمل دهد نخواهم ۱۳۸ یا گوید اگر

بهشت دهد نخواهم و رویت خواهم ۱۳۹ یا در جواب دنیا بگذار تا آخرت گوید یا بی نقد

ترک نیارم اگر ده نسیه ۱۴۰ یا در جواب رضا حق طلب گوید مرا رضا غنی باید ۱۴۱ یا در

جواب بسیار مکو که خدا تعالی ترا دوست ندارد گوید من نیز هم دوست دارم خواه دشمن

۱۴۲ یا گوید ندانم که در بهشت باید یا در دوزخ ۱۴۳ یا گوید از دوزخ نیندیشم ۱۴۴

یا بی دوزخ روم و لیکن با شما نیایم و در حکایتی گفته بیزارم از ثواب و عقاب تو تعالی

کفر است و در کشف گفته اگر در جواب بر کدام مذهبی امام ابو حنیفه یا امام شافعی گوید معین نگفت

کنم هر دو مذهب یا صحیح گفته اگر تو بگنند تعزیر کنند و الا بکشند امام بیزارم از مذهب

امام ابو حنیفه یا شافعی نه مسکین ... باید گفت ۱۴۵ یا در جواب غضب خدای تعالی بسیار است

گوید سکر ... بیارم ۱۴۶ یا در جواب قرض من بده و اگر نه روز قیامت گیرم

گوید ده دیگر بده ... جهان بیست ... الفضل

... است ... مرادان ... اختلاف است ... گفت

...

بدان جهان بلا فواید یابیژ جنت بر اسپ کفر است ۱۴۷ یا در جواب
این شی تا بجنبد رسد تا حق خود از تو در محشر کیرم کوید مرا [illegible] حسابی دیگر
بجز متعلق است بکفر در سوم او ۱۴۸ یا معلم صبیان کوید یهود بهتر اند از
مسلمانان که حقوق می دهند ۱۴۹ یا کوید کافری به از خیانت نزدیک اکثر
و ابو القاسم صفار رح فتوی برین داده ۱۵۰ یا شوهر کوید کافر بودن بهتر از با تو
بودن لیکن در ملتقط و سراجی کفته نشود [illegible] کفت کفر خبر است آنانکه تو میکنی
بقولی کفر است و بقول فقیه ابی اللیث [illegible] نعیم بن [illegible] تحسین کرده
۱۵۲ یا کوید نصرانیه بهتر است از مجوسیه یا یهودیه بر مجوسیه یهودیه بهتر است
از نصرانیه ۱۵۳ یا در حال خصومت کوید اینچنین مسلمان باشد کافر بهتر از چنین
مسلمان ۱۵۴ یا کوید یکی از زوجین بدیگر بیزارم از دین تو کر با باده شهادت
چون معروف باشد در عادی کفتند مسلمانی بیزارم بقولی کفر است ۱۵۵ اگر شوهر
کوید نیست ترا حمیت دین اسلام کر راضی میشوی بخلوت من با بیگانه کفت
نیست مرا حمیت دین اسلام بقولی کفر است ۱۵۶ یا در جواب مردی
[illegible] که کوید بغضب نیستم بعهده نی عالم فتوی امام عبد الکریم بن محمد رح برین است و در
ظهیری کفر کرد [illegible] آمده اگر در جواب آیا مسلمان نیستی کوید نه کافر نشود که مراد از قول مردم
که فلان مسلمان نیست آنست که افعال او چون افعال مسلمان نیست ۱۵۸ یا در
جواب [illegible] کو نزاح کنم کوید چه کنی اکر اکفر لازم آید ۱۵۹ یا در جواب کافر
شدی کوید کافر شدم ۱۶۰ یا زن در جواب یا یهودیه یا کافره یا مجوسیه کوید هم
[illegible] طلاق ده یا اکر چنین نیستی با تو نباشمی [illegible] چنینم مرا طلاق ده [illegible]

گفت ... تو هم ای یا ترسائی یا کافری گوید چنین ... صحبت خدا ... با اگر چنین
می ... صحبت ندانستمی کفر است و در عمادی گفته اگر شوهر در جواب
این الفاظ گوید اگر جنین ... با من صحبت مدار برا صح کفر است و ... حکم است ...
۱۵۸ یا در جواب ای کافر ای یهودی ای مجوسی گوید لبیک لیکن اگر گوید خود توی
یا خامه ... شده ما اگر جی ... از او ... دشنام دارد کافر نشود و اگر اعتقاد کفر
مخاطب دارد کافر شود ... و آنچه در مواقف است که با جماع کافر
نشود مراد اجماع متکلمین است ... در تغیر جامع گفته و اگر کافر ... گوید ای بلا
ای ما ما کفر بود وای کافر بچه بر قول اکثر و اصح کفر نیست اگر ... خود ...
و در ظهیری گفته اگر مدایه گوید ای کافر خاوند اگر زدوی زاده کافر شود و الا لیکن
در خلاصه گفته کافر شود مطلقا ۱۵۹ یا گوید این روزگار کافری است ... مسلمانی
... نیست و در عمادی از محیط گفته هذا البس بصواب عندی ۱۶۰ یا ...
... ضرورت باشد یا نه بر صحیح ... مشابهت آن کلاه بر مختار
خلاصه گفته ۱۶۱ یا زنار در میان بندد و در ظهیری گفته زنی ریسمان ...
در میان بست گفتند ... این چه چیز است گفت زنار کافر شود ۱۶۲ یا ...
بر کتف بندد خواه ... خواه باعتقاد این و ... لت گفته ۱۶۳ یا ...
نصیحت ... گوید بعد از این کلاه مغان بر سر نهم ۱۶۴ یا سوی معبد گبرکان
بتعظیم برآید و در خلاصه گفته یکی بکو جانصاری گذشت و دیگری با مطرب
... گفته ... عشرت ... میان ... و باید ... ور ...
و دنیا ... خورده ... کافر شود و در ... گفته ۱۶۵ یا سوی غیر ... ور ...

احمد بن ... از امام ابی حفص کبیر بخاری گفته که دخول در عید
کفار از جهت تعظیم کفر است و از جهت فسق نه ۱۶۵ یا هدیه فرستد به دیگری مسلم یا مشرک
در نوروز به جهت تعظیم آن روز نه اگر عادت شده باشد تعظیم بود لیکن نباید
بلکه قبل از آن فرستد یا بعد از آن و نه به حضور دعوت او گرای حلق سر کودک باشد
گویند که مغنی بود غنی در بخارا مسلمانان و ... چند نفقه میکرد و قرض میداد ...

الجزء ... ناسیا ...

مسافت بر اهل حرّ ناصیه ولدوا آنجا بسیار مسلمانان حاضر شدند و بعضی هدایا
فرستادند مفتیان مشهور شیخ الاسلام ابی الحسن ... نوشتند که شهریان
حاضر شدن به آنجا پس فرمود که اجابت دعوت ذمیان رواست و مجازات
تحسین مروّة است و حلق سر از شعار اسلام است نه اهل ضلالت و حکم
بر دلت با معتقد ممکن نیست لیکن در عادی گفته که اولیتر با موافقت است ۱۶۶
برگشتن از دین ...
یا گوید هدیه فرستادن در روز نوروز نیکواست و در حضرات گفته با تفاق مشایخ
تحسین کفار کفر است ۱۶۷ یا گوید که ترک سخن در طعام از مجوس نکوست یا ترک
... از حیض از ... نکوست کافر شود و در ... گفته اگر نزدیک اجتماع مجوس
... گوید خوب سیرت نهاده اند یا از مجوس بعد از سال چه سود آید کافر شود
۱۶۸ یا خرید کند در نوروز به جهت تعظیم آن روز ۱۶۹ یا گوید فلان از من کافرتر است
۱۷۰ یا گوید چنان دل تنگ شدم که خواستمی کافر شوم ۱۷۱ یا گوید بت سجده کنم
و این صلح نکنم لیکن در سرای ... گفته بت را سجده کنم و با وی آشتی نکنم
نیست که مراد تشبیه است زنار بر میان بندم و ترا نخواهم نیست تشبیه
... کفر نبود ۱۷۲ یا در جواب کسی که از من آن مسلمانم گوید لعنت بر ... باد

مسلمانی و ... در سخنی مرض گوید ان شئت توفنی مسلما
وان شئت توفنی کافرا ١٧٤ یا گوید من طمع کافرانست ١٧٥ یا
مسلمان خود را گوید ترا چه برآمده بود از دین خود ١٧٦ یا از کلمه کفر بخندد و در فتاوی
امام ... شرط باید که آن کلمه مضحکه باشد فرمود که این کفر نیست بحث
در خنده ایست که با رضا باشد ١٧٧ یا قصد کفر کند و همچنین عزم بر امر غیری بکفر
ما اگر زنی را کلمه بیاموزد تا از شوهر جدا شود یا بی حلاله روا شود هر دو کافر شوند ١٧٨
یا راضی شود بکفر خود و در عمادی گفته اگر گوید رحم فلان گوید بکفر و اگر چه امر بکفر گوید بکفر شود
لیکن در رضا بکفر غیر اختلاف است و از ذخیره گفته که از امام آمده که این کفر است
بلا تفصیل و در تمهید گفته اگر کافری گوید بر من اسلام عرض کن وی گفت برو پیش عالمی یا
یا پیش فلان رو کافر شود لیکن در خلاصه گفته پیش فلان عالم رو و اسلام آر
بر اصح نشود و در سراجی گفته رضا بکفر بعد از صحیح کفر بود چون مستقبح کفر باشد
... گفته اگر تو کافری مرا چه زیان و خدا تعالی ترا سلامت در دین
مدهاد کفر است اگر گوید خدا تعالی مسلمانی از تو بستاند و دیگر آمین گفت
هر دو کافر شوند لیکن در عمادی گفته و در خلاصه گفته خدای روح تو را بکفر قبض کند
کفر است بقول ... و از امام ابو یوسف آمده که رجوع کند و برهان الائمه برین مایل است
نوع دیگر که متعلق است بمعصیت و حرام و ... ١٧٩ یا فاسقی را در فسق بیند ...
گوید این نیز راهی و مذهبی است لیکن در کنز العباد گفته که بر اصح نشود اگر مراد
او را باطل باشد و در عمادی از شیخ ماتریدی گفته اگر سلطان زمان مرا
عادل گوید کافر شود که وی بیقین ظالم است بلفظ ... که ما قیل ...

کافر را

اشتغال گفته باشد ... بجز چیزی عزل کرده

۱۸۰ یا مرتکب صغیره در جواب تو بگوید که پس من بنده کرده ام با توبه کنم

توبه بعلم کرد باید کرد ۱۸۱ یا بنیز داشتغال بفساد گوید بیا تا بیلی همی

خوش بزیم باشد مباد آنکه بشادی باشد نیست یا مسلمانی آشکارا

میکنم یا آشکارا شد وبقولی نه ۱۸۲ یا گوید بیائید تا مسلمانی ببینید و اشارت

کند بمجلس فسق ۱۸۳ یا می خوار گوید شاد باد آنکه بشادی ما شاد است

ابوبکر طرخان را چه فتوی بدین داده ۱۸۴ یا گوید اگر کسی بیکاره بخوردی

... نیست ۱۸۵ یا درم و شکر بر شارب مستی انداز ند و همچنین اگر

مبارکباد کردند ۱۸۶ یا گوید خمر را دوست میدارم واز وی صبر نتوانم کرد ۱۸۷

یا در جواب هر سوال بعد خیزی و غذای دهد خلق خدا را میر تعالی گوید خوش آری

این در ظهیری است و در خلاصه گفته خوش می آیم ۱۸۸ یا در جواب بخور

از حلال گوید حرام بسوی من احب است یا یکی حلال خوار بیار تا او را سجده

... حرام روا است یا خوش کاری است حرام خوردن ۱۸۹ یا گوید حرام

... است که نوشش حلال را گوید ۱۹۰ یا در جواب کسی که از حلال دوست

میداری یا صد درم از حرام گوید که حرام زودتر آید که فرق نکرد میان حلال و حرام و همچنین

... باید خواه حلال خواه حرام و همچنین تا حرام یابم کرد حلال نکردم ۱۹۱ یا امید

ثواب بر تصدق حرام دارد و اگر فقیر دانسته دعا کند و معطی آمین گوید هر دو کافر

شوند ۱۹۲ یا حلال را حرام داند یا حرام را حلال چون مجمع علیه باشد چون

استحلال مرگ بی وقت نماز و سماع مزامیر و سماع اصوات منزامیر و خلوت

نوشش اگر نوشد و اگر گوید و این کلام است بی شک
حلال تلخ است و حرام شیرین نه و خوش
والله اعلم

تنها این در شرح علامه تفتازانی [illegible] منکوحه و لواطت منکوحه
بر تصحیح این در شرح عقاید گفته و به لواطت ملوک و مملوک [illegible]
امام حسام الدین رحمه الله این را [illegible] گفته اما اباحت منکوحه کفر است چه این
در نکاح جامع گفته و استحلال گوشت سگ مرده کفر است و زنده نیز چه
مغربات گفته و در تحفه گفته استحلال گناه قطعی کفر است صغیره باشد یا کبیره
[illegible] یا گوید خراج ملک سلطان است [illegible] یا قسم کند به خمر خوردن
حرامی بود خلاصه گفته اگر در شرب خمر و زنا و قمار تسمیه گوید کافر شود لیکن
در مغربات از قاضی بدر الدین نقل کرده در زنا نشود اما بحمد الله که بعد از [illegible]
بعضی نه و در عمادی گفته [illegible] یا گوید کاشکی مسلمان نشدمی تا میراث پدر بردمی
[illegible] یا نزدیک اسلام یکی و اعطای دیگری بهتر گوید کاشکی گبر بودمی و پس
مسلمان شدمی تا مرا نیز میراث رسیدی [illegible] یا بر دختر نصرانیه ببیند گوید کاشکی نصرانی
بودمی تا او را خواستمی [illegible] یا تمنی کند حل محرمی که گاهی حلال نبود چون زنا
و لواطت و ظلم و قتل به حق و مناکحت میان برادر و خواهر [illegible] یا گوید کاشکی [illegible]
بودمی که در روزه اختلاف است و صواب آنست که اگر [illegible] امکان [illegible]
او کفر نشود [illegible] یا نماز کند بغیر قبله عمداً اگرچه موافق یافتند نزدیک امام و اینست ماخوذ
فقیه ابی اللیث یا بجامه پلید یا بغیر طهارت نزد امام [illegible] رکن الاسلام
علی سغدی که دین نه واجب است ماخوذ امام صدر شهید و فتوی برین است لیکن
اختلاف آنگاه است که استخفاف بنماز نباشد و الا بالاتفاق کفر است
[illegible] گفته بغیر حجت [illegible] کی کنانند [illegible] کار کفر او [illegible]

[illegible] چی گفته کز آن جمله کافر شود [illegible] در نزدیک بعضی کافر شود و در تهذیب
گفته که واجب است کفار قدریه بقول ایشان که تقدیر حق نیست و فاعل
خالق افعال خود است و کفار روافض که قایل رجعت اموات بدنیا و بتناسخ
ارواح و انتقال روح الله با ائمه و الوهیت ائمه و بخروج امام باطن و بتوقف امر و نهی
تا خروج وی و بتغلیط جبرئیل در وحی بمحمد صلی الله علیه و سلم تا بعلی و با انکار امامت
شیخین رضی [illegible] و کفار خوارج که قایل اند با تکفیر [illegible] صحابه و کفار یزیدیه که منتظر اند
[illegible] از عجم که ناسخ باشد ملت محمدی را صلی الله علیه و سلم و کفار نجاریه
که قایل اند بنفی صفات و با انکه قرآن چون نوشته شود جسم است و چون خوانده شود
عرض بود و کفار جبریه که قایل اند با انکه بنده را هیچ فعل نبود و کفار معمریه که قایل است
با انکه انسان غیر تن است و او حی قادر مختار است و متحرک و ساکن نیست و او صاحب
تن پرورد و کفار معتزله که قایل اند با انکه حق تعالی چیزی را نمی بیند و کفار قایل
با انکه سیری و لا غیری و کفار قایل با انکه جمیع [illegible] که حجت اراده و تقدیر کنند و کفار کرامیه
[illegible] اما قایل بتخلید اصحاب کبایر و بجنس منکر عذاب گور اما منکر شفاعت
در قیامت کافر است و در تمهید گفته إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَفَرَّقَتْ
بَعْدَ مُوسَى عَلَى إِحْدَى وَسَبْعِينَ فِرْقَةً بَعْدَ عِيسَى عَلَى اثْنَتَيْنِ وَ
سَبْعِينَ فِرْقَةً وَسَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي عَلَى ثَلَاثَةٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً
كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً بدانکه اصل این معتقد دو ورقه شش است
رافضیه خارجیه قدریه مشبهه جبریه معطله و هر یکی دوازده گروه میشود
و اقوال ایشان بعضی کفر است و بعضی بدعت و فسق اکنون چنانچه قول [illegible]

علی و نبوت او رضی و اتصال نبوت [illegible] امام [illegible]

و جواز [illegible] که امامان از نسبت حضرت علی و اولاد او [illegible]

و عدم وقوع طلاق بر حیض و سه یک دفعه و چنانچه قول بکوفیان جهولیه

ایمان و نا جواز ترک جهاد لا مع امام [illegible] تارک که فرض [illegible] و نا جواز دفع زکوة لا مع امام

و زنان ریاحین اند و حلی ایشان بی ملک [illegible] است و چنانچه قول باین کرامیت

و دوزخ مخلوق نیست و باقی [illegible] نشوند و انکار صراط و میزان و حساب مخلوقیه

به اعمال الذی الجلال [illegible] ایمان و کفر و عدم جواز نسخ [illegible]

و چنانچه قول باد تعالی خلق الاشیاء و فرع [illegible] و استر [illegible] و چنانچه [illegible] عمل

بنظری [illegible] من غیر امر الله سبحانه عمل شده و موت کفار بعد از سوختن در

آتش و اتباع خطره قول از خیر و شر و سقوط تکالیف بعد از بلوغ بنهایت محبت

و اشتراک اموال بسبب وراثت از آدم و حوا علیهما السلام و عدم تکالیف بجز

ایمان و کفر [illegible] وجوب تکرار عبادات بلوغ و مومن و کافر در حقیقت مومن و کافر حقیقی نیست

در جنت جواز تغیر در عاقبت و ایمان عمل است نه اقرار و تصدیق و چنانچه قول [illegible]

اشیا را یا شک در دین و عدم معرفت صانع بحقیقت که مدرک نیست [illegible]

در مشیت حق تعالی و خلق صفات جز علم و قدرت و تکلیق و مشیت و سکوت

از عدم خلق قرآن و عدم دخول مومن در آتش و انکار عذاب گور کرامیه [illegible]

و چنانچه قول بانکه او جوهر است [illegible] جسم است یا نور است یا مثل اجسام [illegible]

المعاصی [illegible]

تفضیل مرتضی بر سایر [illegible] لعن بر معاویه و طلحه و زبیر و عایشه رضی الله عنهم

[illegible] و اکثر [illegible] مرتضی بر سایر [illegible] حب علی و اهل بیت

وچون ناجواز نقع مولتی بیرجا و سند [illegible] و ناجواز بول بر زمین که مسجد
نامست کو نقار عرض و بلند اماند و در سرا و بل [illegible] انداشته اند کرشته [illegible] باقی
باشد وچون نا صحت عمر بهر دم و وجوب کسب [illegible] حال وچون قول
بقسمت ثواب و عقاب عمل کنند باشد و ناحجت قیاس مگر بارادهٔ بهر کرکفر است
وچون قول بانکه حوض و صراط و میزان بر حقیقت نیست بلکه حوض آسمان
است و صراط دین و میزان عدل و عرش ملک و کرسی علم است وچون
اثبات نزول و مجی بحق تعالی بی کیف و انتقال که خطا عظیم است و باراده تعالی
کفر است [illegible] و در مغرب است کفته که کلمهٔ کفر بعلم و اعتقاد کفر است و اگر علم و اعتقاد
ندارد بااختیار کوید نزد عامه کفر است و بخطا نه کفته اند این در دیانت است
لیکن قاضی قبول نکند [illegible] از اهل مجرد آمده که کلی خواست که اکلت کوید در زبان
او کفرت سبقت کاو شد و در ظهیری کفته که کلمهٔ کفر بعلم کفر است صحیح و اگر اعتقاد
ندارد و اگر در مسئله چند وجه موجب تکفیر اند و یکی مانع مفتی باید میل کند و فتوی
[illegible] پس اگر نیت قایل نیز چنین باشد مسلم است و اگر چنان باشد
فتوی مفتی مانع نبود و او را توبه و تجدید نکاح امر کنند و اگر هیچ نیت ندارد مفتی حمل
بر مانع کند لیکن او را امر کند بتجدید و توبه و در جامع کفته که اسلام بر مرتد عرض کنند
[illegible] او را کشف سازد پس اگر امتناع آورد و مهلت نخواهد در حال کشته شود
در ظاهر روایت و اگر مهلت خواهد برای تفکر سه روز او را حبس کنند پس اگر کلمه
شهادت کفت و توبه کرد قبول کنند و الا قتل کنند و اما مرتده را نکشند [illegible] باشد
[illegible] او را حبس کنند و هر روز [illegible] تا اسلام آرد [illegible]

کودک مرتد را جبر کنند بر اسلام [illegible] اما بامتناع کشته نشود و اما
ارتداد [illegible] قبل از بلوغ یا بعد از بلوغ [illegible] گفته صحیح است
طرفین ارتداد کودک عاقل که حق تعالی را [illegible] و اسلام را [illegible]
و بیع را خلاف [illegible] شمرده اند و لابد چون دیوانه و مست [illegible]
در احکام دنیا است نه در حق آخرت و اسلام او نیز صحیح است و اگرچه
بر صحیح مکلف نیست لیکن در مختار الفتاوی گفته اگر کودک بعد از کمال عقل
بمیرد قبل از استدلال و معرفت معاقب باشد و در تمهید گفته هر مبتدعی که
بدعت او بکفر رساند قتل او مباح است مگر چون توبه کند که قبول است
و بقول آنکه که قبل از اخذ و اظهار باشد و الا نه و این است قیاس قول
امام رضی و هر بدعتی که بکفر نرساند موجب او زجر و حبس و سوط است و در
توهم انتشار بدعت باشد روا بود که از جهت سیاست و زجر او در جامع
[illegible] مرتد [illegible] بیزاری است از هر دین جز اسلام یا از آنچه بآن انتقال کرده
[illegible] انکار از ردت نیز رجوع است و اگر کافر کلمهٔ طیب گوید مسلمان شود [illegible]
نماز در جماعت و باذان در وقت نه در غیر وقت و بقول [illegible]
و بقول نصرانی انا مسلم [illegible] این در مختار گفته و دانستن معنی کلمه شرط است
چون داند که این اسلام است و معرفت نام [illegible] صلی الله علیه و سلم شرط
است نه معرفت نام پدر او [illegible] لیکن در مفتاح الجنان از التقویم گفته این هم
شرط است و اگر کلمهٔ شهادت بر وجه عادت گوید و رجوع از آن [illegible]
کفر [illegible] را [illegible] اقرار او قبول است [illegible]

شفاء قاضی از اصحاب شافعی [illegible] حنفیه گفته که نزد ما بقول باجماع
حق عباد بردت ساقط نشوند و همچنین حقوق حق تعالی که آنها
[illegible] ساقط اند چون حدود مگر حد شرع و همچنین [illegible] که آنها طاعات
نیستند چون نماز و روزه و زکوة و نذر و کفارت که بعد از اسلام قضا کنند
اما آنچه از معاصی در حالت ردت و قبل از آن افتاده باسلام ساقط
شود نزدیک عامه و نزدیک بسیاری از محققین نه و در کتاب الجواهر
گفته ثواب طاعاتی که قبل از ردت کرده بعد از اسلام بوی باز دهند
و در فتاوی گفته آنچه باتفاق کفر است واجب میکند احباط عمل و
اعادت حج نه سایر فرائض را از نماز و زکوة و روزه و وطی او باذن
زنا و است و کشته او حرام و آنچه در وی اختلاف است توبه کند و نکاح
نو و آنچه خطا است در وی استغفار کند و بردت زن بعضی فتوی داده اند
بعدم فرقت اما عامه فتوی بفرقت داده اند و در ظاهر روایت بردت
فرقت افتد بی طلاق و بی قضاء قاضی و در تیسیر از احتیاط
در [illegible] خواهد باید که باذن بهم تجدید بگوید قبول کردم او امر حق تعالی را و بیزار
شدم از شبهات او و از زن وکیل شود با نفس او [illegible] که خواهد بخود
[illegible] دهد و برای ثبوت وکالت عند الله گواه حاجت نیست بعد و به
حضور دو گواه بحکم وکالت زن را بخود زنی دهد و بحکم ولایت قبول کند
[illegible] زن [illegible] شبهه باشد و در مختار الفتاوی گفته که تجدید عقد به مهر لازم نشود
و در فتاوی بعضی بر آن لزوم است مگر بادادهٔ زیادتی مهر و تجدید [illegible]

زبانی است و نقل بی نحو تصوف بر ذکر آدم ... در ... در مختار ... لازم
شود و هر چون نوع کفتال باشد ... عادات کفته که خرابی ایمان ...
حب ... که دل را سیاه کند و ... نفس و طلب جاه و ...
... لا یؤمن احدکم حتی یکون هواه تبعا لما جئت به
و در ... کفته که خوف نزع ایمان سه چیز است یکی ترک شکر بر اسلام و ترک نیح
نماز دوم ترک خوف از رفتن ایمان سیوم ظلم بر اهل اسلام و کفته اند که هر که
تا دایم با ایمان باشد شکر بر اسلام و خوف از زوال ایمان و رحمت بر اهل اسلام
و در ... از امام ... کفته اکثر ما یسلب الایمان عند النزع و آن چنان
است که بر خلاف یقین اعتقاد کرده و اکر چه کلمه بر حکم عادت کفته مسلمان باشد
پس وقت نزع روشن شود که بی ایمان میرود و کفته اند که علامت با ایمان
که در آن وقت آب از چشم او روان شود یا سوراخ بینی او فراخ شود یا خوی در ...
و علامت بی ایمان آنست که آواز او چون آواز مخنوق باشد یا لبان
او سیاه شود یا کونه او بی کسته زند ... در حق کسی ... کلمه ...
و هر که این دعا پیوسته خواند ختم او با ایمان باشد اللّٰهمّ یا ولیّ الاسلام
واهله مسّکنا بالاسلام وثبّتنا علی الایمان حتی نلقاک
وانت عنّا راضٍ غیر غضبان یا الله یا الله ... الفقها
... صلی الله علیه وسلم کفته هر که هر روز ... این دعا ...
... اللهم ...
... و ... فی ...

و در ظهیریه و مضمرات گفته که چنین دعا و سبب نجات است ازین و از سبب
صلی الله علیه و سلم

فصل در زنا عبارت است از وطی مکلف در قبل مکلفه زنده که خالی باشد
از ملک یا اکراه و در دار اسلام چون هیچ کی کنک نباشد و این ثابت شود
بگواهی چهار حر عدل باین زنا در یک مجلس چون ماهیت و کیفیت و مکان
و زمان و مزنیه بیان کنند و گویند دیدیم ذکر او را در فرج او همچو میل در
مکحله و معدل شوند در سر و علن و خواسته اقرار مکنند و الا گواهی باطل شود
و تفحص کرده شود که زن بکر و مرد مجبوب نباشد و الا نه و حد متقادم نبود و الا نه و
بچهار اقرار در چهار مجلس معتبر صحیح و امام رد کند او را در اول و در رابع از آن
هیچ چیز بپرسد و بعد از بیان مستحب است تلقین او بلعلک قبلت و لمست
این پس اگر رجوع کند قبل از حد یا در وسط او گذاشته شود و حد رجم است
اگر محصن باشد ای حر مکلف مسلم که حره مکلفه مسلمه را بنکاح صحیح وطی
شده پس آغاز کنند گواهان پس امام پس مردم و اگر گواهان
از قتل ابا کنند یا غایب شوند یا بمیرند ساقط شود و در مقر امام آغاز کند
پس مردم بعده غسل دهند و کفن پوشانند و نماز گزارند و صد تازیانه
بی ثمره اگر غیر محصن است زدن میانه جامه بغیر تفریق مگر بر سر و روی
و جامه زن دور کنند بکر ازار نه جامه زن الا پوستین و پنبه آمود و بنشانند او را
زن را نشسته و مرد را ایستاده و روا است حفره زن از این او را جمع
کنند بین جلد و رجم در محصن و نه میان جلد و نفی در غیر او و اما از جهت سیاست

مصلحت روا است چنانچه نقل میکنند از حضرت ... [illegible]
غلامی بود ... [illegible]
ای امیر ... [illegible]
این در زنا محصن حنفیه بلکه روا است ... امام ... چنانچه
منقول است که صاحب صحیح بخاری در مسئله رضاع غلط کرد شیخ ابو حفص کبیر
بخاری باخراج وی امر کرد و در لواطت نزدیک امام حنفیه بلکه تعزیر است
باحراق یا بجلد یا برجم یا به تنکیس از بلندی واتباع با حجارة یا بحبس در انتن موضع
یا به هدم دیوار و نزدیک صاحبین رح حد است که جلد در محصن و جلد در غیر او و در جامع
گفته که صحیح قول امام است اما اگر بغلام خود یا زوجه خود یا منکوحه خود لواطت کند
باتفاق حنفیه حد نیست و در ترغیب گفته که در لواطت مطلقا فتوی برین است که حبس
کرده شود تا بمیرد و در ظهیری گفته که در وطی بهیمه تعزیر است امام محمد رح گفته که ما را الله
در قضیه ... رسید که بیع بهیمه امر کرده اما این نزدیک ما واجب نه و تاویل آنست
که مبادا باز هم بیع کند و در جامع گفته که حد قامت نکند بر ...
شبهه عقد چنانچه تزویج کند زنی بی شهود یا دامی بی اذن ...
یا زحره یا مجوسیه ... یا جمع کند میان دو خواهر یا نکاح کند محارم یا نکاح
کند بنده و امای را بی اذن خواجه خود که نزدیک امام رض حد نیست و اگر چه علم
حرمت دارد و تعزیر کند ... نزد صاحبین رح ... [illegible]
اول است لیکن در مضمرات گفته که در تزویج محارم نزدیک صاحبین حد ...
فتوی برین است ... شبهه فعل چنانچه ... [illegible]

[illegible] و اگر کان حمل در رود اما اگر گوید میدانستم که حرام است زده شود این

[illegible] گفته از سبب شبهت محل چون [illegible] بسبب شبهه [illegible]

[illegible] و اگر گوید میدانستم که حرام است [illegible] بوطی دام برادر و او در

و ذی رحم محرم زده شود مطلقا و همچنین بوطی اجنبیه را او باور داشت پایستاد اگرچه

ظن زند [illegible] مسئله مکلفی که قذف کند حر مسلم مکلف عفیف باشد از زنا

شرعی و وطی به شبهه بصریح زنا یا بلست لابیک یا لا اب یا یا ابن فلان

و بران چهار گواه نیارد او را هشتاد تازیانه بزنند و بنده را چهل بروجهی که گذشت

لیکن در هدایه [illegible] تنصیف کرده اگر یکی میگوید بفلان کوی ای

زانی وی گفت فلان ترا میگوید ای زانی کسی را نزنند و زده شود و ای جبل و ای

زانی بهمزه و اگرچه اراده صعود کند و ای زانی زن را ای زانیه بر هر دو از نزدیک شیخین

بخلاف امام محمد [illegible] وطی کرده فلان با تو وطی حرام در هر جنبی گفت اگر در جواب

ای زانی گوید بلکه تو هر دو را زده شود و اگر زن چنین گوید زده شود و بر مرد لو

[illegible] از زن در جواب او گوید زنا با تو کرده ام هر دو سخن لغو است [illegible] کسی که اقرار

کند یکبار بشرب خمر در هشیاری یا گواهی دهند بر این دو مرد و بوی او موجود با

زده شود چون قذف همچنین اگر گرفته شود مست [illegible] فوا که [illegible]

بوب گواهان بر این گواهی دهند و آن نزدیک امام کسی است که نشناسد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وزبان ومکان پس آنگاه شارب را حبس کند تا عقل وی در تن بعد حد زنند مگر گذرا

و این ثابت نشود مگر بحجت و بنده یعنی اگر بسبب تشنگی نوشیده مگر چون زنا

حیری نوشته و از آخر نیز اگر اقرار کند یا گواهی دهند و ذمی را گر بر عکس هیچ حد

نزدیک طرفین مگر حد قذف و نزدیک امام ابی یوسف زده شود مگر مدهوش مسکر

و نه مرد دوی یا سکر ... چون رجوع کند از اقرار مسئله در هدایه گفته سکلی

کرسی شکند ده درم را یا چیزی را که بقیمت ده درم رسد از حرزی که در آن شبهه

نباشد بریده شود دست راست او را تا زند و داغ کرده شود و اگر باز کند پای چپ او را

قطع کرده باشند و بار سیوم تعزیر کرده شود و در حبس انداخته شود تا توبه کند

و بعد از قطع اگر عین مسروق باشد رد کرده شود و اگر هلاک شده یا هلاک کرده

ضمان نکند و در جامع گفته اگر جنایات بسیار جمع شوند یک حد کفایت کند اگر یک

جنس باشند چنانچه بارها زنا کرده یا خمر نوشیده یا سرقه کرده یا قذف کرده یکی را بارها یا

بسیار کس را بیک کلمه یا بکلمات تا اگر قاذف بعد از حد ... قذف دیگر کند

مگر کسی را که محکوف ... هر یکی را حد زده شود و اگر جمع شوند با قتل آغاز بجرم

کنند پس یکی شد و باقی حد ساقط شوند و در ... گفته اگر بعد از حد جنایتی دیگر

از جنس اولی حد دیگر اقامت کنند و در ظهیری گفته اگر بعد از حد قذف همون را قذف

کند مسئله در جامع گفته تعزیر کرده شود بقذف مملوک غیر یا کافر بزنا ... ای زانی

ای فاجر ای پسر فاجر ای ... ای حرام زاده لیکن از ... گفته که ... حد

حد است و در شرح وقایه گفته که تعزیر کرده شود و بقذف مسلم بای فاسق

ای کافر ای خبیث ای سارق ای فاجر ای مخنث ای خاین ای لوطی ای ...

... یا مخنث ای دزد ای دیوث ... ای شارب خمر ... یا خوار ای پسر قحبه

... یا فاجر ای بیاد ... یا زانیان ... کند و یا کودکان ای حرامزاده

... ای خوان که عون ظالم ... گفته ای بی ... در سرای ...

ای پلید این در جامع گفته یا ای خر ای خوک ای سگ ای بوزنه ای تیس ای

حجام ای مواجر ای بغا ای ناکس ای ضحکه ای مسخره و اصل آنست که اگر نسبت

کند بفعل اختیاری که حرام باشد در شرع و عار بود در عرف تعزیر واجب شود والا

مگر چون تحقیر اشراف باشد چون عالم و علوی و صالح و در جامع گفته اگر بعالم

گوید ای نادان ای ابله ای ناکس تعزیر کرده شود چون بروجه مزاح باشد و اگر

بطریق حقارت گوید کافر شود که اهانت اهل علم بر مختار کفر است و اقل تعزیر

سه تازیانه است و اکثر او سی و نه نزدیک طرفین و هفتاد و نه نزدیک امام ابی یوسف

... و کیفیت تعزیر و کمیت او مفوض است برای امام پس رعایت کند عظم

جنایت و صغر او و حال قایل و مقول فیه این در شرح وقایه گفته ...

... است نزدیک ... منقولی هر یکی را لیکن در آن اشتغال ...

... باذن حاکم والا محتسب را است که متعزر را تعزیر کند و زدن

تعزیر اشد است پس زدن زنا پس زدن شرب ... پس زدن قذف

... بقلی باعتبار صفت است و بقولی باعتبار جمع ...

... محیط گفته ... در اینجا است ... است و در

... است ... ضرب ... تعزیر ...

... چون ... و ...

بلی اگر توبه کنند دیگر بدی و لا معروف کند تا آنکه خواهد تا اگر مردی بجماعت حاضر نرسد
روا بود تعزیر او با خذ مال اگر مصلحت باشد این در مختار گفته لیکن از شرح
الآثار گفته که تعزیر بمال منسوخ شده و تعزیر بکوشش و احراق خانه مختار
این در برجندی گفته و گفته اند که تعزیر مثل علما و علویان با علام است که کار سید
که چنین میکنی یا نکنی بود تعزیر اوساط بود ما قین بجر نیز و تعزیر مثل سوقیه بحبس نیز و تعزیر
اراذل بضرب نیز و روا است عفو تعزیر مجتهد علیه را نزدیک امام طحاوی و امام را
نزدیک غیر و توفیق داده اند که آن در حق عباد است و این در حق حق تعالی
و اگر کودک دشنام دهد تعزیر کرده شود در قول امام سرخسی نه در قول ترجمانی
و توفیق داده اند که آن در حقوق عباد است و این در حقوق حق تعالی و در
سراجی گفته که تعزیر کرده شود کسی را که انتقال کند بمذهب شافعی رح و کسی که مسلمان
را اطعام چیز نماید دست او را در بازار بر دار دارد که بانواع فساد عادت گیرد
خانه روی اند اخته شود و در دستور القضاة گفته که مجمع الفتاوی در [illegible] سلطان
تعزیر است و در ظهیریه گفته بند که فروختن طلبد و معقوبات بجنس صحبت تعزیر
کرده شود و در جامع گفته که تعزیر کرده شود مجرد بوی خمر و بمود مسکر و مجرد احضار
و مجرد شبه [illegible] و الشرب بنشیند و در نصاب گفته که تعزیر کرده شود از جهت تهمت
چنانچه امام مکی را با فساق در مجلس شرب یا با سارق بنشیند و از جهت [illegible]
از دست دادن لیکن عمل نیست و از جهت نقض عمل محکم معنوی فقهاء را
نیست چنانچه میگویند علماء اما کافر نشود و از جهت ادخال خمر و خوک در شهر مسلمانان
مسلم را بزند و حبس کنند تا توبه کند و کافر را نیز اگر اعلام حرمت باشد و الا [illegible]

[illegible] ناصر کرد در [illegible]
نامند چنانچه در امر شرع
و بادشاه خوانند ۱۲

مطلب [illegible]

و برامور بدنیه شد از جهت کفایت حظ نفس تزویج و از جهت ابرار زوجه گویند که در زن
[illegible] رفت و گفت از کیست و مار گردد امر لیست
که فرض اولا اظهار زهاست و خود گو که بر جنس ورع غضب [illegible] ست و او را
تعزیر داد و فرق میان حد و تعزیر آنست که آن مقدر است و این مفوض ان به
شبه [illegible] شود و این واجب آنست بر کودک واجب نشود و این هم مشروع است
در روایتست حکیم روی بعد تعزیر لیکن با طاقت گواه زدن و باز از زبان بعد تحقیق
جایز است و در روی اینجا بر آزاده شود و در ملتقط گفته که زن را نزند مگر چون
اجابت نکند بخواهش یا از خانه شوهر بدر آید و منع ممتنع نشود یا امر کند ببستر و او
ابا آرد یا چیز ابرار بکار برد و همچنین بترک زینت و بترک نماز و غسل جنابت و حیض
این در مختار گفته و همچنین ششم نوع چنانچه ای جزای ابلای جاهل این در خلاصه
و چون کودک ده ساله شود برای نماز او را دست بزند نه بچوب و همچنین بلکه
نماز این در سراجیه گفته و از سه نگذرد و معلم غیر ماذون بتجاوز و هلاک ضمان
کند و ماذون نه مگر چون چنان زند که متعارف نباشد و اگر باذن پدر زند
هلاک گردد دیت دهد که او خود مالک نیست پس معلم مجوز نباشد این در مطالب گفته
معلم بچوب نزند و اگر چه ماذون بود و بزند و وی را تعزیر کند [illegible] و چوب
ظهیری گفته که در مختار از حد [illegible] و در مطالب گفته که زدن خواهر ده ساله روا نه
و در [illegible] که ضرب ذره جایز است [illegible]
[illegible]

وفی الحدیث الصلوة عماد الدین فمن اقامها فقد اقام الدین
ومن ترکها فقد هدم الدین الصلوة للایمان بمنزلة الرأس
من الجسد الصلوة معراج امتی علم الایمان الصلوة الصلوة
وجه دینکم فلا تشینوه اول ما یحاسب به العبد یوم القیمة
الصلوة فان صلحت فقد افلح وانجح وان افسد فقد خاب
وخسر واصلاح نماز باعمال واجب وسنت است وباهمال حرام وکراهت والامام
مالک بن انس رض گفته که ادب عمل علامت قبول است فلان گفته هر که سنت
بعذر ترک کند معذور است واگر بی عذر بطریق تهاون ترک آرد فرض او قبول نشود
جان (؟) عمل باشد در تیسیر گفته در خبر است که عمل غیبت کننده را از آسمان
گذشتن ننهند و عمل مباهی از دوم و عمل متکبر از سیوم و عمل معجب از چهارم
و عمل حاسد از پنجم و عمل بی رحم از ششم و عمل مرائی از هفتم و در مشارق
آورده من سأل عرافا لم یقبل له صلوة اربعین لیلة در شرح گفته نماز چون
با فرایض ادا کند شریعت بجواز حکم کند لیکن قبول معلوم نیست که حق تعالی
فرموده انما یتقبل الله من المتقین و شرایط تقوی بسیار اند پس بر مؤمن
لازم است که عمل بحق تعالی بیاورد و از نامشروع بکلی بپرهیزد وفی الحدیث
ترک ذرة من الحرام خیر من عبادة الثقلین بدانکه فرایض نماز دوازده
چیز است معروف او شرایط و طهارت تن و جامه و جای و ستر عورت
و استقبال قبله و نیت و تکبیر اولی و قیام و قراءة و رکوع
و سجود و قعده اخیره و خروج بفعل مصلی در سجودی از تحیات

نشکند مگر نزد در جامع گفته این ادا است با طلوع صبح نه قضا و اگر ...

79 لیکن آخر گزاردن وقت فجر از صبح صادق است تا طلوع چیزی از آفتاب

و وقت ظهر از زوال تا در مثل جز سایه اصلی نزدیک امام رض و تا مثلین نزدیک

صاحبین و روایتی از امام اما ظاهر روایت و مفتی به آنست لیکن در حمادیه گفته که

فتوی برین است در خزانة المفتین گفته که نزدیک امام رض ما دام که قرص در کبد آسمان

باشد هنوز زوال نیافته و چون اندکی منحط شد زوال یافت و اصح آنست

که چوبی مستوی در زمین مستوی خلانده و نزدیک منتهی سایه علامت کنند

اگر از آن کم شود آفتاب در ارتفاع است و اگر زیادتی ماند آن وقت زوال است

و آن سایه سایه اصلی است و چون افزود زوال یافت و وقت

و همچنین در ظاهر و مختار و سراجی و فتح القدیر و ترغیب مذکور شده و در جامع گفته

که وقت عصر از آخر ظهر تا غروب آفتاب است اگر ظاهر شود و الا تا اقبال ظلمت

از شرق و وقت مغرب از بین تا غیبت شفق ای بیاض نزدیک امام رض و حمرة نزدیک

صاحبین و گفته اند که امام بقول صاحبین باز گشته و فتوی برین است و وقت عشا از بین

تا فجر و همچنین وقت وتر نزدیک امام رض لیکن مامور است به تقدیم ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

آنرا که اراده نزدیک امام [illegible] وقت اعاده کنند اجتهاد نزدیک صاحبین دو
و مستحب است بدایت نماز فجر در سپیده روشنائی [illegible] اسفروا بالفجر
فانه اعظم للاجر و در این بر صحیح آنست که ممکن باشد ترتیل
چهل آیت در رکعتین که اعاده نماز با وضو در این ظاهر روایت است و بقول الطحاوی
آغاز کند بتاریکی و ختم کند در روشنائی و بعضی از کبرا گفته اند تاخیر کند چندانکه نا ممکن
نبود حدث او موهوم است و در ملتقط گفته که تاخیر نکند چندانکه مسبوق را قضا
ممکن نباشد و ادای ظهر تابستان در آخر وقت [illegible] گفته که غایت ابراد
بقولی یک گز است جز سایه اصلی و بقولی ربع قامت و بقولی ثلث و بقولی نصف
و در هدایه گفته که شدت گرمی تا یک چند می باشد و فی الحدیث ابردوا بالظهر
فان شدة الحر من فیح جهنم و تاخیر عصر مطلقا تا عدم تغیر و اعتبار تغیر
قرص راست بر صحیح ای چنان شود که چشم در وی خیره نشود و تغیر ضوء اگرچه این خاص
میشود بعد از زوال و تاخیر عشا تا ثلث شب و در جامع گفته که این در زمستان
است اما در تابستان تعجیل افضل است و تاخیر وتر تا آخر شب کسی را که اعتماد
انتباه دارد والا تعجیل افضل است و تعجیل ظهر زمستان و نماز مغرب مطلقا و
تعجیل عصر و عشا در روز ابر و تاخیر غیر اینها و از امام آمده که روز ابر در هر پنج نماز
تاخیر کند که مبادا قبل از وقت افتد و در مسعودی گفته که مسافر و زن را تعجیل اولی
تر است و در [illegible] که نزدیک امام شافعی مستحب است تعجیل برای هر نماز
و در مکارمی گفته که در ظهر تابستان نزدیک [illegible] نیز ابراد مستحب است و در
جلالی گفته که در فجر و ظهر و عشا [illegible] مکروه نیست و در جامع گفته که [illegible]

فصل در تاخیر ظهر در صیف

تاخیر ظهر

و بعد از ظهر ما دام اختلاف [illegible] مشهور در تعجیل لیکن در هدایه گفته که تاخیر مکروه است و نزد [illegible] تاخیر
مغرب بعد از اول وقت بر صحیح مکروه مگر بعد سفر یا تاخیر اندک و همچنین [illegible] ملاحظه بث این در
گفته و [illegible] کرده نیست و اکثر علما رح برین اند اما تا اشتباک نجوم کراهة
تحریم است یعنی کثرت نجوم و دخول بعضی در بعضی و فی الحدیث لا یزال امتی بخیر ما لم یؤخروا
المغرب الی اشتباک النجوم و تاخیر عشا تا نصف لیل اثم و بعد او بالاثم و مکروه
[illegible] نفل نزدیک خطبه جمعه و عیدین و استسقا و کسوف و نکاح که استماع واجب است
و بعد صبح تا طلوع مگر سنت صبح [illegible] و بعد غروب تا مغرب و نه روایت
و نماز جنازه و سجده تلاوت و المنذوره و قضاء نفل که او را شکسته در ظاهر روایت
مکروه است و از امام ابی یوسف آمده که نه و صحیح اول است و در سه وقت نماز نزدیک
طلوع تا ارتفاع و نزدیک استوا تا زوال حقیقی یا شرعی و نزدیک تغیر تا غیبت مگر عصر
آن روز و نماز جنازه اما اگر در آن آن حاضر شود مکروه نباشد و سجده تلاوت
اما اگر در این زمان لازم شود رواست و تاخیر فاضلتر و در خلاصه گفته در وقت مکروه خواند
ادا آن در وقت دیگر در ظاهر روایه و از صاحبین آمده که رواست و نماز نفل لیکن در
جامع گفته کراهة تحریم است اگر نماز درین اوقات آغاز کرد قطع کند در ظاهر روایت و قضا
دهد و بروایتی از امام بروی قضا لازم [illegible] آنکه طهارت
[illegible] شرط نماز است از پلیدی حقیقی و تفصیل این بیاید انشاء الله تعالی و از پلیدی
حکمی و تفصیل این در ضمن چند مسئله مذکور شود مسئله آنکه فرائض وضو چهار اند
اغسل روی ای اسالت آب از موی ناصیه تا زیر زنخ و از نرمه گوش تا نرمه گوش دیگر
[illegible] که [illegible] رواست [illegible] نکند روا نه و اگر بعد از [illegible] کند روا بود و اگر [illegible] درست

مانع نشود از قبول آب در خلاصه گفته که غسل [illegible]
در سخ کفایت کند این در فتح القدیر گفته و داخل [illegible]
نیست که [illegible] نشود چشم پوشیده و [illegible] گفته اگر سخت بسته بود روا نبود و باقی داخل
تا اگر آب بر [illegible] رسد روا نبود و بقلیل روا است ولیکن در خانی گفته اگر [illegible] باشد [illegible]
فرض است و باید که میان [illegible] و گوش [illegible] داخل است تا اگر نشوید روا نبود
برین است و [illegible] نزدیک ابن الهمام [illegible] ظاهر بود جز این صحیح
و استعمل در [illegible] داخل [illegible] ایصال آب [illegible] واجب است و بعد او نزدیک
باتفاق روایات لیکن سنت است و از شیخین آمده که لازم است امرار آب بر ظاهر
ریش [illegible] الصحیح این در جامع [illegible] سنت است و [illegible] که امرار بر ظاهر لازم است و اگر [illegible]
نرسد روا بود و علیه الفتوی این در [illegible] گفته و در کنز العباد گفته که مسح آنچه از ریش [illegible] باشد
[illegible] واجب [illegible] ریش [illegible] ایصال آب [illegible] فرض است
[illegible] تا [illegible] و مسح [illegible] در سراجی گفته این مقدار است [illegible]
اصغر از دست [illegible] و اگر [illegible] انگشتان مسح کند روا نبود و اگر [illegible] آب [illegible]
باشد لیکن در خلاصه گفته که [illegible] صحیح روا است مطلقا و اگر [illegible] انگشت [illegible]
بر [illegible] و دیگر [illegible] یک انگشت [illegible] در شرح وقایه [illegible] است [illegible]
که از [illegible] باقی ماند در دست بعد از غسل مغسول [illegible] باقی ماند بعد از مسح
ممسوحی باز مغسول [illegible] ممسوح کرد و در جامع گفته [illegible] روا است [illegible]
بلکه [illegible] نزدیک [illegible] و غسل [illegible]
و [illegible] است تمت [illegible] العظیم والحمد لله علی [illegible]

الرحیم در جمیع مکروه است و مکان او در صحیح قبل از استنجا است پیش از کف و بعد او پس از شستن
این در هدایه گفته و این در ظاهر روایت نوب است لیکن در صحیح سنت نیست و در فصل وین
ما بعض سه بار قبل از استنجا و بعد او در مختار این در برجندی گفته پس اگر آوند صغیر باشد
گیرد به یمین و بشوید سه بار باز همین کند و اگر کبیر باشد ... بی کف ... و الا استعمال کند از دست
پلید باشد نیز امر کند بعصب و الا ... بیرد و بشوید و الا ... گرد و الا تیمم کند و در حاشیه چلپی
گویند که بجهت سنت حاصل نشود بلکه نزدیک ... که ... بفرض باشد و ... که مودی شود
به تنجیس غیره لیکن در ... گفته که چون ... دست ... بشوید باز از عود
بجا گیرد که بار اول گرفته دست نیز پاک شود و بقول امام سرخسی و رای بار اول سه بار دیگر بشوید
و بجا گیرد که اول بار گرفته پاک شود و سوم و استعمال مسواک و در جامع گفته که مسواک کند
و بهاده مضمضه عرضا لا طولا اگر ظاهر ... پس ایمن باز از اعلی پس از اسفل و همچنین الیسر
... دندان و استعمال نکند ... در ... گفته و ... مسواک ... ابهام و
خنصر زیر مسواک نهد و باقی زیر او و استعمال نکند هر دو طرف او و ... ضرورت نباشد
است و بعد از فراغ نشوید تا شیطان با مسواک نکند و به عرض ننهد بلکه استاده دارد
و الا خطر جنون است و باید که مسواک از درخت تلخ باشد بغلظ خنصر و طول شبر و کم
از این روا است اما زیاده ندارد تا مرکب شیطان نشود و نماز ... گاه مسواک
و نزدیک فقدان مسواک ... ابهام بجای او است و در ... گفته باید که مسواک از اراک
باشد و استعمال کند ... و در شرح ... گفته ... کار است
و مضمضه آب ... و استنشاق آب ... در جامع گفته که این هر دو سنت است
... بعض گفتند ... این روایت مضمضه سه بار به یک کف

استنشاق کما فی الخلاصة و مبالغه سنت است در او الا آنکه روزه دار باشد یا بکشیدن آب
یا استنثار یا [illegible] اما صائم مبالغه نکند بلکه انگشت خرد تر کند و در بینی در آرد
کما فی البحر و در خلاصه گفته که تقدیم آن بر این سنت است و ادخال انگشت در دهن و بینی
بروی سنت نیست [illegible] ادخال اولی تر است ۳ و تثلیث غسل چنانچه بار اول
تمام محل نرسد و الا تثلیث نبود این در کنز گفته و اکتفا بر یکبار از جهت عزت آب یا برودت
یا حاجت مکروه نیست [illegible] و اگر چهار بار شوید مکروه
است [illegible] و تخلیل [illegible] است
اما بعد او باتفاق استیناف کرده ۷ و تخلیل ریش بعد از تثلیث نزدیک ابی
یوسف نزدیک امام محمد جایز است در کنز و سراجی گفته که اصح و مختار سنت است و در [illegible]
که انگشتان از زیر ریش در آورد و ظهر کف بیرون کند ۸ و تخلیل انگشتان در دست
به تشبیک و در پا به ادخال خنصر یسری آغاز کند از خنصر پای راست تا خنصر پای چپ
و وقت [illegible] وقت غسل و مستحب است که خلال [illegible] کند و این جهت اتمام [illegible]
سنت [illegible] تخلیل [illegible] میکرد و در جوهری گفته که این بعد از وصول آب است
اما اگر انگشتان پیوسته باشند تخلیل به آب [illegible] واجب است و اگر گشاده باشند
یا در آب جاری یا حوض وضو کند بی تخلیل روا بود ۹ و مسح تمام سر یکبار و کیفیت
او آنست که سه انگشت از هر کف بر مقدم سر نهد و سبابه و ابهام و کف ها دور دارد
تا موخر کشد و بکفین مسح کند فودین را و بباطن ابهام گوش [illegible] تا مسح [illegible]
مستعمل و در فتح القدیر گفته [illegible] سنت اصلی ندارد و طریق مسنون [illegible]
که هر دو کف و انگشتان بر مقدم سر نهد و تا قفا کشد چنانکه استیعاب [illegible]

[illegible] انگشتان در آب جاری [illegible] باتفاق ساقط است انتهی والله اعلم

قبل از انفصال [illegible] خود و گوش از سر سنت است نزدیک امام مالک و امام احمد رح
استیعاب فرض است و در خلاصه گفته که بدایت از مقدم سر سنت است
و مسح گوش بآب سر باطن گوش بباطن سبابه و ظاهر او بباطن ابهام
پس آب دیگر در مسح گرفتن نیکوتر است و در جامع گفته که ادخال انگشت در صماخ بموضع
مشهور ادب است نه سنت و مسح حلق بدعت است [illegible] از نماز
و اگر مسح کند نماز روا باشد و محل او قبل از مسح است و ترتیب پس دست
آغاز کند پس روی پس دست راست پس چپ پس سر پس گوش
پس پای و این هردو نزدیک امام شافعی رح فرض است و ولا و آن ای
متابعت در افعال بروجهی که عضو اول خشک نشود در هوای معتدل پس اگر عضوی
را خشک کند بمندیل این یک سنت نباشد لیکن از تحفه و اختیار و مصفی
که ولا آنست که در اثنای افعال بغیر شغل نکند پس تخفیف تارک شود و از بعض
مشایخ ازین منع کرده اند و این نزدیک امام مالک رح بروایتی از امام شافعی رح
فرض است این سه چیز را در خزانة الفقه و قدوری و اختیار مستحب گفته لیکن در
شرح وقایه گفته که پیغامبر صلی الله علیه وسلم بر وی سه جز مواظبت کرده و در
خلاصه گفته که تحریک خاتم سنت است اگر فراخ باشد و الا فرض است و سنت در غسل
دست و پا آنست که آغاز کند از انگشتان و در مسعودی گفته که آب از سر دست بر
آرنج آرد اما اگر از آرنج بر دست [illegible] سنت [illegible] و در منیة المصلی
گفته که از ادب وضو آنست که قبل از دخول وقت مستعد شود برای نماز [illegible]
[illegible] و المواظب علی [illegible] الوضوء قبل دخول وقت الصلوة و الدخول [illegible]

قبل الاذان و ترک کلمه الذی یا لتوضوء و القیام ... [illegible]
کفته و کاره وضو خود کند بغیر تولا باید مکر بوقت پیری و ناتوانی و مشغل بعذر [illegible]
[illegible] در عمده گفت نهی انسان است که دیگری شوید اما در ریختن غیر منع و مستقبل
قبله نشیند لیکن در مقدمه فقیه گفته که ادب ترک استقبال قبله است و [illegible]
نکند لیکن در سعودی گفته که حرام است و گفته که گوید بر هر عضوی دعا ماثوره خواند
در صوفیه گفته که آن اولی است [illegible] است و استنشاق بدست چپ
لیکن در ترغیب و کنز و برجندی گفته که استنشاق بدست راست کند و
بدست چپ و تعقیب نکند در آب و نه اسراف در آب و اگرچه بر کرانه جوی باشد
لیکن در جواهر گفته که استعمال آب در وضو و غسل بر جوی روان اکثر از تقدیر شرع
اسراف نیست که درین تضییع نیست بخلاف آب استاده که در وعید شده
است و در کنز گفته که از طهارت سر بر [illegible] کند و در فتح القدیر گفته که مستحب است که — [illegible] سر [illegible] کردن [illegible]
دست ابریق را سه بار شوید و آونده [illegible] و اگر آونده باشد که از آن آب [illegible]
میگردد درین نهد و دست بر اعضا مسح [illegible] و اعضا را [illegible] در
زمستان لیکن در [illegible] گفته که در نزدیک ما سنت است و نزدیک امام مالک
شرط است و تعجیل نکند و تجاوز کند از حدود اعضا تا یقین شده شود و عامه — [illegible] از امام شافعی
از قطرات نگاه دارد و در [illegible] گفته که [illegible] روی آب بر جبین نهد تا [illegible] فرو
[illegible] نهد و تحت [illegible] و در جامع گفته که مستحب است تا مسح کردن
بظاهر کف [illegible] و در ترغیب گفته که بعد از اتمام دست [illegible] کند و
کردن مسح [illegible] از فاروق [illegible] باید که خلق از [illegible]

کفته که نزدیک ... بعد از وضو کوید اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من
المتطهرین واجعلنی من عبادك الصالحین واجعلنی من الذین
لا خوف علیهم ولا هم یحزنون وبعد از فراغ باسمان نظر کند وکوید
سبحانك اللهم وبحمدك اشهد ان لا اله الا انت استغفرك واتوب
الیك واشهد ان محمدا عبدك ورسولك لیکن در مقدمه کفته که شهادت
دوم بزمین نکرد و کفته اند که تشهد ایستاده مستقبل قبله کوید این در خلاصه کفته
وسوره قدر بخواند یکبار یا دو بار یا سه بار بعد از وضو نیز وارد است وکوید اللهم
اشفنی بشفائك وداونی بدوائك وعافنی من بلائك واعصمنی
من الوصل والامراض والاوجاع ودر کنز کفته که این بر مذکور امام خواهر زاده است
وی کفته که مکروه است آب ایستاده خوردن مکر این آب وآب زمزم ودر مذکور امام
حلوانی مخیر است در قیام وقعود [illegible] ودر وقت مکروه [illegible] قبل از این مسجد
رود و تحیة مسجد که از دو [illegible] واقع شود وبعد از فراغ آوند پر کند برای طهارت
دیکر و توضی نکند در آوند آهن و مس بلکه از سفال کند و آوند برای خود خاص نکند
امام عبد الواسع کفته توضی از کوزه که کسی در وضو کند دست [illegible] از کوزه
علاحده سر پوشیده مکروه نیست توضی با آب مستعمل [illegible] یک امام بخلاف
احمد ومالك [illegible] بقول امام ومالك بخلاف احمد [illegible] مستعمل حاصل
[illegible] بالاتفاق [illegible] مستعمل [illegible] بقول مالك بخلاف امام احمد واکر چه [illegible]
شود توضی کند در جای پلید که این آب محترم است ومکروه است [illegible]
[illegible] آب [illegible] قبالک نیست
[illegible]

تا کالم

یعنی حوضها

مسح بمندیل ... [illegible]

... که مقصود از آن مسح کرده و در منیه گفته که ... و ... در آب ... نکند و

... الی العورة ... و در سراجی گفته مکروه است کشف عورت برای اکمال وضو

فصل نواقض وضو خروج چیزی از سبیلین و در جامع گفته که آنچه از پیش بود مطلقا

شکند و آنچه از پس بود معتاد با جماع شکند و همچنین غیر معتاد نزدیک امام محمد ...

... است و نزدیک عامه نه لیکن ... گفته که باد صحیح شکند و دود

و حصات شکنند علامه گفته آنکه ... آورد نزدیک استنجاء و وضو و روزه را

او را شکند و همچنین قبل این در ظهیریه گفته و اگر در برآمده ملاح کرد و دوا آورد و وضو

شکند و بقول امام حلوائی بمجرد خروج شکند لیکن در جواهر گفته زنی با سور دارا

چون برای استنجاء بنشیند چیزی برون آید و چون برخیزد درون شود طهارت

... او را شکند حقنه دو آلوده پس ... آورد شکند و همچنین ... باخراج ...

وضو و روزه را شکند و اگر ... از خارج ... نهد ... بول شکند

چنان بود اگر ... برآمدی اگر ظاهر تر شود شکند و الا نه و اگر تر ...

شکند و گذشت اعاده نکند ... و خون روان و مانند آن چون بموضعی رسد که

فرض بود ... گفته پوست از نقطه دور کرد و از و آب یا خون روان شد شکند

اگر قوت خود ... و اگر بعصر ... شود نه که مخرج است نه خارج ... [illegible]

گفته هو المختار لیکن در جامع گفته که ... صحیح از روایت و اکثر ...

... [illegible] ... احوط است و آن ... در شرح

وقایه گفته اگر بعصر ... [illegible] ... اگر ... با خلا ...

نکهت منی بر آورد اثر خون را دید یا فت شد و خون چون عدس پاره
بر آمد نزدیک ما نشکند بخلاف زفر رح و در ذخیره گفته که بعضی در صورت که زبان
گفته اند که نکهت یا ستبق انجا هند از خون باید شکند و الا نه و کلیدپان و تیره
از منی بشکند اندکی خون از ریش بهستد و قبل از سیلان بچیزی برداشت یا
خاک انداخت باز آمد باز چنان کرد جمع کند اگر مجموع بکلی باشد که بقوت خود روان
گشت شکند و الا نه و این در یک جلسه است و الا نه و در ظهیری گفته مسواک کرد
و اثر خون دید شکند بنا نهاند که سایل است اگر نکهت از منی خون آورده کشید اگر خون
در بیرون منی رسید شکند و الا نه رشته شکند و اگر از و آب رود شکند خون بسر
ریش رسید و از و کلان تر شد نشکند و علیه للفتوی این در ذخیره گفته مگر در روایت
شاذه از امام محمد رح و در جواهر گفته که فتوی بر نقض است در علامه گفته دیم یا صدید
از گوش برآمد یا درد شکند و لی باو نه و اگر از چشم نابینا یا صاحب رمد است که بر آید
بلی بر وقت وضو کند گرمی که از جراحت یا دهن یا بینی یا گوش برآید شکند و از
احلیل شکند بخروج آبی که در جراحت خالی در آمد نه و در خانیه نشکند گفته اگر غیر آ
خون پشه و مگس است پس نشکند و اگر کبیر است که خون روان [illegible]
چون دیو جه است پس شکند [illegible] قی پری بدهن در هدایه گفته که اگر چنان است که
ضبط او ممکن نبود مگر بتکلیف مر و باشد یا طعام یا آب یا خون بسته و اگر بلغم باشد
نزدیک طرفین نشکند و نزدیک امام ابی یوسف شکند و این در صاعد است اما نازل
بالاتفاق نشکند و در جامع گفته خون روان قی کرد اگر بر بزاق غالب است شکند نزدیک ایشان
و الا نه باشد یا صاعد برای که [illegible] نزدیک امام محمد اگر صاعد و برای که از دهن بود شکند

نه و در قول امام ابی یوسف مضطرب است و اگر مغلوب بوند [illegible] حرف
نزد وی است و اگر برابر بود بقول جمهور شکند مختار هدایه و نسفی و فتوی این است
و هو قول محقق را جامع غشیان است نزدیک امام محمد و مکلس نزدیک امام ابی یوسف
و اصح اول است و در برجندی از حسن از امام گفته اگر طعام عیان ساعت کشد
شکند تا متغیر نشود و این آنگاه است که بعد وی سیر [illegible] و اگر جوند در مرئی است یا متعلق
و اگر دود که بیرون آید شکند [illegible] و در [illegible] گفته اگر نوشیده [illegible]
کشید شکند و در جامع از حسن گفته [illegible] طعام و آب [illegible] ساعت نه [illegible] و
خواب بپهلو و همچنین تکیه شخصی بدیواری یا ستونی چنانکه باز افتد مختار
و کنز این است لیکن در سراجیه گفته اگر سرین او برابر زمین محکم است شکند و این
شکند و در ذخیره گفته که ظاهر مذهب این است و فتوی فقیه ابی اللیث و ابن مبارک
بر این است و جلبی گفته که اصح و ماخوذ عامه مشایخ این است و در ظهیریه گفته سر بر زانو نهاده
و بخواب شد بقولی شکند و بقول ابن مبارک شکند و اگر شکم بر رانها چسپانید و چون
منکب بخواب شد از امام ابی یوسف آمده که شکند و از امام محمد آمده که اگر صحیح بخواب
شد و همچنین ستوری که برهنه پا یک طرف بیرون کشد و سر بهار زمین نهد و اگر قرار
بخواب شد و سر بهار برپا ماند و اگر افتاد و متنبه شد قبل از وصول بلا وصول [illegible] فصل
نزدیک امام نه و نزدیک ابی یوسف شکند و نزدیک امام محمد اگر ازالت مقعد
قبل از انتباه شد و اگر انتباه قبل از آن شد نه و فتوی بر اول است و امام حلوانی
گفته که در ظاهر مذهب امام چون امام محمد است و گفته شد و هو المعتمد و در کنز
اگر بخسپد در قیام و چفته مانده و اگر چه اتکی که صحیح شکند اما بخواب در قیام و رکوع

[illegible] است [illegible] معیار الافاضل

نه کاین دو در ظاهر روایة حدث است و بقولی [illegible]

ن هم بیرون نماز است اما در نماز در جمع کفته که [illegible]

در [illegible] بعد یا بغلبه نشکند الا هم ابو یوسف کفته که [illegible]

جامع نزدیک [illegible] نشکند و در خانیه کفته که بعد در سجود وضو و نماز نشکند و در قیام و رکوع نماز

قول هم و در هدایه کفته که خواب در قیام و قعود و رکوع و سجود نشکند در نماز و بیرون نماز

صحیح بود در خلاصه کفته مریض مصلی [illegible] بخواب شد نشکند [illegible]

سجده تلاوت و سهو نشکند و همچنین در سجده شکر نزدیک صاحبین خواه سجده بر او [illegible]

نه بخلاف امام و در منیة المصلی کفته که خواب بر دابه برهنه در حالة هبوط شکند و در [illegible]

موده [illegible] یا بالان باشد نه مطلقا در ذخیره و ظهیری و محمد کفته که نعاس کران

[illegible] در آن حالت مذکور هم نشکند [illegible] در جامع کفته که اغما و جنون بشکند و همچنین سکر

کزشت [illegible] در تجرید و صدر شهید و خلاصه و خانیه لیکن [illegible] صحیح آنست که در فتاوی

حرکت افتد مختار ظهیری و صدر شهید این است ۵ و قهقهه بالغ در نماز مطلق در سجده [illegible]

یا خواب بعد یا بفراموشی و بقولی در خواب یا فراموشی نماز بشکند قهقهه کودک و در سجده تلاوت

و نماز جنازه وضو نشکند و از صدر شهید آمده که کودک چون بالغ این [illegible] کفته

و قهقهه آنست که غیر تواند شنید دندان ظاهر شوند یا نه این در خلاصه کفته و ضحک آنست

که خود شنود لیکن و تبسم آنست که دندان سپید کند در کنز کفته نزدیک طلوع آفتاب

در فرض آغاز کرد قهقهه نشکند که در نماز در نیامده مگر [illegible] اما در نفاس نشکند و اگر

در فرض نشسته آغاز کرد بی عذر بکند نزدیک امام محمد نشکند [illegible]

نزدیک [illegible] در نفاس [illegible] شده و در ظهیری کفته در نماز [illegible]

شکند و مباشرت فاحشه در جامع گفته که این عبارت است از آنکه [illegible] فرج

با فرج برهنه مرد و انتشار آلت از قبل قبل باشد یا از قبل دبر و این در خلاصه گفته اما

مباشرت زن شکند و اگرچه انتشار آلت نشود اما میان دو مرد و میان دو زن

مباشرت نشود نزدیک اکثر این هم نزدیک شیخین است و هو الصحیح و نزدیک امام محمد

نشکند بلکه طهور باطل صحیح این است و وطی بهیمه و میته نشکند و لازم نیست

مگر غسل ذکر و نه مس ذکر خود یا غیر و مس زن و اگرچه مکروه اند و نزدیک امام

شافعی رح مس ذکر و فرج بباطن کف بشکند این در جمع گفته و در [illegible] گفته

و نه گزیدن مطبوخ باشد و نه بدروغ و غیبت و نمیمت و فحش و ای سخنی که در شریعت

زشت باشد نزدیک ما نه نزدیک اصحاب ظواهر شکند و اگر گوشت شتر خورد نزد

امام احمد شکند و در خلاصه گفته که بعد حلق لحیه و موی سر و تقلیم اظفار و اخذ شارب

اعاده وضو و امرار آب واجب نیست و همچنین بعد اخذ پوست لیکن در کنز گفته اگر جراحت

بسته شده [illegible] نرسد نشوید و نماز گذارده جائز گذارده الا نکه خروج چیزی و اگر در

خلال وضو شک افتد موضع شک را بشوید و اگر عادت یا بعد از فراغ افتد التفات

نکند و اگر متیقن را شک در حدث افتد وی بر همان وضو است و اگر در وضو افتد

وضو کند و اگر بلل از ذکر سائل بیند اعاده کند و اگر شیطان بول بسیار مینماید بار

بیند اند که بول است یا آب نماز تمام کند و باید که از جهت قطع وسوسه خشک فرج

تر کند این [illegible] است که وضو قریب باشد و اگر بعد جفاف اثر نماید یقین کند

که بول است اعاده کند و این حیله [illegible] کند و اگر در [illegible] برآمد و میدانند که از [illegible]

این [illegible] در وضو [illegible] در کنز گفته که از [illegible] بوسوسه خروج باد یا بول باز گردد تا

حلق

از لحیه ترا شیدن موی [illegible]

اذا وجد احدکم ... فی بطنه ...

... حتی یسمع صوتا او یجد ریحا ...

و ... در خانیه گفته وضو فرض است برای نماز و ... برای سجده تلاوت

و نماز جنازه این در خلاصه گفته و واجب است از برای طواف و اگر نکند روا بود

لیکن ... واجب باشد و مندوب است از برای خواب و ...

... و بعد غیبت و انشاد شعر و قهقهه و برای غسل میت و تجدید وضو و در ملتقط

مباح است تاخیر وضو و غسل تا وقت فرض بدانکه فرض در غسل

سه چیز است شستن دهن و بینی و ظاهر همه تن در شرح وقایه گفته اگر در دندان طعام

باشد باک نیست لیکن در خلاصه و ذخیره از امام ناطفی و در ظهیری از امام علی بزدوی

روایت است تا قلع نکند اما در وضو در خلاصه و مجموع خانی گفته که فتوی بجواز است و چرک

که زیر ناخن ماند مانع است لیکن در جلبی از ... گفته که ... مانع نبود در

وکل ورنگ حنا مانع نیست شهری باشد یا دهقانی و علیه الفتوی این در ذخیره

گفته و سوراخ گوش که گوشواره در وی بود و گمان چنان است که بی تحریک نخواهد

رسید تحریک کند و اگر نبود و گمان چنان است که بی تکلف نخواهد رسید تکلف

کند و اگر ضم شده چنانکه ... در می آید و بغفلت ... اما تکلیف ...

و ... نکند و تحریک خاتم تنگ واجب است لیکن در ظهیری از امام گفته

واجب ... تنگ باشد یا فراخ و در اقلف دو قول است لیکن در مسعودی

گفته ... آسمان ... آید ...

... ...

بدانکه فرض در غسل

اقلف و اغلف ... ختان ...

اول است لیکن در جامع گفته که صحیح قول ثانی است بنا بر آنکه واجب است
که مغسول باشند والا ایصال آب باثنا ء موی واجب است و اگر موی پیوسته
گشودن بر وی واجب بود و بقولی نه و احوط اول است و در تحفه گفته فرض است
ایصال آب بجنابت نشود اگر چه انبوه باشند باجماع و ما تحت ریش و بعد آنکه فرض
و لبسود ... گوش و استنشاق آب و اگر چه نجاست باشد و تخلیل اصابع پای
و القای بشره و بن اشعار و اگر بقدر موی از تن آب نرسد از جنابت بر نشود
در جامع گفته اگر در بینی مجوف طعام مانده یا در بینی درن تر باشد مانع
نخواهد بود بخلاف یابس در خلاصه گفته که درن تطهیر داخلی نیست و انگشت در بینی و دهن
لشرب پاک شود اگر برو هم بست بود والا نه و بقول ناطقی تا نیز پاک نشود
و هو الاحوط و در ذخیره گفته اگر قرحه بر کسی باشد و پوست بر او مرتفع شد و اطراف او
متصل به جلد مگر طرفی که از و ریم بیرون آید و آب بزیر او نرسید روا بود و اگر پوست
ماهی یا نان مضغ بر تن خشک شد و زیر آن آب نرسید روا نبود بخلاف افکنده
مگس و پشه که از اینها احتراز ممکن است تا زیر آنها در رسد مولانا عثمان غزنوی
از واقعات گفته که بعد غسل یا وضو بر ناخن سیاهی مرکب دید اگر غلیظ بود
و آب در تحت آن نرسید اعاده از جنابت و حدث بر بیاید و همچنین خون و در
جامع گفته اسالت آب نزدیک طرفین فرض است بخلاف امام ابی یوسف
و دلک شرط نیست مگر بروایتی از ین اما نزدیک امام مالک شرط است و سنت
در غسل آنست که اول دست تا بند شوید پس فرج پاک کند پس نجاست
از تن دور کند اگر باشد تا نجاست زیاده نشود پس وضو کند و مسح سر کند ...

و ما زیر

... یا سنگ باشد بعد هنگ بر تن ریزد سه بار و تقدیم آن
سنت است تا پاکی و نقصان لیل اسراف روا است پس آب را بر دوش راست سه بار
بریزد پس بر چپ پس بر سر و لیکن حلوانی بر ایمن پس بر سر پس بر ایسر
و اول مسح است بعد سه بار در جای پاک شوید و اگر یکی در آب روان در آید و لبث بود
پس سنت است مگر آنکه ساعتی توقف کند در وضو و غسل اکمال آب ماند
... بلل از عضوی بعضوی دیگر نزدیک اسال آب جایز است در غسل نه در وضو
اما بهمان عضو بهر دو راست و در منیه گفته مستحب است که استقبال قبله
نکند و در بار اول همه اعضا را بمالد و غسل کند در جای که کسی او را نه بیند و سخن اصلا
نکند و مستحب است که بعد فراغ خود را بمندیل مسح کند و قوم بعد لبس شوید و نافه کدارد
و غسل بر چهار گونه است ا فرض و آن بخروج منی است از زوال در خواب یا در
بیداری با دفق و شهوت نزدیک انفصال و اگرچه خروج نباشد نزدیک طرفین و
نزدیک امام ابی یوسف در هر دو حال تا اگر بعد از جماع در غیر فرج یا نظر بشهوت یا احتلام
جدا شد و عضو [illegible] آلت گرفت تا ساکن شد پس بر آید نزدیک آنها دو واجب است
بخلاف ابی یوسف در سراجی گفته فتوی بر قول ابی اللیث این است و در خزانة الفقها گفته
که اختیار مولانا حمید الدین ضریر اگر در خانه غیر باشد فتوی بر این است و اگر
در خانه خود باشد فتوی بر آن است و در ذخیره گفته که اگر قبل از بول و نوم غسل
کرد [illegible] برآید نزدیک طرفین واجب شود و نزدیک امام ابی یوسف نه و اما [illegible]
[illegible] است و در ظهیری و جامع گفته که اگر بعد از بول یا خواب یا مشی غسل کرد خروج
[illegible] مذی است [illegible] خواب و [illegible] ماده [illegible]
[illegible]

نشود ودر ذخیره و خلاصه گفته که اگر انفصال و خروج بشهوت باشد چنانچه کسی ذکر
برداشت باز داشت بر پشت نزدیک متقدمین و عامهٔ مشایخ غسل واجب شود و بعضی
از ایشان چون عیسی بن ابان و رشدان بن ابراهیم و ابو عبد الله قلانسی گفته‌اند
که واجب نیست و این راست قول امام شافعی و اگر محتلم آب بر احلیل ظاهر نشود
غسل واجب نیست در مذهب صحیح و اعتبار در خروج خارج راست و اگر بعد از غسل
زوج از فرج او بیرون آید غسل نشود و اگر جماع در غیر فرج کرد و آب او در فرج زن در آمد
بر زن غسل نشود مگر چون باردار شود که آب از زن نازل شده باشد و نماز را قضا کند
اگر محتلم بعد آب ندید و بعد از ساعتی مذی دید غسل شود و اگر منی بر آمد شود الملتقی که در
میان کتاره اعاده نکند و اگر بعد از بول منی بیرون آید اگر منتشر است شود و الا نه
و بغیبت حشفه در کودکی ... دو بر ... و انزال نشود باید و اگر ... رسیده
نارسیده بران شود و بر بنا امام از نماز منع کرده شود تا اغتسال و همچنین اگر ...
باشد و این در جلابی گفته اما بالجماع صبیه که مثل او را جماع کرده نمی شود واجب نشود
مگر بانزال و در قولی شود و بابلاج بهیمه و بهیمه نشود بی انزال و اگر با بکر نزدیکی کند
غسل نشود بی انزال که بکارت از التقا مانع است و در جلابی گفته که با ایلاج ...
... و جز آن نشود لیکن در خانی از تحت گفته که اگر آلت الجامد ... ایلاج
کند اگر نرم باشد شود و الا نه ... مستیقظ منی را یا مذی را در ذخیره
گفته اگر متذکر احتلام بفراش بیند تری یا بیدار گردد و منی باشد یا مذی باشد غسل شود
و اگر ودی باشد نه اما غیر متذکر اگر ودی یابد نشود و همچنین مذی این نزد امام
گفته و اگر منی بود شود و همچنین مشکوک نزد یکی طرفین و نزدیک امام ابی یوسف

بی یقین نبود ودر منیه گفته اگر غیر متذکر را حلیل تری یابد اگر قبل از خواب آلت او
منتشر بوده غسل واجب نیست الا شود از جهت احتیاط وفتوی بعضی برین است واین آنگاه
است که ایستاده یا نشسته بخواب رفته و اما اگر بر پهلو خفته یا یقین کند که منی
است شود ودر خلاصه گفته اگر نشسته یا ایستاده یا روان بخواب رفته و بعد از
بیداری تری یافت این و آنکه بر پهلو خفته برابر است و اگر تحقیق وصامی بعد از
خاهوسک مذی دید نشود و اگر زوجین بر فراشش منی یابند فارق بیاض و اصفرار
است بقول وطول و دور بقول ولی احتیاط آنست که هر دو غسل کنند در ظهیری
گفته هو الاصح ودر ترغیب گفته منی آبی است غلیظ سفید که آلت باو منکسر شود و شهوت
منقطع گردد و مذی آبی است سفید که نزدیک ملاعبة یا تفکر بر آید و ودی آبی ا
سفید که پس از بول بر آید ودر جامع گفته که اگر بعد از جماع و بول و غسل چیزی از فرج بر آید
ودی بود ۳ و بانقطاع حیض و نفاس لیکن اگر بعد از ولد خون نه بیند نزدیک
امام رض شود ماخوذ اکثر این است و نزدیک امام ابی یوسف نه و ماخوذ بعضی
این است لیکن وضو باتفاق کند مسئله بدانکه حیض خونی است که رحم بالغه
سالمه غیر آیسه او را بخارج افکنده و اگر با علی رحم بند در ظاهر روایه حیض نبود
وفتوی برین است منتهی لیاس محمد زاهدی پنجاه سال است ودر مختار
خلاصه پنجاه و پنج معتمد و اعمل این است ودر مسعودی گفته فتوی برین است
پس آنچه بعد از این بیند حیض نبود هو الصحیح ودر شرح وقایه گفته که ظاهر مذهب
است لیکن در مختار سیاه و سرخ حیض است و زرد و سبز و خاک رنگ
... بلوغ بر اصح نه سال است پس اگر خون او بنصاب رسد باقی حیض

باشد و از پنج سال باجماع نه و در میان اختلاف است و در نه آنچه گفته

که مختار نه و چون مراهقه نصاب خون و طهر دید [illegible]

و بتکرر مقرر شود و منتقض نشود مگر بخلاف مکرر واز اما ابو یوسف آمده

که بیکبار شود و فتوی برین است پس اگر از پنج روز عادت افزود و از ده نگذشت

همه باتفاق حیض باشد اما نزد یک طرفین همان پنج روز عادت شود [illegible]

پس اگر در شهر ثانی استمرار شود نزد یک طرفین همان پنج روز حیض باشد [illegible]

ثانی این با آنچه افزوده اما در ثالث نیز چنان دید و در رابع مستمر شد باتفاق

چنین حیض شود و همچنین اگر کم از عادت منقطع شود الکل فی الخلاصة اما زن کم

خون از پس سه بینه نماز و روزه و قرآن ترک نکند لیکن در ذخیره گفته مستحب است

که شوی با وی قربان نکند و بعد از انقطاع غسل کند و اقل او سه شبانروز

است و اکثر ده شبانروز و در شرح وقایه گفته آغاز مدت از وقت وصول

دم بمجاری است حتی حیلوله کرسف نماز قطع نکند و لکن محاذی داخلی از و گر

شود خروج بود و گر محاذی خارجی رسد یا کرسف بردارد این زن حایض شود

و کرسف مستحب است بکر را در حالت حیض و ثیبه را در هر حال و جای کرسف

بکارت است و در داخلی مکروه است طاهره در اول شب نهاد و صبح

آلوده دید این زن حایض شد و اگر حایض نهاد و بیاض دید آنزمان طاهر است

و اقل مدت طهر پانزده شبانروز است و اکثر او حد ندارد و طهری که در

دو خون باشد در مدت حیض حیض است خون نصاب رسیده

خالص نیا غالب که این بالاتفاق نبود لیکن در مذهب گفته که بقول شیخ ابی علی اگر
غالب سپیدی شد طهارت نه حیض بود و اگر سفیدی باشد و بقول علماء ماوراء النهر سفیدی
خالص آنچه بند حیض بود و درست این است و در سراجی و مسعودی گفته که اعتبار
در رنگ تری است نه خشکی را تا اگر کرسف برگرفت سفید بود چون خشک شد
رنگین شد حیض نبود و اگر تر بود رنگین خشک شد سفید شد حیض بود [illegible] و اگر
حیض دید در میانه پنج نه حیض بود نمازهای که در مدت‌ها ی داشته روا نه و
[illegible] قضا کند نه آنها را و نفاس خونی است که عقب ولد باشد و نفاس که بعض خلق
او نمود شود چون موی و ناخن وانگشت ولد است و اقل او حد ندارد و اکثر او چهل شبانروز
است و اگر در میان پاکی بیند نزدیک امام خون است و اگر چه پانزده روز باشد
و نزدیک صاحبین پانزده روز فاصل اند پس اول نفاس باشد و ثانی حیض [illegible]
خلاصه گفته که فتوی بر قول امام است و حکم حیض و نفاس آنست که نماز و روزه
ترک کند و این را قضا است نماز را در جامع گفته که حیض او بجز روزه [illegible]
ترک کند و به ناخن [illegible] و اگر نماز قضا کند این در خلاصه گفته و معتاده نیز ترک کند و اگر
پنج روز در ششم بیند نزدیک مشایخ بلخ و ابی الفضل و نماز امر کرده شود و بقول صدر شهید
بان [illegible] و بقول محمد [illegible] مختار خلاصه این است و اگر در چهارم پاک شد
بان امر کرده شود و باید نیز چون [illegible] این در سراجی گفته و در شرح
وقایه گفته که اعتبار آخر وقت راست پس اگر در آخر دید نماز ساقط شد و اگر در وی پاک
[illegible] شود و مگر [illegible] باقی [illegible] باشد و این آنگاه است که بعد از اکثر پاک شده و الا وقت
[illegible] غسل است اگر [illegible] دید باطل شد و قضا هرگاه واجب باشد

والا نه و اگر در روز پاک شد و چیزی نخورده روزه صحت ندارد لیکن امساک کند
و اگر در شب پاک شد صحت دارد اگرچه باقی نمانده باشد الا یک وقتی [illegible] که اگر
پاک شده و الا وقت غسل شرط است و اگر غسل در شب نکرد روزه باطل
نشود و در سراجی گفته اگر در خلال نماز نفل دید قضا بدهد اگر حایض شروع کند
در خلاصه گفته [illegible] اگر در خلال فرض دید بر وی قضا نبود ۲ و به مسجد درنیاید [illegible]
خانه منع نه ۳ و طواف کعبه نکند ۴ و قرآن نخواند در شرح وقایه گفته که
کرخی نه آیه خواند و نه کم از وی و المختار در نزدیک طحاوی که نخواند و الله هو الصحیح این در
جامع و برجندی و مکاری گفته این آنگاه است که قصد قرائة کند و الا باک نیست چنانچه از
جهت شکر نعمت گوید الحمد لله رب العالمین و معلمه نزدیک آن بر هر کلمه قطع کند
و نزدیک این بر نصف آیه و مکروه است قرائة توریت و انجیل و زبور و همچنین
دعاء قنوت لیکن در محیط گفته کند و بسیار از فقها و اذکار باک نیست بلکه در جامع گفته مستحب
در وقت نماز وضو ساخته در مسجد خانه بنشیند و تسبیح و تهلیل گوید بقدر نماز
و در مسعودی گفته که بگوید الحمد لله علی کل حال و استغفر الله من کل ذنب [illegible]
بار استغفار گوید و چون پاک شود و غسل کند دو رکعت گزارد در هر یکی بعد فاتحه
اخلاص بسیار که در وی ثواب بسیار است و اگر قبل از حیض دیگر بمیرد شهید میرد
و شیخ الاسلام برهان الدین [illegible] باسناد درست روایت کرده که هر که
[illegible] شهید بود و مصحف را مس نکند در جامع
نه با عضو طهارت [illegible] و نه [illegible] قبل از [illegible]

و بقولی حدّ این نیست که مس است مصحف را و قرب است تعظیم را و مکروه است مس او با آستین و دامن
بر اصح و نزدیک صاحبین و مس کتب شرعیه را با آستین مکروه نیست بقولی و اگر در کتب فقه
آیات باشد مکروه است او را و روانه مگر کنار او و بر کتب رخصه آنست که اگر در آن حال حاجت اگر
باشد روا نبود و در شرح وقایه گفته اگر مصحف بر لوح باشد و چنان نویسد
که مکتوب بی خود را مس نکند نزدیک امام ابی یوسف روا است و نزدیک امام محمد روا نیست و گفته
گفته که فتوی بر این است و در این دو حکم جنب نیز چنین است و از امام آمده اگر مصحف
کنند و بخوانند باک نبود و بحکم ائمه بخارا فتوی بر این داده و در ظهیریه گفته که بر اصح روا نه
و همچنین مس او بعد غسل بی وگرفتن با آستین و خواندن کم از آیه بر اصح روا نه
و مس نکند کتب سماوی و تفسیر را و در سراجیه گفته که نزدیک بعضی روا است که فقیه
کتب فقه را مس کند و محدث در این حکم چون جنب است پس خواندن روا بود
و مس نبود و در سعودی از فقیه ابی اللیث گفته که اگر قطار شتران باشد و بر شتر پسین
مصحف باشد و من محدث باشم مهار شتر اول نگیرم و خواجه ابو منصور ماتریدی
گفته که چون محدث بودی بر سر پل نگذشتی که جهال کاغذ بدان جای برده است
و خواجه ابو حفص بخاری گفته که چون محدث بودی بیازار وراقان نگذشتی ۶
و نفع نگیرد شوهر از ناف تا زانوی او نه بجواب مجامع و تجنید و مس این نزدیک
شیخین است و نزدیک امام محمد منع نیست مگر از فرج اما قبله و مس ما وراء ازار
مباح است در جلالی گفته که علما در معنی این اختلاف کرده اند بقولی از موضع ازار
میسر بود بالای ناف و زیر زانو نفع گیرد و بقولی مباشرة بالا ازار روا است
ازار زیر شیخ حلال است در سعودی گفته که در این حالت فراش جدا باشد

گرفت که تشبه با اهل کتاب است و در خبر است که صدیقه گفت من با رسول الله صلی الله علیه وسلم
آسوده بودم ناگاه و با ایشان فراش رفت فرمود که مگر حیض آمد گفت بلی فرمود
که برو و باز آی صدیقه دیر زمانی بود و گرفت و باز آمد و باز با ایشان در یک لحاف خفت معلوم شد که فراش
جدا کردن شاید و نه پوشیدن در جامع گفته است که پاک شود پیش از ده روز نزدیکی پیش از
غسل لیکن مستحب است که پاک شود بر اقل مگر بعد از گذشتن جزو پیش از وقت نماز که
غسل و تحریمه گنجد یعنی مباشرت کند پس روز گذشته با معتاده که پاک شود بر
یا فوق او و همچنین دون او بعد از سه روز لیکن با کراهت لیکن بمختار هدایه قربان
تا عادت نرسد و اگر چه غسل کرده و بعد از عادت غسل دیگر کند و قربان کند و در
گفته که احتیاط آنست که قربان نکند و روزه دارد و نزدیک خوف فوت غسل کند
و نماز گذارد و در شرح وقایه گفته تاخیر غسل تا وقت مستحب واجب است اگر بعادت
یا اکثر پاک شود و اما بسته بود مستحب است و اگر اقل از سه پاک شود نزدیک خوف فوت نماز
غسل و نماز گذارد و در خفی که از اقل حیض کم باشد یا حامله بیند مستحاضه است مانع این احکام است
از عادت گذرد و اگر از اکثر تجاوز کند ما ورای عادت استحاضه بود اما حیض و نفاس
کنند که مستحاضه یا مبتدئه است و حیض او ده روز است از اول رویت و طهر او بیست
است نزدیک طرفین و نزدیک امام ابی یوسف در حق نماز و روزه باقل کرده و در حق
وطی باکثر پس سه روز نماز و روزه ترک کند و هفت روز بجا آرد و بعد ده روز قضا کند
اما نفاس پس چهل روز است باتفاق و یا معتاده است که این صورت
یا حافظ عدد و وقت است و این بعادت رد کند ۲ و یا حافظ اول وقت است
و ناسیه آخر و این بغالب رای عمل کند و اگر رای ندارد سه روز نماز نکند و هفت روز

پنج وقت غسل کند و نماز گذارد و روزه سه روز ترک کند و بقیه ماه نگاه دارد و بعد ده روزه
قضا کند سهو یا عکس این چنانچه یاد دارد که آخر ماه پاک میشد و این سه روز آخر ماه
نماز ترک کند بعده غسل کند ۳ یا عدد وفا دو روز شش کرده لیکن یاد دارد که روز
بیست و یکم میدید این روز ترک کند بعد و نه روز برای هر نماز غسل کند ۴ یا یاد ندارد
که طهر عاشر یا عشرین و نمیداند کین اول طهر است یا اول حیض یا آخر [illegible] اول
این آن عشره بوضو گذارد و ششم بغسل و عاشر بوضو ۶ یا یاد دارد که پنج روز میدید
اما نمیداند که کدام پنج روز پنج روز از اول ماه بوضو گذارد و روزه دارد و قضا کرده نشود
و بقیه برای هر نماز غسل کند ۷ یا نه سه عدد و وقت است اما نمیداند که در ماه
یکبار میدید سه روز از اول ماه نماز و روزه کند و قضا کرده نشود و بقیه برای هر نماز
غسل کند و در شوال بیست روزه قضا کند ۸ یا این هم نمیداند تمام ماه غسل کند
برای هر نماز و حکم روزه گذشت ۹ یا تغییر یافت عادت او بتقدیم یا تأخیر پس اگر
قبل از ایام نصاب دیده از ده نیفزود و در ایام پاک شد یا کم از سه دید استحاضه است
نزدیک امام تا مکرر نشود و نزدیک امام ابی یوسف متقدم حیض است و اگر قبل کم دید
و در ایام نصاب اما از ده نیفزود همه حیض است و اگر بعد هر دو نصاب دید اما از ده
نیفزود بروایتی از امام همه حیض است و بروایتی آن استحاضه و این حیض و نزدیک
صاحبین همه حیض است و در [illegible] ذکر قبل و در ایام دید اما کم از نصاب لیکن
[illegible] خواهد رسید نزدیک امام ابی یوسف حیض است و نزدیک امام اگر مکرر شود حیض
الا استحاضه و در متأخر نیز این پنج وجه بطریق متقدم است و لکن پنج روز در ایام
و دو قبل و چهار بعد یا قبل این ایام حیض است و باقی استحاضه [illegible]

خون سیند معذوری طهر همچنین مستمر شده روز اول هر ماه حیض است
وکسی که نگذارد در هر وقت فرض کم بود و حدثی که بآن مبتلا است چون رعاف
و رعاف وضو کند در وقت هر نماز و بآن آنچه خواهد از فرض و نفل گذارد و در ذخیره
که دوام عذر در حق ابتدا آنست که قادر نشود در وقت نماز بر زمانی خالی کردن از آن و وضو و نماز
تا آنکه ... در وقت نماز خون روان شد وی وضو و نماز کرد و خون ایستاد
تا وقت دیگر در لمعه وی نیز بآن گذشت نماز اعاده نکند و اگر در میان این
وقت ماند اعاده کند اما در حق بقا عام است حقیقة باشد یا حکما چنانچه
گاه نماز با وضو مبتلا شود این در جامع گفته و معتبر درین عذری است که مقارن
باشد با وضو یا طاری نه سابق پس اگر مستحاضه را وقت عصر در آمد و خون روان است
پس با وضو ساخته نماز شروع کرد بعد از قعده اولی وقت مغرب در آمد نماز
تمام کند در خلاصه گفته که اگر خون از بینی یا جراحت روان شد انتظار کند
تا آخر وقت اگر نه ایستد وضو کند و نماز گذارد و حکم اعاده گذشت و اگر جراحت را از سیلان
بند کند عذر نماند بخلاف حائض اما مستحاضه را جائی گفته که بند آید و جائی گفته نه
این در ذخیره گفته و باید که معذور ریش را ببندد از جهت تقلیل نجاست
یا بکند بود ولیکن در جامع گفته که واجب است منع سیلان بر بالا یا نشستن
یا بالا یا رود اگر علاج نکند با قدرت بر منع سیلان نماز روا نبود و جامع
بقولی نزدیک امام شود و بقولی نه که امر او از تن قوی تر هست بقول اگر داند
که قبل از فراغ آلوده نخواهد شد شوید والا نه و فتوی برین است ولی مستحاضه
[illegible]

خو... بعد از وضو مبتدی شد وضو دیگر روان باشد از شکند و همچنین در پس
و عذری که بود ناقض طهارت معذور خروج وقت است نه دخول نزدیک طرفین
و نزدیک امام ابی یوسف این نیز پس اگر بعد از طلوع آفتاب وضو کند برای نماز عید
یا الضحی رواست که ظهر بآن کند و بخلاف امام ابی یوسف در هدایه گفته که صحیح اول
۲ و واجب و آن برای میت مسلم است ... گفته که ... قبل ...
... و در ظهیری گفته که نفل است موکد است ۲ و سنت و آن
برای جمعه آورده در هدایه گفته که نزدیک امام ابی یوسف برای نماز است و نزدیک حسن
برای روز و صحیح اول است لیکن در ظهیری گفته که این امام محمد است پس اگر قبل نماز
محدث شد نزدیک آن مثاب نباشد بخلاف این و زن مثابه نیست نزدیک
آن بخلاف این ۲ و برای عیدین و این نیز نزدیک امام ابی یوسف برای نماز است
و نزدیک حسن برای روز ... و برای بستن احرام ۲ و در روز عرفه در ...
که این هر دو در حق الحجاج است و در ظهیری گفته که بقول هر چهار مستحب است
و مستحب و آن برای کافری است غیر جنب که اسلام آرد اما جنب برای صحیح
است و اگر بعد از انقطاع خون اسلام آرد بر وی واجب ... در خلاصه گفته
و در ... گفته که اگر با احتلام و حیض بالغ شود در غسل او اختلاف است لیکن احتیاط
... است و مستحب است بعد از افاقت و بلوغ بغیر احتلام و بعد آن ...
... برائت ... مسئله چون ... بستر ... ود ... بر ود ...
چیزی باشد و ... با خود چیزی که بر وی چیزی نوشته باشد و نه چیزی ...
...

پای چپ در وی نهد و پای راست بر زمین زند و [illegible] و از آن بعد بر جانب چپ [illegible]

و خود را بقدر حاجت برهنه کند و پهلوی چپ سوی قبله کند و پای راست باستاند

و زور بر پای چپ کند و دست چپ بر روی خود نهد چون [illegible] گویند که امام محمد

در آوان سلطنت در استراح بود که معاندان در گلوی او افکندند لیکن چون مرگی

این سنت نبود آن ضرر بوی نرسید بود تامل کرد که برعایت یک سنت چنین فایده

حاصل شد بود طلب علم بر سلطنت اختیار کرد و دست انگشت و بزاق و مخاط

که سبب بی دانی و نسیان است و سخن نگوید و عمل نکند مگر ضروری و تفکر در امر

آخرة و علم نکند بلکه تفکر در امر دنیا کند و نظر بر آن و کرد خود نکند بلکه بر زمین نگرد و در صحرا

و خارج نهند که بقدر ضرورت قبله [illegible] نکنند [illegible] و استقبال نیرین

نکنند و بر [illegible] تا فارغ نشود و ایستاده ننشیند که موجب باسور است بعد از فراغ آنرا

بپوشد و [illegible] بیرون آید و گاه خروج پای راست پیش نهد و بعد از آن بگوید الحمد لله الذی

اخرج عنی ما یوذینی و امسک فی ما ینفعنی غفرانک ربنا و الیک

المصیر و ننشیند در راه و در صفه جوی و زیر درخت باردار و سایه دار و در

و مقابر [illegible] نکنند در زمین سخت و برابر باد و بر روی بالا و تابستان در سایه

و زمستان در آفتاب و [illegible] ایستاده [illegible] گویند که یکی

چنین کرد جن [illegible] بیرون آمد و او را هلاک کرد [illegible] آمد و با وی سخن کرد که

که ما بعبادت مشغول بودیم چون بول کرد بر ما آمدیم او را تا آب دیدار ما نبود هلاک شد

و در آب ایستاده [illegible] در روان [illegible] و این فعل جهال است و در مغتسل [illegible]

الحدیث عامة الوسواس منه و در سوراخ [illegible] نکاح است

و مقا

ودر خاک سست و بر بند و جهتی که بر بول نیفکند و از برای بول کسی ننشیند
و زمین نرم و نشیب باید تا آنجا بول اندازد و کلوخ قبل از بول آماده کند
و چون برخیزد سه بار بر زمین زند و گوید خاموش شود بعد از فراغ استنجا کند
و این سنت موکده است نزدیک ما و فرض نزدیک شافعی و بر او سست است سنگ و کلوخ
و ریگ و لته و پنبه و جامه کهنه بدست راست و گیاه و استخوان و سرگین خشک
و دست سنگ و انگشت و پوست پیراسته و خشت پخته و سفال و چوب تیز
و سنگ تیز و کاغذ و اگر چه سفید باشد و چیزی که او را قیمت باشد چون گندم
و جو و ابریشم و در جامع گفته که استنجا نکند بغیر سه و حجره و خاک که مورث فقر است
و نه بیمین و اگر نتواند سنگ بیمین گیرد و بجنباند و از شل یدین ساقط است و نه
بسنگی که غیر بان استنجا کرده مگر چون او را گوشها باشد و در استنجا عدد سنت نیست
مقصود پاکی است اگر بیکی شود کفایت کند و اگر پاک نشود بیفزاید لیکن طاق اولی
و بر است و در کیفیت خانیه است مقولی در حق مرد در تابستان ادبار اولی
و ثالث اقبال و دوم و در زمستان بر عکس و در حق زن چنین دایما و در ترغیب گفته
که کلوخ بیمین برگیرد و به یسار نهد بعده بر سر فرو نهد تا میانه کشد و پیشتر ببرد
پس کلوخ را بر خاک بمالد و بکناره دیگر نهد تا میانه کشد و همچنین تا سه بار ببرد
و او را پاک کند تا اگر دیگری گیرد در دل او کراهت نبود و دیگر را احتمال که در سنگ
اری و یا کلوخی مالد بعده استبرا کند و این واجب است و در کنز گفته که در کیفیت
خلاف است و صحیح آنست که طبایع مختلف اند چون در دل افتد که پاک شد
و بعده استنجا کند به آب و این ادب است و تعلق در این زمان سنت است

وکیفیت او چنان است که قبل از کشف دستها بشوید و آستینها بعد از آن

بشمال کند و کشاده نشیند در اطهار و مخرج سست کند و هر بر دارد و در

بر پاشنه پا ها کند و آب اول اندک ریزد و بباطن انگشت میانه بشوید

چنانکه آب پراکنده نشود و آب دوم زیاده ریزد و بقدر پاک کند و زنان بار اول

باهم پیوسته استنجا کنند و از مردان کشاده تر نشینند بعده آب دیگر ریزند و

دستها را نیز پاک کنند و چندان بشوید که ظن طهارت گیرد و فتوی برین است و در ترتیب

اولاً دبر بشوید پس قبل نزدیک امام و بر عکس نزدیک صاحبین و فتوی بر اول است اما زنان

هر کدام پیشتر با هم بشویند روا بود و لب انگشتان بشوید که مورث باسور است و در

زمستان به آب گرم استنجا کند که مستحب است و اگر بسرد کند مبالغه کند و در این ثواب

بیشتر است بعد غسل با خرقه یا دست خشک کند تا آب مستعمل بجامه و ران نرسد

و بعد فراغ زود خود را بپوشد گویند که شیخ ابوالقاسم کرکانی در مجلس شیخ ابوسعید ابوالخیر

در آمد دید که جامه وی برعایت کامل است دلیل تعجب کرد شیخ را این معنی مکشوف شد

گفت کسی که امروز به طهارت استنجا در پرده سنت کرده تعجب میکند از حال کسی که بیست

سال است که یک سنت ترک نکرده و سنت آن بود که دست از آستین اندرون

جامه کشیدی پس ای عاقل ببین که رعایت ادب های شرع چه اثر دارد و ترک چه

نقصان دارد و در ترغیب گفته که استنجا به آب فرض است جنب و معذوره و کسی را

که نجاست او از درم بیشتر شده و واجب است اگر برابر باشد و سنت است اگر کمتر از درم

و مستحب است اگر از مخرج تجاوز نکند و احتیاط است از بادی که خطرتی دارد و

منقطع گردد و مستحب است که کل پاک شود در خلاصه گفته اگر آب بر زیر موزه گردد با

بار اول

پاک شود و چنین گفته اند ... استنجا کند و اگر آب آستین یا دامن برسد اگر اول یا دوم
یا سیوم باشد پلید شود بنجاست مغلظه و اگر چهارم باشد پلید شود ... اگر
درون موزه یا کفش در آید پاک نشود پاکی آن تا اگر خرقی دارد که از ... در می آید
... شود پاک شود و استنجا به آب آنگاه کند که جای ساتر یابد والا ...
این در کنز گفته که اگر استنجا بود فرض شود متاخران گویند روی بگرداند و خود
در کار شود و اگر نگرداند آثم شود و اگر ... شوند و صایم باید رها کند که استنجا اگر
دبر او بیرون آید پلید که بجز ... تا آب ... بیرون ... و اگر ...
و اگر متوضی استنجا به حدیث کند ... گفته اند صایم استنجا به آب
بقول امام صفار ... و بقول امام ابی الحسن و بقول امام زاهد ... و آنچه
و صاحب ... مبالغه نکند و اگر ... بر آید و تر شود ... که
به سنگ پاک کند ... اتفاق ... و متاخران اتفاق کرده اند
که ... عرق اعتبار ... مانع نماز نیست و اگر ... کند اما
اگر در آب اندک نشیند بر صحیح پلید شود و استنجا به سنگ آنگاه بسنده است که
نجاست مقتصر باشد بر محل و الا اگر نجاست غیر محل از درم فزون باشد استنجا به آب
فرض بود و همچنین اگر ... اکثر از درم رسد و اگر کمتر از و یا برابر ... باشد لیکن با هم
... اکثر شود اکتفا به سنگ بر قول شیخین روا بود بی کراهت و بر قول امام محمد و از امام
ابی یوسف نیز چنین آمده و اگر نجاست محل اکثر از درم باشد ... در ما خود ...
... رسد بر صحیح ... آب پاک نشود این در ظهیری گفته ... استنجا

... مرحس فی الکافی والمحیط وفتاوی قاضیخان وهو اختیار ... هکذا فی البحر الرائق ... شرح الفایق وهو الاحوط کذا فی شرح منیة المصلی لابراهیم الحلبی کذا من فتاوی عالمگیری بعینه

کرواست طهارت بآب آسمان وزمین وهرگاه متغیر شود در رنگ و بوی و مزه او
بسبب دیر ماندن اما اگر گمان افتد که بسبب نجاست علت متغیر شد نشاید و بوی
پاکی از جنس زمین باشد باید قصد نظافت داشته باشد چون نمک و گل و صابون
و برگ مگر چون بسیار آید و آب از رقت پس وضو نکنند بآب سیل که چنین بود و اعتبار
در غلبه اجزا راست نه رنگ را بر صحیح لیکن از زاهدی گفته که ظاهر مخالفت در رنگ است
چون شیر اعتبار رنگ راست و اگر هر دو یکرنگ اند لیکن در مزه مخالف اند چون
نبیذ اعتبار مزه راست و اگر درین نیز موافق اند چون آب زرد اعتبار اجزا راست
یا تغیر در طبع او و آب را این اگر طاهر است که از وی قصد نظافت نباشد چون مرق
و باقلا چنانچه اشنان اگر رنگ یافته شود وضو روا نیست بآبی که معتصر باشد از
شجر یا ثمر اما آبی که از تاک و چکیده آنرا امام ابو یوسف آمده که وضو باو روا است لیکن صحیح
مکارمی گفته که روا نیست امام حلوانی و صاحب کافی برین مایل اند مختار هدایه اول است
درین خلاف است آب لوبیا و خربزه در خلاصه گفته که وضو بآب زردک و عصفر
و صابون اگر رنگ باشد و آب از رقت باید روا بود و اگر سرخی غالب است و چون
نه ... شود و همچنین اگر صابون غالب شده و آب نمک کرده شد آب روشن
اگر ... و میکند ... در ذخیره گفته که آبی که بکثرت اوراق متغیر ... آب ... کف
نباید روا نیست لیکن در نهایه گفته روا است و اگر چه رنگ و بوی و مزه متغیر باشد و اگر ... شود
بلوی بلیسیک پس وضو از او نکنند مگر چون جاری باشد باید دورده که زمین ... شود
و جاری آبی است که کاه را ببرد و هو الصحیح لیکن در ترغیب گفته که آنچه در دست شوید بر
و فتوی برین است و در جامع گفته ... است و آب جاری آب برف که روان
شود در راه و در وی نجاستها باشد بجس غالب شود ... مخلوط چنانچه لون ...

١٠٥

نماید و همچنین آب باران روان باشد تا از کنار رسد بعد از وقوع ربامی
که بر وی قذرات باشد پلید نشود مگر چون متغیر شود و همچنین آب حمام تا پاید خالی
دست پلید نشود و این بقولی مطلق است از جهت ضرورت و بقول عامه آنکه
که آب از انبوب در آید و اغتراف متدارک باشد یعنی آید میان غرفتین تسکین
نکند و فتوی برین است در خلاصه گفته که متوضی از آب کم روان اگر روی بجوز دارد
روا بود ... سیل جاری ... مگر آنکه درنگ کند بقدر گذشتن غساله آب ... از بالا
بند شد توضی از آب جوی روا بود اگر هر بار آن باقی باشد آب پلید در جوی از آنکه افتند
اگر تغیری از وی پیدا نشود پلید نبود و الا بود اما بعد از انقطاع بوی و رنگ باز پاک شود و اگر
بعض آب بر جیفه میگذرد اگر ملاقی اکثر یا برابر باشد پلید شود و الا نه و در جامع گفته
اگر جیفه را و آب را بند کرده و آب از زیر و زبر او میگذرد پلید نشود مگر بتغیر اثر و فتوی برین است
اما حوض اگر مربع است ده در ده یا چهل گز پلید و فتوی برین است و اگر مدور است
دور او چهل و هشت گز پلید و بقولی چهل و چهار و بقولی سی و شش آن احوط است
و این صحیح و فتوی برین است و اعتبار گز مساحت است بر صحیح لیکن در هدایه
گفته که فتوی بر گز کرباس است هفت قبضه هر قبضه چهار انگشت هر انگشت شش
جو که بطن بعضی ببعضی منضم باشد این در کفایه و اگر در زمین زراعت باشد متصل
... یا پاره ها ... یا چه که متحرک شود ... آب توضی در ان روا بود
... است ده ... و همچنین چاهی ... صحیح ... است
که عمق او ده گز باشد بر اصح لیکن ... که عمق اعتبار ندارد و توضی روا است
... صغیر که آب در ان از جانبی در آید و از جانبی بر آید چهار در چهار باشد

یا اکثر و فتوی برین است همچنین هر چشمه که آب از وی بر خیزد ده در ده باشد
یا پنج در پنج و فتوی برین است در خلاصه گفته اگر در حوض کبیر که [illegible] است
محل وقوع نجاست پلید شود پس انتقال کند محل بقدر حوض صغیر که آن چهار در چهار است
گذارد و وضو کند و بقولی ده گز و بقولی قدر سه گز توضی [illegible] بقولی تحری کند و همچنین
متداول نزدیک مشایخ عراق اما نزدیک مشایخ بلخ و بخارا درین از محل وقوع نیز روا است
در جنبی گفته صحیح این است در ترغیب گفته اگر گوسفندی یا موشی در حوض مرد و بلند
شد لیکن آب تغیر نیافت از هر طرف و از هر جا که وضو کند روا بود و فتوی برین است
اما آب جاری توضی بقرب پلیدی روا است و اگرچه متدارک باشد لیکن در ذخیره گفته
اگر جماعت از اطراف نکنند در حوض کبیر وضو میکنند و غساله پیش می افتد
توضی از وی روا در قول امام ابی یوسف روا نه تا تحریک نکند و فقیه ابو جعفر [illegible] است
و غیر او روا داشته اند اگرچه جنبانده مانند آب جاری بود در منیه گفته توضی در حوض کبیر
از جای غسل غیر روا است در ذخیره گفته اگر بر لب [illegible] مردم صف کرده نشسته
وضو کنند روا بود و همچنین حوض کبیر اگر بر کرانه جوی یا حوض جوی باشد متصل و در وی
آب بود لیکن جریان آن در وی ظاهر نمی شود توضی از وی روا اگر بقدر ده در ده باشد
و الا روا نه و بقولی مطلقا و حوض کبیر بعد خشکی بجزرات و سرگین پلید شده بعده باز آب
پر شد اگر این آب [illegible] در محل پلیدی آید پلید است و اگر در جای پاک جمع می شود و [illegible]
گشت [illegible] می آید پاک است و همچنین [illegible] و اگر آب پلید در حوض کبیر که [illegible]
در وی پلید شود [illegible] اگر در حوض صغیر پلید آب پاک در آمد و چیزی بدر شد
توضی از آن روا نه و اگر چیزی بدر شد اصح پاک شود و اگرچه مثل آن بدر شد

و همچنین کاسه این در منیه گفته و توقی ازان خارج نمی بود و اگر در آمد و بدر نشد
الا عند ابو یوسف [illegible] است پاک شود و در ترغیب گفته اگر خارج نماز در آید
و اگر در حال راه در آمد پلید شود و اگر به راه دیگر در آمد و شد در ملتقط گفته آبی جمع شد
که از دهانه وی پلید افتاد پس جنس عاشر و اکثر گشت پلید است و اگر آن ده
است و در آمد از دهانه در جای دیگر جمع شد و گم گشت پاک است حوض کبیر گر شد
و دهانه پلید افتد و هم پیوسته پلید است و اگر جزوی به در آید پاک شود و این آنگاه
که از جانبی در آید و به جانبی دیگر بیرون رود و است غسل در حوض کبیر و همچنین استنجا و
غسل جامه پلید که بر راه جنابت [illegible] اگر ده است پاک است بر راه کودکان ف
روستائیان دست [illegible] اوی [illegible] پاک است در فتح القدیر گفته پاک نیست توقی
از جی که کوزه اوره [illegible] خانه نهند و از و بوسه ندادم که تیقن شود نجاست
و اگر آب جاری و حوض باشد وضو نیکند بر رغم معتزله [illegible] گفته از وز
فتوی بر آنست که وضو نکو کند [illegible] مقدار آب [illegible] جای که در وی نجاست افتد
اندک یا بسیار همه آب از وی کشیده اگر ممکن بود و در هدایه مزرع آنست که اکثر دلو از و
پاک شود و در جامع گفته اگر قبل از نزح آب چاه فرو رفت پس باز گشت برجیح
پاک است و اگر زیاده شد بقول کل کشند و بقول [illegible] مقدار وقت [illegible] دلو آلی
[illegible] نیست که بعد از نزح بعضی روز دیگر [illegible] قدر باقی کشند
و اگر ممکن نبود کشیده شود قدری که در وی بود بقول دو مرد با بصارت و از امام محمد
آمده که سیصد دلو کشند و فتوی این است به دلوی که مستعمل باشد در [illegible] چاه
[illegible] این را بر این حساب کنند و بعد نزح مقدار تمام چاه پاک شود و دلو

و پوست [illegible] پاک شود [illegible] حاجت [illegible]
نافع است [illegible] نجاست [illegible] کنند و الا [illegible]
و حکم [illegible] پاک است پاک [illegible] پلید است [illegible]
[illegible] و اخراج [illegible] است تا [illegible] پاک شود [illegible]
طریق آنست که چاه [illegible] تقدیر [illegible]
که [illegible] پلید شود [illegible]
نجاست [illegible] پاک شود چاه [illegible] افتد
و زنده برآید [illegible] بکشند [illegible] رسید [illegible]
چون [illegible] پلید [illegible] بکشند و مستحب است که [illegible] دلو
بکشند [illegible] و آدمی پاک [illegible] چهل [illegible]
و [illegible] بکشند [illegible]
[illegible] زیرا [illegible] و آن [illegible] باشد
[illegible]
[illegible] پلید شود [illegible]
تا [illegible] چهل تا شصت [illegible] بکشند [illegible]
[illegible]
[illegible] چهل [illegible]
[illegible] پلید شود [illegible] آب [illegible] بکشند [illegible] پاک نیست [illegible]
[illegible]

شده اگر کرم در آب بمقدار منقطع شد شرب او مکروه است لیکن نه از جهت نجاست آب
بلکه از جهت حرمت گوشت [illegible] این در فتح القدیر گفته و ماهی حیوانی است که تولد
و مثوای او در آب باشد اما ماهی طافی [illegible] که در غیر آب بمیرد پلید کند و همچنین در آب
اگر کبیر بود و صغیر که خون ندارد لیکن در خلاصه گفته که از ماهی در آب دو روایت است
و صحیح این است که پاک است زیرا که خون ندارد مطلقا و بر عکس [illegible] بود
و کرم و ملخ و قمل و کیک [illegible] مطلقا و [illegible] اگر [illegible] پلید کند [illegible]
میت یافتند اگر وقت [illegible] او [illegible] شود از آنگاه نماز اعاده کند [illegible]
و کسانی که [illegible] نزدیک امام و نزدیک صاحبین از وقت [illegible]
یابند حکم [illegible] وضو و غسل بر این اختلاف است و فتوی [illegible]
[illegible] متعلق است جائز [illegible] لیکن [illegible]
و در حاشیه عصام [illegible] گفته که فتوی بر قول صاحبین است در ذخیره گفته جنب
دلوی [illegible] معقولات در آن [illegible] پلید نکند از جهت ضرورت
در خلاصه گفته و همچنین [illegible] اگر در [illegible] شود پلید کند اگر جنب یا [illegible]
از جهت دلو در چاه افتاد نزدیک ابی یوسف هر دو بحال خود و نزدیک امام محمد
هر دو پلید [illegible] و از امام دو روایت است [illegible] قول ابی یوسف [illegible] هر دو پلید
و فتوی بر این است چنانچه در [illegible] گفته و بر قول امام محمد چنانچه در حاشیه کبیر گفته
و پلیدی هر دو [illegible] از جهت پلیدی آب است [illegible] از جهت [illegible] تا اگر آب [illegible]
و [illegible] کند [illegible] این هم آنگاه است که بر تن [illegible] او نجاست نبود
[illegible] پلید کند [illegible] هفت [illegible] است لیکن اعتماد [illegible]

را نجاست که اگر [illegible] گربه یا مرده او [illegible] پلید شود الا آنکه چنین میان چاه و یا
آب مستعمل [illegible] نزد امام ابی حفص [illegible] اختیار کرده مطلقا پلید کند و مسلم
قبل از غسل [illegible] ولیکن [illegible] گفته که اگر [illegible] مطلقا پلید کند و پوست
آدمی افتاده اگر آنکه [illegible] یا [illegible] میکنند
[illegible] مطلقا [illegible] پلید نکند [illegible] طهارت بکراهت آب مکروه اگر
[illegible] در جامع گفته چنانکه سور سباع طیور [illegible] است
[illegible] امام ابی یوسف [illegible] نجاست [illegible]
[illegible] گفته که سور سباع طیر [illegible] پلید است
[illegible] مکروه است [illegible] و سور [illegible]
بالاتفاق مکروه است [illegible] پس [illegible] تیمم [illegible] مسئله [illegible]
[illegible] نزدیک [illegible]
امام ابی یوسف مکروه [illegible] اگر بعد از خوردن موش [illegible] پلید شود یا جامع
و اگر بعد ساعتی [illegible] نزدیک امام [illegible]
شود سور خوک و [illegible] مشکوک است [illegible] طهارت [illegible]
و [illegible] صحیح اول است پس آب پلید نشود و اگر آب دیگر نباشد جمع کند
[illegible] وضو و تیمم [illegible] در جامع گفته که سور [illegible]
[illegible] سباع بهایم چون شیر و روباه و [illegible] پلید است نزد [illegible] و از امام ابی
یوسف آمده که خفیف است و از امام محمد دو روایت است [illegible]
[illegible] آدمی [illegible] است [illegible]

[illegible]

مگر چون چند ساعت خواهند که رخصت دشستن [illegible] و لعاب خواهد بسیار یک
خواهند شد مکرر [illegible] و سود است و اکثر آن لنظیف و العام پاک است
و معروف هر یکی چون بمنزلهٔ اوست که وقت خود [illegible] ظاهر [illegible] پاک است
[illegible] تمام [illegible] لیکن [illegible] خواست و در ظاهر گفت
کامل است هر یکی چند [illegible] آنست که [illegible]
جز ظاهری که تمام باشد و وحدت و اگر [illegible] تمام نبود [illegible] بنیت
شهید بود و اگر [illegible] نیت [illegible] آب [illegible] مسح [illegible]
که [illegible] مسح کند بظاهر [illegible] جایز
کرد [illegible] انگشت [illegible] مسح [illegible]
[illegible] مسح بر پشت قدم [illegible] تا مسح بر [illegible]
[illegible] بر اسفل قدم و عقب و جوانب و بالای کعب
بر باطن [illegible] بظاهر انگشتان [illegible] لیکن مستحب [illegible]
[illegible] آنست که [illegible] انگشتان
[illegible] بر قدم [illegible] انگشتان [illegible]
آنست که تمام [illegible] مسح [illegible] آب [illegible]
[illegible]
[illegible] مسح [illegible] انگشتان [illegible] آب [illegible]
[illegible]
[illegible] مسح برآورد

اعاده کند و موزه بخلاف آن دو عاده و اگر یکی بر آورد مسح کند دیگر با موزه و از امام ابی یوسف
آمده که دوم نیز کشد و بر خفین مسح کند اما چون خرق کرباس اگر شل اکثر تهلیل شود
مسح روا نه و الا روا بود و اگر خرق کی ... در ظهیریه گفته ... جز خرق دست در آورد
بر پشت موزه مسح کرد روا بود و مسح بر جوراب ... بر مطلب ... استحباب
کی روا است نزدیک صاحبین و امام نیز بدین رجوع کرد و در فتوی بدین است و در
ذخیره گفته که عقب پوشیده و از کعب بعضی و انگشت می‌نماید مسح بر وی روا بود و موزه
فراخ پوشید و بعضی از قدم خالی است بر آن مسح کرد پس اگر مسح بر پای بقدر سه
انگشت واقع شد روا است والا نه و اگر پای نزدیک آن فضل آورد و مسح کرد بعد
پای او از جای زایل شد اعاده کند و مدت مسح مقیم را یک شبانروز است از گاه
حدث و مسافر را سه شبانروز و در سفر مقیم و اقامت مسافر اعتبار آخر وقت است
اگر یک شبانروز نگذشته ... و در جامع گفته که مسح نشکند بلکه وضو
شکند ... در نماز کند ... تیمم ... و در فتوی
شکند و خروج قدم به ساق موزه نیز همچنین و خروج اکثر او در حکم و از امام
آمده که اگر از ظهر قدم محل مسح بقدر سه انگشت خارج نشکند و اکثر ...
این ... گفته ... است که ... موزه
یا جز آن از محل زایل شود ... وصول آب ... همچنین با کثر ...
ظهیری گفته ... لازم است که ...
از ذهاب ... که موزه ... مسح کند ...
است از مسح ... ظاهر شود در حالت ...

۱۰۹

در غسل آنکه اصل این غلو نزدیک شی معتبر نه اما غلو بعادت غلو قدم مانع است
و الا [illegible] اگر در مشود خرق یک مرزوند درو اعتبار خرقی باشد که در وی مسح
کنند [illegible] اگر ازو [illegible] استی بود و آنست مسح بر جبیره و اگرچه بر حشت بسته و از جای شده
[illegible] که اگر [illegible] مضر است پس اگر مسح نیز مضر بود باتفاق مسح کند و الا پس اگر
غسل مضر بود [illegible] و الا پس مسح نزدیک امام روا است نزدیک صاحبین واجب
و اگر مضر نیست پس اگر غسل [illegible] مضر بود باتفاق [illegible] و الا اگر مسح مضر بود
[illegible] خلاف است و الا اگر مسح جبیره نیز مضر باشد ترک کند باتفاق و الا ترکن
خلاف است [illegible] که صحیح مذهب امام آنست که مسح بر جبیره فرض نیست
و اگر [illegible] و در مسح [illegible] مضر بود اما [illegible] روایت است [illegible]
ترک [illegible] نزدیک امام بخلاف صاحبین
و این قول اول امام است [illegible] صاحبین رجوع کرده [illegible]
[illegible] نیست که قبل از برء بیفتد باطل نشود و الا غسل آن محل لازم است
بعد از برء و اگرچه بیفتد [illegible] شقاق [illegible] باشد [illegible] غسل آن عاجز است
[illegible] مسح کند و اگر از این هم عاجز باشد
ما حول [illegible] در دست شقاق [illegible]
[illegible] تیمم کند [illegible] صاحبین [illegible] باتفاق [illegible]
[illegible] بر [illegible] امر [illegible] پس [illegible]
آن محل [illegible]
[illegible] نزدیک بعض [illegible]

ولا تنه نزدیک بعضی اگر محل جراحت به وغسل [illegible] مضر باشد مسح [illegible]

ولا تنه و همچنین اگر خرقه از محل متجاوز بود اما اگر حل مضر نبود لیکن نزع آن از محل [illegible]

بود که شاید از محل شوید [illegible] بر محل مسح کند و ظاهر بودن آنکه مسح بر

عصابه [illegible] فتوی بر این است و اگر چه متجاوز باشد [illegible] و کفته و در

کرمان [illegible] مسح [illegible] است [illegible] مسح [illegible]

[illegible] است [illegible] حسن [illegible] نزدیک بعضی اگر [illegible] است و عليه الفتوی

این [illegible] که اگر مسح کرد [illegible] نزع کرد [illegible] مسح [illegible] کند

[illegible] مسح [illegible] تثلیث

شرط نیست یکبار [illegible] کفایت کند و [illegible] اگر [illegible]

محل [illegible] مسح [illegible] است [illegible] در حق [illegible]

و بعضی [illegible] اکثر [illegible] مسح کرد

[illegible] مسح [illegible] تیمم کند [illegible] آب [illegible]

[illegible] آب [illegible] است

و [illegible] گفته

که [illegible] است

[illegible] یا [illegible]

[illegible] یا [illegible] باشد [illegible]

[illegible] محل [illegible]

[illegible] نزدیک [illegible] اگر [illegible]

و اگر گفت اگر خادمی نیابد یا آلتی که بدان آب برگیرد و یا مسلمی که او را

به وضو یاری خواهد … نزدیک امام روا است صحیح

… اگر در جای … غیر قبله باشد … و همچنین

… تیمم … یا از جهت

خوف … یا … در سفر یا اقامت نزدیک صاحبین جنب …

تیمم نکند … این اختلاف زمان … بود لیکن در وقت ما روا باشد که

… این زمان … که بضرورت تعلل کنند و …

… تیمم نکند … باشد هو الصحیح این …

و اگر … سخت … تیمم … در جزان اگر

… اعاده کند و همچنین

اگر کسی … تیمم … و همچنین …

و … چون خارج شهر باشد که نزدیک علما … خایف از …

باتفاق … یا … یا بفعل … نکند …

… اگر … احتیاج بود

تیمم … که … باشد

… باشد …

… وضو است

… یا …

… پس اگر … نکند …

گفته‌اند اگر مندیل پاک دارد تیمم نکند و اگر آبی در سبو دارد سوال نکند واجب نه و اگر
کرد وقتی با انتظار فرمود نزدیک امام انتظار مستحب است تا آخر وقت
و نزدیک خوف فوت به تیمم گذارد و نزدیک صاحبین منتظر باشد و اگر تیمم
فوت بود و با آب جهت خوف فوت نمازی که خلف ندارد چون نماز عید پس اگر
در مصلی قبل از نماز محدث شد پس اگر امید ادراک چیزی از نماز دارد وضو کند والا
تیمم و اگر بعد از شروع محدث شد پس اگر خوف زوال آفتاب کند بالاجماع تیمم کند
والا امید ادراک تیمم نکند و الا پس اگر به تیمم شروع کرده تیمم کند بالاجماع و همچنین
اگر بوضو شروع کرده نزدیک امام بخلاف صاحبین و گفته‌اند که این در کوفه است لیکن
در دیار ما در ابتدا و بنا روا اند که آب به مصلی محیط است و چون نماز جنازه و این که گاه
است که امید ادراک هیچ تکبیر نباشد و الا وضو کند اما ولی و سلطان و قاضی
و نظایر هم در ظاهر روایت تیمم نکند و بر صحیح رواست و وقت تیمم وقت حضور جنازه
است و اگر جنازه دیگر حاضر شد و در میان قادر بر وضو شد اعاده کند و نزدیک
امام محمد بهر حال اعاده کند و فتوی بر آن است در خلاصه گفته اگر بعضی جنب یا محدث را
جراحت اعتبار اکثر است در محدث اعضا و در جنب تن پس اگر اکثر جراحت
است یا اقل صحیح تیمم کند و در عکس این را بشوید و آن را مسح کند اگر مضر نبود و الا
بر جبیره و خرقه و جمع نکند میان غسل و تیمم و در نصف با صحیح تیمم کند و آب استعمال
نکند و معرفت قلت و کثرت بقولی باعتبار اعضا است پس اگر سر و دست
و سر مجروح باشد و پای صحیح است بشوید فرض در تیمم سر جرا
نیت ادای نماز و در هدایه گفته که تعیین حدث و جنابت بر صحیح شرط نیست

... بر خاک پاک از برای مسح روی و در خلاصه گفته که
ضرب اول در مسح اولیتر است و اگر قبل از استعمال محدث شد برای استعمال کند
مختار امام حلوانی این است و به مختار قاضی امام کند ۳ و ضرب دیگر برای مسح
یدین تا آرنج با آرنج و کیفیت این چنان است که مسح کند بباطن چهار انگشت
یسری ظاهر یمنی را از انگشتان تا آرنج و بباطن کف یسری باطن آنرا تا رسغ
و بباطن ابهام او ظاهر ابهام آنرا و همچنین در دست دیگر یا ظاهر کف یمنی
بباطن کف یسری نهد و بباطن انگشت ظاهر یمنی را مسح کند تا آرنج و با ابهام و مسبحه
باطن آنرا تا سر انگشتان و همچنین در دست دیگر آن اوسط است و این احسن و کف را
بر جمیع مسح نکند که ضرب بسنده است در ذخیره گفته که استیعاب در ظاهر
روایة واجب است پس اگر غبار در اصابع در نیاید ضرب ثالث احتیاج باشد
برای تخلیل و اگر خاتم تنگ و سخت نکشد روا نبود و همچنین از زیر لب و بالای چشم
مسح نکند و فتوی برین است لیکن فقیه ابوجعفر گفته که در ظاهر روایة اگر نزدیک
اقل از مسح باشد روا باشد و در جامع کرخی استیعاب باکثر شرط است و تکرار
مسح با یک کف مکروه است و اگر غیر را تیمم دهد ضرب زند برای اولی یمنی و یسری
امانت یصبر است این در مسعودی گفته و سنت در وی ترتیب است پس اقبال و
ادبار پس نفض خاک دو بار نزدیک امام ابی یوسف و یکبار نزدیک امام محمد و تقول
آن محمول است بر کثرت خاک و این بر قلت پس مسح روی پس یمنی پس
یسری و روا است نزدیک طرفین هر چه از جنس خاک باشد چون سنگ و ریگ
و سنگ مرمر و نوره و … و خشت خام و توتیا و سرمه و گل سرخ و زرد

مرداسنگ و زر و جیوه و آهن و عقیق و مرجان و زرنیخ و کبریت و گوگرد
و نقره و مانند آن است چون سوخته خاکستر شود و نقش بگیرد و نزدیک امام ابی یوسف
روا نیست مگر بخاک و ریگ و در خلاصه گفته که بقول اخیر روا نیست مگر
بخاک و در ذخیره گفته روا است بزمین و خاک و هر چه و فتوی برین است
بخته کوفته باشد یا نه بقول امام و یک روایت از امام محمد لیکن در منیه گفته نزدیک
امام محمد روا است اگر کوفته باشد یا بر وی غبار بود و روا نیست اگر دو هر دو کوبیده
و آهن و رصاص و زر و نقره و ارزیز مگر آنکه در ظهیریه گفته که تیمم بر آن روا است مادام
که در زمین باشد و موضع خود است اما اگر جدا گردد بر آن باعتبار است
بر خاکستر و هیزم و گل و ریگ و نمک و مانند آن روا نیست و مشهور است
لیکن در خلاصه گفته که بر آب نمکی روا است و در ذخیره گفته که روا است و در خلاصه گفته
که اگر از خاک ... بود روا بود نزدیک طرفین بخلاف امام ابی یوسف
بر جامه و ... و با تحقق ... زمین ... غبار ... ظاهر بود
و در منیه گفته که روایتی از اصحاب ما آمده که روا است و در ظهیریه گفته که خاک
مطلقا خود اعتبار غلبه راست و ... نزدیک امام بخلاف
امام محمد پس از زمین ... نزدیک ... در خلاصه گفته روا نیست نزدیک
تیمم ... بگیرند بلکه جامه ... آب ملطخ شد ...
و بگل ... روا است ... نزدیک امام ابی یوسف
و نزدیک امام محمد ... روا است اگر ... غبار باشد ... روا است
مطلقا ... یکی تیمم ... دیگری ... تیمم ...

مقدار جماعت و کنید یا جامع اگر چنانکه یک شرط منتفی باشد و همچنین اگر قادر باشد
بر آب [illegible] بخلاف امام ابی یوسف و در جامع گفته که صحیح قول اولست و اگر
در وقت [illegible] ایستاده و [illegible] برسد [illegible] بخشیت تیمم روا بود
و اگر [illegible] بخشیت تیمم جنابت روا باشد [illegible] است
آنکه [illegible] در جنب کند
در طلب [illegible] اگر [illegible] نبود و نزد امام ابی یوسف آمده
[illegible] چون [illegible] قبل [illegible] و قبل از طلب آب
آنجا [illegible] شش صورت دارد یکی آنکه [illegible] قبل از [illegible]
[illegible] قبل و بعد [illegible] قول [illegible] قول [illegible] است [illegible]
[illegible] امام [illegible] امام ابی [illegible] آمده [illegible]
[illegible] آب [illegible] قبل [illegible]
[illegible] تیمم [illegible]
[illegible]
[illegible] جای [illegible] است [illegible] آب [illegible] طلبید
و بعد طلبید اگر [illegible] اعاده کند [illegible] قبل طلبید [illegible] اعاده نکند
۵ [illegible] و ظن [illegible] تمام کند و [illegible] اگر
طلبید [illegible] باطل [illegible] مسئله [illegible] است و اگر [illegible]
طلبید اگر [illegible] تیمم باطل [illegible] و همچنین اگر [illegible] طلبید ۶ [illegible]
[illegible] ظن [illegible] کند [illegible] قول [illegible] کند [illegible]
[illegible] امام [illegible] اعاده [illegible]

کرخی گفته که اما حکم آن در آب بسیار است و در خلاصه گفته آب طلب کند
او ندارد که وقت منتظر باشد یا جماع انتظار کشد و اگر چه وقت نمی‌رود تیمم
که بیک تیمم کند آنچه خواهد بوقت بعد آن در تیمم باشد که بدانچه وضو را بشکند
و بزوال مرض تیمم و بقیمت بر آبی که کفایت کند پس اگر آبی یابد که اعضا
یکبار یکبار توان شست بطهارت کند و اگر آب بقیمت دارد سر آورد
بسمه بر صاحب تیمم بود و حیلت آنست که بغیر بخشد و بعد از تسلیم بود بعث بیش خود
نهد یا گلاب یا آب زعفران در آن ریزد تا آب مقید شود و لیکن
گفته که حیله چیست نداند که تا دوست به استعمال بواسطه رجوع جنب
و از آب بقدر وضو یابد تیمم کند نه وضو نزدیک ما و همچنین محدثی که آب
بقدر غسل بعضی اعضا یابد اگر جنب بعد از تیمم محدث شود بر وضو و آب است
این در جهاد گفته محدث آب یافت و جامه او پلید است بشوید و تیمم کند
گویند که اول مسئله که امام را با استاذ خود جا و خلاف افتاد این است
که نزدیک او وضو کند و اگر وضو کند و بجامه پلید کند اعاده ... لیکن بد کرده
و اگر آب میان پسر و پدر باشد این اولی‌تر است در ظهیریه گفته اگر در
سفر با جنب و حائض و میت آبی بقدر کفایت یکی باشد اگر آب
مباح است بقولی غسل این اولی‌تر است و عامه بر آنند که غسل آن اولی‌تر
است و اصح این است الا مالک حق است و در ذخیره گفته اگر آن آب
مشترک باشد کسی غسل نکند و اگر جای حائض محدث باشد جنب
غسل کند و در کبری گفته جماعت متیمم آن آب یک وضو دارند با یکی وضو کند
و اگر مباح است تیمم شکند و چون یکی وضو کند دیگران اعاده کنند و اگر آن

۱۱۳

آب بمسافت [illegible] تیمم کرده باشد پس اگر آن آب یکی از مباح کنند در تحصیل
اوست گفته که تیمم او درست نکنند نزدیک صاحبین بخلاف امام و صحیح اول است
در جامع گفته که نزد خطا تیمم باطل نشود مستحب است که او را تاخیر کند
تا آخر وقت مستحب است پس اگر وی در اول وقت گزارد و بعد یافت
اعاده نکند کافی شرح الوقایه و این آنگاه است که گمان بقدر نکرد و اما بعد
ولا تیمم کند و اگر بخوف فوت باشد و دیگر را چه تاخیر کنند صحیح و واجب است
لیک بقدر علوه سیصد گز تا چهارصد گز اگر گمان قرب دارد تا خبر یابد
[illegible] آب در حال [illegible] اعاده نکند و اگر چه وقت باشد و نزدیک
امام ابی یوسف اعاده کند این آنگاه است که خود نهاده یا غیر او با امر او و اگر
با علم [illegible] در خلاصه گفته بعضی [illegible] تیمم کرده و بعد ظاهر شد که [illegible]
[illegible] اگر آب که [illegible] نماز [illegible] تیمم است [illegible]
اگر بجواب کرد [illegible] جواب [illegible] شد اما اگر آگاه شود از چه خوف
[illegible] نتواند و از شرح طحاوی گفته که هر چند [illegible] و در ظهیری گفته [illegible]
وضو و تیمم قادر نیست و [illegible] تیمم [illegible] و بار [illegible]
[illegible] کذار و تیمم نکند و باز نکرد [illegible] صحیح این است و در
جامع گفته [illegible] امام [illegible] امام ابی یوسف
چهار روایت است [illegible]
تا [illegible] تیمم [illegible] رکوع و سجود کند
[illegible] امام [illegible] ابی

یوسف اشکال آنست که زمین خشک نباشد والا اگر
رطب است که نقش زمین چنانچه بود ممکن نبود والا اگر
باجماع امامان و سلف و سایر ائمه باجماع نکند از نماز و اگر جامه
امامعاری و پلید جامه گذارند و اعاده نکنند
بدانکه پاکی جامه شرط نماز است در ظهیریه گفته اگر بر سر مصلی ازین جامه پلید
پلید افتاد درست کنند بجهت آنکه پس پی حمل آن که معفو است و در خزانة الفتاوی
اگر بجامه بیرون نجاست اکثر از درم رسیده باشد از دو عام نشسته امام باید که
زنان پلید جامه پلید افتاد با عورت او کشف شد اگر ایشان بجماعت درست کنند
که پاک شد یا سید والا اگر کسی را اداکند درست کند و علم ایشان ادر روایت و اگر ادا کند
لیکن در تنگ کرد بعضی درست کنند و در ظهیریه گفته بعضی اختلاف است و در ظاهر
روایت از امام محمد درست کنند و فتوی امام نیز این است و در ترغیب گفته نزدیک امام
ابی یوسف شرط امکان ادا است پس هر قدر که باشد درست کنند و نزدیک
امام محمد درست کنند و لا ادا نکند و فتوی برین است اما اگر پاک در تنگ پلید شد با جماع
روا بود این در جامع است و در جلابی گفته از دو عام شد و از جهت خوف فساد
نعلین پلید بر پا نهست و ایستاد و پلید رخت نهاد نماز درست است اگر در از دو عام
در صف زنان یا قدام امام افتاد یا پشت بقبله داد و بعضی از این مجمل آید اگر
بسیار است درست کند والله در فتح القدیر گفته اگر از طرف پلید از دستار
که از سر رسته بر زمین افکند اگر تحریک یعنی بقیام می جنبد
و همچنین بمندیل و بجامه که ملبوس او بود و در ظهیریه گفته اگر ...

اگر جای قدم پلید است روا نبود الا به کنار رود است و اگر چه بیرون کند درهم که جای سجود چند
۱۱۲ درم باشد گفته آن است تن و جامه او نجاست است که اگر آن را با موضع دیگر جمع کند
از درم گذرد و اگر جامه نجاست دید و نماز نکند بر سجود هیچ نمازی باز نگرداند
لیکن در جلابی گفته نمازی که گذارد نزدیک امام اگر نجاست یک روزه کرد اعاده واجب
و در ظهیری گفته بر جامه نزدیک امام گزارده الا نمازی که در وقت است کودک
پلید با جامه پلید بگذارد و مصلی است و کودک مستمسک است اگر بر پلید
بر سر او افتاد و همچنان میگذارد روا است و اگر متمسک نباشد روا نیست و در فتح
القدیر گفته و در منیه گفته اگر وقت سجود جامه بر نجاست خشک افتد روا بود و
طهارت جای نماز نیز شرط نماز است یعنی جای دو قدم و جای سجود نیز بقول
صاحبین بخلاف امام که اکتفا به بینی نزدیک او روا است و علامه در شرح خلاصه
گفته که طهارت جای نماز در ظاهر روایه شرط است لیکن گفته که مختار نزدیک
هم شرط نماز اما طهارت جای دست نزدیک علمای ما شرط نه بخلاف زفر و شافعی
در منیه گفته اگر جای قدم و زانو پاک است و جای جبهه یعنی پلید نزدیک امام سجده
بینی کند روا بود بخلاف صاحبین و اگر جای بینی پلید است پس بالاتفاق روا بود
و اگر جای زانو پلید است بر اصح روا نبود و اگر زیر یک قدم پلید است هم روا نه اگر بردارد
و اگر معلق دارد روا بود و اگر زیر هر دو قدم اقل از درهم است جمع کرده آید روا نه
چنانچه در جامه دو طاقه و همچنین اگر زیر هر قدم و جای سجود باشد جمع کرده آید
اما آنچه بر جامه و جای باشد جمع نکند این در شرح خلاصه گفته نماز بر جای کرده
نجاست باشد اگر غلیظ بود روا است الا آنکه بین پلید بکل جای جمع کرده

روا نیست و اگر [illegible] اگر [illegible]
و اگر [illegible] در خلاصه گفته [illegible] علما [illegible]
و [illegible] امام محمد [illegible] و بقول امام [illegible]
[illegible] قول امام ابی یوسف [illegible]
اگر [illegible] پاک [illegible]
[illegible] پاک [illegible]
[illegible] در خلاصه گفته [illegible] المختار در جامع گفته بطرف پاک [illegible]
[illegible] فتح القدیر گفته [illegible] الصحیح [illegible]
[illegible] پاک [illegible] روا است و اگر
[illegible] منقول است [illegible]
[illegible] امام [illegible] الدین روا است [illegible] مختار شیخ [illegible]
الدین [illegible] پاک [illegible] روا نبود [illegible]
و اگر [illegible]
و اگر آستین [illegible] مسئله نجاست [illegible]
[illegible] غلیظه و خفیفه [illegible]
[illegible] واجب [illegible]
[illegible] اگر [illegible]
[illegible] جامه [illegible] اگر آن جامه [illegible] آب [illegible]
[illegible] در خلاصه گفته و این [illegible] است [illegible]

[illegible]

آن واجب است که جمع از ابدان در جامه گفته و چنانچه عکس بر پلیدی می افکند
افکاه بر جامه لیکن در خلاصه گفته مگر چون فاحش باشد و این بر اصح معتمد است
مرجع جامه و چنانچه باد خاک پلید بر جامه تر افکند لیکن در خلاصه گفته مگر چون اثر
نجاست پلید ماند اگر باد از نجاست که گذشته بجامه تر رسید بقول حلوانی پلید نشود
و امام [illegible] بول گفته خلاصه که اندک اجزای رسید مانع است و بقول امام
شافعی اندک نجاست عفو نیست مگر خون پشه که رسید [illegible] اثری که بر محل
[illegible] استعمال سنگ ماند و در منیه گفته که نزدیک ما در مو که اثر عفو است اما
باید که بشوید اگر چه اندک بود [illegible] که از یک قطره خون شسته بود و حلوانی از امام ابی یوسف
گفته که اگر کم از درم باشد و در سر که اگر نشوید جماعت [illegible] و افضل آنست که [illegible]
رسد [illegible] و گفته که اگر مصلی بود افضل آن است که قطع کند و بشوید اگر در وقت
سعت باشد والا خوف فوت جماعت باشد اگر بجای دیگر [illegible] رسید
قطع کند [illegible] و در جامع گفته که درم صحیح در تن دارد [illegible] احتمال است [illegible]
قدر [illegible] یعنی قدری که آب [illegible] است که [illegible]
[illegible] پس آنچه [illegible] مانع نبود [illegible]
روغن پلید [illegible] رسید [illegible] مانع بود [illegible]
[illegible] چنانچه نجاست چون [illegible] رسید [illegible] پلید نشود
[illegible] مانع است [illegible] است پس [illegible]
[illegible] گفته [illegible] است [illegible] جایز کرد
[illegible] نزدیک امام ابی یوسف بخلاف امام محمد و ابو سلیمان [illegible]

که نجس بود روا نبود که این دو جامه است به جمع می افزاید

محمد در روایه است و بعضی حمل کرده اند این را بر وجود فاصلی

عدم آن و فقیه ابو اللیث امام صفار گفته در تی که طرفین

روا و لیکن در خلاصه گفته که مختار روایت فتح جون اهر اصح با جامع و سایر

اشربه بود در ظاهر روایت و بروایتی خفیفه است و خون وریم و زرد آب قی

۴ در هدایه گفته که خون وقتی که مست جامه در جمیع طبیعی بود پس اگر در آب

اندک افتد پلید نشود در صحیح و این است قول شیخین این در مختار الجوابات گفته

۵ وافکنده آدمی و سگ و سباع و بهایم و ماکیان و بط و توز و آنچه افکند و بوی

کند از طیور غیر ماکول اللحم در خلاصه گفته ۶ و آنچه از غیر ماکول اللحم از طیور

جدا کند چون موش و بقولی بول گربه و موش خفیفه است و بقولی پاک است این

در جامع گفته ۷ وافکنده گاو و گوسپند و اشتر و اسب و نزد یک امام و نزدیک

صاحبیه خفیفه است در هدایه گفته که امام محمد در ری در آمد و ابتلا عام دید فتوی

داد که بسیار نیز مانع نیست و علماء کل بخارا بر این قیاس کرده اند و خفیفه آن است

که اگر ربع یک جامه یا موزه یا عضو رسد نماز با آن روا نبود و حکم از آن خواسته است در جامع

مراد از ربع ربع طرف جامه است چون دامن و آستین و امثال این است و فتوی

اکثر بر این است وآن چون ۸ بول اسب

امام محمد پاک است و فتوی بر آن است لیکن از تفاریح گفته در بول ماکول

امام غلیظه است و نزدیک امام ابی یوسف خفیفه است

و فتوی صاحب براول است در جامه بردوم و در کسر

و بعوک ... و بقولی پاک

هرسه خفیفه است

۱۱۶

مرغان حرام نزدیک صاحبین و نزدیک امام اعظم غلیظ است لیکن در ظاهر گفته که نزدیک
امام ابو یوسف خفیف است و نزدیک امام محمد غلیظ اما گه ماکول باتفاق پاک است
و در ملتقط گفته که اگر ... که بوی ندارد پاک است و در خلاصه گفته که اگر از
نجاست زایل پلید شد و همچنین هر حیوانی که در پلیدی باشد اگر بعد از غسل در آب
افتد پلید نشود نماز با او روا است و نماز با عقرب با او روا و اگر ابریشم قفز کند و کرم شمار
آب را پلید نکند و با بیضه که کرم ابریشم باشد روا و با بیضه که در وی بچه مرده باشد
با فاره و بول و شیشه خمر روا است با نافه مشک خشک و باتر نیز اگر آن
موجود باشد لیکن در ذخیره گفته که صحیح این تفصیل روا است و در کفایه حادیه گفته
که مشک و عنبر و زباد پاک است و در صیرفیه گفته که مشک پاک و حلال است
و آنچه از شیعه نقل میکنند که پلید است باطل است و در سعدی گفته که در آب
دهن آدمی یعنی ... السحاب ... از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت است
که پلید است لیکن در ظاهر روایت پاک است که پیغمبر گفته صلی الله علیه و سلم که آب
دهن و بینی و چشم ... پاک است و آب دهن خفته ...
که اگر بعد از جفاف رنگ و لون ماند پلید است لیکن در ظاهر روایت پاک است
و در کنز گفته که در دهن باشد یا از جوف نزدیک طرفین پاک است و فتوی بر این
است و در ظاهر امام ابی یوسف گفته که آب دهن خفته پلید است بخلاف
چنانچه بلغم و همچنین نماز با ... نزدیک طرفین روا است و نزدیک آن دو اگر
... پلید شد و در ... گفته که ... است و ... پلید شود و در خلاصه
گفته که اگر ... اثر پلیدی نماند ... پاک است ... [illegible]

[illegible]

[illegible] بکیره و جامه رسید آن جامه پاک است
کتاب پلید شد ذخیره و گفت شمس الائمه حلوائی پلید است [illegible]
و بجای رسید پلید شود اما اگر جاسل در آن غسل [illegible]
[illegible] آمده اگر سنگ پلید در آب روان [illegible]
اگر از آن اجلی است متصل بآن پلید شود والا نه و اگر نماند خوب آنست که شوید
و اگر همچنین کی [illegible] لیکن ابن شجاع و نصیر گفته اند پروی است که شوید
محمد نیز چنین آمده و ابراهیم بن یوسف و ابوبکر برآنند که مفر نکر چون رنگ نجاست
نماید و فقیه ابو اللیث گفته هو المأخوذ و همچنین اگر خود در آب بول کند و در شاشش
بجامه رسد مفر نیاید تا نماند که بول است هو المأخوذ و از محمد بن الفضل آمده که یکی در آب
بر اسپ سیر بود و آب بجامه او میرسید اگر در پای او پلیدی باشد پلید شود و آب
روان باشد یا ایستاده والا نه [illegible] جامه از آب پلید نرسد ابو نصر گفته
[illegible] از بول و سرگین باو رسید پیش از خشک شدن [illegible] نبود [illegible]
[illegible] چیزی را [illegible] خشکی جامه تر [illegible] باشد و اگر
کاه پلید در گل باشد اگر گل او خورده شود پلید است والا نه لیکن در خلاصه گفته اگر
خشک شود پاک گردد و اگر باز تر شود عود کند بر روایتی و اگر یکی از آب و خاک پلید
باشد بقولی اعتبار آب است و بقولی [illegible] و بقولی [illegible] در فتح
القدیر گفته و بقولی پلید او بعضی گفته اند القول امام محمد [illegible] پاک است و بقول امام
ابی یوسف پلید لیکن در خلاصه گفته که [illegible] فقیه پلید [illegible] اگر جامه
پلید تر [illegible] پاک خشک پیچیده شود در رطوبت و اثر آن در این ظاهر شد لیکن

چنان باشد که [illegible] آب [illegible] شود [illegible] اگر زمین پلید
گشته [illegible] گفته اگر [illegible] زمین پلید خراب [illegible]
[illegible] پلید شود [illegible] گفته اگر [illegible] زمین [illegible]
خشک [illegible] پلید نشود اما اگر [illegible] خشک
بر زمین [illegible] پیدا شود [illegible] اگر [illegible]
پلید نشود [illegible] لیکن [illegible] نشود
[illegible] اگر [illegible] آب [illegible] پلید شود [illegible] آب پاک
است [illegible] آب مستعمل [illegible] از امام [illegible] است و در روایت امام
ابی یوسف [illegible] است [illegible] امام محمد [illegible] پاک کننده [illegible] روایتی
[illegible] کرده [illegible] گفته که صحیح [illegible] امام [illegible] است [illegible] که امام
بقول او رجوع کرده و فتوی بقول او است [illegible] این خلاف [illegible] مشایخ
[illegible] کرده اند [illegible] است بل خلاف و مختار
محققان [illegible] آب [illegible] آب افتد [illegible]
[illegible] غالب شود [illegible] آبی است [illegible] تحصیل ثواب
یا رفع حدث استعمال کنند [illegible]
[illegible] پلید [illegible] از اعضای
[illegible] صحیح [illegible] مستعمل [illegible] مذهب
علما [illegible] امام [illegible] قرار کرد
و این است مختار [illegible] مشایخ [illegible] امام ظهیر الدین [illegible]

بود صاحب خلاصه و کنز اگر از جهت قربت استعمال کند ...
چون اول است اما آبی که بر عضو باشد یا از عضو بر جامه چکیده ...
... گفته ... بر آن روی خود را مسح کند پلید نشود ...
... آبی که بر جامه چکید ... آب وضو ... روان شود
... خلاصه گفته که آب وضوی کودک عاقل مستعمل است ...
... گفته که آب مستعمل ... است ... باتفاق چون آب
استنجا ... پلید ... طاهر ... باتفاق چون ...
پاک دیگر مختلف ... چون آب وضو و غسل و فتوی بر قول امام محمد است
که طاهر است غیر طهور ... جامه پلید ... آب ... است
بجامه ... رسد اگر ... است پاکی آن ... است آب پاک ...
... چون آب مستعمل ... و آب مقید ... در غیر و مثل این
... جامه ... گفته اگر باقی ماند ... بوی ...
چنانکه بغیر آب احتیاج ... است ... بسیار ... ذخیره گفته ...
... است ... غسل ... یکبار ...
... در صحیح ... است و همچنین ...
... پلید ... است پاکی آن بغسل ...
... ظاهر ... ذخیره گفته ... غسل ... قطره از جامه ...
کرده چنانچه بعض آب از آن روان نشود جامه و دست ...
... پلید ... قوت و طاقت ... اگر

مبالغه نکند از جهت رعایت جامه روا نبود این در فتاوی کفته لیکن در ترغیب کفته
که عصر بقولی بقدر قوت عام است و بقولی بقدر قوت جامه و مختار
و این همه آنکه که عصر ممکن باشد والا آب بر وی روان کند تا از فقیه ابی
اسحاق حافظ آمده اگر بتن رسد و سه بار جای بشوید پاک شود بطلان موزه
کی بآبی بود پلید شده بعد و موزه شسته و مالیده و سه بار با آب بیم کرد
و ریخته پلید پاک شد که جریان آب قایم مقام غسل است و در مطلع
کفته اگر عصر ممکن نبود سه بار بشوید و مهلت تا عدم تقاطر در ننگ کند نجاست
نوشیده و با تشد پلید نزدیک امام ابی یوسف و علیه الفتوی و نزدیک امام محمد
هرگز پاک نشود کوزی که نجاست نوشد و خشت پخته و مخته که نو باشد
و بوریا و پوست مدبوغ با آن و مانند آنها در ملتقط کفته عضو پلید خود را
لیسید چندانکه اثر رفت پاک شد و از امام محمد آمده اگر محل حجامت را
بسه خرقه پاک تر مسح کند کفایت کند و در ذخیره کفته اگر بول بتن رسید
و دست سه بار تر کرد و مسح کرد اگر متقاطر شد پاک شود والا نه و اگر تن بمایعی
شوید جز آب مطلق از امام ابی یوسف در طهارت آن دو روایت است
و از امام محمد یک روایت است که پاک نشود اما جامه بمایع پاک شود

و نجاست چاه

و نجاست چاه بعد از اخراج نجاست و قبل از نزح غلیظ است و بقدر
نزح کم میشود و خفت می یابد و امام حلوانی کفته نجاست آبهای که بدان جامه
پلید شسته شده بر این ترتیب است پس اگر جامه آب ثالث رسد بعصر
پاک شود و حاجت بغسل نبود و اگر دوم رسد یکبار و اگر اول رسد

منی باشد و امام سرخسی گفته که از هر سه پاک نشود که سه [illegible] لیکن در شرح جامع
گفته که این قول امام ابی یوسف است و بقول امام محمد از اول [illegible] بار و از دوم دو بار
و از سیوم یکی بود در خلاصه گفته که پاکی جامه از منی تر بغسل است و از خشک
بفرک نیز لیکن آنگاه که سر ذکر ببول و مذی آلوده نباشد والا نه لیکن در جلابی از فقیه ابی جعفر
گفته که سر ذکر از مذی را اعتبار نکرده اند که تابع منی است و اگر بعد از بین آب منی رسید
بر آن رود حکمه لیکن از محیط گفته که بر صحیح فرک کند و ظاهر الروایه این است و گفته اند
که آن نزدیک صاحبین است و امام در روایتی است [illegible] است [illegible]
نشود مگر بغسل لیکن در محیط گفته که این چون جلد است و اسفل [illegible] پاک شود
مگر بغسل لیکن در ظهیری گفته که صحیح پاک شود [illegible] منی اگر خشک باشد چون [illegible]
پاک شود و اگر تر باشد [illegible] رسیده یا جامه [illegible] لیکن در ظهیری گفته که موزه [illegible]
باریک [illegible] مسح کردن پاک شود و علیه الفتوی و اگر [illegible] این در پاک شود مگر با آب
و همچنین اگر [illegible] امام ابی یوسف آمده اگر بر زمین مالد چنانچه [illegible] نماند
پاک شود و عامه بر این اند و هو الصحیح و اگر خشک باشد پاک شود [illegible] بر زمین
[illegible] نزدیک شیخین بخلاف امام محمد لیکن در محیط گفته که صحیح قول اول است
و در حجه این [illegible] و اگر آب [illegible] و اگر تیغ یا کارد [illegible]
اگر اول است پاک نشود مگر بغسل و اگر خشک است مسح [illegible] کارد را
بعد از ذبح [illegible] یا جز آن مسح کند [illegible] پاک شود [illegible] قطع کند
پاک باشد و در فتاوی گفته لیکن [illegible]
در نیابد چون تیغ و کارد و آینه پاک شود [illegible] بر زمین و جز آن [illegible] نیست

[illegible]

۱۱۹

میان پلیدی تر و خشک و جامه و بول و اگر بر بالای [illegible] بسیار [illegible] مسح کنند پاک گردد
و همچنین اگر کوزه یا [illegible] کارد و چیزی چند بار بکند و اگر آهن پلید [illegible]
خورد [illegible] پاک شود [illegible] آب پلید [illegible] نزدیک
امام محمد پاک شود [illegible] امام ابی یوسف [illegible] پاک [illegible] لیکن از
[illegible] هر بار [illegible] کنند [illegible] مگر [illegible]
بجاز مسح [illegible] پلید [illegible] از قبل الصادق [illegible] خشک شده [illegible] پاک است [illegible]
اگر بر زمین رسید [illegible] پاک شود و همچنین آجر [illegible]
در [illegible] است که از [illegible] پلید [illegible] ساخت [illegible] پاک شد اگر [illegible] باران
رسد پاک شود و اگر [illegible] اختلاف است [illegible] پاک شود
و [illegible] زمین است اگر [illegible]
[illegible] زمین است و اگر زمین [illegible] اختلاف [illegible]
لیکن [illegible] احتمال [illegible]
دارد پاک شود و اگر [illegible] پاک [illegible]
پاک شود [illegible] است [illegible] امام ابی یوسف [illegible]
[illegible] و همچنین [illegible] امام محمد پاک شود [illegible]
[illegible] امام ابی یوسف [illegible]
[illegible]
جامه پلید [illegible]
پاک شود [illegible]

مگر نجاست نرفت اگر کهنه باشد سه بار یک دفعه بسنده است و الا سه بار خشک کند
چنانکه تری نماند بشرط آنکه مزه و رنگ و بوی نماند و الا نه این همه حکم ظاهر گوشت
و باطن او و اگر پاره از وی در آب افتد پلید شود و کوزه خر سه بار در وی آب کند
هر بار ساعتی اگر نو باشد این نزدیک شیخین است و نزدیک امام محمد هرگز پاک
نشود اگر بحصیر رسید اگر خشک است از وی چاره نشود الا بس اگر از نی بافته
آب بر وی روان کند تا زایل شود و اگر از دوخ باشد و امثال او سه بار شوید هر بار
خشک کند نزدیک امام ابی یوسف و نزدیک امام محمد بی دلک پاک نشود و بقولی
هر بار بر وی چیزی گران نهد یا انسانی ایستد تا آب جدا شود و اگر بزمین رسید
سه بار آب بر وی ریزد و هر بار بکاله آن آب را بخرقه برده دیا بورا بکاود و زیر او را
زیر کند و اگر بابان باشد اگر آب جاری باشد پاک شد و الا نه و اگر طایری در
دیگ گوشت افتاد مرقه را جمله بخورد اما گوشت اگر وقوع او در حالت
سکون است خورده شود و اگر در حالت غلیان است نه بر قیاس قول
امام محمد بار قیاس قول امام ابی یوسف سه بار بآب نو جوش دهد و همچنین
اگر در شکم بز یا مرغ بوده باشد و آن بلحم در حالت بریان کردن رسیده و اگر
بر روغن و زعفران رسید و آب در وی انداخت و ریخت پاک شد و اگر جامد است
آن قدر از میان دور کند و باقی پاک است و فرق آن است اگر بعد گوشت آن
محل همان قدر برابر شود دهان است و الا نه و در جامع گفته که روغن
در دیگ کند و آب در وی همان قدر بریزد و بجنباند و بگذارد تا بالا شود
و دیگر بار اندر سوراخ کند تا آب جدا شود و همچنین سه بار و در شب

واقع سه بار

و غسل دهد یکبار و سه بار با آب چه آتش بپزد چنانکه هر بار بقدر اول ماند
و در بعضی تقدیر [illegible] مذکور نیست لیکن بخط بعضی ثقات یافتم کرده [illegible]
[illegible] است و این روایت نادر [illegible] بعضی نیز گفته‌اند این همه
نزدیک [illegible] چنین است در نزدیک امام محمد هرگز پاک نشود و اگر به بساط و لبد
و جامه کلان و مثل آن رسید [illegible] آب یک شب یک شب [illegible] شود و کافی
یک شبانه روز گفته و [illegible] خشک [illegible] شرط است و در [illegible]
گفته اگر گندم بجز [illegible] شد و آماس نگرفت نزدیک امام محمد پاک نشود
و نزدیک امام ابی یوسف سه بار با آب بپزد و هر بار خشک کند و اگر رسید
اما آماس نگرفت چه و سه بار شست تا بوی [illegible] نزدیک ایشان
بخوردن پاک نیست و نزدیک [illegible] حلال نیست در [illegible] گفته که قلعی [illegible]
پاک شود و در خانیه گفته اگر کجا پلیدی [illegible] کرد به غسل پاک گردد و باید که
چندان بشوید که آب او رنگین نشود و [illegible] پاک شود [illegible]
پوست به دباغت پاک شود مگر پوست خوک و آدمی [illegible] با اتفاق
بالاتفاق [illegible] پاک شود [illegible]
پاک شود و همچنین [illegible] صحیح اختیاری باشد [illegible]
[illegible] و موی [illegible] و عظم او [illegible] پاک است [illegible] و الله
[illegible] نزدیک امام محمد پلید است لیکن در [illegible] گفته که فتوی بر
پاکی است [illegible] پاک است [illegible] امام محمد [illegible] که موی [illegible]
پلید است [illegible] است [illegible]

فصل پنجم

پاک باشد فصل پنجم بدانکه ستر عورت و پوشیدن آن از واجبات

در نماز چنانکه [illegible] بخلاف [illegible] در خانه تاریک باشد

[illegible] ترغیب کرده که نماز [illegible]

[illegible] نماز گذارد [illegible] که جای [illegible]

[illegible] که نماز [illegible] این حدیث [illegible] است که

[illegible] است که ستر [illegible] لازم است

[illegible] است [illegible] اگر نظر

[illegible] الصحیح این [illegible]

[illegible] است عورت [illegible]

[illegible] عورت [illegible] تا انگشتان و قدم از

[illegible] تا انگشتان و ساق [illegible] است [illegible] الصحیح

[illegible] است [illegible] آلت [illegible] بر دو یک عضو [illegible]

[illegible] عضو [illegible] الصحیح این [illegible]

[illegible] است [illegible] عورت [illegible]

[illegible] عضو تام است [illegible] ساق است [illegible] ناف

[illegible] عضو تام است [illegible] این [illegible]

[illegible] نزدیک [illegible] الصحیح [illegible] امام ابی یوسف

[illegible] است [illegible]

[illegible] الصحیح [illegible] عورت

[illegible]

مانع است مر طلیها را و در جامع گفته که اگر نجاست متفرق جمع کرده شود و درین جا است
یکی جامه پلید دارد لیکن مزیل نمی یابد یا می یابد لیکن عش ندارد یا خوف تشنگی
یا خوف دشمن است نماز با آن جامه گذارد و اعاده نکند و اگر چه مزیل یا هم
در وقت باقی باشد این در هنا واست اما مقیم را طهارت جامه شرط است
و اگر چه ملک نباشد چنانکه جز جامه او پاک است نماز او برهنه با جامع روا نه
و هر که از آن افضل با دوست در روایت که برهنه گذارد استاده باشد
اگر نزدیک شیخین است و نزدیک امام محمد آن جامه گذارد و همچنین اگر تمام
جامه پلید باشد این در جلابی است و در سراجی گفته که استه روا است
وا نشسته یا ایماء اولیتر است اگر جامه پاک و پلید غلط شوند تحری کند اگر چه اینها بیشتر
باشند و در جلابی گفته در جامه نجاست یافت معلوم نشد را اعاده نکند تا یقین
شود لیکن معلی گفته که قیاس قول امام اکبر است که یک روز اعاده کند و اگر
خشک سه روز و در جامع گفته روایت که عاجز برهنه گذارد استاده برکوع
و سجود مستحب است که نشسته گذارد به اشارت و در منیه گفته که نشیند و پا قطار
کند و دست بر عورت غلیظه بند روز باشد یا شب تا در خانه باشد یا صحرا علی الصحیح
و در تتمه خلاصه گفته برهنه را با جامه پلید گفت باش تا نماز گذارم و ترد هم
مستحب است که تا آخر وقت انتظار کند و اگر خوف فوت شود برهنه
گذارد این نزدیک امام است و نزدیک صاحبین انتظار کند و اگر چه خوف فوت بود
و در سراجی گفته اگر عورت ها نگاه بی باشد یا جامه از وی پلید و اگر نه برهنه گذارد
و اگر در میان نماز یابد از سر گیرد و اگر جامه دارد و اگر ... است ... ساق او برهنه

فصل ششم

میشود اگر این شهید بیت بسیده سماء چنین گزارد و روا باشد آیت کی
گزارد و اگر مراعقه گزارد و امر کرده شود او را باعاده و نماز شست. بدانکه کعبه
صحابه جهت کعبه شطر است و غیرها اصابت جهت آن بر صحیح این در هدایه گفته و در تفسیر
آن اقاویل بسیار اند در خلاصه گفته معنی آنست که در مغربین بیند و چهره جانب
راست گزارد و یک حصه جانب چپ در ترغیب گفته که این احتیاط است و اگر میان
مغربین گزارد نیز روا بود لیکن این قبله خراسان و ما وراء النهر است اما قبله
دیار هند و جملی راست میانه دو مغرب است این در کنز گفته و علامه در شرح خلاصه
گفته که اقرب بصواب دو قول اند یکی مذکور و دیگر آنکه بنات نعش صغری را بر گوش راست
نهند و اندک بیسار میل کنند و این احسن است و در ذخیره گفته که کعبه قبله اهل مسجد
است و مسجد قبله اهل مکه و مکه قبله اهل حرم و حرم قبله اهل عالم و بقولی مکه
ثالث دنیا است پس قبله اهل مشرق مغرب است نزدیک ما و قبله مغرب
مشرق و قبله جنوب شمال و قبله شمال جنوب و در جواهر گفته پرسیده شد
فقیه عالم حکمی است که کعبه زیارت اولیا میکند گفت روا است نزدیک اهل
سنت و جماعت گفته شد چون بارفت حکم مصلیان چه باشد گفت قبله
موضع کعبه است نه بنا تا اگر بنا او بجای دیگر نهند و بسوی او گزارند روا نبود این در
خلاصه گفته و در جامع گفته قبله کسی که استقبال نتواند جهت قدرت اوست.
و نزدیک اشتباه از اهل آن موضع پرسد و اگرچه یکی باشد فاسق چون کافر
صدق بر بود و در ذخیره از فقیه ابی بکر گفته که در انجا دو مرد بجهتی نماز کنند و تحری کرد
بجهت دیگر افتد اگر دانند که ایشان بالقطع میدانند عمل کند و الا دو از فقیه ابی اللیث

۱۲۲

کند اگر اینجا بگیرند عمل کند و اگر چنان وی مسافر نباشد ... اگر در شهر باشد

بحضور عارف ... تحری کرد ... بقول امام ابی یوسف مصیب

[illegible] ... تحری کند ... نماز دیگر

[illegible] چهار رکعت بچهار جهت ... جهت ...

جهان ... بعد از نماز ... [illegible]

شود بهر جهت که کرد روا بود ... [illegible]

مکروه است ... تحری نکند ... مصیب باشد و همچنین ...

که تحری نکند ... مصیب بود ... جهت تحری است ... همچنین هر

بهر جهت که کند اگر بالقول مصیب باشد روا بود و همچنین اگر ... بود

و بقول عیسی ابن ابان ... و هو الصحیح کما فی الخانیه ... جهت تحری

کند تحری یکی ... نماز ... اصابت شد

نزدیک محمد بن الفضل ... نزدیک محمد بن حامد ... شود

از سر گیرد ... [illegible]

... قبله روا باشد الا در

جایی که ... تحری ... [illegible]

مستیقظ یا مریض ... [illegible]

... نقل کند ... در شهر ... نزدیک امام ابی یوسف

... فصل هشتم بدانکه نیت بدل فرض است و بزبان ...

... نماز ... کافی است باجماع و همچنین

در برای سنتها نزد یک جمهور است اما او طاقت متابعت صلی الله علیه وسلم
کند این در ذخیره گفته لیکن در ظهیریه گفته که بر اصح تراویح بمطلق نیت مؤدی نشود لیکن
در هدایه گفته که صحیح اول است و در جلالی گفته که نیت عدد شرط لازم نیست و گفته و در وقتیه
بر مذهب جمهور را ما برای فرض و واجب تعیین نماز شرط است بدل پس اگر بزبان
بر علیه و در ظهیریه گفته اگر ظهر گوید و فرض الوقت نگوید صحیح روا بود که وقت متعین است
و اگر فرض الوقت گوید و ظهر نگوید صحیح روا بود در جمعه در ذخیره گفته اگر نیت ظهر وقت یا فرض
وقت کرد و وقت بر آمده بود نمازش روا نباشد لیکن در ظهیریه گفته بر صحیح رواست
اما در ظهر روز روا بود که ادا به نیت قضا به نیت ادا نیز صحیح رواست و در ظهیریه گفته که او
اشتباه وقت کرد اول صلوة علی گوید بقول سرخسی آخر صلوة علی گوید و قاضی
بسیار تعین وقت کند و اگر آسانی خواهد اول ظهر علی یا آخر ظهر علی گوید و آن
اولیتر است این در ترغیب است و اول صلوة علیه و آخر صلوة بر اصح
این در جامع است شارع در فرض بظن نفل تمام کرد و از آن افتد و همچنین در نفل
که از آن نیت تمام عمل متعذر است این در ذخیره گفته مسبوق در ما یقضی اگر نیت
تکبیر نیت استقبال گفت از نماز امام بگذرد و منفرد را تعیین نکند و نیت عدد رکعات
شرط نه پس اگر ظهر را پنج رکعت نیت کرد و بر چهار سلام داد روا بود این در ذخیره گفت
و نیت قبله بر اصح شرط نه که توجه مغنی است این در سراجی گفته و شرط است
که در نیت لله تعالی گوید لیکن در خلاصه گفته اگر نگوید شارع در نفل شود و مقتدی را
نیت متابعت لازم است نه امام را نیت امامت اگر نیت کند که اقامت کند ثواب
یکی افتد اگر نشود روا بود این در ترغیب است لیکن در ذخیره گفته این اگر نزدیک

علم

عام است که نزدیک شیخ ابی حفص کبیر و کرخی لازم است و در خانیه گفته که
الظهر اولی که نیت تعیین نکند تا اگر گوید اقتدا کردم و بعد ازان غیر ظاهر شود نماز روا نبود و اگر گفته بود
[illegible] بامام غیر ظاهر شود روا نبود همچنین روزه و اگر داند که امام [illegible] است
لیکن روا نه این بنده خلاف کند نیت اقتدا کرد و روا تعیین نکرد روا نبود و بقولی روا است
و همچنین روایت است ان اصلی مع الامام و اگر نیت اقتدا نکند و نیت امام [illegible]
روا شود [illegible] این است نویت ان اصلی مع الامام یا اصلی الامام لیکن
در ترغیب [illegible] اگر خلیفه گفت با جماعت دخلت فی صلوة الامام یا اقتدیت
بهذا الامام گوید بسنده است و اگر چه تعیین نکند و بقولی بی حروف نیز روا است اما
فاضلتر قصدی است و اجماع کرده اند که افضل مقارنه نیت است تحریمه و تاخیر
شروع نشود و اگر کسی آمده کرده است بر قول وی در غایة تا خیر اختلاف کرده اند
بقولی تا انتها ثنا و بقولی تا تعوذ و بقولی تا رکوع و بقولی تا آخر صلوة تقدیم نیت
علما [illegible] آمده که اگر نزدیک وضو نیت کند که نماز ظهر با امام گزارد و بعد وی عمل که از جنس
نماز نبود مشغول نگردد و چون بجای نماز رسید بی حضور نیت با امام پیوست روا بود
و از محمد بن سلمه آورده که اگر کار شروع بود و پرسند که [illegible] نماز میگزاری بی درنگ
جواب دهد روا بود و اگر تامل حاجت شود در حال [illegible] گفته که از امام ابی یوسف
[illegible] آورده که اگر از منزل بنیت نماز ظهر بیامد چون بمسجد رسید بی حضور نیت بپیوست
روا بود [illegible] مقاتل و ابن شجاع گفته اند که هیچ یکی را از علما نبینم اگر کسی خلاف
او باشد درین مسئله و در جامع گفته که تقدیم در ظاهر روایه روا نبود و همچنین
تقدیم نیت اقتدا بر تحریمه امام صحیح لیکن در جواهر گفته بر اصح روا است [illegible]

قال اما تستحي يا غلام ان تقف في الموضع الذي اوقفتك قلت انت رسول الله و لا احد ان يساويك في الموقف فقال صلى الله عليه وسلم اللهم فقهني في الدين وجاء الى من الكفاية شرح الهداية في باب الامامة نقل من عينه

عامه چون امام موقف امامت ایستد نیت اقتدا کرده بود و منتظر ایستد که بعد تکبیر نیت اقتدا کند و بقول چواته بعد از الحمد قبل از آنکه ... و این هر دو قول امام رض مشکل است که نزدیک ... فصل ... حضور دل کلمه تکبیر کافی است هر چند در سایر ارکان دل وی مشتغل باشد و جز آن را اعاده او مستحب نه واجب او کم شمار تقصیری نکرده و در ملتقط گفته که قول بعضی زهاد که بی حضور دل اوده است نماز او هیچ قیمت ندارد چیزی نیست و سنت هر که میداند که بر راست و چپ او کیست وی نماز نداند که پیغمبر صلی الله علیه و سلم دلالت کرد این جماعت اشهاد جانب چپ اوست او را جانب راست آورد و در مدارک در آیة الذین یؤتون الزکوة وهم راکعون گفته که مرتضی رضی الله عنه در نماز بود و سائلی سوال کرد انگشتری از دست بجانب وی انداخت چون حق تعالی مدح او در کلام مجید خود کرد و آن انگشتری فراخ بود بعمل اندک او را بیرون کشید و در جلالی گفته مصلیان ... نه اند ... اگر میداند که ظهر چهار رکعت است این ... فرض است و در کفیه بعضی ... سنت است و معنی فرض و سنت میداند پس اگر وی نیت ظهر کند روا بود و حاجت بنیت فرض نیست ... اگر فرضیت آن چهار و سنت آن دو میداند لیکن معنی فرض و نفل نمیداند نماز او روا نه ... اگر میداند آنچه مردم ... بعضی فرایض اند و بعضی نوافل و میگذارد و جمله را می بیند و فرض را از نفل تمیز میکند روا نه که علم بفرضیت و تعیین سنت شرط است و بقولی آنکه پس امام میگذارد روا بود و آنچه تنها بود نه مختار ظهیری این است لیکن در ... گفته اگر نیت فرض در همه کند روا بود و الا فرض روا نه دیگر اگر میداند آنچه میگذارند از فرض و سنت

[illegible]

فصل هشتم

هر فرض است ... تا بود آن از جهت یافتن نیت فرض واین از جهت ... نیت فرض
دیگر اگر نمیداند که ... عبادت فرض است لیکن در وقت نمیداند در ... و وقتها
این چنین قضا میکند لیکن آنچه در وقت فرض و سنت است نمیداند و بود و در ... کفت
ازان جمله آنست که نماز او روا بود و همچنین نماز قوم که قبل از و سنت بود چون عصر
و مغرب و عشا اما نماز که سنت دارد چون فجر و ظهر روا نبود
در جامع گفته بدانکه اذان سنت موکده است و صحیح ... از برای پنج نماز
... و وقت او وقت نماز است در جواز و استحباب و اعاده کند اگر قبل از
وقت گوید اگرچه فجر باشد و علیه الفتوی و لهذا اگر قبل از صبح گوید اجابت
واجب نه و این در کنز است و از امام ابی یوسف رحمه الله آمده که اذان
فجر در نصف آخر روا است لیکن در عده گفته که وی ازین رجوع کرده و چون
خواهد که بانگ نماز گوید روی بقبله کند و الا کراهت باشد و انگشتان در گوش در آورد
و الا ترک افضل باشد و همچنین اگر هر دو دست بر هر دو گوش نهد یا یکی
بر یکی و استاده شود و الا مکروه است مگر چون از برای خود گوید اگر
سواره گوید مکروه نبود در ظاهر الروایه این همه در حق مقیم است اما مسافر را
مکروه نه این در جلالی گفته و ترسل کند ای فصل کند در کلمات او و باید که
اندک باشد و الا اعاده کند و ترتیب نگاه دارد پس بتقدیم بعضی اعاده
افضل است ای اعاده آن بعض این در جلالی است و تغییر ندهد
کلمه را بزیادتی حرف یا حرکت یا مد و جز این در اوایل و اواخر که مکروه است
مکروه چنانچه در جلالی گفته اما مجرد تحسین آواز بی تغییر حسن است

این در شرح وقایه گفته و در شهادة همایه کند و الالتفات یمین و یسار [illegible]
است مگر چنین نکند و روی [illegible] سینه را در صلوة [illegible] است
و در جلالی در طرف جیب [illegible] است و اگر [illegible]
منقول و الصحیح این در کنز [illegible] واجب است مگر چون پیری خورد
باشد اما از طاقت خود بلندتر نگوید که مکروه است این در ملتقط گفته و در جامع
بلند گوید که سنت است نزد مسجد که مکروه است لیکن در جلالی گفته که در مسجد
گوید یا در آنچه حکم او دارد [illegible] در جای بعید نزد و اقامت چون اذان است در
احکام مگر آنکه کلمات را جلدتر گوید و الا ترک سنت باشد و روی نگرداند
مگر منتظر [illegible] قد قامت الصلوة [illegible] الاعاده مکنند اذان [illegible]
این در جلالی گفته و تمام کند در جای آغاز مگر چون امام باشد که وی بقولی
روان تمام کند و بقولی نزدیک قد قامت روان شود با آواز نرم و در جای
نماز تمام کند در ترغیب گفته که بقول فقیه ابی اللیث رح در مسجد تمام کند
[illegible] و این [illegible] وسیعتر است در کنز گفته که مشی در اقامت مکروه
است و در هدایه گفته که اقامت در جای اذان انتقال کند و آهسته گوید
که برای اعلام حاضران است و اگر چون اذان بلند شروع کرد پس آگاه شد بقامت
سنت از سر گیرد این در خلاصه گفته و در جلالی گفته مکروه است که بانگ نماز [illegible] گوید
و [illegible] بانگ [illegible] یکبار [illegible] بار دیگر گوید [illegible] و همچنین خروج [illegible]
موذن را قبل از نماز در خلاصه گفته بانگ نیست تثویب حی علی الصلوة الصلوة
با قامت قامت [illegible] متاخرین نیکو است و [illegible] امام [illegible] با هم که

موذن اذان [illegible]

١٣٠ ١٢٥

مواذات القدر ... تشهد و ملک کند پس ترتیب کند بعد سنت فجر نماز را ادا کند و اندکی
درنگ کند پس تکبیر گوید و در اذان و اقامت بنشیند و وصل نکردن سنت مگر
در مغرب که در وی نشیند اما ساعت خفیف بنشین البته نزدیک امام رض بقدر
یک تسبیحه از یا به آیة و نزدیک صاحبین بقدر جلسه خطیب بنشیند و این
نزدیک ایشان مکروه نیست و تمام آن نزدیک ایشان و اگر غیر مؤذن اقامت گوید باک نیست
مگر چون راضی نباشد که مکروه است و سخن کردن در میان هر دو و اگر کسی سخن کرد آن سنت
لازم نه و در فتح القدیر گفته اگر سخن کند اعاده کرده و رد سلام و جواب عطسه و لازم
چنانچه رد سلام بر مصلی و قاری و خطیب لازم نیست بلکه رد سلام در دل کند
نزدیک امام رض و بعد فراغ نزد امام محمد و نزد امام ابو یوسف نه در دل و نه بعد از
فراغ هو الصحیح اما تشمیت عاطس را با جماع لازم نه شد حالا و نه بعد از فراغ بخلاف کسی که
در حمام باشد یا مبرز و سامع اجابت کند و گوید چنانچه مؤذن گوید مگر در حیعلتین که
حوقله گوید و در ترغیب گفته که در فلاح ما شاء الله کان و ما لم یشاء لم یکن گوید
بر صبح و مکرر در الصلوة که صدقت و بررت بکسر را گوید و در دوم اللهم ... عن
... الغافلین و در قد قامت گوید اقامها الله و ادامها ما دامت السموات
والارض گوید و در فتح القدیر گفته که بعد فراغ گوید اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلوة
القائمة آت محمد الوسیلة والفضیلة والدرجة الرفیعة وابعثه المقام المحمود
الذی وعدته انک لا تخلف المیعاد حلال گردد او را شفاعت پیغمبر صلی الله
علیه وسلم و اجابت واجب است و نزدیک امام حلوانی بقدم است تا اگر بزبان گوید و در
مسجد رود مجیب باشد و اگر در مسجد باشد بزبان لازم نه پس نزدیک او بزبان مستحب ...

اگر گوید ثواب یابد و اولی آنست که راست داشته شود چون شنود که اذان با جابت مشغول شود ولیکن باید که
چون بشنود مشغول نشود بچیزی دیگر از اذان و اقامت اما اجابت قولا مستحب است
و اگر بدعا مشغول شود [illegible] نیز است [illegible]
وقت از چند جهت شود اجابت اول کند در مسجدی باشد یا در مسجد غیر لیکن در کنز گفته اجابت
مسجد غیر باشد در مسجد حی را جواب گوید و اگر از چند جهت یکجا شنود اجابت کند باعتبار مسجد
حی تا اگر سابق یا مسبوق شود [illegible] و اگر ترک این اعتبار کند ترک اولی کرده باشد
و اگر همه را شنود افضل آنست که [illegible] شود لیکن در ملتقط گفته اگر از مسجد خود در خانه
شنود ترک کند [illegible] مسجد باشد یا در خانه اذان غیر شنود و در کنز گفته کسی که اجابت اذان
کند کلمه شهادت بزبان او وقت [illegible] کسی اجابت اقامت کند از مسجد [illegible]
در حقیقت ممنوع شود و چون آواز اذان برآید باید که با شغلی ایستد و نشسته زانو زند
و برحمت تعظیم و ترتیب قرآن کند [illegible] مشغول شود افضل است که خاتون جهت رضی الله عنها
چون کار [illegible] اذان می شنید [illegible] می گویند که امام
ابوالحسن امام ابومنصور ماتریدی [illegible] را جواب [illegible] ابوالحسن رحمه الله تعالی [illegible]
نماز نکرده بود [illegible] تعظیم اذان [illegible]
اجابت کند [illegible] اذان [illegible] عالم باشد [illegible] وقت
مستحق ثواب نبود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مستحب است [illegible]

والله اعلم

[illegible] معتبر کرده و همچنین اقامت که برای نماز [illegible] اقتدا بر [illegible] است و همچنین
اذن برای [illegible] نزدیک [illegible] در [illegible] چنین و در [illegible]
[illegible] و ترک [illegible] مکروه است [illegible] اقامه روایت
که این برای [illegible] است و [illegible] و این برای اعلام [illegible] است و [illegible]
محتاج [illegible] کرده [illegible] که [illegible] جماعت باشد و ترک [illegible] نیز [illegible]
و همین است حکم [illegible] این [illegible] مکروه [illegible] است که اقتدا میکنند [illegible]
[illegible] که [illegible] و اقامه [illegible] اقتدا نمیکنند [illegible] این [illegible] که [illegible]
مکروه است [illegible] و [illegible] که [illegible] موذن [illegible]
افضل آنست که جماعت با اذان و اقامت [illegible] که در مسجد [illegible]
بی اذان و اقامت و اگر [illegible] جماعتی [illegible] مسجد اذان [illegible]
چنانچه [illegible] پس جماعت دیگر [illegible] که [illegible] جماعت [illegible]
که [illegible] اعتبار [illegible] ترک [illegible] و ترک اذان [illegible] فتح القدیر گفته
[illegible] جماعت [illegible] نماز [illegible] مستحب [illegible]
[illegible] تاخیر [illegible] بعضی [illegible] اهل [illegible]
[illegible] که [illegible] اهل [illegible] است که
[illegible] که [illegible] مسجد [illegible] خروج [illegible]
[illegible] الصلوة [illegible] بسیار [illegible] باید [illegible]
[illegible] وقت نماز [illegible] جماعت [illegible] گفت [illegible]
دیگر [illegible] نماز [illegible] است [illegible]

اقامت این در عالمگیری است و در جامع گفته که امام و قوم نزدیک حی علی الصلوة برخیزند
نزدیک علمای ثلثه وقتی که امام مؤذن نباشد اگر در مسجد اقامت گوید برخیزند و اگر بعد فراغ
والا برنخیزند که بعد از دخول و از اینجا معلوم شد که اقامت امام و اذان او روا است
بلکه در فتح القدیر گفته فاضلتر آنست که امام و مؤذن یکی باشد و امام رضی پیش از این
اگر امام بعد از اقامت سنت فجر بگذارد اعاده واجب نشود و اگر گاه اقامت کسی در آید
بنشیند که قیام و انتظار مکروه … نزدیک قد قامت بایستد و چنین نزدیک
طرفین … گفته امام نزدیک امام رضی تکبیر گوید قبل از قد قامت گوید یعنی …
مؤذن است این در جوهره است و ظاهر کتاب آنست که بعد از فراغ از این گوید لیکن صحیح
قول است نزدیک امام ابو یوسف بعد از فراغ از اقامت تکبیر گوید که معنی قد قامت
قرب نماز است نه حقیقت قیام و در جوهره گفته زیرا که در تاخیر فضیلت جواب مؤذن است
و فضیلت یافتن مؤذن تکبیر افتتاح … و این خلاف در افضلیت است نه در جواز و در محیط گفته
که مؤذن فضیلت تکبیری نیابد و اگر چه مقارن با امام نگوید که وی در استوار نماز است
و اصح آنست که امام بعد از قد قامت تکبیر گوید … و گفته که اگر مقتدی تکبیر مقارن
با امام گوید فضیلت تکبیر یابد … نزدیک امام است و نزدیک صاحبین اگر در ثنا
تکبیر گفت یافت و الا فلا هو الاصح این در … و بقولی اگر … قبل از … [illegible]
قبل از … تکبیر … فضیلت … و بقولی اگر رکعت اولی یافت فضیلت مدرک …
هو الاصح در حماد … گفته هو الصحیح
فصل نهم
یکی از زوائد نماز تحریمه است … در خلاصه گفته که این
شرط است نزدیک … تا اگر … [illegible] … و برای … نماز تکبیر علیحده
… در شرح … که … است … [illegible]

۱۳۳

روا بل یا خود بکبیر گفت ... خورد ... سر بر آورد یا بحالت انداخت

یا عورت پیدا شد ... کتاب ... تعالی کرد و نماز کرد روا بود ... یک

... یا عصر یا قضا ...

بود ... یکی آنکه بود ... دیگر آنکه

است ... شروع قبل از امام قیام ... و فاصله

قریب بقیام و قرب برکوع است ... الحمد لله ... در رکوع این ... خلاف

دیگر آنکه ذکر ... تعالی ... تعظیم و ... چون الله اکبر یا الله الکبیر یا الله اکبر

یا الرحمن اکبر یا سبحان الله یا الحمد لله یا لا اله الا الله نزدیک امام ابو حنیفه رح

روا باشد مگر آنکه لفظ ... چون ... خواهد ... نزدیک

شافعی ... نزدیک مالک ... که شروع کند

یا الله اکبر و بجز این ... است ... صاحب ... جامع ...

چون خدای بزرگ است یا ... بزرگ ... نزدیک صاحبین ... چون ...

خوب ... بلفظ دعا چون اللهم اغفرلی ... چون یا الله ... لیکن

در ظهیری ... شارع شود ...

شروع ... امام ... قبل از

امام فارغ شده ... نزدیک امام ابو یوسف رح الله اکبر با امام ...

روا بود ... تمام تکبیر نزدیک او فرض است ... نزدیک او شارع شود بخلاف

طرفین ... امام ... گفت ... قبل از فارغ شدن ... از قول امام

فرض شد روا نشود و بقولی باتفاق نه و الاصح این در خلاصه گفته و اگر بزبان فارسی شروع کند
دانسته عارفست شروع شود و در خلاصه گفته که گوید اللهم اغفر لی شارع نشود یافت وی
الله اکبر و قیل که نعم و اکبر یا الله کبیر شارع نشود در اظهر روایات و در اصح
در ایته با سماعه از امام ابی یوسف آمده که یا الله اکبر الله شارع نشود و اگر گوید الله الاکبر یا الله الکبیر
یا الله کبیر گفته که مرد اول الله شکند و معتبر کافر شود و هر او ساعتی ترک اولی است
لیکن در محیط گفته که بر نماز صحیح بشکند که در آن خطاست و الله اکبر مطلقا شکنند
و در اوسط مشهور گو است و قصر لام کرده است و باید که برفع گوید و در اکبر حرکت را است
لیکن از فواید گفته که بجزم گوید در حدیث الاذان جزم و الاقامة جزم
و التکبیر جزم در مینه گفته که اکبر بقاف عربی شارع شود و همچنین بکاف فارسی که
ابدال آمده و این در کافی است و تکبیر قبل از امام شروع نشود در نماز امام و شود در نماز خود
مگر چون تکبیر اعاده کند بنیت شروع در اقتدا لیکن در خلاصه گفته که نزدیک امام ابو یوسف
شارع شود در نماز خود و نزدیک امام محمد نشود و از امام فرض دو روایت است ۳ و دیگر
قیام در هر رکعت فرض و در جامع گفته که این عبارت است از استوا از نصف اسفل و اعلی
لیکن در جلالی گفته که اعتدال در وی سنت است و فرض بوجود قیام است نه امتداد او
تا اگر در رکعت دوم بی تطویل قیام کرد او روا بود و وجوب امتداد او از جهت تحصیل قراءت است
و با فقد قراءت ساقط میشود پس قیام نیز بر وی ساقط میشود چنانکه در رکوع و سجود
و قیام بر سر انگشتان پا یا بر پاشنه بی عذر روا بود و بقولی نه و در جنسی گفته اگر
یک پای معلق دارد روا بود و در این هم مشهور بعضی کراهت است و در جامع گفته اگر

۱۲۸

جهت ضروری قادر بر قیام شود به قوت خود و به تکیه و عصا و دیوار آن در وقت
نماز فرض نشسته گزارد به رکوع و سجود و اگر به بعضی قیام قادر باشد آن قدر ایستد و باقی
نشیند و امام حلوانی گفته اگر بر تکبیره قادر باشد نشسته گزارد ولیکن در ذخیره
مسئله فقیه ابی جعفر گفته که آن قدر ایستد و بعد از آن نشیند و ماخوذ امام حلوانی این است
و در برجندی گفته که معنی عجز از قیام آنست که ایستاده نتواند شد یا تواند ولیکن سخت
ضعیف شود چنانچه مرض افزاید یا ابی ... اما اگر به قیام مشقتی لاحق شود
ترک قیام روا نباشد و فتوی بر این است و اگر رکوع و سجود متعذر شود پس اگر قیام نیز
متعذر است نشسته باشد و الا مخیر است در قیام و قعود و این احب است
و سجده از رکوع فروتر کند و چیزی از سنگ و چوب برای سجده بلند کند مکروه است
و اگر برداشت و اشارة سجده فروتر کرد روا بود و الا نه اما اگر آن چیز بر زمین موضوع باشد
مکروه نبود و این در جامع است اما اگر قعود متعذر شود به پهلو خسپد ایمن یا ایسر و روی به قبله کند
یا ستان خسپد و بالین زیر سر نهد و به قبله کند و این احب است لیکن فقیه ابی جعفر
گفته که قادر بر چنین کند روا نبود و هو الاظهر کما فی الجامع و اشارت به سر است
نه به چشم و ابرو و دل و اگر اشارت هم نتواند تاخیر کند و ساقط نشود ... اگر ... بود
زیادت نشود لیکن در خلاصه گفته که ... ساقط شود و در ظهیری گفته که ... اگر یک
شبانروز است قضا کند و اگر زیاده باشد نه و در جامع گفته که دیوانه شد یا بیهوش
یک شبانروز یا کمتر قضا کند و اگر زیادتی افزوده بود قضا نکند نمازی که از شبانروز
افزوده و این در ذخیره است و اگر صحی در نماز بر رکوع و سجود قادر شد از سر گیرد و اگر
قاعد راکع و ساجد بر قیام قادر شد بنا کند نزدیک شیخین و نزدیک امام محمد از سر گیرد

در ذخیره گفته اگر بتکبیر [illegible] یا عدم میتواند [illegible] سجده کند و [illegible]

کند و [illegible] در سرای گفته اگر [illegible] کند و اگر [illegible] بسجود [illegible]

نشست [illegible] دیده [illegible] و در نقل [illegible] روا [illegible] است که

ریش او بسجود نایل میشود [illegible] باشارت [illegible]

[illegible] است [illegible] و کاه [illegible] نشستن [illegible] است [illegible]

ریش او [illegible] میشود [illegible] است که [illegible] میشود [illegible]

یا کسی [illegible] ضعف [illegible] میشود [illegible]

است و نماز [illegible] است [illegible] ضعیفی است

[illegible] بسجود [illegible] بنشستن [illegible]

نمیتواند [illegible] نشسته گذارد و اگر در جایی است که [illegible] است و [illegible] نمیشود و اگر

بیرون می آید [illegible] گل [illegible] در جامع گفته روا است نفل

راکب باشارت مجرد [illegible] آغاز [illegible] قبله [illegible] مسافر مقیم و مسافر

باشد [illegible] شهر [illegible] امام [illegible] رحمه الله [illegible] روا [illegible] نزدیک امام محمد [illegible] روا است و نزدیک

امام ابی یوسف روایت [illegible] و اگر در [illegible] پیاده [illegible] نزدیک [illegible]

فرض [illegible] روا نه مگر بعذر [illegible] دشمن [illegible] درنده [illegible] اسب چنانچه [illegible] سوار

نتواند شد [illegible] قافله [illegible] فرض [illegible] چنانکه روی [illegible]

روا نیست [illegible] آنکه [illegible] اگر راکب [illegible] فرض و نفل روا [illegible]

ذخیره گفته اگر [illegible] عمل [illegible]

[illegible] در موضع [illegible] الصحیح [illegible] گفته نماز [illegible] روا است

۱۲۹

[illegible] باشد بر اتفاق آن [illegible] و در عامه روایات که وارد [illegible] علماء
گفته که کیفیت نماز [illegible] آن است که سجود [illegible] رکوع [illegible] کنند [illegible]
و امام روان باشد یا ایستاده و در [illegible] گفته که آغاز بقبله [illegible] فرض [illegible]
و امام [illegible] کرده [illegible] معرفت [illegible] از این جهت [illegible]
[illegible] در [illegible] نزدیک امام [illegible] بالغ [illegible]
دوران [illegible] چشم و نزدیک صاحبیه [illegible] بالغ و در جامع گفته نماز باشد
در این باتفاق [illegible] نفل [illegible] هنگام آغاز بقبله توجه کند و اگر گشته از قبله گردد
[illegible] بقبله کرده مستحب است که [illegible] که نماز بر زمین [illegible]
و این [illegible] آنگاه که گشته [illegible] باشد [illegible] پس [illegible] نماز [illegible]
با جماع [illegible] بالغ [illegible] خلاف [illegible]
[illegible] خلاف است [illegible] لیکن [illegible]
[illegible] است [illegible] باشد
[illegible] است [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] نزدیک صاحبیه [illegible]
[illegible] کوتاه [illegible] گفته [illegible] قرائه [illegible]
است نزدیک امام [illegible] ابن مسعود [illegible]
خوانند [illegible] گفته [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] مسافر [illegible] است [illegible]

[illegible]
میان دریا ۱۲
[illegible]

[illegible] ۱۲
[illegible]
[illegible]

برین التزام اقامت کرده‌اند و شب کوتاه شده ... [illegible] ... که ... [illegible]

... [illegible] ... بما الرحمن ... [illegible] ... بین العصر ... [illegible]

که صحیح ... [illegible] ... خوانند نیز قرآن ... [illegible] ... لیکن علماء خراسان

... [illegible] ... گفته‌اند ... [illegible] ... آیت ... [illegible]

پس نزدیک ابو حنیفه ... [illegible] ... و نزدیک صاحبین ... [illegible] ... رکوع ...

این پشت خم کردن ... [illegible] ... و تعدیل ... [illegible]

اگر رکوع نزدیک تر است ... [illegible] ... و اگر بقیام نزدیک است ... [illegible] ... رکوع ...

اگر بقیام ... [illegible] ... سجده ... [illegible]

خود کرده ... [illegible] ... رکوع ... [illegible] ... رکوع ... [illegible]

و دیگر سجده است ... [illegible] ... جبهه ... بر زمین ... [illegible]

اگر جبهه ... قرار گیرد ... [illegible] ... پس ... [illegible]

یابند ... [illegible] ... اگر بر زمین ... [illegible] ... گندم و جو ... [illegible]

و جاورس ... [illegible] ... مصلی ... [illegible] ... نماز

... [illegible] ... آستین ... [illegible]

این ... [illegible] ... اتفاقی ... [illegible] ... نزدیک ...

... [illegible] ... نزدیک ... [illegible] ... صاحبین ... فتوی ... [illegible]

... [illegible] ... سجده ... [illegible]

... [illegible] ... آن محل ... [illegible] ... سجده ... [illegible]

... [illegible] ... فتوی ... [illegible]

... فرض است و اگر یکی نهد روا بود و اصل آنچه بر یکی و وضع قدم ... است
و در کنز گفته سجود بر موقع سر روا نه و در جامع ... فاضل جامه روا است بلکه ...
اگر ... زمین دریابد و الا شاید ... گفته و نزدیک امام ابو یوسف روا نه و صحیح اول
است و در ذخیره گفته اگر محل سجود از موضع قیام بلند باشد بقدر دو خشت استاده
... بقدر ... کافی الجامع روا بود و الا نه و دیگر قعود در آخر نماز بقدر تشهد و در شرح
ظاهریه گفته که این بر اصح شرط است برای صحت خروج چون تکبیر برای دخول و در خلاصه گفته
که این فرض است در فرض و نفل تا اگر در نفل بعد از دو رکعت نشیند و برخیزد و روا نباشد
شکند و اگر بسجود رود و بعد از چهار نشیند روا بود و در استحسان نه و در قیاس و این است
قول امام محمد و در مسعودی گفته از برای اسکاف که خواندن بر یکی معتبر است فرق نیست
میان تعجیل خواندن و آهسته خواندن و از امام سرخسی آمده که خواندن مسنون معتبر است
نه نیک آهسته و نه نیک شتاب پس اگر امام شتاب خواند و قبل از فراغ مقتدیان
از تشهد سلام داد در ظاهر روایت شکند و بقول اسکاف نه و اختیار ظهیری این است
چنانکه آید و دیگر خروج از نماز بفعل اختیاری که منافی نماز باشد چون بنا بر نماز و قهقهه
نزدیک امام فرض و نزدیک صاحبین نه ... و در جامع گفته ... سر از رکوع
و سجود نزدیک امام محمد فرض است و در روایتی از امام نیز لیکن در جلالی گفته که رفع
سر از رکوع سنت است و از سجود فرض و امام ابی یوسف از امام فرض گفته که اگر بقدری
بردارد که او را رافع گویند کفایت کند و حسن از وی روایت کرده که بقدر ... بود و دیگر آنکه
بر ... نزدیک تر باشد و اگر بسجود نزدیک تر باشد بشکند و اصح آنست در هدایه گفته
اصح این است فصل در ... واجبات نماز لفظ تکبیر است لیکن در شرح

خواهد که [illegible] سنت است ۲ و دیگر آنچه بین [illegible] و در رکعت اول [illegible]
[illegible] اند پس [illegible] باشد [illegible]
فا[illegible] سوره یا سه آیت کوتاه [illegible]
کوتاه‌تر باشد از سوره [illegible] و بسیار یک آیت دراز
که برابر باشد با سوره کوتاه [illegible] پس [illegible]
در رکعت ختم کند و نصف دیگر در [illegible] باشد و این در شرح خلاصه گفته
[illegible] ترتیب در آنچه در نماز مکرر است در هر رکعت چون سجده [illegible] ترتیب
[illegible] تکبیر و قعده فرض است و همچنین در آنچه در هر رکعت
یکبار است چون قیام [illegible] ختم کرد بقیام عود کند و بعد از ختم
باز رکوع کند تا رکوع او مرتب [illegible] شرح الارشاد [illegible] این هم علامه گفته ۲ و دیگر بلند
خواندن امام در آواز [illegible] باشد یا قضا اما منفرد در آن مخیر است و فاضلتر
است تا موافق شود به جماعت و همچنین در این [illegible] لیکن در هدایه گفته که صحیح
[illegible] است [illegible] واجب [illegible] خواندن در جمعه و عیدین و در تراویح [illegible]
و خسوف [illegible] شرح خلاصه گفته لیکن منفرد در نوافل
شب مخیر است و افضل سنت که میانه خواند و این در ذخیره گفته که پیغامبر
صلی الله علیه وسلم به حجره صدیق رض [illegible] دید که در نماز آهسته میخواند پس به حجره فاروق
رض رفت دید که بلند میخواند باز به حجره بلال رض رفت دید که از سورتی به سورتی میرفت
بامداد که از هر یکی پرسید صدیق گفت با ملکی [illegible] میکنم [illegible]
[illegible] صوتک قلیلا [illegible] باشد و فاروق گفت دیو [illegible] می‌رانیدم فرمود

[illegible] یکی منک آواز است کن تا [illegible] تکبیر افتتاح [illegible] بلالی [illegible] بستانی
به بوستانی [illegible] فرمود [illegible] لیکن چون سورت آغاز کرد [illegible] [illegible]
[illegible] بعض فاتحه یا کل او را آهسته خواند [illegible] [illegible] نی [illegible]
[illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] تمام [illegible]
بعد خواند و این در کنز است [illegible] بلند خواند باتفاق [illegible] [illegible]
تا و دیگر اخفا امام در دو رکعت [illegible] مسبوق و نوافل [illegible] و این در شرح [illegible]
گفته همچنین متنفل منفرد این در خلاصه گفته لیکن در کنز گفته که بلندی [illegible] [illegible]
یا کلام [illegible] و ادنی جهر اسماع غیر است و ادنی مخافته اسماع خود [illegible] [illegible] است
پس آنچه چنین [illegible] [illegible] مولف این در سراجیه گفته [illegible] بعض
قوم [illegible] [illegible] کنند لیکن [illegible] [illegible] اولی را [illegible]
که [illegible] پس [illegible] جهر نباشد الفصل [illegible] [illegible] منفرد
آواز بلند تر از حاجت [illegible] [illegible] [illegible] یا [illegible] لیکن [illegible]
که زیاده از حاجت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] پس خواند [illegible] [illegible] [illegible] نزدیک
امام محمد و [illegible] و الاصح این در شرح [illegible] حنفی در پس امام بخواند و [illegible]
احتجاج کنند بخوابی که [illegible] صلی الله علیه و سلم در خواب گفت بخوان [illegible]
[illegible] که [illegible] [illegible] است [illegible] [illegible] روایا
[illegible] بیداری [illegible] قراءة الامام قراءة له [illegible] [illegible] گفت خالی
نیست که [illegible] بعض مجتهد است [illegible] قول [illegible] امام اعظم [illegible]

معتقد ... [illegible]

[illegible] پس ...

کند و ایستاده ماند و این چند

دانسته اعلام کند ۱۰ و دیگر

قیام بر تحریمه کرخی است اما بر صحیح [illegible] ...

و این همه نزدیک طرفین واجب است اما نزدیک امام ابی یوسف و شافعی هر چهار جا

فرض است ۱۱ و دیگر تکبیرات عیدین ۱۲ و دیگر قنوت وتر ۱۳ و دیگر ادای آن هر

فرض و هر واجب در محل خود پس اگر در قیام یا قومه شک افتاد در رکوع یا سجود و بقدر

ادای یک رکن تفکر کرد سجدهٔ سهو دهد و همچنین اگر فاتحه بگذاشت به سوره خواند یا شک

در وضو در سلام مشغول ماند بعد چندان یاد آمد سلام داد سجدهٔ سهو دهد ۱۴ و دیگر قعدهٔ

اولی بقدر تشهد در فرایض و همچنین در سنن و نوافل نزدیک شیخین و نزدیک امام محمد

فرض است این همه در شرح علامه گفته در مسعودی گفته اگر در سنت یا نفل بر سیوم [illegible]

پس یاد شش آمد بر قول امام برگشتن بر قعده بود و بر قول امام ابی یوسف مستحب بود

و بر قول امام محمد و زفر و شافعی فریضه بود و متأخرین گفته‌اند باید که باز گردد تا نماز به اتفاق

درست باشد ۱۵ و دیگر خواندن التحیات هر دو قعده و در چهار گفته مقتدی در اخیره

بخواب رفت و بعد سلام امام بیدار شد آنچه باقی مانده بخواند اگر یاد دارد و الا سلام هم

و تشهد بازگرداند و همچنین اگر چیزی نخوانده این در کتب است ۱۶ و دیگر خروج

بلفظ سلام فصل یازدهم چون خواهد که نماز شروع کند دست بردارد

و انگشتان را ... [illegible]

کف دست بود و اصول انگشتان برابر گوش و سر انگشتها بجانب بالا و روی دست
بر سوی قبله و سر در دست گشاده باشد و انگشتان باز کند نزدیک امام زاهد فخر
الدین در نهایه که این در معنی تکبیر ثنا است و نزدیک شیخ الاسلام برهان الدین
اگر کوچک اقرب است نماید و اگر به تعلیم اقرب است و آنچه در مسعودی گفته
بجنبانیدن زبان تکبیر گوید بر اصح این در هدایه گفته که رفع بمنزله لا اله است و تکبیر بمنزله
الا الله است گفته اند که دست راست عبارت از عقبی است و چپ از دنیا
یعنی آن و این را پشت انداختم و توجه خالص به بندگی حق تعالی آوردم پس باید که
آن برین معتقد دارد و این نزدیک طرفین است و نزدیک امام ابی یوسف برده
برابر پایان گفته و در جامع گفته که با امد رفع کند و با تکبیر ارسال کند و شرط
است که تکبیر تعظیم گوید تا اگر تعجب گوید روا نه اما زن دست در آستین کرده
و تا دوش بر آرد و امام تکبیر بلند گوید و همچنین سایر تکبیرات و تسمیع که این از برای
اعلام است این در اباحت حلوائی گفته و مقتدی را نزدیک امام رض افضل مقارنت
است و نزدیک صاحبین الف خود برکاف و وصل کند و فتوی بر آن است در صحت
و بعدیت در افضلیت و همچنین سایر افعال بقول امام رح لیکن شیخ الاسلام گفته
که در همه باجماع مقارنت افضل است و معنی تکبیر خدا تعالی بزرگتر است از آنکه
یافته شود بحواس و مدرک شود بعقل و قیاس بعده دست راست بر بالا دست چپ
زیر ناف و زن بر سینه و در مسعودی گفته دست چپ بپای بر دارد و چون حیل
کند بکان اعتماد فرود برد نیاید که ارسال کند و پس از آن اعتماد کند
گفته که اعتماد سنت قیام است نزدیک شیخین و کلیه آن است هر قیامی که در ذکری باشد

مسنون اعتماد کند لانه هو الصحیح پس در حالت قنوت و [illegible]
و در قومه و تکبیرات عیدین ارسال کند و در خلاف [illegible] نزدیک امام محمد اعتماد سنت
است که در وی قراءة باشد پس نزدیک ایشان بعد از تکبیر ارسال کند و [illegible]
و اختیار وضع اولیتر است و اکثر بر جمع اند [illegible]
دست بخنصر و ابهام حلقه کند و باقی بر ذراع گذارد و باید که در قیام در قدمین [illegible]
فرجه دارد بعد ثنا خواند و لفظ جل ثناؤک در مشاهیر نیامده و اگر خوانده شود لیکن [illegible]
کند و در فرض نگوید پس تعوذ کند ای گوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و مختار لیکن در
کراهة استعیذ اولیتر است و تعوذ تابع ثنا است نزدیک ابی یوسف پس مقتدی گوید
و مسبوق نیز وقت قضا و تکبیر نزدیک آغاز نماز این عید [illegible] تابع قراءة
نزدیک امام محمد پس مقتدی نگوید و در مسبوق [illegible] روایت است و اصح اول است لیکن
مختار [illegible] این است و امام [illegible] تسمیه با امام [illegible] پس تسمیه کند
خواند آمین گوید مقتدی نیز چون ولا الضالین [illegible]
از فاتحه نیست باتفاق و این هر چهار چیز آهسته گوید که جهر مکروه است و در جهر تسمیه
[illegible] حدیثی [illegible] این همه در جامع گفته پس سورة خواند تمام کرد سنت چنین
است و این در واجبات شرح ظاهر است از اختیار و جز آن و میان سوره
و فاتحه تسمیه نگوید و از امام محمد آمده که در جهریه نگوید تا فصل نشود لیکن در سریه گوید
و اگر چند سوره خواند بر سر یکی گوید این در جلالی گفته و در ملتقط گفته اگر ختم سوره ثنا
است وصل کند تکبیر چون [illegible] و لا فضل اولی است چون [illegible]

و انگشتان نزدیک یکدیگر باشد و پشت راست دارد علی الصحیح و بقوّتی تکبیر ایستاده گوید پس رکوع
رود و دست بر زانو نهد بکف دست بگیرد و انگشتان از هم باز کند و قوّه کند و چون
تکبیر تا ختم از ... رود ... بسجود کند و پشت چنان گستراند که قدح
آب ... بر پشت نهد ... سر با سرین برابر کند و الا مکروه است این را اعلام گفته و بازوها را
از پهلو دور دارد و ... هم جفت نهد و انگشتان از سوی قبله کند بماز ...
بر زانو تکیه کند و انگشتان نگشاید و بازوها دور کند بلکه دست بر زانو نهد و بازو و ...
و زانو را خم کند ... در جامع گفته و تسبیح گوید سبحان ربی العظیم سه بار و اگر
افزاید افضل است و ختم بر وتر کند پنج بار یا هفت بار یا نه بار و در شرح خلاصه گفته
منقول از نبی ... است و امام سه بار بگوید یا چهار بار یا پنج بار بالقدری
که مقتدیان سه بار بگویند و در ذخیره گفته اگر ترک کند یا یکبار گوید مکروه است و نزدیک
ابی مطیع بلخی تسبیح رکوع و سجود رکن است ... اگر ترک یکی شک کند ... اگر ... ظاهر
او نماز کرد و سبحان ربی الکریم یا سبحان ربی الاعلی گوید این در سجود گفته ...
سر از رکوع بردارد و سمع الله لمن حمده گویان و چنانچه این الفاظ سنت است
انچنان در این حالت گفتن نیز سنت است این در جلالی گفته ... ایستاده
و نگفت ... در دو ... است ترک از محل و ... در غیر محل ... همچنین
اگر بر رکوع یا سجود رفت و تکبیر نگفت نگوید پس باید که ... کرد در محل خود بجا آرد
و ... سمع الله ... را حذف کند ... این در کنز گفته و وقف کند و ... نکند
و احتیاط او سنت است این در حق امام است اما مقتدی ... گوید ربنا لک الحمد
یا اللهم ربنا لک الحمد و این افضل است و با واو نیز آمده و منقول نزدیک ... صاحبین

جمع کند و صحیح از مذهب امام رض اکتفا بر تحمید ...
این در خلاصه گفته و در ذخیره گفته لیکن در ...
انتقال و تحمید در حالت استوا و صحیح و در ...
گویان بسجده [illegible] پس دست چنانچه ...
پس جبهه و انگشتان دست و پا بجانب قبله کند
و اصابع یدین و بازو از شکم و شکم از ران و ران از ساق و ساق از زمین
دور دارد و اگر در صف باشد بازو از شکم دور نکند امام زن کند اینها این در
شرح خلاصه گفته و در جلالی گفته اعتدال در آن سنت است و آن تسویه پشت
است بطمانینت صلب [illegible] و در کف و زانو و جبهه [illegible] و زن منخفض
و تسبیح گوید سبحان ربی الاعلی یا پاکی مر خدای بزرگ برتر است از ذکر [illegible] سجده تکبیر گویان
سر بردارد و بر عکس نهادن و نشیند بقدر تسبیح قرار گیرد باز تکبیر گویان بسجده رود
باز تکبیر گویان برخیزد بعکس آن بر سینه قدمین بی تکیه زمین مگر چون بیمار باشد
و بقول عامه مطلقا بگیرد این در جامع گفته و در کفایه و فتح القدیر گفته که نزدیک ما
دست بر زانو نهد و برخیزد و در میان نه نشیند و معنی تکبیرات آنست که حق تعالی
بزرگ تر است از آنکه حق عبادت او بتقدیر ادا شود و در [illegible] اولی است
اما ثنا و اعوذ نگوید و بعد از آن تمام پای چپ بگسترد و بر آن نشیند و پای راست
بایستاند و انگشتان او را بسوی قبله کند این در خلاصه و جلالی است و در جامع
گفته که انگشتان پای چپ نیز بسوی قبله کند بقدر طاقت و فرض اما در نفل
هر کیف که خواهد و دست بر ران نهد و باید که سر اصابع نزدیک زانو باشد و [illegible]

باشد

و نقعد در ما زان بر سر برین نشیند
خواند بر وو او التحیات لله و الصلوات
السلام علیک ایها النبی ورحمة
الله الصالحین اشهد ان لا اله الا الله
[illegible] ضمیر متکلم است و سایر پیغامبران صلوات
الله وسلامه علیهم و از عباد مومنان و لتوکلی مراد ازان این لفظ است و ازین
پیغامبران و ملک و سایر مومنان در حاشیه شیخ گفته ناچار است از داشتن
معانی این الفاظ در کنز گفته که در سر لفظ وقف کند الطیبات بجائت الصالحین
در جامع گفته در تشهد اشارت است و عقد نکند و فتوی برین است و از علماء بلخ آمده که
سنت است ابهام یمنی با وسطی حلقه کند و سر انگشت بر این ضم کند و انگشت شهادة اشارة
کند نزدیک لا اله برداشته و نزدیک الا الله بنهد بعقود خنصر را عقد کند بعد اگر نیز زیاده دارد
درود نگوید و اگر چه نفل باشد بر اصح و تکبیر گویان استاده شود بر سر پا و طحاوی گفته
که باک نیست باعتقاد و فاتحه خواند با تسمیه و ضم نکند و در داد [illegible] گوید یا خاموش باشد
و ابو مطیع بیهقی اساءت است و بعد از فراغ نشیند و جلس تشهد در وزد گوید اللهم صل
علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم
بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید و مراد
از صلوة ثنا کامل است و چون این درود پیغامبر حق تعالی است [illegible] و لتوکلی تعظیم
بالا ذکر و انقاذ شریعته و در عقبی بتشفیع امته و تشفیع در امته و مراد از آل
[illegible] و [illegible] از جن و انس مختار شیخ ابو منصور و سایر محققان این [illegible]

این در شرح حصین گفته و تشبیه باعتبار عدد صلوات است نه باعتبار معنی علی تقدیر

اللهم صل علی محمد بمقدار فضله و شرفه عندک کما صلیت علی ابراهیم بقدر فضله و

شرفه عندک و محتمل که باعتبار دوام صلوات شد و حمید مجید کلمه عظیم بعد دعا کند

آنچه در شرح دعا وارد الذین مسلم را و کافه اهل اسلام را اللهم اغفرلی ولوالدی و بجمیع المؤمنین

والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات و مثل این اللهم انی

ظلمت نفسی ظلما کثیرا وانه لا یغفر الذنوب الا انت فاغفرلی مغفرة من عندک وارحمنی

انک انت الغفور الرحیم اللهم اصرف عنی شر کل ذی شر اعوذ بالله من شر الانس

والجن اللهم ارزقنی حج بیتک و جهادا فی سبیلک اللهم اشغلنی فی طاعتک و طاعة

رسولک اللهم اجعلنا عابدین بما رزقتنا اللهم ارزقنا وانت خیر الرازقین اللهم انی اسألک

من الخیر کله ما علمت منه وما لا اعلم واعوذ بک من الشر کله ما علمت منه وما لا اعلم ربنا آتنا

فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار بعده روی بگرداند جانب راست

چنانچه سفیدی رخسار او که در پس او باشد ببیند و کردن با دوش باید بی تحویل

تن از قبله بنا بر فتح و سلام گوید بلفظ سلام بر گفتار این در طیبی گفته

السلام علیکم ورحمة الله بنیت کسانی که آن جانب اند از فرشتگان و کسانی که با وی

در نماز نشسته بر صحیح این در بهار گفته و برکاته نگوید و همچنین از جانب چپ و این از آن آهسته

تر گوید امام مقتدی نیت امام نیز کند در جانبی که باشد و در هر دو اگر مقابل باشد و منفرد

نیت ملک کند در بهار گفته که سلام بعد از امام دهد نزد طرفین و از امام ابی یوسف

دو روایت است اصح آنست که با امام دهد و باید که چشم او در قیام بر سجده باشد و در رکوع بر

پشت قدم و در سجده بر بینی و در قعده بر کنار و در سلام بر دو دوش و اگر چنان نکند آن شود

[illegible] مست [illegible] فعل دو [illegible] است [illegible]

از [illegible] و [illegible] جامه [illegible]

[illegible]

[illegible] گفته [illegible]

و [illegible] است [illegible] است که سجده بر خاک فاضلتر است ۳

بر ساق [illegible] این در کنز است پس احتراز از پای بها مکروه بود و اگر این فعل

است [illegible] در شرح [illegible] گفته ۳ و استر القدمین این در کنز [illegible]

[illegible] جلالی گفته که الصاق کعبین در قیام سنت است لیکن در کنز از عوارف گفته که ۸

[illegible] جمع کرده ای از ضم کعبین و رفع یک پا ۶

و [illegible] قیام [illegible] در کنز گفته ۳ و خشوع یعنی خضوع

از جهت عظمت حق تعالی و استشعار مخافت او و ترک غفلت و اندیشه دنیا و این

بر پنج چیز تعلق دارد دل و آن بحضور اوست و [illegible] که [illegible] آیات و تسبیحات

و نماز با [illegible] و یا مطالعه [illegible] و غائط مکروه است [illegible]

از [illegible] پس مطالعه و رفع او مکروه بود [illegible] چشم و آن بنظر [illegible]

مسنون پس نظر بنقوش مسجد و جز این تامل مکروه باشد ۸ و دیدن [illegible]

و این [illegible] است بطریق مذکور پس افراد ایها کراهت باشد این در جلالی گفته

ستا و خواندن بقدر مروی در فجر و ظهر طوال و در عصر و عشا اوساط و در مغرب قصار

از حجرات تا بروج [illegible] تا آخر لیکن علامه گفته که اکثر [illegible] تا

بروج [illegible] جامع [illegible] این [illegible] است [illegible]

گویند که امام ... دمشق ... ابی یوسف ...
وی بود ... از فاتحه الکتاب ... امام ... یعقوب ... شد

ختم کند الا در فجر و ظهر اطول ... و در عصر و عشا ... از این و در مغرب ... باشد
باشد بقدر ... گویند که امام ... در دمشق ... امام ابی یوسف ...
وی بود ... از فاتحه الکتاب ... امام ... یعقوب ... شد و در ... یک
... قرآن ... ترتیل قرآن ... ادای
حروف از مخارج و رعایت وصل و وقف ... و آنچه در علم قرآءة وارد است ...
ملاحظه کند ... مقصود الحافظین که همزه و ها از پایان حلق خیزند و عین و حا مهملتین
از میان آن و غین و خا معجمتین از اول آن اما الف بقولی چون همزه است لیکن ...
از هوای دهن است و قاف و کاف از بن زبان و بن کام خیزند و جیم و شین معجمه
و یا تحتانیه ... از میان زبان که جانب سر زبان است ... خیزند
و ضاد معجمه از کرانه زبان و یک طرف دندان ... خیزد اما از جانب چپ اکثر است
و لام از آخر زبان و کام که برابر دندان رباعی است خیزد و نون ... از سر زبان
نزدیک مخرج لام خیزد و را مهمله از سر زبان و گوشت بن دندان بالا خیزد
و اگر تفخیم باشد ... بلند ... است و طا و دال مهملتین و تا فوقانیه معجمه
نقطه ... از سر زبان ... بن دندان بالا خیزند و ظا و ذال معجمتین و ثا ... از تیزی زبان
و سر دندان ثنایا خیزند چنانکه پاره زبان بیرون آید و صاد و سین مهملتین و زا معجمه
از سر زبان و سر دندان زیرین و گشادگی که میان زبان و دندان است خیزند
و فا از دندان ثنایا و اندرون لب زیرین خیزد و واو و با موحده و میم از میانه لبها خیزند
لیکن ... واو را این دو حرف هر دو لب منطبق شوند بخلاف آن و نون ساکن و میم

و اگر مکسور باشد ترقیق است و در سکون باعتبار ما قبل است و در آن دو تفخیم و در
ترقیق که کسره عارضی باشد چون ارجعی یا منفصل باشد چون ان ارتبتم یا بعد او
حرف استعلا باشد و آن صاد و ضاد و طا و ظا و خا و غین معجمتین و قاف لیکن در لفظ
چون فرق و قاف اختلاف است اما در رای موقوف اعتبار ما قبل است اگر
مفتوح یا مضموم باشد و الا پس اگر یای تحتانیه دو نقطه باشد ترقیق است چون بصیر و کسر الخیر
و الا تفخیم یا قبل او کسره در آن دو تفخیم است چون فی الکفر و بسر و در این ترقیق چون
بکر که چون ساکن از حروف استعلا باشد چون مصر که اینجا باجماع تفخیم است و حکم
لام الله اگر ما قبل او ضمه یا فتحه باشد تغلیظ است و اگر کسره باشد ترقیق است
و وقف عبارة است از اسکان حرف آخر و قطع کلمه از ما بعد هم که غیر متصل قطع
و دم کشد اگر نزدیک وصل باشد او را سکته خوانند و اگر نزدیک وقف باشد او را وقفه
خوانند و وقف بر چند وجه است | لازم و این جایی است که بوصل معنی فاسد گردد
چنانچه و ما هم بمؤمنین م و مطلق و این جایی است که ابتدا از ما بعد او نیکو باشد
و بوصل معنی فاسد نگردد چنانچه مبتدا و فعل مستانف بعد [illegible] و مفعول له
محذوف و شرط و استفهام ملفوظ و مقدر و نفی و حروف آن ط و جایز این
جایی است که استادان وقف گذشتن روا بود باعتبار وجه مقتضی از طرفین چنانچه و ما
انزل من قبلک و بالآخرة که مقتضی ولو وصل است و مقتضی تقدیم مفعول قطع
و مجوز این جایی است که وجه وصل اظهر و قوی باشد چون بالآخرة ز فلا
یخفف فا و تعقیب که متضمن جواب جزای است مقتضی وصل است لیکن
بنا فعل فصل انبیز وجهی می شمارند و علامت او ز لا است

جائی است که

یعنی دم بس از انقطاع دم حقیقة بار

این صاد است چون والسماء بناها وقد

و وقف مرجوع و علامة این فات است لاسیما

وقف در قول اکثر و بقولی اینجا وقف اولیتر است و وصل عبارة است از

یعنی ترک وصل اولیتر است وصلی بر عکس و لا علامة است که اینجا وقف روا نه و اگر

دو در هر یکجا جمع شوند اگر آیة و لا باشد ترک وقف اولیتر است و لا لا آیة تابع است

و اگر دم کوتاهی کند و بمحل وقف نخواند رسید اگر آیة لا باشد قطع کند و اعاده بکلمه

ما قبل کند علامة وقف باشد از جهة ضرورة وقف کند و اعاده کند و اگر لا باشد آنجا

بهیچ وجه قطع روا نه و وصل جائی است که موجب آن یافته شود و بیشتر قطع روا نبود

و در میان شرط و جزا مقدم یا موخر و در میان مبتدا و خبر و منعوت و نعت

و عامل و معمول و قسم و جواب و مستثنی و مستثنی منه مگر چون الا بمعنی لکن

باشد و بر علی ... کرده و بعضی از قواعد وقف و وصل از سجاوندی نوشته شد

و نون ساکن و تنوین را نزد یک حروف تهجی چهار حکم است ۱ ادغام و این

در حروف یرملون است و در را و لام ادغام بی غنه و در میم و نون ادغام با غنه

و همچنین در باقی بخلاف خلف اما چون نون ساکن پهلوی یا در یک کلمه افتد

چون صنوان و بنیان ما جامع نون را اظهار کند ۲ و قلب و این در با است چون

من بعد و صم بکم که اینجا نون و تنوین را باخفا قلب کنند و این حالی است میان ادغام

و اظهار خالی از تشدید ۳ ... اظهار و این در شش حروف حلق است

١٣٤

نحو یا نزده حرف است و اگر با ء تنوین الف وصل باشد بجهت التقاء تنوین را
کسره دهند ... و میم ساکن اگر بعد او واو یا فا باشد باجماع میم را اظهار کنند
و با و ... اختلاف است و اگر میم باشد باتفاق ادغام کنند بلغنه و در
... است و چون دو حرف یک جنس با هم آیند اول ساکن ثانی متحرک
باتفاق ادغام است چون اول مده باشد و همچنین اگر قریب المخرج باشند چون
و جبهم و قالت طایفه و اثقلت دعوا الله و اذ ظلموا و قل رب و بل ربکم لیکن
حفص در بل ران بسبب سکته ترک ادغام کرده اما باید چنانکه لام بل ساکن ماند و لا
لحن فاحش شود و با وجود ادغام در این بسطت و احطت و فرطتم صفت
اطباق را باطل کنند و اگر کنند ضرر است و در الم نخلقکم اکثر ادغام کرده اند و بعضی اظهار
روا داشته اند اما ضعیف است معمول نیست چه در القاف صفت ... اختلاف است
اصح آنست که ادغام بی اثر صفت قاف است و در یلهث ذلک و ارکب معنا المیم
و بعضی ادغام کرده اند و بعضی اظهار و لام تعریف را در چهارده حرف ادغام کرده اند
ت ث د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ل ن و مد عبارت است از دراز کشیدن آواز در
حرف علت ساکن باشد و حرکت ما قبل موافق بود و این در قرآن ... الم ... اعنتکم اند
مد متصل که حرف مد و همزه در یک کلمه باشند چون جاء ٢ و مد منفصل
که در دو کلمه باشند چون ما اغنی ٣ و مد ساکن که بعد او مشدد باشد چون حاجه و قد این
بود چهار حرف است ٤ و مد مبدل چون آمنوا و این یک حرفی است ٥ و مد ...
چون یوم الدین و بیدک الخیر و در این سه وجه روایت طول سه حرفی و توسط دو حرفی
و قصر یک حرفی و آن اولیتر است و مانند آنکه و این در مانند این ... صحیح است

و همه اتفاق دارند بر اشباع مگر در [illegible] سه جا هم چون آلذکرین دو جا در سوره
انعام و آلآن دو جا در سوره یونس و قل آلله اذن در و آلله خیر در سوره نمل و این همه
در همین شش جا است [illegible] عاصم و این دو حرفی است [illegible] و مد لازم
و این در فواتح سورها است [illegible] بر چهار گونه است [illegible] مرکب از دو حرف
چون طه [illegible] و مرکب از سه حرف چون الف [illegible] هر دو قصر است [illegible] و مرکب
از سه حرف که حرکت ما قبل حرف علت [illegible] بود چون [illegible] و اینجا الطول و قصر روا است
اما طول افضل است [illegible] و مرکب از سه حرف که حرکت ما قبل موافق بود چون لام
و اینجا سه حرفی است [illegible] اگر در میانه متحرک است با جماع اشباع کنند [illegible]
ما قبل ضمه یا فتحه باشد واو و یا آید چون ربه [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] آید چون [illegible]
و اگر میان دو ساکن است چون علیه الله [illegible] ما قبل او متحرک است [illegible] ساکن
چون قوله الحق باتفاق اشباع نکنند همچنین در عکس چون فیه هدی مگر در فیه مهانا [illegible]
حفص [illegible] خلاف گفته [illegible] بآهستگی خوانده [illegible]
[illegible] است که [illegible] خوانند لیکن چنانکه [illegible] شود [illegible]
بسم الله [illegible] و ختم [illegible]
نزدیک [illegible]
و در جزری [illegible]
باشد [illegible] التثاوب [illegible] احدکم
في الصلاة فليكظم ما استطاع فان الشيطان يدخل في فيه ابن مسعود گفته

بعد خاتمه و انتظار مسبوق تا فراغ امام پس بقول عامه تشهد
بقول ابی کرخی تشهد تکرار کند علامه گفته که بعقل و معقول این است یا درود و دعا
درود خواند گفته با خود امام ابی بکر این است یا چون امام دعا خواند و مطیع گفته
که صحیح این است یا در تشهد ترسل کند در تکلم گفته که صحیح این است و بعد از
سلام امام نیز درنگ کند تا واند از برای سهوی بوده است چنانچه مقوم بود کند
یا از برای نشستن برخیزد یا عمل منافی کند پس برخیزد مسبوق تا نه کند اول لیکن اگر
نماز فجر یا عید یا جمعه میگذارد یا معذور یا مسح است و از خروج وقت میترسد
یا از مرور مردم می اندیشد رواست پیش از آنچه که انتظار نکند و بعد قعدت قدر التشهد
فراغ امام از تشهد مفلح پس اگر قراءت او بقدر جواز نماز بعد از فراغ امام بود نماز او
نماز رواست و الا نکه قراءت و قیام مسبوق قبل از فراغ امام معتبر نیست
لیکن در خلاصه و ذخیره گفته که این وقتی است که مسبوق بیک رکعت سبقت کرده شده
اما اگر بسه رکعت شد پس اگر بعد از فراغ امام یک رکعت کرده بود در اخیرین قدر جواز خوانده بود
رواست و اگر قبل از فراغ او رکوع رفته یا در یکی اخیرین نخوانده بود و در اولین نیز بعد از
فراغ قدر جواز نخوانده است نشود و در مختار الفتاوی گفته که اگر قبل از تشهد امام
فارغ شد و با امام در سلام متابعت کرد نمازش باطل نشود در مختار همین فتوی برابر
است ۱۲ و گفتن بعد از فراغ اللهم انت السلام و منک السلام و الیک یعود
السلام حیّنا ربنا بالسلام و ادخلنا دار السلام تبارکت ربنا و تعالیت
یا ذا الجلال و الاکرام [illegible] و نزد امام ابی یوسف مستحب است
در نماز [illegible] ثنا قبل از قراءت و نزد طرفین بخوانند قبل از تکبیر [illegible]

والمسبوق لا یقوم قبل سلام الامام [illegible]

بعد تشهد در فرض و نفل آیا نزدیک ما و ان مستحب [illegible]
و انا من المسلمین گوید بر اصح و در ترغیب گفته که نزدیک طرفین مستحب است
که قبل از تکبیر گوید و در ظهیریه گفته که اختیار فقیه ابی اللیث این است فصل سیوم
در آنچه در نماز مکروه است مکروه تنزیهی یا حرام ۱ تجاوز دست از گوش ۲
و رفع آن در دوش این در جامع گفته امام کفوری رضی الله عنه که من حدیثی رسید که بوقت
تکبیر ابرو تیغ کشند و فرمان رسد که دست از زیر ابروی که او را در خزانه ما است
و ادوا از ان جرینگ گوید بار خدایا آن چیست خطاب رسد که یکی دست زیر تکبیر
اهل تا بنا گوش بر آورد تو او را گفتی که تا گوش بر آر این ذنب آن امر معروف
است این در مسعودی گفته ۳ و شروع تکبیر بلفظ الله اکبر این در ظهیریه گفته ۴
و تکرار تکبیر و زیاده موجود بر سنت چنانچه الله اکبر اعظم و همچنین در ثنا چنانچه جل ثناءک
و تقدست اسمائک و همچنین در تسبیحات سبحان ربی الاعلی الوهاب سبحان
ربی العظیم الکریم و همچنین در تشهد چنانچه الطیبات الزاکیات النامیات
این را علامه گفته ۵ و تعجیل در قراءة چنانچه در کلمات فصل نکند اما در تراویح دو
قول است ۶ و تطویل نماز بلا قراءة یا تسبیح یا دعا [illegible] سنت چنانچه بر قوم
ثقیل شود و اکراه [illegible] جماعت اما در حق [illegible] این در شرح [illegible]
گفته و فی الحدیث من ام قوما فلیصل صلوة اضعفهم فان فیهم المریض
والشیخ الکبیر و ذا الحاجة ۸ و تخفیف از جهت شتابی تو چنانچه بعد گشتن [illegible]
۹ و توقف در آیه رحمت و عذاب تفکر در فرض و نفل و همچنین متعوذ با
۱۰ و تکرار از جهت سرور و غم در فرض جهت زده در سنت و نفل مطلقا این بیا

وند در فرض بعضی گویی بسهو ۱۱ و مکرر یک سورة بی هندو در یک رکعت فرض
نه در نفل کنند در دو رکعت فرض پس اگر در رکعت اولی از فرض ناس خوانند و در
دومی نیز همین خوانند مکروه نباشد این در شرح خلاصه گفته و در خلاصه گفته هو
الاصح لیکن نباید کرد و در ترغیب گفته واجب است که همان سورة خوانند ۱۲
و تقدیم سورة یا آیة متاخره بر متقدمه در یک رکعت و در دو رکعت فرض مکروه است
اگر ختم کرد و معوذتین در اولی خواند در دومی چیزی از بقره خواند این شرح خلاصه گفته
و اگر در نفل در اولی تبت خواند و در دومی نصر مکروه نبود این در کنز گفته
منقول است قرآن منکوسا الملقی فی النار منکوسا و در ترغیب گفته که این محمول است
بر قصد و اگر بلا قصد بود مکروه نباشد و اگر ابتدا غلط یا آمده همان تمام کند و در ذخیره
گفته هو المختار ۱۳ و جمع میان دو سوره در یک رکعت بترک یک سورة از میان
و همچنین بترک سورتها این باتفاق است اما در دو رکعت بترک سورتی کراهت نه
و بترک یک سورة اختلاف است و در خلاصه گفته که بقولی مکروه است و بقولی اگر
دراز باشد مکروه نبود چنانچه بترک دو سوره کوتاه و بقولی مطلقا مکروه نه هو الصحیح
الاصح این با ضلوه از خانیه گفت اما جمع میان دو سوره متصل در یک رکعت باک نه
لیکن نباید کرد و در شرح گفته که همچنین جمع میان سورتها و بقولی مکروه است
و این همه در فرض است و در ترغیب گفته که کراهت در فقه لیست و در سهو ۱۴
و در رکعتین از آخر سورتین خواندن بر قول اکثر این در خلاصه گفته و در ذخیره گفته
که بر اصح مکروه نشود و همچنین یک سورة در دو رکعت خواندن بر اصح اما نباید و همچنین
خواندن در رکعتی دو سوره دیگر تمام دیگر بر اصح و همچنین در رکعت از وسط

[illegible]

پس اگر سورتی خواندن بر رابع لاسهو کمی از وسط یا و سورتی و در [illegible] یا

فتکری در ظاهر روایت باکی نیست و در خلاصه گفته که تعویل مکروه است [illegible]

بسورة چنانکه چیزی از آن خواند در فرض و نفل الا فاتحه اما اگر شارح تعیین کرد [illegible]

قوله و اقل در سنن و مقدار کا زدن خواص [illegible] مکروه [illegible]

در بعضی احیان سوره ترک کند و تفویت مکروه [illegible] است که بی آن [illegible]

نبود و اگر بود از جهت آسانی خواند این را علامه گفته ۶۲ و تطویل [illegible]

بسیار باشد و الا نه و این در فرض است نه نفل و در شرح [illegible] گفته که اگر آیتها متقارب

باشند آنها را اشمار کند و الا کلمات و حروف [illegible] قاضی امام گفته که اطالت [illegible] مکروه

است باتفاق و حکم [illegible] اطالت رکعت اولی در فجر باجماع مستحب است و همچنین در سایر نمازها

نزدیک امام محمد و نزدیک شیخین برابر خواند و قول اول احب و علیه الفتوی این در ذخیره

گفته و حد اطاله بمقدار ثلث و ثلثین است و حلوانی گفته باید که در اولی سی آیت خواند

و در دوم بیست یا ده و اگر در اول [illegible] و در ثانی سه خوانند باکی نبود اما اطالت اولی بحد

نفل مکروه است که صفت مروی یا ماثور باشد این در منیه گفته ۷۱ و در ترک سورتی

که در آن شروع کرده و اگر چه حرفی بیش نگفته ۸۱ و اولی آنست که [illegible]

قوم را از برای فتح [illegible] اگر قدر [illegible] خوانده باشد پس باید که [illegible] رود و الا انتقال کند

بآیت دیگر این در شرح خلاصه گفته و علامه گفته که در این صورت [illegible] کند مکروه نبود و در

که خلیفه گردد نزدیک [illegible] صاحبین [illegible] و اگر مقتدی [illegible] فتح [illegible] امام [illegible]

مکروه نبود و اگر [illegible] فاتحه [illegible] کند و مکروه هم نبود [illegible]

است و صحیح [illegible] امام [illegible] مقتدی [illegible] امام خوانده [illegible]

امام کرده باشد این در کافی است و در شرح وقایه گفته که فتوی برین است و در
ذخیره گفته که فاروق رضی الله عنه بعد از سجده والنجم چون بقیام آمد التباس شد
یکی از لد تلقین کرد خواند اذا زلزلت و انکار نکرد و بنابر آنکه مقتدی در ساعت فتح کند
شاید که امام را یاد آید در هدایه گفته که فاتح ترجیح نیست فتح کند بنیت قرآة که از ین صحیح
است و بان رخصت داده که فتح غیر امام کند تکرار شکند مطلقا و تکرار فتح برای فساد
نماز شرط نیست هو الصحیح این در جامع گفته و از تلقین مقتدی کرد و امام از مقتدی تلقین
غیر شکند و از امام ابی یوسف آمده که اگر امام را در صواب خطا افتد در فتح او اساءت است
١٩ در رفع یدین در جای که مشروع نیست چنانچه گاه انتقال از رکوع بقومه و در
مسعودی گفته که بروایت مکحول النسفی از امام رفع نماز شکند و در ظاهر روایت گویند که امام
رض در مسجد حرام نماز میکرد او زاعی حاضر بود گفت که این چیست که اهل عراق وقت تکبیر
رکوع دست بر نمیدارند امام بعد از نماز گفت بتوجیع مصلی رسید گفت بلی روایت میکند
زهری از سالم از پدر خود عبدالله بن عمر رضی الله عنهم که پیغمبر صلی الله علیه وسلم چنین میکرد امام گفت
من بر امام کرد روایت کند است از حماد از ابراهیم نخعی از علقمه از ابن مسعود رضی الله تعالی
عنهم که پیغمبر صلی الله علیه وسلم دست بر نمیداشت وی گفت که حدیث من بلند روایت
و حدیث تو بچهار امام گفت که اعتبار کثرت عدد نیست اعتبار فقاهت راست الاتفاق
است که حماد فقیه تر است از زهری و نخعی از سالم و اگر ابن عمر را سبقت بودی گفتی
که علقمه فقیه تر است و الاتفاق است که ابن مسعود فقیه تر است از ابن عمر پیغمبر
صلی الله علیه وسلم در حق او فرموده رضیت لامتی بما رضی ابن ام معبد
ای ابن مسعود حدیث شما بحیثی دیگر که ابن مسعود روایت کرده مشروع شده ملاقی

[illegible]

بعضی جسد

گو با کر تحقیق ... ضحت ... بر سد در

آرا اگر رافعی اند ... شش نماز

روایت است گفته ۲۰ و قنوت در فجر بمتابعت امام شافعی و این [illegible]

بر مشروع خواهد شد و در جواهر گفته که در آن هنگام مقتدی تشنید ... تحقیق

مخالفت گویند که امام شافعی رح باید در مقتدی ... که امام رسید ...

کرارا د نا قنوت بخواند بعد از سلام ... از ترک مذهب گفته ...

حضور چنین در کار ... مخالفت او کنم ۲۱ و انتظار امام در رکوع ...

نقل ابو منصور ... گفت میترسم که این کبیره باشد که در نماز غیر ...

ابو اللیث گفته که آنگاه که او را بشناسد و الا فلا و امام صفار گفته که آنگاه که غنی باشد

و الا فلا ... صحیح بهر حال مکروه است این در جلالی گفته ۲۲ و مخالفت با امام

پس شاید که قبل از و برکوع رود یا بسجود یا سر بردارد این در ترغیب گفته

... اما یخشی احدکم اذا رفع رأسه قبل الامام ان یجعل الله رأسه رأس

الحمار این در مشارق است و کرر روایات ... که امام در سجود است

باز گردد که بر خطا باشد ... هم خطا بود این در خلاصه گفته ۲۳ و ... کرده

تفصیل این در ... آید ۲۴ و دور کردن سنگریزه از محل سجود ... سجده

ممکن نباشد که این زمان یکبار یا دو بار دور کند ...

این را علامه گفته لیکن بر مختار ... و کافی و خلاصه یکبار دور کند ...

مرة او لا ذره ۲۵ و پاک کردن جبهه از خاک ... در نماز و همچنین ترک

بعد از نماز این در شرح خلاصه گفته لیکن در خلاصه گفته که از خاک آید ار ساند مکروه

... بهتر است ۲۶ و ترک واجبی بقصد و این

سر توجیه الا الی البعد و رفع نقود و همچنین ترک سنت مؤکده و این تحریمه است اما ترک
مستحب تنزیهیه است این در جامع کفته ٢٧ و اعتجار در جلالی کفته که اعتجار
تفسیر این سه اقوال است یکی آنکه دستار بکرد سر بندد و تارک سر برهنه کذارد
این اصح است و در خلاصه آورده اند که کسی از میانه سر برهنه ماند مکروه نبود و کلاه از
بالای آن نهاده اند تا میانه سر برهنه نماند از برای عرقه دستار این دو در ترتیب کفته
دیکر آنکه موی سر را بر سر دستار پیچد که این چون عقص است دیکر آنکه بعض
دستار بکرد سر بندد و بعض او بکرد روی پیچد چون دامنی زنان ٢٨ و در ترجمه
با وجود دستار از جهت تکاهلی نماز جهت تضرع که این نیکو است این در جامع و در محیط
کفته لیکن در خزانه کفته که مکروه است مطلقا و مختار کفته که مختار اول است لیکن
در کنز کفته که مختار این است که خشوع خشوع دل است مختار سراجی این است
و در جواهر کفته که نماز با کلاه با وجود دستار یا چیزی دیکر مکروه است در کنز کفته که کلاه
از سر فرو افتاد افضل آن است که بیک دست بر سر نهد و همچنین دستار اکر
بتکویر محتاج نباشد و الا اتمام نماز با کشف سر بهتر است از نماز شکستن و دستار
بستن ٢٩ و کتف برهنه باک نیست توشیح که بعض جامه در زیر بغل
و بعض او بر دوش ... از بدن این در ذخیره کفته و در جلالی کفته
مکروه است که هر دو طرف جامه جمع کند و از زیر بغل بر شمد بر زبر کتف دوش
نهد وقتی که بر دوش سراویل نبود ٣٠ و سدل که جامه بر سر یا دوش نهد و
اطراف او آویزان کذارد و اکر طرفین باهم از پیش ضم کند سدل نبود و در خلاصه
از امام محمد کفته زیر او پیراهن نباشد ماننده الا آن بس ... یا قبا دست در آستین

در نیارد در بحر الرائق مکروه نبود و در ذخیره گفته کرده است قبا با [illegible] یا [illegible]

در آستین در نیارد در [illegible] و قبا [illegible] بندد و [illegible]

قبا [illegible] کرده باشد و بدین خوف [illegible] شده و در ترغیب گفته اگر

لابس شقه و قبا دست در آستین در نکشد یا منطقه نبندد [illegible] کرده نبود

لیکن خوف کراهت است ۱۳۱ و با آستین [illegible] این در خلاصه [illegible]

گفته ۳۲ و میان بسته که این صنع اهل کتاب است لا یکره کذا در جامع [illegible] در

گفته که مکروه نه ۳۳ و با سر او چل تنها با وجود پیراهن ۳۴ و با جامه [illegible] میان [illegible]

گفته ۳۵ و با جامه بنداء ای آنچه در خانه پوشد و با آن جانب کبرا نرود این در جامع

گفته علما گفته اند از پوشش یکی بجامه نفیس [illegible] چون بزرگ شد جامه بند پوشید و نماز

گزارد خوف مکروه باشد ۳۶ و با جامه ابریشم یا انگشتری زر مکروه نماز گزارد در آخر الکافی

فتح القدیر گفته که [illegible] ابریشم فارسی [illegible] که ایشان بول در او استعمال میکنند و در

جواهر گفته که نماز درست [illegible] ابریشم روا است که لبس او حرام است نه استماع ازو [illegible]

وجه و در جلالی گفته که با معصفر و مزعفر [illegible] قبل از دم مکروه است

و پوشیدن قمیص در مسجد این در خلاصه گفته [illegible]

۳۸ و عقص ای پیچیدن گیسو که بسر یا جمع او در میان [illegible] و احکام او

بصمغ یا چیز دیگر این در جامع گفته و در ترغیب گفته مکروه است [illegible] بستن در میان

یا لبس یا پیش سر کرد در سجده [illegible] سجده و موی که بسته

میل بالا دارد گویند که حسن بن علی رضی الله عنهما [illegible]

رضی الله عنه آمد و موی با رکش را [illegible]

ابو هریره گفت ... از من بخشم مبین که از پیغمبر صلی الله علیه وسلم شنیده‌ام هر که
موی بر سر گره زند نشستگاه شیطان باشد پس من روا نداشتم که تو
در نماز باشی و دیو بر سر تو باشد ۳۹ و چشم فراخ باز داشتن مگر که مشغولی دل
باز دارد و این در کنز ... الاحکام گفته و در مسعودی گفته که چشم باز داشتن علامت
مومنان باشد و چشم فراز داشتن علامت جهودان است که کسی گوید چشم فراز کنم تا
حضور دل می یابم این حضور دل نیست این غرور دل است که بترک سنت ...
حضور دل حاصل نشود و پیغمبر صلی الله علیه وسلم هر که در سجده چشم باز دارد حق تعالی
او را از درد چشم نگاه دارد و از قوت گفته باید که چشم باز دارد که سجده میکند چون بازی
۴۰ والتفات بچپ و راست علامه گفته که این بتحویل بعض روی حرام است و
بتحویل کل سخت حرام است و در خلاصه گفته مکروه آنگاه است که گردن را به پیچد
چنانکه روی از جهت قبله بدر شود اما نظر بگوشه چشم بی پیچ گردن مکروه نه و در خزانة
العلوم گفته اگر روی از قبله گرداند بی عذر یا از امام متقدم شود سجده رشکند و در ...
گفته اگر روی یا سینه به هم گرداند بشکند و اگر تنها روی گرداند نه اگر در همان دم مستقبل شود
که این اندک است و در مسعودی گفته هر باری که نگاه کند دیو پاره از نماز شکنی
بربایند و در خزانه است چون بنده نگاه کند خطاب در رسد بنده من به از من مطلبی
و این تقصیر ... چون نگاه کند بفرشتگان فرمان رسد که این نماز را
به پیچید و بر روی او زنید ۴۱ و وضع دست بر تهیگاه در کنز گفته که این هم در
نماز نیز مکروه است ۴۲ و اقعاء در جلسه و قعده و در هدایه گفته که این بر صحیح
بپا استانیدن زانو و در جلالی گفته که اقعاء را
... دیگر نشستن بر اطراف انگشتان و دیگر ...

ذکر وعید ملتفت در صلوٰة به یمین و یسار

١٤٢

١٤٣

زانو بسینه جمع کند و بدست بر زمین تکیه کند و این همه مکروه است ۴۲ و تمایل

در یمین و شمال لقوله علیه السلام اذا صلی احدکم فلیسکن اطرافه ولا یتمایل تمایل

الیهود این در ذخیره گفته ۴۳ و بازی بجامه و تن و بریش و و در هدایه گفته که این

در خارج نماز حرام است پس در نماز بطریق اولی لیکن در خلاصه گفته اگر مفید

باشد باک نیست که از رسول صلی الله علیه وسلم بصحت رسیده که عرق از جبین پاک میکرد

و چون از سجده بر میخواست جامه را راست و چپ میافشانید از جهت هوام والا مکروه

است ۴۴ و شکستن انگشتان بیک دست تا آواز کند و اگر بهر دو شکند بقولی

شکند این را علامه گفته و در جامع گفته که این در خارج نیز مکروه است ۴۶ و شکستن

اندام ۴۷ و تکیه بر دیوار و ستون و عصا و دست بی عذر در غیر نفل یعنی در فرض

و سنت این را علامه گفته و در شرح خلاصه گفته که در سنت و نفل بعذر مانعی مکروه نیست

و بقولی در نفل بی عذر نیز مکروه ۴۸ و با مطالبه بول و غائط قبل از نماز مطالبه

باشد یا بعد از شروع و از آن مشغول باشد قطع کند والا اساء این خلاصه گفته ۴۹

و باد کردن بجامه یا بدامن یکبار یا دو بار و در شرح علامه گفته که سه بار پیاپی بقولی شکند

و اگر احتیاج بدین در عمل کثیر اعتبار کنند ۵۰ و خوشبوی بوئیدن علامه گفته یعنی

بدست ۵۱ و تمطی یعنی دور دور و دوسر فیدن بعاده بشرط اگر از وی کلمه بهجا فخرد والا

شکند مگر چون ضرورة باشد یعنی دفع نتوانند کرد چنانچه بعطسه و از آن دو حرف پیدا شود

این در صورت یکی و اگر بعد تنحنح کند مفسد نماز است و حرف مسموع شود نشکند

و تنحنح بلا تحسین آواز نزد یک طرفین و در جامع گفته که این نیز بسبب مکروه است چون

خشونت حلق و اعلام بودن در نماز و در برجندی گفته که این نیز برای تحسین آواز برابر نماز

نشکند ۵۲ و آب دهن و بینی انداختن و اگر آب از بینی بخود جنبد باک نیست و مسح او اولی

انتهی (؟)

این در شیر [illegible] گفته ۳۸ و نیز روای است وقت کردن یا آن خراج کردن بجای آن

[illegible] کردن [illegible] نزدیک طرفین [illegible] نزدیک امام ابی یوسف

و اعتبار [illegible] بسیار است [illegible] مصلی [illegible] در آن است که [illegible] باشد

و الا [illegible] گفته ۳۸ و استنجا [illegible] دندان [illegible] باشد از گوشت و طعام

و مثل آن [illegible] باشد [illegible] است لیکن در

[illegible] ۳۸ و تخلیل [illegible] بیشتر [illegible] بعد از

[illegible] گفته [illegible] آفتاب [illegible]

[illegible] است [illegible] راحت

و بقول امام [illegible] ۳۸ و کشتن [illegible] باشد

که از [illegible] و همچنین [illegible] آن از آن

بهتر است [illegible] گفته [illegible] است [illegible]

فساد دارد [illegible] گفته کشتن [illegible] است [illegible] انگشت

[illegible] انگشت [illegible] آن [illegible] است و این

[illegible] گفته که اگر [illegible] بقول امام محمد و بقول امام

ابی یوسف [illegible] و بقول امام [illegible] توقف کنند [illegible] کنند

[illegible] مسعود [illegible] کشتن [illegible] روا است [illegible]

[illegible] نماز [illegible] است [illegible] است که نعلین

[illegible] گویند که امام [illegible] نماز [illegible]

[illegible] نعلین [illegible] است [illegible]

نکنند و زن کردند پیر دو حس شود و بر روایتی بعضی از و در خلاصه گفته که متعقد بفعل است

و در پی مار و کژدم رفت نشکنند و اگر چه قدام امام کرده و حلال مکروه کفر که رواست و اگر چه

استدبار قبله شود یا احتیاج بمعالجه افتد چنانکه اخذ عصا یا سنگی یا سنگها پیاپی و اگر

فعل کثیر شکند و حمل کودک بعضی از آب یا آتش ... در خلاصه گفته که

مصلی بکرامت ... قطع نماز نکند مگر چون بجزعی فریاد کند و همچنین ...

از سقوط او از بام یا غرق یا حرق پس قطع کند و اگر چه در فرض بود همچنین ...

از دو یا از غیر ابوین ... گوید اسلام ... در فرض ... تسبیحات ...

امام ابی یوسف و محمد ... در فرض و نفل ... در خارج نماز ...

بانگ ... اشارة ... و اما سک درم ...

در دهن یا متاع در دست چون مانع ... باشند ...

باشد ... و کشف جامه از پس یا از پیش ... و همچنین ...

باشد این ... در خلاصه گفته ... و در زمین ...

خلاصه گفته ... میان نماز ...

از ... بهتر است ...

اگر ملک مستاجر ... و در زمینی

که بکرد وی نجاست باشد و همچنین ... و قصابان و جای خفتن شتران و گوسفندان و

پایگاه اسپان و ... بر بام طهارت خانه و حمام و شارع ... و بر بام ... گورستان

و در خانه که در وی خمر باشد ... شطرنج و نرد ... و فی این ...

و همچنین در مسجدی که از جهت ریا ... باشد ... مسجدی که ...

[illegible] ان نباید و آواز دادن در جلالی گفته ۶۴ در غرفهٔ مسجد چون در صحن او جای باشد
[illegible] یابد و این در کنز گفته ۶۴ و در سعدی گفته آن یا تنور آتش خفته اما در روی شمع و
[illegible] و مصحف و تیغ معلق بود در خلاصه گفته مکروه است که قبلهٔ مسجد بسوی حمام یا مخرج
[illegible] آرام مصلی نبود و این وقتی است که در میان حایلی چون دیوار نباشد [illegible]
[illegible] در مسجد جماعت [illegible] مسجد [illegible] گفته و در جامع گفته که [illegible] مکروه
[illegible] در [illegible] نماز جایز بود واقعه ۶۸ و [illegible] صورة جایز در جای مصلی [illegible]
[illegible] یا بالای [illegible] او یا بیسار او مکر چون بسیار [illegible] باشد که [illegible]
[illegible] چون [illegible] است و اگر در پس [illegible] باشد لیکن در [illegible] گفته که سخت
کراهت آنگاه است که در برابر باشد پس بالا پس [illegible] پس [illegible] پس خلف و اگر در دست
یا خاتم باشد یا در [illegible] که در بساط بر جمیع مکروه نه چون سجده بر او نکند ۶۶ و در روی
کسان [illegible] و اگر [illegible] کنند که چون آواز بلند کنند چنانکه از غلط قراءة
خوف شود نه نزدیک [illegible] مکر چون بترسد [illegible] که اگر از آواز کسی برآید و این بخندد و او را
[illegible] و در جلالی گفته نماز برابر روی کسی که [illegible] باشد که [illegible]
بروی [illegible] گردد نماز برابر [illegible] و قاعد و مستتر جایز است و همچنین [illegible]
که روی بهم [illegible] ۶ و قبلهٔ پس [illegible] در روز جمعه باشد و اگر اول [illegible] باشد
[illegible] و اگر جمعه باشد تنها استادن مکروه نه [illegible] مکروه است
[illegible] کسی نیابد مردی [illegible] کشد یا خود [illegible] آمادن
[illegible] استادن اولیتر است این همه در جامع گفته ۶۱ و تخصیص [illegible] بلند
[illegible] در ظاهر روایة لیکن [illegible] گفته که نزد عامه مکروه نه [illegible]

[illegible]

مقتدا است بنماز مرد و بقول بعضی مختار این است و اگر بعضی پا امام ... کنند
مکروه نبود و اگر در مسجد ایستد و سجده در محراب کند مکروه نبود و اگر در محراب ایستد
مکروه بود مگر چون مسجد بر قوم تنگ باشد این هم در ذخیره و در جنائز گفته و در هدایه گفته
که نماز بعد سهو چهار رکعت است از جهت وجود شرائط لیکن اعاده کند ... و در
متفرقات ذخیره گفته که تعلیل این حدیث لا یصلی بعد صلاة مثلها آنست که اعاده
نکند بسبب وسوسه پس مشتغل نباشد باعاده و اگر بسبب کراهت بود ...
مراد آنست که نماز را بعد از چهار رکعتی ظهر چهار رکعت دیگر باز آرد در دو عار که ترک آن در دو دیگر

فصل چهاردهم ... و این دو نوع است یکی کلام است در جامع گفته اگر کسی
از دو حرف بسهو باشد یا بخواب یا از پس قصد یا بخطا و اگرچه برای اصلاح نماز باشد چنانچه
نزدیک قیام امام گوید اقعد این نزدیک طرفین است و علیه الفتوی کما فی الترغیب
و نزدیک امام ابی یوسف بدو حرف نشکند و به سه یا چهار از دو چهار شکند کما فی
الخلاصه اما یک حرف بالاتفاق نه کما فی السراجیه و سلام بعد شکند خواه ...
سهو زبان انسانی ... در وقتی که طلب ... سهو ... گفته که اگر در چهار
ظهر بر دو رکعت سلام دهد باطل شود و باطل اربع نه که آن ناسی اصل ... و این
ناسی وصف است مسبوق ذکر با امام سلام دهد و رشکند و اگر ... باطن ... قیام سلام
گفت پس دالنست که هنوز تمام نکرده شکند و از ... گفته که شکند و ظاهر آنست
که مقصود سلام است ... علیکم با آنکه بسهو سلام گفت پس باید آورد و بخشو
نماز شکند و در خلاصه که بسلام بر غیر و بر دو شکند و اگر بسهو یا بخواب ... کسی گفت
السلام علیکم پس باید ... و ساکت شد نیز شکند ۲ و بقیه در ...

[illegible] نماز شکند و بآواز او اظهار حروف
اگر از ذکر بهشت و دوزخ است نشکند و الا نزدیک طرفین شکند و نزدیک امام ابی یوسف
و امام محمد آمده کما [illegible] خود بود مفسد نیست و همچنین انین و تاوه یعنی آه و اوه گفتن
کما فی الجامع پس اگر امام آیت عذاب بخواند و جماعه گفت یا آیت رحمت بخواند
و جماعه اللهم ارزقنا [illegible] اگر رحمت شکند کما فی الترغیب و در جواب عطسه یرحمک الله
[illegible] نزدیک امام ابی یوسف کما فی الجامع و اگر عاطس گوید [illegible] جواب تشمیت
غیر همین آمد شکند و بقول عاطس الحمد لله و همچنین بقول سامع کما فی الکنز اگر بعد از
خبر خوش گوید الحمد لله یا بعد از انا لله یا عجب سبحان الله یا لا اله الا الله یا الله اکبر بقصد
جواب نزدیک طرفین شکند بخلاف امام ابی یوسف رحمه الله و الا بالاتفاق نه اگر چیزی از
قرآن خواند بقصد خطاب غیر شکند اگر قصد جواب ندارد لیکن بقصد اعلام که در نماز
است خواند بالاتفاق نشود چنانکه [illegible] شکند چون اللهم ارزقنی [illegible]
و همچنین اگر [illegible] اصح [illegible] اعفو عنی یا [illegible] و همچنین [illegible] کما فی
شرح [illegible] کما فی الظهیریه [illegible] اختلاف است و همچنین
در [illegible] کما فی شرح الطحاوی [illegible] شکند و به تکبیر تشریق در
[illegible] جواب [illegible] صلی الله علیه وسلم شنید در جواب او گفت
شکند و همچنین [illegible] تعالی کما فی الملتقط [illegible] کما فی المنیه
اگر شیطان لعنه الله گوید لیکن در ظهیریه گفته شکند در روایتی از امام ابو یوسف
رحمه الله اگر [illegible] گفته [illegible] شکند و [illegible]
[illegible] کما فی الترغیب [illegible]

دا رد نشکند والله اگر این از قرآن است و همچنین عار رد بر جمیع کی کشف تا فاتحه خواند
برای کشف مهمات و مسبوق خواند نشکند و فتوی برین است و در ترغیب گفته
که این نزدیک طرفین است و نزدیک امام ابی یوسف رح نشکند و اگر الحمد لله علی کل حال
گفت و آیة الکرسی خواند یا علاج ببا کند و بدعاء عربی یا پارسی اگر سوال آن از غیر محال بود
نماز را نشکند و اگر دعاهای معهود خواند بر ضد دعیه نزدیک طرفین نشکند بخلاف امام
ابو یوسف رح و اگر بر دست دمید و بر سر یا روی مالید و آورد و مالید بالقصد
ظهیریه گفته کی اگر زد و معلی بقصد اعلام تسبیح گفت نشود و در جواهر گفته اگر تنحنح کند تا امام
داند که در نماز است اگر از آن اسنت کند و حروف شنوده شوند نشکند و همچنین برای تحسین
آواز الحمد بلند خواند برای اعلام چنانچه مکبران در جمعه و عیدین برای اعلام تکبیر بلند کنند
و آواز بلند بر یک کنند و در ترغیب گفته اعتبار به نیت است بار اراده اخبار شد باطل و امر و نهی
نشکند چنانچه اگر کسی گفت کی بر در بایه جانب آتش میرود و بلند خواند تا منع آید نشکند
کسی را در نماز میطلبند و بی بقصد جواب لا حول کرد بقول طرفین نشکند و بقول امام ابی
یوسف رح نشود و در ذخیره گفته کی اگر لا حول لوسوسه شیطان در کار دنیا شکند و در کار آخرت
در جامع گفته با مشتغل امر غیر شکند چنانچه بقول بیشتر یعنی بعضی یا ادخلوها بسلام
داخل از جه لذی عمل قیام و در شود پس باید کی ساعتی درنگ کند بعده برای خود سعی کند
و بقراءة از مصحف یا غیر او نشکند اگر کتاب بسیار و در ظاهر روایة نزدیک امام اعظم
و نزدیک صاحبین نشکند لیکن مکروه است اما اگر دید و فهمید اما نخواند باتفاق نشکند و همچنین
اگر بخیر قرآن دید و فهمید بر جمیع در جواهر گفته در نماز تفکر کرد در مسئلی یا شعری یا داد
آورد یا خطبه تکرر داد تا تکلم نکرد نشکند لیکن مکروه است مسئله و یکم فعل

و منافی نماز بود در خلاصه گفته که با کل و شرب بشکند هر چند که باشد با سهو اندک بود یا
بسیار که قلیل یا کثیر از میان دندان فرو برد وقتی که از خود داشت جواهر المضمرات کما فی البرجندی
در خلاصه گفته که با سلاح که میان دندان بشکند و از قارع نه شکند بر صحیح بود و اگر از
بیرون دهن در نمی‌آید مقدار ... با قدر نخود اگر فرو برد نزد امام ابی یوسف نه شکند خلافاً
لمحمد کما فی الظهیریه اگر قبل از شروع عین حلاوت فرو برد در نماز خلاف
نمی‌باید ... شکند نماز نیز باشد که در دهان مانده و حلاوت او اندرون می‌رود
اگر در دهن او قطره باران یا برف یا قطره باران افتد و بجوف رسید نماز و روزه
و بخاید دهن مالک شکند چون بسیار شود و همچنین بخاید ... اما اگر بخاید
اندکی اندرون رفت ... اگر نظر کند بفرج زن بشهوت بر مختار نه ولیکن رجعت شود اگر
اشارت کند بسر یا بدست برای رد سلام ... و لیکن در جامع از مجموع النوازل گفته شکند و اگر
مصافحه کند بقصد سلام شکند اگر ... برسد ... شد سر یا ... بار سه شکند
چند گفته که ... بانگشت ... اشارت کرده ... موی شکند و ... یک بار
در یک رکن شکند اگر هر بار بدست ... الا اگر ... یک ... شکند
و در ... شکند و به نزول ... بشروع ... مکروه شکند و با آستین
... شکند و ... سراویل ... قمیص شکند و ...
دستار را بر سر ... از زمین ... شکند ...
خفین ... شکند ... که بفعل کثیر شکند و بقلیل نه
یعنی کاری که در ... احتیاج ... نه ... الا اندک ...
... بالفضل ... اگر ... یقین کند که ... در نماز ... بسیار است

و اگر شک کند اندر [illegible] الحادثه و هو المختار

مفوض است برای مصلی و هو اقرب الی قول الامام رضی الله عنه

یکی کند بر قول اول شکند یا امام نجم الدین نسفی رحمه الله گفته [illegible]

ابی جعفر [illegible] گفته که شکند اگر سهوا از جای بقیام [illegible]

شکند [illegible] علی نسفی [illegible] شکند که نماز در حق [illegible]

لیکن در باب چهاردهم او گفته که سهوا اعتبار [illegible]

و در حق [illegible] جای سجده و [illegible] جانب و در [illegible] گفته اگر [illegible]

شکند اگر [illegible] از سجده [illegible] و بقول [illegible] صف دوم [illegible] کند

و در سیوم [illegible] انکه [illegible] پشت بقبله [illegible] شکند [illegible]

[illegible] ظاهر [illegible] شکند و اگر [illegible] سجده [illegible] گفته

مصلی را از جای [illegible] قبله [illegible] گفته

اگر [illegible] سجده در خواب شکند [illegible] زیاده کرده و اگر [illegible] رکوع یا سجود

[illegible] سجده [illegible] در خواب [illegible] گفته

[illegible] نماز [illegible] قعده [illegible]

[illegible] شکند و اگر [illegible]

شکند و اگر [illegible] گفته

[illegible] سجده [illegible] است

لو علم المار بین یدی المصلی ماذا علیه من الوزر لوقف [illegible]

چهل سال پس [illegible] سجده [illegible] مصلی [illegible] نماز [illegible]

۱۲۷

فی ما یتعلق بالمرور بین یدی المصلی ۱۲

اگر پیش نمازی نشسته باشد ولقوی از جهل که مختار این است و در صورتی که از اعلی
گذرد صحیح و در دکان آنکه کرد جا در صف مصلی و مار ازهم کمانی شوند بقولی اکثر
در صف و در صف باشد نماز به آنکاه که ستره در میان نباشد و ستره
چاره است از چوب مانند آن بطول یک ذراع و غلظ انگشت و او را بجانب یکی از دو ابرو
و اختلاف است در خلاصه تثبیت است چنانکه زمان نماز نیفته در زمین
یا ستره یعنی چیزی کنند و حد را کیست آنست که پیا داشته باشد و تا زمانی که دو کس
نمازی کنند نزدیک مصلی است و اگر مار خود گذرد روا است کافی البرجندی
و چنین اگر مار غیر خانه کافی الجامع و جامع و حوض خرد جوی خرد در امام ستره شود و
ستره امام کافی است و این مستحب است و اگر کسی مرور بود در کی او روا است
و اگر ستره نباشد خواهد که میان مصلی ستره کند و به تسبیح یا اشارت سر
یا چشم یا دست منع کند و جمع کرده است بالقولی ترک هر دو اولیتر است دفع کند
یا خند جامه و القرب جمع و در کتب گفته که در صورة الفقدان ستره خطی بکشد یار معتبر
نمازد و اکثر برین اند نزد یک معتبران القولی در انتقاد ستره ولقولی چون کشیده
و اگر خلاصه یعنی سراسیمه الفتاوی معتبر نه معتبران گفته اند که دراز افکند مسئله

فی بیان ما اذا حاذت زن برد یکبود عجیب و غریب ۱۲

و در جامع گفته که کما اذا زن نماز مرد فاسد کند به شرطی که نماز مشترک باشد یعنی زن
پس امام باشند یا در انفراد نشسته کرد زنی بعد از اقتدای مرد با امام پیوسته و مرد
بار دیگر او را اشارت کرده قبول نکرد نماز زن فاسد کند نماز مرد و دیگر آنکه امام نیت
امامت زن کرده باشد حاضر باشد وقت نیت یا نیت قبل از شروع باشد یا لمعه
ارکان و الا نماز زن فاسد کند نماز او و حد محاذات آنست که قدم زن بچیزی از

فی ... ان المبتدی ... اللسان والکعب ... علی ... مکان ... نماز ... عالم کبری

اعضاء مرد مقابل باشد پس بمقابلهٔ قدم فاسد نشود لیکن در خلاصه
عضوی از و بعضوی از وی تا اگر زن بر طلا باشد و مرد مقابل
اگر مرد بکیری از زن مقابل باشد فاسد شود و فرق نیست میان زن محرم و بیگانه
بالغه و صبیهٔ مشتهاة لا بمحاذاة امرد مراهق نزد امام محمد رحمه الله اگرچه فاسد شود
لیکن در مختار گفته اگر کودک صبیح و مشتهی باشد [illegible]
اندک و بسیار نزدیک امام ابو یوسف رحمه الله نزدیک [illegible]
که بقدر رکن باشد این همه آنگاه است که حایل در میان نباشد و اگر دیواری یا ستر
یا قصبه قدر گزی یا زره قیام مردی در میان باشد نه و همچنین اگر زن بر زمین باشد
و مرد بر دکان بقدر قامت مرد مسئله و چنانکه فایته شروع در وقتیه روا نبود که عاده
ترتیب میان نماز در تر فرض است مگر چون وقت تنگ باشد که اینجا وقتیه گذارد
و اگر کسی را نیز بعضی فوائت یا وقتیه باشد آنجا با حکم [illegible] وقتیه روا نبود
بر قول امام [illegible] اگر در وقتیه در وقت فراخ آغاز کرد و در آخر
درود در آخر کرد تا وقت تنگ شد وقتیه روا نبود مگر آنکه قطع کند و در وقت تنگ [illegible]
کند اگر گمان تنگی وقت بود وقتیه گذارد بعده ظاهر شد فراخی
و اگر بعد از فراغ طالع شد آن فاسد نشود و اعتبار [illegible]
فائت ظهر یاد آمد در عصر شروع کرد و در وقت مکروه
عصر گزارد این است قیاس قول شیخین و بر قیاس قول امام محمد رحمه الله [illegible]
وقت مستحب است پس قطع نکند و ظهر بعد از غروب گزارد
در وقت مکروه آنست که اگر بعد از قطع بظهر مشغول کند عصر در وقت

[illegible]

[illegible] احرام باید آمد یا وقت آن شروع کرده بعد از غروب یاد آمد تمام کند و بعد از
قضا دهد کما فی الخلاصة و مگر چون فائته از او فراموش شود و یاد نیاید مگر بعد از وقت [illegible]
و اگر فائته بعد از [illegible] یاد آمد وقتیه باشد که او روا بود و علیه الفتوی و بقول [illegible] و در [illegible]

اگر [illegible] بعد [illegible] باشد که او روا بود و علیه الفتوی

گفته که در اثنای جمعه فجر یاد آمد اگر بقضا این آن فوت نخواهد شد باطل قطع کند
والا نزدیک شیخین قطع کند بعد از فجر ظهر گذارد و نزدیک امام محمد رحمه الله لیکن از فجر
گفته که احتیاط آنست که جمعه تمام کند بعده فجر بعده ظهر و علیه الفتوی اگر ظهر بر گمان طهارت
گذارد و بعده عصر با طهارت تازه باشد گر ظهر بعد دانست که آنرا بغیر طهارت گذارده این
اعاده نکند که این به معنی النسیان است و در خلاصه گفته اگر ظهر بغیر وضو گذارد و عصر بوضو
و در کافی او این روایت روا نبود و اگر آن اعاده کرده این دو صوت گمان کرده [illegible] روا بود
و دیگر چون شش نماز فوت شود پس بخروج وقت سادسه ترتیب ساقط شود و سابقه
روا گردد اگر کسی نماز چند روزه ترک کرد بعده پشیمان شد و در وقتیات شغل کرد و قبل از
قضا آنها هر نمازی فوت شد پس باشد که این وقتیه روا لیکن در نهایه گفته که فتوی
بر جواز است نمازی ترک کند بعده پنج نماز گذارده باشد اگر آن آنرا قضا کند و اینها را اعاده
و اگر هیچ نکرد و ششم نیز گذارد درین با جماع روا است و آنرا قضا کند و هیچ میانه بقول
امام رضی الله عنه باز نگردانند و بقول صاحبین رحمهما الله باز گردانند و اگر پنج نماز ترک کرد بعده
یکی گذارده باشد آنها آنها را قضا کند و این را اعاده و اگر هیچ نکرد تا سابعه گذارد این با جماع
روا است و آنها را قضا کند و در ششمی اختلاف مذکور و فتوی بر قول امام رض است
کما فی الجامع و ترتیب بقلت بعد کثرت نزدیک امام فضلی رح عود کند هو الاظهر کما فی
المحیط و بقول امام سرخسی رح نعود الصحیح و به یفتی تا اگر از نمازهای ماهی یک [illegible]

یعنی مانده وقتی باشد که بوده باشد وعلیه الفتوی کما فی الجامع و
فضا کند بعده سستی ظاهر و همچنین روا بود کما فی الذخیره فصل با
واین باید کرد حرفی است بجای حرفی در ترغیب کفته اگر معنی تغییر
عافین بشیر بجای عصیف عاصیف سیجر باتفاق شکند و الا چنانچه قول اکثر
بجای قول القصص نزدیک طرفین نشکند کر ایشان معنی
است کر للعقر والکوں الغلبه و نزدیک امام ابو یوسف
اعتبار میکنند معنی تنها را و از بیجا است که اکر
بجای رمان تفاح کوید بقول طرفین نشکند و بقول [illegible] یوسف شکند
لفظ تفاح در قرآن نیست اگر سین سبحانک یا جیم اسمک یا دال جدک بصاد
یا با یا لون خواند شکند و در عین غیرک نیز اختلاف است ذال اعوذ بدال از من
الشیطان بتا شکند لیکن در خلاصه و منیه کفته اگر الحمد را بحا خواند نشکند و بها شکند
و کذا فی الذخیره صراط بسین نزد هر اطنا و مستقیم بصاد و روایه است مغضوب بضا
یا دال یا زا شکند ضالین بهر سه کما فی الخلاصه آمین بشد راجح نزد ناس ذال
اعوذ بدال نه سین ناس بتا و بصاد شکند و همچنین صاد صمد کما فی الخلاصه
در فلق فا رفلق بعین و شین و تا النفاثات بسین و سین حاسد و حاء بها د
و دال ابها بتا شکند لیکن در خلاصه کفته که سین بصاد نه و میم مکسور و میم مفتوحه
شکند و در اخلاص یکی از پنج دال بتا شکند و صاد صمد بسین شکند [illegible] اصح نه
است الفاتحه قل بکاف بخوند [illegible] کما فی السراجیه در حطب تا
[illegible] سین [illegible] بصاد و طا حطب بتا و سین مسد بصاد شکند

در [illegible]

در تو و ضار ور بسین و ما کنو و ابطا ت شکند و غین استغفر که بجای او عجمه کو بکند امام
محمد رحمه الله آبانا بکافر بجای ابانا خواند از امام ابو یوسف رحمه الله پرسید گفت نماز
شکست نماز این سخن با امام کسائی گفت نشکند این جیز لغتی است بسیار او اوّاب
و او اشعرو این بیان نشکند کما فی السراجیه در خزانة المفتین گفته بشتابطا و
بسین شکند و همچنین نوح بشکین دال و تفضیل بظا شکند در ظلامه گفته بدال
تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر بسین ضحی بظا جحی بسین شکند مطلع تا
ذو الیتین بطا شکند سوط عذاب بصاد یا تا شد و تولی بصاد و تا شکند لیکن
در جواهر گفته در قنوت الی نحفد بذال و بضاد شکند و بظا باید که نشکند لیکن در کنز
کفر شکند و در ترغیب گفته نستعینک و نستغفرک و نسجد و نسعی بصاد و نصلی
بسین عذابک بدال شکند غین نستغفرک بجای او عجمه نشکند ملحق را ملهک خوانند
و همچنین ملهک کما فی الذخیره تو ملهه کما فی الکنز بسین سبحان بصاد و ظا عظیم بدال یا بزا
شکند اما بضاد نه کما فی الخزانه تا التحیات بطا نه و همچنین حا و او و ها در قولی کلی الخلاصه
الطیبات بطا الصلوات بسین نشکند و همچنین الصالحین بسین لیکن بر کتاب خلاصه
صل بسین نشکند لیکن در خلاصه و خزانه گفته شده مختار الفتاوی گفته که این تبدیل
بحطا باشد و معنی متغیر نشود با جماع نشکند چون ان المسلمین بطا و و الا اگر فصل در آن
دو حرف بی مشقت ممکن باشد چون طالبات صالحات شکند و الا چون ظالمات و صادات سین
و طا با ها بقول اکثر بس الحمد بها مغضوب بذال العوذ بزا احمد بسین بقول ابها نشکند
و علیه فتوی اکثر المشایخ و اگر عمدا باشد شکند و اگر بزبان او چنین میرود یا تمیز نمی تواند
جمع مختار نه و در ذخیره گفته اگر معنی او قرآن باشد نشود نشکند و الا اگر در معنی مراد انقه .

از رجوع امام ابو یوسف بقول طرفین از مثل و نظیر

باید عمل از نزدیک طرفین نشکند و نزدیک امام ابو یوسف رحمه
گفته که وی بقول طرفین رجوع کرده هو الاصح و اگر مخالفت باشد اگر
وصل با قول بطور نشکند و بقول بعضی نماز جهت ضرورت والاشبه
اگر وصل در قرآن نباشد لیکن در معنی اتحاد مخرج باشد یا قرب ... بعد در ...
نشکند و علیه الفتوی و همچنین اگر اتحاد و قرب ... فاسد بود چون ذال بجای ضاد
و ذا بجای ذال و ظا بجای ضاد ...
چون انک لمن المرسلین و ان سعیهم ...
امام ابی یوسف در روایت است چون ... زیادتی میم ... المنکر بزیادتی میم
یا انا راد و ... باشباع ... کما فی الکریم و یا بنقصان حرفی است
پس اگر تغیر ... باتفاق نشکند چون جاء ... در فعل فسبحان الذی ...
در قرآن ... کما فی الخنزیر ... [illegible]
الذکر والانثی ... [illegible]
اصلی گذارد ... بقول امام نشکند چون الواقعه ...
گفته الرحمن الرحیم ... مطلع الفجر ...
بر وصل حرفی از کلمه بکلمه دیگر ... تعلیمهم ...
و یا قطع کلمه ... گفت ... منقطع شد ...
گفت ... الحمد لله ...
[illegible]
[illegible]

تعلیمهم

نزدیک بعضی نشکند و علیه الفتوی الحلوانی و بعض اکابر
... نشکند هو الصحیح کما فی الخزانة و مانند کلمه است
... قرآن باشد و در معنی موافقت بود چون طعام الفاجر بجای طعام الاثیم
... مخالفت بجا متفاوت متقارب چون الحکیم بجای العلیم لما باختلاف
... بود نشکند بر قول طرفین هو المختار کما فی المحیط و چنانچه آیه رحمت بآیه عذاب ختم کند و عکس
شیطان یعدکم الفقر بزبان دی الشیطان الرحمن ورفت
... بقول نه اگر خطا کند و علیه فتوی الفقیه ابی الحسن وهو المختار
ابن الفضل و الهندوانی از دو روایت است لیکن در خلاصه گفته که برا صح از نشکند اگر در
قرآن نباشد و در معنی موافقت بود چون قسورة بجای القسورة نزدیک طرفین و نزدیک
الامام ابی یوسف نشکند لا جرم بجای ... لا شک فیه بجای لا ریب فیه بالاتفاق
نشکند در خلاصه گفته ... آنکه است که آن کلمه تسبیح و تحمید و ذکر باشد ان هی بجای
ان هو و همچنین ... یا عکس یا حی طه بلفظ ... عکس لها
یرید بان الذی بجای التی و مکان بجای مکین و یسری بجای عسری ... کما فی
السراجیه ... و یا بزیادتی کلمه است در ذخیره گفته که آن کلمه در قرآن باشد و تغیر نشود ...
چون ان الله کان بعباده خبیرا بصیرا قد خسر الذین کفروا و کذبوا بلقاء الله
و همچنین رب العالمین اجمعین کما فی الظهیریه نشکند بالاتفاق چون الذین آمنوا
و کفروا بالله ... من آمن و عمل ... در قرآن نباشد و تغیر ...
قول الطرفین خلافا لابی یوسف چون فیهما فاکهة و نخل و ...
باتفاق چون علیه زاد و ...

الم بدل الف لام میم بخوانند انتهی بترک همزه ٨ و یا بترک کلمات است در
خانیه گفته اگر در معنی تغییر نیفتد نشکند چون لئن انبعث لعوا عصر عن بحر و ملحا و ترک
بترک من جزو سیئة سیئة مثلها بترک سیئه دوم و الا بر صحیح شکند ٩ و یا
بتکرار کلمات است در ظهیریه گفته اگر متغیر باشد بر صحیح شکند چون رب رب العالمین و الا لا
١٠ و یا بتکرار آیتی است بجای آیتی در خلاصه گفته اگر بعد از وقف بآیه دیگر بعض آیه بخواند
نشکند چون والعصر ان الابرار لفی نعیم ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم جنات و اگر
هم شر البریه و الا اگر تغییر نیفتد چون ان الذین امنوا و عملوا الصالحات
فلهم جزاء الحسنی بجای کانت لهم جنات الفردوس و الا شکند نزد بعض عامه
هو الصحیح چون ان الابرار لفی جحیم و ان الفجار لفی نعیم و در ظهیریه گفته
این قول طرفین است و نزدیک امام ابی یوسف نشکند ابن مقاتل و ابن مبارک
و ابو نصر و ابو جعفر بر این اند و علیه فتوی الشیخ ابی منصور الماتریدی کما فی المنیه ١١
و یا بتقدیم و تاخیر است در ذخیره گفته اگر در جمل باشد و معنی تغییر نیابد نشکند چون یوم تسود
وجوه و تبیض وجوه و الا شکند و اگر در کلمات باشد تغییر نیابد چون لهم
فیها شهیق و زفیر و الا شکند و اگر در حروف باشد در سالکه تغییر نشکند
چون کعصف لفی سرخ بجای کعصف و خسر و الا بر قول امام ابی یوسف
شکند و بر قول امام محمد نه ١٢ و یا بترک وقف و وصل است در ذخیره گفته که
فتوی بر جواز است اگر چه تغییر فاحش باشد چنانچه [illegible] وقف کند بقوله الا هو
کبیر و انهم اصحاب النار الذین یحملون العرش لی وقف نخوانند و یا
بترک [illegible] است در خلاصه گفته که [illegible] نشکند و اگر چه متغیر باشد لیکن

در ذخیره

۱۵۱

معنی تغیر نشود بر صحیح شکند چون و لما جاء موسی ... او یا لحظا
درا است و اگر چه تغیر فاحش باشد چون و عصی آدم ربه
باه و ایاک نعبد بکسر کاف المصور بفتح واو و اذ ابتلی
ابراهیم ربه برفع میم و نصب باء کما فی الذخیرة والظهیریة در نماز گفته ...
عامه شکند به تشدید مخفف و مد مقصور و همز لین و ادغام مظهر و تسکین متحرک
و عکس اینها و نه بدل حرکه مع عموم البلوی در فتح القدیر گفته که وضع مظهر بجاء مضمر
نزد یکی بعضی شکند و از علما گفته که ... در ظهیری گفته اگر در قرآن ... فساد ... و دلالت
بر فساد کنند و یکی بر جواز عمل بر این کرده شود و علیه الفتوی در برجندی گفته اگر بخطا ناخوش
خواند و باز گشت و صحیح خواند روا باشد و در ذخیره گفته اگر قرآن بود تغیر معنی ابتدا اما کلمه را
نمی شکند و تبدیل حرف و زیادت و کمی میکند و همچنین آرایش آنچه لازم است ... شکند
... علما را مستحب است در نماز و بیرون نماز اما کلمه را اگر دانند کم و بیش کنند ...
... و حروف ... ها آوردن روا است و آن الف است و واو
و یا

فصل سیزدهم فی حدیث

لا تترکوا الجماعة فان برکعة واحدة تصلونها
فی جماعة خیر لکم من عشرة آلاف رکعة تصلونها وحدانا وفیها آخرها على ...
الامات قوت الحلال فی بلده و مجالسة العلماء والصلوة الخمس مع الامام
اشی ثلث مهمات قوت الحرام واجتناب العلماء والصلوة وحده
فی المسعودیه در هدایه گفته جماعت سنت موکده است ...
سنن الهدى لا يتخلف عنها الا منافق و در ...
... از شهری ترک کیرد قتال کرده شود ...

فصل سیزدهم فی حدیث لا تترکوا الجماعة فان برکعة واحدة تصلونها

ودر عزانه گفته که جماعت را بسبب باران و خلاب ترک کرده شود که ... حلب
و زمرد حجر کنم شمار گرا اهل بهشت کیانند گفته علی فی مرد کسی که او را کار بهشت و
بپرهیز است که باران و خلاب از حضور جمعه و جماعت ... و لیکن در بستان گفته
که اگر بعید از مسجد بترسد از باران و فساد جامه باک نبود که خانه گذارد و در ... گفته
که بر نابینا حضور لازم نبود اگرچه قاید یابد ونه بر مقعد و نه بر ناتوان در جامع گفته که
جماعت در خانه بمنزله جماعت مسجد است یعنی در فضیلت برابر لیکن در تتمه
خلاف گفته که این برابر صحیح در فضیلت است و آنرا یکی بود و اولیتر بامامت اعلم است
بعلم نماز لسوا قدمت بر قراءة حسن و اجتناب از فواحش ظاهری اما اگر وی عمل
بر علم خود چنانچه ... ترک کند و کانی البرجندی بعده اقرا بعده اورع ای محترز از
شبهه بعده اسن غیر متغیر العقل بود ارضی عند القوم و بقولی خرد تر و بقولی ...
صلوه کما فی الترغیب و بقولی اشرف ایشان از نسب کما فی الجلالی و اگر این همه در
دو کس جمع شوند قرعه افکنند یا یکی را اختیار کنند و اگر خلاف افتد اعتبار اکثر راست
سلطان
و امام محله اولیتر است و اگرچه غیر افضل باشد و همچنین صاحب خانه مگر چون بادی
یا قاضی باشد کما فی البرجندی و مکروه است بتنزیه امامت بنده و اگرچه معتق باشد و
بدوی و اگرچه بدوی شود مگر چون عالم باشد و فاسق ای مرتکب کبیره چون نمام و مرائی
و الملم با جرت و مداهن کما فی التحفه و همچنین مغنی و لاعب بنرد و شطرنج کما فی الکنز
و اگر فاسق را از امامت منع نتوانند کردن جمعه ترک نکنند و در سایر نمازها بمسجد دیگر روند
... کما فی البرجندی و نابینا و حرامزاده و این همه آنگاه است که غیر ایشان ...
افضل باشد و اگر ایشان افضل از و باشند نبود ... اگر جماعت و ...
... که قراءت در محل ثنا است در محل قراءت چون محل خواندن است ...
... اگر در رکوع یا در قومه یا در سجده بجای آن فاتحه خواند سهو لازم شود ...
... در محل خوانده است سهو لازم نشود ۱۲

امامت جماعت
در خانه به منزله جماعت
مسجد نیست

و لیکن در ترغیب گفته روا نبود که چون امامت کرده و متابعه مصلیان [illegible]

نماز را تکرار کرده و بعضا اگر اعاده نماز او در کند مگر خود نماز گزارده بود و در ذخیره

از امام ابو یوسف گفته که نماز پس متکلم [illegible] اگرچه تکلم نمی کند که تکلم [illegible]

و نماز پس مبتدع روا نبود در کبری گفته و عجب [illegible] ظاهر [illegible] و در آخر [illegible]

و در ترغیب گفته کروه است امامت کسی که در نماز کرشمه کند و کسی که بسیار [illegible]

[illegible] در جای وصل وقف کند و خوش [illegible] تا قوم [illegible] آواز خوش [illegible]

مشغول شود و از خشوع [illegible] باز مانند که نماز [illegible] است [illegible] پس باید که امام

خاشع [illegible] باشد تا قوم را حضور حاصل شود و در خلاصه گفته مکروه است امامت کسی که قوم

از وی کاره باشند از جهت فسادی در وی یا از جهت احقیت قوم [illegible] اقتدا [illegible]

[illegible] و در جامع گفته که بقول امام صدر الاسلام روا نباشد [illegible] که اگر احتراز

[illegible] نجاست [illegible] اقتدا [illegible] روا نبود الا بآنکه اگر [illegible] نجاست شود [illegible]

[illegible] تکریر [illegible] یا [illegible] ضمین و متعصب [illegible] حنفی

نکند و کودک باشد [illegible] در آب [illegible] وضو [illegible]

در [illegible] و از منی شوید و غیر [illegible] بار [illegible] و دست [illegible]

[illegible] سجده و مثل آن [illegible] و ترتیب در نماز [illegible] و در نماز [illegible] نکند

و [illegible] لحن [illegible] در قرآن [illegible] در نماز [illegible]

[illegible] شیخین [illegible] محمد [illegible]

نجاست [illegible] روا [illegible]

[illegible] شیخین [illegible] امام محمد مطلقا روا نبود

وحاصل بالسبع مرد با حره باتفاق علمای ما جایز نیست بعضی مشایخ و در ترکیب امام محمد
گویند در تراویح بر صحیح الملت اقتدا به روا باشد روا است و اگر چه قیاس افتد در کرع
متغیر نشود لیکن در نظم ... در خلاصه و در ترغیب گفته که بالغ صبی صحیح در هر دو نماز
و متنفل المفترض نه اقتدا مفترض به متنفل و نه کند ... و فرض دیگر و نه مرد بزرگ با
کودک نابالغ در فرض و سنت و نه در نفل بر مختار پس اقتدا ... شود در تراویح بر صحیح لیکن
در ترغیب گفته که پس ده ساله را اقتدا به کودک بالغ ... کودک روایات ۲
روا است ... طاهر به ... المعذور ... روا است ... که قرآن
بقدر جواز ... لبس ... روا است ... موی
... و از مصروف گفته ... نماز خود ... و از مصروف گفته
شکند و قضا واجب آید و بقولی نه و هو الصحیح و در خلاصه گفته ... بقول اقتدا
... روا است و اقتدا ... مطلقا روا است و بلکه ... تمام و فاما والشیخ ...
کند ... گفت کلمه ... گفت که پس از آن ... بسیار ... اگر
قادر نبود بر اخراج ... الشیخ آنکه قادر نبود بر تکلم سین و بجای او ... و همچنین
کسی که بر تکلم حرفی قادر نبود و در ترغیب گفته که اقتدا ... زبان او
تا ... روا است و همچنین بالنغ والسبع که سخن ... زبان او ... سخن
نکرده ... گفت الشیخ که بر تکلم بعضی از حروف قادر نبود ... خواند که در آن
حرف ... نماز ... ترک کند ... اقتدا ... آن سورت خواند بر صحیح روا ...
جایز ... باشد و الا ... بقولی بر عکس ... فتوی بر آن است
اگر روز و شب ... روا است و بقولی ...

والله اعلم

در خلاصه گفته اگر میان امام و قوم دیوار کوتاه بود روا بود
زیرا که مانع نباشد و اگر دیوار بلند باشد که در وی سوراخ که از و وصول امام
ممکن باشد و حال امام بر وی مشتبه نشود بسماع یا برؤیت اقتدا کردن روا باشد یا نی روایتی
آنچه [illegible] حال مشتبه نشود اختلافست و برمختار امام حلوانی بود [illegible]
که اعتبار اشتباه را نیست و اگر بر بام مسجد اقتدا کند بامام مسجد اگر اشتباه نشود
روا بود و شرط آنکه در پس یا یمین یا یسار او باشد و اگر امام او ست فرود آمدن [illegible]
[illegible] اختلاف است این شرط در سراجی گفته اگر بر دیواری است که میان
خانه وی و مسجد است اگر مشتبه نشود روا بود اگر بر بام خانه خود که متصل باشد بمسجد
استاده و اگر چه اشتباه نشود لیکن در ظهیری گفته اگر اطلاع یابد بر اصح روا بود اگر بیرون
از مسجد برود و کافی است که متصل است بمسجد روا بود و اگر صفوف متصل باشند
در [illegible] که از خارج [illegible] اگر مسجد پر شده و صف تا در رسیده و اگر تا در
نرسیده و در میان مقدار کردن [illegible] روا نبود علیه الفتوی و در ذخیره گفته اگر صفوف
متصل اند لیکن مسجد پر نشده نزدیک بعضی روا بود و فنا مسجد حکم مسجد دارد اقتدا
در روا بود و اگر صفها متصل نباشند و مسجد پر نباشد در سراجی گفته که اقتدا در مسجد
بیرونی بصحیح رواست و اگر چه درونی پر شده اما آنگاه که بیرونی پیوسته است
در خلاصه گفته که در میان [illegible] تنگ کردن [illegible] روا بود و لکن
[illegible] است که صفها متصل نباشند [illegible] است اگر [illegible] باشند
روا باشند بقول امام ابی یوسف
و استاده اگر در میان فرجه بقدر [illegible]

صفوف و اگر راه میان ایشان و مسجد تخالل است نماز ایشان و کسانی که در پس ایشان بود روا نباشد اگر
در بیابان اگرچه باشد بقدر دو صف روا نه و در نمازگاه عید و جنازه اگرچه بعید بود و در مسجد
جنازه اختلاف است لیکن در مسجد خلاصه گفته که مسجد جنازه و عید بر اصح حکم مسجد ندارد
و در کنز گفته که این در روز عید تا نماز عید حکم مسجد دارد در صحیح و بعد از این نماز روا است که
جنب و حایض در آید اما آن در همه روزها حکم مسجد دارد و مراد از ایشان داخل و بیرون است
اما در خارج از صفوف متصله روا است و الا نه و در خلاصه گفته اگر در میان جوی باشد که زورق
و زورق در وی رود مانع است و الا نه هو المختار آب در وی باشد نه کما فی الجلالی مسئله
اگر مقتدی یکی باشد امام او را از راست خود استاند و اگر دو مقتدی شود در وسط ایستادن ترک
افضل است و اگر در میان صف یا در پس او ایستد مسیئی باشد و داخل با نقص طرفین
باشد اگر بیار باشند یا بیرون و اوسط بر باشد صبر کنند تا اول کی بگزارد امام استد تعجیل
کنند که چون از رکعت برسد یکی متاخر شود در ظاهر روایت و در خلف وی باز آمده
نماز نیز پس استد کما فی الظهیریه معتبر اعتبار قدم است اگر برابر امام نماز مقتدی روا بود
و در جامع گفته اگر قدم مقتدی قدام امام بود و انقربی روا است اگر محاذات چیزی
از قدم باقی باشد اما بر اصح اعتبار اکثر است و اگر قدم در صغر و کبر مختلف باشند
اعتبار کعب راست بر اصح و یکی بر امام است فی از حرام نماز امام محمد است که انگشتان
نزدیک بکعب امام باشد چون دیگری آید و برابر یمین بخلف آید و قرب از امام
افضل است و همچنین قیام در صف اول از دوم و اگر چه این بگزار امام بود و صف
زنند رجال پس کودکان که ایشان مقابل باشند فی الحدیث لتسوّنّ صفوفکم
او لیخالفنّ الله فی قلوبکم کما فی المشارق و در جلالی گفته که مقتدی

مقتدی

متابعت امام لازم است در فرایض و سنن که در اینها خلاف نباشند و الا اگر اجتهاد
متعارض هم باشند متابعت کند چون تکبیرات عید و سجدهٔ سهو قبل از سلام و قنوت
بعد از رکوع در وتر و اگر در مقابله ابو حنیفه یا اجماع باشد نکند نزد یک طرفین بخلاف
امام ابی یوسف چون قنوت فجر و تکبیر پنجم جنازه و رفع یدین در تکبیر رکوع و جنازه پس
در قنوت فجر استاده ماند خاموش هو الصحیح و بقول اکثر نماز قطع کند تا انتظار
نشود هو الاصح کما فی الجامع یا در تکبیر پنجم انتظار سلام کشد کما فی الظهیریه و اگر خطا
باتفاق متابعت نکند چون زیادتی رکوع یا سجود یا قیام یا جلوس در ظهیریه گفته امام
سر برداشت و مقتدی سه بار تسبیح نگفته بر متابعت کند و بقول امام غزالی
تمام کند که بقول ابی مطیع بلخی هر سه رکن است مختار ملتقط است و اگر در وتر قنوت
تمام نکرده متابعت کند و اگر قبل از اتمام تشهد ثالثه برخاست تمام کند و اگر چه از فوت
رکوع ترسد و متابعت نیز رواست کما فی الخلاصه و اگر در اخیره سلام داد مقتدی تشهد
تمام کند و متابعت نیز رواست اما اگر دعا یا درود تمام نکرده متابعت کند کما فی الکنز و اگر
مقتدی در قعده قبل از امام تشهد خواند و سلام داد یا سخن کرد نماز رواست در خلاصه گفته
اگر امام قنوت یا تکبیرات عید یا قعدهٔ اولی یا سجدهٔ تلاوت یا سهو ترک کند مقتدی نیز ترک کند
و اگر رفع یدین در افتتاح یا ثنا یا تکبیر رکوع یا تسبیح یا تشهد یا سلام ترک کند
وی ترک نکند و اگر پنجم بعد از اخیره برخیزد متابعت نکند پس اگر قبل از سجده باز گشت
و سلام داد متابعت کند و الا سلام وحده و اگر قبل از اخیره برخیزد نیز متابعت نکند
پس اگر بعد از تشهد سلام داد امام سجده کرد نماز همه شکسته در جلالی گفته
کما فی [illegible] که اول نماز با امام نیابد و فوت کند چنانکه مقتدی در نماز ... شده

بس نماز گذارد وی را و التفات نکند بدو متابعت کند و در عکس مسبوق باشد
بر او و او هیچ نخواند سجده سهو نمی‌کند مسبوق در قیام رسید و تکبیر گفت پس امام
برکوع رفت و بعد از فراغ ثنا برکوع رفت رکعت دریافت و همچنین اگر در رکوع
رسید و تکبیر گفت ایستاده و گفت چون بنا شروع با انحطاط اگر امام شروع در رفع کرد اما اگر
قبل از انحطاط او سر برداشت نه لیکن متابعت لازم شد و در ذخیره گفته مسبوق
در رکوع پشت برابر کرد و امام در رکوع است رکعت دریافت بر تسبیح قادر شود یا نه
و اگر بر تسویه قادر نشود و اگر امام در رکوع است و تکبیر گفت و بثنا مشغول شد چون امام
سر برداشت وی برکوع رفت رکعت در نیافت و مسبوق در فاتحه بالاتفاق ثنا خواند و در
سورت نیز نزدیک امام ابی یوسف خلاف امام محمد و اگر نشنود دو قول است در کبری گفته
که در جهر نخوانند و در سر بخوانند و علیه الفتوی و اگر در رکوع رسید اگر به ثنا رکوع فوت نشود بگوید
برکوع رود و در رکوع تسبیح گوید نه ثنا اگرچه این هم سنت است لیکن این در محل است و اگر امام
یا سجده اولی یا جلسه رسد اگر خوف فوت اولی یا ثانیه نبود بگوید کما فی الذخیره و اگر در قعود اگر
بالاتفاق بعد از ثنا نشیند و اگر خواند و امام برخاست بالاتفاق متابعت کند و اگر تشهد
و امام قبل از آغاز برخاست نیز متابعت کند بالاتفاق و همچنین بعد از آغاز نفلی بر قول
امام متابعت کند که قطع ذکر شاید و اگر در آخر رسد و امام قبل از آغاز سلام داد برخیزد
و سجده نماز گذارد اما بعد از آغاز دو قول است در خلاصه گفته امام نفلی سهو سجده داد و مسبوق
متابعت کرد و بعد معلوم شد که بر امام سهو نبود نماز مسبوق را اشهر فاسد کند و قول ثانی

در قصص الشهید اینست و اگر هیچ معلوم نشد
متابعت کرد نماز تمام شد کند اگر آن بر چهارم رشد

در ثنا خواندن مسبوق وقت اقتدا او و ترک آن

و چون نماز تمام شد مسبوق از قضای ما فات آغاز کند و تبعه متابعت کند که وی بود و دراز نشکند
و علیه الفتوی کما فی الهدایة مسبوق در حق قرائت قاضی آخر نماز پس اگر یک رکعت از مغرب رسید
در قضا دو رکعت فاتحه با سوره خواند و در میان نشیند و در تشهد بخواند و اگر یکی
از چهار رکعت رسید چون بقضا برخیزد در اول و ثانیه فاتحه و سوره خواند و در ثالثه مختار است
و فاتحه افضل است که خواند لیکن در ترغیب الصلاة امام اسبیجابی و شیخ برهان الدین گفته اند که
در ثالثه فاتحه نخواند که مسبوق در حکم مقتدی است و مقصود است این روی خواندن سنت و لیکن
از وی بدعت چون مسئله با بدعت جمع شود ترک آن بهتر باشد از اتیان این و وی بعد از اولی
نشیند بلکه در ثانیه و اگر دو رکعت از چهار رکعت رسید در قضا هر دو خواند و لا اشکل
امام در آخر قاضی قرائت باشد گویند که یکی از استاد خود امام پرسید که مسبوق
اول نماز است یا آخر گفت که در حق قرائت و قنوت اول نماز و در حق قعده آخر یکی بر وجه مسخره
گفت که این نماز معکوس است امام گفت که لا افلح ببرکت دعای او چنان شد که یاران
فلاح یافتند و وی نیافت کما فی الظهیریة در ترغیب جماعة مخلوطا بساز و لی اقتدا کردند امام
بر دو نشست و بتسلیم برخاست سازان متابعه کنند و مقیمان نشینند تا سلام
اگر چه در رکعة ثانیه اقامت در رکعت لاحقند که امام ... و همچنین اگر ... برخاست
مسئله ۳ در خلاصه گفته نماز نفل بجماعت بر وجه تداعی مکروه است لیکن بی اذان و اقامت
در گوشه جماعت کنند و امام حلوانی گفته اگر جز امام سه کس باشند بالاتفاق مکروه ...
بالاجماع مکروه ... اگر یکی نماز جماعت نرسید در خانه گذارد ...
ثواب جماعت یابد ... تنها گذارد با اذان و اقامت ... تسبیح و تحمید ...
... گفته اگر کسی جماعت نرسید اولی نماز تنها در مسجد خود گذارد ...

ف
اول نماز ...

ف
چون مسئله با بدعت جمع شود ترک سنت اولیتر

ف
حکم جماعت مخلوط که سازی اقتدا کنند

ف
نماز نفل بجماعت بی اذان و اقامت مکروه نیست

ف
نماز نایب جماعت

در ... گفته اگر در آمده و بجای گزارده و الا شیخ کند و در ترغیب گفته اگر بعد از تحیت و اقامت مسجد
غیر شنیده الحال بود و در حلیه التقوی و در خلاصه گفته اگر بعد از آغاز در مسجد اقامت غیر شنیده
قطع کند اگر شنیده گزارده باشد اگر در خانه خود آغاز کرده در مسجد خود یا غیر شنیده قطع نکند و اگر در جماعت
در مسجدی که او را امام و مؤذن و قوم معین باشند مباح نیست چون اهل مسجد پیشتر گزارده باشند
و الا روا است و در التعلیم از ابی یوسف آمده اگر مسجد کسی در کوی گزارند بی اذان و اقامت
نیکو بود و لیکن در جلالی گفته که اعادت اذان باتفاق روا نه اما در مسجد قوارع تکرار روا است
و اگر بعضی قوم با اقامت و جماعت گزارد بعد امام و مؤذن با بقیه گزارد این مستحب است و آن
مکروه و اگر بعضی از قوم اذان آهسته گفته جماعت گزارند بقیه جماعت گزارند کراهت نیست
اگر در محله دو مسجد باشد در اقدم گزارد و الا در اقرب یعنی از جانب در کافی الراجح و الا
مخیر است اما اگر قوم یکی بسیار باشند اگر فقیه بود در دیگر رود و رفتن از مسجد محله بمسجد جامع
ترک افضل است اگر مؤذن حاضر نشود و قوم اذان گویند و گزارده و اگر چه یکی باشد و مسجد دیگر رود است
و اگر قوم نیاید مؤذن با اذان و اقامت گزارد و اگر رکعتی فوت شد فاضلتر نماز در مسجد خود
در نصاب گفته اگر متیقن باشد مسجد دیگر باید که قبل از وقت رود و در مسعودی گفته اگر قبل از وقت
بجماعت دیگر رود مکروه نبود و همچنین در وقت برای آموختن علم و در ظهیری گفته اگر بعد از وقت
رود و بدگر زده باشد در مطالب گفته این نزدیک آنگاه مکروه است که اهل محله در امامت
بوی محتاج باشند فصل ... در وتر و نوافل بدانکه وتر سه رکعت است ... قعده
و ... سوره و قبل از رکوع در ثالثه دست بردارد و تکبیر گوید و دست بندد و قنوت

نستعینک و نستغفرک
بالملوک و نخلع

ف ... قطع الصلوة ...

اگر گزار جماعت در مسجد محله و قوارع

حکم تکرار جماعت در مسجد محله و قوارع

ف در مسجد محله رفتن بجامع ترک افضل است

فصل هفدهم
در وتر و نوافل

نعبد ولک نصلی ونسجد والیک نسعی ونحفد ونرجو رحمتک ونخشی عذابک
ان عذابک بالکفار ملحق خیر معبود است ای شما را میپرستیم و شما را سجده میکنیم مراد از نحفد
کوشیدن است و نترک تغییر خلع است ای میگذاریم و جدا میشویم از کسی که عاصی
تو باشد ای شتاب میکنیم بخدمت تو و ملحق بکسر حا است بر اصح بمعنی لاحق بود و در
کنز گوید بقول بعضی کلمه واو نگوید الا و لیکن آنست که گوید در واو عطف تقدیم [illegible] است
چنانچه در تشهد و در جامع گفته که در وتر دعای موقت نیست غیر این دعا و اتفاق
کرده اند صحابه رضی الله عنهم در قراءة این دعا در کنز گفته که اگر این دعا نداند یارب سه بار
بگوید یا اللهم اغفر لی سه بار و یا ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب
النار در ذخیره گفته که وتر در رمضان برخی مشایخ بخارا در خانه گزارد که صحابه رضی الله عنهم
بر جماعت اتفاق نکرده اند و روایت که فاروق بجماعت میگزارد و ابی بن کعب تنها گزارد رضی الله
عنهم لیکن در کنز گفته بر جمیع جماعت فاضل است و اقتدا در وتر خارج ماه رمضان روا است
والخ در بعضی کتب ناجایز گفته مراد کراهیت است لیکن در هدایه گفته که اجماع کرده اند که خارج
ماه رمضان بجماعت نگزارند و قنوت با امام در صبح که قنوت نخوانند که منکر بود در محل
مشروع نه بخلاف شک که اگر در رکعت اول یا ثانیه بسهو خوانده باشد نخوانده [illegible]
میگوید اگر در رکوع ثالثه [illegible] قنوت نخوانند در محیط از جامع صغیر گفته که امام و مقتدی برگزار
آهسته خوانند سنت موکده قبل الفجر دو بعد از ظهر و مغرب و عشا دو دو رکعت است و قبل از
ظهر و جمعه و بعد از جمعه چهار رکعت است بیک سلام و در سنت [illegible] نزدیک امام ابو یوسف
بعد جمعه شش رکعت [illegible] فی الجامع و در [illegible] گفته که این دو رکعت نزدیک [illegible]
[illegible] و وراثت نزدیک امام ابو یوسف سنت [illegible] الوقت [illegible] باتفاق

ذکر سنن موکده دوازده [illegible]

در حدیث آمده که هر که دو رکعت بعد فاتحه اخلاص سه بار و معوذتین
هر یک یک بار در امان باشد و در سنت فجر و مغرب کافرون و اخلاص بود و در ظهر
و عشا معوذتین و در چهار ظهر چهار قل خواند از دردمندان و فقر و مصیبت باشد و
انشراح و فیل در سنت فجر برای دفع دشمن و باسور مجرب است آن در جامع و این در
مفتاح گفته و در خلاصه گفته که سنت در سنت فجر آنست که کافرون و اخلاص خوانده در اول وقت
گزارد و در خانه گزارد و در کنز گفته که در حدیث آمده هر که سنت فجر در خانه گزارد رزق او فراخ
شود و نزاع او با اهل کم گردد و ختم او بر ایمان شود و اگر در خانه نگزارده پس بر در مسجد گزارد
و اگر خوانند در شتا در صفی و در صیف در شتائی و اگر جای نباشد پس ستون و مانند آن
اما پس صفوف بی حایل کراهت و خلاف [illegible] سخت مکروه است این همه
بعد شرح مع الملم است [illegible] هر جا که گزارد باک نیست اما سنتی که بعد از نماز اند اگر جای
فرض گزارد باک نبود و اولیتر آنست که چند گام رود و ملا علی [illegible] متاخر شود در شرح
حصن گفته قوله علیه السلام افضل الصلوة صلوة المرء فی بیته و این مشیر است
با ستحباب رواتب و نوافل در خانه لیکن چون این بر [illegible] کم میشود و کلام
منقص ثواب است یا حفظ سنت بنابران فاضل تر چنان است که در مسجد گزارد
و در مجامع گفته اگر چهار ظهر در خانه گزارد و فرض در مسجد یا عکس ادا در مسجد و سنت در خانه
ثواب سنت نیابد اگر چهار ظهر در مسجد گزارد و قبل از نماز [illegible] در مسجد گزارد
یا جای دیگر و در خلاصه گفته مغرب در مسجد گزارد اگر از شغل نترسد سنت در خانه گزارد و الا
همچنین سایر سنن تا اگر سنت قبل از جمعه در خانه گزارد [illegible]
اگر بعد سنت فجر و ظهر [illegible] باشد یا خوردن مشغول

ف اگر آید سنت در مسجد گزارد یا جای دیگر

ف

ف سخن میان سنت و فرض منقص ثواب است یا مسقط سنت

١٦٢

وبلغو ورش به شود و در کنز گفته سعی و بیاد میان سنت فجر و فرض نکند فالا اعاده کند و
همچنین سنت ظهر بقولی و بقولی در همه سنن روا بود و اگر بعد از فرض سعی کند سنت ساقط
نشود لما ثواب کمتر یابد و بقولی ساقط شود کما فی الملتقی و در جلالی گفته اگر بشغلی که
منافی نماز بود مشغول شد سنت ساقط شود و در جامع گفته که اقوی سنن سنت فجر است
تا ترک او برای مرجع یعنی خلق روا نباشد و بقولی واجبست بعد ازو دو رکعت ظهر و مغرب
که بر اصح هر دو برابر اند بعد ازو دو رکعت عشاء بر اصح بعد چار ظهر لیکن بر اصح از وی اقوی است
غیر از سنت فجر و در سنن جمعه بقولی پیشین اقوی است و بقولی پسین و بقولی هر دو
برابر مسئله در جامع گفته که تراویح بر صحیح سنت مؤکد است بر مردان و زنان منکر او
مبتدع است مردود الشهادت و وقت او بعد از عشاست بر صحیح قبل از وتر و بعد از او
بر صحیح لیکن از مضمرات گفته که بر صحیح میان عشا و وتر است پس اگر یکی از دو امام عشا گزارد
و دیگر تراویح بعد و ظاهر شد که آن محدث بود هر دو باز گزارند و اگر یکی در آمد و امام در تراویح
است فرض گزارد و اقتدا کند و سنت بر صحیح ترک کند و فاضلتر آنست که اکثر شب نماز
در گیرد و تاخیر تا آخر شب بر صحیح مکروه نه و تراویح بیست رکعت است بده سلام و بر صحیح
نیز رواست بر صحیح و مستحب است که بعد از هر ترویحه بقدر ترویحه بنشیند خاموش یا
به تسبیح یا به تهلیل یا درود و بقول اکثر بلکه و بقولی نیکو و بقولی مکروه لیکن در مکاری
گفته که درود مکروه است با تسبیح مستحب و علیه الفتوی و نماز نیز رواست لیکن در
ترغیب گفته که بقولی مکروه است و جماعت در تراویح بقول اکثر سنت کفایت است
پس اگر اهل مسجد ترک کنند تارک سنت مسیء باشند و اگر یکی تارک فضیلت و کسی که در حضور
[illegible] کثرت [illegible] قوم باشد نباید که ترک کند کما فی الظهیریه و ختم در آنها سنت

در اقوی سنن

در جامع گفته که تراویح

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

درود من الترویحتین بر مفتی به مکروه است

[illegible] ختم [illegible] فضیلت است و این افضل و نزدیک
مشایخ بخارا مستحب است که ختم در شب بیست و هفتم کنند که آن در اکثر اخبار شب قدر
است و بعضی [illegible] قصد و جهل رکوع کرده‌اند اگر ختم در یک شب کردند و تراویح ترک کردند بعضی
کراهت لیکن در جواهر فتاوی گفته که اگر ختم در بیست و یکم کردند ترک کنند تراویح را در بقیه شهر
کراهت نیست [illegible] علیه السلام [illegible] فیما بعده و بعضی گفته‌اند اگر
تعجیل کردند بختم قرآن مستحب است که باز از سر آغاز کنند در بقیه شهر و اگر ختم نکنند
قصد خوانند و بقولی سه آیه کوتاه یا یک آیه دراز و در فتوی متأخران بر این است [illegible]
[illegible] و این افضل تر با یک آیه یا دو آیه مکروه است [illegible] امام ختم
نمیکند لیکن بقدر [illegible] ده آیه میخوانند افضل آن است که در این مسجد گذارند و در [illegible] گفته
اگر در قرآن غلطی افتد و سورتی یا آیتی ترک داد چون [illegible] خواند مستحب است که
پس از آن [illegible] نیز خوانند تا ختم مرتب باشد و اگر [illegible] غالب شد [illegible]
دو قول است [illegible] ختم [illegible] جهت کسل قوم ترک نکند و تسبیح رکوع و سجود [illegible] نکند
و در [illegible] از جهت ثقل قوم [illegible] و در ترک نکنند که درود
نزدیک شافعی فرض است و در قرآن خوانی گفته [illegible] ختم کرد و از معوذتین در [illegible]
فارغ شد در دوم چیزی از بقره خواند و فی الحدیث خیر الناس الحال المرتحل
در ظهیری گفته [illegible] نشسته [illegible] است [illegible] ابن [illegible]
[illegible] نشسته قوم بایستند [illegible] روا [illegible]
[illegible] نزدیک امام محمد [illegible] مکروه [illegible]

[illegible]

فی ... کرده اقتدا کند و همچنین در حلیه ... بعد از ... آن مردم
و همچنین بر امام مسجد ... جهت که اگر تراویح فوت شد بر صحیح قضا نشود و اگر چند رکعت
نرسیده و امام بهتر ... است اختلاف است و امام زعفرانی گفته که ... امام
... همچنین ... قضا کند و در جلالی گفته‌اند که تراویح در دو مسجد روا است
و امامت در دو جا بقولی کرده است و بعضی در دو جا بود و در یکی کرد چنانچه ... در ...
اذان گفت و بعد از نماز مسجد دیگر گفت و گذارد و ... مکروه است اگر گذارد باید که
مسجد باشد و در ... گفته که فتوی بر عدم جواز است و هو مختار الخلاصه و در ...
گفته که امامت در تراویح در دو مسجد بر وجه کمال جائز نیست در مختار الجوابات گفته
اگر شک شد و در سلام ... بر صحیح دو رکعت که ... تنها اگر ... با امام ... شد قول
اوست که ... و ظهیری گفته اگر بعد سلام قوم امام ... اختلاف شد
امام ... خود کرد و الا قول کسی که بروی ... دارد اگر ... رکعت بیک سلام
گذارد اگر بر دوم نشسته نزد یک سلام مجزا شود دو رکعت قضا دهد لیکن بر صحیح ...
بر قول شیخین اختلاف کرده‌اند بقولی از یک سلام مجزا شود و ... قضا دهد و اگر امام
باشد ... بقولی فاسد شود و ... مجزا شود و هو الصحیح و این دو رکعت قضا دهد و
دیگر ... لازم شود ... باشد ... نزدیک امام و نزدیک امام ابو یوسف ... مجزا شود
و ... نزدیک امام ... دو رکعت قضا دهد و ... نوافل نیز همین
اختلاف است ... [illegible]

[illegible]

اگر در میان نشسته بر صحیح از چهار افتند کما فی الذخیرة و الا از دیگر لاجرم شکند و نزدیک
شیخین نه اما از دو واقع شوند بر صحیح و همین است حکم نفل و سنت ظهر لیکن بر
ماخوذ فقیه ابی اللیث از چهار واقع شوند و علیه فتوی کما فی اکثر المشایخ چون سنت
ظهر موکد است و اگر درین نه نشیند از چهار واقع شوند اگر شش یا هشت رکعت
اینجا بیک قعده کند در اصح مخالفت اما امام سرخسی گفته که در اصح فاسد شوند و اگر بر
هر دو رکعت نشست هر دو رکعت از تسلیمه واحد شوند هو الصحیح کما فی الذخیرة و اگر بر یک سلام
گذارد و بر هر چهار نشست بر صحیح از ده سلام جدا شوند و اگر در آخر نشسته پس از یک
سلام جدا شوند بر صحیح مسئله مستحب است چهار رکعت قبل از عصر در هر رکعت
عصر یکبار بهر رکعت اولی بخواند و این کار سبب بقاء ایمان است کما فی الترغیب
و در روایتی در اولی چهار بار و در بقیه یک یک کم کند سعادت شهادت یابد کما فی المفتاح
و در روایتی اذا زلزلت تا تکاثر و در حدیث آمده که این نماز او را سپری باشد از آتش و
محافظ را قصری در بهشت باشد و در جواهر گفته که چهار ظهر افضل از تعلم و تعلیم و از
چهار عصر اینها از کتابة علم ۲ و چهار رکعت قبل از عشاء در جلالی گفته که سیر عمر
از اینها قوی تر زند ۳ و چهار رکعت بعد از عشاء در اول و ثالث آیة الکرسی سه بار و در باقی
سه قل ثواب شب قدر یابد و حاجات او روا شوند کما فی الملتقط و در روایتی در
اولی آیة الکرسی سه بار و در دوم اخلاص سه بار و در سیوم فلق سه بار و در چهارم
ناس سه بار کما فی الترغیب ۳ و دو رکعت نشسته بعد از وتر در اولی زلزلت و در دوم
تکاثر و در روایتی الذین یقولون در هر رکعت از سبب بقاء ایمان و بیشتر حفظ و در
آخر گوید و انا علی ذلک من الشاهدین کما فی الکنز و در جواهر گفته اگر در نماز شهید بلند

بخواند

خوانند و بگوید نحن علی ذلک من الشاهدین یا ولینا اشهد بما شهد الله و
استودع الله هذه الشهادة پس دعا علی وقت حاجتی ان شاء الله نماز
نکند که تسبیح و دعا در قیام مشروع است چون استفتاح و قنوت و در ترغیب
گفته که این آیت را الا بسم الله نخوانند و در خیرة الفقها گفته که گویند پس نماز وتر و نماز دیگر نیست
نحن عوام است ما صلی [illegible] و نماز ضحی بعد از طلوع تا زوال از دو تا دوازده است و در
ظاهر روایت چهار رکعت است بقراءة والشمس واللیل والضحی والم نشرح
من صلی الصبح فی مسجد جماعة ثم جلس فی مصلاه حتی تطلع الشمس
یصلی رکعتین او اربعا حرم الله جلده علی النار کذا فی الکنز و در ترغیب گفته
چون آفتاب بلند شود دو رکعت گزارد و در هر یکی اخلاص پنج بار عبادت هفتاد ساله
بنام او نویسند گناهان هفتاد ساله بیامرزد و ثواب آزادی چهار بنده و تصدق دو هزار
دینار بدهد امیر المؤمنین ذو النورین رض روایت کرده از پیغامبر صلعم که هر که گزارد دو رکعت نماز
چاشت حق تعالی گناهان بیست ساله او بیامرزد و چهار رکعت گناهان چهل ساله و شش رکعت
گناهان شصت و هشت رکعت گناهان هشتاد ساله و ده رکعت گناهان صد ساله
و دوازده رکعت گناهان بیست و صد ساله الا الکبایر و برای او در بهشت قصری بنا کرده
که وصف او نتوان کرد [illegible] من صلی الضحی ثنتا عشرة رکعة یقرأ فاتحة
الکتاب مرة و قل هو الله احد ثلث مرات [illegible] سبعون الف ملک
بایدیهم [illegible] یکتبون له الحسنات الی
ان کان یوم القیامة
صاحب القبر فانت من ا

اثنا عشرة ركعة فيقرأ في كل ركعة بفاتحة الكتاب مرة وقل هو الله احد
والمعوذتين ثلثا في كل اربع ان سأل الله اعطاه وان دعاه اجابه
وان استغفره غفر الله له وبعد از سلام بعد از نماز چاشت صد بار گفتی
اللهم اغفر لي وارحمني وتب علي انك انت التواب الرحيم
ونماز تسبیح در شرح حصن گفته که این نمازیست مبارک که در وی ثوابی
عظیم واجری جسیم است قال النبي صلى الله عليه وسلم اذا انت فعلت ذلك غفر الله
لك ذنبك اوله وآخره قديمه وحديثه خطأه وعمده صغيره
وكبيره سره وعلانيته وخرجت من ذنوبك كيوم ولدتك سيئاته
امك واین چهار رکعت است بیک قعده بیک سلام به نیت سنت تکبیر گوید
وثنا خواند پس پانزده بار گوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله
اكبر پس با تعوذ وتسمیه فاتحه خواند وسورتی بقدر والضحی ضم کند وبروایتی تکاثر
وعصر وکافرون واخلاص لیکن در خزانه در روایتی گفته که در هر رکعت ده بار اخلاص
خواند پس بعد این کلمات ده بار گوید بر [illegible] مذکور در رکوع وقومه وسجدتین
وجلسه بعد از تسبیح وتسبیح ده کان بار گوید بروایتی پانزدهم ودهم بار لا حول
نیز ضم کند کما في الخزانه وبعد از سجده دومی [illegible] دومی چون اولی گزارد
وهمچنین تا التشهد والعود بروایتی قبل از فاتحه تسبیح گوید وبعد از سوره پانزده بار
وبعد از سجده دومی ده بار گوید لیکن مختار واحسن بروایت [illegible] است ودر شرح
[illegible] القراءة است کما في الترمذي والاذکار وقوت القلوب والاحیاء
والقنية وغير [illegible] مختار نزدیک ما واین هر دو نزدیک اکثر شافعیه واین نماز [illegible]

۱۶۰

و اگر نتواند پس هر جمعه و الا هر ماه و الا هر سال و الا در عمر یکبار که این کفارت همه گناهان است
[illegible] در [illegible] این سنت است نزدیک ما و واجب نزدیک شافعی
که بعد از وقت سجود نماز عصر که درین اوقات تسبیح و تهلیل و درود گوید کافی الجامع
آنچه در روز یکبار [illegible] در آید یعنی بعد الا نشسته بعد برای تحیه برخیزد و لیکن
[illegible] که بعد از تحیه نشسته [illegible] الفتوی کافی الترغیب و بازار و قتیه ساقط شود
اما اگر قبل از ادای وقتیه بر آید پس باز در آید و قتیه گزارد تحیه ساقط نشود ۸ و بیست
رکعت بعد از سنت مغرب قبل از تکلم و اشتغال و این نماز اوابین است فی الحدیث
من صلی بین صلوة المغرب و العشاء عشرین رکعة حفظه الله له و اهله
و ماله و دینه و آخرته و بروایتی شش رکعت به سه سلام و در حدیث آمده که بعد از
مغرب شش رکعت بگزارد و در میان آن سخن نگفته باشد او را برابر عبادت دوازده سال
کافی الجامع و در ترغیب گفته هر که بعد از سلام دو رکعت گزارد و بعد از فاتحه آیت الکرسی
یکبار و شهد الله یکبار و اخلاص پنجبار و معوذتین یکبار [illegible] جان کند [illegible] و همه
دشوار بها بر و آسان شود و این نماز را اوابین است و این نام حدیث است [illegible] بهشت
چون او [illegible] اگر [illegible] کند آن نماز کند که راه [illegible] است [illegible] مصباح گفته هر که دو رکعت
بعد نماز شام گزارد و بعد از فاتحه [illegible] پنجبار [illegible] تاریکی گور [illegible] بهشت
رسم ۹ و نماز تهجد پیشه خوب [illegible] دل شبان دراز [illegible] دیده بیدار [illegible]
در جلالی گفته فاضلتر آن است که در نصف آخر برخیزد و وقت سحر در جامع گفته که
این هشت رکعت است [illegible] سلام باید [illegible] بعضی گفته که اقل آن
دو رکعت است و اگر [illegible] متعذر شود [illegible] مستقبل [illegible] نشسته ذکر [illegible] کند [illegible]

فایده در تحیه مسجد

اگر [illegible] متعذر شود
در [illegible] نیل [illegible] شود
کذا فی [illegible]

نی که قبل النوم بود تهجد نبود و فی الحدیث افضل
النفل ... و دو رکعت نماز استخاره در هر کاری
اخلاص سه بار ... چنانکه ... نقل کرده ... اخلاص و تقوی در یک
یخلق ما یشاء و یختار و ما کان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضی الله و رسوله امرا
ان یکون لهم الخیرة و الکل جمع است و بعد گوید اللهم انی استخیرک بعلمک
واستقدرک بقدرتک واسألک من فضلک العظیم فانک تقدر
ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب اللهم ان کنت تعلم
ان هذا الامر خیر لی فی دینی ومعاشی وعاجل امری وآجله
فاقدره لی ویسره لی ثم بارک لی فیه وان کنت تعلم ان هذا الامر
شر لی فی دینی ومعاشی وعاجل امری وآجله فاصرفه عنی واصرفنی
عنه واقدر لی الخیر حیث کان او کنت ثم ارضنی به وفی روایة رضنی
و حاجت خود را گوید بعد از ... در میان دعا و آن نیز بزبان گوید ...
آنچه افتد و تقوی آنچه باید دل کشد و بروایت انس از پیغامبر علیه السلام هفت بار
استخاره کند بعد آنچه در دل افتد خیر درو است و اگر این دعا را بعد از فرض خواند
از استخاره مجزی باشد و اگر چهار رکعت گذارد اختلافست و اگر ارادت تزویج باشد خطبه
پوشیده کند و وضو نیکو سازد و بعد از مکتوبه حمد و ثنا گوید و این دعا خواند اللهم انک
تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب فان رأیت ان فلانة ... خیر لی فی
دنیای و آخرتی فاقدرها لی و ان
... آخرتی فاقدرها لی و در کنز گفته اگر

[illegible] نماز حاجت دوازده رکعت است [illegible] در روز یا شب [illegible]

[illegible] تکبیر گوید و در سجده [illegible] ده بار بخواند و ده بار

لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر بعد گوید

[illegible] بمعاقد العز من عرشک ومنتهی الرحمة من کتابک واسمک

الاعظم وجدک الاعلی وکلماتک التامة ان یقضی حاجتی هذه بعده سر

از سجده بردارد و سلام دهد حق تعالی حاجت او روا کند جابر فرمود علیه السلام

که نهار این نماز السفها یا موزید و سجده چنین در نوافل قبل از سلام نزدیک ما [illegible]

چنانکه کراهت کرمانی باین مشیر است [illegible] حوایج بمرات تجربه

رسیده در حیرة الفقها از امام نجم الدین نسفی گفته بار قضاء هزار حاجت خواجه

خضر علیه السلام تعلیم کرده و آن دو رکعت است هر وقت که تواند و شب جمعه فاضل تر در اول

بعد الفاتحه کافرون ده بار و در دوم اخلاص ده بار بعد از سلام سجده نهد و ده بار

درود گوید و ده بار اللهم ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا

عذاب النار و ده بار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر

و ده بار یا غیاث المستغیثین اغثنا آنگاه حاجتها یک یک خواهد چند انکه یاد آید

بعده گوید یا رب هزار حاجت دینی و دنیوی من روا کن که تو بر همه کار آگاهی باشد سبیل

وضو تازه دو رکعت کند [illegible] یکبار فاتحه خواند و بر سر هر فاتحه تسبیح

[illegible] حاجت او البته روا شود در مفتاح و حصن گفته هر کرا

[illegible] و پنجشنبه و جمعه روزه دارد

وان شود چیزی تصدق کند و بعد از نماز جمعه گوید اللهم انی اسالک باسمک
بسم الله الرحمن الرحیم الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة
الرحمن الرحیم واسالک باسمک بسم الله الرحمن الرحیم الذی لا اله الا هو
الحی القیوم لا تاخذه سنة ولا نوم الذی ملات عظمته السموات والارض
الذی عنت له الوجوه وخشعت له الاصوات ووجلت القلوب من
خشیته ان تصلی علی محمد صلی الله علیه وسلم وان تعطینی حاجتی وهی کذا
وکذا مستجاب شود و این دعا از اظهار [illegible] سفها میاموزید مبادا بر گناهی یا قطع رحم
دعا کنند در جلالی گفته چون پیغامبر علیه السلام را نعمتی میرسید میفرمود الحمد لله الذی
بنعمته تتم الصالحات بنعمته [illegible] و دو رکعت میگزارد و یا سجده میکرد و چون پیغامبر
علیه السلام را محبوبی میرسید الحمد لله میگفت و اگر مکروهی میرسید الحمد لله علی
کل حال میگفت و در کنز سجده شکر نزدیک امام مکروه است قربت نیست و نزدیک
صاحبین قربت است و آن چنان است که روی بقبله کند و تکبیر گوید و سجده کند
حمد و تسبیح گوید و تکبیر گویان سر بر کند لیکن از جهت گفته اند که آن محمول است بر
ایجاب و این بر جواز پس بر هر نعمت واجب نباشد اما جایز است که بحصول نعمت
یا بتذکر نعمت سجده کند و علیه الفتوی و سجده مناجات بعد از نماز منع نیست لیکن
در تلاوة جلالی گفته سجده که بعد از نماز میکنند مکروه است در [illegible] و سراجی
و ملتقط گفته نماز بنیت خصوص نباید گزارد که فایده ندارد و در حجه گفته نماز لیلة الرغائب
و لیلة البراءة و لیلة القدر موضوع است و فعل او بدعت است لیکن در
شرح او گفته که نماز لیلة الرغائب را در احیا گفته که این بدعت [illegible] نیست لیکن

تحقیق سجده شکر

ذکر سجده مناجات بعد صلوة

ذکر نماز رغائب [illegible]

بصورة الارتقاء [illegible] بل یصلی لوجه الله تعالی فان لم یعرف [illegible] من حسنة جاز فی بعض الکتب
انه [illegible] فی ثواب [illegible] الجماعة ذکره فی البزازیة [illegible] من شرح المنیة الصغیر [illegible]
نقل [illegible]

اهل قدس بر وی المواظبت اجماع کرده اند و ترک نکرده اند و آن دوازده رکعت است
بین المغربین بشش سلام در هر رکعت بعد از فاتحه قدر سه بار و اخلاص دوازده بار
بعد از فراغ اللهم صل علی محمد النبی الامی و علی آله هفتاد بار پس سجده کند
هفتاد بار گوید سبوح قدوس رب الملائکة والروح پس بنشیند و هفتاد بار گوید
رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم انک انت العلی العظیم باز سجده کند هفتاد بار — الاعظم
بگوید سبوح تا آخر بعده حاجت خواهد و اگر در روز شب براة در قوت القلوب و جز آن — نماز خیرات ف
گفته که سلف این را صلوة الخیر نامند و این نماز بسیار بجماعت میکرده اند و آن صد
رکعت است به پنجاه سلام در هر رکعت بعد فاتحه اخلاص ده بار امام حسن گوید که صحابه
[illegible] این حدیث روایت کرده اند که این نماز گزارد حق تعالی بروی هفتاد نظر کند به هر نظر
هفتاد حاجت او روا شود ادنی آنها مغفرت است نماز شب قدر را مفتی الثقلین
امام [illegible] و علامه قلی در جواهر گفته و آن دو رکعت است بعد از فاتحه اخلاص هفت بار و بعد از
فراغ او هفتاد بار استغفار تا او را و پدر و مادرش را آمرزیده شود در صوفیه گفته که شب قدر بیست و هفتم — شب قدر ف
ماه رمضان است نزد جمهور هو الصحیح و علیه الفتوی و در حدیث آمده هر که در این شب
برخیزد حضرت عزت حق تعالی گناهان او را بیامرزد نو و کهن خطا و عمد سر و علن
و کسی که این شب بر پا دارد ایمانا و احتسابا همه گناهان ماضیه او ناچیز شوند و مراد
از ایمان تصدیقات ثواب و از احتساب اقبال و خشوع و شب معراج بیست و هفتم — و کیفیت شب معراج
ماه رجب است پیغمبر [illegible] که در این شب دوازده رکعت گزارد به شش تشهد و یک
سلام در هر یکی فاتحه و سورتی و بعد از فراغ صد بار سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اکبر و صد بار استغفار و دعا کند برای دنیا و آخرت و نیت

روز جماعة را کنند مستحب شود مگر چون برای

طول قیام در نوافل افضل است از کثرت رکعات

قیام در نوافل افضل است از کثرت رکعات
دارد از قرآن که از دو کم نمیکند لیکن ...
کثرة افضل است و در جامع گفته افضل چهار رکعت است نزدیک امام ...
و همچنین در روز نزدیک صاحبین اما در شب ... علیه الفتوی ...
روز از چهار افزاید و بروایتی از امام نه و روست ...
رکعت بیک سلام گزارد و افزون ازین مکروه است لیکن در خلاصه گفته بر اصح نه و لازم
شود اتمام دو رکعت بشروع در نفل در هر وقت و اگر چه نیت اکثر کرده مگر چون بگمان آنکه
علیه شروع کند چنانچه در ظهر آغاز نهد بگمان آنکه نگذارده بعده یاد آمد او را اتمام لازم
و نه قضا با فساد و در هر جزئی که بعد لزوم آنگاه است که شروع بقصد ملتزم باشد و الاّ نه
چنانچه بعد از اخیره بجلسه بسهو برخاست و آن رکعت گزارد با فساد آن قضا
لازم نه اگر در سنت شروع کرد پس یاد آمد بقطع قضا لازم شود بقولی و بقولی نه
در چهار رکانی در دو کانه اول یا دوم قطع کرد دو رکعت قضا کند نزدیک ابو یوسف
در اول چهار قضا کند و سنت ظهر برین خلاف است و بقولی چهار قضا کند بالاتفاق
احتیاطا و علیه فتوی الفضلی کما فی الکبری چهار نیت کرد و بر دو سلام داد بر وی
چیزی نه و از امام ابو یوسف آمده که دو رکعت قضا کند اگر در میان نه نشیند
سجده سهو بدهد و نزدیک امام محمد باطل شود که قعده اولی در نفل نزدیک او فرض
است در جامع گفته روا است نفل نشسته چنان ... و علیه الفتوی
لیکن کاهو مکروه مستحب است که برخیزد و چند آیت بخواند آنگاه ...

اگر در سنت ... شروع کرد پس یاد آمد بقطع قضا لازم نشود

١٦٣

روا اند و کما فی ... باجماع این اتکاه است که درست استاده شود الا که قبل از تمام

قیام رکوع کند روا نه که رکوع یا رکوع قایم است یا رکوع قاعد کما فی الخزانه و ثواب او

نیز از قایم نصف ... است ... روا باجماع اما در فرض و واجب نذر و سنت فجر

... روا نه و الامم ترا ... کروه است شروع نفل استاده و اتمام

... دیگر صاحبین روا نه و دوم ... یا ... سیوم فصل

در ... وظایف ملوین چون ... بامداد برخیزد بگوید بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء

فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم سه بار هر که هر روز و هر شب سه بار گوید

هیچ بلا ناگهان بوی نرسد کما فی الجنة اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الر

حمن الرحیم هر کی دو بار ... او از شر دیوان نگاه دارند کما فی الترغیب و هیچ مکروهی بوی

نرسد و در خواب بیمناک نشود کما فی الحیرة لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ده بار

هر بامداد بگوید هیچ بلای عقبی بوی نرسد و هر شام شیطان ... تواند کردن نزدیک

خواب بلای دنیا بوی نرسد کما فی ... یا من لا یشغله سمع عن سمع و یا من لا یغلطه

السائلون و یا من لا یبرمه الحاح الملحین اذقنی برد عفوک و حلاوة رحمتک یکبار

آمرزیده شود و اگرچه گناهان او بقدر کف دریا یا نجوم آسمان باشد کما فی الخزانه اللهم

اصبحت یا مسیت اشهدک و اشهد حملة عرشک و ملائکتک و جمیع

خلقک انک انت الله لا اله الا انت وحدک لا شریک لک و ان محمدا عبدک

و رسولک یکبار آزاد شود ربع او از آتش دو بار نصف او سه بار سه ربع او چهار بار

کل او حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم هفت بار

روز و شب غم دنیا و آخرت از و دور کند سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله

رسول الله ... [illegible] روز و شب ثواب صبح و ...

سبحان الله و بحمده صد بار روز و شب کسی در ...

مگر کسی که از و زیاده کند الکل فی عقبه و چون ... [illegible]

و غیره گوید بسم الله توکلت علی الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

... فرشته گویند کفیت و وقیت و هدیت و ... [illegible]

که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود در راه ... [illegible]

... کنید و نیز فرمود که فایت نماز و ثواب ... یکی ثواب طلب جماعت و دیگر ثواب

... و نیز فرمود هر که به مسجد ... هر گامی ثواب یکساله طاعت نویسند

... در آن مسجد برای ... علم ... هر گامی ثواب هزار ساله طاعت نویسند و نیز

فرمود که هر گامی در رفتن و باز آمدن ده حسنه نویسند و ده گناه دور کنند و بر ده ...

یکان یکان و ... چون به در مسجد رسید عتبه را بوسه و تعظیم ...

از پای برکشد و بدست چپ گیرد و به نیاز تمام پای راست در مسجد نهد و گوید بسم الله

والحمد لله والسلام علی رسول الله و علی ملائکة الله توکلت علی الحی الذی لا

یموت اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و بارک و سلم اللهم صل افتح علینا ابواب

رحمتک و اغفر لنا بفضلک و کرمک اگر در مسجد کسی نباشد گوید السلام علینا من

ربنا و الا اگر در نماز باشند جهر ... قرآن و ذکر میکنند سلام ... [illegible]

یا ... و آن ... که در آن ثواب ... و در ... ثواب ... گوید السلام

و علی عباد الله الصالحین و اگر بعضی در نماز باشند و بعضی ... اسلام کنند ... [illegible]

... دست راست و چپ ... که جای تنگ کنند و ... [illegible]

[illegible]

مقدم ایستد تا که مقابل روی او نشوند که مکروه است میان مصلی و قبله چیزی دیگر
واگرچه مصحف باشد و چون نشیند گوید رب انزلنی منزلا مبارکا و انت
خیر المنزلین [illegible] پس نشیند پس پشت امام و اگر جای نیابد در یمین
امام [illegible] صف دوم و سیوم و همچنین و اگر در صف فرجه باشد آن را
بند کند [illegible] بعد از آن مراحت کند و آید ارسانید و فی الحدیث
من ترک الصف الاول مخافة ان یؤذی مسلما فی الصف الثانی والثالث
اضعف الله اجر الصف الاول [illegible] از قعود یکی دیگر کارها ترازو اعمل علی در آید
باید که خود مشتاق شود و او را مقدم کند الکل [illegible] الترغیب والکنز و اگر کسی [illegible] مصلی
اندازد بر آن نشیند که چون جای تنگ باشد کذا فی المطالب و بعد از این مشغول تحیت [illegible]
شود و قبل الخروج [illegible] گذارد و فی الحدیث [illegible] حتی یسجد معک فی الفریضة
[illegible] خواند سیری است از شیطان کذا فی الکنز و در آن کوشد که تکبیر اولی با امام
رسد و فوت نشود و فی الحدیث التکبیرة الاولی خیر من الدنیا و ما فیها
این در شان یکی از اصحاب است رضی الله تعالی عنه که رسید به رسول الله صلی الله علیه وسلم
اگر من ثلث مال خود که یک لک و هشتاد هزار دینار صدقه کنم ثواب تکبیر فائته در یابم فرمود نه
و این حدیث گفت کذا فی الترغیب و در نماز بحضور دل در آید و هر چند حضور اکثر درجات
بیشتر و ادنی آنست و زبان در تلاوت جمع کند و باندیشه آخرت مشغول شود که این قرب
شیطانست کذا فی الکنز و سعی کند در اخلاص و احتراز کند از عجب و ریا و فی الحدیث
الاحسان ان تعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک [illegible] زهی دولت که
[illegible] بنده خود را [illegible] رضای خود [illegible] زهی خدمت بنده که بغیر رضای او کرده [illegible]

[illegible marginal notes]

گوید حفظک الله تعالی هر شخصی بعد نماز دو رکعت [illegible] آسمان بر داشته [illegible] فصلی

[illegible] طاعت کند و اگر نماز ضایع کرده و منکر [illegible]

کما فی صیتی بعد بالا رود و با سیاهی [illegible] آنگاه چون با آسمان رود [illegible]

و آن نماز را چون جامه کهنه بپیچند و بر روی او زنند [illegible] کلمه طیب [illegible]

رضی الله تعالی عنه که آن مرید شود [illegible]

رضی الله تعالی عنه پرسیدند از ایشان که کلمه طیب بعد از نماز [illegible] میکنند گفت آن از فضائل اند

که [illegible] علیه الصلوة والسلام با صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم کلمه را بعد از نماز متصل با آواز بلند

میگفتند و نیز قول بعد از دعای این ضعیف است کما فی طبقة الابرار وخالصة الحقایق

و آیة الکرسی خواند و فی [illegible] من قرأ آیة الکرسی دبر کل صلوة مکتوبة لم یمنعه من

دخول الجنة الا الموت ومن یواظب علیها الا صدیق او عابد کما فی الکنز [illegible]

نباشد مگر موت بعده در بهشت در آید ای در قبری که روضه است از ریاض بهشت [illegible]

طایری که معلق باشند [illegible] در بهشت و خوانند [illegible] باشند بر نماز دیگر

کما فی شرح الجنة و از ابن عباس رضی الله تعالی عنه آمد که جبرائیل بکلیم الله علیه السلام

آمد و گفت هر که عقب نماز مکتوبه بگوید اللهم انی اقدم الیک بین یدی کل نفس ولمحة

ولحظة وخطرة وطرفة یطرف بها اهل السماوات واهل الارض وکل شیء

هو فی علمک کاین او قد کان انی اقدم الیک بین یدی ذلک کله

بعد ذلک کله الله لا اله الا هو الحی القیوم بدرستی [illegible]

[illegible] سوری من آیة [illegible] هفتاد هزار [illegible]

جمعه آدینه بکیها مشغول باشند کالفتح العافیة وقت شکستن تعلم و ملک الرحیم
و این ورد بیت رجوع بسوال دارد امام صادق رضی الله تعالی عنه گفته هر که نماز دون خواند
از دو سوره بعطا ... شود و رزق وسیع او را زیادت کنند و غیر دا حاجت
... سینه و ... خیر شهر ... هر که فاتحه و آیة الکرسی ... الرسول ...
اللهم و قل اللهم ... پس ... لذت حق تعالی بکند یاد کردم که هفتاد بار هر روز برحمت
در و نکرم ... حاجت او ... و بار الجلال ... کافی المنعم فسبحان الله حین
تمسون تا آخر و سبحان ربک رب العزة عما یصفون الآیه هر که بعد از نماز خواند
در نامه او نیکیها که نویسند بعدد نجوم آسمان و قطره باران و برگ درختان و خاک زمین و
چون بمیرد بعدد هر حرف ده نیکی یابد در کنوز کافی المدارک اعوذ بالله السمیع العلیم من
الشیطان الرجیم سه بار هو الله الذی لا اله الا هو تا آخر سوره حشر و هر که هر صباح
و هر مسا خواند موکل کند حق تعالی باو هفتاد هزار فرشته تا دعا کنند او را برحمت و چون بمیرد
شهید بمیرد اخلاص و معوذتین سه گان بار هر صبح و شام بخوانند هیچ کروهی بوی نرسد
سبحان الله صد بار الحمد لله صد بار الله اکبر ده بار النوادر این کلمات اولیتر است از اجماع
که ذاکر را هر حرکت ثواب است بیک نشستن باشد یا بغیر و این ترتیب نیکوتر است سبحان الله
سی و سه بار الحمد لله سی و سه بار الله اکبر سی و سه بار لا اله الا الله وحده لا
شریک له و الله الحمد و هو علی کل شیء قدیر یکبار آمرزیده شود و اگر چه گناهان او بعدد کف
دریا باشند و ... باشد که ... اگر آنکه سهو ترک کند چون یاد آید بگوید که سهو
فاصل ... و همچنین واسطه ... و شغل ... فاصل لیکن
ظاهر آنست که فاصل نیست که اشتغال برابر انها اولیتر است که ایتمام کملات فرایض اند

... بحرمت نور لا اله الا الله وحده
... بیده الخیر وهو علی کل شیء ...
گفته وهو حی لا یموت ... [illegible]
باشد ... [illegible]
اعتقاد ... محفوظ بود از شر شیطان ... [illegible]
گفته که شومی گناهی ... در مثال این احادیث گفته اند که
... گناه ... حسنات و درجات نوشته ... صغیره و کبیره دارد آن
... همچنین ... کبیره ... غفران که باید بفضل حق تعالی
است یا شفاعت ... اللهم اجرنی من النار ... هفت بار بعد از نماز
... قبل از ... اگر دران شب ... خلاص یابد اللهم اعنی
علی ذکرک وشکرک وحسن عبادتک توفیق یابد ... صلی الله علیه
بعد از فراغ دست راست بالا ... میگفت بسم الله الذی لا اله
الا هو الرحمن الرحیم اللهم اذهب عنی الهم والحزن ... [illegible]
اللهم انی اسألک العافیة فی الدنیا والآخرة ... اللهم انت
ربی لا اله الا انت خلقتنی وانا عبدک وانا علی عهدک ووعدک
ما استطعت ابوء لک بنعمتک علی وابوء بذنبی فاغفرلی فانه لا یغفر
الذنوب الا انت اعوذ بک من شر ما صنعت ... [illegible]
بمیرد از اهل بهشت باشد و گفته اند که گناه بقدر امکان ...
... مغفرت ... گناه اللهم فاطر السموات ...

١٦٦

والارض عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم انی اعهد الیک
فی هذه الحیوة الدنیا انی اشهد ان لا اله الا انت
وحدک لا شریک لک وان محمدا عبدک ورسولک فلا تکلنی الی
نفسی فانک ان تکلنی الی نفسی تقربنی الی الشر وتباعدنی من
الخیر وانی لا اثق الا برحمتک فاجعل لی عندک عهدا توفینیه
یوم القیمة انک لا تخلف المیعاد در صبح و شام خواند که ایشانرا مهر کنند
در زیر عرش نهند در قیامت ندا کنند کجا اند آنها که عهد شان نزدیک رحمن
است درآیند در بهشت وهکذا فی الاذکار [illegible] بروایت ابن مسعود الا انه ترک
عندک ذکر الواو ومکان الخیر [illegible] روایت ابی سعید رضی الله تعالی
عنه
که ورد [illegible] هر صبح و شام شفاعت آن سرور علیه السلام او را دریابد
و در حدیث گفته ثواب آن ندانند که حق تعالی اغفر للمؤمنین والمؤمنات
بیست و هفت بار و یا پنج بار هر روز باشد ازانها که دعا رشان مستجاب است
و روزی داده میشود به برکت شان اهل زمین را کل ذلک فی الجنة و شرحه
در حدیث آمده که حق تعالی [illegible] باز [illegible] نویساند
و بعدد هر مومن و مومنه حسنه نویسند و در قیامت هم گویند که خدایا وی بانان
مغفرت میخواست و ازیشانرا [illegible] الفتاح الخیرات الی لا اله الا الله الملک
الحق المبین صد بار از فقیران یا بیار عذاب گور [illegible] در آنکه [illegible] اللهم
[illegible] امة محمد اللهم ارحم امة محمد اللهم فرج [illegible] اللهم اغفر
محمد و لجمیع من امن بک [illegible] یکبار [illegible]

کما فی الترغیب و در کنز کہ بعد از فجر و عصر در عمل نماز مستقبل قبله

کما فی النهایة شرح الهدایة کما قال النبی فی حدیث من صلی

جلس یذکر الله حتی تطلع الشمس کان له حجابا و سترا من النار و اتی

الفردوس سبعون درجة وفی آخر کانما اشتری اربعة من ولد اسمعیل

واعتقهم وفی آخر من صلی الفجر فی جماعة ثم قعد یذکر الله حتی تطلع الشمس

ثم صلی رکعتین کانت له کاجر حجة وعمرة تامة تامة تامة یعنی این سه اجر

جز نماز فجر و اجر قعود و اجر اشراق واین ثواب ذکر است نه صاعی چنانچه اجر قرات

افضل و مراد از ذکر تسبیح است و تهلیل و تحمید و درود و دعا و مثل این نه قرآن کہ

اولیتر آنست کہ قرآن در اوقات مکروه نخوانند کما فی شرح الحصین کہ اشتغال از ادعیه

اسلم و اجمع باشد بعد از تهلیل مذکور بخلوت رود و احتراز کنند از خواب کہ مکروه است

و اگر غلبه کند برخیزد و اگر خواب نرود چند گام بجانب قبله دهد مستقبل باز گردد و بنشیند

و اگر خواهد کہ از مسجد یا از مجلس برخیزد گوید سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا

اله الا انت استغفرک و اتوب الیک کہ این مجلس ذکر را چون مهر نیست تا روز قیامت

و مجلس لغو را کفارة کما فی الترغیب و این را سه بار گوید کما فی الجنة و اهل مجلس را سلام

دهد کہ این هم اول افضل است و اشتراک است در هر چیزی کہ بعد او کنند و

فی الحدیث ما من مسلم یسلم عند رجوعه من المجلس الا کتب الله بکل شعرة

علی بدنه الف حسنة ورفع الف درجة واستغفر له المجلس الی یوم القیامة

واین سلام سنت است و جواب او واجب بر صحیح و بقولی مستحب کما فی

شرح الملتقی و چون به مسجد رسد گوید اللهم انی اسالک من فضلک کما

[illegible] چون بکار رسد [illegible] کوید و در آیه سوره [illegible]

من قرا [illegible] الله حنیفا [illegible] منزله لغی الله العزیز [illegible] المنزل و

[illegible]

[illegible] بود بکسب شرعی شغل کند کاین بقدر کفایة

خود و عیال فرض است [illegible] تعالی [illegible] بسبب [illegible]

[illegible] بیرون کند تا عاصی نشود [illegible] نیست نماز و در شغل کند خود را

فارغ نکند [illegible] فان [illegible] تعالی در تفسیر

خواند [illegible] یوم [illegible] گفته که [illegible] است عاصی [illegible]

و [illegible] از وقت طاعت [illegible] قوت بر طاعت و دفع کسل در

عبادت [illegible] از امام محمد گفته که هر که [illegible] قوت [illegible] است [illegible]

[illegible] نوم العالم عبادة زیرا که خواب او [illegible] می باشد کافی

الکفایة و منتظر وقت ظهر باشد و در آن کوشد که قبل از اذان بمسجد رود در

تفسیر و منهم سابق بالخیرات گفته اند که سابق کسی است که قبل از اذان

بمسجد رود و مقتصد کسی که قبل از اقامت رود و ظالم کسی که بعد از اقامت در [illegible]

هر چند قبل از وقت بود [illegible] از اذان [illegible] شغل بکار دیگر مکروه است

اذا اذن المؤذن فکل عمل یعمله الانسان فهو نصیب الشیطان در

کفایة گفته [illegible] است که وقت نماز ظهر [illegible] ملائکه صف [illegible]

شیاطین [illegible] کشند [illegible] اهل مسجد باشند [illegible]

[illegible] اهل [illegible] شیاطین [illegible]

دارا است ... بعد از سنت یا از وقت تأخیر کند ... سبعة یظلهم الله
یوم القیامة یوم لا ظل الا ظله امام عادل وشاب نشأ فی
طاعة الله ورجل ذکر الله خالیا ففاضت عیناه ورجل
قلبه متعلق بالمسجد ورجل تصدق بصدقة فلم تعرف شماله
عن یمینه ورجلان تحابا فی الله ورجل دعته امرأة ذات جمال
الی نفسها فابی وقال انی اخاف الله الا ان المشارع ... خیر الله
المساجد وخیر اهلها اولهم دخولا وآخرهم خروجا وشر اهلها
علیها آخرهم دخولا واولهم خروجا کما فی عین الجامع پس باید که از
مسجد آمیزد و در وقت ... بیکار ... مذکور مسجد ... از سلام فرض
زود برخیزد و درنگ نکند مگر بقدر اللهم انت السلام تا آخر که زیاده ازین مکروه
است و بدعت کما فی خزانة المفتین والترغیب ... آمده که ...
بعد از فرض نخوانند نشسته و نه ایستاده بلکه بعد از سنت لیکن در واقعات گفته
باک نیست بخواندن اوراد در فرض و سنت کما فی شرح المجمع و در ... الامام حلوائی گفته
کراهت تأخیر سنت آنگاه است که قصد اشتغال به دعا نبود و اگر اوراد ... است
که بعد از فرض میخوانند جای نماز برخیزد و ایستاده خواند یا در گوشه بنشیند و خواند و سنت
کند ... و در ... گفته که از جهت ... بعد از فرض بدعت است و در ... گفته ...
و جهر او و علیه الفتوی الامام المرغینانی و در اختیار از امام ربیع الدین مکروه نیست و در
اختیار الامام جلال الدین ... بعد او سنت است مکروه بود ... و در ... گفته که سنت
در جای فرض مکروه است و در ذخیره گفته که امام باید از جای نماز فرض دور شود و غیر او ...

رب العالمین

بلکه

یا بیش کر با لمین یا ...

... تسبیح کند و دو رکعت باید که غیر این در مسجد اداء ...

هل در مسجد ... ست و در خانه بیشتر و بعد از سنت اللهم صلی علی محمد و علی

آل محمد ده بار که بسلم صد بار ... و اگر ... کند ... در ایمان ...

مستحب ... است و ... شود الحمد لله قبل کل احد والحمد لله

بعد کل احد والحمد لله علی کل حال یکبار بجد لعل حکم آید که بعد از ... درست است

برای کاد ... نویسند ... ما ... است و ... زمان رسد

که خوانید سنت ثواب او نوشتن ... که خواهم کذا فی المفتاح و ... فرض

عوامام رو دروی بگرداند متوجه قوم شود و اگر مسبوق در برابر او باشد در صف اول

یا ... بگرداند و در البنکر ... کند که بعد از سنت نیست

خود ترروی گردانیدن و دست بجا برداشتن بلم و منفرد را سنت است

وفی الحدیث بعد کل فریضة دعوة مستجابة و در کیفیت قعود اختلاف است

بقول شمس الائمه سرخسی بمحراب نشیند و بقول خواهرزاده منوط نشیند و بقول فخر زاهد

اگر علم بیان کند چنان و الا چنین کذا فی الترغیب و در کیفیت انحراف نیز اختلاف است

بقولی سوی یمین قبله و بقولی سوی یسار قبله تا یسار وی بسوی آفتاب باشد و یمین وی

بسوی قبله کذا فی المبسوط استغفر الله ربی من کل ذنب و اتوب الیه صد بار و النازعات

یکبار در گور او را انور رند ... مقدار یک وقت نماز غم ... سکرات بروی آسان شود

و گور ... بعد از عصر ... اللهم انت ربی و انا عبدک ...

ورسولک ... بار ... آمرزیده شوند ...

بعد از فرض و بعد عصر امام قوم را

دست بجا برداشتن

سنت است بگردانیدن روی

بطرف قوم ...

تا چهار دیگر که مصر [illegible] الکل فی المفتاح و بعد از نماز مغرب تعجیل کنند
و در ملتقط از امام ابی بکر جرجانی گفته اشتغال بالسنة قبل [illegible] است
و در مختار الفتاوی از بقالی گفته افضل اشتغال بالدعا است [illegible] بالسنة
و در شرح جمع گفته که در هر شام گوید [illegible] امسینا و امسی الملک لله والحمد لله اعوذ
بالله الذی یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه من شر ما خلق
و ذرا و برا محفوظ باشد از شر [illegible] و کاهنان و [illegible] و حکیمان
گفته اند که این فضایل نمی یابند مگر متقیان [illegible] شهوت و ما بین العشاءین
را احیا کند و غفلت نورزد که وقت مبارک است و دعا درین ساعت مستجاب
است کافی [illegible] العلم پس اگر طالب علم است مطالعه کتب شریعت کند فی الملتقط
مذاکرة العلم ساعة خیر من احیاء لیلة و در حکایت [illegible] للعلم ابی مطیع [illegible]
مسئله از مسایل ابی حنیفه در شبی [illegible] بهتر باشد او را از صد رکعت تطوع و در کرامات
خلاف کرده که امام محمد ابی بکر بن الفضل رسیدند که خواندن قرآن فاضلتر فقیه را
یا درس فقه گفت امام ابو مطیع بلخی گفته نظر در کتب اصحاب ما بغیر سماع فاضلتر است
از قیام شب گفتند که فقیه نماز تسبیح گزارد گفت که این طاعت عام است گفتند که فلان
[illegible]
فقیه میگزارد فرمود که او نزدیک من از عامه است [illegible] برای تعلیم و دیگر برای عمل
آن فاضلتر و نماز دوست [illegible] است نزدیک حق تعالی از روزه و اگر ممکن بود نماز شب و شغل
بعلم جمع چنین کند و اگر به علم شغل نتواند کرد و اگر داند که ترقی خواهد شد [illegible] النظر در علم
فاضلتر باشد [illegible] نماز و اگر طالب علم نباشد ذکر و نماز شغل کند و فی [illegible] عن علقمة
[illegible] بین المغرب والعشاء فی المسجد [illegible] الا بصلاة او قرآن کان حقا
علی الله [illegible]

لجنة مغفرة لكل قوم منهم ما شهدوا

ثالثها اضعاف اهل الدنيا ... سعيد مكى

الصوفية هر که بعد از صوت ... بار کلمه طیب گوید حق تعالی از وی راضی شود و از زوال کرد
نجات یابد کذا فی المفتاح گفتم ... صایم از جهت گرسنگی در نیوقت ...
... روزه ... عشاء صد بار سبحان الله با آخر در دنیم
... آمرزیده شود ... و چنین کس که در ... برای او
باشد کذا فی المفتاح ... در خانه که ... حاضر است ...
من صلى الوتر ليلة الجمعة في بيته لم يكتب خطيئة الى الجمعة المستقبلة
وان مات فيما بينهما مات شهيدا وغفر الله له بكل ركعة ذنب سنة
وكتب الله له عبادة سنة وبنى له مدينة في الجنة كذا فی الكنز و بعد از ...
... بار توكلت على الحي الذي لا يموت سبحان الله والحمد لله رب العالمين
هشتاد ساله عبادت ... او نویسند کذا فی الترغیب ...
هر که بعد از ... سبحانه ... بار سبوح قدوس رب الملائكة والروح ...
و آیت الکرسی بخواند و باز ... چنان کند ... آمرزیده شود و ثواب صد حج
و عمره ... شهید ... برای او ... نویسند ...
او مستجاب شود و شفاعت کند روز قیامت در شصت دوزخی و چون میرد شهید میرد
و سجده ... قال امام ... مکروه ... الكل فی الملتقط در
مدارک گفته که ... ابن مسعود ...
... کتاب ... شهادت ... گفت ...

حاجت طلب ... بپرسید ... کفت حاجت ندارم ... بپرسید ...

تو دهم کفت حاجت ندارم که ایشانرا گفته ام که سورهٔ واقعه را در هر شبی بخوانند و از پیغمبر

علیه السلام شنیده ام هر که سورهٔ واقعه را در هر شبی خواند هرگز او را فاقه نرسد و در مختصر

شعبی گفته که هر که حم دخان و سورهٔ ملک در شب خواند در قیامت یکی از

راست شود و یکی از چپ او بود ابر صراط گذارند ... و گفته هر که در شب ده آیت

بقره را خوانند الم تا مفلحون آیة الکرسی تا خالدون لله ما فی السموات

تا آخر در آن خانه هیچ شیطان در نیاید ابن مسعود رضی گفت از پیغمبر علیه السلام

آمن الرسول خوانند بسنده باشد او را ای از آیات سابقه و نوکی از قیام ...

و ... گفته یکی ورد ... دارد و مهمانی بر او آمد اگر کثیر التقیف ... بود ترک نکند والا ... کرد

گفته فی الحدیث صاحب الورد ملعون و تارک الورد ملعون این حدیث

مخصوص است یکی از اهل کتاب که او را ورد بسیار می خواندند فرمود صاحب الورد ملعون

... ترک کرد فرمود تارک الورد ملعون و نوکی معلم است یعنی اگر ... ترک آرد او را گویند

تارک الورد ملعون و اگر مصالح مردم بوی وابسته باشد و ورد نخواند او را گویند صاحب الورد

ملعون و چون خواهد که خواب کند باید که با وضو باشد فی الحدیث لا تبیتنّ الا طاهرًا

فانک ان مت مت شهیدا وکان ازواج المؤمنین تعرج الی السماء اذا

ناموا فما کان طاهرًا اذن له بالسجود والا فلا وکانت رؤیاه صادقه

تیمم بهتر است از بی وضو خفتن کما فی الترغیب و در شرح ... گفته که بعد از وضو نماز

... او شود ... فراش خود را بطرف ... بیفشاند سه بار ... تا کرمی

... پس تکیه کند بر پهلوی راست خواب کند و کفت ...

دیگر ...

و گوید باسمک ربی وضعت جنبی فاغفر لی پس سبحان الله سی و سه
الحمد لله سی و سه بار الله اکبر سی و چهار بار هر که بعد از پنج نماز و وقت خواب چنین کرد
طلب شمس بر از حسنه یابد کما فی المصابیح و این عدد نزدیک خواب برای زیادتی
قوت در قیام مستحب است کما فی خزانة الجلالی و اخلاص و معوذتین خوانند
و در کفین دمد و تن خود را بمالد آغاز کند از سر و روی و پیش تن و انتها کند
بر پس تن این کار را سه بار کند استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه
بنصب الحی و برفع نیز آمده است سه بار بخواند آمرزیده شود و اگر چه گناهان او بقدر کف
دریا باشد کما فی المصابیح در حیره و گفته آیت الکرسی و آمن الرسول و شهد الله و
اخلاص بخواند گویا هر چهار کتاب خوانده باشد سه کان بار کافرون بخواند با ایمان رود
و در گور ... هر حرفی انگشت از دست راست عقد کند و ...
گوید هر حرفی انگشت از دست چپ عقد کند و در کفین دمد و بر روی و سر ... مالد
بالد و جهات نیز ... و اگر پرشکمی خواهد که خواب کند اولا بر پهلوی راست ...
خواب کند آنگاه بر پهلوی چپ که این اهضم است و نباید که بر شکم خسپد مگر بعذر
مکروه است که بی تقید خواب کند تا رو یا پا بسوی قبله نشود و در خانه تنها و بر بام شکسته
خانه و بر بام نامحوط و با دست چربی آلوده نخسپد و در آن کوشد که خواب با طهارت باشد
یعنی از جهت اداء فرایض و تحصیل نوافل خواب کند خاصه در آخر شب یا بالله باشد ...
... شد و بشکم غلط خسپید عن الله که بغفلت بخواب رود و اگر ...
... وقت ... دو رکعت گزارد و در هر یکی هفت بار اخلاص و ...
... دو ... دو رکعت گزارد و در هر یکی هفتگان بار اخلاص و ...

کردار مستغنی رود بود و تیمن نزد والحمد لله ما آرحمنا ...

ست بر دارد و گوید یا حی یا قیوم یا ذو الجلال والاکرام یا ارحم الراحمین یا رحمن

الدنیا والآخرة و رحیمهما یا اله الاولین والآخرین یا رب یا رب یا الله

یا الله یا الله و بر فراش پاک بر پهلوی راست روی بقبله بخسبد و درود گویان بخواب رود

امید که مشرف شود شرفنا الله تعالی برؤیته المبارکة فی المنام آمین و دیدن

پیغامبر علیه السلام در خواب حق است بی انکار و مبتنی است فی الحدیث من

رآنی فی المنام فقد رآنی فان الشیطان لا یتمثل بی ولا بالکعبة در شرح

مولانا حسام الدین المشارق گفته یعنی کسی که مرا بخواب بیند تحقیق دیدست اسند

که شیطان متمثل نمیشود بمن و بصورتی که مضاف بود بمن و رآنی را ...

بالقاء آن که این پیغمبر است پس اگر گفته شود یا خطره کند ...

صورت صورته که بیند و اگر چه بصورت دیگر هو الصحیح کما فی المبارق من الامام الغزالی

والمطالب من الکاشف و شیطان نمیتواند که بصورت پیغمبران و فرشتگان و

و ستارگان و ابر برآید شود و رؤیت اصحاب و تابعین و اهل دین به برکت و حجت است

بعو رؤیت ایشان رضی ... و در خلاصه گفته که رؤیت حق تعالی بخواب نزدیک بعضی روا است

و بقول اکثر مشایخ سمرقند روا نه و شیخ ابو منصور ماتریدی رحمه الله گفته که

... ست جز است و محققان مشایخ بخارا بر سند دیدن ...

مشایخ ما روا داشته اند بی کیف و جهت و مقابله و خیال مخل ...

... قلبی بربی ... رود و در کنز گفته که و اقوا آن است که میان خواب ...

... باید بیداری و خواب آن است که چون حواس بکلی ...

... الرؤیا ...

خیال آید و این چنین است که اضغاث احلام که نفس بواسطهٔ خیال ادراک کند
وساوس نفسانی و هواجس شیطانی و این نیز القاء نفس و شیطان بود
در خیال او را نقش بندی مناسب کند و این را تعبیر نباشد از این استعاذه
واجب بود و بلکه رنگی (?) بود دیگر رؤیای صالح که مؤمن یا ولی یا نبی بیند و راست بیند
خواند چنانچه خواب خلیل الرحمن علیه السلام یا تاویلی راست دارد چنانچه خواب یوسف
علیه السلام و این از نمایش حق تعالی بود دیگر رؤیای صادق که راست با خواند یا تاویلی
راست دارد چنانچه ملک مصر و زندانیان را افتاد و این از نمایش روح باشد و فایده
در خواب آنست که سالک بر احوال خود اطلاع یابد اگر صفت ذمیمهٔ نفسانی
غالب بود در هر یک صورت حیوانی نقش بندد حرص در صورت مور و موش
و مثل آن و بخل در صورت سگ و بوزنه و حقد در صورت مار و کبر در صورت پلنگ
و خشم در صورت یوز و بهیمی در صورت گوسفند و شهوت در صورت دراز گوش و
سبعی در صورت سباع و فریب و حیله در صورت روباه و خرگوش و شغال و اگر
آنها بر خود غالب بیند داند که آن صفات غالبند و اگر مسخر بیند داند که بر ایشان غالب
است و اگر آنها را میکشد و قهر میکند داند که از آنها میگردد و اگر تغییر میدهد به تبدیل دست
میدهد و اگر در کشتن است از زخم ایمن بود و اگر آب صاف در دلو و چشمه‌ها
و حوضها و دریاها و بسته (?) جیاد (?) و باغها و قصرها و جواهر و ماه و ستارگان و آسمانها
بیند این همه صورت صفت و مقامات دل است و اگر انوار بی‌نهایت و علمهای
بی‌نهایت و طیران و عروج و تجلی زمین و آسمان و گشتن بر هوا بیند این همه مقامات
روحانی و نمایشهای روح است و اگر مطالعهٔ ملکوت و مشاهده و مکاشفه و هواتف

فایده در خواب آنست که سالک بر احوال خود اطلاع یابد از صفات ذمیمه و حمیده ۱۲

... چند و ذلک نیز سنن چند در ملک صفات مطلوب است

اوصاف شده و باید که تعبیر عالم یا صالح خواهد از حامل قرآن و در شرح

گوید که زیان است [illegible] کان ما لا [illegible]

رؤیا [illegible] حتی یحدث بها لا ینبغی بکل ما [illegible] من لا [illegible]

فان یری ما یکرهه فلیبزق عن یساره او لیتفل ثلاثا ثم یتعوذ

من شر ما یری ثلاثا ولیتحول عن جنبه ذلک ثم لیقم ولیصل

رکعتین ولیتصدق بشیء فان الله یصرف عنه شرها در شرح [illegible] گفته که

گوید خواب نیک ای خوابی که بحضور شیطان و ارتضاء او محفوف شده [illegible]

مگر از پیش کسی که شاید دشمن از بغض و حسد تعبیر کند [illegible]

هم واقع میشود گفته اند که این امر واجب چون سایر اوامر و نواهی حتم چه که مقصود

نیست لیکن خلاف نیک باید و اگر خواب بد باشد ای خوابی که بحضور شیطان مخلوق شده

در دل او سه بار بجانب چپ دم زند [illegible] تعوذ کند از شر شیطان

و از شر این خواب و از پهلو بگردد [illegible] خواب بکسی نگوید [illegible]

[illegible] بگوید اعوذ بکلمات الله التامة من غضبه و عقابه

و شر عباده و من همزات الشیاطین و ان یحضرون [illegible] این کلمات

تعلیم [illegible]

شرح [illegible] بیدار شود بگوید الحمد لله الذی احیانا بعد ما اماتنا و الیه النشور

بیدار شود بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد و هو

[illegible] سبحان الله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و

قوة الا بالله العلی العظیم اللهم اغفر لی یا دعای دیگر کند مستجاب شود و دیگر آنکه چون
وضو کند تهجد گزارد و قبل از نماز بگوید بسم الله ده بار و سبحان الله ده بار و آمنت بالله
و کفرت بالطاغوت ده بار محفوظ شود از هر چیزی که از وی بترسد و رسد بادی گناهی
تا گفتن بود این کلمات را خب آینده یعنی از وی گناهی نیفتد تا آمرزیده شود و چون شروع
برای نماز تهجد نمودن خواست بگوید الله اکبر الحمد لله سبحان الله استغفر الله عشر [illegible]
اللهم اغفر لی واهدنی و ارزقنی و عافنی عشرا و ده بار اللهم انی اعوذ بک
من ضیق المقام یوم القیمة گویند که آن مقام چنان تنگ باشد که خلق بار [illegible] آتش خواهد
[illegible] گفته که مراد از ملک در آیت تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن
[illegible] قیام شب است [illegible] که ازین محروم است از جهت کسی با تهاون یا اعتذار از
بری گریسته شود [illegible] گفته‌اند که این میسر نشود مگر رعایت شروط ظاهری تخفیف
معده از طعام دیگر در روز بکار کردن جوارح از آن مانده شود نفس از آن بخابد دیگر قیلوله دیگر
ترک گناه سفیان ثوری گفته که از قیام شب پنجاه محروم ماندم بسبب یک گناه و آنچنان بود که
مردی میگریست حمل کردم که ریا میکند و شروط باطنی یکی فراغ دل از کارهای دنیا دیگر عشق
این باشد او را قیام شب میسر شود و اگر شود جز جماعت [illegible] دیگر خوف غالب
با کوتاهی امید چه اگر احوال آخرة و درکات دوزخ اندیشه خواب برود دیگر ثواب قیام
را بآیات و اخبار شناسد تا برغبت ثواب لایق قیام شود دیگر حب الله تعالی که دوست
خلوت با دوست لا محالة دوست دارد و از مناجات لذت یابد و این باعث قیام شود
بیت حبا للمحب کیف ینام کل نوم علی المحب حرام [illegible]
کر خواب کند [illegible] خواب بر عاشقان شد است حرام اللهم ایقظنا عن نوم

... آمين ...
... بها خبر ... كا جاء عند مليكم وارفعهم
في درجاتكم وخير لكم من انفاق الذهب والورق وخير لكم
من ان تلقوا عدوكم فتضربوا اعناقهم ويضربوا اعناقكم قالوا بلى قال
ذكر الله ... فاضلترين ... پس ذكر ... بهتر ... جيدست ...
مقررست سيعلم اهل الجمع اليوم من اهل الكرم قيل من اهل الكرم يا رسول الله
قال اهل مجالس الذكر في المساجد ما من قوم جلسوا مجلسا وتفرقوا منه
ولم يذكروا الله فيه الا كانما تفرقوا عن جيفة حمار وكان عليهم نها
حسرة يوم القيمة وما مشى احد ممشى لم يذكر الله فيه الا كان
عليه ترة وما اوى احد الى فراشه ولم يذكر الله فيه الا كان عليه
ترة وبايد كه ذاكر پاك باشد از پليديها وفعل معاصي وخالي باشد از غفلت وذاكرها
جامه وتن پاك بود واز حرام تجنب كند وبمكارم اخلاق متحلي شود از صدق وعفو
ولطف از صادق آمده رض هيچ آيتي جامعتر بمكارم اخلاق ازين نيست خذ
العفو وامر بالعرف واعرض عن الجاهلين كما في المدارك
وبايد كه بوي دهن بمسواك دور كند وبقبله توجه كند بخشوع وتمسكنة اطراف
وحضور دل اگرچه ذكر غافل نيز ثوابي دارد كه آن درجه است وليكن ذكر
طهارت القلوب وتامل كند در معقول وتعقل كند در معني وقصد غير معني نكند
... وقد ورد ... تهليل ... في الحديث
ما ... لا اله الا الله ... ذنب ...
... من ...

من الکبایر یا بجا آورد ذکر زبان از ذکر دل افضل است از ذکر دل آنچه اکثر اهل دین
سید است و قول ذکر دل که عمل خفی افضل است و اخبار صحیح ذکر به زبان با حضور دل
افضل است و امام رازی افضلیت جهر را به چند دلیل ثابت کرده لیکن
و بعضی از علما سر تفصیل است
علما را تفصیل کرده‌اند جهر ذکر و دعا که با علام آن مقصودی متعلق باشد
ف در تحقیق ذکر
مثل تکبیر چنانچه غیر بشنود و الا مستحب است که آهسته گوید چنانچه خود بشنود و تصحیح
حروف اعتماد نمی‌دارد دعا باید که رعایت الفاظ ماثوره کند که آنها خصایص و اسراری
دارند که عقل در کی نمی‌تواند کرد و ثواب متعلق است بآن حروف و ذکر گاهی در فوت شود
ذکر اعضا هر مطیع ذاکر است
تدارک آن در وقت دیگر کند تا نفس عادت کند و فضل ذکر مختص نیست بلکه هر مطیع
عامل ذاکر است چنانکه گویند ذکر چشم است نشنیدن ذکر گوش و دادن ذکر ید و ثنا ذکر
زبان و ترس و امید ذکر دل و تسلیم و رضا ذکر جان و دعا ذکر تن در طهارت القلوب
گفته که ذکر کثیر که ما بآن مامور به آیت کریمه یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا
آنست که بجمیع اعضای ذکر کند اگر در دل خلاف شرع افتد خدا را یاد کند و بیخ آن
از دل برکند و اگر چشم بنامحرم افتد خدا را یاد کند و چشم فرو بندد و همچنین سایر
اعضا به مراقبه حق تعالی از نامشروع نگاه دارد حق تعالی را همه جا حاضر و ناظر
داند قوله تعالی ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم
مبصرون چون متقیان هر گاه از وساوس شیطانی روی نماید زود خدا را یاد کنند و امر
و نهی یاد آرند که راه راست بیابند و وسوسه برخیزد و گفته که ذکر مامور بهان مشایخ
طبقات سه ذکر است یکی لا اله الا الله محمد رسول الله دوم سبحان الله والحمد لله
و لا اله الا الله والله اکبر سوم یا حی یا قیوم لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر

... در ... تهلیل ... رسول الله ... در باید ...

گوید ... آید محمد ... رسول الله گوید ... را اختیار کند ...

... را ... را اختیار کند ... گوید ...

در استغفار گوید ... ذکر ... بشنوند ...

... بگوید لا اله الا الله ...

که هر جوارح جان شده بود شیخ حسن گفته اگر در جهر خفیه باید در اخفا از

والا این را هم الصحیح بود ... ذکر را جهر کنند ... کرامت

ما یلند باستحباب اخفا در ادعیه و اذکار و باید که ذکر رعایت ...

و مستحب است عدد اذکار با تامل و گفته اند که ضعفا

را ... چهار ... که با ... تسبیح میکرد ...

تسبیح

لا اله الا الله هی افضل الذکر و هی افضل الحسنات ... لیس لها دون الله

حجاب حتی تخلص الیه ای یصل قولها لا یترک ذنبا از حق تعالی و ارحم ...

... کار گوید کانی شرح الجنة و لا یشبها عمل و لقال ما عبد قط مخلصا الا

... السماء حتی تفضی الی العرش ما اجتنبت الکبائر یعنی بسرعت مقبول خود

کمل باشد ثواب او تا اجتناب کبایر و بعد از ارتکاب اصل قبول و ثواب باید لا اله الا

و الله اکبر کلمتان احدیهما لیس لها ناهیة دون العرش و الاخری تملاء ما بین

السماء و الارض ... و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ما علی الارض

... البحر ای ...

سبحان الله و بحمده کتبت له ...

ن قالها عشر كتبت له مائة ومن قالها مائة كتبت له الف و [illegible]
احب الكلام الى الله اي كلام البشر [illegible] تسبيح [illegible] مغفرت [illegible]
[illegible] است از اتفاق [illegible] در راه حق تعالى كلمتان خفيفتان على اللسان ثقيلتان
في الميزان حبيبتان الى الرحمن سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم [illegible]

[illegible] سبح الله الليل سبح النهار والنهار سبح الليل سبحان الله
عدد ما خلق وسبحان الله ملء ما خلق وسبحان الله عدد كل شيء وسبحان
الله ملء كل شيء وسبحان الله عدد ما احصى كتابه وسبحان الله ملء ما احصى
كتابه والحمد لله عدد ما خلق والحمد لله ملء ما خلق والحمد لله عدد كل شيء
والحمد لله ملء كل شيء والحمد لله عدد ما احصى كتابه والحمد لله ملء ما احصى
كتابه [illegible] در حديث [illegible] واقع است [illegible]
مقدار [illegible] احب الكلام الى الله اربع سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اكبر لا يضرك بايهن بدأت لكن [illegible] ترتيب [illegible] است
افضل الكلام بعد القرآن [illegible]
في شرح الجنة خذوا جنتكم من النار [illegible] فانهن يأتين يوم القيمة
منجيات معقبات وهن الباقيات الصالحات [illegible] ثواب [illegible]
[illegible] مع لا حول ولا قوة الا بالله فانهن الباقيات الصالحات وهن يحططن
الخطايا كما يحط الشجرة ورقها وهن من كنوز الجنة [illegible] في فضيلة تلاوة
قرآن اقرءوا القرآن فانه يأتي يوم القيمة شفيعا لاصحابه [illegible]
من قرأ حرفا من كتاب الله فله حسنة والحسنة بعشر امثالها لا اقول الم حرف

الف که لام یک حرف و میم یک حرف و از ابن عمر آمده رض گفت هر که قرآن خواند و ... کند

هر حرف ده نیکی یابد اگر ... و بعضی خواند هر حرف بیست نیکی یابد و اگر اعراب

خواند هر یکی چهل نیکی یابد و لحن دو گونه است جلی ای ترک اعراب و خفی ای ترک

تجوید و اولیست آنست که حروف را بیان کند و در کلمات فصل کند کما قال الکفر یقال

لصاحب القرآن اقرأ وارق ای بخوان چنانچه در دنیا میخواندی که این منزل تو عند

در بی بقدر قرآته صد درجات کرد درجات بهشت بقدر آیات قرآن است شش هزار

وسیصد و ... که یک آیت خواند صد درجه یابد و ... درجه در ترقی باشد

چنانچه هر بار در دنیا ختم میکرد و باز از سر میگرفت در نعیم بهشت هر ساعت خواهد افزود ...

ورتل کما کنت ترتل فی الدنیا فان منزلک عند آخر آیة تقرأ الذی

یقرأ القرآن وهو ماهر به مع السفرة الکرام البررة والذی

خواننده را که بزرگ ... نیکوکاران تبع ملائکه مقربین

یتتعتع فیه وهو علیه شاق له اجران ای اجر خواندن و اجر مشقت

... اجر این از آن اکثر است در کنز گفته چون خواهد که قرآن خواند وضو کند جامه

... شود و دستار بر بندد کما فی الخلاصة و خود را بیاراید و ... خوش کند و بزرگان

... بعضی ... بار که قرآن خوانیم کما فی الجلالی و از برای

خواندن خالی شود تا کسی بوی متصنع نشود ... قبله کند و نشیند ... ده ...

مربع و منکوس نخوانند و در مصحف خوانند هر چند که حافظ باشد فی الحدیث افضل عبادة

امتی قراءة القرآن نظرا ... عبادت است و مصحف در کنار نهد بار ...

... الرحیم و کلید ... است

... اعاده کند ... سلام

[illegible] ... [illegible] و تکبیر با طمأنینه کاد [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] در سوره [illegible] کوید اگر [illegible]
[illegible] است که از سوره [illegible] از وسط آغاز میکند
[illegible] ... [illegible] معانی خواند اگر اهل آن باشد
[illegible] دریابد کلام خدا [illegible] کویند که فاروق رض یکبار این آیه بر خواند
إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ از تاثیر این آیت صاحب فراش شد
چنانکه بیست روز عیادت کرده شد کذا فی الجلالی والعلم رض شبی را باین آیت
[illegible] بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمَرُّ ذانی للملتقط
[illegible] خواندکه لیکن در عین العلم گفته که در تحقیق مخارج مکروه شده که از
[illegible] فهم است [illegible] ... [illegible] مشتبه نشود و زیاده
و نقصان در نیاید و از آواز فسقه پرهیز کند و پست خواند که این اولی است بخشوع
و به ترتیل خواند یعنی پیدا و هویدا و آرمیده و گریه کند و فی [illegible] اتلوا القرآن و ابکوا فان
لم تبکوا فتباکوا یعنی بتکلف بگریید ان القرآن نزل بحزن فاذا قرأتموه
فتحزنوا پس تامل کن در وعید و عهد و بر تقصیر خویش تا جگر هم
بهم رسید و اگر نرسد بر عدم غم غم کند که این از اعظم مصائب است و نزدیک آیت
عذاب توقف کند و سوال و تعوذ کند و در سوره قبل از اتمام بکلمه شغل
بد و اگر ضرورت شود مصحف پریشان نگذارد و [illegible] عود کوید و گاه خواندن و
شنیدن اطراف [illegible] و از گریه [illegible] پاره نکند و طپانچه بر روی نزند
از ان پیغامبر صلی الله علیه وسلم اتقی بود [illegible] نزدند و گاه فاذا [illegible] خواندن

در خشیة [illegible] فاروق رضی الله عنه

باز ملتزم و بهتر آنکه بلند آواز [illegible] کند و نخوانند در بازار و مواطن [illegible] و مجمع

سفها [illegible] تا دل [illegible] نکند بقرآن [illegible] بگاه آمدن موت نام کو [illegible] علی قدر

یا موسی و بگاه حضور طعام گوید کلوا واشربوا هنیئا بما اسلفتم

آغاز کند قرآن را بعد از ختم [illegible] افضل الناس الحال المرتحل [illegible]

هم بقدر پنجاه آیه میخوانند نزدیک ختم [illegible] کند مستجاب است و مستحب

که جمع کند فرزندان را و دعا کند کما فی القرآن خوانی [illegible] قرآن [illegible] کیفیتی که خواند

خالی از فضل نیست و مذکور از بزی فضیلت است مرتضی گفته رض هر که قرآن را

(بی آداب مذکوره)

در نماز استاده خواند بهر حرفی صد حسنه یابد و نشسته در نماز پنجاه و در غیر نماز بیست

و پنج متوضی را و ده غیر او و بالای مصحف چیزی از کتب و جز آن ننهند تا دالکیم

باشد و ورق کم شد تا و قایه تکلم خواندن مضطجع باک نیست [illegible] بازها را هم ضم کنند

و سر از جامه خواب برکشد کما فی شرح الحصن [illegible] روان بروایتی خوانند و بروایتی بنه

و بروایتی نرم خوانند بلند مختار شیخ الاسلام برهان الدین آنست و شیخ

[illegible] الدین گفته مختار بهنا نرم خوانند و اگر در صحرا بلند خوانند باک نی و اما در حالت غزل

و تسبیح [illegible] و حرفه که عمل [illegible] او را کود مشغول نکند روا بود کما فی الخلاصه

و در گرامست [illegible] و غصبی و عاریتی از نار سید نخوانند و خواندن در مصحف خوبتر است

از هفتک و سیپاره که اینها محدث شده اند و در جلالی گفته که مکروه است خواندن بالحان

مغیر و ریا و بقصد عوض و [illegible] قراءة ملیح مگر آنچه متعلق باو باشد خیلی تا دل

قرآن تا استماع تام خام [illegible] دگوید و بعد از قرآن [illegible] اگر گوید افضل است

و الا باک [illegible] نزدیک [illegible] کرده معلوم باشد و ترس باد [illegible]

بیان آداب قراءة قرآن

[illegible]

[illegible] چون ما بین [illegible]

[illegible] است [illegible] و احسن

[illegible] آمده که افضل [illegible]

[illegible] تا ستان ختم [illegible]

[illegible] وقت تا بقیه روز یا شب

و با یکه حافظ [illegible] ما من احد تعلم القرآن ثم

نسیه الا لقی الله وهو اجذم یعنی اقطع یا مجذوم و در ذخیره گفته که صحابه رض

مکروه میداشتند رفع آواز نزدیک جنازه و ذکر لها جنازه اگر مراد نوحه است مکروه

[illegible] و اگر ثنا است اگر [illegible] کند مکروه بود و الا نه اما ذکر اگر مراد دعا است

مکروه است که [illegible] است و [illegible] است و لهذا مکروه داشتند

رفع آواز به تسبیح و تهلیل و اگر مراد وعظ است پس [illegible] آواز وعظ است

بلکه آواز قوم که به تهلیل و درود آواز بر کنند و اگر مراد قرآن است مکروه است

منافی خشوع است و در وجود ریا است و منع غیر است از شغل که او وعظ

سماع لازم است و بقولی مراد سمع است که در آیت ترغیب و ترهیب

واز سوال و تعوذ بر کنند و همچنین قاری و بقولی ختم قرآن بجماعت مکروه

است یعنی سیپاره خواندن در تحفه گفته کرده است که جمعی هم قرآن بلند خوانند

در این ترک استماع [illegible] است و همچنین [illegible] و همچنین نزدیک

[illegible] کافی النصاب و همچنین [illegible] مطالب گفته اگر در کتب

[illegible] میخوانند [illegible] واجب است [illegible] استماع

خلاصه فقه اگر کودکی در خانه می‌خوانند و اهل خانه بکار و بار مشغول باشند اگر قبل از قراءة
آغاز کرده‌اند معذوراند و اگر نه نه و کاتب فقه و کسر را اگر [illegible] نه در سراجی
گفته هزه برقاریست [illegible] گفته مکروه است خواندن در مواضع [illegible]
چون مغتسل و مخرج و مسلخ امام حمام و رحی با بلند مکروه است [illegible] است نه
اما تسبیح و تهلیل بلند باک نیست و در قنیه است که محدث مصحف را مس کند
مگر بغلاف جداگانه اما روا است که بخوانند و اوراق بقلم یا به کارد گردانند کذا فی المطالب
و باک نیست بردن مصحف و کتب بکودکان بر صحیح امام اسحق منع کرده شود چنانچه
از سایر معاصی اعاده کبیر کذا فی الجلالی و مکروه است که محدث قرآن نویسد و علیه الفتوی
کراهت است که محدث قرآن نویسد
و مکروه است تصغیر مصحف بقلم باریک و باک نیست بجامه که در وی مصحف
باشد در جلالی گفته که نقش باید [illegible] چیزی پیچیده [illegible] نویسد اما بر دیوار
کراهت نقش قرآن بر دیوار [illegible]
در ظهیری گفته که اختلاف است در نظم گفته که خواندن بالحان و شنیدن آن مکروه
بعضی حرام است و ستردن آن حلال نه و بقول امام مرغینانی ستاننده کافر شود
[illegible] اگر تغیر فاحش باشد در ملتقط گفته واجب است که او را تلقین صواب کنند
اگرچه در غضب آید مگر چون خوف عداوت باشد در ظهیری و کنز و جامع گفته اگر قومی
یکی از مصحف میخوانند و یکی بدان اشراف در آید اگر عالم یا پدر یا معلم علم باشد روا
ذکر جواز تعظیم وقت تلاوة قرآن و [illegible]
کانه برای عالم در خبر [illegible] و در سنن ترغیب مادر را نیز گفته و علم را بالعلم شریعت قید
کرده در خزانه معلم قرآن را نیز [illegible] و گفته باید که قرآن را ختم کنند آنگاه ایستد در
خلاصه گفته یکی میخواهد که قرآن بخواند یا نماز گزارد [illegible] و همچنین
سایر فرایض یکی بعض قرآن را خواند بعد فراغت می‌باید و از تعلم باقی از نوافل
افضل است

... است اما تو ... از فاضل تر خواندن قرآن ... عبادت تر است ...
از دیگر طاعتها خصوصا که تمام قرآن قاری را افضل ... است از اخلاص ...
... تا ... آموزد فاضلتر ... است ... یا آموزد ...
... بیاموزد ... اداء ... است

في فضيلة الصلوة

و در شرح ... اكثروا من الصلوة علي فانها زكوة لكم و ... عبادتها است اللهم صل على محمد وعلى آل محمد لقي الناس في يوم القيمة اكثرهم علي صلوة من صلى علي واحدة صلى الله عليه عشرا وحطت عنه عشر خطيئات ورفعت له عشر درجات و كتبت له بها عشر حسنات ... على النبي واحدة صلى الله عليه وملائكته سبعين صلوة ... صل على محمد وقال انزله المقعد المقرب عندك يوم القيمة وجبت له شفاعتي و در شرح حصن گفته اكثروا علي من الصلوة يوم الجمعة فان صلوتكم معروضة علي فمن كان اكثركم علي صلوة كان اقربكم مني منزلة ما من احد يسلم علي الا رد الله على روحي حتى ارد عليه السلام يعني روح پاک او در حضرت الهیه است وچون سلام یکی از امت او میرسد حق تعالی روح پاک او را از آن حالت رد کند تا رد سلام کند و آنچه در بعضی احادیث آمده که ... [illegible] ... ظاهر نیست که علما گفته اند ... [illegible] ... بوده اند و فاضلتر آنست که جمع کند میان صلوة و سلام و افراد مکروه اما امام نووی گفته که ما هر دو ماموریم

... و هم آری اگر کسی را اصلا ترک کند گنهکار گاهی آن کرد
دعای این نه در کنز گفته امام شافعی را کسی در خواب دید پرسید گفت بخشید
بسبب گفت باین نوع درود اللهم صل علی محمد بعدد من صلی علیه
وصل علی محمد بعدد من لم یصل علیه وصل علی محمد کما تحب وترضی ان
یصلی علیه وصل علی محمد کما امرتنا بالصلوة علیه وصل علی محمد کما ینبغی
الصلوة علیه نوع دیگر فی الاستغفار در شرح حصن گفته والذی نفس محمد
بیده لو لم تخطئوا لجاء الله بقوم یخطئون ثم یستغفرون فیغفر لهم
یعنی چنانچه دوست میدارد احسان بسوی محسن دوست میدارد احسان بسوی
مسیئ و این تاکید است در عنوان مستغفران بر خطا فی باشد من استغفر
غفر الله له مکرر مبتدع گاه در شرح الجنة ما من مسلم یعمل ذنبا الا وقف
الملک الموکل باحصاء ذنوبه ثلث ساعات فان استغفر الله من ذنبه
ذلک فی شیء من تلک الساعات لم یوقفه علیه ولم یعذب
یوم القیمة و مراد از گناه در مثل این احادیث حق الله است نه حق
عبد که این مجرد توبه عفو شود طوبی لمن وجد فی صحیفته استغفارا
کثیرا و ربیع بن خثیم که یکی از اکابر تابعین بوده گفته مکروه است که استغفر الله
و اتوب الیه گوید که گاهی این سخن گناه و دروغ میشود چنانچه غافلی از لفظ
و معنی تکلم کند بر سبیل عادت بلکه اللهم اغفر لی و تب علی گوید که این
دعاء است و دعاء غافل اگر به ساعت اجابت موافق میشود قبول
می افتد لیکن بعضی گفته اند که این خبر است در معنی دعا پس فرق نماند کما فی الاذکار

فی الدعاء در شرح حصن حصین گفت من فتح له فی الدعاء منکم
فتحت له ابواب الاجابة فتحت له ابواب الجنة فتحت له
ابواب الرحمة محتمل که مراد از همه اجابت دعاء او باشد و شاید که
مراد از اول اعطاء سوال او باشد و از ثانی اعطاء ثواب در عقبی و از ثالث
اعطاء مثل او در دنیا باشد من لم یسأل الله یغضب علیه ای لا یرحم
علیه که ترک سوال تکبر است و باید که اعتراف کند بتقصیر و عجز خود و قدرت او
بر قضاء صریح لا یرد القضاء الا الدعاء یعنی قضاء معلق نه مبرم که این
هیچ رد نکند و مراد از دعا انواع بر است از کلام مرضی و صدقه و جز آن که بوی
دفع شود و لیکن سهل میشود چنانچه متحمل و راضی میگردد و لا یزید فی العمر
الا البر ای الاحسان فانه یزید اینست مقتضی ظاهر حدیث و
رفتند بعضی از کبار صحابه و تابعین چون عمر و ابن مسعود و ابی وائل و قتاده
و ضحاک و ابن جریج که گفته اند یمحو الله ما یشاء و یثبت از رزق و
اجل و سعادت و شقاوت و جز اینها اما مشهور آنست که محو و اثبات در غیر
اینهاست و جمهور بر اینند و مراد از زیادتی عمر بقاء ذکر جمیل است یا برکت
توفیق است در حدیث الدعاء هو العبادة یعنی دعاء معظم انواع عبادت
که این اظهار افتقار است و آن اظهار غایت افتقار ما من مسلم ینصب
وجهه لله فی مسألة الا اعطاها ایاه اما ان یعجلها له و اما ان
یدخرها له ای یقضا حاجت در حال بالفور یا بلا یا ای با عطاء مراد و عوض
کلی در دنیا یا اجر او جزیل در عقبی ما سئل الله شیئا احب الیه من ان

کسے که ترک سوال کند غضب کنند
رحمت نکنند

فی مسألة

[illegible] و شرط استشفاء بدعا [illegible]

[illegible] این [illegible] له عند الله [illegible]

والکتاب فلیکثر [illegible] جانب [illegible] اعطا [illegible]

است [illegible] ولیکن [illegible] آنست که [illegible]

[illegible] هر مؤمن را [illegible] اما [illegible] وگاه تاخیر می باشد وگاه

بعد مدتی وگاه در آخرة وگاه در غیر آن می باشد [illegible] و الله اعلم است

و آیة والذین [illegible] الله کثیرا باین تفسیر کرده است لیکن ضعیف است

و دویم آنست که از ابن عباس رضی الله عنه آمده در تفسیر این آیت که ذکر کند بعد از

نماز بامداد و شبانگاه و قبل از خواب و بعد او [illegible] ذهاب [illegible]

الدعاء [illegible] والاحتراز

یعنی تاریکیهای صوری و معنوی [illegible] مرتفع شوند [illegible] و احتراز از شبهات

در خوردن و نوشیدن و پوشیدن و کسب کردن ٢ و اخلاص یعنی

داعی عمل نکند مگر برای خدا تعالی بی شائبه ریا و بی عوض در دارین ٣

و تقدیم عمل صالح چون تصدق و نماز و روزه ٤ و ذکر عمل که و شرط ٥ و پاکی

تن و جامه و جای و اگر ممکن باشد غسل کند ٦ و استقبال قبله ٧ و

نشستن بر زانو ٨ و ثناء و درود در اول و آخر ٩ و بسط کفین چنانکه

پشت دست بسوی زمین باشد اما در استسقاء پشت دست

باسمان کند که این [illegible] دفع بلاست و آن برای تحصیل نعمت و [illegible]

میان کفین [illegible] [illegible] بالای [illegible] لیکن [illegible]

۱۲۹

بکم کفین جهم مهم کرسم بح بدین مالبسند و تقوی تا دوش و بقول تا باطن منع ها
و این در استسقا است ... و کشف بدن تا بند دست از آستین
کم معذور بود مثل آن ۱۱ و خشوع و خضوع ۱۳ و چشم پیش داشتن نه آسمان
این مکروه است یعنی در نماز اما در خارج روا داشته اند و گفته اند که آسمان قبله
دعا است و خواستن به اسماء حسنی و صفات علیا که این ادخل در قبول است
و توسل به انبیا علیهم السلام و صلحا ۱۴ و احتراز از سجع متکلف که این
مذهب خشوع و اخلاص است اما اگر بی تکلف آید بسبب فصاحت و حفظ باک نیست بلکه نیکو
است و آهسته آواز یعنی میان جهر و مخافتت و بعضی از سلف گفته اند که دعاء سر
افضل است از هفتاد دعای علانیه و از ابن جریج آمده که صیاح در دعا مکروه است کما
فی المدارک و جهر عمداً بدعت است و آنچه مذکرین در مجلس وعظ میکنند از دعا بلند
و جمع واسطه عامیان پیرو کشف رؤس بدعت است از سلف منقول نیست بلکه این
تشبه است بیهود و نصاری کما فی الباب الخامس من الجواهر و اختیار ادعیه صحیحه
منقوله از حضرت علیه السلام و از سایر ثقات که اینها جامع جمیع مقاصد اند لیکن امام محمد گفته
که تقیة در دعا رقت دل میبرد پس دعا کند آنچه حاضر شود اما عجمی در نماز دعاء محفوظ
خواند ... کما فی الملتقط و تخیر جوامع ای الفاظ اندک
و معنی بسیار چنانچه ربنا آتنا فی الدنیا حسنة الخ ۱۷ و آغاز بخود و آنگاه بوالدین آنگاه
بکافه مسلمین و مسلمات تخصیص در دعا منع است و گفته اند که دعاء عام از حق تقبل
است ۲۰ و دعا بجزم پس نگوید اغفر لی ان شئت ۲۲ و الحاح و در استغفار
... اختصار ... حاضر شود افضل از ترک افضل است ۲۳ و ...

آسمان قبله دعا است

صیاح آواز بلند دیگران وعظ گویان ۱۳

اجابت تحقیقه ادعوا الله وانتم موقنون بالاجابة واعلموا ان الله لا
یستجیب دعاء من قلب غافل لاه و تا یقین داشتن و سامع آن دعا
ختم کند و این تکرار کند نزدیک هر مطلب نیز دیگر ذکر اسماء و صفات کمالی
مولانا الهی [illegible] و از این مفهوم میشود که داعی چنان دعا کند که قوم شنود
روی [illegible] از جهت تعلل که یقین او [illegible] از برکات و انوار [illegible]
اعاده میکند و دعا نکند باثم و قطع رحم و آنچه [illegible]
و استعجال نکند که دعا کردم و مستجاب نشد پس بتاخیر اجابت دعا ترک نکند
بعضی از سلف گفته اند که بیست سال است که توفیق ترک مالا یعنی طلبم و نمی یابم
اما امیدوارم اوقات اجابت اشب قدر که اکثر بر آنند که شب بیست و هفتم ماه رمضان — ذکر اوقات اجابت
است و مشهور از امام و در طریق ابن مسعود است [illegible] هر سال دایر است
و نزدیک صاحب [illegible] شبی است از رمضان و آن هر که منتقل میشود و روز عرفه و شب آن
و شب جمعه و روز او و ساعتی در جمعه او که وجلوس امام است بر منبر تا فراغ
از نماز [illegible] و ظاهر آنست که آن وقت خواندن امام است فاتحه را تا آمین و در روایت
اولی و این تجربه رسیده و مراد دعا قلبی است نه لسانی و بقولی بعد از عصر تا مغرب
آفتاب و آنرا تجربه گفته اند اگر کسی ببلائی مبتلا شود که دفع آن ممکن نبود در آن
وقت بذکر یا الله یا رحمن یا رحیم مشغول [illegible] و ساعتی از هر شب ثلث
اول یا آخر یا نصف اول یا آخر یا جوف [illegible] و بعض روایات [illegible]
و ماه رمضان و اول شب رجب [illegible] و شب عیدین
و [illegible] اول هر روز و این چند وقت [illegible] در کتب [illegible] اجابت [illegible]

... دو جزو دل حاضر بشد کاهی اکثر ۲ و بعد از هیچ نماز و در آخر
و در ... نماز ... و در مسجد و نفل ... و عقیب تلاوت خاصه نزدیک ختم
خصوصاً از قاری ۵ و میان جلالتین در انعام و این مجرب است ۶ و مجلس
ذکر ای مجلس میان حلال و حرام و گاه جنگ با کفار و گاه حضور
مریض و میت و گاه آواز خروس و ... اذا سمعتم صیاح الدیکة
فاسئلوا الله من فضله فانها رأت ملکا و در جامع مسلمانان
صد کس و نزدیک نزول باران ۲ و رؤیت هلال ۳ و رؤیت کعبه
و نوشیدن آب زمزم اماکن اجابت در مطاف حالت طواف
و نزدیک ملتزم و زیر میزاب و داخل کعبه و در چاه زمزم
و صفا و مروه و در سعی و خلف مقام و در عرفات و مزدلفه
و منا و در جمرات ثلثه و نزدیک قبر علیه السلام و قبور سائر
انبیا علیهم السلام و این موضع اشرف است از مواضع شریفه مکه بخلاف
سائر مواضع مدینه بخلاف امام مالک و میان روضه و منبر اینها که دعا
آن ذات مستجاب است مظلوم و اگرچه فاجر باشد یا کافر اینها دعا و کافر
غیر مظلوم نه و بقولی روایت که مستجاب شود و علیه الفتوی و مضطر
و والدین و ملک عادل و رجل صالح و فرزند بار و مسافر
و نزدیک افطار و در غیبت علامتها استجابت رقت دل
و اشک چشم و اگرچه یکی باشد تر شود کافی است ... القلوب و اقشعرار
و غیبت باطن از خلق در آن دعا و در آخر ... و ... پندارد کز ...

ذکر اماکن اجابت

۱۸۰

ذکر اسم اعظم

اسم اعظم و جمهور علما و اکثر صوفیه برآنند که آن جلاله است و بعضی [illegible]
اللهم انی اسئلک بان لک الحمد لا اله الا انت یا حنان یا منان یا بدیع
السموات و الارض یا ذا الجلال و الاکرام یا خیر الوارثین
یا سمیع الدعاء یا الله یا الله یا الله یا عالم یا سمیع
یا ملک یا سلام یا حق یا قدیم یا علی یا محیط یا ...
... یا کریم یا حلیم یا محصی یا معطی یا مانع یا محیی یا ...
یا احد یا صمد یا رب یا رب یا رب یا رب یا رب یا وهاب یا غفار
یا قریب لا اله الا انت سبحانک انت حسبی و نعم الوکیل و فی الحدیث
ان لله ملکا موکلا بمن یقول یا ارحم الراحمین فمن قالها ثلثا قال
له الملک الموکل قد اقبل علیک فصل اگر عدد منصوص در دعوات افزاید
نزدیک اکثر مضر نبود در حصول موعود بخلاف بعضی و صواب اول است و بعضی ترجیح
داده اند که اگر نزدیک اینها نیست لم بزد باین افزود صواب آنست و الا این بعضها
مروی اللهم احسن عاقبتنا فی الامور کلها و اجرنا من خزی الدنیا
و عذاب الاخرة هیچ بلای باو نرسد و باید که مواظبت کند که مجرب است اللهم
آت نفسی تقویها و زکیها انت خیر من زکیها انت ولیها و مولیها
اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع و قلب لا یخشع و نفس لا
تشبع و دعاء لا یسمع و عمل لا یرفع و قول لا یسمع اللهم انا
نسئلک عزائم مغفرتک و منجیات امرک و موجبات

والسلامة من كل إثم والغنيمة من كل بر والفوز بالجنة والنجاة من النار
اللهم اغفر لي وارحمني وعافني وارزقني رب اعني ولا تعن علي وانصرني
ولا تنصر علي وامكر لي ولا تمكر علي واهدني ويسر الهدى لي وانصرني
على من بغى علي رب اجعلني لك ذكارا لك شكارا لك رهابا لك
مطواعا لك مخبتا اليك اواها منيبا رب تقبل توبتي واغسل
حوبتي واجب دعوتي وثبت حجتي وسدد لساني واهد قلبي وا
سلل سخيمة صدري اللهم اني اسالك حبك وحب من يحبك
وحب عمل يقرب الى حبك اللهم اجعل حبك احب الي من نفسي
واهلي ومن الماء البارد اللهم بعلمك الغيب وقدرتك على الخلق
احيني ما علمت الحيوة خيرا لي وتوفني اذا علمت الوفاة خيرا لي
واسالك خشيتك في الغيب والشهادة وكلمة الاخلاص في
الرضاء والغضب واسالك نعيما لا ينفد وقرة عين لا تنقطع و
اسالك الرضاء بالقضاء وبرد العيش بعد الموت ولذة النظر الى وجهك
واسالك الشوق الى لقائك واعوذ بك من ضراء مضرة وفتنة
مضلة اللهم زينا بزينة الايمان واجعلنا هداة مهتدين اللهم اجعلني
صبورا واجعلني شكورا واجعلني في عيني صغيرا وفي اعين الناس
كبيرا يا من اظهر الجميل وستر القبيح يا من لا يؤاخذ بالجريرة ولا يهتك
الستر يا عظيم العفو يا حسن التجاوز يا واسع المغفرة يا باسط اليدين
بالرحمة يا صاحب كل نجوى يا منتهى كل شكوى يا كريم الصفح يا عظيم

من بات ذی النعم قبل استحقاقها یا ربنا ویا سیدنا ... طلبا ورغبا
رغبتنا اسالک یا الله انک لا تشوی خلقی بالنار ... سلوا الله
العفو والعافیة فان احد لم یعط بعد الیقین خیرا من العافیة
سل الله العافیة فی الدنیا والآخرة اکثر الدعاء بالعافیة ... الله العافیة
شیئا افضل من ان یغفر لهم ویعافیهم درکنهم
دائما واسالک قلبا خاشعا واسالک علما نافعا
واسالک دینا قیما واسالک رزقا طیبا واسالک
العافیة من کل بلیة واسالک حسن العافیة واسالک دوام العافیة واسالک
تمام العافیة واسالک الشکر علی العافیة واسالک الغنا عن الناس
ودر مستوری از شیخ ابی القاسم صفار گفته هرگاه که مرا مهمی پیش آمدی این دعا بسیار
میخواندمی کفایت شدی اللهم سهل علینا بجودک ویسر علینا بکرمک
یا اکرم الاکرمین ویا ارحم الراحمین ودر بستان از امام ابو جعفر ...
عجب است از غمگین که نگوید لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین
وعجب است از خائف که نگوید حسبی الله ونعم الوکیل وعجب است از ترسنده
مکر که نگوید وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد وعجب است از آرزومند
بهشت که نگوید ما شاء الله لا قوة الا بالله وگفته اند که منعم حمد بسیار گوید و
استغفار بسیار کند وفقیر حوله بسیار گوید در عمدة الواعظین گفته یکی از صغیر ... السلام
طلب مال کرد فرمود که استغفار کن ودیگری طلب فرزند کرد فرمود استغفار کن

ذکر فواید عجیبه ومجربه

... نوح علیه السلام ... جهل ... صلوات ... زده

بعد شنیدند سالی سیاه شد و اهل ایشان هلاک شد نوح علیه السلام ایشان را وعده

داد که استغفروا ربکم آه آن شیخی که طلب فرزندان کرده بود بعد از چند سال آمد

... گفت پسر شد فصل پنجم در سجده سهو در جامع

... یکی از واجبات سهو کرد سجده واجبه ...

... سجده سهو واجب است کما فی شرح الخلاصة اما ترک آن

... لیکن از زاهدی گفته که ترک قعده اولی و به تفکر شاغل

سجده سهو ... باشد اما امام بقولی چون بیدار است در اختیار امام ظاهر غیبانی

لازم نه کما فی البرجندی و کیفیت او آنست که بعد از تشهد راست سلام دهد و تکبیر

گویان بسجده رود و تسبیح گوید و تکبیر گویان سر بردارد و باز سجده دیگر کند پس بنشیند

و تشهد خواند علیه الجمهور و هو الصواب لیکن در هدایه گفته بر صحیح دو سلام دهد

... سجده قبل از سلام در روایتست و درود و دعا بر صحیح در سجده خواند

و در اولی از تشهد ... اگر بعد از سجده تین نه نشیند نماز تمام بود اما مکروه ... نظایر

سجده ... چنانکه شک افتاد و بعد را عادت یاد آمد و همچنین رکوع و سجود

... یکی از اولیین چون مستقل خواند چون سورت فصل کرد

و ... در اخیرین ... تشهد در اخیره ... در اولی لازم است

... و ترک فاتحه یا سورة در یکی از اولیین نه خواندن سورة در اخیرین

... فاتحه در اخیرین ...

روایت کرده‌اند و بلند خواند نزد یک امام نه فاتحه کما فی الخلاصه ... و در هدایه گفته ...

هر دو را بلند خواند و فاتحه را بر آنسب مقدم کند کما فی الفتح اگر در اولین در میان سوره یاد آمد

که فاتحه نخوانده عود کند و فاتحه خواند پس سوره و سجده سهو و همچنین اگر بعد از سوره

یا در رکوع یاد آمد و نا ... سوره از رکوع و قومه باز گردد سوره خواند و رکوع اعاده کند و سجده سهو

کما فی الخلاصه و در و ... گفته که تارک قرأة یا سوره از رکوع ... باز گردد و قرأة

باز گرداند و تارک فاتحه باتفاق باز نگردد و همچنین تارک قنوت بر صحیح اما اگر دور کرد

و قرأة خواند و رکوع باز نگرداند پدید کند این همه آنگاه که در رکوع یاد آید اما بعد رفع سر

باتفاق باز نگردد بقرأة هر چه فراموش کرد و در این همه صور سجده سهو ۴

و تفکر بعد از فاتحه بقدر ادای رکن که کدام سوره خواند این ... است که مانع باشد از

توالی ادای رکنی یا واجبی و الا نه چنانچه تسبیح گوید یا قرآن خواند و تفکر کند کما فی

الذخیره ۵ و جهر و مخافت بغیر محل بقدر جواز نماز بر اصح در حق امام نه منفرد کما فی

الهدایه این در ادا است اما در قضا منفرد نیز بجهر سجده سهو و اگر کسی در سریه

بقصد بلند خواند از جهت تبیین کلمه بر وی سجده نه کما فی الجامع و در خلاصه گفته که جهر در

اخریین لازم شود اگر بلند یا پست در غیر محل میخوانند و در بعض فاتحه یاد آمد فاتحه باز از سر

بلند خوانند در جهریه تا جمع نشود میان سر و جهر در یک رکعت لیکن در کنز گفته که

هر دو جا همچنان تمام کند ۶ و خواندن فاتحه یا آیتی از قرآن در قعده یا رکوع یا در سجود

و همچنین تشهد در رکوع و سجود لیکن در سراجی گفته که لازم نشود اما در قیام قبل الشروع

در قرأة لازم نشود که این محل ثنا است و ... کما فی المختار و در

... خواندن قرآن در قعده قبل از فراغ تشهد موجب است و بعد از فراغ نه و اگر

... نبود تا اگر ... در رکوع ... کند درست ... آن رکعت ... فاتحه ...

... آید در آن رکعت ادراک نشود ... تکبیر رکوع و سجود ... کرد

... تشهد ... لازم نشود ۱۲

[illegible]

زیادتی بر تشهد اگرچه حرفی از درود نزدیک امام اعظم و علیه الفتوی و نزدیک
صاحبین اگر تمام درود خواند غیر واجب شود و به آنچه بعضهم کما فی الجامع و در خلاصه
[illegible] صل علی محمد گوید لازم شود و در ترغیب گفته قول
[illegible] لازم شود مادام که تمام درود نخواند و در آخر سلام
[illegible] زمانی نشسته ماند باطل آنکه سهو را ساعتی
[illegible] اعاده کما فی المضمرات و در جامع گفته اگر قعده اولی نشست
و در حالت که نصف اسفل او برابر شده نشیند و سجده سهو ندهد و الا ایستد و سجده سهو دهد
لا یعود کند و اگر بجا عود کند بر صحیح تشهد بخواند و ایستاده شود و لیکن در شمنی و
حاشیه اخی زاده گفته که بعد از قیام نماز او فاسد شود بر صحیح و اگر آخر و نشست
در حالت نشیند امام که سجده کرده و سجده دهد و الا بعد رفت نفل شد و مندوب است
که رکعتی دیگر با وی ضم کند و سجده برابر برای لازم نماز که نشست بر حالت برگردد مادام که
سجده نکرده و نشیند و تشهد اعاده کند نزدیک طحطاوی و بقولی نه و سلام دهد و سجده سهو دهد
و اگر همچنان ایستاده دهد روا بود لیکن نباید کما فی المضمرات و اگر سجده کرد فرض او تمام شد
و رکعت دیگر ضم کند و اگرچه نماز عصر باشد و علیه الفتوی کما فی الذخیرة و سجده سهو دهد
و این دو رکعت از سنت ظهر نیابت نکند بر صحیح لیکن در مختار گفته که مختار نیابت کند
ان قول امام است و این قول صاحبین و قوم متابعت نکنند و انتظار کشند اگر قبل از سجده
او سلام گویند و اگر [illegible] در حال سلام بدهد و مقتدی [illegible]
[illegible] نزدیک امام ابو یوسف [illegible] نزدیک [illegible]

مقتدی و اگر شک کند نزدیک آن دو رکعت قضا کند و نزدیک [illegible] انتهی
آنگاه که در چهارم نشسته الا شش رکعت گزارده باشد و قضا اگر ساهی سلام داد
به نیت قطع یا به سهو پس یاد آمد سجده دهد بشرط آنکه یافته نشود منافی مثل حدث
و فعل منافی چون قیام و اکل و کلام و خروج از مسجد و استدبار قبله و دیگر و در آن وقت
مکروه که آن قوم مشغول‌اند رفت متابعت امام کند اما نماز [illegible]
بعد از سلام ساهی روا است که سجده دهد و الا نه خلاف [illegible] سهو مقتدی
لازم نشود به سهو خود بر امام اما به سهو امام بر مقتدی لازم شود اگر کند و الا نه در خلاصه گفته
که مسبوق سجده کند با امام قبل از قضا و اگر نکرد و بقضا برخاست در آخر نماز سجده دهد
و اگر در سهو تمام شد سهوی با قضا دیگر کفایت کند و اگر با امام سجده کرده و در سهو قضا
سهو شد افتد باز سجده کند و امام چون برای سجده سلام گوید مسبوق نگوید و الا اگر [illegible]
قضا است شکند و الا نه و سجده برو لازم نیست برای این سلام که جهت [illegible] و الا نه
امام را بعد از سلام و قیام مسبوق یاد آمد سهو مقتدی نیز متابعت کند اگر سجده
نکرده و الا نشود [illegible] شکند و مقیم پس مسافر متابعت کند در سهو و نیز مخیر است در سلام در
جامع گفته شک افتاد در عدد رکعات اول بار از سر گیرد به سلام و این کلام اولیتر است
و مجرد نیت بی فعل قاطع کفایت نکند و اگر عادت دارد تحری کند و طرف غالب گیرد
و سجده دهد و اگر [illegible] چهار رکعت [illegible]
منسی باشد و اگر هیچ طرف غالب نباشد اقل گیرد و جای که آن را آخر نماز پندارد نشیند
پس برخیزد [illegible] اتمام سجده دهد [illegible] نشیند بر صحیح [illegible]
در [illegible] و اتمام [illegible] اولیتر است در ذخیره گفته در وتر شک کند

[illegible]

... نماز ... اول و دوم این رکعت تمام کند و بعد دو رکعت
دو قعده و دو قنوت اما در دوم و سیوم این با قنوت تمام کند و دو رکعت دیگر
نیز قنوت خواند و در اول و دوم و سیوم سه رکعت با سه قعده و سه قنوت
... قنوت بجا آرد و در پیش ... اول بعد از تسبیح ...
... شک ... دیگر قنوت خوانند اما ...
... قنوت بی غلط طرفی خواند شک شود در تکبیر
افتتاح یا صحت یا اصابت نجاست یا مسح سر اگر اول بار است اعادت کند
و الا تمام کند و در وضو و غسل و جامه و مسح سر بری نیست اگر گاه گاه شک در میان
نماز باشد و اگر بعد از تشهد یا سلام افتد اعتبار ندارد چنانکه شک شده در
کردن نماز و بعد از فراغ و بعد از وقت اعتبار ندارد و همچنین شک در رکوع
و عدد سجود در نماز اعاده کند و [illegible] اگر میان امام و قوم اختلاف شود
در چهار و سه اگر آن یقین دارد سخن ایشان قبول نکند و الا کند و اختلاف قوم
جانب امام گیرند و اگر چه یکی باشد پس اگر امام اعاده کند و قوم اقتدا کنند روا بود و اگر
یکی سه گوید و دیگر چهار و امام بالیقین ... بر ایشان اعاده نه که سخن آن هر دو ...
است و شک بعد از فراغ معتبر نیست اما قائل است اعاده کند و اگر امام ... باشد ... اعاده
و ... [illegible] ... اگر یکی بر نقصان است و امام بالیقین ... شک
شده ... [illegible] ... و اگر ... برایشان چیزی ... چون دو عمل
... نقل ... واجب است ... قول یکی
التفات نکند و همچنین اگر ... [illegible]

در جلالی گفته واجب است سجده بر مصلی که یک آیت [illegible] آیت خوانده است
بعربی یا بفارسی و فهم معنی در آن باتفاق شرط نه و [illegible] نزدیک طرفین خلافا لابی
یوسف یا بشنود [illegible] الهدایه و اگر [illegible] باز گوید [illegible] حروف
و همچنین [illegible] واجب [illegible] لیکن در خلاصه گفته که [illegible]
از نایم واجب است و نه بر غیر مکلف چون [illegible] ساله [illegible] لیکن [illegible]
عاقل با سجده امر کنند [illegible] اما [illegible] نیز بایست [illegible] کافی
السراجیه و نه بر [illegible] و نایم [illegible] در رکوع یا در سجود کافی البرجندی در جامع گفته که سجده
واجب نشود [illegible] داند که این آیت سجده است و [illegible] کیفیت اداء آیت
که [illegible] تکبیر گوید بی رفع ید و سجده کند سه بار سبحان ربی الاعلی گوید [illegible]
و باز [illegible] تکبیر گویان [illegible] بی تشهد و سلام و شرط [illegible] طهارت [illegible]
و [illegible] نیت اسجد لله سجدة التلاوة و تعیین سجده
[illegible] لازم [illegible] کافی [illegible] سجده [illegible] نزدیک [illegible] بجمیع
الاوقات مکروه [illegible] صحیح مکروه است [illegible] در خلاصه گفته
آیت سجده در نماز خواند [illegible] بعد دو آیت [illegible] تکبیر است
اگر خواهد رکوع کند به نیت تلاوت و اگر خواهد سجده کند باز برخیزد و بعد ختم سوره رکوع
و سجده نماز کند [illegible] افضل تر بود اما اگر سجده [illegible] بعد ختم
سوره رکوع و سجده [illegible] آن سجده ساقط نشود و اگر بعد آن [illegible] آیت خواند در
نیابت رکوع [illegible] نیت تلاوت دو قول است اگر چهار آیت باشد [illegible] اگر در وسط
سوره [illegible] سجده کند و رکوع نیز [illegible] نیابت کند و اگر

[illegible] آیت سجده در رکوع یا سجود سجده واجب نشود

[illegible] رکوع اگر در سجده قضا شود و در [illegible] چون
[illegible] نماز باشد و رکوع و غیر آن از سجده نیابت کند و در جامع گفته که رکوع نماز
در صلاحیه ولی توقف نیابت کند از وی نیت در سجده تلاوت [illegible] و در سجده
نماز خود یک اگر از رکوع بی نیت نیابت نکند و از امام محمد آمده که نیابت کند اگر نیت
[illegible] کند و [illegible] سجده و بعد از رکوع سر برداشته کافی باشد و نیت امام کافی نیست
[illegible] پس مقتدی بعد [illegible] امام سجده و بعد قعده نماز گزارند و صلوتیه که بر رکوع
سجده [illegible] شده [illegible] در خارج وقت قضا نیست و اگر [illegible] بیشتر آن [illegible] گشته و در ذخیره
[illegible] اگر در محل نداد و در رکوع و یا در سجده یا قعده یاد آمد در آن زمان سجده کند
و ایشان اعادت کند و اگر نکند نماز رواست و اگر تاخیر کند سجده را تا آخر نماز نیز رواست
و اگر بعد از سلام یاد آمد باز گردد و سجده کند و بقعده نشیند [illegible] کند [illegible] قوم متوق[illegible]
رعایت کافی [illegible] اصل آن است که [illegible] سجده تلاوت رافض قعده است [illegible]
چون [illegible] بخلاف سجده سهو پس اگر درین [illegible] کند نماز [illegible]
رافع سلام است نه رافع قعده کافی [illegible] گفته مقتدیان خوانند [illegible] بر امام
و قوم [illegible] امام محمد [illegible]
[illegible] کافی [illegible] خارج از امام [illegible] حال [illegible] در نماز امام [illegible]
[illegible] امام [illegible] رکعت رسد و الا بعد از نماز [illegible]
[illegible] نیابت نکند [illegible] نماز [illegible] کند
[illegible] سجده سهو [illegible] نماز شروع
[illegible] قبل ازین [illegible] اعاده کند و الا [illegible] نماز خواند [illegible]

بعد سلام نماز را مکرر کرده ظاهر روایت اعاده کند و بقول آنکه آنرا کلام کرده باشد
در نماز خوانده از خارج همان آیت شنید یکی کفایت کند بخلاف امام محمد و بقول فقیه
ابو جعفر آنگاه که در یک زمان باشند و الا بر روایتی یکی و بر روایتی یکی در نماز و دیگر بعد
فراغ خوان ظاهر روایت است کما فی الظهیریه و منفعل خوانده و اندر پس شکست
نفل قضا کند سجده نماز اگر قبل از این شکسته این نیز قضا دهد کما فی المحیط و دیگر در یک
نماز بقول امام و بقول آخر امام ابی یوسف بهر یکی جدا جدا هو الاصح و تکرار در یک
مجلس یکی کفایت کند و هم مجالس تکرار نه پس اگر تالی اندر مجلس برخاست و رفت
باز آمده مکرر کرد و سامع بر قرار ماند تکرار لازم شود و بر یکی و علیه الفتوی کما فی الجامع
لیکن بر صحیح برین نیز تکرار لازم شود و اگر آن چنین باشد و این چنان بر این یکی و در آن
مکرر خواند تکرار بعدد سجده باشد و اقبل از و اگر چهار ده آیت در یکی خواند چهارده
سجده لازم شود گفته اند هر که چنین کند مهم او بکفایت رسد کذا فی الکنز و بیع
و نکاح و اکل و ارضاع و سخن و عمل قاطع مجلس را قطع کند نه عمل اندک چنانچه
دو لقمه و تکلم یک دو نه خواندن قرآن با سید و نه تسبیح و تهلیل و خواب بر پهلو
قاطع است نه نشسته و نه کسی شیئی و مانند مکرر کند و همچنین منتقل از شاخی
بشاخی بر صحیح و با منتقل از گوشه مسجد یا خانه بگوشه دیگر جا مبدل نشود و اگرچه
مسجد جامع باشد و همچنین از سرای بسرای اگر آن فقه اصح بود مگر در سرای کلان
چون سرای سلطان و ربلالی گفته که در مسجد کلان چون مسجد حرام و اعظم و جامع
بغداد مبدل است و در خلاصه گفته مکروه است ترک آیت سجده [illegible]
در نماز که نماز اگر سامع محدث باشد یا [illegible] سجده [illegible]

باید که آهسته خواند مطلقا لیکن در مضمرات گفته که این مخصوص است
بغیر امام والا باید که بلند خواند آیت را خوانند که حرف سجده لازم نشود اگر این حرف
را خواند لازم نشود که اگر آیت بعضی بخواند پس اعتبار اکثر آیت راست
با حرف سجده و از پس باشد یا پیش کما فی التحفة و در کنز گفته مکروه است
که امام در سریه خواند مگر چون در آخر سوره باشد روا باشد که در جمعه و عید خواند
از جماعت خواند شنود و مگر خواند سجده نهد فصل بیست و دوم در ادراک فریضه
در جامع گفته شروع کرد در فرض غیر رباعی بسماع اقامت نماز قطع کند بسلام و در جر
و با امام پیوندد مادام که سجده رکعت دوم نکرده و الا تمام کند و بعد از آن با امام
اقتدا نکند در مغرب در ظاهر روایت که اساءة است و نزدیک امام
ابو یوسف اقتدا کند و باقی بسلام سهو نیکوتر آنست که چهارم ضم کند
و در رباعی اگر رکعتی بسجده مقید کرده بعد از قعده قطع کند و با امام پیوندد و اگر بسیوی
برخاسته مادام که سجده نکرده قطع کند بسلام بعد از عود بقعود و تشهد و در قولی
تشهد لعل بسنده است کما فی الخلاصه و الا تمام کند و اقتدا نکند بنیت نفل
که در عصر و نفل نکند بحیل چنانکه ترک کند قعده اخیره را تا ششم رکعت سازد
یا چهارم نشسته که ابدا که الغلام آن این زمان بر و مشهور شده و جماعت سنت است
و قطع نکند شارع فرض در خانه و مسجد در فوائت و همچنین شارع نفل
مختار سجده کرده یا نه اطلاق در مضمرات و همچنین شارع سنت بر صحیح اما اگر
بر دو دیانت قطع کند بر مختار چهار رکعت قضا کند کما فی المختار من المذهب
و مکروه است خروج از مسجد حتی بقصد ناعود بعد از اذان که روی نماز کرده

باشد یا هر جماعت دیگر بلکه منتظر بود و تکبیر
گزارده باشد والا فلا قول روا است که بر آید تا بجا آورد و اما اگر صبح
گزاردن گذارد و مکروه است خروج کسی که نماز گزارده بعد از اقامت در
و عشا بعد رباعی بدر آید و روا است ترک سنت فجر از جهت خوف فوت
جماعت و هر چند که گفته که حیله پیش شروع سنت و قطع او تا قضا کند در
روا نه و نیکوتر آنست که نیت سنت کند و تکبیر گوید پس نیت فرض کند
و تکبیر گوید بزبان و با امام تمام کند اما سلام بار کند بعد بر خیزد و سنت
بجا آن نیت گزارد و اگر گمان اداء یک رکعت باشد سنت گزارد و اگر در رکوع
رسید و نمیداند که اول است یا دوم سنت ترک کند همچنین اگر ظن اداء رکعت
تشهد باشد و در ظاهر مذهب اگر گمان دارد که اگر سنت ترک ثنا و تعوذ و
اقتصار بر یک آیت و یک تسبیح میکرد یک رکعت خواهد رسید چنین کند
سنت فجر اگر با فرض قضا شد قضا کند قبل الزوال نه بعد او نزدیک
شیخین و نزدیک امام محمد تا زوال قضا کند و اگر با فرض قضا شد قضا کند
تا زوال و بعد از زوال اختلاف است کما فی شرح الوقایه اما سنت ظهر ترک کند
مطلقا و اقتدا کند بعد قضا کند قبل از دو رکعت هو المختار کما فی الجامع لیکن
در مختار که بعد از دو رکعت هو المختار آن قول امام ابی یوسف است بجای کار
امام محمد و بقولی بر عکس اینهمه آنگاه که وقت تنگ باشد [illegible] و اگر با فرض فوت
شود نیز اختلاف است کما فی الهدایة اما غیر این دو سنت را قضا نیست
[illegible] در آن وقت و بعد و در مغرب گفته اند که جمع کردن در بانگ تا [illegible]

باب [illegible]

یا اقامت باشد یا خطیب در خطبه بود آنگه سنت نگذارد و بر شمار قضا نهد
در کنز گفته اگر در وقت یاد آمد که سنت نگذارده بود از اتمام و تر سنت گذارد و دیگر بر دو
رکعت سلام دهد و نیابت دو قول است در ظهیری گفته یکی نماز عمر قضا میکند
از جهت احتیاط یا آنکه هیچ نماز فوت نشده مکروه است و بقولی نه لیکن بعد از
فجر و عصر قضا نکند و در هر رکعات فاتحه با سوره خوانند در ترغیب گفته که اگر اعادت
از بهر شبهه و نقصان باطه نیکو است والا نه در کنز گفته قاضی فوائت وتر را قضا
و اگر تیقن بماند سه رکعت گذارد و قنوت خواند و بعد از قعده چهارم را تمام کند
اگر وتر بود ادا شده والا نفل بقنوت دیدن مضره نیکی و وفات کرده بروی چند نماز است
و او وصیت بکفارت کرده وارث از هر نماز فرض و وتر و روزه فرض نیم صاع
گندم و بعد از ثلث مال و اگر مالی نگذاشته نیم صاع قرض کرده بفقیری دهد و این گرفته
بوی بخشد باز او بوی دهد و همچنین تا تمام شود و اگر همه یک فقیر را دهد رواست اما اگر
از یک نماز برای دو فقیر دهد روا نه در صوم جامع گفته که ایفا واجب است بر
[illegible] ایفا از ثلث است اگر وارث دارد والا از کل و اگر وصیت نکرد و وارث
تبرع کرد نیز رواست و باید که فدیه قبل از دفن بود و بعد او نیز رواست کیفیت
آنست که از عمر مرد روزه دوازده و زن [illegible] حیل مال یکبار دهد
اگر کفایت نکند آنچه باشد دهد و فقیر بعد از قبض بوی بخشد و همچنین و باید که
وارث هر بار گوید که این از برای فدیه فلان بن فلان بن فلان متوفی میدهم
و او گوید قبول کردم [illegible] علامه گفت علامی بعد از نماز [illegible] محتلم [illegible] بیدار شد
آنچه بر شمار قضا کند و اگر شد [illegible] قضا کند گویند که امام محمد در شب [illegible]

حجاج در مسجد درآمد و برنشست که ابوحنیفه در میان ایشان بود از ابو یوسف

گفت ادب نگاه داشت عادت کرد پس بری عرض کرد حکم ... که بعد

علی از قبل از صبح رسید فرمود که اعادت کند امام محمد ... پس از ... بعض

اعادت کرد امام فرمود که دین کودک رشد یافت پنجم فصل بیست و سوم

فصل بیست و سوم

در جامع گفته مسافر کسی است که قصد کند مسافت سه روز میانه را بسیر

میانه ای سیر شتر و راجل معتدل و کشتی در آب اعتدال باد و تجاوز کند از

بیوت شهر از جانب مفارقت و اگرچه خرابه باشد مثلا که هم جانب محله باشد

جدا از شهر و در قدیم متصل بود تجاوز از آن شرط است کما فی الخلاصة و اما فناء

شهر اگر در میان شهر و فناء کم از غلوه باشد و در میان لوز زراعت نبود تجاوز

از آن شرط است و الا بر صحیح نه کما فی الظهیریة اما قری شهر اگر به بعض شهر

متصل اند تجاوز از آنها بر صحیح شرط است و اگر بفنائش متصل اند نه بر بعض

کما فی الکنز و در جبال اعتبار سیر سه روز و راست در آنها و اگرچه قطع آن مسافت

در سهل بکم از آن ایام شود کما فی الخلاصة و در شرح غیب گفته اگر مقصد دو طریق

میر و دیکی سه روز و دیگر کمتر ازو هر راه که رود اعتبار او راست راه کشتی یک روز

و راه خشکی سه روز و در ... اعتبار نکند کشتی را خشکی و خشکی را

در کشتی و اگرچه برکرانه دریا رود و در کنز گفته اگر قصد کند مسافت کم از سه روز

مسافر نشود و اگر از آنجا از چنین نیت کند نشود و ... شهر که چنین کرد

مرد جای قریب ... مسافت سه روز کند تا برخیزد سفر عمل کند ...

... اعتبار ... نیست بر صحیح لیکن ... ... مشایخ

اعتبار کرده اند بقولی بیست و یک فرسنگ و بقولی پانزده و بقولی هژده و
علیه الفتوی و حکم سفر تخییر است در روز موقف در رباعی نه جز آن اما سنن
در جامع گفته بقولی فعل افضل است و بقولی ترک و بقولی آن در نزول
وایح در سیر اما مختار آنست در امن و این در خوف و در سراجی گفته که سنت
ترک نکند که از جهت عذر و ظلم رخصت فتوی برین داده در جلالی گفته مسافر
چهار رکعت گزارد به کرده و مخالفت سنت شد لیکن بزهکار شد و مستحق آتش
گشت کافی الجامع پس اگر در دو نشست نماز تمام است و الا نماز به نیت چهار
رکعت آغاز کرد باز به نیت دو رکعت آغاز کند بعد از آغاز به نیت دو نیت
چهار رکعت و بعد سلام داده روا بود و در جامع گفته که مسافر در پس مقیم
در وقت تمام کند و اگر قعده اولی نشیند نشکند و اقتدا او پس از وقت
روا نباشد در رباعی الا در غیر او رواست کافی السراجیه اما مقیم پس امام مسافر
تمام کند مطلقا بقراءة احتیاطا و از امام محمد آمده که نخواند هو الاصح و مستحب است
که بعد از سلام گوید نماز تمام کنید که من مسافرم لیکن در ترغیب گفته که قبل از
نماز گوید گویند که امام ابو یوسف با هارون رسید در مکه مسافر بود امام بعد از
نماز با هل مکه گفت که نماز تمام کنید که ما مسافریم یکی از اهل گفت ما از شما این
مسئله بهتر میدانیم امام فرمود اگر میدانستید در نماز سخن نمیکردی هارون گفت
که این جواب مرا از اهل تمام ملک بودی که من عطا شده [illegible] خوشتر
بودی کافی شرح مولانا الهداد [illegible] و سفر حضر متغیر [illegible] جهت اگر در آخر
وقت بقدر تحریمه مسافر یا مقیم شد نماز بوفق وقت قضا کند کافی الترغیب

سفر معصیت چون طاعت است و همچنین کسی که [illegible]
کما فی المحیط و در [illegible] و والی در ولایت خود مسافر شده قصر کنند و همچنین خلیفه
که در ولایت خود سیر کند مسافر مقیم نشود به نیت اقامت [illegible]
بر خود [illegible] اگر مسافر در وطن [illegible] وطن اصلی که در آن [illegible]
یا متاهل [illegible] این منتقض نشود که بنقل خود در وطن [illegible] کرده نیت اقامت
پانزده روز کند و این منتقض شود به اصلی و بنقل خود [illegible] وطن سکنی که در وی نیت
اقامت کم از پانزده روز کند و این منتقض شود به هر [illegible] اصلی انتقال کرد
در شهری دیگر با اهل وطن کرد فعل آن اصلی [illegible] سفر باشد [illegible]
[illegible] و بقولی اصلی ماند و بقولی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] پس اگر [illegible] مقیم شوند [illegible]
[illegible] لشکر اسلام قصد جایی کنند [illegible]
[illegible] مقیم [illegible] اقامت کنند [illegible]
[illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible]

صاحبین و فلان در فرا به مختلف الیته اگر خدمت شخصی میکند حکم نیت راست
والا اختلاف است و بقول امام ابی علی روزی چهار کزار دو روزی دو کار اصل
فرع را مخیر کند مخیر شود فرع را خبر شد کجا قبل نیت اقامت کرده آنچه کم از شش
ماه باشد اعاده کند و نباید غالبا اصح هیچ نماز نکرده اند که تا فرع و قد فصل اند در
اصح مسافرست کما فی الجلالی چهار چون زن خواهی نیت مقیم شود و اگر در
کشتی خواهند و اگر چه نیت کند بادشاه و با لشکر بطلب دشمن بر آمد و یقین نیست
که کجا در باید قصر نکند لاجرم جمیع قصر کنند اگر مسافت باشد والا نه و همچنین طالب غریم

فصل بیست و چهارم در وجوب شرط وجوب او اقامت است بمصر
در خلاصه گفته اگر در مصر و اطراف او عزم جبا باشد جمعه بر ایشان لازم است والا چون
مزارع و مراعی نه و اگر چه اذان شنوند و غلوه و میل و امیال شرط نه و از شیخین
چنین مرویست اختیار امام حلوائی اینست لیکن در ذخیره گفته که بر دیه یک
فرسنگ واجب است و علیه الفتوی و روی در شهر در آمد و نیت اقامت
امروز کرده لازم شود و اگر نیت خروج قبل از وقت کرد و نه بنیت خروج
بعد از وقت لازم شود و بقول فقیه نه مسافر داخل که نیت اقامت
آن روز کند بر او لازم نشود نیت اقامت نکند [illegible] و صحت پس بر مریض
و شیخ کبیر ضعیف لازم شود و نه بر نابینا و اگر چه قائد یابد نزدیک امام
بخلاف صاحبین و نه بر نابینا آن سمت و نه بر [illegible] مریض که بخروج او
[illegible] شود در اصح [illegible] واحد مرکب بر جمیع واجب الکفایت [illegible] ان
کما فی الجامع [illegible] ذکر و در جامع گفته اگر فاقد این شروط بود

اگر اصل فرع را مخیر کند مخیر

قری و مسافر و مریض و غلام که جمعه گزارد از وقتی محسوب بود اگر
در قصبه و دیه بزرگ که در وی بازار بود جمعه گزارند اگر والی یا قاضی بنا مسجد
والا جمعه اذن کرده روایت کرد این مجتهد فیه است و حکم مجمع علیه شد و الا
بقولی جمعه گزارند و بقولی ظهر پس از آن جمعه احتیاطاً مختار امام نخعی و امام فخر بزدوی
اینست الا به صحیح و مختار امام مجتهد از نماز جمعه چهار رکعت سنت گزارد به نیت
سنت الوقت کما فی الکنز بعده ظهر بوده دو رکعت به نیت سنت الوقت
و ده چهار رکعت ظهر سوره با فاتحه ختم کند احتیاطاً و ظهر به نیت آخر ظهر علی
گزارد که اقرب است بجواز و صاحب کما فی الجواهر و جلالی گفته فاقدی که حاضر
نشود ظهر در خانه گزارد تنها و مکروه است ادا جماعت باذان و اقامت و همچنین
غیر معذور اگر بجمعه نرسد الا که غیر معذور جائی باشد که آنجا جمعه نباشد ظهر بجماعت گزارد
باذان و اقامت در مسجد و جامع گفته مکروه است ظهر غیر معذور قبل از جمعه نزدیک
شیخین و نزدیک امام محمد روا نه و ظهر معذور مکروه نیست و تاخیر او مستحب است
لیکن در خلاصه گفته که صحیح تقدیم او مکروه است و باید که بعد از فراغ باذان و اقامت
گزارد و سعی او در آنکه امام در جمعه باشد مبطل ظهر است اگر جمعه نرسد نزدیک امام
بخلاف صاحبین و در خلاصه از جمعه که آن ظهر است باطل نبود و آن بقول اکثر علماست
که اصل آن [illegible] در اکثر مساجد او که از برای پنج نماز ساخته شده [illegible] و علیه الفتوی کذا
فی الترغیب و بقولی که در وی حکام و حدود منفذ باشد [illegible] و فنا [illegible]
جائیست که متصل باشد بشهر معد از برای مصالح او [illegible]
لشکر [illegible] و نماز جنازه و در [illegible] گفته [illegible]

و ... سیر و للامام سرخسی گفته که صحیح از زوال فرض نیست ... [illegible]

مصر ... جمعه در شهر و اکثر از ده جا روا است بر صحیح و در فتح القدیر گفته و بها نأخذ

و نزدیک امام ابی یوسف بر اصح در دو جا روا است که کافی و اجازه سلطان یا نایب او

در خلال گفته آنگاه که استیذان او ممکن بود و اگر نبود بسبب موت یا بسببی

دیگر و بر بکر اتفاق کردند و گذاردند روا بود و اگر امیر معزول شد تا آمدن دیگر جمعه و عید

روا است و در خلاصه گفته و والی مرد و بخلیفه نرسید تا چندین گذشت اگر خلیفه میت

بود و دو خطبه یا قاضی گذارد روا است و اگر بر یکی از قاضی و خلیفه میت اتفاق

کنند نیز اگر در شهر صحیح یکی از اینها نبود در ترغیب گفته اگر پادشاه کافر باشد

یا کودک یا زن جمعه روا نیست لیکن امام گفته که حاجت مسلمانان را و نایب و شوهر

خود را ولی عهد سازند تا اقامت جمعه و عید کنند و معزول نشود بموت سلطان

نایب او ... بموت خلیفه سایر پادشاهان در ظهیری گفته نماز پس متغلبی که منشور

از خلیفه ... روا است اگر سیرت او در رعیت سیرت امرا باشد ... و وقت

ظهر در کنز گفته اگر در خلال نماز برآید ... و همچنین بعد قعده نزدیک امام خلافا

لصاحبیه در خلال جمعه باید که بگذارد ... اگر امید وصول بجمعه بود با جماعت ... و اگر

داند که وقت خواهد رفت با جماعت تمام کند و اگر داند که جمعه خواهد رفت ... خواهد

رسید ... نزدیک امام محمد چنین ... نزدیک شیخین جایز بود و امام محمد گفته احتیاط آنست

که جمعه تمام کند ... و علیه الفتوی ... معتقد ...

... امام ... وقت ... گفته ... والا قطع ... خطبه

... خطبه ... شهر ... و جماعت ... امام نزدیک ...

نسخه

نایب

در نزدیک امام ابی یوسف دو مرد بجز امام [illegible] و اذن امام جمعه کیست الا از دخول
موضع نماز منع نباشد کما فی البرجندی تا اگر امیری درهای شهر ببندد و با اهل
و عسکر جمعه گزارد روا نبود و بعد خطبه در وقت ظهر تا اگر قبل از زوال خواند و
بعد او نماز گزارد روا نه اگر تسبیح یا تهلیل یا تحمید گفت و از این نیز در نزدیک
امام روا بود و در نزدیک صاحبین روا نه مگر چون کلامی باشد که او را خطبه نامند
کودکی باذن سلطان خطبه خواند و بالغی نماز گزارد روا نبود و خطیب بی اذن
امام روا نه اگر چه حاضر باشد خطیب محدث شد و بغیر حاضر نماز امر کرد
روا نه اگر این مامور بحاضری امر کند روا بود و بقول شیخ نه و اگر بحاضری امر کرد
و او وضو ندارد و پس بغیری امر کرد روا بود اما استخلاف غایب روا هست
در جامع گفته که خطبه بقولی بجای دو رکعت است لیکن بر صحیح نه و نباید که امام
غیر خطیب باشد در سراجی گفته اگر کسی بی اذن خطیب نماز جمعه گزارد روا نبود
مگر چون والی بوی اقتدا کند و مستحب است در روز جمعه که غسل کند و جامه
نیکو پوشد و خوشبویی مالد و بجانب جمعه روان شود و اگر بطعام یا نگاه نماز
مشغول شود و از فوت جمعه بترسد نخورد اما در نمازهای دیگر نه گزارد مگر چون از وقت بترسد
در جلالی گفته تکبیر سنت [illegible] بود و حضور در اول وقت در جامع گفته که بعد از
اذان اول که بعد از زوال باشد ترک کند بیع را و عمل دنیا که شغل [illegible] جمعه
حضور و سعی کند یعنی سرعت نه کند و اما فقها را اجماع [illegible] اند که با آرام و قرار
روان شود و بعد از [illegible] که پیاده رفتن مستحب است اما [illegible] جمیع فقها
است [illegible] گفته که در راه [illegible] شغل نکند [illegible]

الجمعة ولم يشتغل بشيء من امور الدنيا ولم يتكلم احدا
كتب الله له بكل قدم ثواب حج مقبول بدر کنند چون
بمسجد رسید هر جائی که یابد بنشیند و تخطی نکند وفی الحدیث ان الذی
يتخطى رقاب الناس يتخذ جسرا يوم القيمة يعبر
عليه الناس مگر چون در صف اول جائی خالی باشد و دیگر بدو نتوان
رسید باکی بر تخطی نبود این قبل الخطبه است اما در خطبه مکروه است
و [illegible] و تقدم علی [illegible] در خطبه [illegible] جامع گفته چون امام از جای خود
روان شود حرام شود نماز ای شروع در نفل و اگر قبل از خطبه شروع
کرده تمام کند و سنن [illegible] چون سامع باشد [illegible] اخلال است
و خاموشی [illegible] لیکن در کنز الدقایق گفته که بعید چون قریب است
و نزدیک [illegible] باکی نیست بکلام قبل از خطبه ای اجابت موذن
اما غیر او [illegible] مکروه است کما فی الکنز و البرجندی و خطیب سلام و عظه
نگوید [illegible] امام ابی یوسف [illegible] گوید [illegible] نگوید مکروه است اکل و
شرب [illegible] و آنچه در [illegible] است در خلاصه گفته خطیب
در خطبه [illegible] نکند مگر آنکه [illegible] معروف [illegible] منکر بدست
یا [illegible] اشارت کند [illegible] بلکه نزدیک امام [illegible] صحیح
[illegible] در جامع گفته [illegible] چون امام بر منبر نشیند
[illegible] پس استاده شود [illegible] شهری
[illegible] شده [illegible] مکروه است

و لیکن از حیط محیط کنند که اخذ عصا سنت است و قوم متوجه شوند بسوی
امام بوجه بهر طرف که باشند بقول امام حلوانی و بقول امام سرخسی
مستقبل قبله باشند و امر کرده شوند بترک آن و هو الاحسن و بنشینند
بهر کیفیت که خواهند و خاموش باشند و خواب نکنند و امام بقوم توجه کند و دو
خطبه سبک بقدر سوره از طوال مفصل بخواند و زیادتی مکروه است
و قصر مندوب است خاصه در زمستان که از فاروق آمده رضی الله عنه
طُولُ الصَّلوٰةِ بِالْقِرَاءَةِ وَقِصَرُ الْخُطْبَةِ مِنْ فِقْهِ الرَّجُلِ کما فی
المطالب پس اول اعوذ کند آهسته پس حمد پس شهادتین پس
درود پس وعظ پس قرآن بقدر سه آیه سوره عصر یا لا یستوی اصحاب النار
یا نادوا یا مالک و اگر نخواند مسیء باشد پس بنشیند بقدر سه آیه و تارک
بر اصح مسیء است پس استد و خطبه دوم آغاز دو در جهر کم از اولی پس
حمد گوید پس شهادة پس درود پس دعاء مومنان پس ذکر
خلفاء راشدین رض پس بر سایر اصحاب پس دعاء سلطان
زمان را بعدل و احسان و در جمع او از حد نگذرد و در حاشیه مولانا
عصام گفته باید که خطبه دوم بحمد الله و نستعینه باشد چنانچه متعارف است
و تغیر نیابد که پیغامبر صلی الله علیه و سلم تغیر ثانیه نداده هر دو اولی را تغییر
میداد و در جامع گفته که بعد از آن امام اقامه گفته شود پس امام دو رکعت گزارد
بنیت نویت ان اسقط فرض الظهر بأداء رکعتی هذه الجمعة
متصل کذا فی الکنز و سوره جمعه و منافقون یا اعلی و غاشیه بخواند

[illegible] النبي عليه السلام [illegible]

ار شهید [illegible] جمعه تمام کند نزدیک شیخین و نزدیک امام محمد اگر [illegible]

رکعت [illegible] تمام کند والا ظهر [illegible]

لا يغتسل رجل يوم الجمعة ويتطهر ما استطاع من طهر ويدهن

من دهنه او يمس من طيب بيته ثم يخرج فلا يفرق

بين اثنين ثم يصلي ما كتب له ثم ينصت اذا تكلم الامام

الا غفر له ما بينه وبين الجمعة الاخرى وفضل ثلثة ايام

در کفت که بعد از سلام قبل از آنکه رفع زانو فاتحه واخلاص ومعوذتين

هفت هفت بار بخواند از جمعه تا جمعه دیگر ایمن باشد و حرزی باشد او را از شیطان

ومستحب است که پس از جمعه گوید اللهم یا غنی یا حمید یا مبدی یا معید

یا رحیم یا ودود اغننی بحلالک عن حرامک وبطاعتک

عن معصیتک وبفضلک عمن سواک حق تعالی او را بی نیاز

گرداند و روزی رساند او را از جائی که نداند و اگر کسی مبتلای گرفتاری شده باشد

چنانچه هیچ علاج دفع نکرد بعد از نماز جمعه هیچ چیز شغل نکند که باین اسم

بسم الله یا رحمن یا رحیم بالقطع خلاص [illegible] در ترغیب گفته فی الخلاصة

من ادرك الجمعة فله اجر مائة شهيد الذين قتلوا في سبيل الله

محتسبين من توضأ فاحسن الوضوء ومشى الى المسجد

[illegible] للخطبة وسكت غفر له ذنوب ما بينه وبين الجمعة

[illegible] وبين الجمعة المستقبلة وزيادة ثلثة ايام ومن [illegible]

لحصا فقد لغا فلا ثواب له و تارک جمعه بعذر و تاویل فاسق و
مردود الشهادت است و همچنین تارک فرضی که وقت او معین بود
چون نماز و روزه و زکوة و حج و اگر ترک جمعه بنا بر مرض یا بعد شهر یا فسق
امام یا خوف ظالمی باشد روا و در مطالب گفته در روز جمعه حضور مجلس ذکر
فاضلتر است و پیش قصه خوان نشستن مکروه است و قبل از نماز حلقه
نه نشینند مگر عالمی که تذکیر کند و فقه آموزد فصل بیست و پنجم در عیدین
در برجندی گفته که شرایط عیدین همان شرایط جمعه است الا خطبه
که سنت است و شرط نه و بعد است قبل نه اگر قبل خواند رواست معاوده
و مستحب است روز فطر اگر چیزی بخورد لیکن در جامع گفته که شیرینی خورد
و در حدیث انس رضی الله تعالی عنه خرما است و مسواک دهد و غسل کند و خوشبوی
مالد و جامه نیکو پوشد نو یا شسته کما فی الجامع و فطره دهد قبل از خروج
و از قنیه شش سنت دیگر شمرده و تختم لیکن در جامع گفته که این
سلطان است و تکبیر و اینکار روا دارد در مسجد حی و پیاده رفتن هم و لیکن
[illegible]
در جامع گفته که این جوانان است اما پیران سوار روند و در رجوع از راه دیگر پس
بعیدگاه روان شود بوقار و غض چشم و خروج بجبانه سنت است بر صحیح
و اگر چه جامع بود امام یکی را خلیفه گیرد تا در شهر با ضعفا نماز گزارد
بامر که نماز عید در دو جا باتفاق رواست و این واجب است بقولی سنت
کما فی الترغیب و قبل از نماز نفل نگزارد و در عیدگاه و نه در جامع بقول او
هو المختار کما فی الکنز و زنان نیز تا خروج صبح کنند کما فی الجامع

فصل بیست و پنجم در عیدین

تکبیر زود بیدار شدن صبح

اینکار روز در رفتن مصلی

ارتفاع [illegible] شمس [illegible] تا زوال و افضل در فطر تأخیر است و در اضحی تعجیل
و چون [illegible] بعد از ثنا تکبیر گوید ثلثا و هر بار دست بردارد و
و میان تکبیرات دست ارسال کند و [illegible] امام بر ندارد متابعت نکند
جامع کند میان تکبیرات ذکری مسنون نیست اما مستحب است که
بقدر سه تسبیح درنگ کند و بعد اعوذ گوید در اول و بعد از فاتحه الاعلی خواند
و در دوم غاشیه مستحب است بعده سه تکبیر گوید و دست بردارد
مگر در تکبیر رکوع کما فی الجلالی و بعد نماز بر منبر برآید و خطبه خواند چون جمعه
مگر آنکه درین تکبیر بیفزاید و او را عیدی مسنون است در ظاهر روایت و بقولی
سنت افتتاح اولی به تکبیر و ثانیه به هفت و از بعضی گفته که تکبیر گوید قبل از
نزول چهارده بار و احکام [illegible] لیکن در کبری گفته
باید که چون جمع شوند بحثی نکوشند و نفل نگذارند و از جای بجای نروند و اضحی چون
فطر است لیکن درین مستحب است امساک تا نماز و فی الحدیث [illegible] صلعم
يوم النحر الى ان يصلي صلوة العيد فكانما عبد الله سنين [illegible]
[illegible] کافی التنویر [illegible] ترک امساک مکروه نیست و [illegible] تشریق است
و در راه تکبیر بلند گوید باتفاق و قطع کند چون بمصلی رسد و هو المأخوذ کما فی
[illegible] و در روایتی تا آغاز نماز اما در فطر [illegible] بلند نگوید و در روایتی
گوید و قول صاحبین و طحاوی گفته که [illegible] است نزدیک همه و الصحیح
[illegible] گوید [illegible] گفته
[illegible] چون [illegible] است لیکن در [illegible] تکبیر [illegible] بلند گوید و تعلیم کند در

تکبیر تشریق و قربانی را یعنی امام تکبیر کوید مقتدیان با وی نیز تکبیر کویند در
هر دو عید و از پیغامبر صلی الله علیه وسلم آمده هر که بعد از نماز عید چهار رکعت
کزارد و الاعلی و الشمس و الضحی و اخلاص خواند ثواب بسیار یابد و کناهان
پنجاه سال کذشته و پنجاه سال آینده او محو شوند و این نماز در خانه کزارند
تا ظن سنت نشود کما فی الجامع و لهذا در احیا کفته که مکروه است لیکن
در صوفیه از جهت کفته که یافتم مصلیها و جاده اکر این نماز را در مصلی میکذارند
اکر نماز عید یکی را بغیر از امام فوت شد قضا نکند و مستحب است که چهار رکعت
کزارد الاعلی و الشمس و اللیل و الضحی خواند و بروایتی اخلاص سه بار تا ثواب
یابد بعد از آنچه در آن حال دهد کما فی الجامع در خلاصه کفته که اکر روز عید فطر
نکزارند ساقط شود مکر هنین عذری باشد چنانچه حضور امام و ثبوت عید
بعد از زوال کما فی البرجندی پس فردا کزارند و الا ساقط شود مطلقا اما در عید
افضل است که در روز اول کزارند و الا دویم و الا سیوم و الا ساقط شود
مطلقا و همین تاخیر نیز بغیر عذر اساءت است و بعد ز که در تشهد سجده
سهو رسد بعد از سلام بر خیزد و نماز عید تمام کند با جماعت و قضا کند برای خود
و اکر یک رکعت رسید در عامه روایات اول خواند بعده تکبیر کوید و در
روایة نوادر بر عکس این و در جلالی کفته اکر در ثنا رسید تکبیر کوید و ثنا خواند
و با امام تکبیرات کوید اکر بعد کفتن بعضی تکبیرات رسید متابعت کنند
در انچه در یابد و باقی قضا کند در حال و اکر در قراءت رسد تکبیرات کوید
بعده متابعت کند و اکر در آخر قیام رسد تکبیر افتتاح کوید و ...

ایستاده کاخوف فوت رکوع بود و اگر در رکوع رسید در قول طرفین
امام حسن پهلوانست گوید و نزدیک امام ابو یوسف ساقط شد و در کنز گفته
اگر در رکوع رسید تکبیرات ایستاده گوید اگر برکوع تواند رسید والا در رکوع
رود و تکبیرات گوید نزدیک طرفین بی رفع ید کما فی الخلاصه و تسبیحات
گوید نزدیک امام ابی یوسف و اگر امام سر برداشت و چیزی از تکبیرات مانده
ساقط شد در جامع گفته تهنیه عید بقول تقبل الله منا و منکم
مکروه است و از در رگفته که رواست مسئله صدقه فطر واجب است
بر هر حر مسلم و اگرچه مسافر بود یا مریض یا مولیه یا کودک بشرط مالکیه نصاب فاضل از
مسکن و اساس خانه پس در لآلی و جواهر که زنان را حاجت باشد بقولی بود
و بقول امام مرغینانی نباشد کما فی البرجندی و از نفقه خادم و از سه دسته
جامه زمستانی و تابستانی و بهاری و از دو اسپ غازی را و از یکی
غیر او را و از دو ستور و آلت حراست حراع و از یک کتاب فقه اهل
او را لیکن در خلاصه گفته آنکه وی کتب یک روایت باشند اما اگر یکی بروایت
ابی حفص باشد و دیگر بروایت ابی سلیمان نه و از دو کتاب تفسیر
و حدیث و از یک مصحف اما اکثر برانند اگر احتیاج بود کتب ابرای
حفظ و درس محسوب نباشد و اگرچه بعد هر از دینار باشند در کنز گفته
که کتب فقه فقیه را هر عدد که باشد و از کتب نحو و لغت محسوب و کتب طب و نجوم
و نحو و لغت محسوب باشند و همچنین غیر فقیه را کتب فقه در جامع گفته وجوب ما
بنصاب میرسد باتفاق نه و در اکثر اختلاف است و همچنین در

... عالی است نه استقبال کرد و مرا ی دارد مشغول ...

رسید باشد اجازه دهد ... همچنین در بعض ... نماز ...

و در رحمت در ظهیری گفته نو مال و بعضی مسائل ... در جامع گفته

گردین ... وجوب صدقه است در برجندی گفته که اگر از نفس خود دهد

و از طفل فقیر و بنده خدمت مطلقا نه دهد و نه از فرزند کلان اگرچه در عیال او باشد

مگر چون معتوه بالغ شود کما فی السراجیه و نه از صغیره فقیره که بشوهر سپرده شده

لیکن در قهستانی گفته اگر صالح خدمت شوهر باشد والا بر پدر است و نه از نافله

با وجود پدر باتفاق روایات و نه جد بود در ظاهر روایات و نه از بنده تجارت و نه از

مکاتب و نه از آبق الا بعد عود الا فی ذهره و همچنین مغصوب اگر گواه بر غصب

و غاصب سوگند خورد کما فی الجامع و نه از بنده مشترک و نه از بندگان

مشترک نزد امام و نزد صاحبین هر یکی دهد از دو کس ... اجزا

پس در ... بنده هر یکی از عهده و نه از طفل غنی پس از مال او دهد نزدیک

شیخین و نزدیک امام محمد از مال پدر است در جامع گفته آن نیم صاع

گندم و ... و یک صاع از خود خرما و ... و در مخلوط اعتبار

غلبه است اما در ... ر صحیح اعتبار قیمت ... است ...

صحیح کما فی الذخیرة اما ... نزدیک امام چون ... است و نزدیک صاحب

چون ... الصحیح و صاع هشت رطل است و هر رطل بیست ...

کما فی الکنز ... استار چهار و نیم ... شرح وقایه ... صاع ...

١٩٥

١٩٦

اما چو صدری کفنی راصع گذارند که او در تو به نیست مالشون بدها ما حال
خلاف کی ... الجامع و در مضلوب از امام در روایت است ...
... الب کفته که بر صاحب کبر ... کی نیست در بیت ... عکر و ملست ...
... آنل والیمن کند از ... ... و طول ...
اوض او بقدر نصف او و عمق تا آنان البقرلی تا کو نیکین ... جامع کفته
و بقد قامت نیکوتر است و سنت نزدیک ما لحد است و شق مکروه ملاقت
مرد در زمین نرم که آن بکث کما فی الجامع و امام محمد بن الفضل تابوت را روا
داشته در زمین نرم و سنت است در زد بسیار خاک بر روی خشت
از زمین و یسار و کلاه طبق برین تا چون لحد شود کما فی الخلاصه و باید پوشیده شود
کور زن بجامه تا نظر نامحرم برو نیفتد و لحد العلما تابوت بیشتر
در کور مرد دیگر از جهت ضرر باران پاکی و جنازه و در طرف قبله از کور
بنهند و انا بحاله قود ... جفت و طاق برابر است ...
کرو فضلان او خویشان صالح باشند و نامحرمان اولیشان نهند
در زنان و نه بیگانه در شهر کما فی الجامع و اگر نباشد پیران با صلاح
بنهند و الا جوانان پارسا و گویند بسم الله و علی ملة رسول الله
و بر پهلوی راست ... روی بقبله و کره از کفن کشایند و گویند
اللهم لا تحرمنا اجره و لا تفتنا بعده کما فی الخلاصه ...
... و درین رقابت در مسعودی گفته هر که خشت خاک ...
... کور ... هر ذره ...

باشد در جامع گفته که لحد را با خشت خام یا آجر غیر معمول راست کنند و گچ و خشت
پخته و امثال آن مکروه است و بیرون آوردن میت و ... روا نه لیکن ... نقص ... آب
نیست اگر پسندیده بود و جایی که از کفن کشیده شده و در ان بنویسند و از دو طرف ... کرم
مکروهست کما فی الملتقط و یک بدست بر زمین بروایتی از امام ابی یوسف
مکروه است و گور را چون کوهان شتر سازند بقدر یک بلشت در ظاهر
روایت زیاده ازین نیز مباح است بروایتی و باک نیست خشت پخته
بعد از ادخال خاک و مکروه است مربع ساختن گور و نوشتن چیزی بر و
نقش کردن و رنگ کردن و بلند افراختن و چونه کردن و بنا چیزی بر گور
فی المحیط صفق الریاح و قطر الامطار علی المؤمن کفارة لذنوبه اما
گلاوه بر ... مکروه ... گفته شاید دفن کردن در خانه این خاصه
پیغمبران است علیهم السلام و اگر چه کودک باشد کما فی الخلاصه و ... و خشت را
در مقبره و خانه گرفتن و درخت شکستن و زراعت کردن و آتش افروختن
مگر برای دفع و منهی است نوحه و اعطاء نایحه و تسوید در خانه میت
و تغییر کلاه و رفتن سر یا پا برهنه عقب جنازه و پاره کردن جامه
و کندن رخساره و موی افکندن چادر رنگین بر جنازه مرد پوشانیدن
جامه مکور را و چادر افکندن بر سر ولی میت و نشستن برای تعزیت
به خانه که این از اعمال جاهلیت است اما در خانه و مسجد باک نیست ...
سه روز تعزیت کنند و در کبری گفته که تعزیت تا سه روز و تعزیت یک
یک روز چون ... از برای تعزیت باجرا این جمع شوند و قرآن خوانند ...

بقلب مو چه باشد و بالا یعنی مشغول نشوند خاصه بقیام آینده که برای پدر و استاد
کافی المطالب و مردان مسوک نباشد و زنان بیش از سه روز مگر برای شوهر چهار ماه
و ده روز و سوک ترک زینت و طیب خوش است در سراج الهدایه گفته
که مکروه است منبر و گل بر جنازه انداختن و سیم و جز آن ریختن و گرد بر گرد
تربت چوب هندی و عود سوزد و شمع داشتن و در مجمع گفته مکروه است قضای
حاجت در مقبره و خواب بر نزدیک گور و نماز بر پا کنند مگر از جهت ضرورت و زیارت
از دور کنند و ننشینند و الا مکروه است و بقولی اگر در مقبره گذار دفار یا در سبیل او
دلیل پاک نبود اگر راه یابد و پندارد که مرد بر غایت نبود و الا پاک نه و پاک نیست
گرستن بر میت و بکار اهل میت بقولی مستحب بود و بقول عامه منکر
چون وصیت کند به جد مکروه است مراد در حق میت و جلالی گفته کند گور
منهی است مگر از جهت حق الله باشد چنانچه دفن میت بغیر قبله یا کفن
یا غسل یا نماز باشد لیکن اینکه که خاک ریخته باشند و الا خشت ها دور کنند مگر
در بار که این بر گور کرده اند لهذا از جهت حق بنده نه پس اگر در و متاعی باشد
یا دفن کرده شود بغیر ملک یا با مال بکاوند یا گور دشمن او و زندگی را نو هم باشد بکاوند
دشمن او را پاره کنند در خلاصه گفته اند مستحب است که لیکن پسر خود را گاو ودو بشهر خود برد
و روانه مستحب است دفن میت در جایی که مرده در مقابر آن قوم پاک نیست
او قبل از دفن با دو کوه در شهر دیگر مکروه است و در زیاده از دو کوه
اما است کافی النصاب و در کنز گفته وصیت دفن در ظرف باطل
و در دیگر خلاف نادر حق است اگر زمین مغصوب حمل شود و باید که قبر در دیوار

اصل خبر کند که میت چون زنده از همسایه بد رنجیده می‌شود ودر [illegible]

کفن گوید تلقین میت [illegible] نزدیک [illegible] از اصحاب [illegible]

الفتوی [illegible] گفته [illegible] وامام [illegible]

[illegible] وصفت [illegible] فلان بن فلان یاد آر دین

خود اگر [illegible] قل رضیت بالله ربا وبالاسلام دینا وبمحمد

نبیا [illegible] گفته مستحب است تصدق بر [illegible]

یا روزه یا [illegible] عبادتی دیگر کند تا ثواب او به میت رسد روا است

وبه میت رسد ودر مطالب گفته سنت است که قبل از [illegible] شب اول

تصدق کند واگر نتواند دو رکعت گزارد در هر یک فاتحه آیة الکرسی یکبار

والهاکم التکاثر ده بار وبعد سلام گوید الهی این نماز گزاردم و میدانی [illegible]

الهی ثواب این نماز بگور فلان میت برسان ودر جمع [illegible] ترغیب گفته

که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده هر که شب جمعه دو رکعت نماز گزارد ودر هر رکعت

اخلاص پانزده بار بعد از فراغ استغفار پانزده بار بگوید [illegible]

من [illegible] مرده باشد [illegible] این مصلی [illegible] در بهشت [illegible]

بشفاعت او مسئله در جامع گفته شهید مسلمی است پاک بالغ که کشته

بتیزی ظلما ودیه بعینه واجب نشود [illegible] گردد [illegible] شهید نشود [illegible]

[illegible] کفن [illegible] صلاح [illegible]

[illegible]

[illegible]

را احکام شهید

و مجنون و معتوه و کودک و دیوانه پس اگر کشته شد ... عمل ... و واجب آید
بنزدیک ایشان ... بر چهار خلاف صاحبین ... مقتول برجع یا فی الحال
یا تخر پیر یا افتاده است ... یا بسقف ... یا غرق یا حرق یا طلق و مانند
این که ایشان شسته شوند چنانکه ... مرتث ای کسی که بعد از جراحت
خواب کند یا خورد یا آشامد یا دوا کرده شود یا زنده از آنجا نقل کرده شود ...
و ولی ... وقت ... عاقل باشد یا وصیت کند ... مرتث
را ثواب شهید است همچنین غریق و حریق و مبطون و مطعون و غریب
یا موت عاشق و زن در حالت طلق و صاحب ذات الجنب کما اشار الیه فی المبسوط
مسئله در کنز گفته که زیارت قبور مستحب است در هر هفته و افضل ...
چهار روز است روز دوشنبه اول روز و روز جمعه بعد از نماز و روز شنبه
بعد از نماز بامداد تا طلوع آفتاب و روز خمیس در اول روز و بقولی در آخر روز
پس چون خواهد که زیارت رود دو رکعت در خانه گذارد و در هر رکعتی آیة الکرسی
... سه بار ... و ثواب ... او بخشد حق تعالی گور او را منور کند و مصلی
را ثواب بسیار یابد و در راه ... مشغول نشود و چون بقبور رسد کفش را
بیرون ... در آید ... جانب سر او کما فی فتح القدیر
و نزدیک ... میت و گوید السلام علیکم یغفر الله لنا و لکم انتم
لنا سلف و نحن لکم خلف و در ... شهید ... گوید السلام علیکم بما
صبرتم فنعم عقبی الدار و در مقبره مخلوط با کفار گوید السلام علی من
... علیکم علی من اتبع الهدی و بعد گوید ... الله لنا و لکم العافیة

و ما وقع فی بعض الروایات من النهی عن زیارة ... یوم ...
... والحدیث

و مستحب است که دعا از رفتن مقدم دارد بر دعا میت کما فی [illegible]
پس فاتحه و آیة الکرسی خوانند و فی الحدیث اذا قرء المؤمن آیة الکرسی
وجعل ثوابها لاهل القبور ادخل الله قبر کل میت من المشرق
الی المغرب اربعین نورا ووسع الله علیهم قبورهم ورفع
لکل میت درجة ویرفع للقاری ثواب ستین نبیا وخلق
الله تعالی من کل حرف ملکا یسبح له الی یوم القیامة زاد له
و تکاثر خوانند پس اخلاص بخوانند یازده بار چنانکه فی الحدیث من قرء فی
قبر ابویه فاتحة الکتاب وقل هو الله احد سبع مرات نور الله قبرهما
سبعین نورا الی یوم القیمة و اگر خواهد یس و تبارک الملک نیز خواند و دعا این است
که زیارت کننده گوید اللهم انی اسالک بحق محمد وآل محمد ان لا تعذب هذا
المیت حق تعالی عذاب از آن گور بر دارد تا نفخ صور و گل و برگ ریحان بر گور نهاد
میگویند که مادام که ترند تسبیح میگویند و میت از آن انس میگیرد و از [illegible] گفته که
ترا از گور نشاید دور کردن هر چند که تا تر بود از رحمت بهشت [illegible] کما فی الترغیب
و نقل است که هر که [illegible] بر سر گور کسی گوید بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
وعلی ملة رسول الله حق تعالی از آن گور تاریکی و عذاب و تنگی چهل سال بردارد
و گور را بوسه ندهد که عادت نصاری است و دست بر و ننهد که [illegible]
مکروه داشته اند و یک نسخه تقبیل گور والدین را جایز [illegible]
بسیار روایت است کما فی المطالب و [illegible]
علی الاتفاق موقوف بر جمع مشایخ کما فی الخزانة [illegible]

فصل کتاب [illegible] زکوة قال الحدیث حصّنوا اموالکم بالزکوة
وداووا مرضاکم بالصدقة وردّوا انواع البلاء بالدعاء کذا
فی الحاویة ودر جامع گفته افضل عبادات بعد از نماز زکوة است واین
فرض است بر هر مکلف مالک نصاب نامی بشرط مضی سال چون فاضل
باشد از حاجت اصلی چون طعام او واهل او وکسوة ایشان وخانه وخادم
ومرکب وآلة محترف وهمچنین آوندهای استعمال کما فی کنز الدقائق
وکتب علم برای اهل او کما فی الهدایة واز دین مطالب بنده ونه مکاتب
ونه بر دیوانه وکودک اما بر معتوه ومغمی علیه واجب است واگر چه
سالی داد کرده ونه در مال مشترک ومغصوب ومملوک بشراء
فاسد ومال حرام که این واجب التصدق است ونه در مال ضمار
بعد از یافتن از ماضی چون بنده مفقود وآبق ومال مدفون در بیابان
که جای او فراموش شده اما اگر فراموش شود در سرای یا خانه یا دکان
چون بیابد از ماضی زکوة دهد اما مالی که مدفون باشد در زمین [illegible]
اختلاف است وچون مال مجحود [illegible] که بر وی حجتی نبود از بینه وعلم
قاضی [illegible] دین [illegible] گذشته دهد واگر چه معسر باشد [illegible]
که قبض کند قبل از مال تجارة باشد واگر بدل از مال نباشد چون وصیة
مهر وبدل کتابة از گذشته نه [illegible] بدل بود نه از مال تجارة چون
در این خلاف است بقول صاحبین از هر مقبوض زکوة دهد
دیة وعمل ودین دو گونه است دین حق تعالی چون دین عشر و [illegible]

دین زکوة کراین درسیاگر مانع است مطلقاً [illegible]
یعنی بود خواه در ذمه و نزدیک امام ابو یوسف رحمه الله در [illegible] مانع است [illegible]
و دین نذر و دین بنده چون ثمن اجرة و مهر و امثال مانع اند و بقول [illegible]
اداء باشد نزدیک مطالب مانع است والا نه و بقول [illegible] معجل مانع است
نه مؤجل و در مغنی گفته که دین بنده مانع است [illegible] اگرچه مؤجل باشد و در جواهر
که برصحیح غیر مانع است و زکوة بر فور است نزدیک امام ابو یوسف رح و بر
تراخی نزدیک امام محمد رح و از امام رض دو روایت است و لا [illegible] شیخین
آمده که تاخیر مکروه است و از امام محمد رح آمده که شهادة او قبول نشود [illegible]
در زکوة نیة مقارنة باد ادا یا بوقت عزل او مگر آنکه تصدق کند بکل مال و
مخطور نشود در بال او نیة فرض و نفل الا که نیة نفل کند ساقط نشود [illegible]
در شرح طحاوی و جامع تفاریق و سراجی گفته که ساقط شود و در تصدق بعض
نصاب زکوة آن ساقط شود نزدیک امام محمد رح بخلاف امام ابی یوسف
و لا تعلل الشبه وهب چون تصدق است الا که هم [illegible] زکوة او
ساقط شود بی نیة و در بعض جهان خلاف است اما به نیة [illegible]
یعنی که نزد وی بود یا دینی که بر دیگری باشد بی نیة [illegible]
کردنش گردد و است [illegible] نام کرد و نیة زکوة دارد واقع شود چنانچه [illegible] به نیة زکوة
دهد و قرض نام کند هو الاصح کافی و البرجندی و در سراجی گفته [illegible]
[illegible] نفل بود [illegible] نیة زکوة کرد [illegible]
محسوب باشد اگر یکی از مال غیر زکوة آن غیر داد و آن [illegible]

تعزیر شرعی بود والا بفقیری که بروده دویست درم دارد پنج از آن بخشید
و بدان نیت کرد زکوة آن پنج ساقط شود و آن پنج درم است پنج درم
بر فقیری دارد به نیت زکوة دویست نقد آنها را بوی بخشید روا نبود و حیله
آنست که پنج درم نقد تصدق کند و باز از وی از دین خود گیرد اگر بر یکی دینی دارد
و فقیری را بقبض آن بنیت زکوة امر کند روا بود و اگر کسی را وکیل کند
باداء زکوة رواست و وکیل چند درم بیکی داد و گفت که از زکوة دهم
بخلط ضامن شود مگر باذن و اگر چه دلالة بیکی داد که از زکوة منست پس آنرا
از نقد خود داد بعده مأمور داد مأمور ضامن شود نزدیک امام رضی علم
دارد باشد و در روایتی از وی بی علم ضامن شود کما فی الخلاصة

فصل اول در بیان زکوة سوایم

در جامع گفته که در هر پنج شتر سایمه یک شاة است
بز باشد یا ماده عربی یا بختی و در بیست و پنج ناقه و ماده و لنگ و ابر است
متعلق [illegible] شتران تجارة قیمة کنند اگر بنصاب زر یا نقره رسد
واجب شود کما فی المضمرات و در بیست و پنج بنت مخاض که در سال دویم
درآمده باشد و در سی و شش بنت لبون که در سیوم درآمده باشد و در
چهل و شش حقه که در چهارم درآمده باشد و در شصت و یک جذعه که در پنجم
درآمده باشد و درین صور نر روا نیست مگر بقیمت و در هفتاد و شش دو بنت
لبون و در نود و یک دو حقه تا صد و بیست پس بهر پنج شتری افزاید
و در صد و بیست و پنج بنت مخاض و در صد و پنجاه سه حقه باز در هر پنج شتری
و در صد و هفتاد و پنج بنت و در صد و هشتاد و شش بنت

لبون

ودر صد و بیست و شش حقه یا دو بنت لبون

بنت لبون بدهد از هر چهل یکی بدهد و در بقر نصاب [illegible] گاو سی

گاو تبیعه و در چهل مسنه و در میان [illegible] شصت حساب کرده شود [illegible]

نزد امام رحمه چیزی نه کما قالا هو المختار کذا فی القدوری و در شصت دو تبیعه

بعده در هر سی تبیعه و در هر چهل مسنه و از ینجا از زکوة نر و ماده روا هست

و جاموس چون گاو است و در چهل غنم از ضان و معز شاة ایست ایکساله

در ظاهر روایة هو الصحیح نزدیک صاحبین [illegible] که [illegible] سالی گذشته شده

ودر صد و بیست و یکی دو و در دویست و یکی سه و در چهار صد چهار پس در هر

صدی یکی و در هر اسپ دیناری یا چهلم حصه قیمة چون ماده باشند یا مخلوط

نر و ماده مذکور خلاصه [illegible] نزدیک امام رحمه و از امام آمده که در اسپ مطلق چیزی نیست

از برای تجارت باشند این است ماخوذ صاحبیه و علیه الفتوی و در زکوة [illegible]

چهار نوع آنگاه است که سائمه باشند ای اکثر سال چرند [illegible]

که بر اینها سال نگذشته باشد زکوة نیست نزدیک طرفین [illegible]

[illegible] یکی از کبار که صغار را تبع او می سازند در حق انعقاد لا

ادا زکوة پس اگر یک مسنه دارد و سی و نه بره [illegible] دهد اگر

زکوة از باقی ساقط شد نزدیک ایشان دو و نزدیک این یکی

از مسنه ساقط شد و از باقی دهد و اگر آنها هلاک شدند باتفاق [illegible]

زکوة نیست در عوامل و حوامل و علوفه کما فی الهدایه [illegible]

[illegible] و بنک و سک معلم مگر بنیة تجارة کما فی السراجیة [illegible]

همچنین ونزدیک امام محمد ربع دهم دهد
... عشر بهشت یا یکی هلاک شد
واجب نیست تا هشت ... ونزدیک ... ثلث دران ربع
رسیدن ... واگر هلاک ... هلاک را بعضی
که متصل عشر است و همچنین تا آخر نزدیک امام رض ونزدیک امام ابویوسف
ربع او ... بالطرق شیوع پس اگر ...
... نزدیک امام رض در باقی چهار شاة دهد ونزدیک
امام ابویوسف ربع چهار خمس بنت مخاض ونزدیک امام محمد ربع چهار ...
بود در جامع گفته واجب در سائمه وسط است واگر نباشد عامل ادنی
گیرد با فضل یا اعلی با رد فضل پس اختیار عامل را باشد لیکن در صحیح مالک راست
و یکی در صغیر ... بیمار بود حامله ... از برای خوردن ...
... گردد خود را ... کما فی السراجیة و در بیست مثقال
زر نیم مثقال است و در دویست درم نقره پنجم درم معمول باشد ... پس
... خمس ... نزدیک امام رض هو الصحیح ...
... مثقال بقول متاخرین صد جو است میانه و بقول متقدمین چار
... درم نصف مثقال است خمس مثقال پس مجموع یک صد و چهل ...
... در حاشیه کنز گفته که نصاب زر هفت و نیم تولچه است و واجب
در ربع ماهه و نصاب نقره پنجاه و دو نیم تولچه است و واجب
تولچه و سه ماهه و ... ربع ماهه و تولچه دوازده ماهه

هشت چه در جامع گفته که اعتبار قیمت را نیست پس در ابریق زر یا سیم
که وزن او ده مثقال یا صد درهم باشد و قیمت او از جهت صناعت بیست
یا دویست بود با جماع زکوة نباشد و در مغشوش اعتبار غالب است
پس اگر زر و نقره غالب باشد بر غش زکوة واجب باشد و اگر
برابر باشد باری اختلاف است و اگر مغلوب بود اگر در ان نیت تجارت
بود اعتبار قیمت را است و الا اگر قدر نصاب شود و جدا توان کرد بباید شود و الا
اما در غیر اینها چون حیوانات و ذرعیات و عددیات و مکیلات
و موزونات واجب نشود مگر بنیت تجارت نزدیک تملک او بسبب
اختیاری چون قیمت او بنصاب یکی از حجرین رسد و قیمت کرده شود
بنصاب الانفع و اگر برای خدمت خرید و نیت دارد که اگر سود یابد بفروشد [illegible]
چیزی که از جنس جوالق و شتربان و خران کرای اجارة خرد و همچنین قدور
مکاری الظهیریة و در ظهیری گفته اگر برای عمل خرد و عامل بود و عمل باقی ماند
چون عصفر و دهن از برای دباغت در وی زکوة است و اگر باقی نماند چون
صابون و حرض نه در جامع گفته که روا است در زکوة ادای قیمت زر و در وجوب
نزدیک امام رضی و روز ادا نزدیک صاحبیه و همچنین در صدقه فطر و نذر و کفارت
نقصان و ظهار و صیه و یمین و در عشر و خراج و نذر و هلاک نصاب بعد
سال مسقط زکوة است و اگر چه بعد طلب عامل باشد بر اصح اما استهلاک
بعد از سال مسقط نیست و بنقل است و استبدال غیر حجرین استهلاک
است و استبدال حجرین قبل از سال سال را باطل نکند و نقصان نصاب

در میان سال

٢٠١

٢٢

تو او کامل باشد و ضم کند آنچه در میان

... اقرانی مضافا که جنس او نیست بخلاف جنس بود ما ورای سوائم

... یک جنس ... الی الحاجة ... و ضم کند زر بنقره و نقره بزر بقیمة نزدیک

امام رض و باجزاء و وزن نزدیک صاحبین پس در پنجاه درم و ده مثقال

زر بقیمة یکصد و پنجاه درم نزدیک امام رض واجب است بخلاف ایشان لیکن

نزدیک تکامل اجزاء خلاف نیست پس در صد درم نقره و ده مثقال

زر بالاتفاق واجب است و اگرچه قیمت ده بصد نرسد هو الصحیح و در عرض

تجارة را بزر و نقره ضم کند بقیمة پس بغیر گندم و پنج مثقال زر که قیمة هریکی

صد درم باشد واجب است و بقول صاحبین نه الا اگر زر ده مثقال باشد

بالاتفاق لازم شود و لو ... ضم نکند و روا است که صاحب یک نصاب

زکوة ... سال بیشتر ... از چند نصاب ادا کند الا یک نصاب بتقدیم

... فصل دویم در مصرف زکوة مصرف زکوة و صدقة فطر

... فقیر است آنکه کم از نصاب دارد و ... و کسب ...

و مسکین آنکه چیزی از مال ندارد ... و عامل صدقه ... و مکاتب

... اگر غنی باشد هو الصحیح پس اگر عاجز آید با خلل باشد ... و ...

... مالک نصاب ... فاضل ... و فی سبیل الله ای منقطع از غزاة بسبب فقر

... امام ابو یوسف رح و منقطع نزدیک امام محمد رح ... قول اول هو الصحیح

... سبیل آنکه مال دارد نه با خود ... مقیم و اگر چندان که

... کسوب بود رفع باو روا است مصرف آنچه ...

[illegible]

این متعارف و نه بعض ایشان و تملیک شرط است پس صرف
برای بنای مسجد یا پل یا کفن مرده یا قضاء دین او اگر چه بامر او باشد یا اگر به فقیر
دهد و امر کند او را بصرف در این وجوه و لا بد جائز روا نبود نزدیک امام محمد
امام ابو یوسف رح پس اگر کسی با کسی که در عیال او باشد بخورد به نیت زکوة
با نفقه روا باشد نزدیک امام ابو یوسف رح بخلاف امام محمد رح و علیه الفتوی
و صرف نکند به دیوانه و کودک مگر چون ولی او قبض کند چون پدر و وصی
امام و اجرت عاقل روا است و همچنین کما فی الملتقط و نه باصل و فرع
ناکحا و سفاحا و نه بزن و اگر چه در عدة بائن باشد بود و نه بشوی نزدیک امام
بخلاف صاحبیه و نه به بنده خود و نه بمعتق البعض بخلاف صاحبیه و نه بغنی
و نه بمملوک او مگر مکاتب و نه بطفل او و اما بزن و بالغ غنی روا است و همچنین
به بنت غنی نفقه او مفروض بود یا نه نزدیک طرفین کما فی الخلاصه و نه باولاد
علی و عباس و جعفر و عقیل و حارث رضی الله عنهم و نه بموالی ایشان
ماخوذ از امام رض روا است که صدقه فرض و نفل به بنی هاشم دهد کذا فی حاشیه
و نه بذمی و مبتدع که بدعت او بکفر رساند اگر بظن مصرف بیکی داد پس
... که مملوک او است اعاده کند و همچنین اگر هاشمی یا اصل یا فرع او یا کافر
... نزدیک امام ابو یوسف و نزدیک طرفین نه این آنجا که تحری کرده
... اعتقاد و تحری نکرد یا کرد و گمان شد که مصرف نیست پس
... که فقیر است و صحیح بشد و اگر اعتقاد فقر او و تحری نکرده و
استرداد نکند اگر بنده یا حربی ظاهر شود و در هاشمی دو روایت است

۱۱۰

[illegible] شند [illegible] منصب [illegible] خلاف است و چون طلب نمایند
[illegible] بنیت زکوة دهد ساقط شود و [illegible]
[illegible] اعاده [illegible] ساقط شود
والته مضرات گفته اگر داند که بمصرف نرسد بر مجتهد اعاده کند بالقول اگر [illegible]
دادن جبایات بنیت زکوة کند محسوب باشد لا بر محل آن اعاده کند [illegible]
گفته اگر سلطان جبایات میگیرد مالی بطریق مصادره و صاحب مال
بنیت زکوة کند صحیح ساقط شود فصل سیوم اگر صدقه دهد بگوید کان القاب
بوجه عیدی بنیت زکوة یا بکسی که بشارت دهد بقدوم صدیق یا بخبری خوش
یا بهدیه ماکوله یا باطفال یعنی شعرخوان یا بمعلم یا بخلیفه مکتب روا باشد
[illegible] کشف الابیات ۱۲
و اگر خلیفه چنان باشد که اگر زکوة ندهی عمل نکند روا نباشد اگر خواهری که بر شوهر
مهر دارد [illegible] اگر غنی باشد و شوهر عند الطلب امتناع نخواهد آورد روا نبود
و اگر فقیر باشد یا غنی که عند الطلب [illegible] روا است دادن به پدر
و پسر و زن دیگر امام ابو یوسف [illegible] که در عیال او نباشد والا نه
و روا است اعطا زکوة بصاحب طعام ماه برابر دویست درم و
اگر اکثر [illegible] ماه باشد نزد بقالی روا است و اگر چه سالی دارد و همچنین کرات
[illegible] چنین و همچنین دکان و سرای اگر حاصل او سه هزار درم بود
و [illegible] حاصل او با عیال کفایت نکند و همچنین [illegible] بقولی [illegible]
[illegible] فصل [illegible] سوال [illegible]
[illegible] کما فی الجامع

[illegible]

[illegible] قسمت کردن جز و مکروه است دفع یک نصاب یا زیاده بیک فقیر اما اگر مدیون باشد
یا عیال دار باشد [illegible] که بعد از دادن مدیون او اندک می ماند مثل قرضا بعد از توزیع بر یکی کم
از نصاب چیزی نرسد باک نبود و نقل زکوة بفقراء شهر دیگر مکروه است مگر بقارب
و در جامع گفته مگر با حوج و اصلح جای است که فقیر شهر دیگر اورع
یا انفع متعلم و تعلم شرایع نباشد و الا و از امام رضی آمده که نقل
قبل از سال مکروه نبود و صدقه [illegible] که در شرف یک ماه خرج خواهد کرد
[illegible] احیانا و اگر چه واقع خواهد شد و تصدق بر فقیر عالم
افضل است از جاهل و شیخ ابو حفص کبیر گفته قبول نیست صدقه کسی
که خویشان او محتاج باشند تا از ایشان نه آغاز دو افضل برادرانند
پس خواهران پس فرزندان ایشان پس اعمام و عمات پس اخوال
و خالات پس ذوی الارحام پس جیران پس اهل کوچه پس اهل
شهر و اعطا به برادر فاسق بهتر از بیگانه صالح و بعضی گفته اند که [illegible]
و بترا از درویش و حیله کردن که زکوة واجب نشود نزدیک امام محمد
مکروه است و نزدیک امام ابو یوسف نه و حیله آن است که قبل از
سال مال زکوة بمعتمدی ببخشد یا بفروشد و بعد از سال از وی هبه
کند یا بیع اقاله کند و این حیله کسی کند که زکوة نتواند داد و از بزه [illegible]
مگر امام ابوبکر تاتاری در خواب بحضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
مشرف شد یکی از شاگردان فقیه حاضر بود عرض کرد که ابو یوسف رحمه الله
اسقاط زکوة روا داشته فرمودند آنچه ابو یوسف روا داشته حق ا[illegible]

نقل زکوة قبل از سال مکروه نیست

باب صوم

ولقصد تسکین اذا امید عفو است جماع واحد حیثیة بانزال قضا است
نه کفارت و الات بکند انگشت در دبر یا قبل کذا فی و غسل نهو المختار
وعلیه الفتوی مگر چون تر باشد بلعاب یا روغن کما فی الظهیریة والحجة
لیکن در جامع گفته که روزه شکند پنبه در داخل نهاده و بجای غایب شده
شکند و اگر طرفی وا بود در خارج باشد نه و همچنین اگر مسکر یا خشبه فرو برد
و طرفی از وی در دست او کما فی قاضیخان در استنجا آب بمحل حقنه رسید
شکند و نباید که مبالغت کند عظیم است در رمضان قبل از نیت
خورد کفاره نه نزدیک امام رض و نزدیک صاحبین قبل از زوال
کفاره است و بعد از زوال نه کما فی الذخیرة قبل از زوال نیت کرد پس خورد
کفاره است بر صحیح کما فی الجامع افطار کرد و قبل از کفاره باز افطار دیگر کرد
یک کفاره کفایت کند و اگر بعد از کفاره باشد دیگر دهد با جماع و این اگر در یک
رمضان است اما در دو برای هر فطری کفاره است نزدیک امام محمد
و بقول اکثر مشایخ یکی کفایت کند هو الصحیح کما فی الجامع و کفاره صوم چون
ظهار العتاق بنده است مسلم باشد یا کافر اگر قادر باشد [illegible] صوم دو ماه
پیاپی و با فطار یک روزه از سر گیرد کما فی التحفة و همچنین اگر ایام مکروه گیرد
کما فی الظهیریة و زن در ایام حیض معذوره است کما فی التحفة اما جماع
در شب و سهو در روز از سر نگیرد بخلاف ظهار کما فی الجامع و الا اطعام
شصت مسکین بقدر فطره و اعتبار حال ادا است نه گاه وجوب را
و باید که اول قضا دهد بعده کفاره کما فی الحیرة اما اگر شصت و یک روزه

صوم قضا شود و در نذر سال نامعین سالی را بافطر روزه دارد سی و پنج

روز را قضا دهد آن ماه رمضان و این از ایام و سال ثانی چون معین است

در نذر بروزه این ماه یا این سال بقیه او را روزه دارد و ناصیه قضا نه و همچنین

در نذر هفته کما فی الکنز و بروزه ماهی یک ماه کامل را روزه دارد خواه ثانی خواه جدا

کما فی السراجیه و بروزه روز قدوم فلان و نیت سوگند دارد و او در رمضان

آمد کفاره سوگند است نه قضا و اگر کسی قبل از نیت آن روز آمد و نادر دران

روز نیت شکر کرد آن روزه از هر دو محسوب بود و اگر نادر دران روز قبل از قدوم

او خورده یا حایض شد بروی چیزی نه نزدیک امام محمد رح و هو المختار کما فی

[illegible] نزدیک امام ابو یوسف رح قضا است و اگر کسی بعد از زوال

آمد بروی چیزی نه نزدیک امام محمد نزدیک روزه صحیح است و بر

زبانش [illegible] رفت لازم شد نذر صوم ابد [illegible] بسبب اشتغال بمعیشت

نمیتواند افطار کند و برای هر روزی نیم صاع گندم بدهد و اگر فقیر بود استغفار کند

[illegible]

که امام شهادت میکرد که ابو یوسف داناترین مردم است و اعلم زالی کعبه تا بیعت
وی در حدیث ... همه مردم بیش است نقل است که چون وی را در سخن درآمدی
آدمی با هوشی و متحیری شد که از دقت کلام او ... حکایت کنیزکی داشت
در غایت حسن و جمال و هارون بر وی عاشق بود چون زبیده خاتون بر وی مطلع شد
سوگند کرد که آن کنیزک نه بخشد و نفروشد چون بفقها رجوع کرد هیچ یکی
حل او نتوانست کرد تا سبب امام ابی یوسف را در مجلس آورد امام گفت نصف
وی را تو بخشد و نصفی را آزاد کند همه تصدیق داشتند الکل من ... ابو ...
که ابی یوسف بعد از قضا هر روز دویست رکعت نماز میکرد او دوی گفته که هفده سال
مصاحب ابو حنیفه بودم که مفارقت نکردم او را تسبیح فطر و اضحی و هرگز نمازی نکردم
نه فرض که نفل مگر که دعا کردم ابی حنیفه را ... امام گفته که روزی امام نشسته بود
ابو یوسف از پیش وی و در ... رفتی امام در مسئله مباحثه میکردند هر قولی که
ابو یوسف میگفت ... امام ... شکسته و هر چه ... گفت آن ... شکست
تا بانگ نماز ظهر گفتند آنگاه امام دست بر زانوی ... زد گفت طمع بر ریاست شهری
را که ابو یوسف آنجا باشد و حکم کرد برای ابو یوسف ... روزی
خال او ابو طالب طلب علم درکند و اصحاب ... میکردند ابو یوسف آواز سخن
بلند میکرد وی آمد و بر سر این است ... معلوم نکرد چون ساعتی بر این رفت
امام او را از سر تقدم ... گفت تعجب می آید مرا از شدة صورت
و ... او وی در ... در مسیوم ... است که وی خیال وی ... چیزی خورده اند
... که امام ابو یوسف مریض شد و امام خبر فوت ... بر ...

من دختری آمده و زن خشم گرفت و از جهت ... رفته

رفته بود من چهار درم بود باین عجوز دادم که از برای آن مصیبت گوسفندی

زد و بشیر آن پرورد اکنون آمد و گفت که بکم از بچه رمه نمی‌نهند و من ندارم

ازین جهت دل من مشغول شد پس من هژده زر از کم کشیدم و پیش وی

نهادم و گفتم این حلال طیب است امام آن زر گرفت و باز بعلم گوئی مشغول

من از آنجا برآمدم و گفتم که حلال است مرا که اکنون ختم کنم و حج رفتم چون باز گشتم

یافتم که قاضی شده ما ندکور شده استاد کم که از سرای خلیفه بدر آمد و گفت یفعل الله

ما یشاء و یحکم ما یرید روزی خلیفه با امام بدر آمد در زینت و حشمت و آنجا

سگبانی بود گرسنه ... گفت که یا امام بگو که پیغمبر شما گفته الدنیا سجن المؤمن

وجنة الکافر و تو باین حشمت و من باین تنگی امام فرمود که آنچه حق تعالی برای

کفار آماده کرده این نسبت آن گویا جنت است و آنچه برای مومنان آماده کرده

این به نسبت آن گویا سجن است چون امام [illegible] مناجات کرد آنچه مدانی

206

میان خرد و میانه تو الحق میدانم که هیچ ضعیف و قوی پیش من محاجه
نکرده اند مگر آنکه بر ایشان برابری کرده ام و ... حاصل نشده است قوی الحق
کرخنین است ... الکل فی غشیة ... برزائی فرمود که یکی
یهودی را الخلیفه تا از دون محاجه شد و من تو را گفتم که خلیفه را بگویم که برابر
یهود نشود لیکن یهود را الکفر که با خلیفه برابر نشیند ... ابراهیم بن الجراح
گوید که یکی از کبار اصحاب عطاء بن رباح تلمیذ ابن عباس بود رضی الله عنهم و مخصوص بود
بعلم مناسک گوید که بعیادت امام رضی الله عنه در آمدم و وی از غایت ... بیهوش بود
و چون چشم فراز کرد مرا دید پرسید که رمی پیاده فاضلتر است یا سواره گفتم پیاده
وی مرا تخطیه کرد باز گفتم سواره هم تخطیه کرد پس فرمود آنکه بعد او وقوف است پیاده
فاضلتر است والا سواره پس بوداع کردم چون پیش در آمدم آواز زنان شنیدم
که امام برحمت حق پیوست پس گفتم چیزی از مذاکره علم فاضلتر بودی امام در حیات
آن را برگزیدی کما فی الهادی و روایت که امام برحمت حق پیوست عبادة بن العوام گفت
که امروز چنان سزاوارتر است که اهل اسلام میان خود تعزیت کنند کما فی الملتقط
توفی علی راس سبعین سنة ببغداد یوم الخمیس وقت الظهر بخمس خلون من
ربیع الآخر سنة احدی او اثنین و ثمانین و مائة کما فی الطبقات و ذکر ... الاسمار
الکوفی فی الواعظ الشیرازی فی سنة ثلث و ثمانین و مائة قال الیافعی یکی از اعدای
امام بعد از فوت و ... در سید و از وی ... برسید که
گفت ... در خواب دیدم بستانها آراسته و ...
... الکرامات ... این سبب حاصل شد گفتند بسبب صبر و تحمل وی بر منقبت ...

[illegible]

و رغبت در دنیا نموده گفت که شب بخواب دیدم [illegible] ده اند و من

اندرون بهشت شدم می بینم که درگاه بلند و بارگاه ارجمند است و در آن انواع با نعمتها و

اجناس نعمتها موجود و حور و غلمان به منتظر و انتظار او [illegible] و صفا

دیده اند پرسیدم که این از آن کیست گفتند که امروز امام ابو یوسف قاضی اینجا

می آید گفتم سبحان الله به چه سبب مستحق این اکرام شده گفتند بسبب تعلیم او مردم

را علم و صبر کردن بر ایذاء ایشان کما فی الطبقات [illegible] شمس العلماء المجتهدین

و بدر الفقهاء المتبحرین وحید عصره و فقیه دهره الملقب بالامام

الربانی قاضی القضات الامام محمد بن الحسن بن فرقد الشیبانی

مولا الکوفی نشا و در ولادت امام اکثر بر آنند که در سنه اثنین و ثلثین

و مائة واقع شده در واسط و در کوفه نشو و نما یافته وی موصوف بود بکمالات

و منزلت عظیم داشت در کثرت روایت و درایت و دقت رای و تصنیف

علوم و در نسب ابن عم امام است شافعی گوید [illegible] عالم تجلل

[illegible]

۲۰۶ اعانتی فی الاخر محمد بن الحسن ... پس امام سخن میکند بقدر عقول ملوک
سخن کن با مردم بعقل خود ... تا تفصیل را بر سند که این
مسایل دقیقه را از کجا آوردی گفت از کتب ... ابوالحسن امام محمد گفته که از
پدر من سی هزار درم مانده بود پانزده هزار را صرف نحو و شعر کردم و بقیه را صرف
حدیث و فقه ... عامر گوید که عیسی بن ابان ... میکردم مجلس امام محمد و میگفت
که ایشان مخالفت حدیث میکنند الغرض یکبار او را در صحبة الامام آوردم و گفتم این پسر
برادر تو بالغ است و او را معرفت حدیث بسیار است و میگوید که شما مخالفت حدیث
میکنید امام فرمود ای فرزند چه دیدی از ما که چنین گفتی گواهی میدهم تا تشنزی پس بیست از
بیست و پنج نوع از حدیث پرسید و امام جواب میگفت و از منسوخ خبر میداد تا جواب
تمام کرد چون از مجلس بیرون آمدیم گفت میان من و نور ستری بود الحمد لله که مرتفع شد
صحبة امام لازم گرفت تا فقیه شد گفته اند که مسایل امام هزار هزار و هفتاد هزار و کسری
مسئله است کلها فی محل الاختیار گفته اند که زراعت کرد فقه را ابن مسعود و آب داد
او را علقمه درو کرد او را ابراهیم النخعی و بکوفت او را حماد و آرد کرد او را ابوحنیفه و خمیر کرد او را
ابو یوسف و نان پخت از و محمد و مردم از نان او میخورند حالا الاعتبار للوصف
الاخیر کما فی الحصر ... سماع حدیث کرده از امام ابی حنیفه و سفیان ثوری و مالک
بن مغول و کتابت حدیث کرده از مالک بن ابی عمرو و اوزاعی و ابی یوسف قاضی بود در بغداد
ساکن شد و ... روایت داد امام شافعی و هشام رازی و ابو
عبید و ابوالقاسم بن سلام و اسمعیل بن توبه و علی بن مسلم و غیر ایشان امام گفت
۱۰۰ ... امام آمدم ... قرآن یاد داری گفتم نه ...

[illegible]

کرده وآن بچهار صد و بروایتی بچهار هزار رسیده [illegible] پنجاه سال [illegible]

[illegible] منظومه و طبقات و مذهب تصریح کرده اند که در وقت امام بزدوی

[illegible] اند گویند امام را جهت قبول قضا بند کردند قریب دو ماه الکل من الرصیف

و امام در لیالی هرگز نمی خفت و می نشست و اکثر در کتب و پیراهن او زری کشید

و نزد وی ده کنیز [illegible] علم [illegible] نباید [illegible] مسئله [illegible]

و بازی نهاد دیگر میگرفت پرسیده شد که چرا [illegible] گفت حکیم [illegible] گویند تجسیم

و تجسیم خلقی بی شکل ناخفته اند [illegible] عالم [illegible] پرسیده پس چگونه

تصحیح کلمات و تجربه دین کم گفتند چرا بر [illegible] می نشینی گفت که خواب از گرمی است

و آن از جامه است و در برابر طشتی داشتی پر آب هرگاه که خواب آمدی

از تن پر آب بریختی و کثرت کتب از جهت آنست که علم ثقیل است چون

یکی گران میشود و دیگر میگیرم کانی الحاوی گویند که اشتغال می بعلم بودی

[illegible] کتاب [illegible] او [illegible] می [illegible] از برای [illegible] یافت تا [illegible]

بمعجزه [illegible] دی کسی مقاومت او نتوانستی بر او ایمان
آوردن لازم شدی پس چه جای کسی که این از آحاد [illegible] ولیست
قال الحصری کما فی شرح نام حق وی گفته که پیر مالک [illegible] از فهم و از وی
هفصد و چندی از حسیت شنیدم وی روایت کرده از مسعود ثوری و عمرو
بن دینار و روایت کرده از وی شافعی و ملازمت گرفت او را و منتفع شد از وی
کما شنیدم از شیخ [illegible] باری کما فی الطبقات گویند که چون امام سوار شدی
شافعی رکاب او میگرفتی کما فی الملفوظ الشیخ فرید الدین شکر گنج رشید
امام را قاضی القضات ساخت و همراه خود بری آورد و هم در آنجا وفات کرد
در سنه تسع و ثمانین و مایة و در آن وقت هشتاد و پنج ساله بود و امام
ابو الحسن علی بن حمزه المعروف بالکسائی احد القراء السبعة نیز در آن روز
وفات یافت رشید گفت که فقه و نحو را در ری دفن کردیم کما فی المختار
روزی در مجلس رشید هر دو جمع شدند کسائی گفت کسی که در علمی متبحر
میشود [illegible] راه نمی یابد امام پرسید که چه میگوئی در [illegible]

ذکر تواضع امام شافعی رحمه الله علیه

ذکر عمر شریف امام [illegible]

در تعلیق هذه الکلمه کردانید [illegible] گفت پس سبیل

سابق از مطرحی باشد [illegible] محمد الیافعی

گویند چون امام محمد رحمه الله بس خرامید بجوار الشمس دیدند واز حال سکرات

پرسیدند گفت [illegible] تامل بودم در مسئله از مسائل الامکاتب

بر وجهی که حاضر شدم بر رفتن روح و لوازم آن ذکر امام [illegible] ابو الهذیل

زفر بن هذیل التیمی العنبری روح الله تعالی روحه ولادت وی در سال صد و ده بود

وفات او در سال پنجاه و هشت مراحل حیات او چهل و هشت کما فی

طبقات الفقهاء و تهذیب الاسماء و میزان الاعتدال والمواهب کان

مقدما فی حد القیاس وکان احد العشرة من الاکابر الذین

دوّنوا الکتب مع ابی حنیفة یحیی بن معین او را ثقه صالح کردی و نسبت کردی

او را باتقان و صلاح و زهد فرمود و دعای برادر خواندم او دیدند او در ترک دنیا کرده

در وی بعبادت آورد و زهد فرح کرد و فقه و عبادت وکان هو المقدم فی مجلس

ابی حنیفه گویند که چون پیش وی می نشستند ترک سخن دنیا میکردند و اگر احیاناً

کسی سخن دنیا بگفتی از مجلس بیرون میرفتی و ما میگفتیم که خوف حق تعالی

او را هلاک خواهد کرد وی را تکلیف قضا کردند اما نمود منزل او را منهدم

ساختند هیچ قبول نکرده و در آخر پس معذور [illegible] قاضی کوفه شد

امام [illegible] پرسیدند که بعد از تو بکدام یکی از اصحاب تو تردد کنیم [illegible] نفوس

کرایه است ما تمنیت البقاء قط ولا الا قلبی لالی الله وکان استاد

الطریقه ابو علی شقیق بن ابراهیم البلخی والی عاتم [illegible] وهو

فی [illegible]

چهل [illegible] ی خود را با [illegible] گفت امام اعظم جواب کرد
چون روز دیگر یاران خود آمده پرسید همه ناسپاسترا زدند پس او به
ذکر کرد و علل گفت پرسیدند که از کجا گفت که از امام بعد [illegible]
امام اختیار کرد تا از آن دم بزرگ شد و مشغول اهل زمان خود گشت
ابن زیاد گفته شنیدم هیچکس را که مناظره کردی با زفر الا بروی رحم میکردم
وی [illegible] از اصفهان بود و پدرش والی اصفهان کما فی المختصر و در مرض موت
وی گفتند که وصیت کن گفت [illegible] کم نکسی را بر من چیزی بود مرا
بر کسی مگر یکدرهم که [illegible] زدند و قبل ازین در مجلس امام با عزم کتب
و حساب می آمد و بعد از تعلیم با نجا رسید شکر الله سعیه کما فی مختصر الشعبی

ذکر سید الجلیل الولی الفضیل البارع فی العلم والعمل زهدا وورعا
وعبادة لله عز وجل الامام ابو سلیمان داود بن نصیر الطائی الکوفی
رحمه الله تعالی وی [illegible] بود در ورع و تقوی یگانه در اوائل تحصیل
علوم عربیه کرد [illegible] راس و رئیس شد وی عن قراءة از امام

چنانکه هیچ یکی از اصحاب ... بعد و ... و رغبه
و در بالا مرتبه علیا رسیدکی ... ماکفته اصحاب امام ... ماحصل
بهم اختلاف افتادی و ... چون نزدیک وی شدی حنفی ... بشنودی
ابی یوسف گوی و دیگر بجانب محمد و با ابو یوسف سخن نکردی و حنفی ...
ما تا نبایند نزد وی جای نگرفت و در آن حال که ... شد بتوفیق الله ...
کرد پس که قول محمد درست تر بودی گفتی که قول این است که محمد میگوید اگر
قول ابی یوسف درست بودی گفتی قول او است و نام او بر زبان نیاوردی
مصعب بن المقدام الحنفی گفته که شنیدم از امام که گفت داود ابو سلیمان
جمع میکنیم عقل خود را برای احدی که رای سخن تو دی چهل سال روزه داشت
چنانکه اهل و عیال او مطلع نشدند و حرفه او خوارزی بود و بیست سال
بیست درهم زیست گفته اند مبلغ چهار صد درهم از مادر میراث بوی رسید
قریب سی سال نفقه وی از آن شد الکل فی التصحیف گویند که امام از طیب
اموال خود بوی چیزی فرستاد در حالتی که کار بروی از فاقه تنگ بودی قبول کرد
و گفت که ابو حنیفه بین علم آموخته این مال حلال است و اگر از کسی چیزی میگرفتی
آنرا قبول کردمی و از آن چیزی بگرفت کما فی المختار محارب بن دثار گفته که اگر
داود در امم ماضیه بودی در آیه حق تعالی ازو اخبار کردی ... اخبار نمودی از
عمش و ابن ابی لیلی سماع کرد و ابن عیینه ازوی روایت کرد یحیی بن معین او را ثقة
... بن حسن گفته که پیش داود میرفتم و از مسئله ... پرسیدم گفت
مرا از احتیاجی دارم از جهت مردمی اجابت میکند و اگر ...

سلیمان ...

[illegible] ازو برسید
[illegible] این کاری نیست کار آنست که در میان ایمهٔ شیبی و نحوی
[illegible] گوی بودی تا بسال چنین کرد بعده گفت که این چه یکساله کاری سهل
کرد پس بحبیب اعجمی آمد که پیش او زبلفشوروی بر یافته بنهاد
تا بجهدی که نان شب در آب بنهادی و بیاشامیدی و گفتی نان نان
خوردم پنجاه آیة از قرآن برخوانم چرا روزگار ضایع کنم بزرگی او را دید که
می خندید از وی پرسید گفت [illegible] مرا شرابی داد که او را شراب
الست گویند [illegible] دم وقت دی چشم کردم یکبار ترسانی که از همه
ترسیده بود گذشت امام چیزی میخورد باره بوی داد شب بازن صحبت کرد
معروف کرخی [illegible] التذکر گویند که کار او بجای رسید که خلق در اوقات
نماز حاضر شدندی [illegible] صفها می بستند و انتظار او می کشیدند
در رویة او [illegible] دعا [illegible] از من
نیست

چرا بجز شافعی جانب [illegible] تقلید نکردی

دی بسیار [illegible] مرکب [illegible] کفشی [illegible] خلاص [illegible]

سفتی غلامی [illegible] نزد امام ابی [illegible] و سخنی گفت

شفاعت کن و برادر من [illegible] اجابت کند [illegible]

کوفته امام پیش او رفت و در خانه او بجز بوریا [illegible] ندید

راضی شد گفت بتحقیق بکمتر ازین راضی شده [illegible] مشغول کرده

این میگوی پس شفاعت او کرد گفت از حساب یک طعام میترسم

چگونه جواب دو چیز خواهم گفت امام گفت چه باشد که نان [illegible]

گفت که حاجت بخواییدن افتد و از ذکر باز مانم روزی رشید گفت آرزوی

داود دارم اما هیچ راهی باشد که او را ببینم امام گفت بر من آمد چون [illegible]

او را گفتند مادر او برآمد امام [illegible] گفت [illegible] داود بگوی که خلیفه با فلان [illegible]

تو آمده چون [illegible] گفت [illegible] خلیفه بگوی [illegible] کسی [illegible]

که من نیز مشغولم بکسی که از تو بهتر است امام گفت [illegible] بگوی [illegible] علمی که ترا

آموخته ام و وی تلمیذ امام بود گفت همان علم را [illegible] امر میکند بعد امام

بیامد او گفت [illegible] من [illegible] خلیفه [illegible] امام پس [illegible] رفت و پیش او استاد

و اشارت کرد [illegible] خود و گفت [illegible] که ترا [illegible] امام داود سر [illegible]

کرد گفت الهی ترا امر کرده [illegible] سلام [illegible] غلط

[illegible] دینار کشید و گفت این میراث آبا من [illegible] حلال [illegible]

اگر از کسی چیزی میگرفتم [illegible] امام [illegible]

محمود [illegible]

کمالی ان طلوع شده در سحر آنچه گفته بلکه روزه دارم و در جای دیگر روا است نه نکرد
صیام جمعه عمر یا سال و امید اند که در تابستان دشوار است راه آنست
که قبل از آن در زمستان بحساب آن روزه دارد در خلاصه گفته که
در آخر روز بکالی شود که اگر در اول روز چنان بودی روزه بر و لازم شدی
اکنون امساک بقیه روز لازم است نزدیک ما چنانچه کودکی بعد از نیم روز
بالغ شود یا کافری اسلام آرد یا زنی بعد حیض یا نفاس پاک شود یا دیوانه هشیار گردد
یا مسافر شهر شود در این جمله اکل یا شرب کند بعد فجر یا افطار قبل از غروب اما
مخطی و متعمد و مکره و مفطر روز شک بعد از ظهور رمضانیت او لازم است
با طعام گرفته کنند به معذوره و مسافر و مریض [illegible] اجماع و بقول [illegible]
نهفته خورد کافی الجامع فصل سیوم شک افتاد در عرفه و نحر روزه افضل
است و باک نیست بصوم عرفه در حضر و سفر چون قوی باشد آنجا را
روزه ترویه و عرفه مکروه است و فی الحدیث من صام یوم الترویة

الى ان يصلّي صلوة العيد فكانما عبد الله ستين الف سنة
كما في الكنز [illegible] قال صلى الله عليه وسلم لعلي تصوم
ايام العشرة فان لك بكل يوم تصومه عدل مائة رقبة
ومائة بدنة ومائة فرس يحمل عليها في سبيل الله فاذا كان
يوم التروية فلك فيها عدل الف رقبة والف بدنة وعدل
الف فرس يحمل عليها في سبيل الله فاذا كان يوم عرفة فلك
فيها عدل الفي رقبة والفي بدنة والفي فرس يحمل عليها في سبيل الله
ولازم است كه درين ايام دعا و استغفار و صدقه بسيار كند خاصه
در روز عرفه كما في التنبيه و مكروه است روزه مسافر اگر در مشقت افتد والا
روزه فاضلتر است اگر عامه ياران مفطر نباشند و اگر باشند و نفقه
مشترك است فاضلتر است و روزه عيد و ايام تشريق و روزه وصال
كه در تمام سال روزه دارد و هيچ روز نگشايد [illegible] مختار باك است
و فاضلتر آنست كه روزى روزه دارد و روزى كشايد و اين روزه داود
عليه السلام است كما في المختار و روزه خاموشي كه در وى سخن نكنند
و روزه نوروز و مهرجان و اگر موافق معتاد باشد باك نه و روزه چله كه اين
روزه [illegible] است كما في خزانة الواقعات و مستحب است روزه ايام
بيض [illegible] مكروه است و در مختار گفته كه اين صيام آدم است صلوات الله
وسلامه و في الحديث من صام ثالث عشر و رابع عشر و خامس
عشر فكانما صام الدهر كله كما في الظهيرية و روزه محرم و اگر خواهد كه روزه

عاشورا

باب چهارم در روزه و در وی شش فصل است فصل [illegible] من صام
رمضان وقامه ایمانا واحتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه
کما فی الهدایة و در جامع گفته که افضل اعمال بعد از زکوة روزه است یعنی کف
نفس از اکل و شرب و مباشرت تا غروب با نیة اگر اول شب نیة کرد و بعد
روزه در بال او مخطور نکرد تا غروب صایم باشد اگر نیت صوم و فطر میکند
و ندید اند که رمضان است نه برابر اگر شب نیة کرد و قبل صبح
رفض کرد و شب نیة کرد و قبل صبح نیة فرض نیز باشد و شب
نیة فرض کرد و بعد صبح نیة نفل کرد فرض باشد و روا است اداء
رمضان بنیتی که قبل از نصف روز شرعی بود پس نیة ضحوة
و بعد او صحیح روا نه و فاضلتر نیة مقارنه صبح است و روا است
[illegible] نیة نفل و نیة مطلقه و نیة واجبی دیگر در روز شرعی و مرض صحیح که این
[illegible] ان واجب باشد اما اگر مسافر و مریض نیة نفل کنند از فرض [illegible] در
ظاهر روایة و همچنین در مطلقه بر صحیح این هر نزدیک امام است [illegible]
[illegible] نزدیک صاحبیه از رمضان است مطلقه و نفل و نذر معین چون [illegible]
[illegible] رمضان است که چون نیة واجب دیگر کنند لغو باشد و نذر و قضا کند
[illegible] و این آنگاه است که نیة واجب در شب کند [illegible]
[illegible] قضا و کفارة و نذر غیر معین تعیین و تبییت و اگر در روز نیة کند [illegible]
[illegible] نفل [illegible] و اتمام او مستحب است و با فطار قضا نه اگر نیة قضا و کفارة [illegible]
کند نفل باشد نزدیک امام محمد رحمه الله و قضا نزدیک امام ابو یوسف

[illegible]

رحمه الله در خلاف [illegible] تعیین کرده قضا و نفل کنند اگر روزه بدارند یک [illegible]
یا زدو رمضان قضا شده تعیین کنند والا بر نفل او بود در وقت [illegible]
نیة قضاء رمضان کند این باشد نه از آن کما فی المجمع بامداد روزه دارم
ان شاء الله تعالی روا بود و صایم باشد به نیت کما فی المختار و در جامع گفته که روزه
شک ای شبی از شعبان هلال [illegible] شود افضل است بالاتفاق که
موافق معتاد او باشد و همچنین نزدیک عامه خواص [illegible] علما [illegible] نیت
او میان نیت قصد نفل بی قصد رمضان و غیر آن افطار کنند بعد از
نیم روز عرفی و مکروه است روزه به نیت رمضان یا واجبی دیگر و همچنین تردید
میان رمضان و نفل یا واجب یا مطلق پس اگر درین صور از رمضان
ظاهر شود از رو بود والا نفل و با افطار قضا شود بقول عام اگر از شعبان و نیت واجبی کند
از آن باشد و اگر رمضان باشد زوال روزه دارد و اگرچه قول او مردود است
و با افطار بعد از رد قضا است نه کفاره و همچنین قبل از شهادت و بیا
بعد از قبول شهادت فاسق و امر مردم بر روزه کفاره لازم است بقول
یا دیگری کما فی [illegible] شهادة لازم است در شب چون عیل باشد در
افطار کنند اگرچه [illegible] بود و همچنین فاسق که داند قول او قبول نخواهد شد [illegible]
اشد مسجد گواهی دهد و بقول روزه دارند [illegible] باشد شهادة یک [illegible]
رمضان مقبول است و اگرچه بنده یا زن و شهادة مستور مقبول است صحیح لیکن
[illegible] گفته که در ظاهر مذهب عدالت شرط است نه دعوی و لفظ شهادة فرموده
[illegible] صاحبیه و نزدیک امام رض دعوی شرط است [illegible] انکار کرد [illegible]

چون ابر و غبار و دود و الا شرط است که از هر جانب چندان خبر کنند که متوهم
نشود تواطو آنها بر دروغ و امام طحاوی گفته که اگر یکی از خارج شهر آید یا از عالی
اماکن شهر شهادة او قبول است لیکن در خلاصه گفته که در ظاهر روایت فرق
و همچنین عید فطر چون علة باشد و الا شرط است نصاب شهادة و لفظ
شهادة و عدالت و بلوغ و دعوی را شرط نیست چون فطر و قول اصل تنجیم اعتبار ندارد
و رجوع بقول اهل نجوم مخالف شرع است و فی الحدیث من اتی کاهنا او
منجما فصدقه بما قال فقد کفر بما انزل علی محمد و حکم یک شهر بشهر دیگر
لازم شود چون خبر مشهور شود و عدلین بر صوم گواهی دادند روا بود که بعد از سی
روز افطار کنند بی خلاف اگر در صوم و فطر علة باشد و بر صحیح اگر در صوم
علة باشد پس و همچنین اگر در فطر باشد پس و اگر یک عدل گواهی
دهد بر و افطار نکنند مگر بعد از صوم یومی مطلقا و امام محمد گفته اگر در هر دو علة
باشد افطار روا باشد و امام حلوانی گفته که درین خلاف نیست خلاف
آنگاه است که در فطر صاف باشد و در خلاصه گفته اگر قاضی شهادة یکی
رد کرد وی بعد از سی روزه افطار نکند مگر با امام اگر بیست و نهم روز
گواهی دادند که رمضان یک روز قبل از صیام شما بود اگر ازین شهر
باشند نشنوند و اگر از جای دور آمده اند شنوند اگر در بیست و نهم اخبار کنند
که جماعت فلان شهر قبل از شما بروزی روزه داشته اند و غیب آینده
ماه را نبینند و آسمان صاف است فطر روا نه و تراویح گذاشتنی نه
اگر ماه قبل از زوال یا بعد او ببینند صوم و افطار روا نه بود ماه از شب آینده

است بر مختار در کنز گفته که سنت است و این مستحب است و اگر چه یک
لقمه باشد یک دم آب باشد و سحور از نیم شب است تا صبح و تاخیر او مستحب است
فی الحدیث ثلث من اخلاق المرسلین تعجیل الافطار و تاخیر
السحور و السواک مگر چون شک افتد در صبح فاضل ترک
است و اگر خورد و شک کند و از امام رضی آمده اگر جایی باشد که صبح پیدا نشود
یا شب ماه است یا ابر یا آنکه چشم او علتی است بخورد و الا بد کرده باشد
سحور خورد با ظن فجر قضا دهد احتیاطا و در ظاهر روایة نه و علیه الاکثر و تحقیق شود
قضا است نه کفارت لکن فی الظهیریة و مستحب است تعجیل افطار و ... است
که قبل از نماز باشد بعد از تیقن غروب و اگر بسبب ابر و جز آن شک شود تاخیر
واجب است و افطار حلال نشود الا قضا لازم است و اگر روشن شد که روز بود
باید کفارت نیز لازم باشد و فی الحدیث اذا افطر احدکم فلیفطر علی تمر
فانه برکة فان لم یجد فالماء فانه طهور و پیغامبر صلی الله علیه و سلم
افطار میکرد بخرما یا بچیزی که بآن آتش نرسیده و بتولی در تابستان بآب
و در زمستان بخرما و نزدیک افطار باهم حوایج دعا کند و گوید اللهم لک
صمت و بک آمنت و علیک توکلت و علی رزقک افطرت
و لصوم الغد من شهر رمضان نویت فاغفر لی ما قدمت و ما اخرت
و بگذارد تا ... ایام روزه گشاید و فی الحدیث من فطر صائما غفر له و من
مات و له جیران ثلثه کلهم راض عنه غفر له فصل اول در ...
الحمل ... نیست و اگر ... باید ... مرد ... رسد ...

وبیند در حقنه است و همچنین در فرو بردن شکم و آب بر اسر نزدیک امام رحمه
بخلاف صاحبین افطار در احلیل نه نزدیک امام رحمه و نزدیک دوم شکند
و قول ثالث مضطرب است این همه آنگاه که بمثانه رسد و اگر در قصبه ذکر است
باتفاق نه الا در قول صحیح باتفاق شکند لیکن در محیط گفته که بی حق زنده وصول
نیز روزه نشکند و اگر چوبی آهنی در شکم ماند بر صحیح نیز بود در آید و بر آید لیکن در جامع گفته
شکند دخول غبار و دود و بوی عطر نه مگر آنکه ببینی رسید و فنا آنکه بیکرد و بحلق
درآید نه دخول آب در گوش آن اغتسال نه و همچنین صب [illegible] الاصح والمختار
کما فی السراجیة والاکثر لیکن در مکارمی از قاضیخان گفته که بر صحیح شکند اما نجیبه
روغن در وقضا بود کما فی الجامع دخول مکس نه الا آنکه ابتلاع او بقصد شکند کما فی
الجامع بریختن آب در حلق بکراه قضا است نه کفارة و ریختن آب در حلق نائم
و جامع نائمه و مجنونه بجنون عارضی بعد نیت در افاقه شکند باتفاق دخول آب بمضمضه
واستنشاق اگر ذاکر روزه است شکند و الا نه لیکن در جواهر گفته که درین مجرد
مضمضه [illegible] ببینی شکند تا بمیانه سر نرسد دخول قطره [illegible] آب بسیار است
که ملح [illegible] او در تمام دهن می یابد شکند و همچنین عرق روی ابتلاع [illegible]
کرد در دهن قند شکند و همچنین در حلق بر صحیح کما فی الظهیریة مکیدن حلیله خشک
تا عین او در نرود لیکن مکیدن فانید و شکر قضا است و کفارة خون از دندان
[illegible] شد و فرو رفت اگر غالب است شکند و همچنین برابر استحسانا و مغلوب
[illegible] خون کفارت نه در ظاهر و در بعض روایات واجب است ابتلاع
[illegible] غیر شکند و کفارة نه لیکن در ذخیره گفته اگر صدیق او باشد کفارت لازم آید

برای آنکه از دهن فرو رفته و قیل از قلع بر کشیده و فرو برده لیکن در ... گفته‌اند
شد بلا عادهٔ آن شکند و بقولی آنگاه که از سر حلق لب گذر کند ابتلاع کنند چه معدهٔ
شد و از خارج شکند کفارت نیز لازم آید ... الا مضغ شد و همچنین بعد مضغ و ...
و ابتلاع این شکند در کفارت اختلاف است بخلاف ... کافی المختار
دانهٔ انگور خورد اگر خایید قضا است و کفارت و اگر درست فرو برد اگر با ... باشد
بقول امام کفارت ... و در صحیح و الا کفارت است باتفاق کافی الظهیریه ...
در دهان آورد و رنگ او با ریق وی آمیخته شد چنانچه باز زرد یا سبز باشد ابتلاع او
باعث ... شکند و همچنین ریسمان رنگین کافی المختار ... باشد
کافی الجامع ... و همچنین بسیار نزدیک امام محمد رحمه الله هو الصحیح بخلاف
امام ابو یوسف رحمه الله و همچنین اعاده اندک نزدیک امام ابو یوسف هو الصحیح
خلافا لمحمد رح الا اعاده بسیار شکند کافی الجامع ... شکند اگر بسیار بود و ...
شد الا شکند نزدیک امام محمد رح و نزدیک امام ابو یوسف رح نشود و این ...
و در اعاده او از امام ابو یوسف رح دو روایت است ... شد و اگر ...
... بخلاف امام ابو یوسف رح ... جمع کرده شد و اگر از جهت علتی
باشد و اگر باختیار کرده شد و نزدیک امام ابو یوسف اگر یک ... باشد
جمع کرده شود کافی الجامع با ابتلاع آنچه در دندان مانده اگر کمتر از نخود باشد
روزه الا شکند و اگر بیشتر ... فرو برد شکند و کفارت بر صحیح نبود ... مضغ لقمه
... و باشد اگر فرو برد اگر از دهن بر کشید کفارت لازم است ...
الفقه و ابتلاع ... خوردن ...

نه کفاره اما باعتیاد لازم است یکی عذر جامع گفته اگر اجابر صایم از جهت معصیت
خورد لازم باشد و علیه الفتوی و همچنین بنیره و گیاه و نمک و کاغذ و گل
سر شوی مگر چون اکل این گل عادة گیرد اما در گل ارمنی لازم است مطلقا
و در نمک لازم است بر مختار و در برگ پان لازم است و اصل آنست
که هر چه باو غذا یا دوا کرده باشد لازم است و اگر با افطار مستیقن شب و روز بود
قضا است نه کفاره و کسی گواهی داد در غروب و دو کس بعدم آن قضا است
نه کفارت به اتفاق اما در طلوع هم کفارت است باتفاق گفتند که هر دو دیدند وی
بعلت افطار خوردن گرفت پس معلوم شد که آن قبل از طلوع صبح بوده و این
بعد از طلوع کفارت نه و بقول بعضی لازم است صایم در آخر روز بجایی شد که اگر
در اول روز چنان بودی افطار روا بودی با افطار کفاره ساقط شود چنانچه
بعد از افطار مریض شد یا حیض آمد یا بیهوش گشت یا بعد از سفر افطار کرد
اما اگر بعد از افطار بعد سلطان او را بسفر اکراه کند نه در ظاهر روایة اما در روایت
حسن بن زیاد ساقط شود و هو المختار کما فی المختار اما اگر بعد از آن باختیار خود مسافر شود
باتفاق روایات ساقط نه و همچنین بر صحیح اگر خود را مجروح ساخت
کما فی الظهیریة مقیم نیت مسافرت کرد پس خورد کفاره است یعنی قبل
از خروج از آبادانی کما فی السراجیة مسافر شد و قبل از افطار از جهت کاری
بخانه باز گشت و بعد از افطار بیرون آمد و کفاره در روز نوبت تب یا حیض
که در آن نشد کفاره است و اگر از جهت کار خادم ضعیف شد و از جهت
خوف هلاک شود قضا است نه کفارت و همچنین منکوحه خادمی است

حق یابنده مردیست که برای بستن یا آلت حقنه چیزی در فرجش کرد آمده شد باطل

کفارت نه بخوار رسیده و هلاکی که دیده بی‌عذر فواد انسه خورد کفارت نه و اگر عالم

باشد از صاحبین آمده که لازم است و از امام رض آمده که بعضهم الصحیح اگر بعد از قی

یا غسل بگمان فطر بعمد خورد کفارت است مطلقا و محتلم بگمان فطر بعمد خورد

لازم است و همچنین اگر جاهل باشد نزدیک امام رض اما بعد از فتوی فقیهی

بر صحیح محتجم خورد لازم و حدیث افطر الحاجم والمحجوم شنیده باشد که استدلال

بحدیث مجتهد است نه عامه را کما فی التلویح مگر چون بعد از فتوی خورد اما

بعد از اکتحال یا ادهان یا غیبت و مسواک مطلقا کفارت است و همچنین

بعد از جماع بدابه یا بهیمه بی انزال اگر عالم باشد والا انگشت در دبر درآورد

یا خیطی فرو برد اما غایب نکرد بر عالم لازم است نه بر جاهل و جماع کفاره است

و انزال شرط نه و در دیگر هم قضا است نه کفاره اگر چه بعد از طلوع شود و همچنین

مکروه و علیه الفتوی بتقبیل یا بمس بشهوت انزال شد قضا است نه کفارت

این همه آنگاه که مس بی جامه باشد والا اگر حرارت اعضای او یابد شکند اگر انزال

شود ... اگر چه انزال شود کما فی الذخیرة و اگر فرج زن را بمعید درآورد

اگر نم باشد قضا است نه کفارت و اگر درشت بود قضا و غسل لازم نه

کما فی المجموعة بلواطة کفارت است نزدیک صاحبین و بروایتی ماخوذ

از امام رض و انزال شرط نه در شب جنب شد و غسل نکرد تا فجر شد

روزه او تمام است مرد شب بازی کرد تا انزال شد قضا است نه

کفارت شد و این کار خارج رمضان حلال نیست بقصد

عاشورا روزه دارد مستحب است که قبل از و یا بعد از و روزه دارد تا
مخالفت اهل کتاب نشود کما فی الخلاصة و روزه رجب و شعبان و شش
شوال جایی و یا تفریق اینها در هر عشره روزه مستحب است بر مختار
و بقولی آن فاضلتر از جهت تواتر اخبار و فی الحدیث من صام شهر
رمضان ثم اتبعه بستة من شوال فکانما صام الدهر کله
کما فی الکنز و عشره ذی الحجه و ایام بیض از جهت طول و گرمی مکروه است
روزه جمعه نزدیک امام ابو یوسف مگر آنکه قبل از و یا بعد از و روزه دارد
لیکن در کنز گفته که روزه اثنین و جمعه بقول عامه مکروه نه بلکه مستحب است
و روزه نوروز بر مختار مکروه شد و زن و بنده و اجیر روزه نفل ندارد مگر باذن اما اگر
شوهر مریض یا صایم یا غایب باشد روا بود کما فی الکنز و اگر شروع کند بی
اذن شوهر و خواجه و مستاجر اینها را است که افطار کنانند و قضا از بعد حکم
است و زن و بنده قضا نماز و روزه نکنند مگر باذن فصل چهارم در جامع گفته
پیر فانی که روزه نتواند داشت افطار کند و هر روزه را مسکینی بقدر فطره طعام
دهد و استغفار را منکر شد و اگر قادر شود قضا کند و اگر چه فدیه داده و حامل و مرضع
افطار کنند اگر خوف نفس یا ولد باشد باجتهاد ذات یا بقول طبیب حاذق
مسلم و مراد از مرضع دایه است که ارضاع بر مادر لازم شد اما اگر متعین شود
چنانچه غیر او یافته نشود کشاید و محفوف قبل انعرض بکشاید و مختار است
روز نیز دو اگر چه اجرة آن در الکفایه نکنند و اگر خود را در تعب افکند
کشا کفاره دهد و بقولی بنزفادی است

برای بستن یا کامن بودی رفته و از جهت گرما خوف هلاک شد که شاید
و همچنین مرد یا زن که ضعیف شود به پختن طعام یا شستن جامه در روز
که داعیه امتناع آرد از خدمت خواهد چون نه روزه دارد عاجز آید کما فی المنح از غایت
مرض باجتهاد یا بقول طبیب افطار کند در نوبت تب از جهت خوف ضعف
افطار کرد یا که شد و مسافر که او را قصر روا است افطار کند و افطار این
چهار گروه مباح است لیکن بحنفیه مگر بعد از طهر و عذر الدماء حائضه طوره کافی
الکنز اگر مریض و حامل و مرضع و مسافر بعد و قضا بعد از صحت و اقامت مردند
واجب است بر وارث که فدیه دهد بقدر ما فات اگر بعد از صحت و اقامت
آن قدر زنده مانده باشد و الا بقدر صحت و اقامت هو الصحیح و اگر صحت نیافت بعوض
چیزی نه این آنگاه است که او را نومیدی محقق نباشد و الا فدیه بروی
لازم است فاما برای وجوب فدیه بر وارث ایصاء باو شرط است
و اگر برای ایصاء این مال و وصیت از ثلث است اگر وارث دارد و الا
از کل و اگر وارث بی وصیت تبرع کند روا بود و لازم است اتمام روزه
نفل بشروع ... اگر بیمار لزوم شروع کرد و ظاهر شد که لازم نبود لازم
شود مگر در ایام منهیه ای عیدین و تشریق که صوم این ایام بشروع
لازم نشود و بافساد قضا لازم نشود و از امام ابو یوسف رحمه الله که لازم
شود و از زاهدی ... او گفته که نزد امام رضی الله عنه بشروع لازم شود بخلاف
صاحبین رحمهما الله و افطار کند بعذر ضیافت و قضا دهد و این بر صحیح آنگاه
است که داعی بی افطار رنجیده شود و بقول حلوانی رحمه الله آنگاه ...

بقضا بود والا نه و بقول ابی اللیث رحمه الله آنگاه که قصد سرور مسلم شد
والا نه پس بر دعوة توقف کند تا داعی در خواهد که بخیر دل مسلمان
افطار کند چون کند یابد ثواب هزار روزه مقبول یابد و در حکم
قضا دهد ثواب دو هزار روزه مقبول یابد و علیه الفتوی کما فی خیرة الفقها
و اکثر در شرح ابی المکارم و نکته درین جا عند ما خود آنست که جمیع غیر
نفل از قضا و کفارت و نذر این همه قبل از زوال است اما بعد او مباح
کم چون عقوق یکی از والدین بود یا کسی که حق پدری دارد کما فی المجموعة
در کبیری گفته اگر مردی روزه رمضان میدارد نماز ایستاده نمیتواند گزارد
والا میتواند روزه دارد و نماز نشسته گزارد جمعا بین العبادتین یکی دیگر
صایم بوا مورث میشود اگر قوی است نا گفتن او بر بحار مکروه بود
و اگر ضعیف است چون شیخ کبیر نتواند که نگوید گویند که یکی بخش صدیق رضی الله
تعالی عنه شکایت از بد حالی کرد زمرد لعلت تمشی قدام من هوا
منک و این بعهد رسیده فصل پنجم در خلاصه گفته باک نیست
مسواک تر و خشک در صبح و شام و مکل و اگرچه مزه او به حلق آید ما هم
و ادهان شارب و مکروه است مضغ علک و چاشیدن طعام مرا که کرد
چون لابدی بناشد یعنی کسی باید که چاشیده دهد یا چیزی باید که یکی این آزند
خورد چون بری کاه چشیدن چیزی بزبان و بقولی اگر شوهر بد خوی باشد باک نیست
اما چون خوف غبن در مشتری باشد مکروه نه کما فی الحلی مع [illegible]
[illegible] جامه تر از این [illegible] امام است [illegible]

۲۱۶ [illegible]

سلطانیه گفته که بعد آمدن در آب در رفتن آب بر سر و تحتین جامه
تر باک نیست و در ظهیری گفته و فصد و حجامة بخوف ضعف و لعاب
در دهن جمع کرده فرو بردن و خائیدن ابریشم و ذخیره گفته باک نیست
بتقبیل و مباشرة و ایمن و اگر ایمن باشد یا مباشرة فاحشه کند مکروه
بود فصل شرط اعتکاف بدانکه گفته است نفل و سنت مؤکده
در جامع گفته که نفل مکثی است در مسجد بنیة عبادة و غیر واجب و اقل او
یکساعت است در ظاهر روایة پس بافساد او قضا نباشد و در روایتی روزی
پس بروی قضا باشد و روزه در ظاهر روایة شرط نیست و در روایة
حسن جمله شرط است و روا است که در شب اعتکاف کند و واجب
لبث صایم است برای عبادة در مسجد جماعة بنیة او و روزه در وی شرط
است یا رکن و اگر کسی روزه گوید روزه لازم شود و روا نیست نذر باعتکاف شب
و نه اعتکاف بر حیاض و مسجد قوارع و مصلی عید و جنازه و اقل او یک
روز است پس قطع کند طع او در اثناء روز و اگر قضا نکند روا است
کروهت کند و فی بحر المحیط گفته که اقل او نزدیک امام رضی الله عنه یک روز است
و نزدیک قاضی رحمه الله اکثر روز و نزدیک ربانی رحمه الله ساعتی و بدر نیاید
این معتکف روز و شب در سقف چه داخل است مگر از جهت ضرورة
چون ادای شهادة و آوردن آب و طعام چون او را خادمی نبود و خوف
تهذیب مال و اخراج ظالم و اجابة سلطان و بول و غایط و غسل فرض و نفل
بدرو عرض کرد بجز او عذر امام محمد رحمه الله
[illegible]

وباک نیست اگر برای وضو بخانه آید و بعد فراغ درنگ نکند و نماز جمعه
پس اگر جامع قریب باشد بعد زوال بدر آید واگر بعید باشد وقتی بدر آید
که تواند رسید و خطبه و سنت پیشین و پس دران گزارد واگر بیش ازین در
جامع درنگ کند فاسد نشود واگر چه روز و شب آنجا ماند لیکن مکروه است
کافی المطالب عالیه و بدر نیاید برای عیادت و مجلس علم و نماز جنازه مگر چون
استثنا کرده باشد اما در نفل رواست که برای عیادت و جنازه بیرون رود
جوامع بدر آید کافی المختار تا ذر بی عذری ساعتی بدر آید فاسد شود واگرچه
بقول امام است این نزدیک امام است رضی الله عنه و نزدیک صاحبین رحمهما الله
آنگاه که اکثر از نیم روز بدر آید و هذا الیسر و رواست معتکف را اکل و شرب
و نوم و تطیب و ادهان و تزویج و خلع و بیع و شرا آنکه برای حاجت بی
احضار مبیع و اگر حاضر کند یا برای تجارت باشد مکروه بود و باک نیست در
با احضار ثمن و این افعال غیر معتکف در مسجد مکروه اند و مکروه است ترک

صحیح

البیان

صمت ... و خاموشی در شریعت عبادت نیست و سخن نکند مگر ...

دران بره بود و در حق مبطل است و همچنین تعجیل و تقبیل در یکی همچون که اگر انزال شود
و الا نه چنانچه انزال بنظر و این افعال بر وی حرام اند و زن اعتکاف کند
باذن شوهر در مسجد خانه نه در مسجد جماعت و باز و بیرون نشود و شوهر در ان در نهایه
و کفایه [illegible] آید انکه شرط صحت نذر نزدیک بعضی آنست که منذور عبادت باشد
و نزدیک بعضی آنست که از جنس او فرضی باشد قصدی پس نذر نماز جنازه
و عیادت لازم نشود و نه بوضو و قرائت قرآن و نه بانکه پس اگر نذر نماز فلان دعا را
ده بار بخواند و نه بخواندن درود صد بار هر روز و بقول کی این لازم شود مانند اعتکاف
باتفاق لازم است در خلاصه گفته که نذر باعتکاف یکروز قبل از فجر در آید و بعد از
غروب بیرون آید و در نذر باعتکاف رجب تعجیل روا است نزدیک امام ابی یوسف
بخلاف امام محمد و همچنین در نذر حج سال فلان و نماز بروز جمعه فلان و صدقه بقدر
روز جمعه تعجیل باتفاق روا بود و در نذر معلق بقدوم غایب و شفای مریض تعجیل
روا نه و نماز نیت بزبان کند و اکتفا کند بنیت دل که این اعتکاف لازم نشد در هدایه
گفته که نیت شرط است و اعتکاف در عشر اواخر رمضان سنت مؤکده است
بحجت آنکه پیغامبر صلی الله علیه وسلم برین مواظبت کرده و بترک در شوال قضا نموده
در شرح مولانا الهدایه گفته که ظاهر استیعاب عشره است لیکن آنچه مذکوره
استنکار کرده اند بجزوی لازم و بقول کفایه است و فیه نظر بود در شرح خلاصه گفته
حتی الامکان [illegible] سنت [illegible] است نه کفایه [illegible] گفته اعتکاف در جامع [illegible]
[illegible] در مسجد [illegible] در این سنت است
[illegible]

بتدریس تعلیم قرآن مکروه نه باب ششم نوزدهم در ذبایح
وآن مشتمل بر دو فصل است بدانکه ذکوة اضطراری جراحتی
است بر تن چون قدرت بر جراحت حلق نباشد وذکوة اختیاری ذبح
است میان حلق و لبّه ای از گره تا سینه و بقولی از گردن پس بالاء
گره روا نبود و بقولی رواست و امام حافظ الدین بخاری فتوی برین
میداد کما فی خزانة المفتین و البرجندی و عروق چهارند حلقوم جای نفس
و مری مجری آب و طعام و ودجان دو رگ مجری خون و حلال میشود بقطع
هر سه ازین چهار نزدیک امام اعظم رح و بقطع آن دو و یکی ازین دو نزد
امام ابی یوسف و بقطع اکثر هر یکی نزد امام محمد رح پس بقطع نصف کراه
تحریمه بود و بروایتی ازین بقطع اولین و اکثر آخرین قالوا والاصح و شرط
نیست خروج خون و حرکت اما اگر علم به حیوة نبود یکی ازینها شرط است
پس بوجدان یکی باتفاق خورده شود و علیه الفتوی کما فی المختار و روا از امام
بن سید آمده دهن با چشم ضم کرد حلال است و اگر گشاد دهن یا قبض کرد
حلال است و اگر دراز کشید و موی برخاست حلال است و اگر ذبح
کرد نصف الضاحی المتعدو مکروه است نخع ای ایصال کارد به نخاع و آن
رگی است سفید در استخوان گردن و بقولی کشیدن سر از جسد المذبوح
و بقولی شکستن سر قبل از سکون از اضطراب وجاه
کرد آنچه در و تعذیب حیوان باشد بی فایده مکروه است چون جر مذبوح
و ذبح از جانب پس گردن و قطع سر یکبار و اینداد کارد در برابر او

غلطانیدن وسلاخ کردن قبل از سکون و ابانة
مذبوحه کما فی الکنز و ذبح مشرف بود
[illegible] بغیر قبله و ذبح در شب

مستحب است اگر دو گوسفند بیک تیغ کشد خوردن هر دو حلال
اما اگر یکی بالای دیگر غلطانیده بود و بیکبار کشت هر دو حلال اند در خزانة
المفتین گفته که اگر عصافیر در دست جمع کرد و تسمیه گفت و یکی را ذبح کرد
پس دیگری را ذبح کرد و تسمیه [illegible] نبود و اگر بهمه کارد راند بیک
تسمیه روا بود و اگر از شکم بزی [illegible] بچه کشت بچه برآمد
اگر حیات او بعد از کشیدن بچه ممکن بود حلال است و الا در مختار
الجوابات گفته که صید و مرغ بچه کرد درانجا جوره ذبح باشد قابل زکوة نیست
نزدیک صاحبین و نزدیک امام قابل است پس بدون زکوة حلال
نبود و علیه الفتوی و همچنین بزی که گوشت شکم او در دیده [illegible] ذبح
باشد و همچنین موقوذه و متردیه و نطیحه و ماکول سبع اگر حیات [illegible] ذبح
حلال شود نزدیک امام کما فی المختار و در خزانة گفته که اگر [illegible]
[illegible] قابل نشود اگر چه زنده باشد و همچنین اگر [illegible]
کما فی الکنز و در جامع گفته حلال است [illegible]

معذور و یا جنب یا نابرده یا کلک یا دیوانه
[illegible]

بر قطع آن کشته بچوب و بندقی و مرتد در هدایه گفته و نه صیدی که او را
محرم کشد در حل یا در حرم و نه صیدی که او را در حرم کرده حلال باشد
یا محرم اما اگر محرم ذبح کند غیر صید را یا در حرم غیر صید کشند حلال بود
کشته تارک تسمیه عمدا الا بنزد امام شافعی حلال است و این شرط است
در ذکوة اختیاری در ذبح و نحر نزدیک ذبح و در ضروری نزدیک ارسال و رمی
تا اگر گوسپندی را غلط انداخته و کشت غیر آنرا کشت حلال شود اگر تیر
انداخت یا ارسال کرد بسوی شکاری با تسمیه و بغیر آن رسید حلال بود
و اگر بعد اضجاع و تسمیه [illegible] غیر آن کشید حلال نبود و اگر بر تیری تسمیه گفت
و غیر آن انداخت نبود و در برجندی گفته که چنانچه تسمیه ذابح شرط است
تسمیه معین او نیز شرط است چنانچه دست بر مذبح [illegible] در حاشیه
ان یکون مذبح بکسر المیم ای ما یذبح به من السکین و غیره یا
بکارد نهند تا ببرگ [illegible] حلال نه اگر بعد از تسمیه با کسی سخن کند یا آب
نوشید یا لقمه خورد یا کارد تیز کرد حلال بود و اگر سخن دراز شد و عمل بسیار
افتاد مکروه بود و این بر قول مردم است در جامع گفته اگر فصل کند بعمل
کثیر حلال نبود [illegible] بسیار در تسمیه گفت ذبح که از برای قدوم امیر و جز آن
از بزرگان حلال نه اما از برای مهمان حلال است که آن از برای تعظیم
وی است از برای خدای تعالی و لهذا پیش وی برای خوردن نه نهند بغیر
پیش نهند و این از برای خدا است و لهذا پیش وی نهند تا بخورد و احسن
گفتن بسم الله است و قول الله ابن عباس رضی الله تعالی عنهما و [illegible]

[illegible]

... واله اکر است و نزد یکیست امام [illegible]
است و در کاو و کوسپند ذبح
و ذبح کند کاو و کوسپند [illegible] میده و اد[illegible]

[illegible] علط امده شود بیزی و بسیار روی [illegible] و بسته شود
[illegible] قایمه او را ذبح کند همین بکار [illegible] و سرعت کند در ذبح و اجزا [illegible]
بر حلق [illegible] جراحت [illegible] این [illegible] چون ماکیان و کبوتر
در زود شتر و آهو که وحشی شوند یا [illegible] افتند و ذبح ممکن نبود
تا اگر ماکیان بدرختی آویزد [illegible] حلال بود
اما آنگاه که خوف هلاک بود [illegible] و همچنین اگر
شتری بر یکی حمله کند و گرفتن او ممکن نبود و او را بنیت زکوة بکشد حلال
شود و همچنین اگر بر کاو ولادة دشوار شود پس یکی دست در [illegible]
انداخت و ولد او را جراحت کرد و ذبح او ممکن نه حلال شود و همچنین اگر
بزی در چاه افتاد و او را بنیزه زد حلال شود خلافا للحسن رضی الله تعالی عنه

فصل اول

فصل اول حلال نیست جنین میت که یافته شود در شکم [illegible]
[illegible] و نزد یک صاحبین حلال است [illegible]
اگر زنده بر آمد و آن قدر وقت نمانده که ذبح کرده [illegible]
[illegible] در ترغیب کفته باتفاق نزد [illegible] حیوانی که صید کند [illegible]

فی روایة کما فی الصیرفیة و نیز خوردن کرکس و موش دشتی و راسو
بشغال و چون عقاب و کرکس و چرخ و باز و باشه و شاهین
و زغن و بغاث و نه حشرات چون موش و [illegible] زغن و کرکس
[illegible] و کژدم [illegible] و پشه و شپش و مگس
و کیک [illegible] و نه [illegible] حلال است و اگر [illegible]
دیگر که [illegible] در آید حکم مادر است و نه [illegible] است نزدیک امام
و همچنین نزدیک صاحبیه اگر [illegible] باشد و همچنین اگر با خر شد [illegible] الاصح
و نه اسب نزدیک امام [illegible] کرده از حرمت او قبل از موت
[illegible] و علیه الفتوی پس مکروه بود به تنزیه در ظاهر روایت و هو الصحیح
یا به تحریم و هو الاصح کما فی [illegible] الهدایة و هو الصحیح کما فی المحیط و المغنی
و قاضیخان و العمادی و نزدیک صاحبیه حلال است بی کراهیة و بها الفتوی
و عمل برین است کما فی الصیرفیة و نه زاغ جیفه خوار اما زاغی که هم جیفه خورد و هم
دانه نزدیک امام حلال است بی کراهیة هو الصحیح و نزدیک صاحبیه مکروه است
اما زاغی که [illegible] دانه خورد حلال است بی کراهیة کما فی المضمرات و خزانة الفتاوی
[illegible]
[illegible] لیکن در صیدیه گفته که باتفاق حرام است
[illegible] بوم بروایتی از امام ابی یوسف لیکن در صیدیه [illegible]
[illegible] و همچنین [illegible] کما فی خزانة المفتین [illegible] لیکن
در [illegible] گفته [illegible] عقاب مکروه است [illegible] الکرکس [illegible] مرغ

وحضر طوطی و عليه الفتوی و کوزان و خطاف با جاع و تیرزد و شکل [illegible]

[illegible] کلنگ و لکلک مکروه است در لع و کلنگ اکل فی العیب [illegible] در

[illegible] مکروه است در لاغ سیم و زاغ [illegible] و عکه و لکلک [illegible] و حمام

حلال است اما مستحب نیست اکل ایشان [illegible] آفت نیست و در [illegible]

که مکروه است خفاش [illegible] مردار خوار [illegible] سر [illegible]

و ذبح کردن از خوف آنکه [illegible] ازدها مانند این و کلوی که برای [illegible]

کشته کردن [illegible] مکروه شاید خوردن لیکن در [illegible] گفته آنچه

ذبح کند برای قدوم بزرگی بلدی یا حاجی [illegible] نوبت [illegible] کشت [illegible]

حرام است و در مطالب گفته ذبح کرد در وقت قدوم سلطان یا امیر یا حاجی

لشکریان یا حاجیان یا بوشعیب تشریف بقول فضلی حرامست و بقول

اسمعیل کراهت است و امام ابوحفص و ابوعلی و عبدالکریم

و عبدالواحد و ابوالحسن نیز همین فتوی داده‌اند بر کفو [illegible] و حرمت ذبیحه

اگر بر سنگ گور [illegible] یا شهیدی یا مزار [illegible] یا وقت نشاندن [illegible] خانه

یا فرو بردن یا چک در چاه یا آبادان کردن دیه بسمل که [illegible]

آن ذبیحه حرام بود و مرغ خانگی [illegible] بسمل کند [illegible]

[illegible] مکروه است شتر [illegible] خورده و در آن ذبح کرده شد حلال است و مکروه

[illegible] گفته گوسپند [illegible] خورده و در آن ذبح کرده شد حلال [illegible]

پیغمبر صلی الله [illegible]
و مرغ خانگی

۲۲۱

در حکم کوسپس و کور و خباری در جامع گفته که [illegible] [illegible]

مخلا مرده اند به تنزیه پس چهل [illegible] و هفت و [illegible] حبس

کرده شوند و علف از حلال دهند و مختار در ان دو ده روز است

و در گوسپند چهار روز و در ماکیان سه روز [illegible] از زوال بوی کنده و

خود و دیگر [illegible] [illegible] در ترکیب کردن بوز هره و قصید [illegible] است

به تنزیه و همچنین خصی که از علم و جگر و طحال بر آید اما خون رون حرام قطع

است و حلال نیست [illegible] [illegible] که متوالد و معاش او در آب بود

مگر ماهی که طافی [illegible] [illegible] آفت بمیرد و بر روی ظاهر شود

حلال نبود آنچه بلغت بمیرد حلال بود از جهة ضیق مکان و تراکم امواج

یا از بین کثرت میاه او را تیری برسد یا بخورد دوائی را که در آب [illegible] یافته

شود و در [illegible] در شکم سمک یافته شود بر روی زمین و بشت او بالا باشد

و اگر او بلا مانند کافی المختار یا آب ازو منحسر شود و اگر او را گرمی

یا سردی آب بکشد خورده نشود و نزدیک امام [illegible] محمد و هذا اوفق

و در [illegible] گفته و علیه الفتوی و اگر بعض او در آب است و بعض او بیرون

[illegible] [illegible] حلال نبود و اللّه [illegible] [illegible] [illegible] و همچنین [illegible]

در جامع گفته حلال است جمیع انواع و اگرچه خود بمیرند و انواع ماهی [illegible]

[illegible] ماهی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ماهی [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نزدیک امام محمد [illegible] است [illegible] [illegible]

و الحمد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

است و از مسیط گفته که هم انواع ماهی حلال است

در جامع گفته صید حیوانی است ممتنع متوحش

بحیله نه بکلب و نه بغط و نه کبوتر و نه اهلی متوحش مانند آهو مالوف صید نیست

و این مباح است و از برای لهو مکروه است و این بر دو قسم است یا به تیر و آلات

است یا صید به حیوانی که شکار کند چون سگ یا چنگل بشرط آنکه معلم شود

جراحت کند تا اگر بخفه یا بقود بمیرد حلال نیست و علیه الفتوی و بقولی این

نزدیک تر باشد و بقول ابو حنیفه حلال است اما صاحبان بر این شرط تا اگر

اینها چنین کنند باتفاق حلال بود و بقولی [illegible] بقولی است و بقولی

که جراحت صغیر باشد و بشرط آنکه ارسال کند او را مسلم یا کتابی است کردن

بر صید و اگر چه معین نباشد پس اگر یکی را ارسال کرد و چندی از صید در یک وقت

خورده شود ما دام که در وجه ارسال باشد و مقترن بتسمیه در ارسال شرط

است پس اگر ترک کند تسمیه را عمدا در وقت ارسال بیع و ذبح کند

او را بتسمیه جاه و منزجر شد و او را گشت خورده نشود و همچنین اگر

مجوسی یا مرتد یا کودک غیر عاقل ارسال کند بخلاف [illegible] سگ

که از دست یکی بجهد و صید را بگیرد خارجی [illegible]

بسیج یکی اما اگر به فعل آدمی یا شیر گذاشت و آن صید بود حلال [illegible]

[illegible] و بشرط عدم شرکت آنچه صید او حلال نبود چون سگ غیر معلم

[illegible]

فی الاستحسان تا آخره

و همچنین است کتابت دیگر و همچنین ... اگر مرسل از طلب ...

نشنیده تعلیم سگ آنست که نخورد از دست بار سه بار نزدیک صاحبین

و در روایتی در امام پس بار سیم حلال باشد و در روایتی زین ثالث نیز حلال

است هو المختار ... نزدیک امام مفوض است برای معلم و صیاد و ...

سایر سباع شرط است ترک ... اجابت در خواندن و فرستادن ...

چون ... است و ... تعلیم ... صید خورد ... تعلیم چنگل ... است

که باز گردد بخواندن پس اگر معلم از وحشی چیزی خورد از آن خورده نشود و آنچه قبل از این

صید کرده آنچه خورده حرمت در آن ظاهر شود که محل رفت و آنچه در احراز او نیامده

... حرام است و آنچه محرز است در خانه او نزدیک امام نیز حرام است

خلافاً لهما الکل فی الهدایة و اگر باز از وی گریزد و اجابت نکند پس آنچه بعد از رجوع شکار کند

خورده نشود اما تیر شرط است در ... ذبح و تسمیه نزدیک ... و جراحت

... او ... شده و ترک ... پس اگر از چشم

... تیر ... بی او ... و او را با تیر خود یافت

... خورده شود در استحسان و همچنین اگر تامل ... بعض

... که حق ... تیر او ... و اگر از وی ... خورده نشود

...

اما از زیادات گفته که اگر کرم از روزی ... خورده شود و اگر اعضا بریده باشد
زود ... بعد از رنگ کرد تا مردم حرام کرد و این آنگاه که وقت فراخ بود
... که تحت ذبح باشد [illegible] چنین آمده که حلال است و در ظاهر
روایت نه این هم آنگاه که در وی حیوة زیاده از ذبح باشد والا حلال است
باجماع که این در حکم مرده است تا اگر درین حالت در آب افتد حرام نبود
چنانچه بعد از موت او کما فی الهدایه و اگر تیر را بعرض کشد حلال نه و اگر
جراحت کند حلال بود و کشته غلول و سنگ گران نیز حرام است و اگر
جراحت کند و اگر سنگ تیز باشد حلال است و کشته عصا و چوب جراحت
مگر چون او را تیزی باشد و جراحت کند کما فی الهدایه و اصل آنست اگر
تیقن شود موت او بجراحت حلال بود و اگر بثقل حرام بود و چنین در شک احتیاطا
پس اگر بسوی او تیغی یا کاردی افکند پس اگر او را به تیزی جراحت کند حلال است
و اگر او را بقفا یا قبضه رسید نه اگر [illegible] انداخت او را جراحت کرد پس در آب
افتاد یا بالا بر بامی یا دیواری یا درختی افتاد و از آنجا بر زمین و اگر از هوا بر بام
یا زمین یا خشت [illegible] افتاد و مرد حلال بود و یا بصیدی [illegible]
اما اگر وقت [illegible] بود و همچنین اگر تیر [illegible]
اگر بصید [illegible] عضوی از وی جدا کرد صید حلال است [illegible] عضوی جدا
دست [illegible] و اقل از نصف سر اما اگر صید را دو کند بطول یا بعرض
یا [illegible] کند و اگر متصل [illegible] باشد یا نصف سر یا اکثر او را جدا کند
هر دو حلال بود اما اگر یک بخش [illegible] باشد [illegible] کما فی [illegible]

... نیز چون مذکور است کافی ...

... کشف ... شده در اول و آخر ... کند ... است

... مفتی باید که در ابتدای ... مصنف ...

... با ... والف و ... بقطع ... است ... عدد

... چهار ... است ... است که عدد کتب

مفتی در اصول و فروع از ین کم نباید و ... محققان تفحص کرده اند کتب ... هم

روایة بدین عدد ... که اتفاق اهل ... تصحیح کرده

و نباید که فتوی دهد ... صحابه ... رضی الله تعالی عنهم ...

که ... گفته اند و موقوف ... باشد پس اگر ... اند

این را پس در مسئله که ... مذهب او ... باشند ...

که ... اختلاف ... بیان کند ... اختیار قول

... کند بی عرفان ... و باید که مفتی ... مردم ... کند قبل از قضا

حاجت ... بعد و رفق و حلم پیشه کند و در تحفه خانی گفته ... است

... و فتوی دادن ... اهل ... شرایط او فتوی دادن بغیر اجماع

... شرط فتوی آن است که مفتی

حافظ باشد ترتیب و عدل ... میل ... اغنیا و امرا ...

... سائل ... کتاب ... و باید که ... جواب ... والله اعلم

و ... و باید که عامل و عالم کتاب و سنت و اجتهاد باشد

... و اگر چنین نبود ... فتوی ...

جایز نگیرد کنند و عرض نشوند شرط است در تنکر گفته باید که ناصح و مفتی غلیظ و فظ و جاهل و خبیث نباشد
عقیده درشتی کشند و ستیزه کنند و باید که مفتی باشند در حصر موعقل و صلاح و فهم و عالم بسنت و آثار
فقه بحکم استوار [illegible] و باید که عالم [illegible] بصفت [illegible] کذا فی الکشف الغزه در
کشف اللغات آورده سراجی گفته که فتوی علی الاطلاق بر قول امام ابو حنیفه پس بر قول امام
ابی یوسف پس بر قول امام محمد پس بر قول امام زفر و حسن و بعوی
اگر امام جانبی باشد صاحبین جانبی مفتی مخیر است والاصح در اول اصح
است چون مفتی مجتهد باشد [illegible] گفته که فقیه اگر مجتهد باشد
بقول امام اخذ کند و در وا نیست [illegible] بقول صاحبین مگر در مزارعه و معاملة
از جهت اتفاق متاخرین برین و در [illegible] گفته باید که جواب بر قول امام گوید نقیض
یقین باشد که فتوی بر قول غیر است و لازم است که اگر مفتی مجتهد
باشد جواب از اصول کند که ایسر و اقوا است الا از فروع که ایسر و اوسط
است و رخصت نکند در افتا بمجرد علم بلکه ملازمت مفتیان کند و استفاده
کند از ایشان تا بر بصیرت باشد و بعد از مطالعه تازه و تامل بی اندازه جواب
گوید تا الصفت ظلم فی المفتی بجهت جمع متعارف کرده [illegible] نکند گوید
که للعبارة [illegible] در [illegible] نکند [illegible] طول نشود
کثرت سؤال او در حالت توقف خاطر جواب نگوید و چون جواب گوید
نگوید که من میگویم بلکه روایت از علما است و در [illegible] رخصت و اختیار
کند در عبادات [illegible] در معاملات [illegible] و در معتقدات [illegible]
فتوی بگویند [illegible] بر نفس [illegible] که طاعت [illegible] پرسند که حکم

[illegible] بقول مالک [illegible] فتوی [illegible] هست که [illegible] بر قول امام اعظم
[illegible] با [illegible] فتوی [illegible]
[illegible]
[illegible] او [illegible] مسئله [illegible]
[illegible] امام اعظم [illegible]
جواب [illegible] علم [illegible] تقریر یا تحریر جواب [illegible] استفتای را که جهت
ترک قیدی مستحق جواب نبود بلند دهد تا تکمیل کنند و کار با التماس مستفتی قید کنند
باک نبود و در مسئله [illegible] فتوی [illegible] دهد [illegible] بر ان حادثه بر قول
دیگر فتوی ندهد تا متهم نشود و تعلیم حیل و تلبیس نکند تا مستحق جرح نشود و باک
نیست او را بقبول هدیه اما از جواب [illegible] نیست بل و اجب [illegible] رشوة و باید که در هر
فرع بسیار [illegible] که مذکور باشد بلفظ هو الصحیح یا هو الاولی یا هو
الایسر یا افتی به فلان یا به اخذ فلان یا علیه فتوی فلان و مثل اینها رعایت کند
مخالف او فتوی دهد بخلاف علیه الفتوی و هو الصحیح و هو الاخذ للفتوی
[illegible] اینها روانه [illegible] بعضی علامات فتوی را گفته و آن این است
[illegible] الصحیح هو الاصح
هو الظاهر [illegible] علیه فتوی [illegible] لا شبهة [illegible] واضح
منتقی حکمه غیر الموت و صحیح عدم صحة غیر باب [illegible] در ذکر [illegible]
امام المسلمین و قبلة العارفین و سید التابعین و سند المجتهدین شیخ [illegible]
الحنیفة [illegible]

ابو حنیفه نعمان بن ثابت کوفی رضی الله تعالی عنه و ارضاه و جعل الجنة از رئیس اصحاب
مسلک ... وی در عصر صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم متولد شده و چندی از
از اصحاب عظام را دریافته چون انس بن مالک و عبدالله بن ابی اوفی
و عبدالله بن جزء و جابر بن عبدالله و واثله بن الاسقع و عائشه بنت عجرد
و از ایشان روایت حدیث بر وجه اتصال کرده و از ابی هریره آمده
رضی الله تعالی عنه که پیغامبر فرمود علیه السلام که ان فی امتی وفی روایة
یکون فی امتی رجل اسمه نعمان وکنیته ابو حنیفة هو سراج امتی
قال ثنا ... فی المناقب عن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله
تعالی عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم سیکون من امتی رجل
یقال له النعمان هو سراج امتی یحیی الله تعالی علی یدیه سنتی
وسنتی فمن لقیه منکم فلیشده بالزنبیل ... ... سنت
اما آنچه وجه مردود است و در ملتقط از ابن عباس رضی الله تعالی عنه
که باشد بعد از پیغمبر مردی که کنیت او ابو حنیفه باشد و کعب الاحبار گفته رضی الله
تعالی عنه که ما یافتیم در توریت که حق تعالی میگوید که در امت محمد مردی باشد
که کنیه او ابو حنیفه باشد اکمل صحت النعمان مرویست که پیغمبر
علیه السلام در شب معراج مناجات الهی در امت سابق لقمان حکیم
بود که حکمت بیان میکرد در امت من که باشد خطاب رسید که در
امت تو نعمان بن ثابت باشد کنیت او ابو حنیفه بود که علم
بیان کند و هر مسئله علم ابو حنیفه باقی ... از ... پیدا ...

لغزیان

[illegible] فرمود علیه السلام [illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible] علم [illegible] مسلم کرد [illegible] رسول [illegible] آنکه انس بن
مالک را طلبید فرمود [illegible]
[illegible] ابو حنیفه [illegible] سلام من
[illegible] من بوی [illegible] روایتی [illegible]
خواهی که بدید روایتی است [illegible] مبارک خود را در دهان انس کرد گفت
یا رسول الله کجا یابم فرمود که تو بر در خانه کعبه نشسته باشی و احادیث
بیان کنی کودکی پیش تو در آید [illegible] نام و کنیه [illegible] و سلام
و امانت من بوی ده و انس هر سال بر در کعبه می آمد و احادیث بیان
میکرد یکبار امام را دید [illegible] امام [illegible] گفت [illegible]
[illegible] سلام [illegible] آید احادیث را بیان میکند امام
فرمود مراد [illegible] امام زاده [illegible] حضرت انس [illegible] دید
[illegible] گفت [illegible] امام [illegible]
[illegible] چون [illegible] انس [illegible]
[illegible] شنید [illegible]
سلام [illegible] کودک [illegible] سلام و امانت [illegible]
منقول است که [illegible]

کردند و گفتند که بنو الحسن را به بخشش چون صاحب جد بقصد استشمام رائحه
ورع محمود داعیه علاقه مصاهره کرد گفت دختری دارم که گوش کسی کلام
نشنیده و چشمش هرگز نامحرمی ندیده و زبانش کلامی نگفته و دستش حرکتی
نکرده و پایش راهی نرفته کلا به مصالح حیاتش مقصود با حصول رسید
نهایت چون نظر بحر اندرو کرد داعیه مذکور بعد از زفاف چون نظر وی
بر وجه افتاد دید چون خورشید تابان از سر تا پای بری از عیب
و نقصان بود پس گفت من حلال تمام و قول پدر محمول بر ظاهر نیست
بعده اتفاق کردند که هر شب بعبادت کنند لیکن چون شب آخر رسید
در مبدأ صبح قران سعدین و التقای بحرین عذبین واقع شد نطفه وجود
امام از صلب پدر ببطن ام قرار گرفت در جامع الاصول و مذهب ذهبی
محدث و فصول سته و جز آن گفته که تا بعد [illegible] بنزد حضرت امام
الاولیا و زکی الاتقیاء امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه بردند
آنحضرت ببرکت وی و اولاد وی دعا کرد و از سبط امام قاضی اسمعیل بن
حماد رضی الله تعالی عنهم آورده که گفت امید میدارم که دعای آنحضرت در حق ما
بموقع قبول رسیده و امام الملة فقیه [illegible] در [illegible] العلوم آورده که والد
ابو حنیفه از اولاد نوشیروان عادل است و وی از زمان حضرت اسمعیل
بن ابراهیم خلیل الرحمان علیهما السلام و والده امام حبشیه [illegible] تقی
کوفی بوده از اکابر تابعین وی اول کسی است که از صالحات قانتات عابدات
کوفه که حفظ کلام الله کرده بود و دایم صلوات خمسه ختم میکرد و عفت وی چنان بود

ذکر آنکه امام رضی از اولاد حضرت ابراهیم خلیل بود صلوات الله و سلامه علیه رضی الله عنه

[illegible]

گرزاو وقت وفات گرد منزل نمت بروی نهاده الکافی فی الترصیف وفی الحدیث
لو کان هذا الایمان عند الثریا لتناوله رجال من ابناء
فارس وفی روایة لو کان العلم معلقا عند الثریا وفی روایة
لتناوله بعضی روایة رجل من ... حافظ سیوطی گفته که درین بشارت است
با امام ابی حنیفه و درین شک نیست که هیچ یکی از ابناء فارس در علم
بمبلغ امام نرسیده و نه بمبلغ اصحاب او وقال علیه السلام ترفع
زینة الدنیا سنة خمسین ومائة امام شمس الائمه کردری گفته که
این محمول است بر امام که وفات او درین سال بوده و امام بر قول
اکثر و صحیح از عجم است از اهل کابل و مولد او در صحیح کوفه است و مولد او
بر قول اکثر سال هشتاد است غره ذی الحجه وی بعد از عقل شغل تجارت
و فروخت کرد جامه ابریشمی کوفی در دکان و نقطه دید او اعلم راه نمود در
وی بازار گذاشت و بعلم پیوست تا در علم کلام مشار الیه شد بعده علم شد
که اصحاب و تابعین چنین بوده اند بلکه منع نموده اند و خوض نکرده اند مگر در شرایع
و فقه پس امام بفقه مشغول گردید و امام در خواب دید که گور پیغامبر
علیه السلام ... استخوان مبارک پیغامبر علیه السلام جمع کرده و بیرون
... آنها را بر سینه نهاده و بروایتی عظام را باهم تالیف میکند و سقیم را
از صحیح جدا میکند از هیبت این خواب مریض شد تا یاران بعیادت او
آمدند و این خواب را با ابن سیرین بردند تا او تاویل کرد که ای از سنت
پیغامبر معلوم ... خلقی باید که کسی نیافته و در علم بکمال رسد و امام

جدا کرد امام ... پیغامبر ... آنحضرت بود ...

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد از آنکه کمال علوم معروف شد و مشهور و قصد ایشان کرد تا صحبت جعفر صادق علیه السلام
مشغول ... ابی حنیفه ... اختیار ...
... ابو یوسف که ...
مشغول شد ... ظاهر شد و انتشار یافت گویند بعد از موت
حماد بن سلیمان پسر او را خلیفه ساختند و چون اندکی زمانی گذشت
عاقبت دیگر اتفاق نمودند بر وی هم راضی نشدند و اتفاق بر امام کردند امام قبول
کرد و گفت دوست نمیدارم که عالم بمیرد گویند که یحیی بن وکیع
گفت که امام خطا کرده وکیع او را زجر کرد و گفت هذا کالانعام بل هم اضل
ابو حنیفه چگونه خطا خورد و کسی که با وی باشند از ائمه فقه چون ابی یوسف و محمد
در فقه و از ائمه حدیث چون یحیی و حسان و مندل و حفص و از ائمه لغت چون
قاسم و از ائمه ورع و زهد چون فضیل و داود طائی ... کسانی یاران وی باشند
چگونه خطا خورد از مالک پرسیدند او را گفتم سبحان الله مثل او ندیدم
بالله اگر میگفتی که این ستون از زر است که بدلیل ثابت کردی
شافعی گوید مردم عیال ابی حنیفه اند در فقه ندیدم اگر کسی افقه از وی باشد گفت
که در کتب او بنگرید تا فقیه و متبحر در علم نشود ابو یوسف گوید که مسعر
پیشتر متابعت ابی حنیفه میکرد و سفیان ثوری با امام ... علم
پرسش میکرد و خود پس میرفت و چون از مسئله پرسیده شد جواب

در ذکر ... امام اعظم ... شد

مثل او ندیده کسی که فقه خواهد بکوفه رود و ملازمت یاران او کند مسعر گوید
کسی که ابا حنیفه را میان خود و خدای تعالی کند امیدوارم که او نترسد ابن
مبارک گوید دیدم مسعود را در حلقهٔ امام که وی پرسید و استفاده میکرد
حدیث — و میگفت که فقیه تر از و ندیدم ابن مبارک روزی حدیث میگفت دلیل
روایتی کرد از نعمان ابن ثابت گفتند کدام گفت ابو حنیفه که علم ایشان این
از املا ماند شد او خاموش شد بعد گفت چه جاهل تر بید شما باید و چه کم شنوید
علم نیست کسی را او را نز بعقد اشدن از ابی حنیفه که ادای بود لتقی نقی
ورع عالم فقیه مکشوف شد او را علم چنانکه کسی انگشتر و سوکند کرد که
تا ماهی با ایشان وحشی گوید حافظ عبد العزیز گوید میان ما و مردم ابو حنیفه
است کسی که او را دوست میدارد میدانم که سنی است و کسی که او را
دشمن میدارد میدانم که مبتدع است خلف بن ایوب گوید علم
از خدای تعالی بمحمد رسید علیه السلام و از و بصحابه و از ایشان بتابعین
و از ایشان با امام و یاران او رضی الله تعالی عنهم هر که خواهد خوش شود و هر که
خبر — خواهد خشم گیرد زاهر بن کیسان گوید که پیغمبر را علیه السلام در خواب
دیدم و پس از شیخین ابو بکر و فاروق عمر رضی الله تعالی عنهما گفتم چیزی پرسم
گفت بپرس تا آواز بلند نکنی پس از علم امام ابی حنیفه پرسیدم فرمود
در کثرت علم امام رض — که این علمی است که بر آمده بر اندازه از علم خضر علیه السلام بندگی گوید که
حق تعالی را بخواب دیدم که میفرمود که انا عند علم ابی حنیفه انی …
قبول و رضا عندنا ای برکت در وی در آخذ این بود لیکن در کشف المحجوب

بکفت موسی بن ... رحمه الله تعالی ... علیه السلام جواب ...
ابن الملک ... بکذروند بعلم ابی حنیفه و امام از کثرت عبادت چون ...
... بالی حنیفه ... از کثرت قیام شب ... گویند که
بعد وفات امام دختری به پدر گفت ... آن ستون چه شد گفت
آن ستون ... امام المسلمین ... که گویند که امام ...
سال ... نماز را بیک ... در شب ... قرآن در
یک رکعت تا سی سال ... نماز ... که امام
نماز فجر گذارد و به ... نشست تا عصر باز تا ...
گفت ... گفتم کی فارغ میشود برای عبادت چون مردم رفتند مسجد آمد ...
مانند عروس ... استاده ... و جامه پوشید و برای نماز فجر
بر آمد و همچنان کرد گفتم ... شب
نائم و بود که قبل از ظهر اندکی ... مسجد امام در مسجد نقل شده کرد
فضیل گوید بسیاری از تابعین و غیرهم را دیدم ... ندیدم که نماز را
خوبتر گذارد ... قبل از دخول در نماز ... میکرد تا ...
از خدا ... و چون امام حج آخرین کرد ...
تا رخصت دهند که شبی اندرون کعبه نماز کنند گفتند ...
میسر شده اما چون تو اعلم ... خواهیم که امام ...
... هشتاد و نیم قرآن ... یک رکعت بر یک پای گذارد و نیم دیگر را در رکعت
... بر پای دیگر و بعد از نماز مناجات کرد یارب ...

[illegible]

حق العبادة فضل علی نقصان الحرمة [illegible] آدمی [illegible]
خانه گر شناختی مرا از مخلص آمری [illegible] بدست کردی اخلاص
در زیدی آمرزیدم ترا و اهل [illegible] که [illegible]
ادهم [illegible] شد [illegible]
ی کردند و در [illegible] آیه اخیرا کرد بل الساعة موعدهم
والساعة ادهی وامر [illegible] میگرید [illegible] سینه [illegible]
گناهی دیگر [illegible] امام [illegible] که امام مستغفر است
و نفس سرد میکشید خواستم تا دل او مشغول شود در چراغ [illegible]
و روغن او کم بود بعد از صبح آمدم می بینم که امام استاده و ریش مبارک
خود را گرفته و میگوید ای خداوندی که به ذره ذره میکنی چرا اختیار خواهی داد
و به ذره ذره مبدل میکنی [illegible] را تو بلطف خود از آتش دوزخ
پناه بخشی و در رحمت واسعه خود [illegible] می بینم که چراغ همچنان روشن است
چون در آمدم [illegible] گفتم که بانگ [illegible] گفتم که بانگ [illegible]
و چون امام را مسئله مشکل پیش آمدی گفتی که این از چه گناهی است و استغفار
میکرد تا آن مسئله ظاهر شدی [illegible] بسیار بودی که وضو میکردی و نماز میگزاردی
و استغفار میکردی و چون این خبر بفضیل رسید بسیار بگریست
و گفت خدای رحمت کناد ابو حنیفه را [illegible] از چه گناهی او بود و دیگران آگاه
نمیشوند از چه گناه [illegible] روزی امام و ابن معمر در مسجد [illegible]
میکردند و میگریستند چون [illegible] آمد [illegible] شد گفت [illegible]

چون امام را مسئله مشکل پیش آمدی گفتی از چه گناهی است و استغفار [illegible]

وفضل الجلیل با ... امام چون در شب نماز میکرد ... شنیدی ...

... گویا که ... اشک ... چشم ... ظاهر ...

رزقنا الله تعالی ... الثمین ...

که امام گفت ... از چهار ... درم ... از مدت چهل سال ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مگر آنکه ... علمای زمان خیر قبل از آن ...

کردی و بقدر ... احتیاج ... ابن مبارک گوید که به کوفه

در آمدم و از هر شهر پرسیدم گفتند ابوحنیفه وقتی خواست که داعی

کرد ده سال و بقولی بیست سال توقف کرد تا از کدام جنس سالم از

شبهه خود متاعی از شریک فرستاد و در آن جامه بود معیب گفت

بفروشد و عیب او را بگوید وی بفروخت و نگفت چون خبر با

امام بخشید خود را تصدق کرد آن سی هزار درم بود گوسپندان کوفه

مخلوط شد با گوسپندان منصوبه پرسید که عمر گوسپند چند باشد

گفت هفت سال تا این مدت نگذشت گوسپند نخورد و در آن

... گوشت خورد ... در دریا انداخت پرسید که عمر ماهی چند

گفتند که چندین ماهی در آن مدت ترک داد ... عالم ...

کرده ... عقل ابی حنیفه ... العقل نصف زمین ...

در اسلام چهار هزار درم

... چهل سال و بقولی بیست سال توقف کرد برای رفع شبهه

۲۲۹

۳۴۷ ۳۴۷

امام گویند روزی امام در مسجد بود که ماری عظیم از سقف در کنار امام افتاد
... الله که از جای بجنبید و متغیر نشد [illegible] الا ما کتب الله
لنا و مار را بدست چپ گرفت و [illegible]
شیخ زنی از مردی معاملت ابی حنیفه در خراسان چنان بود که هرچه
می گفت چنان می شد [illegible] گفت تو خلوت میگیری برای عبادت
و ابو سعد گفت تو میل بما خواهی کرد امام گفت نگو دکان مدینه را
چگونه دیدی فرمود که [illegible] شیخ [illegible] مالک ابن انس فقیه مدینه است
و چنان شد که در عهد مالک کسی باوی نرسید و امام علم قرآن را
از امام عاصم گرفت و او کسی است که علما اختیار کرده اند قرائت او را و روایت
ابو بکر با حفص و علم حدیث را از چهار هزار شیخ از ائمه تابعین اما چون شغل
باستنباط کرد از این جهت حدیث از ایشان چندان ظهور نیافت چنانچه صدیق
و فاروق رضی الله تعالی عنهما چون شغل بمصالح عامه کردند روایت احادیث
از ایشان چندان ظاهر نشد روزی امام را با محمد بن حسن بن علی رضی الله
تعالی عنهم ملاقات شد فرمود توئی که احادیث جدم میکنی بقیاس
امام گفت [illegible] بنشین که ترا حرمتی است چون حرمت جد تو [illegible] بنشست
و امام [illegible] گفت مرد ضعیف تر است
یا زن فرمود زن گفت حصه او از میراث چند است فرمود نصف از مرد گفت
اگر بقیاس میگفتم حکم بر عکس این میکردم باز گفت نماز فاضلتر است یا روزه
فرمود نماز گفت اگر بقیاس میگفتم بر زن قضای نماز بودی نه روزه باز گفت

استنباط امام در علم حدیث
چهار هزار از ائمه تابعین بوده اند

روزی امام را با محمد باقر

هر وقتی که [illegible]

[illegible] بود ول گفته که ابن عباس [illegible]

بودی تا [illegible] حدیث [illegible] علم [illegible]

[illegible]

[illegible] گفت [illegible]

بشنوانیده بودند و هکذا نقل فی [illegible] محمود الکاکی [illegible]

الحسان و در حاوی قدسی گفته از نوح [illegible] که ای نوح

هر مسئله که گفته ام [illegible] حدیثی است با سناد صحیح [illegible]

ترا از جهت رحمت امت محمد [illegible] سلام آفرید و حق تعالی [illegible] ترا باد [illegible]

و علی بن المدینی میگفت اگر خواهیم که بیاریم حدیثی برای هر مسئله که ابو حنیفه

گفته هر آینه بیاریم و در مسعودی گفته که چون امام [illegible] بر دست راست [illegible]

چند مسئله وضع کردی و بر روایتی هزار مسئله چون [illegible] گشتی

جواب آنها گفتی بامداد مسجد آدینه کوفه رفتی اصحاب تفاسیر بر دست راست

وی بودندی نشسته و اصحاب اخبار بر دست چپ وی و کبرای جمع وی

در پیش وی بودندی وی مسئله آغاز کردی اصحاب تفاسیر [illegible]

و اصحاب اخبار [illegible] و کبرای جمع وی با جتهاد [illegible]

و اخبار و اجماع ایشان راست آمدی [illegible] امام مسلمانان [illegible]

[illegible] وضع کرده [illegible] هم با آیت هم با اخبار هم با اجماع امت [illegible] امام

[illegible] آن تکبیر گفتی و حاضران جمع وی [illegible] موافقت امام تکبیر گفتندی

آواز ایشان با هل کوفه رسیدی اهل کوفه را معلوم شدی [illegible]

[illegible] که [illegible] از اخبار [illegible] است [illegible] آمده [illegible]
[illegible] کفتندی و از [illegible] ابو حنیفه [illegible]
در فقه [illegible] درست [illegible]
آنچه [illegible] اخبار [illegible] امام [illegible] اسلم [illegible] اما اخبار [illegible]
[illegible] امام [illegible] درین خلاف نکرده [illegible]
اختلاف کرده اند [illegible] یکی امام را [illegible] هفت [illegible]
اسلم شده [illegible] از میراث [illegible] حلقه
[illegible] باشد پس درست [illegible] از کتب [illegible]
رضی الله تعالی عنه که [illegible] هر روز وقت نمازی مگر آنکه بر وضو بودم [illegible]
هرگز دروغ نگفتم و از مناقب ضمیری [illegible] امام [illegible] ابد
بسیار فکر [illegible] در فقه و لطیف استخراج در علم و در عمل صابر بود
[illegible] فقیر بودی او را غنی گردانیدی و با اصحاب خود مواسات بسیار کردی
در عبید طریقه بر و احسان بجا آوردی [illegible] صفت [illegible] ازی بود
[illegible] بود [illegible] که در آن نماز [illegible] میکرد [illegible] چون آتش [illegible] ابی لیلی
[illegible] تعجبت من هذه الازواج [illegible] این لفظ [illegible] من هذا النساج
[illegible] محترف [illegible] مرتبه [illegible] حق تعالی [illegible] حیث ان الله یحب
المؤمن المحترف [illegible] با وجود [illegible] در علم [illegible] میفروخت
[illegible] میخورد از جهت قوت حلال ابراهیم بن عیینه برادر سفیان [illegible]
[illegible]

حکایت [illegible] آورده که سائلی مذکور او را گردانیده و او را از آن حبس خلاص کردند گویند یکی از معتزله

بغداد [illegible] در [illegible] مجلس امام آمد خواست که [illegible]

[illegible] وقت بود وی مناسب علم از معتقد [illegible]

رفت و منزل او را معلوم کرد و شب پنهانی گردم گرفته در خانه وی آمد در [illegible]

وَضَعْتَ اَیَّتُهَا الرَّجُلُ عَلٰی بَابِیْ شَیْئًا هُوَ لَکَ و برکت [illegible]

بدل کردن متألم نگردد و رعایت تعظیم والده [illegible] مرتبه میاید که با او در یک [illegible]

طعام نخورد که رشید [illegible] بر موضعی افتد و بان مایل شود و من آن [illegible] دارم

و تناول کنم و از وی عاصی شوم و از سخط حق تعالی دور شوم اسد

بن عمرو که از اجله تلامذه امام است گفت که امام چهل سال بوضوء نماز خفتن

نماز بامداد گذارده و تمامی قرآن اندر یک رکعت میخواندی و آواز گریه او همسایهای می شنیدند

و جعفر بن زیاد الاحمر گفت که عدد ختمات امام در موضعی که رحلت کرد غیر سایر

مواضع هفت هزار رسیده است الموفق صوم او در کشف آورده که [illegible]

روزه میداشت و روزی که تناول میکرد بجهة پیش از وفات صوم هر روزه میداشت

و هر روز ختمی میکرد و در روز رمضان دو ختم در آخر جواهر الفتاوی آورده که امام

هر سال احرام حرم محترم بسته اند چنانچه مدت عمر پنجاه و پنج حج گذارده است

از عبد الجبار بن عبد العزیز مروی است که در خدمت امام جعفر صادق علیه السلام

رضی الله تعالی عنه در موسم حج که امام ابو حنیفه بمجلس وی آمد امام بر خاست

و بتحیه و سلام قیام نمود و معانقه کرد و در پرسیدن احوال اکثار نمود تا از

[illegible] اهل خادمان او پرسید بعد از مجلس که این امام [illegible] می شناسید

۲۳۱

این مرد را گفت که نادرتر از تو کسی ندیدم می بینی که از اجل امام
بزرگ سیدی پرسید که می شناسی شیخ ابو [illegible] کشود
[illegible] گفت
فقیهی حماد [illegible] علقمه و اسود در فصول ستة آورده
از امام [illegible] که گفت بالله الذی لا اله الا هو که معتقد من [illegible]
[illegible] حنیفه [illegible] امام [illegible] است صلی الله علیه وسلم
حقایق [illegible] سلسله [illegible] سخن او
رسید ما لازم شد بحسب [illegible] اجتهاد خود عمل کردن
در حاشیهٔ فصول آورده که چون امام بروضهٔ مقدسهٔ نبویه علی راقدها
السلام والتحیة آمد از دور چون از نو بنشست گفت السلام
علیک یا سید المرسلین از دیوار حظیرهٔ مقدسه جواب آمد وعلیک السلام
یا امام المسلمین در مسند امام بلخی آورده که چون امام بصحبت امام زاده
زید بن علی بن الحسین رضی الله تعالی عنهم در آمد گفتند که وی فقیه و عالم
بالمعضلات است پس متوجه امام گشت و پرسید مفتاح نماز و افتتاح او
و استفتاح او چه چیز است فرمود مفتاحها الطهور و افتتاحها التکبیر
و استفتاحها [illegible] من یقول وجهت وجهی الخ
بجای سبحانک اللهم آنگاه امام زاده فرمود انک لفقیه
نوبتی بخدمت امام جعفر صادق رسید پرسید که ام سورت
[illegible] دو سطر [illegible] اخلاص و [illegible] دعای است [illegible]

چه یکدام کلمه است که از وی بیش گو و آخر سخن شهادت است

[illegible] قتل بناحق زیاده است در گناه

یا بنا [illegible] در قتل بر دو گواه بس است

و در زنا چهار [illegible] حق مردم است و در زنا

مقصود پوشیدن منکر و رفع [illegible] دیگر آنکه زنا [illegible] است

میان خدای تعالی و بنده و قتل حق بنده است آیه [illegible] مثل

حظ الانثیین پس [illegible] زن عیالی مرد است پس [illegible]

نجس تر از منی است پس چرا در آنجا استنجا است و در این غسل فرمود

دفعا للحرج پس امام زبان مبارک به ثنا و دعا گشود و گفت لاعدمت

شخصک فی امة جدی مردی بزن خود گفت در رمضان اگر از

فرمان من امتناع آری بر زن بسته طلاق باشد امام ابو الحسن حکم کرد و گفت

از شهر بیرون [illegible] افطار کنید بعد از آن آنچه خواهید بکنید گویند میان [illegible]

در [illegible] گفت [illegible] امام را حاضر کردند منصور گفت حق تعالی بر هر مرد

چهار زن حلال کرده و کنیز آنچه میسر شود امام فرمود اما بر آن تقییدی کرده

و قسم شرعی موصی شد و ان خفتم الا تعدلوا فواحدة

پس منصور گفت اتادب بادب الله و لا تعد حدود [illegible]

ارجع یا ابا حنیفه جزاک الله خیرا [illegible]

امام قبول کرد و وقتی منصور ده هزار درهم [illegible] و کنیزک

حاضر کرد و در قبول آن الحاح کرد امام بضرورت قبول کرد بعد از [illegible]

عمر گفت انت من العلماء الذین قال الله تعالی
و قال الذین اوتوا العلم ویلکم ثواب الله خیر لمن آمن
و عمل صالحا یا ابا حنیفة ترکت حقک له تعالی الا ترضی
... گفت وقع الکل فی ... ابو حنیفه ... سخن
... علم کرد امام او را با خبر ... حدثنی ابن ابی اوفی
عن النبی علیه الصلوة والسلام اذا کان یوم القیمة نادی
منادی من قبل العرش الا فلیقم من کان له علی الله اجر
فلا یقوم یومئذ الا من قدر وعفا فیقال له ادخل الجنة
بغیر حساب قال الله تعالی وجزاء سیئة سیئة مثلها فمن
عفا واصلح فاجره علی الله منصور گفت جزاک الله خیرا و او را عفو کرد
ابن ... بحضور امام تعوذ از نار بکبر و امام فرمود از موجبات نار
... و رد مظالم کرد وی پنجاه هزار درهم طلبید و قبل از غروب آفتاب بغور داد
و متاع غصبی بمالکان رد کرد در خیرات الحسان گفته که سبب وفات
امام ... آن بود که منصور خلیفه او را برای قضا طلبید امام ابا فرمود پس بحبس
امر کرد و آنجا رسالت کرد قبول نکرد پس حکم کرد که هر روز بیرون آرند و ده تازیانه بزنند
... پس بیرون آوردند و سخت زدند تا خون از عقب امام روان شد
باز در مجلس بردند تا عدد سوط بصد و ده رسید امام قبول نکرد تا آنکه بروی تنگی
سخت کردند حتی لا اکل ... پانزده روز بعده امام بگریست و دعا کرد
... روز وفات ... آلوده ...

فرمود میر الم و روایتست خود الی کشم بعد بقهر و دردی او
رسید چون از موقف ... به بصره رفت و جان به تسلیم حواله حق [illegible]
در عمر رحمة واسعة واتفاق کرده اند که آن در روز دوشنبه بعد از عصر بود در رجب
و بعضی در شعبان و بقولی در نصف شوال و بقولی در شب جمعه اول رمضان
کما فی الترصیف من المواهب و ... کرده اند که بعد از وفات [illegible]
از اکابر هیچ کس ... داشتند و تکمیل غسل او کردند ... [illegible]
او را غسل دادند و ابو الرجاء عبد الله ... میر محمد بن سماک گوید
که بعد از غسل او تا قیامت سطری نوشته بر جبهه او یا ایتها النفس المطمئنة
ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی وادخلی
جنتی و بر دست راست ادخلوا الجنة بما کنتم تعملون
و بر دست چپ او انا لا نضیع اجر من احسن عملا
و بر شکم او یبشرهم ربهم برحمة منه و رضوان و چون در جنازه
نهادند آواز آمد یا قائم اللیل یا طویل القیام یا صائم الصوم یا کثیر
الصیام اباحک لتبتغی ما تبتغی من جنة الخلد و دار السلام
و چون در قبر نهادند آواز آمد فروح و ریحان و جنة النعیم کما فی
العشیرتة و پوشیده نماند که اهل جائز و کشف جزای ... که
که مخصوص ایشان است شاید که این واقعه از آنجا باشد کما فی الترصیف
و از غسل امام فارغ شدند چندان خلق جمع شد که عدد آن نداند
مگر حق تعالی و از کثرت و تقرب بجنازه وی ... بشکست

و منصور خصم شد و گفت قُتلتَ مظلوماً مرحوماً و صحبتَ بقائی منا

فهل انت عنها و اوذیت بالوان العذاب فصبرت و لسوف تکسر

بلدک بعد بقوم مقامک [illegible] اعتقادش و مستطرده [illegible] خوردند

گر مالی که بوحنیفه بگذارد در عقلی پیچیده هزار درم و نقلست که نماز بر او کسی را

[illegible] آخرین حماد بود تا بیست روز بر او نماز کردند و بعضی گفته اند

[illegible] مردمان دو [illegible] است [illegible] گفته

[illegible] مستجاب الدعوات بود که چون ابو حنیفه دفن کردند [illegible] آوازی شنیده می شد

ذهب الفقیه فلا فقه لکم فاتقوا الله و کونوا خلفاء مات نعمان فمن

ذا الذی یحیی اللیل اذا ما یجی و چنان در آن شب بیستند گفته اند

که وی [illegible] شده اند گریندگان بیشتر بود در وفات امام کانی الملتقط

ابن مبارک گفت [illegible] امام است و گفت رحمک الله ابراهیم ادهم در شهر

و خلف تو گذاشته و تو مردی و بر روی زمین هیچ خلف نگذاشتی و بسیار

بگریست یکی از ابدال محمد بن الحسن را بخواب دید پرسید که حق تعالی با تو چه کرد گفت

[illegible] خیم اندر رون [illegible] آورند [illegible] ابی یوسف

پرسید گفت [illegible] از من [illegible] باز از ابی حنیفه پرسید گفت

که او ما علی علیین است گویند که شخصی در روضه منوره امام [illegible]

می گفت و [illegible] قبول [illegible] نماز گزارد و دست در تکبیر

رکوع بر داشت و [illegible] نماز فجر بود و قنوت نخواند پرسید گفت از جهت ادب

این امام که [illegible] خلاف او کنم و همچنین بسم الله جهر کرد [illegible]

بود بسیار وگفته والحق از الصفات السنیه بیشتر معدود بید

ومن علیها امام المسلمین ابو حنیفه بآیات وآثار و

کآیات الزبور علی   فما فی الاسلام معقول له نظیر

علی الصحیفه   ولا فی المغربین ولا بکوفه

هذه ... علی ... بی حنیفه

اگر گویند که حنفی با چنین اعتقاد چرا مخالفت ... مجتهد ... دیگر

روا نیست از اکابر ایشان گفته اند که تقلید ... یکی از ...

کرابی حنیفه رضی الله تعالی عنهم که حضرت عیسی علی نبینا وعلیه التحیة بعد از نزول

حکم بمذهب او خواهد کرد کما فی الفصول الستة ودر مطالب گفته که واجب

است بر همه که تقلید کنند اعلم را که او اورع واعلم علما بوده واقرب الشان

بحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم ودر اولاد الامام شیخ الزهاد و

العباد ابو اسمعیل حماد کان الغالب علیه الدین والزهد والورع

مع علمه بالفقه وکتابة الحدیث از وطلب ... روایت حدیث دارد ودر فن

فقه مهارت تمام داشته ... ... شیخ ...

بسته ... ازان ده کس است که ... حلقه درس امام بوده اند ... گفت

وگوی ... داشته ودر تدوین کتب فقه معاون بوده اند وکان علی مذهب

والده وتفقه علیه ... وکان فی طبقة ابی یوسف ومحمد وزفر

القضاء الشريعة

بن ابي حنيفة رضي الله تعالى عنهم ذو الفضائل الشريفة والخصائل المنيعة
كان اماماً عالماً فقيهاً تفقه على ابيه حماد والحسن بن زياد
ولم يدرك جده وسمع الحديث عن ابيه ومالك بن مغول
والقاسم بن معن وكان موصوفاً بالزهد والعبادة والعلم
في الاحكام وولي القضاء ببغداد ثم بالبصرة وكان بصيراً
بالاحكام والوقائع والنوازل والحوادث صالحاً ديناً عابداً محمد بن
علي عبد الله الانصاري گوید از کاه عمر بن الخطاب رضي الله تعالى عنه تا امروز
هیچ قاضی اعلم از وی نبوده گفته اند حسن گفت ما وانتهما با امام ابی یوسف
مختلط بوده وتعلم فقه از و نموده باخره در فقاهت چنان ترقی کرد که با وی
مزاحمت نمیکرد واگر بسن رسیدی او را شان عظیم بودی لیکن
در جوانی بجوار حق پیوست در خلافت میمون در سنه دویست و دوازده
كما في الطبقات صنف الكتب الجامع في الفقه عن جده وله الرد على القدرية
ويختلف اليه ابو سعيد البردعي من اصحابنا و وی را ابری بود طحن
کهٔ رافضی بود واو را دو استر بود یکی را ابو بکر گفتی ودیگری را عمر شبی او را یکی از آن
دو لگد زد و بکشت امام گفت که جد من مرا خبر کرده بود باین نظر کنید که قاتل او
عمر خواهد بود دید همچنان بود قال الیافعی ذکر بعضی از تلامذهٔ امام
چنانکه استیعاب ایشان متعذر است وکرچه بعضی تا به هفتصد تصحیح کرده اند
ذکر قاضی القضات الاسلامية ومنبع الكمالات الانسية الامام الهمام
تحرير الفقهاء ابو يوسف يعقوب بن ابراهيم القاضي الانصاري الاوسي البجلي

امام ابو یوسف

[illegible] ابو یوسف [illegible] از [illegible]

[illegible] بود [illegible] خدمت و جوب [illegible] زمانی ابو یوسف [illegible]

[illegible] بود [illegible] از قرآن [illegible] صد [illegible]

در کوفه در عهد هشام بن عبد الملک تولد یافت [illegible]

[illegible] امام رضی الله تعالی عنه [illegible] علم تفسیر و مغازی و اشعار بکمال بود

[illegible] منزلی عظیم [illegible] حماد بن مالک گوید که در میان

یاران امام کسی مثل او نبود وی ده هزار حدیث یاد داشت کمافی الحاوی وی اولا

از اصحاب حدیث بود بعد از آن بفقه پیش عبد الرحمان بن ابی لیلی شغل کرد بعده

پیش امام آمد و بکمال فقاهت رسید که مدت نه سال شاگردی ابن ابی لیلی کرد و

بعده ده سال بخدمت امام پیوست و امام او را بسبب تنگدستی هر ماه صد درم

بعد از گذشتن وقتی صد درم برادر و [illegible] مقداری انعام میکرد و قبل از

تمام اول و [illegible] کسی [illegible] تألیف کرده و اصول فقه مذهب

امام صاحب جامع الاصول گفته کان اماماً عالماً حافظاً کبیر القدر فقیهاً

فاضلاً عظیم المحل فی الحدیث والفقه و یحیی بن معین و احمد بن

حنبل و علی بن المدینی خلاف نکرده اند در آن که وی در نقل ثقه و معتمد است

[illegible]

و وفات در روز [illegible] ی رفت [illegible] کرامت وقت سحر [illegible]

[illegible] الکافی [illegible] و آن در سنه خمس وستین ومائة بوده [illegible]

[illegible] والمعقولات [illegible] در [illegible] در کشف [illegible] آورده [illegible]

محمد امام مرض [illegible] معول او بود [illegible] جنازه [illegible] بعضی گفته اند

در مسجد وفات شده بعد از وفات کثرة و ازدحام خلق بر تربه رسید که [illegible]

الحمد [illegible] بیرون آمده بودند و امام محمد دست بر قبر وی نهاد و گفت یا داود

محنت نفسک قبل ان تمتحن وحاسبت نفسک قبل ان

تحاسب فالیوم ترى ما کنت ترجو بگریست و مردم را بگریه آورد

و برگشت کما فی الشرح [illegible] گویند که چون جنازه او برداشتند چندان ازدحام شد

که تا وقت غروب آفتاب از ازدحام مردم به قبر نرسید مع آنکه در نزدیک وی بود

یکی امام را در خواب دید [illegible] گفت که مرا پیش خود

ایستاده کرد و فرمود [illegible] که من طبیب قبول نمیکنم مگر عمل طبیب گفتم الهی

میدانی که قادر نبودم بر عمل طبیب اما گمان نیکو داشتم فرمود که چیزی آورده

[illegible] کما فی المختصر ذکر امام علم

بر فقه شروع کرد و چهل سال در این مشغول است چنانکه درین بیت یاد کرده [illegible]
تمهید و چهل سال دیگر فتوی نوشته اسماعیل محمد بن حسن بن الحسن آورده‌اند
که گفت وی در جواب مسئله [illegible] در مستفتی را الهی شناخت [illegible]
[illegible] فلان روز در جواب خطا [illegible] مستفتی [illegible]
[illegible] بعلم قرائت و وقف کن نیز عالم بوده ورا قرأة [illegible]
بوی منتهی است کما فی الترصیف [illegible] حسن [illegible] خدمت [illegible]
پرسیده‌اند که حسن بن زیاد فقیه‌تر است یا محمد بن حسن گفت حسن بن [illegible]
والله که دیدم حسن بن زیاد را که سوال میکرد محمد بن الحسن تا غایتی که محمد را در گریه
میکرد از خطیئه وی خود گفته که من از ابن جریج دوازده هزار حدیث نوشتم
که محتاج اند فقها بتعلم آن کما فی المختار یحیی بن آدم گفته که فقیه‌تر از وی ندیدم
وکان محبا للسنة واتباعها تا آنکه ممالیک خود را کسوت میداد
چنانچه خود را از جهت متابعت قول [illegible] علیه السلام البسوهم مما
تلبسون وکان یختلف الی زفر والی ابی یوسف فی الفقه کما فی الطبقات
وکان راسا فی الفقه توفی سنة [illegible] ومائتین کما فی خیرات الحسان
[illegible] امام جلیل [illegible] ربانی زمان رکن امان الامام العالم
العامل متفرد المحاسن والفضائل ابو عبد الرحمن عبد الله بن مبارک
الحنظلی المروزی کما فی المختار والترصیف سمع السفیانین وروی عنه محمد
بن الحسن وابن مهدی جمع الفقه والادب والنحو واللغة والزهد والشعر
والفصاحة والورع والاحسان وقیام اللیل والعبادة وکان [illegible] ثقة [illegible]
کما فی الطبقات

کما فی الطبقات ... مالک بن انس وروی عنه الموطأ وکان
کثیر الانقطاع محمد ... بن ... کان ... درروی
عن سفیان الثوری ورودت ... کا ... ثلثة ایام من امام ابن
المبارک کان فی احداه ... آمد ثوری بوی گفت ای
مرد مشرقی ... گفت از آن ... میان مشرق و مغرب
است وابتدای ... آن بود که ... کنیزکی عاشق شد شبی در زیر
دیوار او ایستاده و معشوقه بر بام ... گفته شد خیال کرد که آن
عشاست چون روز روشن شد دانست که همه شب مستغرق محبوب
بوده است ازین حال متنبه شد و گفت شرم بادا ای پسر مبارک
که تمام شب از جهت هوای خود بر پای داشتی که امام سورة درازتر خواند ملول
شوی در حال توبه کرد وروی بعبادت آورد تا بدرجه رسید که مادرش دید
در باغ خفته و ماری عظیم شاخ ریحان در دهن گرفته مگس از وی میراندی
یکسال حج کردی ویکسال غزو نمودی ویکسال تجارت ونفع در اهل ...
از تو ... کردی یکبار در منزل فرود آمد و غلامش شغل کرد اسب او در گشت
سلطانیان شد از آن پس بر وی ننشست گویند که از مرو بشام رفت
بجهت قلمی که از یکی خواسته بود با وی نداده رفت و باز داد ...
وی گفته هر که ترک کند ادبی از آداب اسلام ... سنتی ...
... سیم بود از سلب ایمان روزی خواست که انگور بخورد
... از ... کرفت تا بخت ... آمد ... طلب ...

... في العشرين ... ومنهم

الامام ذو المناقب العالية والمكارم السامية الشيخ الجليل ابو عبد الله والمناصب

سفيان بن سعيد بن مسروق الثوري الكوفي كما في التصحيف كان سيد اهل والسيد النبيل

زمانه علماً وعملاً وورعاً وزهداً وعمره ست وستون سنة روى عن عمرو بن مرة

وسماك بن حرب قال ابن المبارك كتبت عن الف ومائة شيخ ما

فيهم افضل من سفيان وهو امير المؤمنين في الحديث سمع من ابي اسحق

السبيعي والاعمش وسمع منه الجماعة كالاكابر ... وابن عيينة وابن المبارك

والاوزاعي وابن جريج ومحمد بن اسحق كما في مرآة الجنان اخذ العلم عن

ابي حنيفة وسمع منه كتبه وابو حنيفة ... عن ذلك ولد سنة سبع وتسعين

ومات سنة ستين ومائة ... فقيل ... فقال نظرت الى

... كما في الطبقات ...

٢٢٧

في الذهب كما في الطبقات ... الأثبات روى عن عطاء وابن أبي مليكة
ونافع قال الشافعي الليث أفقه من مالك [illegible] وحكى بعض [illegible] در
سالى [illegible] هشتاد هزار دينار بود [illegible] زكوة واجب نشدى [illegible] وكان من كبراء
الأجواد وكان لا يتغدى كل يوم [illegible] ثلثمائة وستين مسكينا كما
في تحفة الأصحاب [illegible] ويهاديه [illegible] بما [illegible] يحصل من اكل [illegible]
[illegible] يوم الجمعة يوم النصف من شعبان وله احدى وثمانون
سنة كما في اليافعي قال منصور بن عمار أتيت الليث فأعطاني ألف دينار
ولد في سنة اثنتين وتسعين كما في الطبقات ذكر الامام مسعر بن كدام الهلالي
الكوفي الحافظ روى عن أبي حنيفة وعطاء وقتادة روى عنه سفيان
وكان شعبة وسفيان اذا اختلفا في شيء قالا اذهب الى الميزان
مسعر بن كدام مات سنة خمس وخمسين ومائة روى له الجماعة قال مسعر
من جعل ابا حنيفة بينه وبين الله رجوت ان لا يخاف ولا يكون
فرط في الاحتياط لنفسه كما في الطبقات ذكر الامام ابو عبد الله قاسم
بن معن بن عبد الرحمان بن عبد الله بن مسعود الهذلي الكوفي [illegible] است
كه علم در شان وى گفته [illegible] مشائخ قلبي وجلاء حزني كان
رجلا نبيلا قاضيا بالكوفة لا يأخذ اجرا [illegible] فقيها في الفقه ونحوه فيه
علم في العربية كان اروى الناس الحديث والشعر مات سنة خمس و
سبعين ومائة وهو من اصحاب ابي حنيفة روى عنه محمد بن الحسن وحكى عنه
الفراء وكان جامعا في السخاء والملك [illegible] كما في الطبقات ذكر امام السنة

ذكر

[illegible] كشف الظنون

بلشر حافظ ابو عبدالله حمیدی گوید که در آمدم بر مالک در مرض موت او
اردم ... ام که گریه میکند پرسیدم که چرا گریه میکنی گفت که چون نگریم و کیست
سزاوارتر از من بگریستن والله هر آینه دوست میداشتم که هر مسئله که او را
برای خود ثابت کردانیده ام تازیانه بزنند کاشکی که من فتوی برای خود
نمیدادم در سنه تسع وسبعین ومائه وفات یافت و او را در بقیع دفن
کردند

عمر شریف امام مالک رحمه الله
... هشتاد و پنج سال بود و ...

ما امام مالک تا ...
در پی تعصب تا غایتی که ...
چون مالک رجوع میکرد از قول خود
ست و وفات او در سبع و سبعین

... بعد از وفات بخواب دیدند پرسیدند
[illegible] ... گفت ...

ما یموت كما فی طبقات ... [illegible] ... یوشك ان یضرب الناس
اكباد الابل یطلبون العلم فلا یجدون اعلم من عالم المدینة وعلماء
گفته اند که مراد ازین عالم مالک بن انس است وبعضی گویند مراد ازین عالم خاص
الخلفاء الراشدین و ابن عمة الائمة ... [illegible] ... ابو حفص عمر بن عبد العزیز بن
مروان الناصر ... [illegible] ... كما فی المصابیح وهو ابن ام عاصم بنت عاصم بن
عمر بن الخطاب رضی الله تعالى عنهم وهی التی سمعها عمر بن الخطاب
فی اللیل فی قصة اللبن ... [illegible] ... بود و مدت خلافت وی دو سال
و پنج ماه و چهارده روز بوده است بمقدار مدت خلافة صدیق رضی الله تعالى عنه
و وفات او در سنه احدی و مایة بوده ذكره الیافعی وله مناقب مشهورة
آورده اند که چون خاک بر وی می ریختند از آسمان کاغذی فرود آمد در وی نوشته
بسم الله الرحمن الرحیم هذا امان من الله لعمر بن عبد العزیز من النار
كما فی شواهد النبوة و ذکر السید الجلیل والولی الخلیل ابو علی الفضیل
بن عیاض الامام الربانی التمیمی الیربوعی الزاهد احد صلحاء الدنیا و عبادها
اخذ الفقه عن ابی حنیفة وروی عنه الامام الشافعی اخذ من ... [illegible] ... واخذ
... امام اعظم وهو ... [illegible] ... رحمهم الله تعالى ... [illegible] ... میگویند که ما
با فضیل بر ابی قبیس بودیم وی گفت اگر مردی در توکل صادق باشد بس
... [illegible] ... بگوید بجنب هر آینه بجنبد ... [illegible] ... بجنبش در آمد فضیل گفت
ای کوه من ترا امر نداشته ام ... [illegible] ... الشیخان واصحاب
السنن ... [illegible] ... القطان وابن مهدی كما فی الطبقات ابن ... [illegible]

لا یجتمعان

نیست گفتند نقل میدارد متعجب شده آنجا رفت دید که با خشوع و خضوع
نماز میکند چون فارغ شد گفت الضدان لا یجتمعان فضیل گفت
وآخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا صالحا وآخر سیئا مرد
متحیر شد شبی کاروانی میگذشت یکی از ایشان قرآن میخواند این آیه بگوشش رسید
الم یأن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذکر الله [illegible] گفت
[illegible] وجان آنگاه روی برانهاد و توبه میکرد و میگریست و از حضور مجلس
[illegible] آنکه [illegible] گفت اگر [illegible] [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] دور کرفت [illegible] پاره پاره میگرفت
[illegible] چون صبحت در مانده شد سحرگاه باری آمد [illegible]
[illegible] نا پدید کرد متحیر شد و گفت [illegible]

۲۳۹

وگفت تا امروز یقین نبود [illegible] دین حق کدام است اکنون یقین شد که دین
اسلام حق است زانکه در توریت خوانده ام [illegible] جعفر [illegible]
[illegible] خاک [illegible] بعد [illegible] و بسیار از [illegible] یافت
[illegible] ابو حنیفه [illegible] گویند که [illegible]
واین [illegible] الحمد لله [illegible] ما لم یکونوا یحتسبون و بسیار
[illegible] واین آیت را تردید میکرد و لنبلونکم حتی نعلم [illegible] و میگفت
الهی اگر ما را آزمودی فضیحت خواهیم شد و هلاک خواهیم گشت کافی
[illegible] با چهل سال [illegible] سنگی بود [illegible] خلیفه
[illegible] علیه السلام [illegible] میفرماید سنگ [illegible] خورد
والفضیل [illegible] فضیل [illegible] آزاد [illegible]
[illegible] گفت [illegible] یک سنگ [illegible] خلیفه [illegible] سر نهاد
[illegible] سنگ نخواهم خورد گفت
[illegible] تا سال و [illegible] صدبار [illegible]
[illegible] کرد [illegible] خلیفه [illegible]
گوید که شبی خفته بودم که [illegible] پرسیدم گفتند که خلیفه را اجابت کن
نعم [illegible] آمدم گفت [illegible] میخواهم که [illegible]
گفتم [illegible] چون در او [illegible] رسید گفتم خلیفه را
اجابت کن [illegible] و گفت [illegible] حاضر [illegible] ساعتی چند
[illegible] خلیفه گفت [illegible] گفت [illegible]

سکّ بالکسر [illegible]
[illegible] برگ و میوه [illegible] و گوشت
[illegible] کذا فی کشف اللغات

[illegible]

پس گفت چون عمر بن عبد العزیز خلیفه شد سالم بن عبدالله و محمد بن کعب
و رجاء بن حیوة را طلبید و گفت من مبتلا شده ام به بلائی مرا مشورت دهید
او خلافت را بلا شمرد و شما او را نعمت می شمرید سالم گفت اگر نجات میخواهی
از خدا تعالی از دنیا روزه دار و چنانکه موت افطار تو باشد و محمد گفت اگر نجات میخواهی
که نجات یابی پیران را پدر شمار و جوانان را برادر و خورد را فرزند پس پدر را احسان
ورز و با برادر مهربانی کن و بر پسر لطف و شفقت بجای آور رجا گفت
اگر میخواهی [illegible]

[illegible]

[illegible] مشغول شام بودن [illegible] را [illegible] بسیار [illegible]

بوده گفت بر تو هیچ دینی باشد گفت آری دین خدای تعالی باز گفت که از دین عباد

گفت [illegible] یکصد هزار دینار بستد و بداد و گفت بگیر و بر عیال نفقه کن فضیل گفت

سبحان الله من ترا راه نجات می نمایم و تو عوض این مکافات میکنی [illegible] بس [illegible]

سوال آمده ایم [illegible] گفتند [illegible] می کردی [illegible] باشم اگر قبول میکردی

خوش [illegible] شدیم [illegible] مانند که قوم شتری داشتند و از کسب او

[illegible] گشتند و خوردند [illegible] فضیل را

ابو محمد سفیان بن عیینة الهلالی سنة ثمان وتسعین ومائة اخذ عنه
الامام الشافعی وسمع منه ابو ثور کما فی مرآة الجنان نقل است که فضیل را
پسری بود علی نام از پدر به بود در زهد و عبادت و تربیت روزی در پس [illegible] خواند
کسی [illegible] بر خواند ویوم القیامة تری الذین کذبوا علی الله وجوههم مسودة [illegible]
کما فی النفحات گویند که فضیل را [illegible] وقت [illegible] شبی اندر رمضان
بازی افطار کند وی ابای آورد [illegible] سال بزمینی رفت که [illegible]
چون [illegible] گذارد علی [illegible] بکار شد [illegible]
و ما [illegible] فضیل [illegible] بنهاد علی [illegible] از آستین [illegible]
و از وی میخورد [illegible] گفت ای فرزند [illegible]
خوش کردی [illegible] امتناع [illegible] گفت ای پدر این [illegible]
[illegible] پاره [illegible]
واین ترا حلال است [illegible]
[illegible] خورده و من [illegible] که در شکم او [illegible] باشد فضیل
[illegible] گفت ای پسر [illegible]
فروخت [illegible] و او [illegible]

ذکر

الشیخ الکبیر الولی الشهیر ذو السیرة الزاهرة والآیات الباهرة العارف بالله
المعروف ابو اسحاق ابراهیم بن ادهم البلخی قدس سره وی از
اهل حدیث است واز اهل کرامت وولایت است کما فی النفحات مرید
است علیه السلام و با امام ابو حنیفة [illegible]

فیروزیه
قصه
نکارای

می آوردی که در زمان معتزد باهیه در روز حج ابراهیم طواف میکرد
پسری خوبروی پیش آمد تیز تیز در روی وی نگرفت یاران او بوی
گفتند که ما را این سخن میغولودی گفت پندارم که این پسر منست
که در بلخ بگذاشتم تا تفحص کنند چون معلوم گردید گفت بیائید
تا شما را ببوی ابراهیم برم چون پدر بدید سلام کرد ابراهیم در کنار گرفت
و گفت بر کدام دینی گفت بر دین اسلام گفت الحمد لله پرسید
که از علم چیزی آموختی گفت آموخته ام ابراهیم خواست که بر در پسر باز
آید آتش در نفس فریاد کرد که ... ابراهیم پسر را در کنار گرفت و روی
از انجم با سمان کرد و گفت اللهم اعفنی پسر در کنار او جان داد گفتند
ای ابراهیم چه افتاد گفت ... ندا آمد که یا ابراهیم

در حق او مستجاب شد و این بیتی را خواند هجرت الناس طرا
فی هواکا و ایتمت العیال لکی اراکا لئن قطعتنی اربا فاربا لما حن
الفواد الی سواکا فندی [illegible] یافت گفت الهی [illegible]
پس چهارصد رکعت نماز میکرد [illegible] هر رکعت بپذیرفت
تا هفت روز رسید ضعیفی قوی در وی ظاهر شد گفت اگر اکنون طعامی دهد
شاید در حال جوانی درآمد رخ زار درخانه برد چون در روی نگریست [illegible]
چه بود گفت غلام توام و هرچه دارم از آن تست گفت آزادت کردم و هرچه داری
بتو بخشیدم مرا رخصت ده و بعد از آن عهد کردم که الهی بجز از تو هیچ نخواهم که تو
نان خواستم دنیا را پیش من آوردی نقل است که یکبار در سلخ ماه خریده دو
خروار [illegible] خود بیافت نادانسته آنها را برداشت و بخورد [illegible] بیت المقدس
رفت و در قبه درآمد و روزی [illegible] باشید بعد از [illegible] خادم [illegible]
وی متواری شد و شب آنجا ماند ملائکه درآمدند و گفتند اینجا کسی آدمی است
یکی گفت که این ابراهیم بن ادهم است زاهد خراسان دیگری گفت که
[illegible] سجان عمل مقبول او میرود گفت آری اما سالی کرامت طاعت او
موقوف است و دعای او مستجاب نشده پرسید چرا گفت [illegible]
دو خرما بود ملائکه مشغول شدند ابراهیم متفکر شد تا بامداد آمد مشغول شد
بنماز تا فجر بود خادم آمد و در بگشاد ابراهیم بدر آمد و نماز فجر در بیت المقدس
[illegible] بگشت تا آن دکان رسید و آن جوانی دید که خرما میفروشد
بر وی سلام داد و گفت اینجا پیری بود گفت او پدر من بود و [illegible] دیناری

۳۴۳

و صحر خولیه

... فلان

رود ...

و او گویا است که در طاعة بل افضل ما دیگر گفت همان که عقل او مجبول
می شد و دعاء او مستجاب می گشت گفت آری لاجرم مرتبتی از او
ساقط شد حق تعالی طاعة او را قبول کرد و راضی شد و بدرجه
... ابراهیم ... گفت ای نفس طیب بخور
تا خوش منی و خوش بمیری و خوش ... شوی و وی بعد از آن
یکبار در هفته از طعام حلال بی شبهه چون آخر عمر او شد
از چشم مردم پنهان شد چنانکه خاک او پیدا نیست که کجاست چون
ابراهیم را وقت وفات ... آواز دادند الا ان امان الارض قد مات
خلق متحیر شد که آن چه باشد تا خبر آمد که ابراهیم ادهم بلخی وفات یافت
... الله ... در سنه احدی و ... و ستین و مائة
... الکامل ... العالم [illegible]

کمانی حاشیة عین العلم وی صحبت تحصیل یافته بود و در بدو حال خود بر
علی بن حشرم و بعلم اصول و فروع مطلع بود کمانی الکاشف وی در فقه
اعلی بود از فحول قاله الیافعی ابتدا ارادت آن بود که روزی مست میرفت
کاغذی یافت بر وی نوشته بسم الله الرحمن الرحیم عطری خرید و کاغذ را معطر کرد
و بتعظیم جایی بنهاد آن شب بزرگی بخواب دید که او را گفتند برو بشر را بگو
طیبت اسمنا فطیبناک و جللت اسمنا فبجلناک وطهرت
اسمنا فطهرناک فبعزتی لأطیبن اسمک فی الدنیا والآخرة
آن بزرگ گفت که بشر فاسق است مگر غلط می بینم طهارت کرد و نماز گزارد
و بخفت باز همان خواب دید چون سیوم بار نیز دید برخاست و او را طلب کرد
گفتند بمحفل شراب است رفتم و پرسیدم گفتند مست است بیخبر است گفتم
بگوئید که فلان میگوید که پیغامی دارم چون بگوی گفتند گفت پیغام کیست
گفت پیغام خدای عز و جل گفت آه عتاب دارد یا خطاب یا عقاب
برآمد و شنید درست شد و یاران را گفت که بدرود باشید که مرا خواندند و رفتم
پس توبه کرد و از بهر حرمت را وقت او را گفتند چرا کفش در پا نمیکنی گفت آن روز
که آشتی کردم پا برهنه بودم و نیز حق تعالی میگوید که زمین را بساط شما کردم
و بر بساط ملوک ادب نبود با کفش رفتن و امام احمد حنبل بسیار
بر وی رفتی شاگردان وی گفتند که تو عالمی در حدیث و فقه و مجتهدی و در علوم
نظیر نداری هر ساعتی پی شوریده میروی چه لایق است گفت آری این
علوم را از او بهتر میدانم اما او خدا را از من بهتر میداند و چون پیش او رفتی

گفتی

روزی کاغذی دید بر زمین افکنده که نام خدا بر آن نوشته بود برگرفت و بعطر خوش کرد چنان بود بعد

او را بخواب دیدند و پرسیدند که خدای تعالی با تو چه کرد گفت عتاب کرد

و گفت در دنیا از من چرا چندین ترسیدی اما علمت ان الکرم

دیگری دید و پرسید گفت مرا آمرزید و گفت کل من لم تاکل

احمد آمد و پرسید بام در که میرسیم

دشنای آن مشعله کا چیزی میرسیم

گفت خواهر بشر حافی احمد را از زار بگریست

را ... بشر حافی نباشد و گفت ترا روا نبود به

... چنان بود که هر گاه دست بطعام شبهه بردی دست اطاعت

... که مرا ... است و آن دل که هر اعضا رعیت او ...

... اجابت بود دست ... الکل فی التذکرة توفی سنة ...

يصوم الدهر و يختم كل ليلة … زانه وقال ابن المبارك عنى مثله
كما في مرآة الجنان وهو استاذ الشيخ د كما في التهذيب يحيى ابن معين
گويد كه … ازو افضل نديدم غفت ابن مبارك گفت افضل … ازو
از وكيع افضل نديدم وكان يستقبل القبلة و يحفظ حديثه ويقوم الليل
ويسرد الصوم ويفتي بقول ابي حنيفة … سمع منه … مات
سنة ثمان وتسعين ومائة ذكر الامام ابو … بن …
الصلتي كان يقول اول من اقعدني للحديث ابو حنيفة … روى
يكى از بزرگان … آمده و پيش او در قرض بود از جوى … انها طعم
است از ايام چهل سال … سنة سبع ومائة ومات سنة ثمان
وتسعين ومائة الكل في الطبقات ذكر الامام الهمام عافية
بن زيد بن قيس الاودي الكوفي القاضي الامام … ما را بسيار
كرده كان رجلاً فطناً وكان ابو حنيفة يصحابه وكان لا يلقى كثير
شيئاً الا يستشير به وكان يقول لاصحابه لا تعملوا حتى يحضر
عافية فاذا حضر وافقهم قال اثبتوها وكان من خيار القضاة
روى عن الاعمش وهشام بن عروة وابن ابي ليلى توفي سنة
ثمانين ومائة ذكر شيخ … رواية … و …
قضاء و عدالة ابو المنذر اسد بن عمرو بن عامر البجلي الكوفي العسكري
صاحب الامام من اجل الاعلام سمع اباحنيفة وتفقه عليه وروى
الامام احمد وناهيك به ووثقه يحيى ابن معين و … صدقه

وسفيان بن عيينة … در … سال بود

فطن بفتح … وكسر … فطنت …
كشف اللغات ١٢

وهو اجل من كتاب ابي حنيفة الذين دونوا الكتب اربعون رجلا و
كان في العشرة المتقدمين ابي يوسف ومحمد وبكار وحماد بغداد
نقلست از ... رشید ... از اصحاب خود مسئله ... کرد
... دیگری امام زبان بگشاد وی گشوده گفت ...
مات في سنة ... ثمانين ومائة ذكر
الامام العالم الفاضل صاحب الرواية والدراية ابو الحسن علي بن مسهر
بضم الميم وسكون السين وكسر الهاء من اصحاب ابي حنيفة هو
الذي اخذ عنه سفيان علم ابي حنيفة ونسخ منه كتبه وكان نهاه
عن ذلك سمع الاعمش وهشام بن عروة وكان ممن جمع
بين الفقه والحديث وكان بفقه مات سنة تسع وثمانين
ومائة ذكر الامام ابو عبد الله مندل بن علي الكوفي اخو حبان
حكى عن الاعمش وهشام وكان من اصحاب ابي حنيفة قال معاذ
دخلت الكوفة فلم ار احدا اورع منه وكان خيرا فاضلا صدوقا وهو
اقوى من اخيه في الحديث وتوفي بالكوفة سنة سبع او ثمان وستين
ومائة ذكر الامام العالم الفاضل والفقيه الكامل ابو خالد يوسف
بن خالد بن عمر السمتي البصري نور الله تربته وی در رای وفتوی بصیرتی
تمام داشت در اوائل شاگرد عثمان فقیه بصره بود وبعد از تعلم حدیث وفقه
[illegible] امام ملازم [illegible] شد وی چهار هزار مسئله مشکل داشت
که [illegible] امام یافت وکان قدیم الصحبة للامام کثیر الاخذ عنه

[illegible] الكبار مات سنة سبع وتسعين ومائة وقيل رجب [illegible]
في سنة تسع وثمانين ومائة ذكر [illegible] ابو عمر [illegible]
التقي النقي الكوفي ابو عمر حفص بن غياث المعروف [illegible] النخعي القاضي
الكوفي صاحب الامام احد من قال الامام فيهم انتم مسار قلبي
وجلاء حزني وهو احد الثقات روى عنه احمد وابن [illegible]
ابن المديني ويحيى بن القطان وروى عن الاعمش ويحيى
بن سعيد الانصاري وكان شيخا عفيفا مسلما [illegible] ولد سنة سبع
عشرة ومائة ومات سنة اربع وتسعين ومائة على الصحيح وولي القضاء
سنة سبع وسبعين وثلاثون سنة ذكر حفص بن عبد الرحمن البلخي
ابو عمرو الفقيه المعروف بالنيسابوري كان من افقه اصحاب ابي حنيفة
يروي عن اسرائيل وحجاج بن ارطاة والثوري وولي القضاء
بنيسابور ثم ندم واقبل على العبادة وكان ابن المبارك اذا اتى
نيسابور لا يدع زيارته ذكر الشيخ العارف [illegible]
[illegible] شقيق البلخي قدس الله سبحانه سره روى عن الامام
ابي حنيفة واسرائيل وعباد بن كثير وروى عنه حاتم الاصم [illegible]

چیزی بود که گویند شد صحب ابا یوسف القاضی وتولّی علیه کتاب
الصلوة وذکره ابو اللیث فی مقدمة الکل فی الطبقات و[illegible]
و[illegible] گفته که [illegible] از [illegible] بزرگ است و در صوفیت هم گفته
که شقیق و ابی یوسف [illegible] علم خوانده بودند جای یکبار [illegible] رفت به
عیادت امام ابی یوسف [illegible] گفت ای
با اسحاق تو حضور در چنین جا [illegible] گفت [illegible] طلبیدم یافتم
و [illegible] طلبیدی یافتی پس [illegible] دیگر گونه بود در مختصر شعبی [illegible] حکایت
[illegible] امام الملم ابی یوسف نگفته و تأویل این قول چنین کرده که مقصود
دنیا بود [illegible] پس شیخ [illegible] مقصود من خداست چون او را
[illegible] بتبدیل کسوت [illegible] و در نفحات درین حکایت نام الملم را برده و [illegible]
تاویل کرده لیکن فیه تشنیع عظیم علی الامام لا یلیق صدوره من
شقیق البلخی [illegible] تلمیذه بهذا التشنیع وهو امام عالم مجتهد
صالح لا یستوی معه احد من اصحاب ابی حنیفة وقد [illegible] محمد
[illegible] جاریة ابی یوسف کذا فی آخر الجواهر ولا یلیق ایضا بالشیخ
الشفیق [illegible] عالم زاهد عارف وکیف یقول کلمة یظهر فیها
[illegible] غیره والاحری بل الصواب ان یقال فی توجیهه
ان [illegible] فی اوان سلوکه فعل بعض المباحات والالتذاذ
[illegible] اما اذا بلغ النهایة فلا یقدر شیء من ذلک کما حکی
[illegible] فی حضرة الشیخ عبد القادر الجیلی فامره

[illegible]

فقالت یا سیدی تاکل نعم

فوضع الشیخ یده علی [illegible]

[illegible] الطعام فقام

[illegible] هکذا فلیاکل

صالحا بلغ ریاضته الی النهایة کان فلما صار [illegible] والشیخ [illegible] وضع [illegible]

لانی فی السلوک ابعد علم اصل الی مرتبتک والله اعلم [illegible] تعالی [illegible]

فرمود که ای آتش فرمان بردار باش [illegible] شقیق بلخی [illegible]

و دیگری در آتش [illegible] سرگشته توفی سنة اربع و تسعین و مائة قال

الیافعی رح ذکر الامام ابو مطیع البلخی صاحب الامام الحکم بن عبد الله القاضی

الفقیه راوی کتاب الفقه الاکبر عن الامام و روی عن ابن عون و هشام

بن حسان و مالک بن انس و تفقه به اهل الدیار

کبیرا کان ابن المبارک یعظمه و یبجله لدینه و علمه

[illegible] و کان قاضیا ببلخ محمد بن الفضل بلخی گوید که

[illegible] گذشته و آیینه [illegible] صاحب [illegible]

[illegible] دنیا مرتبه رسید که [illegible]

گفت [illegible]

۲۷۶

بر منبر برآمد و در ریش خود را گرفت و بگریست و گفت این سخن بگوید بعوذ
یحیی بن عمر علیه السلام او کار و بسیت الحمد پسندند و آن که کتابت آورده
کما فی الطبقات ... آن که محمد ... فضل را الشانه تاریخ ...
... ابی جعفر در اوایل قاضی کوفه بود بعد قاضی بغداد
در خدمت زفر ابی حنیفه بود و فقه از بشر ... ابن ابی لیلی نیز استفاده کرده کما فی
التصحیف ثقة علی الامام زفر و روی عنه وعن الاعمش وسعید بن منصور مات
سنة اثنتین وسبعین ومائة ذکر ابو عصمة نوح بن ابی مریم الملقب بالجامع
لقب به لانه اول من جمع فقه ابی حنیفة وقیل لانه کان جامعا بین العلو
... مجلس اثر و مجلس اقاویل ابی حنیفة و مجلس نحو و مجلس اشعار
مات سنة ثلث و ... ومائة کما فی الطبقات ذکر امام عالم عارف ...
ابو الحسن علی بن حرملة ... الکوفی در اول قاضی ... بغداد بود بعده در ایام
رشید قاضی القضاة شد ... نشست ... گفتند قضاة ...
... آری ... محمد بن حسن ...
مات سنة تسعین ومائة ذکر الامام ابو سعید یحیی بن زکریا
... الهمدانی ... فقه را حفظ ... زبان خود بود ...
صحبت امام ابن ابی لیلی یافته بود و در ...
کما فی التهذیب روی عنه احمد بن حنبل وابن معین
... شیبة والحسن بن عرفة قال ابن معین انتهی
فی زمانه ... الشعبی فی زمانه الی یحیی بن ابی زائدة

... شیخ مالکا و

و کرمها بیست و سه سال

زوالی در سیم رفت

چو پسی از این مدینه دار

بکی نیکفت که شنیی ...

و کان مامونا ولد سنة مائة و عشرین و توفی سنة ...

و منهم ذکر الامام ابو زید حماد بن دلیل المدائنی ... عشر من اصحاب ...

... السیهم انهم یصلحون للقضاء حدث عن ابی حنیفة والثوری

والحسن بن عمارة وروی عنه احمد بن ابی الحوزی ... واسد ... فی طبقة

چون از شیخ فضیل عیاض مسند پرسیدند ... ابی زید پرسید

... عالم ناصح عمر بن ذر ... العلم ... امام ... حدیث ...

... وعظ میکفت امام مجلس ابو حنیفه حاضر شد روزی این مناجات ... اللهم

ان کنا عصیناک فقد ترکنا من معاصیک ابغضها الیک ...

... ان تغفرلنا بعض طاعتک فقد اتینا منها باحبها الیک

... شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله

... عمر بن ذر وعظ کردن حرام گشت واز این مناجات

... عبد الکریم ...

ذکر امام حمزه ... از قرّاء سبعه است آن امام روایت بسیار دارد و بعبادت بزرگ
... گفت که روز آدینه
ذکر یحیی بن هارون
والثوری ...
... وهو ...
... واشتهار ... سنة خمس ومايتين
عبد الله بن ادريس ابو محمد الاودي الكوفي سمع اباه ويحيى بن سعيد
والاعمش ومالكا وابن جريج والثوري وشعبة وروى عنه مالك
وابن المبارك واحمد كان ثقة في كل شيء روى عن ابي حنيفة
چون موت بروی نازل شد دختر او بگریست گفت گریه مکن که من بدرین
خانه چهار هزار ختم قرآن کرده ام مات سنة اثنين وتسعين ومايه ذكر
شريك بن عبد الله القاضي ابو عبد الله الكوفي من اصحاب الامام واخذ
... كان ابو حنيفة يقول كثير العقل وسمع الاعمش وشعبة وروى عنه
ابن المبارك ويحيى بن سعيد ولي القضاء بواسط ثم بالكوفة مات
بالكوفة سنة اثنين وسبعين ومايه ذكر شعيب بن اسحاق القرشي
الدمشقي من اصحاب ابي حنيفة كان في طبقة الاوزاعي والوليد بن مسلم
... بن سليمان وقال احمد ما اصح حديثه ووثقه وروى عنه الليث
مات سنة ثمان وتسعين ومايه ذكر ابراهيم بن ميمون الصايغ المروزي
... ابي حنيفة وعطاء وروى عنه حسان بن ابراهيم وكان فقيه

[illegible] وسلم اخر [illegible] سنة اثنتين وثلثين ومائة قال ابن
[illegible] لما بلغ [illegible] قتله [illegible] حتى قتلناه [illegible] سمعه انه كان
مسلم [illegible] عليها فاخذه فاجمع عليه فقهاء خراسان [illegible] عباد [illegible]
على اطلاقه [illegible] فزجره ثم عاوده وقال [illegible]
[illegible] افضل من جهاد [illegible] انما جاهدت [illegible]
[illegible] ولكن ميراثي الله وانا ابغضك فقتله رحمه الله تعالى ذكر اسرائيل بن
يونس بن ابي اسحاق الكوفي سمع من ابي حنيفة وجماعة وروى عنه وكيع
وابن مهدي ووثقه احمد ويحيى ولد سنة مائة ومات سنة ستين ومائة وقيل
وستين روى له الشيخان ذكر ضحاك بن مخلد ابو عاصم من اصحاب
المعروف بالنبيل فقيها ثقة مات بالبصرة سنة اثنتي عشرة ومائتين
وهو ابن تسعين سنة ذكر زهير بن معاوية ابو خيثمة الكوفي من اصحاب
سمع الاعمش وطبقته وروى عنه القطان سفيان [illegible] ثبت [illegible]
[illegible] ابن معين مات سنة سبع وسبعين وقيل اثنتين وسبعين ومائة ذكر
[illegible] بن ميمون [illegible] الاعلى قديم [illegible] جالس ابا حنيفة وتفقه عليه وكان [illegible]
ولاية مذكورا بالعلم والعمل والصلاح والفهم [illegible] وروى عنه [illegible]
[illegible] احدى وسبعين ومائة ذكر [illegible] بن حماد [illegible] روى عن ابي [illegible]

سید انام و علما و مشایخ بزرگوار و عمل اولیای نامدار ما در سایر بلاد اسلام
شهرت دارد و [illegible] است که این رساله متحمل آن شود یا مشتغل ذکر جمیع ایشان گردد

ذو شرف فهو کما کان استاذ الائمة العلم و الفقه
والتقوی فهو المرجع للموفقین [illegible] الاعمال
[illegible] کما قیل الاولیاء فی مذهب فان [illegible]
ولقد کان شاهد علی [illegible] المشتهر

لی مشایخ دیار ما وراء النهر والروم والسند والهند [illegible] کانوا [illegible]
اماموا [illegible] من ابتداء المذهب باجمعهم [illegible] [illegible] ولم [illegible]
[illegible] وعده [illegible] ان عیسی علیه السلام اذا نزل من السماء [illegible]
من کثیر المشایخ [illegible] کتاب ابن مناقب اشتیاق بسیار [illegible]
[illegible] حضرت امام بزرگوار بود تا در شب چهارشنبه سیزدهم ربیع الاول سنه ست و ستین
سبعمائة بجوار رحمت [illegible] استاد امام [illegible] معلق در هوا پیدا شد و بالای آن
[illegible] شخصی جسیم و سخت روشن با [illegible] سفید و لباس فاخر و سپید [illegible]
[illegible] دستار عظیم و جمعی کثیر در آن تخت [illegible] نورانی [illegible]
که آن حضرت متحیر گشته ملهم شدم [illegible] که گفتند که این امام
[illegible] چنانکه چون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مبارك الى ابي يوسف فعرض ذكر معلى بن منصور الرازي
ابي يوسف ومحمد الكتب ولما قال ... في ذلك ابو سليمان
... وكان من ... في الدين وحفظ الفقه والحديث بالمنزلة الرفيعة
وعرض عليه القضاء فلم يتقلد وروى عن مالك والليث وابن عيينة
وروى عنه ابن المديني وابو بكر بن ابي شيبة والبخاري في غير الجامع وكان صدوقا
صاحب سنة ... توفي سنة احدى عشر ومائتين ... ابو سليمان
ثمانين سنة ذكر محمد بن سماعة التميمي ابو عبد الله الامام احد الثقات حدث
عن الليث بن سعد وابي يوسف القاضي ومحمد بن الحسن وكتب النوادر عنهما وهو
من الحفاظ الثقات توفي في سنة ثلث وثلثين ومائتين وله مائة وثلث
سنين قال القاضي بلغ مائة وخمس سنين وهو يركب الخيل ويفتض الابكار
قال ابن معين لو كان اهل الحديث يصدقون في الحديث كما يصدق محمد بن
سماعة في الرأي لكانوا فيه على نهاية وكان يصلي في كل يوم وليلة
مائتي ركعة ولما مات قال يحيى بن معين اليوم مات ريحانة اهل الرأي
قال مكثت اربعين سنة لم تفتني التكبيرة الاولى الا يوما واحدا ماتت فيه امي
ففاتتني صلوة واحدة مع الجماعة فقمت فصليت خمسا وعشرين صلوة
فغلبتني عيني فاتاني آت فقال يا محمد قد صليت خمسا وعشرين صلوة ولكن كيف
لك بتامين الملائكة وله كتب مصنفة واصول في الفقه ...
... والسجلات ... في الطبقات ...
... خيرة ...

[illegible]

بسمرقند في روايته ... العلم وسمع الساباطي توفي سنة اثنتين وثلثمائة
الحسين بن الحفص ابو محمد الهمداني الاصبهاني تفقه على ابي يوسف
وهو الذي نقل فقه ابي حنيفة الى اصبهان وافتى بمذهبه في مسجد
كان دخله في كل سنة مائة الف درهم فما وجبت عليه زكوة قط
جوايزه على المحدثين والفقهاء واهل الفضل كلها مات سنة عشر و...
ذكر ابراهيم بن الجراح ... الكوفي القاضي ... تفقه على ابي يوسف قاضي القضاة
... وسمع منه الحديث وقد كتب الامالي عنه علي بن الجعد وغيره
في المحرم سنة سبع عشرة ومائتين ذكر ابراهيم بن يوسف بن ميمون
... عصام ... تفقه على الامام الكبير المشهور كثير الحمل عنا صاحب
الشيخ ... في زمانه لزم ابا يوسف حتى برع وروى عن سفيان
واسمعيل بن علية وحماد بن زيد وروى عن مالك بن انس حديث
نافع عن ابن عمر رض كل مسكر خمر وكل مسكر حرام وكان شيخا
... كتاب ابي حنيفة طلب الحديث بعد ان تفقه في مذهبه ...
وكيعا وكان ابو عصمة عصام بن يوسف رفع يديه عند الركوع
والرفع منه وكان ابراهيم هذا ... لا يرفع يديه في شيء منها وكان
... مات سنة احدى واربعين في اول ...
... وثلثين ومائتين عصام هذا ... عن ابي المبارك ... [illegible]

و کان صاحب حیثیات مات سنة خمس عشرة و مائتین الکل فی الطبقات

و حکایت چون فقیه بدین شهر در بغداد از نماز [illegible] کرد [illegible] میگشت و قبور [illegible]

بغیر [illegible] کرد و طبق وقتی [illegible] خراب شد اصلاح [illegible] و تمام [illegible] میکرد

آنگاه [illegible] در سر آن و در بلخ مسجدی [illegible] گردد [illegible]

بهلول [illegible] رفته آنجا [illegible] ظهری [illegible] و [illegible] فقها شهر و [illegible]

علما آنجا حاضر می شدند [illegible] پس [illegible] در بلخ [illegible] عالم

فقیه را اوالی نمیکردند یکبار در آن جا امیر [illegible] فقها او گفت که مرا چند مسئله

است آمده ام تا از علم [illegible] که تو [illegible] گفتند که [illegible] دیگری میرود

گفت همین [illegible] گفتند [illegible] دستوری نخواهد داد [illegible] وقت [illegible] کرد [illegible]

[illegible] بعد از فراغ [illegible] رحمک الله [illegible] مسائل را [illegible] التفات نمیکند [illegible]

همچنین کرده بعد از جواب [illegible] عرض کرد که من امیر بلخم هیچ حاجت نیست

[illegible] گفت [illegible] آب در دل من [illegible] شده است که من یکی از

لشکر [illegible] دیده ام که باز [illegible] انداخت و او [illegible] در خاک می غلطید

و او رحم نمیکرد امیر [illegible] کرد که بعد از این هیچ [illegible] باز و سگ شکاری و جارحی از

جوارح نگاه ندارد و گویند که چون برای نماز بیرون آمد [illegible] با خود [illegible] داشت

تا اگر مستفتی در راه طلب فتوی کند در [illegible] شود و اگر در وقت تنگی [illegible]

[illegible] از فتوی [illegible] نقل است که روزی [illegible] اصحاب خود گفت [illegible]

[illegible] بود [illegible] که [illegible] سنت [illegible] گفت آری گفت چگونه

گفت [illegible] طهارة ظاهر و باطن [illegible]

۱۶۲

[illegible]

٢٦٠

بروجهها و هو ذلیل و استاده
و مقام خلیل را نیز دیکر

... او در برابر و ملک الموت را

در قفا و پیوسته کار را مطلع بر خود و منتجه نماز میکنم و تکبیر و تعظیم میکویم و تا

تا آخر آنکه کرد الکل ... زنشکه و همام از وی پرسید که چه شده

... چنین ... که ... سال ... مصاب ...

وکفت که ما یکتا از چنین نکرده ایم ... سنة خمس عشر ومائتین

ذکر اسحق بن الفرات بن الجعد ابو نعیم الکندی المصری القاضی ذکره سعد

خمس و ثنتین ... اخذ العلم عن ابی یوسف القاضی وکان من کبار اصحاب مالک

وروی عنه النسائی ومات بمصر سنة اربع ومائتین ذکر بشر بن غیاث المریسی

المعتزلی المتکلم اخذ الفقه عن ابی یوسف وبرع فیه ونظر فی الکلام والفلسفه

مات سنة ثمان عشرة ومائتین وقیل تسع عشرة کما فی الطبقات وی قایل

بخلق قرآن بود تا در شب وفات او سال نزدهم و دویست یکی جوانی را جواب

جنید که چه کشته اند و پرسید کفت چون شب بشر را دفن کردند دوزخ بر وی

تنک کردند ... کما فی فصل الخطاب ذکر بشر بن ولید الکندی القاضی

احد ... من اصحاب ابی یوسف خاصة اخذ الفقه عنه وسمع مالک بن انس

قلت ... ابن عیینة ... علیه ... مشکلة بقول ...

... من اصحاب ابی حنیفة رض ... قال بشر وکان ... المذهب ...

... الی الحکم و حمل الناس ... عنه من الفقه ...

ومالا يمكن جمعه كثرة وكان يتفقه عن ابي يوسف وروى عنه كتبه وكان يصلي

كل يوم مائتي ركعة بعد ما شاخ وقال السلمي سألت الدارقطني عن بشر فقال

ثقة مات سنة ثمان وثلثين ومائتين وكان قاضيا بعسكر في [illegible]

يوسف بن يعقوب القاضي استخلفه ابوه على القضاء وكان يقضي بعده وهو خليفة

ابيه في الجانب الغربي من بغداد فلما مات ابو يوسف [illegible] على

القضاء الى ان مات توفي سنة اثنين وتسعين ومائة وروى كتاب الآثار عن ابيه

عن ابي حنيفة رض ذكر فرج مولى ابي يوسف القاضي تفقه عليه وروى عنه احمد بن

ابي عمران وكان ثقة ذكر المعلى [illegible] قال كان

ابو يوسف القاضي اذا استأذن عليه معلى [illegible] عليه وضع رأسه فقال قال له

[illegible] كان من اصحاب ابي يوسف [illegible] العلم وهو صغير

[illegible] وقال [illegible] سمع منه مسلم

وروى عنه البخاري وابو داود ولد سنة ست وثلثين ومائة وتوفي سنة ثلثين

[illegible] وقال [illegible] في جنازة [illegible] على [illegible] سنة او ستين

[illegible] في الطبقات [illegible] حديث [illegible] احمد بن حنبل ويحيى بن معين

بخاري [illegible] ابراهيم حربي [illegible] از وحديث گرفته اند [illegible] كرده اند

[illegible] ذكر ابو الفضل جعفر بن يحيى بن خالد

البرمكي كه جامع بود ميان فصاحت وبلاغت وسماحت [illegible]

[illegible] ذكر [illegible] يحيى الرازي البصري اخذ العلم عن ابي [illegible]

ذكر [illegible] الحديث عن ابي عوانة [illegible] ابن قتيبة [illegible]

تحريض العلم [illegible]

العلم حتى تفقه على محمد بن الحسن [illegible] وروى عن ابي عصمة نوح بن مريم

وهما تفقها على ابي حنيفة تفقه عليه

الفقه [illegible] عن مالك [illegible] وحماد بن سلمة و اسماعيل

[illegible] وروى عنه امام ائمة الحديث ابو عبد الله

بن حنبل [illegible] عرض عليه المأمون القضاء

[illegible] مات بنيسابور

ما حاجا سنة احدى عشرة ومائتين ذكر الشيخ الامام الاجل وحيد عصره

[illegible] احمد بن حفص المعروف بابي حفص الكبير الامام الشهير اخذ العلم

محمد بن الحسن وله اصحاب كثيرة لا يحصون ذكر السمعاني [illegible] قرية من

[illegible] من الفقهاء من اصحاب ابي حفص الكبير قال شمس الائمة

محمد بن اسماعيل البخاري صاحب الجامع الصحيح كان في زمن ابي حفص

وجعل يفتي فنهاه ابو حفص وقال لست باهل له فلم ينته حتى سئل

عن صبيين شربا من لبن شاة او بقرة فافتى بثبوت الحرمة فاجتمع الناس

واخرجوه الكل من الطبقات نقل است كه ابو حفص و خلف و ابو سليمان

[illegible] تحصيل [illegible] مادر [illegible] ابو حفص

گفته همچنان است اما اگر نمی‌پسندد از شما یادگاری باشد گفت مرا بر
آب است و می‌ترسم که مبادا اصحاب کشتی آب آید و ترک کنند الحاح کردند خواجه دوخت
چون ایشان او را [illegible] یافتند خلف [illegible] ابو حنیفه [illegible] مسعود
خواجه [illegible] نشست چون از زبان خواجه رفته بود کشتی درآمد و گفت
ترسیدند خواجه بلب آب آمد و گفت [illegible] دست خشکی آوردند خواجه
همه را یاد نوشته چنانکه الفی و واوی مقدم و مؤخر نشد الا در [illegible]
یاد هیچ و در یکی از سالها قحط سالی بود چنانکه هر خروار گندم [illegible] دینار می‌بود و خواجه
ذخیره دار گفت که فروخته شود گندم [illegible] دهند
خواجه فرمود [illegible] انکار کردند که خواجه هر خروار گندم [illegible] است تا سیصد چنان قرار یافت
باز گفت که گندم بخرید و به هشتاد فروشید و همچنین تا به ده دینار رسید خواجه با خازن
گفت بیا تا ببینیم که سود چه شد خازن گفت که خزانه تهی شد خواجه گفت
اندیشه مکن که ما خزینه آخرت پر کردیم الکل فی المسعودی [illegible] در مجلس او بسیار
حاضر می‌شد اما از چیزی نمی‌پرسید خواجه روزی گفت که مدتی دراز شد که می‌آیی
و نمی‌پرسی گفت که در مجلس شما از جهت چهار سخن که از شما شنیده‌ام می‌آیم
یکی آنکه پیغامبر [illegible] صلی الله علیه و سلم العالم و المتعلم فی الاجر سواء دیگر آنکه
مجلس العالم ینزل فیه الرحمة من السماء و ینادی [illegible] تعالی یقول انی
قد غفرت لکم [illegible] مغفور [illegible]
[illegible] العالم عبادة [illegible] گفت [illegible]
عالمی [illegible] عالمی [illegible] خلف بن ایوب [illegible]

و در [illegible]

ودر مجلس خلف حاضر شد ترا گرفت چون مدت بسیار شد خلف از دیر
وی بمان گفت خلف از تو در گذشت درگذشت آری بماند در روی عالی
بلکه در روی ... ابی حفص یکبار خواجه خواست که خانه را بکند
ووقت بماند گفت که نوشته بیاورد و چند باشد گفتند هشتاد درم
وی ... گفت من ترسم که متولی مخالفت شود ... کند و در آن شب
در آمد و ... من ... کلاه فی مختصر الشیخ محمد بن طاهر ... الی
خواست ... خواجه ... گفتند ... ابو اسحق نیشابوری کرد
روی رفت و خواجه ... بغداد ... در آمد و سلام کرد
و ... نشست ... امام گفت صاحب
... وی جواب نتوانست کرد ... رفت ... رسید گفت
همچنان ... از ... حیران و بیهوش گشتم ... بمردم
و دولت ... اگر درین هفت سال بمیرم نزد خدا تعالی ... ندارم
... در سال ... رحلت ... رحمه الله تعالی علیه کذا فی فصل الخطاب
ذکر اسمعیل بن ابی سعید ابو اسحاق ... الاصل الجرجانی ...
بانک ... من اصحاب محمد بن الحسن روی عنه عن ابی حنیفة ... و یحیی
بن ... وروی عنه ... بن الحسین الاسترابادی الازدی
... ابو العباس احمد بن ... السعدی وصنف فی فضائل ابی بکر
و عمر و عثمان رضی الله تعالی عنهم قال ... صنف کتبا فی الفقه
وصنف کتاب البیان فی الفقه فقد رد فیه علی محمد بن الحسین ... مسائل

ابو ... تفقه عند محمد بن الحسين مات سنة احدى و...

وكان من خواص اصحاب السيد الجليل ابراهيم بن محمد بن سفيان وكان ...

سليمان بن شعيب من اصحاب ... ابو داود ...

ابو جعفر الطحاوي مات سنة ثمان وستين ومائتين ...

الامام الكبير تفقه على محمد بن ... قال ... حسن ...

الحفظ للحديث قال الطحاوي سمعت بكار بن قتيبة يقول سمعت هلال بن يحيى

يقول ما في الاسلام قاضي افقه من عيسى بن ابان في وقته قيل كان لنا

... اسمعيل بن حماد وعيسى بن ابان وله كتاب الحج قال

ابو خازم القاضي ما رايت فتى فقيهين كل واحد منهما يوجب لصاحبه كالحاجة

نفسه غير محمد بن سماعة وعيسى بن ابان مات سنة ثلاث عشر ومائتين

محمد بن مقاتل الرازي قاضي الري من اصحاب محمد بن الحسن روى عن ابي مطيع

وحدث عن وكيع وطبقته ... نصر بن زياد ابو محمد قاضي نيسابور تفقه

على محمد بن الحسن وسمع ابن المبارك كان ... في ...

...

من اصحاب محمد وزفر ولست بل منهما اذ قيل لشداد لمن تقضى على السائل
في المسجد قال ابن سلمة لو جمع علم خلف بن ايوب في زاوية من علم على الرازي
الا ان بينهما الحجاب ظهر عليه صلاحه وتفقه على ابي يوسف ايضا واخذ
الحديث عن ابراهيم بن ادهم وصحبه مدة وروى عن اسد بن عمرو وسمع
اسماعيل وروى عنه احمد ويحيى توفي سنة خمس وعشرين وفي رواية خمس عشر
وفي رواية عشرين الكل في الطبقات يك بار شيخ را مرض شد وچون وقت نماز
رسيد ياران ميگفت كه قيام وتكبير را ياران كنند [illegible] همچنين ميكردند
وامام چون همچنان نماز بگذارد [illegible] از وى پرسيدند گفت
اثر قولهم للمرض مع الله تعالى [illegible] وخون او روان شد
پس پسر او بانگ برآورد كه [illegible] شكست جوى ديگر خون [illegible]
گفت مرا شعور نبود تا تو فرياد كردى [illegible] بعد از نماز استغفار ميكرد چنانكه
از رؤيت خبر نجيز دو اين منزلان جهت است كه نماز [illegible] ميپنداشت بلكه از سبب
تقصير ليكن انما بحلو العبادة عنها كما قال الله تعالى كلا لما يقض ما امره
گويند كه امام طعام خوب ميخورد [illegible] تا بدو [illegible] استشهاد طعام اوفتى شده
[illegible] حرب افتاد امام اسلحه پوشيده و جنگ خوب كرد و بعد از اسب
فرود آمد [illegible] را گرا [illegible] گفت كه اكنون نوبت لست
[illegible] پوشيده [illegible] از سبب ضعف خلف [illegible]
[illegible] كه ميايد گفت طعام چرب ميخورد تا امروز [illegible]
[illegible]

برد [illegible] جنگ

[illegible]

[illegible] زاهدی محمد بن مسلم [illegible]

[illegible] که نفس را [illegible] علاوه [illegible]

لازم گیرد سیره [illegible] خلعت [illegible] رحمه الله تعالی کما فی الملتقط [illegible]

مرضی شد و داود [illegible] عتقا

گفتند که تمامی [illegible]

حرام است خواب [illegible] لیکن در اخبار [illegible] یا مرا احرام است

نظر حلال است یا حرام از آن روی [illegible] کرده ام که من چیزی

[illegible] در روی کنم چون داود [illegible] در روی با سمان کرد

و گفت الهی او توبه میکند با کردن نظر بروی من و من توبه میکنم بسوی تو

نظر کردن بسوی روی او پس بیامرز مرا بر جهة خود یا غفار چون داود وفات کرد

او را در خواب دیدند گفتند خدا تعالی با تو چه کرد گفت بیامرزید مرا و خلعت

سبب آن دعای که کرده بودم کما فی زهرة الریاض [illegible]

[illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible]

[illegible]

می آمد و فقه می آموخت روزی آمد و امام محمد اثر حزن بود و یاران میان
مذاکره میکردند از امام شافعی پرسید که نگریستن چشم بنده گشتند چه واجب آید
گفت نصف قیمت باز گفتند اگر چشم چارپایان گشت گفت نصف قیمت
بقوله علیه السلام فی العینین الدیة گفتند قیاس کردی دابه را بر بنی آدم
و میان ایشان خود ... شدند ... از جهت چهارپایان آمد و باز در مجلس بیامد ما کان فی الحاوی در
... در فراست ... یگانه عصر بود و در مروة و فتوت عجوبه دهر هم کریم
جهان بود و هم جواد زمان ... فضل ... علم وقت احمد حنبل که امام
جهان بود سیصد هزار حدیث یاد داشت شاگردی وی آمد بر وی ...
گفت هرچه داریم از معانی او میدانند آنچه از حقایق آیات و اخبار او فهم کرده
فهم ما بدان نمی رسد و بجواب بحضرت رسالت مشرف شد ... علیه السلام
آب دهن خود را در دهن او ریخت و فرمود که برو برکت خدا تعالی در تو باد و ...
دوم علی مرتضی را رضی الله تعالی عنه در خواب دید امیر انگشتری خود را بیرون کرد
و در انگشت او در آورد وقتی ده هزار دینار را بروی آوردند گفتند زمین با خرید
یا گوسفندی بیرون مکه خیمه زده آن زر بیفکند و هر یکی را از ان مشتی میداد
تا ظهر هیچ نماند گویند که از روم هر سالی ... یکبار نوشتند و گفتند
که علمای شما با علمای ما مناظره کنند اگر علمای شما غالب آیند بنویسیم
با امام گفتند ... اتفاق جمع کردند اهل بغداد حاضر آمدند
... بر دوش افکنده ... دجله رسید ... بر آب انداخت و گفت
... مناظره است ... بیایید ... بر آب نهاده ... [illegible]

امام احمد ... سیصد هزار حدیث یاد داشت

در ... امام شافعی

[illegible] برای امتحان در ماه رمضان [illegible] هست [illegible]
[illegible] می‌کردی و شب در نماز خواندی تا ختم قرآن [illegible] بعث
[illegible] را [illegible] که بر شخص [illegible] ولایت [illegible] نزد و مشغول [illegible] کرد [illegible] آنکه
از [illegible] خلیفه [illegible] سلیمان که مذهب شافعی [illegible] دیدم که گفتم [illegible]
با تو چه کار [illegible] بر کسی [illegible] نماز کرد [illegible]
[illegible] داد هزار دینار [illegible] فی الحال [illegible] فقیر [illegible]
دستگاه به جواب می‌بینم که طالب در حجره نشسته و از درس فارغ گشته می‌گفتند
[illegible] که امام شافعی نشسته به زیارت ایشان می‌باید رفت گفتم بشرط آنکه
بگویند که این مرد طالب علم است آنگاه آمدیم دیدیم که مردی در حجره نشسته
چون مرا دید [illegible] برخاست استقبال کرد و در آنجا تختی بود من بالای او شدم
امام چون به کنار او رسید خود در پایین تخت بود [illegible] مصافحه واقع شد بعده
بالا آمد و در برابر فقیر نشست می‌بینم که [illegible]
[illegible] سر ایشان رفته و محاسن ایشان [illegible]
ایشان نیز [illegible] و در [illegible] آزاری
[illegible] که از [illegible] عورت [illegible] حفاظت [illegible]

۲۶۶

اعظم هستم دران نجا را افتاد که مقصود ایشان آنست که من نیز از بعد از
ایشان هستم من نیز در فاتحه یاد [illegible] من قبل النبیین امام ایشان شده ام
بعد از بخاری آورده شده در عصر امام نهادند میاد کشتم دراین فقیر امامی بجا
صاحب [illegible] بعد توفیق مجمع این مجموعه [illegible] و زاده
در یکصد و پنجاه بود در روز تربیت امام و شنوانه پنجاه و چهار هزار روز و چهار سال
در روز جمعه سنه اربع و ثمانین وفات کرد و در معرفه مدفون شد کما فی السراجیة
ری علم را از مسلم بن خالد و سفیان بن عیینه گرفته و یارانی که از او علم گرفته اند
احمد بن حنبل و زعفرانی و کرابیسی [illegible] و بویطی و حرملة و ربیع و سلیمان قال
الیافعی ذکر محمد بن عبد الله بن المثنی بن انس بن مالک الانصاری رض ولی
القضاء بالبصرة في ايام الرشيد ولد في سنة ثمان عشر ومائة وكان من
اصحاب زفر خاصة وقيل كان من اصحاب زفر وابي يوسف روى عنه
البخاري في الصحيح وروى له الائمة الستة في كتبهم ووثقه ابن معين مات سنة
خمس عشر ومائتين ذكر الامام شداد بن الحكيم القاضي روى عن زفر وهو شيخ
احمد بن ابي عمران استاذ الطحاوي كان من اصحاب الراي بعثت اليه امرأة
[illegible] اعلى [illegible] خادمة فابطأ الخادم في الرجوع فاتهمته فقال شداد
لم [illegible] بينها شيء [illegible] الكلام بينهما الى ان قال لها شداد تعلمين الغيب
الا [illegible] موقع في قلب [illegible] فكتب الى محمد بن الحسن فاجابه [illegible]
[illegible] مات في آخر سنة عشر ومائتين وكان معاصر [illegible]
وذكر هذه الواقعة عنه كما في طبقات [illegible]

بود [illegible] کانی المتقدمین و ابو عاصم ضحاک ملقب نبیل بود [illegible]
[illegible] فضیل عیاض آموخت کانی [illegible]
دیگر از کرامات ابو الحسن علی الرضا بن موسی الکاظم رض وی گفت [illegible]
[illegible] معروف بلا خلاف [illegible] تو چو دو عطا و بلا [illegible] کانی الکشف [illegible]
در سنه ثلث و خمسین و مائتین بعد وفات او در ثلث و مائتین کانی فصل الخطاب
[illegible] قطب وقت و وحید عصر ابو محفوظ شیخ معروف کرخی کانی المعرفه [illegible]
[illegible] مولای علی بن موسی بود ریاضت و کرامت او بسیار است و در [illegible]
[illegible] بود پیش ترسا بود چون او را به معلم فرستاد استاد گفت
بگو ثالث ثلثة گفت لا بل هو الله احد هر چند که گفت فایده نکرد و از آنجا بگریخت و نزد
امام علی مسلمان شد روزی بخانه آمد گفتند بر کدام دینی گفت بر دین محمد
صلی الله علیه و سلم پدر و مادر او مسلمان شدند آنگاه بر [illegible] داود رفت
از وی نعمت کشید وقتی صایم بود به بازار گذشت سقائی گفت خدا رحمت کند
بر کسی که این شربت خورد آنرا گرفت و بخورد گفتند تو روزه داشتی گفت [illegible]
[illegible] رغبت کردم [illegible] بعد از وفات او را بخواب دیدند [illegible]
[illegible]

٢٦٩

ولد ... سنة وكان صاحب التصانيف قرأ على الحسن بن
زياد ... وكتاب المناسك في نيف وستين ...
وكتاب تصحيح الآثار وكتاب النوادر وكتاب الرد على المشبهة ... اسحق بن
البهلول حافظ محدث كبير مولده بالانبار سنة اربع وستين ومائة حمل الفقه
عن الحسن بن زياد وعن الهيثم ... صاحب ابي يوسف وسمع
اباه وسفيان بن عيينة ... واسماعيل بن علية في ...
... الخطيب صنف كتابا في ... سماه المتضاد وكتابا في القراءة وصنف المسند
مات سنة اثنين وخمسين ومائتين ذكر عيسى بن يونس الكوفي ...
ومالك بن انس امر له المامون بعشرة آلاف درهم فردها فظن انه استقلها
فامر له بعشرة آلاف اخرى فقال عيسى ولا اهليلجة ولا شربة ماء على حديث
رسول الله صلى الله عليه وسلم مات سنة سبع وثمانين ومائة وقد غزا خمسا و
اربعين غزوة وحج خمسا واربعين حجة وروى ... الثوري ... الكل في ...
ابو الفيض ... مذهب مالك داشت
... فقيه و امام وقت و يگانه عصر بود ...
... و اشتهر ... [illegible]

ذوالنون حبیب الله من الشوق قتیل الله هرگاه که آن نوشته را ترا بشنیدند
باز آن نوشته را یافتند کما فی النفحات گویند که چون از دنیا برفت هفتاد کس
پیغمبر را صلی الله علیه وسلم در خواب دیدند فرمود دوست خدا ذوالنون خواهد
آمدن به استقبال او آمدم کما فی الکشف ذکر حفص بن غیاث و یحیی بن
زکریا و یحیی بن سعید و عبد الله بن ادریس تلامذة للعلم رضی ذکر امام المحدثین
فی عصره والمعظم المبجل فی دهره امام السنة والجماعة ابو عبد الله احمد بن حنبل الشیبانی
کما فی الطبقات کان یحفظ الف الف حدیث اخذ عنه الحدیث الامام محمد بن
اسمعیل البخاری ومسلم بن الحجاج النیسابوری وابو بکر المروزی وسلیمان
بن الاشعث ابو داود السجستانی وتوفی ضحی نهار الجمعة اثنتی عشرة
ربیع الاول سنة احدی واربعین ومائتین وحزر من حضر جنازته
من الرجال فکانوا ثمان مائة الف ومن النساء ستین الفا وقیل انه
اسلم یوم مات عشرون الفا من الیهود والنصاری والمجوس کما قال الیافعی
در چهل روز به بغداد آمد که معتزله غلبه کردند و گفتند او را تکلیف کنید تا قرآن را
مخلوق گوید پیر و ضعیف بود دستهاش بر عقابین کشیدند و هزار تازیانه
زدند که قرآن را مخلوق گوید نگفت و اندر آن میان بند ازارش بگشاد و دو دستش
بسته بودند دو دست دیگر پدید آمد و بند ازارش ببست چون این برهان دیدند
با خود گفتند یکی از وی که پرسید الاخلاص قال الخلاص من آفات الاعمال
و ما التوکل قال الثقة بالله قال و ما الرضاء قال تسلیم الامور الی الله
گفت ... حالی پرسش کردی تا زنده است ... کما فی الکشف

که پسرش ... بسته بود یکی روز نان برای خمیر مایه از خانه صالح
گرفتند چون نان ... پیش احمد آوردند گفت این نان را چه بود ماست گفتند
خمیر مایه از آن صالح است گفت او یکسال قضا کرده این نان را نشاید گفتند
چه کنیم گفت تا درویشی گفته تا درویشی بیاید بدهید و گویید که خمیر از صالح است و
از احمد حنبل چهل روز هیچ سائلی در خانه نیامد که آنرا قبول کند آنگاه به دجله
گفتند که بدجله انداختیم احمد پس از آن ماهی دجله نخوردی شاگردی
داشت قدیم او را مهجور کرد بسبب آنکه دیوار خانه بگل بیندود گفت یک ناخن
از شارع راه مسلمانان گرفتی ترا نشاید علم آموختن و امام چون وفات کرد
جنازه برداشتند مرغان می‌آمدند و خود را بر جنازه میزدند و چهل هزار گبر و جهود
و ترسا مسلمان شدند و زنارها می‌انداختند و میگفتند لا اله الا الله محمد رسول الله
یکی امام را بخواب دید پرسید گفت مرا بیامرزید و تاج کرامت بر سر نهاد
و نعلین عزت در پای من کرد و گفت ای احمد این بجای آن است
که گفتی قرآن نامخلوق است پس ... احمد ...
... الشیخ المکرم العارف ...

اهدی عاصم الی حاتم مرة شیئا فقیل له لم قبلت فقال وجدت فی اخذه
ذلی وعزه وفی رده عزی وذله فاخترت عزه علی عزی وذلی علی ذله
مات سنه سبع وثلثین ومأتین کما فی الطبقات ... در جملهٔ احوال خود از ابتدا
تا انتها یک قدم برخلاف صدق ننهاده بود تا جنید [illegible] حاتم
الاصم کما فی الکشف یکبار او را دعوت کرد گفت مرا عادتیست [illegible]
کرد گفت قبول است بشرط آنکه آنچه گویم آن کنی [illegible]
پس در آمد در صف نعال نشست گفتند این نه جای تست گفت شرط
کرده ام چون سفره نهادند وی نان جوین از آستین بیرون کرد گفتند این طعام بخور
گفت شرط کرده ام چون فارغ شدند گفت آن سه پایه را در آتش نهید
چون سرخ شد حاتم برخاست و پای بر وی نهاد و گفت نان جوین خورده ام
و بگذشت گفت اگر میدانید که صراط حق است و از هر چه کرده باشید از آن
بپرسید بشوید انکار [illegible] که این سه پایه صراط است پای بر وی نهید و حساب طعام
امروز بمن دهید گفتند ما طاقت این نداریم گفت پس فردا چون طاقت
خواهید داشت قوله تعالی لتسالن یومئذ عن النعیم ان دعوت برهم
ملام شد کما فی التذکرة یکبار بر ابراهیم بن یوسف فقیه در آمد وی حاتم را گفت تو
اعلمی [illegible] بمال و علم و دنیا پس سعی کن تا خود را بمال و علم از دنیا [illegible] کما فی [illegible]
[illegible] امام اهل الحدیث ابو عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری کان [illegible]
[illegible] خرج من [illegible] الف حدیث فقال ما وضعت فی کتابی حدیثا
[illegible] ذلک و صلیت رکعتین [illegible] سنه ست و خمسین ومائتین

[illegible] كتاب

فضائل الخلفاء [illegible] الشيخ ابو عيسى محمد بن سورة السلمي الترمذي صاحب

الشمائل النبوية ومات سنة تسع وسبعين ومائتين اخذ البخاري والامام

مسلم بن الحجاج النيسابوري احمد بن حنبل وهو ايضا صاحب الصحيح اخرج

من ثلثمائة الف حديث ومات في سنة احدى وستين ومائتين و

مات فيه الشيخ الكبير ابو يزيد المسمى بطيفور بن عيسى البسطامي كما قال

اليافعي هذا ما ذكر في مناقب بعض تلامذة اصحاب الامام الاعظم

والمجتهد السابق المعظم ابي حنيفة نعمان بن ثابت الكوفي رضي الله عنهم

والآن نذكر بعض مناقب المشاهير من اصحاب المجتهدين في مذهب

والعلماء العاملين على مذهب النعمان في شرحهم علماء امتي كانبياء

بني اسرائيل اولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده ذكر

الامام احمد بن اسحاق ابو بكر الجرجاني استاذ ابي النصر احمد بن العياض

الامام احمد بن حنبل بن عيسى بن الازهر ابو العباس البرتي الفقيه

الحافظ [illegible] بطريقة احمد بن عمران استاذ الطحاوي روى كتب محمد بن

الحسن عن ابي سليمان الجوزجاني وروى عنه [illegible] قال [illegible]

حتی مات سنة ثمانین ومائتین محمد بن سلمة الفقیه ابو عبد الله تفقه
علی ابی سلیمان الجوزجانی تفقه علیه ابو بکر محمد الاسکاف مات سنة سبع
وسبعین ومائتین وهو ابن سبع وثمانین سنة وتفقه [illegible] شداد بن
حکیم وحکی عنه من زهده عن شیخ احمد بن عمران [illegible]
مسئلة کیف لم تاخذ العلم عن علی الرازی فقال [illegible]
من الملاحی الکل من الطبقات [illegible] علی بن محمد بن شجاع [illegible]
ومکث عنده سبع سنین فما استفدت قال لو دخلت خراسان وسئلت
عن مسئلة کذا فکیف جوابک عنها فتحیر ثم مکثت بعده سبع سنین اخری
عنده ثم رجع وی گفته مخوان این علم را مگر از کسی که دکان خود را ضایع کند
و دیگران خود را ویران سازد و اگر از قبر وی بگیرد جنازه او خود دیگی است
که ابو نصر بن سلام بعیادت او رفت قبل از موت او بیک روز وصیت
خواست فرمود که وصیت میکنم شما را به چیز [illegible] از اهل قبله باز [illegible]
و اگر چه بد کنند و بر درهای سلاطین مروید و فقر را لازم گیرید اگر دنیا میخواهید
با فقر دنیا نیابید و اگر خدا و آخرت خواهید دنیا و آخرت یابید و خدای تعالی نیز
بر شما راضی خواهد بود کما فی الیتیمة گوینده امام ربانی شیخ جنید بغدادی
اعتماد گفت شنیدم [illegible] تو نمیدانی که دنیا [illegible] شیطان
[illegible] نان [illegible] است امید نداری که جنت جای [illegible]
[illegible] وعده خدای تعالی [illegible] را است
[illegible] احوال مخلوقات رحمان [illegible]

[illegible] مقام چنان عبکدام دینی باز
[illegible] کردی ایمان واسلام و بکدام الم
[illegible] رخصت حل حرام [illegible] بکدام علم منهی عیب مسکینی بفرماید
باز کردم امام کفت که عاشر معنوی در مجلس رقص و شرود دف با آنکه
مجلس سماع می شنود و او را حظی میباشد و او حرام کرده صاحب شرع است
اصل و فرع باز کرد ازین حرام تا بحث کند خدا تعالی ترا از اهل اسلام
جنید کفت یا استاذی و شیخی والله الطالب الغالب الملک المهیمن
رجعت عنها و تبت منها اذ عنی حتی غفر لی الله کما فی الحاویة
ذکر الامام الفقیه نصر بن یحیی البلخی المدعو شاداب تفقه علی الجوزجانی
روی عنه ابو غیاث البلخی مات سنة سبع وستین ومائتین ذکر
احمد بن عمران موسی بن عیسی ابو جعفر الفقیه البغدادی نزیل مصر استاذ
ابی جعفر الطحاوی تفقه علی قاضی القضاة محمد بن سماعة وعلی بشر بن ابی
الولید [illegible] علی بن عاصم [illegible] بن سلیمان الواسطی وعلی
[illegible] کان یکتب فی العلم [illegible] الدرایة [illegible] العلم

بالتصنيف عمر ... اليه وقد ذكرنا في ترجمته على

القاضي ابي يوسف انه تفقه عليه ... بكار بن قتيبة بن اسد

البصري الفقيه قاضي مصر مولده بالبصرة سنة اثنين وثمانين ومائة تفقه

بالبصرة على يحيى بن هلال الرازي من اصحاب ابي يوسف وزفر واخذ

عنه علم الشروط وروى عنه الطحاوي ... له ... كتاب الشروط

وكتاب المحاضر والسجلات والوثائق مات سنة سبعين ومائتين بمصر

وقبره مشهور يزار ويتبرك به ويقال ان الدعاء مستجاب عند قبره

ومات في الليل ولم يدفن الى ما بعد العصر لكثرة الزحام وصلى عليه

بن الحسن الفقيه ابن اخيه ذكر الامام الفقيه ابو علي الدقاق كان اماما

على الاطلاق تفقه عليه ابو سعيد البردعي ابو عبد الله بن ابي حفص الامام

بن الامام الفقيه المشهور بابي حفص الصغير تفقه عليه الامام ابو بكر محمد

بن الفضل البخاري الكل في الطبقات والآن اذكر بعض مشاهير

تلامذة هؤلاء الكبراء وسادات اصحابهم من اجلة العلماء ذكر الامام

احمد بن عباس الانصاري الفقيه السمرقندي ابو نصر العياضي تفقه عليه

جماعة منهم ولداه ابو بكر وابو احمد اسرته الكفرة فقتلوه صبرا في ديار

الترك ولم يكن احد يقابله في البلاد لعلمه وورعه وكثرة

جلادته وشهامته الى ان استشهد نور الله ... [illegible]

... خلف اربعين رجلا من اصحابه كانوا ... [illegible]

... كذا في الطبقات ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

و سنت [illegible] اسلام میت است و وقت [illegible] وقت حضور [illegible] آخر

کرده است کما فی الکنز [illegible] میت [illegible] و علیه الفتوی

کما فی الخلاصة [illegible] در کنز گفته [illegible] از سنت [illegible]

[illegible] و علیه الفتوی [illegible] خلیفه [illegible] کما فی [illegible]

[illegible] ترتیب در ولایت که ولی نماز بغیر [illegible] کنند [illegible]

بتعیین امام [illegible] است و علیه الفتوی کما فی الخلاصة [illegible] در کنز گفته

صحیح روایت [illegible] که فاروق بصهیب رضی الله تعالی عنهما وصیت

نماز کرد [illegible] رضی الله تعالی عنه حاضر بود صهیب بحضور صحابه امامت کرد

و امام ابو یوسف وصیت کرد [illegible] بن ایوب را غسل و نماز رضی الله تعالی عنهم

و افضل آنست که قوم سه صف کنند فی الحدیث من صلی علیه ثلثة

صفوف من المسلمین غفر له و افضل صف آخر است بخلاف سایر

نمازها [illegible] افضل است [illegible] امام برابر سینه [illegible] ایستد [illegible]

که مقتدی [illegible] امام [illegible] کما فی الکنز [illegible] اللهم انی اصلی لک [illegible] دعا [illegible]

لمیت کما فی السراجیة پس تکبیر گوید [illegible] تکبیرات [illegible] پس دست [illegible] و ثنا

خواند [illegible] تکبیر دوم گوید و درود [illegible] و قرآن نخواند که مکروه است

[illegible] تکبیر سوم گوید و دعا خواند [illegible]

ذکر با حاجت [illegible] کما فی الکنز [illegible] از برای تعمیم است [illegible]

است [illegible] کما فی [illegible] اللهم اجعله لنا

فرطا [illegible]

[illegible] الذی بالموت [illegible]

[illegible] جنازه گوید سبحان الحی الذی لا یموت آمرزیده شود و مکروه است

بلند کردن آواز [illegible] و بانگ و خنده منع است و قیام برای جنازها برای تعظیم

[illegible] برای اعانت یا اتباع [illegible] للشافعی [illegible] و من القیام لما مکروه عند الجمهور

والقول [illegible] صاحب الاحادیث الصحیحة [illegible]

منسوخ است [illegible] زنان و اگر [illegible] باشد منع

[illegible] سنت [illegible] بدعت [illegible]

[illegible] قبل [illegible] اما بعد آن باکی نیست لیکن در جامع گفته

است و نباید که قبل از نماز باز گردد و همچنین بعد آن که [illegible] اهل و قبل از

دفن اما بعد از دفن بی اذن نیز رواست و مستحب است نماز در مقبره

مکروه است و در شارع و زمین غیر و در مسجد جماعت [illegible] و باشد [illegible] میت

بیرون [illegible] اختلاف است و در جامع گفته که بعض قوم درون باشند باقی

بیرون بالاتفاق مکروه نه چنانکه بعضی [illegible] و مانندان [illegible] باشند و شرط

نماز استقبال مصلی است و [illegible] ۲ میت مطلقا و ۳ ستر عورت

۴ [illegible] طهارت جامه و جای مصلی [illegible] ۵ و نیت ۶ و [illegible]

بر زمین یا [illegible] نزدیک [illegible] در سرای که [illegible]

[illegible] نماز [illegible] الفتوی و ارکان او ۱ چار تکبیر اند [illegible]

[illegible] چار تکبیر [illegible]

[illegible]

ثم اذا وضعت المصلیة [illegible] للقبلة هکذا [illegible] المصلی [illegible]

و کتان [illegible] و معصفر و مزعفر زنان را المردان مکروه است
و در کفن کردن آنچه در حیات حلال است پوشیدن آن روا است [illegible]
[illegible] تمام [illegible] و غسل دهند و بوی [illegible] کرده [illegible]
[illegible] چند [illegible] تمام شده باتفاق
[illegible] در بیفتد
[illegible] چون حلال است و بعد از تکفین سر
[illegible] خوشبو کنند و کافور بر مساجد او بمالند و باک نیست بخوشبوی
دیگر جز زعفران [illegible] مگر زنان را و ناخن او را نگیرند و اگر [illegible] شکسته
[illegible] و موی او را [illegible] نکنند و اگر چیزی از موی و یا ناخن او [illegible]
در کفن کنند بعد او را بر دارند و سنت است که چهار مرد بر دارند و کسی مقدم
و موخر جنازه را بر یمین خود نهند و دو دیگر بر یسار خود نهند کما فی الجامع و در
زمان بردن سر او را مقدم دارند و فی الآثار من حمل جنازة [illegible] غفر الله
له بکل خطوة [illegible] و اگر کودکی [illegible] بر دست بردارد باک نبود و روا است
که [illegible] جنازه و حفر گور اجرت گیرند [illegible] غسل میت [illegible] و بقولی پیشین روا است
و [illegible] کنند در بردن جنازه [illegible] و تسبیح بردن پیش جنازه [illegible]
[illegible] بدعت است [illegible] جنازه فاضلتر است از پیش [illegible]
[illegible] مکروه است و [illegible] بر [illegible] فاضلتر و مکروه است
[illegible] پیش جنازه لیکن در ذخیره گفته [illegible] نزدیک بود [illegible]
[illegible]

[illegible]

بود جسما و زبان [illegible] کنند و سنت آنست که [illegible] را [illegible]

و خلاص [illegible] است کذا فی الکنز و [illegible] علیه [illegible] روایت

نکوتر [illegible] تا [illegible] کذا فی الترغیب [illegible] بر تخت نهند

چنانکه [illegible] در [illegible] غسل [illegible] استنشاق

[illegible] وضو شویند و تاخیر [illegible] کنند [illegible] استنجا [illegible]

[illegible] را قبل از وضو استنجا دهند کذا فی الخلاصة [illegible]

غاسل انگشت [illegible] خرقه پیچد و دندان و لب و بینی و ناف او را مسح کند امام

حلوانی گفته که امروز عمل برین است [illegible] و ریش او را [illegible] شویند کذا فی

الترغیب و سنت در غسل آنست که او را بر پشت چپ خسبانند [illegible]

[illegible] سه بار بآب گرم خالص شویند چنانکه آب بر تخت رسد پس بر پشت

[illegible] آب [illegible] او را [illegible] و بخود تکیه دهند و شکم او را نرم [illegible]

اگر چیزی بدر آید بشویند غسل باز نکردانند پس بر پشت بآب کافور [illegible]

سیوم بار شویند و مستحب است که غاسل اقرب میت باشد و اگر کیفیت

[illegible] شویند [illegible] جنب [illegible] معذور [illegible] لیکن [illegible]

[illegible] باشد [illegible] غاسل [illegible] سنت [illegible] کذا فی الملتقط

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سلیم [illegible]

[illegible] طلبند [illegible] کشند هر یکی قیمت کرده تصدق کنند [illegible]

ایام گذشته باشند و در سراجی گفته اگر یکی قربانی خریده از ان او و ایام گذشته [illegible]

آن خریدن یک قربانی به بیست فاضلتر است از خریدن دو به بیست

[illegible] فاضلتر از شتر گاو و اگر برابر باشند در قیمت و گوشت اگر شتر [illegible]

[illegible] فاضلتر باشد و در خلاصه گفته قربانی که به درم خرد اولیتر [illegible]

جامع گفته که فاضلتر شتر است پس گاو پس ضان [illegible]

و در [illegible] فاضلتر [illegible] خود ذبح کند برای [illegible] فضل [illegible]

و شتر [illegible] در کنز گفته [illegible] کند و [illegible]

است حلق [illegible] سنت [illegible] قبله [illegible] است [illegible]

[illegible] قبله کنند کما فی الجلالی [illegible]

[illegible] برای [illegible] لیکن [illegible] فاضلتر است [illegible]

[illegible] شهادتین [illegible] کنند [illegible] گویند [illegible]

گفت [illegible] کما فی الجلالی [illegible]

و [illegible] خلقند [illegible]

علیهم السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الصدق [illegible]

است [illegible] تصدق کند [illegible]

بخورد [illegible] از ضحایا [illegible]

[illegible] و روا است [illegible]

[illegible] رسد [illegible]

بگردنان [illegible] علف خورد وحشی و آنچه باد و داغ [illegible] باشد و اینها هم

کرده اند که مستحب است سلامتی از عیوب ظاهری و در روایت [illegible]

[illegible] باشد بسبب هزال و خشتی و عرجا که پای لنگ [illegible] نتواند رفت

اما اگر [illegible] رود و چهارم نیز [illegible]

[illegible] دارد و یا آفتی رفته [illegible] مانع نیست [illegible] باشند

[illegible] نخورد [illegible] اکثر [illegible] گوش یا چشم [illegible] اور رفته

در مختار فقیه ابی اللیث [illegible] اکثر او باقی [illegible]

بر نصف مانع است [illegible] در روایت است گفته اند امام [illegible]

رجوع کرده و معرفت مقدار [illegible] گفته اند [illegible]

[illegible] و همچنان علف نزدیک

[illegible] هر جا که [illegible] همچنین علف

نزدیک آرند و تفاوت معلوم کنند [illegible] که عیب نزدیک [illegible]

[illegible] و در روایت ابی [illegible]

[illegible]

ما جرا از نمازی آورده است که چون زنان بخوانند [illegible] [illegible]

[illegible]

غیر این امام درین ایام قضا کند و نزدیک صاحبین [illegible]
صحت و [illegible] بشرط [illegible] واجب باشد [illegible]
فرض این ایام از فجر عرفه تا عصر پسین ایام التشریق [illegible]
الفتوی کافی الترغیب [illegible] قول [illegible] نماز [illegible]
[illegible] در خلاصه گفته اگر امام قبل [illegible]
روا باشد اگر از مسجد بیرون آمده بجای خود آید و تکبیر گوید و اگر [illegible]
گفته [illegible] تکبیر ساقط شود [illegible]
دو روایت است و اگر قبل از تکبیر وضو شکست قبل از وضو تکبیر گوید [illegible]
اصح در جلالی گفته مقتدی تکبیر گوید بهر حال و مسبوق بعد از فراغ گوید
[illegible] تکبیر گوید [illegible] در برجندی گفته که تکبیر قبل از امام
رواست [illegible] اولی است مسئله در جامع گفته قربانی
واجب است بر هر مسلم حر غنی مقیم و زن [illegible]
نزدیک امام بخلاف صاحبین [illegible] غنی چون مهر معجل باشد و الا
باتفاق [illegible] است [illegible] یکی از یکی
[illegible] یکی [illegible] هفت کس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

در من چهل استار است چهار نیم مثقال [illegible]

[illegible] واست صرف بکیل شود وزن [illegible]

[illegible] در سراجی گفته که [illegible] غیر طا است و اباحت روا نه و روا است

[illegible] واجب یکی بجماعت دهد و عکس در جامع گفته که واجب یکی [illegible]

[illegible] صدقه و بقولی [illegible] باید و بقولی باک نه و بقولی مکروه است و فاضلتر

آنکه صدقه خود و عیال بیکی دهد در ظهیری گفته بقولی عین منصوص فاضل

و بقولی قیمت و علیه الفتوی در هدایه گفته آرد اولیتر است از گندم

لیکن در ملتقط گفته که این اثمان اولیتر است و وجوب متعلق است

بروز فطر تا بر مولود و مسلم این شب واجب شود نه از میت

این شب و نه از مبیع و معتق این شب و نه بر مفقود کما فی الجامع و اگر

وجود این امور بعد فجر واجب شود و رواست تقدیم و فرق نیست

میان یکسال و دو سال بر صحیح و در ظهیری از خلف بن ایوب گفته

که در رمضان رواست و قبل او نه و علیه الفتوی و در جامع گفته تاخیر

ساقط نشود هر چه فقیر شود و تاخیر [illegible] لیکن اسائت است

در سراجی گفته که در صدقه فطر قبول صیام است و نجات از سکرات

[illegible] واجب است

[illegible] عمر [illegible] بجماعت [illegible]

[illegible] در شهر [illegible] و اگر [illegible] ایام

[illegible] قابل [illegible]

للامام ابي بكر احمد بن عمر [illegible] وله كرامات مشهورة ودرجة رفيعة ولد

في سنة سبعين وثلثمائة وتوفي في سنة ثمان وعشرين واربعمائة كان في الطبقة

تخلف في الفقه الى اسمعيل الزاهد تلميذ محمد بن الفضل البخاري ببغداد

وبحث وناظر في مدة اشتغاله لم ينم ليلة بكمالها ولا اشتغل بالنهار

بغير [illegible] القرآن واذا اشكل عليه مسئلة [illegible] وقصد [illegible]

ودعا الله تعالى ان يسهلها ولم يستكمل ثمان عشرة سنة حتى [illegible] الله

[illegible] من تحصيل العلوم باسرها [illegible] اليافعي ذكر القاضي [illegible]

عبد الله بن [illegible] صاحب كتاب [illegible]

[illegible]

القدوري مات سنة سبع وتسعين وثلثمائة ودفن جانب قبر ابي حنيفة

[illegible] بن محمد بن عمر ابو الفرج المعروف بابن المسلمة [illegible] المولود

سنة سبع وثلثين وثلثمائة تفقه على الجصاص وسمع اباه وكان احد

[illegible] الموصوفين بالعقل والمذكورين بالفضل كثير البر والمعروف كان [illegible]

[illegible] لاهل العلم وكان يصوم الدهر ويقرأ في كل يوم سبع القرآن

[illegible] بعيده [illegible] في ليلته [illegible] مات سنة خمس

عشرة واربع [illegible] الامام الاجل محمد بن احمد [illegible] الامام الكبير

شمس الأئمة صاحب المبسوط وغيره احتج الفحول والائمة الكبار عن
المآ علامة محمد حتى كلا فيهما اصوليا مناظرا الاكرم الحلواني حتى صار
تنكرا اهل زمانه واخذ في التصنيف وناظر الاقران فظهر اسمه في الآفاق
واملى المبسوط نحو خمسة عشر مجلدا وهو في السجن باوزجند محبوس منع
اصحاب الخلاص بالوحش بسبب كلمة كان فيها من الناصحين [illegible]
فيها طريق الراسخين لتكون له ذخيرة لليوم الدين انما يتقبل الله من
المتقين وهو يتولى الصالحين ولا يهدي كيد الخائنين ولا يضيع اجر المحسنين
تمت في حدود [illegible] ودر [illegible] الكلام في الطبقات [illegible]
[illegible] در راه چون وقت نماز در آمد [illegible]
شد طهارت [illegible] تیمم کرد و بانگ [illegible] نماز شروع
کرد [illegible] جماعتی سبز پوشان دیدند که بیامدند و بوی اقتدا کردند
چون فارغ گشت جامه‌ای این بنده را بر من نهید ایشان میگفتند ای خواجه ما
کرامت بخشی را دیدیم در حق شما این معامله نخواهیم کرد خواجه گفتی ما مامور
امر پروردگاریم و امر او را بجا آریم تا بقیامت [illegible] و شما مور این ظالم
[illegible] امروز را بجا آرید تا از ظلم او خلاص یابید چون بگورستان رسیدند [illegible]
[illegible] خواجه آنجا توقف بیشتر کرد از خواجه پرسیدند فرمود [illegible]
[illegible] کرد هیچ خطای [illegible] نوشته بود گفتند [illegible]
والعیاذ بالله [illegible] من واجب العلوم [illegible]
[illegible]

فرمود صلی الله علیه وسلم الحیاء ... من احب لقیاه مرد بار دوست خود خواند

و جماعتی بود چند در رسید ... در آمد مؤذن قامت گفت خواجه اندر آمد تا نماز

کند ابو داود امام تکبیر گفت دست در آستین خواجه از آخر صفها آواز داد که تکبیر

باز گوی امام تکبیر باز گفت هم دست در آستین تا سه بار بار چهارم امام

باز [illegible] گفت پیش شما چنانکه شما خواجه امام اجل شمس الائمه ... گفت بلی

گفت در تکبیر خللی هست گفت نه ملامت در آستین چه می داری گفت دست

بیرون آوردن سنت است اگر بیارم نماز تباه شود خواجه گفت [illegible] ولیکن

دست در آستین داشتن سنت زنان است و مرا [illegible] آمد [illegible] کردن بکسی که

[illegible] سنت زنان نماز کند [illegible] حرف حفظ کرد

طلبه در شهر [illegible] بر سر چاهی نشسته [illegible] آواز یکی ازایشان شنید

پرسید گفتند برای طهارت ساختن رفته است او گفت [illegible]

نتوانستم و تکرار کرد خواجه گفت عفاک الله [illegible] نماز که همین قدر سر باد وضو

لیکن مرا در وقت طلب علم بخارا عارضه شکم بود و مرا [illegible] قضاء حاجت شد

بجای طهارت ساختی [illegible] و در دانشستی باز بجای خانه آمدی [illegible]

[illegible] بسته بودی بر سینه نهادی تا بجای [illegible] آنگاه چیزی تعلیق [illegible]

آنکه سنت بود و بعد از وفات ابی حنیفه چند کس بودند که علم احیا کردند یکی

[illegible] از خواجه بود الکل فی المسعودیه ذکر الامام علی بن محمد بن الحسین [illegible]

[illegible] البزدوی الفقیه الکبیر بما وراء النهر صاحب الطریقه [illegible]

ابی حنیفه [illegible] ابی الیسر [illegible]

آ

[illegible] حتی [illegible] کتاب [illegible] ابو سعید [illegible] عظیم

عدیم النظیر فی زمانه آورده اند که در زمان ایشان بعضی از اهل علم فقیه [illegible]

ایشان [illegible] روی متبحر بود در علوم [illegible] مناظره میکرد و غالب می آمد

تا بعضی از حنفیه میل بمذهب شافعی کردند [illegible] سخن شد علما را شبهه

این معنی را بحضرت امام علی [illegible] رسانیدند و گفتند [illegible] که همه بمذهب

شافعی [illegible] شیم مرا با این چه کار

بسیار کردند امام [illegible] بدی در وجود مناقب امام

در آمد و گفت امام ما در یک ماه حفظ [illegible] هر روز یک [illegible]

[illegible] گفت که این سهل کاریست از الله [illegible]

هم [illegible] که دفاتر حساب ولایت بیارید [illegible]

[illegible] چنین کردند امام سلطان گفت که [illegible] دفاتر [illegible] کنید تا [illegible]

و تغیر واقع نشود و آن بار را در حجره کنید بعد امام [illegible] رفته بعد از شش ماه باز آمد

مجلس [illegible] امام [illegible] خواندن گرفت [illegible] رسانید چنانکه

حفظ [illegible] گویند که آن عالم [illegible] کتاب [illegible]

آنست که امام را با حجة الاسلام زین الدین ابو حامد محمد بن غزالی [illegible]

گردی رحلت از اقامت میکرد امام ابو الفضل میکرد با بغایت گردی متعرض شد کما مات

توفي سنة خمس وخمسمائة واخوه الشيخ احمد الغزالي سنة سبع عشرة وخمسمائة

كما قاله اليافعي وكان اخو الامام فخر الاسلام محمد بن الحسين البزدوي صدر الاسلام

ابو اليسر شيخ اصحابنا بما وراء النهر وكان امام الائمة على الاطلاق والوفود اليه من

الآفاق ملأ الشرق والغرب له تصانيف في الاصول والفروع وكان قاضي

القضاة بسمرقند تفقه عليه ركن الائمة عبد الكريم بن محمد مصنف طلبة الطلبة

وابو بكر محمد بن احمد السمرقندي صاحب التحفة شيخ صاحب البدائع توفي

ببخارا في رجب سنة ثلث وتسعين [illegible] ولده اسمه محمد بن محمد

الامام الكبير مات سنة اثنتين واربعين وخمسمائة [illegible] بن محمد بن [illegible]

[illegible] الفضل الزرنجري ابو الفضائل الملقب بشمس الائمة من اهل بخارا تفقه

على شمس الائمة الحلواني وبرع في الفقه وكان يضرب به المثل في حفظ مذهب

ابي حنيفة وكان مصيبا في الفتاوى وجواب الوقائع وكان اهل بلده يسمونه

ابا حنيفة الاصغر وكان الفقهاء اذا وقع لهم اشكال في الرواية يرجعون اليه

ويحكمون بقوله مات في شعبان سنة اثنتا عشرة وخمسمائة ومولده سنة

سبع وعشرين واربعمائة ذكر علي بن عبد الله الخطيبي من اهل ما وراء النهر تفقه قاضي

القضاة ابي عبد الله تفقه على احمد بن عبد العزيز الحلواني وعلى ابي محمد الناصحي

وكان عالما مشتغلا بنفسه لا اختلاط له بالسلاطين معتكفا على تدريس

العلم [illegible] قاريا [illegible] فاضت دموعه [illegible] سبعة عشر سنة يوم الليل

ولا الصبح جنبه على الارض وحج [illegible] في يوم من

لتقدم رجل [illegible]

للتكبير تكبيرة الاحرام فقال الله اكبر حتى يحضر ابو الحسن الحليمي فلما سمع ذلك نهض

من سجادته ومشى حافيا وتوجه الى قرية العلوي وهي على سمت [illegible]

فبلغ ذلك رئيس اصفهان فلحقه [illegible] ايوان [illegible] يفعل

حتى وصل القرية وقد اثر التعب فيه والامام ابو محمد الباهلي اسمه عبد الله بن الحسن

الباهلي [illegible] عصره والمتقدم على الاكابر والائمة

[illegible] محمود بن سبكتكين بخارا [illegible]

السيد الرئيس ابو عطاء [illegible] المصنف وله السلطة [illegible] في الفقه [illegible]

[illegible] الفقها توفي سنة سبع واربعين واربعمائة وقدم [illegible] حاجا سنة

[illegible] واربعمائة وكان فقيها دينا صالحا وكان محمود بن سبكتكين ابو القاسم السلطان

سيف الدين من اعيان الفقهاء فريد العصر في الفصاحة والبلاغة وله اتقان

في الحديث والفقه والشعر جيد ومن تصانيفه كتاب التقرير على مذهب الامام

ابي حنيفة مشهور في بلاد غزنين وهي في الغاية الجودة وكثرة المسائل

نحو ستين الف مسئلة ومات سنة احدى وعشرين واربعمائة [illegible]

انتهى ذكر فضائل هؤلاء الافاضل من الفقهاء ولا ان الحق [illegible]

٢٦٩

مولده سنة اثنين وستين وثلثمائة تفقه عليه الفقيه ابو نصر احمد بن محمد وشريح
محتفر روى عنه قاضي القضاة ابو عبد الله الدامغاني والخطيب وانتهت
اليه بالعراق رياسة اصحاب ابي حنيفة وعظم عندهم قدره وارتفع
جاهه وكان حسن العبارة جريء اللسان مديما لتلاوة القرآن قال
السمعاني كان فقيها صدوقا صنف من الكتب المختصر فنفع الله به
خلقا كثيرا لا يحصون وصنف شرح مختصر الكرخي والتجريد في سبعة اسفار
مشتمل على مسائل الخلاف بين اصحابنا والشافعي شرع في املائه سنة
خمس واربعمائة وله التقريب في مجلد كان له ابن فلم يعلم الفقه وكان يقول
معوذ يعيش لم يرجه فمات وهو شاب واسمه محمد بن احمد ومات القدوري
يوم الاحد الخامس عشر من رجب سنة ثمان عشرة واربعمائة ذكر الامام
مسعود الكاشاني ابو سعيد ركن الدين الخطيب روى عنه الامام الصدر الشهيد
حسام الدين عمر بن عبد العزيز مات سنة عشرين وخمسمائة وله نحو
وسبعون ذكر عمر بن حبيب ابو حفص القاضي الامام جد صاحب الهداية
قال صاحب الهداية جدي هذا لامي قرأ مسائل الاسرار على القاضي الامام
احمد بن عبد العزيز وكان من كبارهم درس الفقه بعد وفاته على الشيخ
الامام الزاهد شمس الدين محمد السرخسي وكان من اجلة العلماء
المتبحرين في فن الفقه والخلاف صاحب النظر في دقائق الفقه
والقضاء ورزقت في تعلمه مشاركة الصدر الامام الكبير برهان الائمة
قال رحمه الله حدثنا وانا صغير فحفظت عنه ... عليه السلام

مات سنة ٢٣٥ ولد ثلث وسبعون جواهر مضية

١٧ اصفر

ذكر جد صاحب هداية

وجيت لحشان محل منالادم يين

مر بن مارة وكان اماما كبيرا ذا عالما بحرا انتفع به الجم الغفير وكان من وهو

سان كان الشقر ذكر محمد بن نصر بن محمد ابو المعالي ابو بكر العامري المدني الخطيب

ن بسمرقندي قال السمعاني كان اماما زاهدا انتفع حنفيا الى حسن البزدوي

عمره عاش حتى مات وراءه ولم يبق في عصره من اهل العلم اكبر منه سنا

شغل انه جاوز المائة وسمع منه دلائل النبوة لابي العباس المستغفري

رواية عن ابي علي النسفي وكان العصري وولد في

سنة خمس واربعمائة وتوفي بسمر بن وخمسمائة ذكر زياد بن

المعالي ظهير الدين قال صاحب الهداية اختلفت اليه مدة وكان

ليالي الفقه وكان مع غزارة العلم ووفور الفضل متواضعا جدا واحسن الخلق

لاطفا للاصحاب وكان من كبار المشايخ بفرغانة ذكر عمر بن محمد الامام

الدين ابو حفص روى عنه عمر بن محمد العقيلي وسمع ابا محمد اسمعيل النسفي

ابا اليسر محمد البزدوي توفي سنة سبع وثلثين وخمسمائة بسمرقند وولد

سنة احدى وستين واربعمائة حكي انه اراد ان يزور جار الله العلامة الزمخشري

فلما وصل الى داره دق الباب ليفتح ويأذن له بالدخول فقال

ذي الذي يدق الباب فقال عمر فقال جار الله انصرف فقال

الجبر المعروف ... في علم الادب على المفضل وصنف التصانيف
مقاييس وغريب الحديث والمفصل وغيره وعمله ديوان شعر وشرحه
على عين الاطناب ... سنة سبع وثلثين وخمسمائة الكل في الطبقات
... احدى وسبعين ... جاور بمكة مدة فصار يقال له جار الله وهو
في الفروع حنفي معتزلي الاصول قاله اليافعي ذكر حسن بن علي محمد النسفي البزدوي
... الامام بن الامام ولد بسمرقند ... والده ... القاضي ابو اليسر
... تفقه على ... ببخارا وكان حسن ... ساكنا ... حسن الصورة
... وسبعين ... ببخارا ومات سنة سبع وخمسين وخمسمائة ذكر احمد
بن الحسين بن عبد الكريم بن موسى بن عبد الرحيم بن مجاهد النسفي البزدوي
ابو المعالي بن ابي اليسر القاضي الصدر من اهل بخارا الامام بن الامام مولده سنة
اثنتين او احدى وثمانين واربعمائة ببخارا تفقه على والده حتى برع في العلم وهو ابن
... على البزدوي توفي ... سنة اثنتين واربعين وخمسمائة ثم حمل الى بخارا قال
ابو سعد السمعاني ... حسن السيرة ... مرضي الاخلاق ... الحديث
والعلم ذكر محمد بن ابي بكر ... الشيخ الصابوني البزدوي ابو طاهر الاصبهاني
[illegible]

وكان ابراهيم بن اسمعيل بن احمد ابو اسحق الفقيه الصفار تفقه على
والده وتفقه عليه قاضي خان وسمع الآثار للطحاوي على والده وكان من اهل
بخارا موصوفا بالزهد والعلم وكان لا يخاف في الله لومة لائم مات ببخارا
سنة اربع وستين وخمسمائة وصلى عليه الجم الغفير ذكر الامام محمد بن احمد السمرقندي
ابو بكر مصنف التحفة شيخ صاحب البدائع الملقب بعلاء الدين تفقه على
الامام ابي المعين ميمون المكحول وتفقه عليه [illegible] محمد بن الحسين استاذ
صاحب الهداية ذكر محمد بن ابي بكر الواعظ عرف بامام زاده مفتي اهل بخارا
من افاضل فقهاء واعظ اديب شاعر ورع حسن السيرة من اهل الخير والدين
سمع ابا الفضل بكر الزرنجري احمد الله سنة [illegible] وتسعين واربعمائة كتبت
عنه السمعاني ببخارا وروايته كتابا نفيسا كثير الفوائد سماه شرعة الاسلام
ذكر عمر بن بكر الزرنجري المنعوت بعماد الدين الملقب بشمس الائمة وهو نعمان
الثاني في وقته تفقه على والده وعلى برهان الائمة بن مازه وتفقه عليه
شمس الائمة الكردري انتهت اليه رياسة اصحاب ابي حنيفة وبلغ تسعين
سنة ومات سنة اربع وثمانين وخمسمائة ذكر هؤلاء الكبار [illegible]
الفضلاء ولكن اخترت بعض من تلمذهم من العلماء ذكر محمد بن علي بن
محمد بن الحسين الدامغاني الكبير ابو عبد الله القاضي القضاة والامام العلامة
تفقه على الصيمري وسمع من ابي عبد الله محمد بن علي الصوري مولده في سنة
ثمان وتسعين وثلثمائة ومات ببغداد سنة ثمان وسبعين واربعمائة كان كامل
الفضل [illegible] من [illegible] محمود الشمائل والعقل الراسخ ابو عبد الله الدامغاني

[illegible] وإلى [illegible] سنة الكل في الطبقات

وتفقه ببغداد [illegible] ودفن في المقبرة إلى جنب الإمام أبي حنيفة رضي الله تعالى عنه

[illegible] في العهد قبة [illegible] على قبر الإمام [illegible] سنة تسع وخمسين وأربعمائة واتفق

الإمام الأجل [illegible] اسمه الحسن علي أبو بن عبد الله

[illegible] الكبار علي تفقه [illegible] وكان [illegible] العقل [illegible]

[illegible] عند أبي الحسن الدارقطني [illegible] كان الإمام

[illegible] سنة احدى وخمسين وثلثمائة ومات سنة ست وثمانين

[illegible] عمر بن عبد العزيز بن مازة برهان الأئمة أبو محمد المعروف [illegible]

الإمام [illegible] بن الإمام [illegible] بن [illegible] تفقه على أبيه وله الفتاوى الصغرى

الفتاوى الكبرى والجامع الصغير المطول استاذ صاحب المحيط تفقه عليه

[illegible] أبو [illegible] العقيلي [illegible] بسمرقند ونقل إلى بخارا في سنة ست

[illegible] وخمسمائة [illegible] من [illegible] فوائده في محافل

[illegible] وكان [illegible] خواص تلامذته لكن لم يتفق

[illegible] الإجازة منه وأخبرني عنه غير واحد من المشايخ

[illegible] تاج الدين [illegible] الإمام [illegible] صاحب الهداية قال [illegible]

ذكر علي بن الحسن الجعفري المعروف بالبرهان البلخي احد من نشر العلم
في بلاد الاسلام تفقه ببخارا على الامام عبد العزيز وغيره حتى برع في الفقه وكان
اذا احزنه امر فزع الى الصلوة ويغتسل ويغلق بابه ويصلي على الصخرة [illegible]
ومنهم الاية فاحتبس بالبكاء فرجع [illegible] ودخل منزله ثم
لم يخرج حتى مات في شعبان سنة [illegible] واربعين وخمسماية ذكر عبد العزيز بن
عثمان بن [illegible] الفضلي امام [illegible] في وقته [illegible]
تفقه ببخارا على ابي [illegible] عبد العزيز بن عمر بن البرهان سمع ابا الحسن نصير بن
الحسن [illegible] المرغيناني [illegible] تولى القضاء وطال عمره ومات [illegible]
[illegible] ومن تصانيفه المنتقى من [illegible]
[illegible] كفاية الفحول في علم الاصول ٥ مجلد وتعليق الخلاف في اربع
مجلدات توفي سنة ثلث وثلثين وخمسماية ذكر احمد بن محمود بن محمد ابو الليث
شيخ الاسلام [illegible] النسفي [illegible] من اهل سمرقند تفقه على والده وكان
فاضلا [illegible] حسن الصمت قتل سنة اثنين وخمسين وخمسماية
[illegible] احد من شيوخ صاحب الهداية وذكر انه [illegible] اجازه من سمرقند
ذكر علي بن ابي بكر بن عبد الجليل الفرغاني المرغيناني [illegible]
الامة المحقق صاحب الهداية اقر له اهل عصره بالفضل والتقدم كالامام
فخر الدين قاضيخان والامام زين الدين العتابي تفقه على جماعة منهم الامام
نجم الدين ابو حفص عمر بن محمد النسفي وكان شيخه وافاده [illegible]
[illegible] تصنيف كتاب الهداية وكفاية المنتهى ونشر المذهب تفقه عليه

وخمسمائة بسمرقند [illegible] ان صاحب الهداية بقي في تصنيف
الكتاب ثلث عشرة سنة وكان صائما في تلك المدة لا يطلع احدا وكان يجتهد [illegible] صاحب الهداية
أن لا يطلع عليه [illegible] فكان يقول [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible]

[illegible] شرح الجامع الصغير [illegible]
شمس الائمة الزرنجري مات سنة ست وثمانين وخمسمائة ببخارا تفقه عليه صاحب
الهداية الكثير من المشايخ [illegible] الامام علي بن محمد بن اسمعيل
الاسبيجابي السمرقندي المعروف [illegible] ما وراء النهر بحفظ
مذهب ابي حنيفة [illegible] الاصحاب [illegible] في نشر العلم
[illegible] سنة اربع [illegible] وتوفي بسمرقند سنة خمس وثلثين وخمسمائة

الشريعة قال لم يزل ثمنى العزّ منه فضلاً ولا اوفر منه علماً ولا اوسع منه صدراً
ولا اعم منه بركة لم نسمع لتلميذ له احد الا برز على اقرانه وصار اوحد زمانه قرأت
عليه في بداية العمر وصار آخره ستة فلم ازل اغترف من بحاره واقتبس
من انواره مات في سنة خمس وثلثين وخمسمائة ... عثمان بن علي
الكندي البخاري كان اماماً فاضلاً زاهداً ورعاً ... حنفياً كثير العبادة
سليم الجانب متواضعاً ... تفقه على الامام ابي بكر محمد بن ابي سهل
السرخسي وعلى ابا محمد ... بكر خواهر زاده توفي سنة اربع
وخمسين وخمسمائة ... الحسين بن محمود بن منصور بن ابو القاسم الاوزجندي
الامام الكبير المعروف بقاضي خان تفقه على شمس الائمة الكردري توفي
سنة اثنين وتسعين وخمسمائة قيل في مدحه هو ... القاضي الامام
الاستاذ فخر الائمة ... الاعلام بقية السلف مفتي الشرق ذكر ابو بكر بن
مسعود بن احمد الكاشاني ملك العلماء علاء الدين مصنف البدائع
الكتاب امام العلماء تفقه على ابي بكر ... وقرأ عليه معظم تصانيفه التحفة
في الفقه وزوجه الفقيهة العالمة قيل كانت من حسان النساء فخطبها
جماعة من الملوك فامتنع ابوها ... ولزم والدها ... وبرع في العلم
صنف البدائع شرح التحفة وعرضها على شيخه فازداد به فرحاً وزوجه
... البدائع من الصفات السلطان ... في ... وكان
... ربما يخطي في الفتيا فترده الى الصواب ... الخطأ فرجع
... وكانت ... ولا يخرج عليها وحفظها ابنها ... ترجمته

ما الكاني يخرج الفتوى بخط الثلث ولما قدم الى دمشق حضر الفقهاء
وطلبوا منه الكلام معهم فى مسئلة فقال لا اتكلم فى مسئلة الا فيها خلاف
اصحابنا فعينوا مسائل كثيرة فجعل كلما ذكروا مسئلة يقول ذهب اليها واحد
من اصحابنا فلان ... يقول كذلك حتى انهم لم يجدوا مسئلة
الا وقد ذهب اليها واحد من اصحاب احمد فاتفق المجلس على ذلك ولما

كان شيخا نبيلا حسن الاخلاق لطيف الكلام محمود السيرة مرضى الطريقة
وكان صدوقا ولد سنة تسعين واربعمائة ومات سنة ثمان وستين وخمسمائة

خلف بن احمد ابو القاسم الضرير البلخى قرأ على قاضى القضاة ابى عبد الله ... [illegible]
... حتى برع فى المذهب والخلاف والاصول والكلام وكان يدرس بمشهد
ابى حنيفة بباب الطاق وكان اماما صاحب الرأى بالعراق توفى سنة [illegible]
وخمسمائة ... [illegible]

[illegible]

عليه الفقهاء وكتبوا فيه قطعا الى [illegible] يذكرون انهم اخذ

وعليه تصحيحا كثيرا من ذلك انه قال في الجامع الجنائز [illegible] على السنجكى

فالمرض [illegible] ستمائة [illegible] في على الفقهاء ذرى المحيط

في باب [illegible] على استاذنا الامام الاجل حسام الدين

[illegible] عن والد [illegible] الخطار بين [illegible]

[illegible]

[illegible] من الافاق وقرأ [illegible] الشيخ جلال الدين ناصر بن ابى

[illegible] المعارضي وتفقه [illegible] على شيخ الاسلام برهان الدين صاحب

الهداية والشيخ مجد الدين [illegible] السمرقندي المعروف بامام زاده [illegible]

[illegible] برع في معرفة المذهب احياء علم اصول الفقه بعدما اندرس [illegible]

القاضى ابى زيد [illegible] وشمس الائمة السرخسي وتفقه عليه خلق [illegible]

الشيخ حميد الدين [illegible] محمد بن محمود الكردري [illegible]

[illegible] مات ببخارا يوم [illegible] سنة اثنتين واربعين وستما

[illegible] وخمسين وخمسمائة الكل في الطبقات [illegible]

اصول الدين ... ستين وخمسمائة وعلى الامام محمود بن احمد بن ابي

حسن محمد بن ابي بكر مفتي اهل بخارا ونسبت الرابع مات النجيري
رة وستمائة كما في الطبقات كان اماما في زمن الخلاف وعلما
فرده بالتصنيف ومن تقدمه كان يخرجه بخلاف المتقدمين ومن
تصنيفه كتاب النفائس اختصره شمس الدين احمد الشافعي الخونجي
سماه ... النفائس وكان كريم الاخلاق كثير التواضع طيب

اشتغل على الشيخ رضى الدين النيسابورى وصنف مصنفات وتعاليق فى
ح عليه الطلبة بهمذان وقصدوه من البلاد البعيدة والقريبة
استفادة عليه وعلقوا التعليقة ... فى البلاد ... مات
سنة ستمائة والطاوسى نسبة الى طاوس ... كيسان التابعى
اليمانى الجندى الخولانى الفقيه الامام توفى سنة ست ومائة بمكة
قبل يوم التروية بيوم ... اخراج جنازته لكثرة الناس ... وحضر
... بالحرس ... عبد الله بن الحسن بن على بن ابى طالب رضى الله
... واضع السرير على كاهله فذهبت قلنسوة كانت على رأسه
... من اهل اليمين كنيته ابو عبد الرحمن اوصى لابنه
... فاذا ... فى ... فاشكر الله سبحانه ...
... فلما نظر اليه ... لم يجد فاشكر الله سبحانه
فى الشواهد ذكر عبد الله بن احمد بن محمود حافظ الدين ابو البركات النسفى
احد الفحول المتأخرين صاحب التصانيف المفيدة فى الفقه والاصول
المستصفى فى شرح المنظومة وله شرح النافع سماه المنافع
الكافى شرح الوافى وكنز الدقائق والمنار فى اصول الفقه والعمدة
العقيدة الحافظية وهو شرح ومدارك التنزيل تفقه على شمس الائمة
الكردرى وروى الزيادات عن احمد بن محمد العتابى سمع منه
السغناقى وتوفى ليلة الجمعة فى شهر ربيع الاول سنة احدى
سبعين وسبعمائة ذكر محمد بن محمد بن نصر الامام حافظ الدين البخارى

ابو الفضل

ابو الفضل كانت ولادته في حدود سنة خمس عشرة وستمائة
ببخارا تفقه على شمس [illegible] الكردري وقرأ عليه القرآن برواية
عاصم وتوفي ببخارا سنة ثلث وتسعين وستمائة ودفن
بكلاباذ عند والده جوار الامام ابي بكر طرخان وكان اماما عالما ربانيا
صمدانيا زاهدا عابدا [illegible] متبحرا فيه [illegible]
محققا مدققا محدثا جامعا لانواع العلوم
البخاري الامام العلامة نجم العلماء الملقب بحميد الملة والدين
الضرير توفي سنة ثلث وستين وستمائة [illegible]
ودفن عند ابي حفص الكبير و[illegible] حافظ الدين في [illegible]
بالصلوة عليه [illegible] محمد بن محمد بن عبد [illegible]
المعروف بخواهرزاده العلامة بدر الدين ابن اخت [illegible] شمس الائمة
الكردري توفي سنة احدى وخمسين وستمائة انتهى [illegible] ذكر
هولاء الفحول من العلماء الفخام ولان الشارح من تلامذتهم من الفضلاء
الكرام وهو الحسين بن علي الامام الملقب بحسام الدين السغناقي
الفقيه شرح الهداية وسماه بالنهاية وفرغ من ذلك في سنة
سبعمائة وكلما ذكر في شرح الهداية من لفظ الشيخ فالمراد به
حافظ الدين وما ذكر من لفظ الاستاد فالمراد فخر الدين المايمرغي
وله شرح التمهيد للمكحولي في مجلد ضخم [illegible] تفقه عن الامام
حافظ الدين عن الكردري عن صاحب الهداية عن الامام محمد

ذكر صاحب نهاية شارح هداية

الفقه لفخر الاسلام البزدوي ودخل بغداد
مشهد ابي حنيفة رضي الله تعالى عنه ثم توجه
... فمات في سنة ...
... الله اعلم
بالصواب والنسب ...
... تم كتاب ...

IMPERIAL LIBRARY

الجنازة لا يعاد ان لم يوجد رجل وصلت عليه النساء

بخلاف الاداء من

[illegible]

عوض هر یکی نماز و روزه و فرض و صدقه و فطره و کفارات یمین [illegible]
یا واجبات دیگر [illegible]
که در جهات [illegible]
ورثه [illegible] بخشیدیم

[illegible]